



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مكتبة

مناجات العباد

إلهي... لا تخرج حبي من قلبي

عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب
إمام الحرمين



توسعة فيس الذوي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناجات العباد

نویسنده:

فیض الله ویسی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	مناجات العباد
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	فهرست مطالب
۳۷	مقدمه
۴۳	موضوع اول : معانی و حکمت مناجات
۴۳	اشاره
۴۷	نماز و مناجات امام حسین علیه السلام
۵۰	چرا کلیم را انتخاب کرد؟
۵۶	موضوع دوم : مناجات انبیاء و ائمه علیهم السلام و علماء
۵۶	اشاره
۵۶	مناجاتی که جهت دفع فقر و شدائد گفته شده است
۶۲	توسل آدم سلام الله علیه
۶۲	دعای حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام برای رهایی از زندان و تنگناها:
۶۴	ابراهیم علیه السلام و کثرت سجودش
۶۴	طلب عفو فرزندان یعقوب علیه السلام از پدر
۶۵	صلوات قبل از دعا
۶۵	عبادت - خوف - سیره ی پیشوایان معصومین علیهم السلام
۶۵	عبادت خالصانه
۶۹	عبودیت و بندگی در سیره ی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام
۶۹	چند نمونه
۷۲	خوف و خشیت از خدا
۷۴	خوف از نظر قرآن کریم
۷۶	ارزش خوف از خداوند و گریه از خوف او

۷۸	خوف از خدا در سیره امام معصوم علیهم السلام
۷۸	نمونه ای از گریه ی امام سجّاد علیه السلام از خوف خدا
۷۹	عبدصالح - موسی بن جعفر علیه السلام
۸۴	ترس و عبادت امام زین العابدین علیه السلام
۸۸	مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام
۹۱	شب زنده داری علی علیه السلام
۹۱	زهد حضرت زهرای مرضیه علیها السلام و ترس آن بزرگوار از عظمت پروردگار و یا دو ذکر جهنّم
۹۴	زهد و ترس یحیی علیه السلام
۹۵	دعای یوسف علیه السلام در چاه
۹۷	گریه کنان عالم
۹۷	راه رسیدن به لذّت معنوی
۹۸	عشق حضرت شعیب علیه السلام به خداوند متعال
۱۰۰	حالات سیّد شفتی
۱۰۱	سیّد صدر الدین عاملی اصفهانی
۱۰۱	خشوع و مناجات ملا محمد آخوند کاشی
۱۰۳	آقای نخودکی و عبادت هایش
۱۰۴	موضوع سوم : مناجات در قرآن کریم
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	کلمه تضرع هفت مورد
۱۰۴	کلمه ی اَنَابَ: ۱۸ مورد
۱۰۶	کلمه بکاء ۷ مورد
۱۰۶	کلمه نداء ۵۴ مورد من جمله
۱۰۸	کلمه ی دعاء ۲۱۰ مورد من جمله
۱۰۸	کلمه رُئِنَا ۱۱۰ مورد من جمله
۱۰۹	کلمه ذِکْر ۲۸۱ مورد من جمله
۱۱۰	کلمه فقر ۱۳ مورد

۱۱۷	موضوع چهارم : مناجات در ادعیه
۱۱۷	مناجات خمس عشرة -
۱۱۷	مناجات التائبين
۱۱۹	مناجات الشاكين
۱۲۰	مناجات الخائفين
۱۲۲	مناجات الزاجين
۱۲۳	مناجات الزاغبين
۱۲۴	مناجات الشاكرين
۱۲۶	مناجات المطيعين
۱۲۷	مناجات المریدين
۱۲۸	مناجات المحبتين
۱۲۹	مناجات المتوسلين
۱۳۰	مناجات المفتقرين
۱۳۱	مناجات العارفين
۱۳۲	مناجات الذاكرين
۱۳۳	مناجات المعتصمين
۱۳۴	مناجات الزاهدين
۱۴۱	دعای صباح حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۱۶۵	۱۲- مناجات استغفار
۱۶۵	هفتاد بند از حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام
۱۸۹	۱۳- مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه
۱۹۱	۱۴- زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام
۱۹۳	۱۵- این دعای شریف نگاه می دارد از گناهان و جامع دنیا و آخرت است.
۱۹۴	موضوع پنجم : مناجات در روایات و احادیث
۲۱۹	موضوع ششم : آیات و حکایات
۲۱۹	توبه ی نصح

۲۲۱	حکایت نُصوح
۲۲۵	حکایت بهول نتاش
۲۲۷	فضیلت توبه و استغفار و شرایط آن
۲۳۱	شرایط توبه و استغفار
۲۳۱	حکایت جوان فاسق بنی اسرائیل
۲۳۴	حکایت مرد بُت پرست و گبر
۲۳۶	بُشر حافی و توبه ی او
۲۳۶	بیداری گنه کار از گناه خود
۲۳۸	بیست سال معصیت
۲۳۸	توبه ی مرد بنی اسرائیل
۲۴۰	جوان معصیت کار
۲۴۱	شعوانه
۲۴۲	توبه ی فُضیل
۲۴۴	همسایه ی عیاش و مُطَرِب زن
۲۴۵	کفن دزد
۲۴۵	توبه ی جوان عیاش
۲۴۶	کمک به سگ
۲۴۶	دزد جوان
۲۴۷	توبه ی مالک دینار
۲۴۸	خدای گنه کاران
۲۴۸	رئیس راهزنان
۲۴۹	زن آلوده به گناه
۲۵۰	گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را
۲۵۲	حکایت خائفان
۲۵۲	اشاره
۲۵۲	حکایت اول

۲۵۲	حکایت دوم
۲۵۵	حکایت سوم
۲۵۶	حکایت چهارم
۲۵۶	حکایت پنجم
۲۵۷	حکایت ششم
۲۵۸	حکایت هفتم
۲۵۸	حکایت هشتم
۲۵۸	حکایت نهم
۲۶۱	حکایت دهم
۲۶۳	موضوع هفتم : اشعار مناجاتی
۲۶۳	اشاره
۲۶۳	توحید و ارتباط با خدا
۲۸۳	توبه نامه
۲۸۸	مناجات دیگر
۲۹۳	مناجات خواجه عبداللّه انصاری
۲۹۳	تمنّا
۲۹۴	مناجات الهی نامه
۲۹۶	همای رحمت
۲۹۸	لطف خداوند
۲۹۸	توسّل
۳۰۰	توسّل
۳۰۰	توبه
۳۰۲	عمر بر باد رفته
۳۰۲	مناجات
۳۱۱	سحاب رحمت
۳۱۴	چهارده نور پاک

- ۳۱۸ مرغ باغ ملکوت
- ۳۱۹ گرگ اجل
- ۳۲۲ چند شعری از بابا طاهر
- ۳۲۶ عاشقان حسین علیه السلام
- ۳۲۶ مناجات حسین علیه السلام در گودال قتل گاه
- ۳۳۰ مناجات خواجه عبدالله انصاری
- ۳۳۲ دنیا وفا ندارد
- ۳۳۳ کاروان مرگ
- ۳۳۳ پیام رفتگان
- ۳۳۵ کنار قبر پدر
- ۳۳۵ کنار قبر مادر
- ۳۳۷ توسل به امامان معصوم علیهم السلام
- ۳۳۸ مناجات
- ۳۳۹ مناجات مشتاقین به اسماء الله تعالی
- ۳۴۷ در ثمرات و ذکر و نیاز
- ۳۵۵ نماز
- ۳۵۸ مناجات
- ۳۵۹ رو سیه ام
- ۳۵۹ حسرت
- ۳۶۱ راز و نیاز با معبود
- ۳۶۲ مناجات
- ۳۶۳ مناجات
- ۳۶۵ قسم نامه
- ۳۶۷ خاک بندگی
- ۳۶۹ زمزم عشق
- ۳۶۹ وقت توبه

- ۳۶۹ بوی رحمت
- ۳۶۹ خداوند کریم
- ۳۷۰ سوی تو
- ۳۷۰ اشک ندامت
- ۳۷۰ نکیر و منکر
- ۳۷۰ حال احتضار
- ۳۷۱ دار بلا
- ۳۷۲ دنیا پرستی
- ۳۷۲ یاد مرگ
- ۳۷۲ عشق بندگی
- ۳۷۲ ستار العیوب
- ۳۷۳ مناجات یا قاضی الحاجات
- ۳۸۰ مناجات
- ۳۸۰ اشک ندامت
- ۳۸۲ الہی
- ۳۸۲ حسان
- ۳۸۲ قطره ی اشک
- ۳۸۴ سوز دل
- ۳۸۴ پناه
- ۳۸۴ ماه رحمت
- ۳۸۵ گنه کار و شرمسار
- ۳۸۶ الہی یا الہی
- ۳۸۶ یا رتّنا
- ۳۸۸ ماه رحمت
- ۳۸۸ یا سریع الرضا
- ۳۹۰ جرم بسیار

- ۳۹۰ استغانه
- ۳۹۲ خدا خدا خدا
- ۳۹۲ الہی العفو
- ۳۹۲ به درگاہ خدا
- ۳۹۴ دریای عفو
- ۳۹۴ فَاَرْحَمِ الْهٰی
- ۳۹۴ فکر گدا
- ۳۹۶ نفس اماره
- ۳۹۶ دل شب
- ۳۹۶ گدا منم خدا تویی
- ۳۹۸ امید کرم
- ۳۹۸ راه امیدواری
- ۳۹۹ تابع
- ۴۰۰ چه کنم
- ۴۰۰ مناجات
- ۴۰۲ طبیب دردمندان
- ۴۰۲ گرہ گشا
- ۴۰۲ مناجات
- ۴۰۴ زمزمه
- ۴۰۴ عاشق دل خسته
- ۴۰۵ زمزمه
- ۴۰۶ چشم امید
- ۴۰۶ زمزمه
- ۴۰۸ زمزمه
- ۴۰۸ بندگی
- ۴۰۹ خداوند کریم

- ۴۱۰ مناجات ماه صیام
- ۴۱۱ ماه عشق
- ۴۱۲ شرمنده
- ۴۱۲ زمزمه
- ۴۱۴ عبد روسیاه
- ۴۱۴ مناجات
- ۴۱۶ بنده ی روسیاه
- ۴۱۶ زبان حال گنه کار
- ۴۱۶ گلایه ی معبود
- ۴۱۷ زمزمه
- ۴۱۸ الہی
- ۴۱۸ کوی بی پناهان
- ۴۲۰ زمزمه
- ۴۲۰ مهر علی علیه السلام
- ۴۲۲ گدای بی پناه
- ۴۲۳ زمزمه
- ۴۲۴ بار عصیان
- ۴۲۴ ماه رمضان
- ۴۲۵ وداع ماه مبارک رمضان
- ۴۲۶ مناجات
- ۴۲۶ روضه
- ۴۲۸ روضه
- ۴۲۸ الہی العفو
- ۴۲۸ روضه
- ۴۲۹ زمزمه
- ۴۳۰ عبد شرمنده

- ۴۳۰ اسیر نفس
- ۴۳۰ زمزم
- ۴۳۲ زمزمه
- ۴۳۲ روضه
- ۴۳۴ زمزمه
- ۴۳۴ روضه
- ۴۳۴ روضه
- ۴۳۶ روضه
- ۴۳۶ روضه
- ۴۳۶ روضه
- ۴۳۷ روضه
- ۴۳۸ علی علیه السلام سر خدا
- ۴۳۸ یا بقیة الله
- ۴۴۰ خداوندا
- ۴۴۱ شب های علی علیه السلام
- ۴۴۲ افلاکیان مقام او را آرزو کنند
- ۴۴۴ کرب و بلا حلقه ی ذکر خداست
- ۴۴۵ پرتو انوار الهی
- ۴۴۷ توسل
- ۴۴۸ از سلطان عشق با معشوق
- ۴۴۹ مناجات امام حسین علیه السلام
- ۴۵۲ به طریق اُخری
- ۴۵۲ بندگی
- ۴۵۲ خوف و واقعی
- ۴۵۴ نماز
- ۴۵۶ قرآن

۴۵۶	بندگی
۴۵۶	لیلة القدر
۴۵۸	پرهیزکاری
۴۶۰	توحید
۴۶۲	منزلگاه عشق
۴۶۳	مناجات ورود به کربلا
۴۶۴	توبه خُر
۴۶۴	توسل
۴۶۹	توسل به چهارده معصوم علیهما السلام
۴۷۳	دعای پایان توسل
۴۷۳	توبه ی نصح و حکایت او
۴۷۹	اشعاری از والدین مرحومین مؤلف (کتاب مناجاتُ العباد)
۴۸۲	استعانت از خداوند
۴۸۳	مناجات
۴۸۳	جواب خالق یکتا
۴۸۵	یا حسین
۴۸۵	توبه
۴۹۰	بیداری
۴۹۱	مناجات
۴۹۳	مناجات
۴۹۵	انتظار
۴۹۹	یا امیر المؤمنین شبهای قدر و ماه رمضان
۵۰۱	موسی علیم دادی
۵۲۷	در توبه از خطایا
۵۲۹	نشاط عمر
۵۳۱	دل دارای ولای علی علیه السلام

۵۳۱	مناجات امام حسین علیه السلام با خدای خود (زبان حال)
۵۳۳	یا حسین علیه السلام
۵۳۴	مناجات
۵۴۱	مناجات
۵۵۷	توسل
۵۷۵	مناجات
۶۷۹	خلاصه ای از شرائط دعا
۶۸۴	منابع و مأخذ
۶۹۰	درباره مرکز

مناجات العباد

مشخصات کتاب

مناجات العباد

نویسنده: فیض الله ویسی

ناشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

موضوع: دعا و زیارت

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

فهرست مطالب

موضوع اول: معانی و حکمت مناجات ... 15

نماز و مناجات امام حسین علیه السلام ... 17

موضوع دوم: مناجات انبیاء و ائمه علیهم السلام و علماء ... 22

مناجاتی که جهت دفع فقر و شدائد گفته شده است ... 22

توسل آدم سلام الله علیه ... 25

دعای حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام برای رهایی از زندان و تنگناها: ... 25

ابراهیم علیه السلام و کثرت سجودش ... 26

طلب عفو فرزندان یعقوب علیه السلام از پدر ... 26

صلوات قبل از دعا ... 27

عبادت_خوف_سیره ی پیشوایان معصومین علیهم السلام ... 27

عبودیت و بندگی در سیره ی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام ... 29

خوف و خشیت از خدا ... 32

خوف از نظر قرآن کریم ... 33

ارزش خوف از خداوند و گریه از خوف او ... 34

خوف از خدا در سیره امام معصوم علیهم السلام ... 35

عبدصالح_موسی بن جعفر علیه السلام ... 36

مناجات موسی بن جعفر علیه السلام در زندان هارون الرشید ... 38

ترس و عبادت امام زین العابدین علیه السلام ... 39

مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام ... 41

زهد حضرت زهراى مرضيه عليها السلام و ترس آن بزرگوار از عظمت پروردگار و يا دو ذکر جهنم ... 43

زهد و ترس يحيى عليه السلام ... 45

دعاى يوسف عليه السلام در چاه ... 46

گره کنان عالم ... 47

راه رسيدن به لذت معنوى ... 47

عشق حضرت شعيب عليه السلام به خداوند متعال ... 48

حالات سيد شفتى ... 49

ص: 2

سید صدر الدین عاملی اصفهانی ... 50

خشوع و مناجات ملا محمد آخوند کاشی ... 50

آقای نخودکی و عبادت هایش ... 52

موضوع سوم: مناجات در قرآن کریم ... 53

کلمه تضرع هفت مورد ... 53

کلمه ی أَنَابَ: 18 مورد ... 53

کلمه بکاء 7 مورد ... 54

کلمه نداء 54 مورد من جمله ... 54

کلمه لفظ دعاء 210 مورد من جمله ... 55

کلمه رَبُّنَا 110 مورد من جمله ... 55

کلمه ذِکْر 281 مورد من جمله ... 55

کلمه فقر 13 مورد ... 56

موضوع چهارم: مناجات در ادعیه ... 60

مناجات خمس عشرة ... 60

مناجات التَّائِبِينَ ... 60

مناجات الشَّاكِينَ ... 62

مناجات الخَائِفِينَ ... 63

مناجات الرَّاجِينَ ... 64

مناجات الرَّاعِبِينَ ... 65

مناجات الشَّاكِرِينَ ... 66

مناجات المَطِيعِينَ ... 68

69 ... مناجات المُريدين ...

70 ... مناجات المحييين ...

71 ... مناجات المتوسلين ...

72 ... مناجات المُفتقرين ...

73 ... مناجات العارفين ...

74 ... مناجات الذّاكرين ...

75 ... مناجات المُعتصمين ...

76 ... مناجات الرّاهدين ...

77 ... مناجات منظومه ي حضرت اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام ...

80 ... دعای صباح حضرت اميرالمؤمنين على عليه السلام ...

ص: 3

هفتاد بند از حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام ... 99

13- مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه ... 119

14- زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام ... 121

15- این دعای شریف نگاه می دارد از گناهان و جامع دنیا و آخرت است ... 123

موضوع پنجم: مناجات در روایات و احادیث ... 124

موضوع ششم: آیات و حکایات ... 140

توبه ی نصوص ... 140

حکایت نصوص ... 141

حکایت بهول تباش ... 144

فضیلت توبه و استغفار و شرایط آن ... 146

شرایط توبه و استغفار ... 148

حکایت جوان فاسق بنی اسرائیل ... 148

حکایت مرد بُت پرست و گبر ... 150

بُشر حافی و توبه ی او ... 151

بیداری گنه کار از گناه خود ... 151

بیست سال معصیت ... 152

توبه ی مرد بنی اسرائیل ... 152

جوان معصیت کار ... 153

شعوانه ... 154

توبه ی فُضَیل ... 155

همسایه ی عیاش و مُطربِ زن ... 157

کفن دزد ... 158

توبه ی جوان عیاش ... 158

کمک به سگ ... 159

دزد جوان ... 159

توبه ی مالک دینار ... 160

خدای گنه کاران ... 161

رئیس راهزنان ... 161

زن آلوده به گناه ... 162

گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را ... 163

ص: 4

حکایت خانفان ... 164

حکایت اول ... 164

حکایت دوم ... 164

حکایت سوم ... 166

حکایت چهارم ... 167

حکایت پنجم ... 167

حکایت ششم ... 168

حکایت هفتم ... 169

حکایت هشتم ... 169

حکایت نهم ... 169

حکایت دهم ... 171

موضوع هفتم: اشعار مناجاتی ... 173

مناجات خواجه عبدالله انصاری ... 173

سنایی غزنوی، مدفون در گوشه ی شمالی غربی شهر غزنه، در افغانستان ... 174

سازگار ... 181

دیوان امام علی علیه السلام ... 181

توبه نامه ... 183

مناجات دیگر ... 185

مناجات خواجه عبدالله انصاری ... 188

تمنّا ... 188

مناجات الهی نامه ... 188

همای رحمت ... 189

لطف خداوند ... 191

توسّل ... 191

جامی ... 192

سلمان ساوجی ... 192

عمر بر باد رفته ... 193

مهدی سهیلی ... 193

وحشی بافقی ... 194

لا ادری ... 195

ص: 5

سعدی ... 195

شیخ محمد علی خراسانی ... 196

شاه جهان گیری، دهلوی (هاشمی کرمانی) ... 197

فصیح الزّمان رضوانی ... 198

جلال‌الدین بلخی ... 198

فخر الدّین عراقی ... 199

چهارده نور پاک ... 199

مرغ باغ ملکوت ... 201

صادق سرمد ... 201

اوحدی مراغه ای ... 202

خوش دل تهرانی ... 202

شهریار ... 202

چند شعری از بابا طاهر ... 203

عاشقان حسین علیه السّلام ... 205

مناجات حسین علیه السّلام در گودال قتل گاه ... 205

حسان ... 207

مناجات خواجه عبداللّه انصاری ... 207

موسوی قهار ... 208

کاروان مرگ ... 209

کربلایی ... 209

طالع ... 210

علی اکبر خوش دل ... 211

توسل به امامان معصوم علیهم السّلام ... 211

مناجات مشتاقین به اسماء اللّٰه تعالیٰ ... 212

در ثمرات و ذکر و نیاز ... 216

مقدّم ... 219

حسین کریمی مراغه ای ... 221

عاصی ... 222

قیصر ... 224

شکیب ... 225

ص: 6

حاج علی رضا احمدی (بیار جمندی) ... 226

حاج علی رضا احمدی ... 226

دیوان صامت ... 230

دکتر قاسم رسا ... 234

الهی ... 234

حسان ... 234

قطره ی اشک ... 234

سوز دل ... 235

پناه ... 235

ماه رحمت ... 235

گنه کار و شرمسار ... 235

الهی یا الهی ... 236

یا ربّنا ... 236

ماه رحمت ... 237

یا سریع الرضا ... 237

جرم بسیار ... 238

استغاثه ... 238

خدا خدا خدا ... 239

الهی العفو ... 239

ژولیده نیشابوری ... 239

دریای عفو ... 240

فَارْحَمِ الهی ... 240

فکر گدا ... 240

حسان ... 241

دل شب ... 241

سیّد رضا مؤید ... 242

طیب دردمندان ... 244

گره گشا ... 244

هلالی جفتائی ... 244

زمزمه ... 245

عاشق دل خسته ... 245

ص: 7

- چشم امید ... 246
- جواد محدّثی ... 247
- خسرو ... 248
- سراج ... 248
- شرمنده ... 249
- عبد روسیاه ... 250
- بنده ی روسیاه ... 251
- زبان حال گنه کار ... 251
- گلایه ی معبود ... 251
- محمد نعیمی ... 252
- کوی بی پناهان ... 252
- رفعت سمعانی ... 253
- انی ... 254
- بار عصیان ... 255
- ماه رمضان ... 255
- وداع ماه مبارک رمضان ... 255
- جواد محدّثی ... 256
- علی اکبر پیروی ... 256
- الهی ... 256
- روضه ... 256
- روضه ... 257

الهي العفو ... 257

عبد شرمندة ... 258

اسير نفس ... 258

زمزم ... 258

طالع ... 260

زبان حال حضرت فاطمه زهرا عليها السلام ... 261

علي عليه السلام سرّ خدا ... 262

اثر طبع مرحوم آيت الله ارباب قمى ... 263

فيض كاشانى ... 263

ص: 8

خداوندا ... 263

محمد حسین شهریار ... 264

افلاکیان مقام او را آرزو کنند ... 264

کرب و بلا حلقه ی ذکر خداست ... 265

دیوان شمس تبریزی ... 266

از شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمة ... 267

از گلچین نوالی ... 267

از آتش کده نیر تبریزی ... 268

گلچینی از کشکول شیخ ... 269

جوهری ... 269

خزائن الاشعار خراسانی ... 270

مخزن الادویه ... 270

حافظ ... 271

مودت و صاحب ولای اهل بیت علیهم السلام ... 272

دیوان مثنوی ... 272

طوبی همدانی ... 273

خزائن الاشعار جوهری ... 274

منزلگاه عشق ... 274

ژولیده ... 275

دعای غریق ... 275

خزائن نراقی ... 275

معراج المؤمن ... 276

توسّل به چهارده معصوم عليهم السلام ... 277

دعای پایان توسّل ... 281

مثنوی ... 284

راهنمای بهشت مقدّم ... 285

پندهای جاویدان ... 290

مقدم ... 291

گلچین احمدی ... 292

سید حمید رضا برقی ... 295

ص: 9

مرتضی شاهندی ... 295

سید رضا مؤید ... 295

مهدی رحیمی ... 296

یوسف رحیمی ... 296

نوای عشق حسینی ... 307

شیخ بهایی ... 308

کشکول شیخ بهایی ... 309

سعدی شیرازی ... 309

افغانی کشکول ... 309

نظامی ... 309

گنجینه ی دانشمندان ... 310

مناجات امام حسین علیه السلام با خدای خود (زبان حال) ... 310

چشمه رستگاران ... 314

منسوب به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلام علیه و خُتوم و اذکار ... 356

آیات دعایی در قرآن ... 369

اشعاری در مورد دعا و مناجات ... 371

گل واژه ... 371

لطف الله شاه حسینی (شاهد) ... 372

در خشوع امیر مؤمنان علی علیه السلام ... 372

حاشیه مفاتیح الجنان ... 377

رحیم مرطوبی ... 380

حجت الاسلام صدیق عربانی ... 380

ایرج قنبری ... 380

فخر الدین عراقی ... 381

ملا محسن فیض کاشانی ... 381

قاسم سرویها ... 381

گل واژه ... 381

ملا محسن فیض کاشانی ... 381

طوطی همدانی ... 382

ص: 10

دیوان خسرو ... 382

شمس تبریزی ... 382

اسدالله ضیعیان صابر همدانی ... 383

حیدر آقاتهرانی ... 383

مرحوم حسن منصب دار ... 383

عبدالغفور ذوقی ... 384

خلاصه ای از شرائط دعا ... 384

منابع و مأخذ ... 387

ص: 11

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَمُخَالِفِيهِمْ أَجْمَعِينَ

مقدمه

قال الله تبارك و تعالی: «وَأَتَى لَغْفَارًا لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (1)

«وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا» (2)

«وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (3)

«أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوا لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«فَإِنْ يَتُوبُوا خَيْرًا لَهُمْ» (4)

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (5)

«هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (6)

«الَّذِينَ يَتُوبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ» (7)

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (8)

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (9)

«لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (10)

«أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (11)

«غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ» (12)

«نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (13)

ص: 12

1- سوره ی طه آیه ی 82

2- سوره ی فرقان آیه ی 71

3- سوره ی احزاب آیه ی 73

4- سوره ی توبه آیه ی 74

- 5- سوره ی نور آیه ی 31
- 6- سوره ی شوری آیه ی 25
- 7- سوره ی توبه آیه ی 112
- 8- سوره ی بقره آیه ی 222
- 9- سوره ی زمر آیه ی 53
- 10- سوره ی نمل آیه ی 46
- 11- سوره ی مائده آیه ی 74
- 12- سوره ی غافر آیه ی 3
- 13- سوره ی حجر آیه ی 49

«أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

«أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

«إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ»

«سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّنَ اللَّهِ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (2)

توبه: دل ها را پاک و گناهان را می شوید. (3)

توبه: تاب از گناه مانند شخص بی گناه است. (4)

توبه: نزد خداوند: چیزی از مرد مؤمن وزن مؤمنه ، محبوب تر نیست. (5)

توبه: پشیمانی، خود یکی دو توبه است. (6)

توبه: پشیمانی: توبه است. (7)

توبه: پشیمانی قلب - کفاره گناه است. (8)

توبه: اعتراف به گناه، خدا را شناخته است. (9)

توبه: تأخیر توبه، فریب خوردن و امروز و فردا کردن حسرت و سرگردانی است. (10)

توبه: ترک گناه آسان تر از طلب توبه است. (11)

توبه:

استغفار: اوزار و گناهان را، محو می کند. (12)

استغفار: بهترین دعا است. (13)

استغفار: دوی گناهان است. (14)

ص: 13

1- سوره ی نور آیه ی 22

2- سوره ی حدید آیه ی 21

3- غرر الحکم شماره: 1264 و شماره: 1355

4- كنز العمال ج 3 / 508-4-202 / 273

5- بحار: 6 / 21 / 15 - 4 / 1361

6- مستدرک الوسائل: 12 / 118

7- كنز العمال ج 3: شماره 10301

8- مستدرک 12 / 118

9- مستدرک 12 / 116

10- تحف العقول

11- بحار: 73 / 364

12- غرر الحکم شماره 342

13- کافی 2 / 504

14- الترغيب و الترهيب 2 / 467

به هر که استغفار داده شد، از مغفرت محروم نیست. (1)

کسی که دوست دارد، صحیفه و نامه عملش را با خوشحالی ببیند، زیاد استغفار کند. (2)

شفاعتی نجات دهنده تر از استغفار نیست. (3)

برترین توسل، استغفار است. (4)

سلاح گنه کار (تائب) استغفار است. (5)

کسی که اندوه زیاد شده بر او استغفار کند. (6)

بهترین استغفار در نزد خداوند، پشیمانی و دل‌کندن از گناه است. (7)

«پس ای عاقل عَجِّلْ (عَجِّلُوا) بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْمَوْتِ»

طریقی به دست آور و صلحی بجو *** شفیع بر انگیز و عذری بگوی

به یک لحظه صورت بندد امان *** چون پیمانہ پر شد بدور زمان

فرا شو چون بینی در صلح باز *** که ناگه در تو به گردد فراز

بر گرد ذلت ز دامن بشوی *** که ناگه ز بالا ببندند جوی

بنده همان به که ز تقصیر خویش *** عذر به درگاه خدای آورد

ورنه نه سزاوار خداوندیش *** کس نتواند که به جای آورد

الهی چنان کن سرانجام کار *** تو خوشنود باشی و ما رستگار

22 جمادی الثانیة، 1437 هجری قمری

عبد الحقیق، فیض اللہ ویسی

غفر اللہ له و لجميع المؤمنین و المؤمنات

بحق سید العرب و العجم، محمد و آلہ الطیبین الطاهرین

- 1- نهج البلاغه حكمت 135 و 435
- 2- الترغيب و الترهيب 469 /2
- 3- غررالحكم شماره 2887
- 4- غررالحكم 5562، 10658
- 5- غررالحكم
- 6- كافي 93 /8
- 7- تنبيه الخواطر: 123 /2

لغت مناجات: کلمه مناجات _ منا جاة _ به ضمّ میم، به معنای راز و نیاز کردن. راز دل خود را به کسی گفتن - رازگویی و عرض نیاز به درگاه خدا بردن. راز گفتن با کسی، نجوا کردن، علی سلام الله علیه _ گوش بردهان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نهاد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، ساعتی مناجات کرد و سخن نرم در گوش علی سلام الله علیه گفت.

تو ای نتیجه دولت نجات احراری *** که با تو دولت پاینده را مناجات است

یک بار مناجات تو در وصل شنیدم *** بار دگر امید مناجات تو دارم

***** سنایی

مناجات کردن، دعا کردن به درگاه خدای تعالی، راز و نیاز با خدا

مناجات گاه جای مناجات، محل راز و نیاز کردن، چون جناب زکریا علیه السلام به مناجات گاه آمد و با خدای خود مناجات می کرد. لغت دهخدا _ فرهنگ

نجا _ یَنْجُو _ نَجَاةً وَ نَجَاءً وَ نَجْوًا وَ نَجَايَةً مِنْ كَذَا _ نجات یافت، رها شد، آزاد شد، نجا یَنْجُوا نَجَاءً، سبقت گرفت و سرعت کرد

نجا نَجْوًا وَ نَجْوَى وَ نَجَاةً وَ نَجَاءً وَ نَجَاةَ الرَّجُلِ - راز خود را نزد آن مرد آشکار کرد یا عواطف خود را نسبت به او بیان نمود

نَجَى تَنْجِيَةً الرَّجُلِ _ مِنْ كَذَا _ او را از چیزی رها کرد، او را در زمین بلندی رها کرد و رفت - تَنَاجَا تَنَاجِيًا الْقَوْمُ _ با یک دیگر راز گفتند ، در گوشی سخن گفتند _ اِنْتَجَى الْقَوْمُ _ با یک دیگر سِرّ و راز گفتند _ اِنْتَجَ الرَّجُلُ _ با آن مرد راز خود را در میان گذاشت.

او را مشاور و راز دار خود قرار داد. الناجی _ نجات یابنده _ قطع کننده _ شتاب گیرنده _ نواج جمع _ النَجْوَى مناجاة _ در گوشی سخن گفتن راز، راز گویان، رازگو، باج خراج، نَجَاوَى جمع _ المنجد

اصل نجا _ انفصال و جدایی از چیزی _ نجا فُلَانٌ مِنْ فُلَانٍ وَ اَنْجَيْتُهُ وَ نَجَيْتُهُ _ فلانی از فلانی نجات یافت و او را نجات دادم. قال: اِنَّا مُنْجُوکَ وَ اَهْلَکَ _ ما تو و اهلت را نجات دادیم _ وَ اِذَا نَجَّيْنَاکُمْ : مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ _ هنگامی که ما شما را از آل فرعون نجات دادیم و .. مفردات راغب اصفهانی

و اما چرا انسان باید راز و نیاز با خدای خود را داشته باشد، پر واضح ترین دلیل ، این که کُلًّا مخلوقات و موجودات چون پدیده شده اند و خداوند قادر، آن ها را به وجود آورد و خلق نموده است _ پس عبد و مملوک، نیاز ذاتی دارند به خالقشان _ چرا که او غنی بالذات است و همه موجودات فقیر بالذاتند.

«فَقَالَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَا اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (1) موسی علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من به آنچه از خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (2)» ای مردم شما باید نیازمندان به خدا و فقط خدا بی نیاز و ستوده است.

«وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» (3) خداوند بی نیاز است و شما باید که نیازمند هستید.

ص: 15

1- سوره ی قصص آیه ی 24

2- سوره ی فاطر آیه ی 15

3- سوره ی محمد صلی الله علیه وآله وسلم آیه ی 38

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی *** نروم جز به همان ره که توام راهنمایی
همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم *** همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
تو حکیمی تو عظیمی، تو کریمی تو رحیمی *** تو نماینده فضلای تو سزاوار سنایی
بری از رنج و گذاری، بری از درد و نیازی *** بری از بیم و امید، بری از چون و چرایی
بری از خوردن و خفتی، بری از شرک و شبیهی *** بری از صورت و رنگی، بری از عیب و خطایی
نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی *** نتوان شبهه تو جستن که تو در وقم نیایی
نبد این خلق و تو بودی، نبود خلق و بالش *** نه بجنبی نه بگردی، نه بکاهی نه فزایی
همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی *** همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی
اَح-دَل-یسَ ک-م-ث-لِه ل-هُ ضد *** لِمَنِ الْمُلْکِ تو گویی که مر آن را تو سزایی
لب و دندان سنایی همه تو حید تو گویند *** مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی (1)

بگشای دری که در گشاینده تویی *** بنمای رهی که ره نماینده تویی

من دست به هیچ دستگیری ندهم *** آنها همه فان-ی اند و پاینده توی--ی

ای لطف عمیم تو خطا پوش همه *** وی حلقه بند گیت، در گوش همه

ب-ردار-خ-دای-ا-ز-ک--رم-ب-ار-گ-ن-اه *** در روز فرو ماندگ-ی از دوش همه

من بنده ع-اص-یم رض-ای تو کجاست؟ *** تاریک دل-م، ن-ور وض-یاء تو

کجاست؟

بر ما تو بهشت اگر به ط-اعت بخش-ی *** آن مزد بود، لطف و عطای تو کجاست؟ (2)

ای کریم که از خزانه غیب *** گبر و ترسا وظیفه خور داری

1- از سنایی غزنوی، مدفون در گوشه شمال غربی شهر غزنین واقع در افغانستان

2- مناجات خواجه عبدالله انصاری

اله-ی-ع-بذک العاص-ی آتاکا *** مُ-ق-زَاب-الدَّن-وبِ ق-د دَعَاكَ

ف-إِنَّ تَغْفِيرَ فَانَّتَ ل-ذَاكَ أَهْلٌ *** وَإِنْ تَطْرُدَ فَمَنْ يَرْحَمُ سِوَاكَ (1)

یعنی: پروردگارا! بنده ی گناهکار تو در حال که اعتراف به گناهان خود می کند رو به درگاہت آروده، و دعا می کند، اگر بنده ات را ببخشی، از کرمت دور نیست، و اگر از در خانه ات رد کنی چه کسی است جز تو که به بنده ات رحم کند؟

نماز و مناجات امام حسین علیه السلام

روز عاشورا هنگامی که ظهر شد، ابو ثمامه ی صیداوی که یکی از یاران امام حسین علیه السلام است، به خورشید نگاه کرد و دریافت که ظهر شده، به امام علیه السلام عرض کرد: دوست دارم قبل از آنکه در رکاب تو فدا گردم این نماز را که وقتش رسیده نیز با تو بخوانم. امام حسین علیه السلام به آسمان نگریست و به او فرمود: خداوند تو را از نماز گزاران یاد آور قرار دهد که نماز را به یاد آوردی. (ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ). آری وقت نماز رسیده است، از دشمن بخواهید مهلت دهد تا ما نماز بخوانیم. از دشمن مهلت خواستند. حُصَيْنَ بن نُمَيْرٍ گفت: نماز شما قبول نمیشود. حبیب بن مظاهر پاسخ داد: ای حمار و ای مست شراب، آیا از شما قبول می شود و از فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم قبول نمیشود؟ امام علیه السلام با جمعی از اصحاب نماز ظهر را با عنوان نماز خون خواند. زُهَيْرِ بن قَيْنٍ و سعید بن عبدالله (به عنوان سِپَرِ آن حضرت) در جلو امام علیه السلام ایستادند. آنقدر تیر به بدن سعید اصابت کرد که به زمین افتاد. سعید بعد از نماز، به امام عرض کرد: آیا من به عهد خود وفا کردم؟ امام علیه السلام فرمود: «نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ» آری تو جلوتر از من در بهشت هستی. سعید به شهادت رسید، شمرند سیزده تیر به بدنش اصابت نموده بود. (2)

الحق نماز آن به در بی نیاز کرد *** از خون وضو گرفت و به مقتل نماز کرد

یک سجده کرد و داد از سر اندر رضای دوست *** اهل نم-از را در دو جهان سرف-راز کرد

عشق از شه شهید پیاموز کآنچه داشت *** از جان و دل به در گه جانان نث-ار کرد

ساقی هر آنچه ج-ام بلا دادیش به دست *** دست از ب-رای س-اغ-ر دیگ-ر دراز کرد

گ-ه بر تنور گ-ه به سِنان ش-د س-رش عجب *** در راه دوس-ت ط-ی نشیب و ف-راز کرد

ص: 17

1- جامع الشواهد، ص 54، منسوب به امام سجّاد علیه السلام

2- مقتل الحسين عليه السلام، مقرر م ص 294 - 297

هر نمازی تعقیبی دارد، تعقیب این نماز آن هنگام بود که امام حسین علیه السلام غوطه ور در خون از پشت اسب به زمین قرار گرفت و با خداوند مناجات می کرد، از جمله می گفت: «صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ . لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَبِغِيثِينَ . مَالِي رَبُّ سِوَاكَ، وَ لَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ، صَبْرًا عَلَىٰ حِلْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَهُ، يَا مُحِيِي الْمَوْتِي، يَا قَائِمًا عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، أَحْكُم بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (1)

در برابر قضای تو صبر می کنم، ای پروردگار من، معبودی جز تو نیست، ای پناه پناه آورندگان، ای خدایی که همیشه هستی و پایان نداری، ای زنده کننده مردگان، ای کسی که بر هر کسی بر اساس عمل او حکومت می کنی، بین من و دشمن حکم کن و تو بهترین حاکمان می باشی.

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَ *** وَ أَيَّتُمْ - تُ ال - ع - ي - ال - لِك - يَ اَرَاكَ - ا

وَ لَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِزْبًا *** لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ

همه خلق را در راه عشق به تو ترک کردم، و راضی به یتیمی کودکانم شدم تا تو را بنگرم، و اگر در راه عشق به تو مرا قطعه قطعه کنی، دل جان سوزم به سوی غیر تو ایشان نیابد. (2)

آن کسی که تو را شناخت جان را چه کند؟ *** فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی *** دیوانه ی تو هر دو جهان را چه کند؟

الهی در رهت از جان گذشتم *** هم از جان و هم از جانان گذشتم

هم از عون و هم از جعفر گذشتم *** هم از عبّ - اس - ن - ام آور گذشتم

هم از اصغر هم از اکبر گذشتم *** هم از قاسم هم از احمد گذشتم

رضا گشتم که زینب زار گردد *** اسیر کوچه و بازار گردد

ز کینه پیکرم پامال گردد *** ز عشقت سر زنی بر دار گردد

وَ أَيَّتُمْتُ الع - ي - ال - ل - ك - يَ اَرَاكَ

شنید س - تم که در روز ازل آن خ - ال - ق - یک - تا *** بگفتا، کز می وصلم لبالب ساغری دارم

که می نوشد می (3) و صلم که می بوید ره عشقم؟ *** که می گوید که من در سر، عشق داوری دارم

تمام انبیاء زان می به قدر حوصله خوردند *** حسین بی علی گفتا در این سودا سری دارم

1- مقتل الحسين عليه السلام - مقرر ص 345

2- منتهی الامال ص 473 _ کتابفروشی و چاپ خانه: محمد حسن علمی

3- مراد از می، منظور جام بلاء و ابتلاء و امتحان است. تعجب از آقایان شعراء که چرا کلمه ای دیگر انتخاب نمی کنند در این گونه موارد

ندا آمد، دو دست بی گُنه از تن جدا خواهم *** بگفت -ا حضرت عبّ -اس، می -ر لشگ -ری دارم

ندا آمد جوان -ی بایدت، س -ر پاره از خ -نج -ر *** بگفت -ا هیچ -ده س -ال -ه عل -ی اک -ب -ری دارم

ندا آمد که طفلی را نشان تی -ر می خواه -م *** بگفت -ا بارال -ه -ا ش -یر خ -واره اصغ -ری دارم

ندا آمد که زُلفی را به خون آغشته می خواهم *** بگفت -ا بارال -ه -ا زین -ب غ -م خ -واره ای دارم

ندا آمد که مطبخ را گلستان می کنی یا نه؟ *** بگفت -ا بارال -ه -ا ب -ه -ر آن مط -بخ س -ری دارم

ندا آمد ز سیلی عارض گلنار می خواهم *** بگفت -ا بارال -ه -ا یک سه س -اله دخ -تری دارم

چرا کلیم را انتخاب کرد؟

محمّدبن عمیر از علی بن یقظین از شخصی، از حضرت امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: خداوند عزّوجلّ به جناب موسی علیه السلام وحی کرد: آیا می دانی برای چه تو را برای تکلم برگزیدم نه مخلوقات دیگر را؟ موسی علیه السلام عرض کرد: نه پروردگارا، فرمود: زیرا بندگانم را آزموده ام، در میان ایشان احدی را از تو خاضع نیافتم، ای موسی هرگاه نماز می خوانی گونه هایت را بر خاک می نهی. (1) البته همه ی انبیاء علیهم السلام چنین بودند، در مقابل خدای با عظمت ذلیل و ناتوان و عبد خالص بودند و در نیازمندی و نداری خود، به خدا پناهنده می شدند و هم کلیم و هم سخن می نمودند.

گردست تضرّع بدعا بردارم *** بیخ و بُن کوه ها ز جا بردارم

لیکن ز تفضلات معبود احد *** فاصبر صبراً جمیل را بردارم

ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای *** تا چند روم در بدر و جای بجای

یا خانه امید مرا در بند *** یا قفل مهمّات مرا در بگشای

در هر سحری با تو همی گویم راز *** بر درگه تو همی کنم عرض نیاز

بی منتّ بندگانت ای بنده نواز *** کار من بیچاره سرگشته بساز

پاک و منزّهی و بی همتایی *** کسی را نرسد مُلک بدین زیبایی
خلقان همه خفته اند در ها بسته *** یا رَبّ تو در لطف بما بگشایی

ص: 19

1- علل الشرایع باب پنجاه، حدیث 1

در بارگه جلالت ای عذر پذیر *** دریاب که من آمده ام زار و حقیر
از تو همه رحمت و از من تقصیر *** من هیچ نیم تویی دستم گیر

حَمْدًا لَكَ رَبِّ نَحْنِي مِنْكَ فَلَاح *** شُكْرًا لَكَ فِي كُلِّ مَسَاءٍ وَ صَبَاح
مِنْ عِنْدِكَ فَتَحَ كُلِّ بَابِ رَبِّي *** اِفْتَحْ لِي اَبْوَابِ فُتُوْحٍ وَ فَتَاح

ای آنکه بملک خویش پاینده تویی *** وز دامن شب صبح نماینده تویی
کار من بیچاره قوی بسته شده *** بگشای خدایا که گشاینده تویی

ای روی تو مهر عالم آرای همه *** وصل تو شب و روز تمنای همه
گر باد گران به ز منی و ای بَمَنی *** و ربا کس همچو منی و ای، همه

ای واحد بی مثال معبود غنی *** وی رازق پادشاه و درویش و غنی
یا قرض من از خزانه غیب رسان *** یا از کرم خودت مرا ساز غنی

چون باز سفید در شکاریم همه *** با نفس و هوای نفس یاریم همه
گر پرده از روی کار ما بر گیرند *** معلوم شود که در چه کاریم همه

افعال بدم ز خلق پنهان می کن *** دشوار جهان بر دلم آسان می کن
امروز خوشم بدار و فردا با من *** آن چه از کرم تو می سزد آن می کن

یارب ز گناه زشت خود منفعلم *** وز قول بد هر فعل بد خود خجلم
فیض به دلم ز عالم قدس رسان *** تا محو شود خیال باطل ز دلم
گر من گنه جمله جهان کرد ستم *** عفو تو امیدست که گیرد دستم
گفتی که بروز عجز دستت گیرم *** عاجز تر از این مخواه که اکنون هستم

دارم گنهان ز قطره باران بیش *** از شرم گنه فکنده ام سر در پیش

یارب تو ز خواب ناز بیدارش کن *** وز مستی حُسن خویش هشیارش کن
یا بی خبرش کن که نداند خود را *** یا آنکه ز حال خود خبردارش کن

ای شیر خدا امیر حیدر، فتحی *** وی قلعه گشای در خیبر، فتحی
درهای امید بر زخم بسته شده *** ای صاحب ذوالفقار و قنبر، فتحی

غمناکم و از کوی تو باغم نروم *** جز شاد و امیدوار و خرم نروم

از در که همچو تو کریمی هرگز *** نو مید کسی نرفت و من هم نروم

ای جمله بی کسان عالم را کسی *** یک جو کرمت تمام عالم را بس

من بی کسم و تویی کسان را یاری *** یا ربّ تو به فریاد من بی کس رس

الله تویی وز دلم آگاه تویی *** در مانده منم دلیل هر راه تویی

گر مورچه ای دم زند آندر ته چاه *** آگه زدم مورچه در چاه تویی

ای سرّ تو در سینه هر محرم راز *** پیوسته در رحمت تو بر همه باز

هر کسی که به درگاه تو آورد نیاز *** محروم ز درگاه تو کی گردد باز

یا ربّ بگشاگره ز کار من زار *** رحمی که ز عقل عاجزم در همه کار

جز درگه تو کی بودم درگاهی *** محروم ازین درم مکن یا غفار

یا مَنْ بِكَ حَاجَتِي وَ رُوحِي بِيَدِيكَ *** عَنْ غَيْرِكَ أَعْرَضْتُ وَ أَقْبَلْتُ وَ عَلَيْكَ

مَالِي عَمَلٌ صَالِحٌ اسْتَظْهَرْتُ بِهِ *** أَلْجَأْتُ عَلَيْكَ وَ اتَّقَا خُذْ بِيَدِيكَ

یا ربّ به دو نور دیده پیغمبر *** یعنی به دو شمع دودمان، حیدر

بر حال من از عین عنایت بنگر *** دارم نظر آن که نیفتم ز نظر (1)

1-354-376 هزار و یک ختم، چاپ: امیران، انتشارات صبح پیروزی، تابستان 82

امام سجّاد علیه السلام چنین می فرماید: «إِلَهِي وَعِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ لَوْ قَرَنْتَنِي فِي الْأَصْدِ فَادٍ وَ مَنَعْتَنِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْأَشْهَادِ وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ وَ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَ حُلْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَ لَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَ لَا خَرَجَ حُبُّكَ عَنْ قَلْبِي أَنَا لَا أُنْسَى أَيَادِيكَ عِنْدِي وَ سَتَرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ صَنِيعِكَ إِلَيَّ» (1)

یعنی: معبود من به عزّت و جلالت قسم که اگر گردنم را با زنجیر ببندی و تنها مرا از بخشش محروم سازی و رسوایی هایم را بر چشم همگان آشکار نمایی و فرمان به آتش افتادنم بدهی و بین من و نیکان جدایی بیفکنی، هرگز امیدم را از تو قطع نخواهم کرد. آرزوی عفو و بخشش تو را از دلم بر نخواهم گرداند و بالاخره محبت تو از دلم خارج نخواهد شد. من هرگز نیکی ها و عیب پوشش ها و خوش رفتاری های تو را در دنیا و آخرت فراموش نمی کنم.

(با این که امام علیه السلام مقام عصمت دارد و خلیفه الله می باشد اما خود را در مقابل عظمت پروردگار این گونه کوچک می کند و این راه امید بنده را به خدای خود می افزاید)

مناجاتی که جهت دفع فقر و شدائد گفته شده است

1- يَا مَنْ يَرَى مَا فِي الضَّمِيرِ وَ يَسْمَعُ *** أَنْتَ الْمُعَدُّ لِكُلِّ مَا يُتَوَعَّ

2- يَا مَنْ يُرَجِّي لِلشَّدَائِدِ كُلِّهَا *** يَا مَنْ إِلَيْهِ الْمُشْتَكَى وَ الْمَفْرَعُ

3- يَا مَنْ خَزَائِنُ مُلْكِهِ فِي قَوْلِ كُنْ *** أَمُنُّ فَإِنَّ الْخَيْرَ عِنْدَكَ أَجْمَعُ

4- مَالِي سِوَى قَرَعِي لِيَابِكِ حِيلَةٌ *** وَ لَيْنٌ رُدَدْتُ فَأَيَّ بَابٍ أَقْرَعُ

5- وَ مِنَ الَّذِي أَدْعُو وَ أَهْتِفُ بِاسْمِهِ *** إِنْ كَانَ فَضْلِكَ عَنْ فَقِيرِكَ يُمْنَعُ

6- مَالِي سِوَى فَقْرِي إِلَيْكَ *** وَسِيلَةٌ بِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ فَقْرِي أَدْفَعُ

7- حَاشَا لِمَجْدِكَ أَنْ نُقْتَطَّ عَاصِيًا *** وَ الْفَضْلُ أَجْزَلُ وَ الْمَوَاهِبُ أَوْسَعُ

یعنی:

1- ای کسی که می بینی و می شنوی ، آنچه ما در اندرویمان ، نهان داریم تویی زمینه ساز آنچه ما انتظار وقوعش را می کشیم.

2- ای کسی که در شدايد و سختی ها امید مایی ، ای کسی که شکایت و زاری ستم دیدگان به سوی اوست .

3- ای کسی که تمامی خزائن عالم هستی، تحت فرمان اوست ، بر ما منت بگذار که تمامی خیرها نزد توست .

4- من وسیله ای به جز فقر و نداری، ندانم، پس فقر را با اظهار آن نزد تو، می خواهم دفع نمایم.

5- چاره ای جز کوبیدن در رحمت، برای من نمانده، اگر مرا برانی کدام در را بکوبم.

6- چه کسی را می توانم صدا بزنم در حالی که تو فضل و عطایت را از فقیری چون من منع کرده باشی.

ص: 22

1- عده الداعی ص 49، نشر: بنیاد معارف اسلامی چاپ خانه عزّت، چاپ: دوم بهار 1381

1- مجد و عظمت تو، برتر از آن است که گنه کار نا امید نمایی، در حالی که عطای تو از هر کسی برتر، و بخشش تو از هر کسی وسیع تر است. (1)

1- أَجَلِكَ عَنْ تَعْدِيْبِ مِثْلِي عَلَى ذَنْبِي *** وَ لَأَنْصِرِلِي غَيْرَ نَصْرِكَ يَا رَبِّ

2- اَنَا عَبْدُكَ الْمَحْقُورُ فِي عَظِيمِ شَأْنِكُمْ *** مِنَ الْمَاءِ قَدْ أَنْشَأْتَ أَصْلِي وَ مِنْ تَرَبِّ

3- وَ تَقَلَّتِي مِنْ ظَهْرِ آدَمِ نُطْفَةٌ *** أَحَدَّرِي فِي فَقْرِي جَرِيحٍ مِنَ الصُّلْبِ

4- وَ أَخْرَجْتَنِي مِنْ صِنْبِقِ قَعْرِ مَنِّكُمْ *** وَ إِحْسَانِكُمْ أَهْوَى إِلَى الْوَاسِعِ

الرَّحْبِ

5- فَحَاشَاكَ فِي تَعْظِيمِ شَأْنِكَ وَ الْعُلَى *** تُعَدِّبُ مَحْقُورٍ بِإِحْسَانِكُمْ رَبِّي

6- لِأَنَّا رَأَيْنَا فِي الْإِنَامِ مُعْظَمًا *** يُخَلِّي عَنِ الْمَحْقُورِ فِي الْحَبْسِ وَ الضَّرْبِ

7- وَ أَوْفَدَهُ مَالًا وَ لَوْ شَاءَ قَتَلَهُ *** لَقَطَعَهُ بِالسَّيْفِ إِرْبًا عَلَى إِرْبِ

8- وَ أَيْضًا إِذَا عَدَّبْتَ مِثْلِي وَ طَائِعًا *** تُنْعِمُهُ فَالْعَفْوِ مِنْكَ لِمَنْ تُحِبِّي

9- فَمَا هُوَ إِلَّا لِي فَمُنْذَرٌ رَأَيْتُهُ *** لَكُمْ شِيْمَةً أَعَدَدْتُهُ الْمَحْوِلَ لِلذَّنْبِ

10- وَ أَطَعْتَنِي لَمَّا رَأَيْتَكَ غَافِرًا *** وَ وَهَّابٌ قَدْ سَمَّيْتَ نَفْسَكَ فِي الْكُتُبِ

11- فَإِنْ كَانَ شَيْطَانِي أَعَانَ جَوَارِحِي *** عَصَيْتُكُمْ فَمِنْ تَوْحِيدِكُمْ مَا خَلَا قَلْبِي

12- فَتَوْحِيدِكُمْ فِيهِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ *** سَكَنْتُمْ بِهِ فِي حَبَّةِ الْقَلْبِ وَ اللَّبِّ

13- وَ جِيرَانِكُمْ هَذَا الْجَوَارِحِ كُلِّهَا *** وَ أَنْتَ فَقَدْ أَوْصَيْتَ بِالْجَارِذِيِّ الْجَنْبِ

14- وَ أَيْضًا رَأَيْنَا الْعَرَبَ تَحْمِي تَرِيلَهَا *** وَ جِيرَانَهَا التَّابِعِينَ مِنَ الْخَطْبِ

15- فَلِمَ لَا أُرَجِّي فِيكَ غَايَةَ الْمُنَى *** حِمًّا مَانِعًا إِنْ صَحَّ هَذَا مِنَ الْعَرَبِ

یعنی:

1- من تو را بزرگ تر از آن می دانم که انسانی مانند مرا بر گناهش عذاب نمایی و حال آنکه غیر از نصرت تو، یار و یاورى برایم نمانده است.

2- در شأن و مقام شما عظیم و رفیع است، ولی من بنده حقیر توأم، که مرا از آب و خاک خلق نمودی.

3- در نطفه مرا از پشت آدم انتقال دادی تا اینکه از صلب پدر در قعر رحم مادر قرار گرفتم.

4- با زیر من متّ نهاده مرا از تنگنای رحم بیرون کشیدی و به سبب لطف و احسان توبه این دنیای وسیع و فراخ پای نهادم.

5- از مقام و مرتبه رفیع و عظیم تو دور است که بنده حقیری مانند مرا، که به دست تو پروریده شده عذاب نمایی.

6- چون در میان خلائق گاهی اوقات دیده می شود که شخص بزرگی، زندانی پست و حقیر خود را از حبس و زندان آزاد می کند (تا چه رسد به تو)

7- علاوه بر آزادی مالی نیز اورابخشید و حال آنکه اگر می خواست او را بکشد، می توانست با شمشیر پاره پاره اش نماید.

8- اگر گنهکاری مانند مرا عذاب نمایی و بنده مطیع را نعمت دهی، پس عفو خود را برای چه کسی نگه داشته ای؟

ص: 23

9- عفو تنها برای امثال من است. من از روزی که آن را خوی و خصلت همیشگی شما یافتم، به عنوان محو کننده گناهان خود قرار دادم.

10- از وقتی که خود را در کتاب ها، غافر و وهاب و آمرزنده و بخشنده نام نهادی، مرا به طمع انداختی.

11- اگر شیطان اعضا و جوارح مرا کمک کرد که از فرمان شما سرپیچی کنند ولی قلب من از توحید و ایمان به شما خالی نیست.

12- به آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم سوگند، که توحید شما در قلب من استوار است. شما خودتان آن را در قلب و اندیشه من کاشته اید.

13- این اعضا و جوارح من، همگی همسایه های شمایند، خودت امر فرمودی که حتی با همسایه های دور نیز خوش رفتاری داشته باشی.

14- افزون بر این عرب را می بینم که میهمانان خود را حمایت می کنند. و همسایه ها و توابع خود را از بلاهای بزرگ نگه داری می نمایند.

15- وقتی چنین حمایتی از عرب ها نیکو و صحیح شمرده می شود پس چرا من حمایتی که مانع از آتش جهنم و عذاب باشد را از همچو تویی که نهایت آرزوها هستی امیدوار نباشم. (1)

متقابلاً خداوند متعال دعوت کرده است بنده را

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِدِينِهِ أَوْ دُنْيَاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَجِيبُهُ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يُتَوَّبُ إِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَزِيدَهُ وَأَوْسَعَ عَلَيْهِ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَأَلَنِي الزِّيَادَةَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَعْفِيهِ؟»

أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ مَحْبُوسٌ مَغْمُومٌ فَيَسْأَلُنِي أَنْ أُطَلِّقَهُ مِنْ سِجْنِهِ فَأُخْلِي سِرِّبَهُ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَخَذَ بِصَلَامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَنْتَصِرَ لَهُ وَأَخِذَ لَهُ بِصَلَامَتِهِ؟ قَالَ: فَلَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يُطْلَعَ الْفَجْرُ» (2)

یعنی: «ذات اقدس الهی هر شب، جمعه از اول تا آخر شب این گونه ندا می دهد. آیا بنده مؤمنی نیست که تا قبل از صبح از گناهانش توبه کند و برگردد و من نیز رحمت و مغفرت را برگردانم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که روزیش تنگ شده باشد و تا قبل از فجر از من بخواهد آن را زیاد کنم و من هم حاجتش را برآورده، روزیش را زیاد و وسیع گردانم؟»

آیا بنده مؤمنی مریضی نیست که تا قبل از طلوع فجر از من بخواهد که شفایش دهم و من او را عافیت و تندرستی عطا نمایم؟ آیا بنده زندانی و گرفتاری نیست که از من بخواهد از زندان آزادش کنم و من نیز آزادش گردانم؟

آیا بنده مؤمنی مظلومی نیست که تا قبل از صبح از من بخواهد حقش را از ظالم بستانم و من نیز او را یاری کرده حقش را برگردانم؟ آنگاه حضرت فرمودند: همین طور ذات اقدس الهی ندا می دهد تا صبح شود.»

1- عدّة الداعي ص 51

2- عدّة الداعي ص 70

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (1)». پس دریافت آدم از پروردگار خود سخنانی که توبه اش پذیرفت همانا اوست، بسی توبه پذیرنده مهربان.

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت نمود و خداوند توبه ی او را پذیرفت، پرسیده شد؟ (ابن نحر از ابن عباس روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: از خداوند به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خواست کرد که توبه او را به پذیرد خداوند هم پذیرفت. (2)

مرحوم ملا علی معصومی همدانی گفته است: به هنگام توسل به حضرت زهرا علیها السلام 530 مرتبه بگوید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ فَاطِمَةَ وَآيِبَهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»، یعنی خداوند، بر فاطمه و پدرش و همسرش و پسرانش علیهما السلام درود فرست به تعداد دانشی که بر آن احاطه داری.

و نیز از ایشان نقل شده است که می گفت: «إِلَهِي بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَآيِبَهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا» یعنی خداوند به حق فاطمه و پدرش و همسرش و پسرانش علیهما السلام و به آن سرّ و رازی که در وی به امانت و ودیعه گذاشته شده است، که اگر این دعا را بخواند، انشاء الله تعالی حاجت شرعی او با خواست خدای قادر، برآورده می شود. (3)

دعای حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام برای رهایی از زندان و تنگناها:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ الْعَرْشِ وَمَنْ عَلَيْهِ وَالْحَقِّ الْوَحْيِ وَمَنْ أَوْحَاهُ - وَبِحَقِّ النَّبِيِّ وَتَبَّأَهُ وَبِحَقِّ الْبَيْتِ وَمَنْ بَنَاهُ يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ يَا جَامِعَ كُلِّ قَوْمٍ يَا بَارِيَّ الْنُفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَتْنَا وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا فَرَجًا مِنْ عَذَابِكَ عاجلاً - بَشْهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ - صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا. اللَّهُمَّ الْبَيْضَاءُ فِي شَرْحِ خُطْبَةِ الرَّهَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ ص 132. ترجمه بهجة القلب المصطفى ص 319.

سرّ نامیدن جناب نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام اسمشان عبد الغفار بود.

و از این جهت به نوح نامیده شد که بر نفس خویش نوحه و زاری می کرد و به نقل دیگر ، نامش: عبدالملک بوده و از این جهت آن جناب را نوح می خواندند که پانصد سال گریه می کرد. (4)

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمودند: «به این جهت حضرت نوح علیه السلام را عبد شکور نامیدند که هرگاه شب و صبح می نمود به درگاه خداوند عزوجل عرض می کرد: اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّهُ مَا أَمْسَىٰ وَأَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَاقِبَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ - لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَىٰ حَتَّىٰ تَرْضَىٰ وَ بَعْدَ الرِّضَا إِلَيْنَا» (5) یعنی بار خدایا تو را

- 2- جلال الدین سیوطی ، در الدر المنثور، ذیل آیه ی شریفه ی 37 بقره ، معانی الاخبار 125 - انتشارات: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم 1361 هـ--ش
- 3- ترجمه بهجة القلب المصطفی ص 361 چاپ: کامران، ناشر: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر ، نوبت چاپ: دوم - بهار 1375
- 4- علل الشرایع باب 20 حدیث 1، ج 1، ص 116 ناشر: انتشارات: مؤمنین- چاپ شریعت - سنه چاپ: 9/1387 - ش
- 5- علل الشرایع ج 1 ص 118

شاهد قرار می‌دهم که هر نعمت یا عافیتی در دین یا دنیا، شب و روز به من می‌رسد فقط از ناحیه تو است، که شریکی نداری. و در مقابل این نعمت و عافیت که به من داده‌ای، سپاس و شکر را به جا آورده تا از من راضی شوی و بعد از رضایت، پروردگارا باز تو را می‌ستایم و شکر می‌نمایم.

ابراهیم علیه السلام و کثرت سجودش

از امام صادق علیه السلام سؤال شد چرا خدای عزوجل ابراهیم علیه السلام را ابراهیم نامید؟ فرمود: «لکثرة سجود علی الارض» (1) به خاطر اینکه بسیار بر زمین سجده می‌کرد.

طلب عفو فرزندان یعقوب علیه السلام از پدر

اسماعیل بن فضیل هاشمی گوید: محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مرا خبر دهید از یعقوب علیه السلام که وقتی فرزندان او به ایشان عرض کردند «قالوا یا اباانا استغفر لنا ذنوبنا اننا کنا خاطین* قال سوف استغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم» (2) یعنی ای پدر برای ما طلب آمرزش کن زیرا ما خطا نموده ایم، چرا به ایشان گفت: سوف استغفر لکم ربی به زودی از پروردگارم برای شما طلب آمرزش خواهم نمود، یعنی چرا طلب آمرزش را به تأخیر انداخت و فی الفور، آنها را بخشید؟ و نیز وقتی که برادران یوسف به حضرتش عرضه داشتند: «قالوا تالله اترک الله وعلینا و ان کنا لخاطین» (3) به خدا سوگند حق تعالی تو را بر ما برگزید و ما خطاکار می‌باشیم و چرا جناب یوسف علیه السلام فرمود: «قال لا تتریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین» (4) یعنی امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خدا شما را خواهد آمرزید زیرا او مهربان تر از هر مهربانی است. پس بدون درنگ از خطای آن‌ها درگذشت و آن‌ها را به تعویق و عقب انداخت و درنگ نکرد؟

امام علیه السلام فرمودند: جهش آن است که قلب جوان نازک تر از قلب پیر است. از این رو یوسف علیه السلام بدون درنگ از خطای برادرانش گذشت ولی یعقوب علیه السلام عفو و گذشت خود را به تأخیر انداخت و نیز برادران یوسف علیه السلام نسبت به یوسف علیه السلام مستقیماً جنایت کردند، ولی در حق یعقوب علیه السلام جنایتشان به خاطر جنایت بر یوسف علیه السلام بوده لاجرم یوسف علیه السلام نسبت به حق خودش، مبادرت به عفو نمود اما یعقوب علیه السلام چون گذشتش در واقع عفو از حق غیر بوده، نه از حق خود به ناچار آن را تا سحر شب جمعه تأخیر انداخت و این امر طبیعی است که انسان از حق خود به سرعت می‌تواند بگذرد، اما راجع به حق دیگری جای تأخیر دارد. (5)

ص: 26

1- علل الشرایع ج 1 ص 136

2- سوره ی یوسف آیه ی 97 و 98

3- سوره ی یوسف آیه ی 91

4- سوره ی یوسف آیه ی 92

5- علل ج 1 ص 200

صلوات قبل از دعا

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَقْبُولَةٌ وَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ لِيَقْبَلَ بَعْضَ الدُّعَاءِ وَيُرَدَّ بَعْضًا (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که یکی از شما خدا را می خواند. دعا را با درود بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آغاز کند، پس به درستی که این چنین نیست که خداوند قسمتی از دعا را بپذیرد و قسمت دیگر آن را رد کند.

عبادت - خوف - سیره ی پیشوایان معصومین علیهم السلام

عبادت خالصانه

«وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ رَبَّهُمْ حُبًّا وَ قِيَامًا» سوره ی فرقان آیه ی 64

بندگان خاص خدای رحمان کسانی هستند که شامگاه برای پروردگارشان سجده و قیام (عبادت) ما کنند. (2)

یکی از ویژگی های اصلی خلق را (انس، جن، ملک و ...) عبادت قرار داده است و تصریح شده به این که در ظلمت شب که غافلان در خوابند و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد، خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوش تر از آن، رو که چون خداوند متعال قیام و سجود و عبادت خالصانه در پیشگاه عظمت اوست، می پردازند، و قلب و جان خود را با یاد خداوند روشن می کنند. آن ها اهل عبادت و بندگی هستند، قبل از هر چیز به بندگی خود و استحکام پیوند با خدا می اندیشند. مسأله عبادت و شب زنده داری و خلوص و خشوع و خضوع در عبادت، قبل از هر چیز، از ویژگی های اصلی بندگان خالص خداوند است. آن ها غرق در اقیانوس بی کران توحید و کُرنش در برابر عظمت خداوند متعال هستند و زبان حالشان این است.

بنده همان به که ز تقصیر خویش *** ع---ذرب-ه درگ---اه خ---دا آورد

ورن--ه س---زاوارخ---داون--دی--ش *** ک-س ن-ت-وان-د ک-ه ب-ه ج--ا آورد

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند و از این طریق تکامل یابند. (3)

مطابق این آیه ی شریفه؛ هدف از خلقت انسان، آن است که خداوند آن گونه که هست پرستش کند و در همه ی ابعاد زندگی در فکر و زبان و عمل، آثار و نشانه های بندگی خدا را بروز دهد.

واژه ی عبد، از نظر لغت عرب: به انسانی گفته می شود که سرا پا، به مولا و صاحب خود تعلق دارد، اراده اش تابع اراده او و خواسته اش خواست او است. در برابر او مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمیدهد. به عبارت روشن

1- امالی شیخ طوسی جلد ششم ج 1 ص 374 ناشر: انتشارات: اندیشه هادی، چاپ اول 1388

2- سوره ی فرقان آیه ی 46

3- سوره ی ذارعات آیه ی 56

تر اظهار عبودیت و بندگی نهایت درجه خضوع در برابر معبودی است که نهایت انعام و اکرام را به بنده اش نموده و آن معبود جز ذات پاک خداوند متعال نیست. عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست.

عبودیت: اطاعت بی قید و شرط و فرمان برداری در تمام زمینه هاست.

عبودیت کامل: یعنی انسان جز به معبود واقعی که کمال مطلق است، نیاندیشد، جز در راه او گام بر ندارد و دل به غیر او نبندد. در حدی که

ب-ه دری--ا بن-گ--رم دری--ا ت-و بینم *** ب-ه صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت *** هم-ه از ق-ام-ت رع---نا ت-و بینم

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند؟ *** ف-رزند و عیال و خانمان را چه کند؟

دی-وان-ه ک-نی-ه--ر دوج-ه-ان-ش-بخ-ش---ی *** دیوانه ی تو هر دو جهان را چه کند؟

گر تو خواهی در جهان پابندگی *** بندگی کن، بندگی کن، بندگی

عبودیت پایه اول: ترقی و تکامل و نردبان رسیدن به کمال است از این رو در قرآن به معراج عظیم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عنوان نتیجه عبد بودن آن حضرت ذکر شده است، و چنین نشان داده شده که عبد بودن او، او را به معراج کشانیده. چنان که در آیه ی اول سوره ی اسراء می خوانیم:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»

منزه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد.

و در آیه ی 10 سوره ی نجم در قسمت دوم معراج [از بیت المقدس به آسمان ها] باز سختی عبودیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به میان آمده و می فرماید: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ».

خداوند [در سدره المنتهی، قلّه اوج معراج] آن چه را وحی کردنی بود به بنده اش محمد صلی الله علیه وآله وسلم وحی کرد.

1- بندگی کن تا که سلطانت کنند *** تن ره-ا کن تا هم-ه جانت کنند

2- خوی حیوانی س-زاور تو نیست *** ترک این خو کن سلیمانیت کنند

3- از چه شهوت قدم بیرون گذار *** همچو یوسف، ماه کنعانت کنند

4- هم جو ابراهیم در آتش در آی *** ت-ا-خ--ل-ی-ل-ال-ل--ه دوران-ت کنند

کوتاه سخن آن است که با بندگی خالصانه، باید ما که قطره هستیم، به اقیانوس پیوندیم و قلب خود را صیقل دهیم. روح و جانمان را صفا بخشیم. در فضای ملکوتی به پرواز در آییم و در پرتو آن اوج بگیریم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» مقام بندگی گوهری است که ربوبیت در درون آن، نهفته است. (1)

ص: 28

1- مصباح الشریعه ص 100 روایت 1

یعنی هر چه انسان در مسیر عبودیت متواضع تر باشد به صفات ربوبی متصفّاتر خواهد شد و کار او به جایی می رسد که صاحب کرامت و مظهر کارهای خدایی می شود. بعضی این روایت را این چنین معنی کرده اند: عبودیت و بندگی، گوهری است که موجب می شود، انسان، ربّ و صاحب نفس خود، ربّ زبان و سایر اعضای خود و حتّی ربّ خیال خود گردد و آن چنان بر خویشتن حاکم شود که بتواند از بندگی هوس ها خارج شده و در فضای ملکوتی، آزار از هر بند و قیدی به پرواز درآید. بعضی از آیات قرآن، این معنی را تأیید می کند: از جمله در آیه ی 21 سوره ی بقره میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید تا پرهیزکار شوید: آیه روشن است که؛ پرهیزکاری کامل بستگی به این دارد که انسان (زود) صاحب همهٔ اعضای خود باشد، و با تسلطه ی معنوی بر خود بتواند خویشتن را از نفوذ و سلطه ی شیطان حفظ نماید.

عبودیت و بندگی در سیره ی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام

یکی از ارکان اصلی سیره ی عملی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام که از سرا پای وجود مقدس آنها هر روز و شب به طور روشن دیده می شد، مقام بندگی و شکرگزاری آنها در برابر پروردگار بود. آن ها این اصل را محور همه ی امور و سنگ زیرین رشد و تعالی و کمال می دانستند. عبادتشان به خاطر کسب بهشت و خوف از دوزخ نبود، بلکه ذات پاک خدا را سزاوار آن می دانستند و به عنوان شکر در برابر نعمت های او، او را عبادت می نمودند. عبادتی پاک، خالص، همیشگی و بی وقفه در بهترین شکلش.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در گفتاری فرمود: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ. وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» گروهی خدا را از روی میل به بهشت پرستش می کنند و این عبادت سوداگران است و گروهی خدا را از روی ترس از آتش دوزخ عبادت می کنند، و این عبادت بردگان است و گروهی خدا را به خاطر شکر نعمت هایش می پرستند و این عبادت آزادگان است. (1)

چند نمونه

1- ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در شبی که در آن جنگ بدر رخ داد، از شب تا صبح نماز می خواند و اشک ها ریخت و با نهایت خضوع دعا می کرده و می گفت: «اللَّهُمَّ أَنْجِرْ لِي مَا وَعَدْتَنِي؛ خدایا آنچه را به من وعده داده ای به آن وفا کن»، و به سجده می رفت و در سجده زار زار می گریست و خدا را عبادت می کرد. (2)

آن بزرگوار آنقدر برای نماز و عبادت می ایستاد که پاهایش ورم می کرد، آنقدر هنگام عبادت می گریست که بی حال می شد. شخصی به آن حضرت عرض کرد مگر نه این است که خداوند گناه گذشته و آینده ی تو را بخشیده و فرموده است: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُثِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» «تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را

ص: 29

که به تو نسبت می دادند ببخش و حقایق تو را ثابت نموده و نقش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید.» (1) چرا خود را اینگونه زحمت می دهی؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» آیا بنده ی سپاسگزار خداوند نباشم؟ (2)

ذنب در لغت به معنای آثار شوم و تبعات کاری است. منظور از گناهان گذشته و آینده این است که چون ظهور اسلام در آغاز، زندگی مشرکان را به هم ریخت، ولی پیروزی های بعدی سبب شد که آن تبعات به دست فراموشی سپرده شود، - در واقع چیزهایی که مشرکین نسبت می دادند و گناه می پنداشتند، و الا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم معصوم و پاک است، گناه معنا ندارد - مشرکان مگه چه قبل از هجرت و چه بعد از هجرت، ذهنیات نادرستی درباره اسلام و حتی شخص آن حضرت داشتند که پیروزی بعد بر همه ی آنها خط بطلان کشید.

2- شبی عایشه (یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) دید آن حضرت با زحمت طاقت فرسایی به نماز و عبادت و راز و نیاز می پردازد. عرض کرد ای رسول خدا! چرا خود را آن همه زحمت می دهی، با آنکه خداوند گناهان گذشته و آینده ی تو را بخشیده است؟ فرمودند: آیا نباید بنده سپاسگزار او باشم؟ (3)

3- روزی عمر بن خطاب به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد در حالی که آن حضرت بیمار بودند و تب شدیدی داشتند، عمر گفت: ای رسول خدا، تب شما چقدر شدید است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در عین حال، همین کسالت امشب مرا از تلاوت سی سوره ی قرآن که هفت سوره ی طولانی قرآن در آن بود باز نداشت. عمر گفت: ای رسول خدا، خداوند گناهان گذشته و آینده ی شما را بخشید [گناهان امت یا کارهای پر مشقت و سنگین] آن حضرت در مسیر رسالت آن ها را بر او آسان کرد در عین حال چرا آنقدر خود را به زحمت می افکنی؟ فرمودند: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» آیا بنده ی سپاسگزار خداوند نباشم؟ (4)

4- یکی از شب ها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حجره یکی از همسرانش به نام ام سلمه رضوان الله علیها بود. نیمه های شب آن حضرت را در بستر ندید، برخاست و به جست و جوی آن حضرت پرداخت. دید در گوشه ی اطاق به راز و نیاز با خدا مشغول است و در حال گریه دعا می کند: «اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» خدایا به اندازه ی یک چشم بر هم زدن مرا به خودم وا مگذار. ام سلمه از گریه پیامبر به گریه افتاد و گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، خداوند گناهان گذشته و آینده ی تو را بخشیده است و تو با این مقام ارجمندی که داری با این گونه گریه می کنی و از ترس خدا می خواهی که به اندازه ی یک چشم بر هم زدن تو را به خودت وامگذارد؟ حضرت فرمودند: ای ام سلمه! هیچ گاه ایمن از آن نیستم که به خودم واگذارم، خداوند به اندازه ی یک چشم بر هم زدن یونس علیه السلام (پیامبر خود) را به خود وا گذاشت و آن همه مصائب و رنج ها دامن گیر او شد. (مثل افکنده شدن در دریا و قرار گرفتن درون شکم نهنگ) (5)

ص: 30

1- سوره ی فتح آیه ی 1 و 2

2- بحار ج 17 ص 257 و 287

3- بحار ج 84 ص 266 و ج 71 ص 24- اصول کافی ج 2 ص 95

4- امالی شیخ طوسی، ج 2 ص 18

5- تفسیر قمی ص 432 - بحار ج 14 ص 384

5- امام باقر علیه السلام در شأن پدرش امام سجّاد علیه السلام فرمود: آن حضرت در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند، او در نخلستان دارای 500 نخل خرما بود، در کنار هر یک از آن نخل ها دو رکعت نماز می خواند، هنگامی که به نماز می ایستاد رنگش تغییر می کرد. حال او در نماز همچون حال برده ذلیل در برابر پادشاه بزرگ بود، اعضای بدنش می لرزید و به گونه ای نماز می خواند که گویی آخرین نماز اوست و هرگز بعد از آن زنده نمی ماند.

شبی مشغول نماز بود، یکی از پسرانش در کنارش به زمین افتاد و دستش شکست. اهل خانه جیغ و فریاد کشیدند، همسایه ها آمدند و شکسته بند آوردند. آن کودک از شدت درد فریاد می کشید، شکسته بند دست او را بست، ولی امام سجّاد علیه السلام هیچ کلام از این فریاد ها و صداها را نشنید تا این که صبح آن شب دید دست پسرش به گردش آویزان است، فرمود چه شده؟ ماجرا را به آگاهی آن حضرت رساندند.

در مورد دیگری، ایشان در حال سجده نماز بود، آتش سوزی سختی در خانه رخ داد. حاضران فریاد میزدند، ای پسر رسول خدا آتش آتش. آن حضرت سرش را بلند نکرد تا این که آتش خاموش گردید پس از سجده به آن حضرت گفته شد: چه چیز تو را از توجه به آتش سوزی بازداشت؟ در پاسخ فرمود: «الْهَتْنِي عَنْهَا النَّارُ الْكُبْرَى، آتش عظیم دوزخ، مرا از توجه به آتش سوزی غافل ساخت.» (1)

6- ابن ابی یعفر گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم دست هایش را به سوی آسمان دراز کرده بود و می گفت: «رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ: پروردگارا مرا به اندازه یک چشم بر هم زدن هرگز به خودم واگذار مکن، و نه به اندازه کمتر از آن و نه به اندازه ی زیادتر از آن.» همان دم دیدم، قطرات اشک از دو سوی محاسنش سرازیر شد، سپس رو به من کرد و فرمود: «ای ابن ابی یعفر! خداوند به اندازه ی کمتر از یک چشم به هم زدن، یونس علیه السلام را به نفس خودش واگذار کرد، و آن ماجرای (ترک اولی و قرار گرفتن در دل نهنگ) برایش پیش آمد.» ابن ابی یعفر گفت: آیا کار یونس علیه السلام به کفر رسید؟

فرمودند: «نه ولی اگر کسی در این حال بمیرد به هلاکت رسیده است. و فرمودند: أَلَا وَ إِنَّكَ لَوْ وَجَدْتَ حَلَاوَةَ عِبَادَةِ اللَّهِ وَ رَأَيْتَ بَرَكَاتِهَا، وَ اسْتَضَاءَتْ بِنُورِهَا لَمْ تَصْبِرْ عَنْهَا سَاعَةً وَاحِدَةً وَ لَوْ قَطَّعْتَ إِرْبًا إِرْبًا فَمَا أَعْرَضَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهَا إِلَّا يَحْرِمَانِ فَوَائِدِ السَّبْقِ مِنَ الْعِصْمَةِ وَ التَّوْفِيقِ. آگاه باش اگر تو شیرینی عبادت خدا را می یافتی و برکات آن را می دیدی و از پرتو نور آن بهره مند می شدی، یک لحظه از آن دور نمی شدی، هر چند قطعه قطعه گردی، آن کسی که از عبادت خدا روی گردان است، علت آن جز این نیست که از آثار و بهره های پیشتاز عصمت و توفیق آن محروم است.» (2)

7- حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به قدری در عبادت خداوند متعال کوشا بود که رجاء بن ضحاک مأموران مأمون برای آوردن حضرت امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان در ضمن شرح عبادت شبانه روزی حضرت امام رضا علیه السلام می گوید: آن حضرت پس از نماز صبح در اول وقت به تعقیب نماز مشغول می شد تا خورشید طلوع کند،

ص: 31

1- بحار ج 46 ص 80

2- مصباح الشریعه، ص 55 - بحار ج 70، ص 69

پس از طلوع خورشید به سجده شکر به جای می آورد و این سجده اش را طول می داد تا خورشید به بالای آسمان بیاید. شب ها در بستر خود بسیار قرآن تلاوت می کرد و به هر آیه بهشت و دوزخ می رسید می گریست و بهشت را از درگاه خدا طلب می کرد و از آتش دوزخ به خدا پناه می برد. (1)

عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: هنگامی که آن حضرت به سنا باد رسد در خانه حمید بن قحطبه به نماز ایستاد. بعد از نماز مشغول دعا شد سپس به سجده رفت و آن را طول داد. شمر دم 500 بار در سجده گفت: سبحان الله (2)

خوف و خشیت از خدا

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاعَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا»

بندگان خاص خدا کسانی هستند که می گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان، که عذابش سخت و پر دوام است. (3)

قطعاً آن (دوزخ) جایگاه بد و محل اقامت بسیار ناپسندی است. یکی دیگر از ویژگی های بندگان خاص خداوند این است که خود را از عذاب الهی ایمن نمی دانند و همواره خائف بوده و از نافرمانی خدا و به دنبال آن از کیفر الهی ترسان و هراسان هستند، سختی عذاب دوزخ و خلود در آن را از یاد نمی برند و حتی هنگام دعا با ترس و لرز با نهایت خضوع و دلهره از درگاه الهی خواهان رفع عذاب هستند. به عبارت روشن تر بنده ی خاص خدا کسی است که در عین آن که به رحمت او امیدوار است همواره از عذاب الهی خائف و ترسان باشد، غرور و غفلت و عجب هرگز او را از خوف الهی باز نمی دارد.

اینکه پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم بشیر و نذیر بودند. نذیر بودن آن ها به این معنی است که مردم را از کیفر گناه و از عذاب الهی که برای گناه کاران مهیا شده می ترسانند. به هر حال نباید به اصطلاح دل به دریا بزند و کار بکند و بعد بگوید: خداوند بخشنده است، بلکه همیشه باید بین خوف و رجاء باشد و غفاریت خدا را در کنار قهاریت او به طور مساوی ببیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد که گناه کاران را مژده ده و درست کاران را بترسان. جناب داوود علیه السلام عرض کرد: خدایا چگونه گناه کاران را مژده دهم و خوبان را بترسانم؟ (یا اینکه مطلب باید به عکس باشد) خداوند فرمود: به گناه کاران مژده بده که من توبه ی آنان را می پذیرم، و درست کاران را بترسان که به اعمال خود مغرور و خودبین نگردند. زیرا هیچ بنده ای نیست که او را به پای حساب بکشم مگر اینکه (بر اثر عذاب و بر اساس عدالت) هلاک گردد. (4)

و نیز فرمودند: دو نفر مرد یکی عابد و دیگری فاسق وارد مسجد شدند هنگامی که بیرون آمدند اولی فاسق و دومی مؤمن واقعی بیرون آمد، این موضوع به این دلیل است که عابد به عبادت خود تکیه کرده و به آن بالید ولی فاسق بر اثر خوف از خدا پشیمان بود. (5)

ص: 32

1- عیون الاخبار الرضا علیه السلام ج 2، ص 183

2- عیون الاخبار الرضا علیه السلام ج 2 ص 137

3- سوره ی فرقان آیات 65 و 66

4- اصول کافی ج 2 ص 314

گ-ن-ه-ک--ار-ان-دیش--ن-اک از-خ--دای***بس--ی-ب-هت-ر از-ع-اب-د خود-نم--ای
که آن را جگر خون شد از س-وز درد*** و این تکیه بر ط-اعت خ-ویش کرد
خ--داس--ت در ب--ارگ--اه، غ-ن-----ی***س--ر افکندگ-ی به ز-ک-بر و م-ن---ی
بر این آستان عجز و مسکینی است*** به از طاعت و خویشتن بینی است

و گفته ی شاعر دیگر

ای که تو را گشده جهل مست و گریبان*** چشم به پوشیده ای ز دین و ز ایمان
ه-ی-چ-ن-ی-ن-دی-ش--ی از-ع-ذاب-ق-ی-امت***ه-ی-چ-ب-پ-رهی-زی از شراره ی م-یزان
رفته به گوشت که کردگار، کریم است*** صاحب عفو است و لطف و رحمت و احسان
لیک ندان-ی که م-ی کشد سوی دوزخ*** معصیت ک-ردگ-ار و اطاع-ت ش-یطان
راه اب--وج-ه-ل-ک-ی-ت--و راب-کش-ان-د***س-وی مقام-ی که رفت بوذر و سلمان

خوف از نظر قرآن کریم

در قرآن 124 بار کلمه خوف و 28 بار کلمه رجاء آمده است و مسأله ی ترس و هراس از عذاب الهی با تعبیرات گوناگون مطرح شده است، شیخ صدوق در خصال می گوید: خوف در قرآن بر پنج گونه است:

1- خوف 2- خشیت 3- وِجَل 4- رهبت 5- هیبت

اما خوف برای گنه کاران است، خشیت برای عابدان است، وِجَل برای مُخبتین (متواضعان و تسلیم شدگان و دل دادگان) می باشد، رهبت (هراس) برای عابدان است، و هیبت برای عارفان می باشد. سپس می گوید: خوف و ترس به خاطر گناهان است چنان که در قرآن می خوانیم:

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی می باشد. (1)

نظیر این مطلب در آیه ی 40 سوره ی نازعات نیز آمده است. خشیت همان ترس به خاطر احساس کوتاهی در اتمام وظیفه است چنان که در قرآن می خوانیم:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» در میان بندگان خدا تنها دانشمندان از خدا می ترسند. (2)

اما وَجَلَّ بِهِ خَاطِرُ تَرْكِ خِدْمَتِهِ اسْتِ، در این راستا در قرآن می خوانیم:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می گردد. (3)

ص: 33

1- سوره ی رحمان آیه ی 46

2- سوره ی فاطر آیه 28

3- سوره انفال آیه ی 2

اما رَهَبَت، به خاطر احساس تقصیر و کوتاهی در عبادت است. در قرآن می خوانیم:

«إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَازْهَبُونَ» معبود شما همان خدای یگانه است، پس تنها از (کیفر) من بترسید. (سوره ی نمل آیه ی 51)

اما هیبت، همان هراس از شکوه نامتناهی الهی به خاطر شهود حق هنگام کشف اسرار است و خداوند می فرماید:

«وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» خداوند شما را از نافرمانی خود هشدار می دهد. (1)

این آیه به این مطلب اشاره می کند که باید در برابر عظمت خداوند هیبت داشت. (2)

ارزش خوف از خداوند و گریه از خوف او

در قرآن آیات متعددی بیان گر ارزش خوف از خداست و در روایات فراوان سخن از ارزش و اهمیت خوف، سخن بسیار به میان آمده است.

امام صادق صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا» مؤمن به کمال نمی رسد مگر اینکه هم از کیفر الهی ترسان باشد و هم به رحمت خدا امید داشته باشد. (3) و نیز فرمود: «هیچ بنده ای با ایمان نیست مگر اینکه در قلب او در نور، نور خوف و نور امید وجود داشته باشد. به گونه ای که اگر این دو سنجیده شوند، هیچ کدام بر دیگری برتری نیاید.» (4)

گریه از خوف خدا نشان دهنده ی نهایت خشوع قلب و هراس انسان از کیفر الهی است، از این جهت در پیشگاه خداوند متعال ارزش فراوان دارد. به ویژه در نماز، ثواب آن چند برابر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «به به و آفرین به مقام آن کسی که در نماز او خوف خدا گریه کند. گرچه به اندازه ی سرِ مگس، اشک از چشمانش بیرون آید.» (5)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وَمَنْ ذَرَفَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِهِ مِثْلَ جَبَلٍ أُحُدٍ يَكُونُ فِي مِيزَانِهِ فِي الْآخِرِ». به کسی که چشمانش از خوف خدا پر از اشک شد هر قطره اش در ترازوی عملش مانند وزن کوه احد پاداش دارد.

حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ رَحْمَةِ اللَّهِ» گریه از خوف خدا، کلید رحمت خداوند است. (6)

ص: 34

1- سوره آل عمران آیه ی 30

2- خصال شیخ صدوق ج 1 ص 282

3- اصول کافی ج 2 ص 71

4- اصول کافی ج 2 ص 71

5- فروع کافی ج 3 ص 301

6- غرر الحکم درباره ی ارزش گریه از خوف خدا به اصول کافی ج 2 ص 481- باب البكاء که مشتمل بر 11 حدیث است مراجعه شود.

خوف از خدا در سیره امام معصوم علیهم السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام هرگاه به سوی مسجد برای نماز می رفت، وقتی که به در مسجد می رسید، توقف می کرد و سرش را به سوی آسمان بلند می نمود و با خشوع مخصوص می گفت: «إِلَهِي ضَيْفُكَ يَا مُحْسِنٌ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ» خدایا مهمان تو به در خانه ی تو آمده، ای نیکو بخش! گنه کاری به محضرت باز یافته، پس به لطف و کرمت از گناهانم بگذر، ای خدای بزرگوار.

ایشان 25 بار و به روایتی 20 بار پیاده از مدینه به مکه (حدود هشتاد فرسخ) برای انجام مراسم حج رفت و می گفت: من از درگاه خدایم شرم می کنم که برای ملاقات با او پیاده به خانه اش بروم. (1)

امام حسن مجتبی علیه السلام آخر عمر را از خوف خدا می گریست. یکی از حاضران پرسید: ای پسر رسول خدا تو که در پیشگاه خداوند دارای مقام بسیار ارجمند هستی و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در شأن تو بسیار سخن فرموده، شما بیست بار به مکه برای انجام حج پیاده رفته ای، سه بار همه اموالت را در راه خدا به مستمندان داده ای، بنابراین سفر مرگ برای تو سفر مبارکی است، چرا گریه می کنی؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَّةٍ لَتَيْنٍ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ» بدان که برای دو موضوع گریه می کنم، برای وحشت از روز قیامت که هر کس به اطراف سر می کشد تا از اوضاع اطلاع یابد و راه نجاتی پیدا کند، و برای جدایی از دوستان. (2)

نمونه ای از گریه ی امام سجاد علیه السلام از خوف خدا

یوسف بن اسباط می گوید: پدرم گفت (نیمه های شب) به مسجد رفتم جوانی را در حال سجده دیدم که چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِي مُتَعَفِّرًا فِي التُّرَابِ لِخَالِقِ وَحَقِّ لَهُ» صورتم خاک آلود برای آفریدگارم، سجده کرد و خداوند سزاوار سجده است.» به سوی آن جوان رفتم، ناگاه دریافتم که او امام سجاد علیه السلام است، هنگامی که هوا روشن شد، به سوی ایشان

شناختم و عرض کردم ای فرزند پیامبر! چرا آن همه به خود زحمت می دهی با اینکه خداوند تو را برتری بخشید و تو در پیشگاه خدا عزیز و ارجمند هستی؟ آن حضرت با شنیدن این سخن گریه کرد، سپس از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد: «كُلَّ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَرْبَعَةَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ بَكْتٍ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ فَقَّتَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً سَاجِدَةً» هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چهار چشم: 1- چشمی که از خوف خدا بگرید 2- چشمی که در راه خدا کور شده باشد 3- چشمی که از حرام های خدا پوشیده باشد 4- و چشمی که شب تاصبح در حال سجده بیدار باشد. سپس فرمود: خداوند به وجود بنده شب زنده دار، بفرشتگان مباحثات می کند و به آنها می فرماید: به بنده ام بنگرید و وحش در نزد من است، و پیکرش به اطاعت من اشتغال دارد، از بستر برخاسته و به خاطر ترس از عذاب من و تحصیل رحمت من مرا می خواند گواهی دهید که من او را آمرزیدم. (3)

ص: 35

1- بحار ج 43 ص 339

2- امالی صدوق مجلسی 39 حدیث 9- اصول کافی ج 1 ص 360

3- کشف الغمه ج 2 ص 311

امام سجّاد علیه السلام هر گاه وضو می گرفت رنگش زرد می شد. خویشان یا اطرافیان ایشان می گفتند: این چه حالت است که شما را فرا گرفته؟ در پاسخ می فرمود: «آیا می دانید که من آماده شده ام تا در پیشگاه چه کسی بایستم؟»

امام باقر علیه السلام فرمود: امام سجّاد علیه السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند (و آن چنان از خود بی خود می شد که) باد او را مانند خوشه گندم تکان می داد. (1)

تابستان بود، وقت شام خوردن فرا رسید، سفره ای را کنار امام صادق علیه السلام پهن کردند، مقداری نان در میان آن سفره بود، سپس کاسه ای که آب گوشت در آن بود آوردند و نزد آن حضرت نهادند، آب گوشتی که در میان کاسه بود، داغ بود، وقتی امام صادق علیه السلام لقمه ای نان برداشت و در میان آب گوشت گزارد آن را داغ یافت، دستش را کشید و چند بار مکرر فرمود: «نَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» پناهنده می شویم به خدا از آتش دوزخ پناه می بریم به خدا از آتش دوزخ. و این سخن را آنقدر تکرار می کرد تا آب گوشت سرد شد. فرمود: «ما قدرت تحمل داغی این آب گوشت را نداریم، پس چگونه می توانیم آتش دوزخ را تحمل کنیم. (2)

به این ترتیب امام صادق علیه السلام با دیدن آب داغی به یاد دوزخ می افتاد و با کمال تواضع و بندگی به سوی خدا پناه می برد.

روزی هنگام راه رفتن، بند کفش امام صادق علیه السلام پاره شد، و کفش از پایش در آمد. با پای برهنه راه می رفت، در حالی که با تواضع و خلوص مخصوص به درگاه خدا متوجه بود، عرض کرد: «رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ» پروردگارا مرا به اندازه یک چشم به هم زدن و نه کمتر و نه زیادتر به خویش وامگذار. حال آن حضرت در این هنگام آن چنان منقلب بود که قطره های اشک از چشمانش می ریخت. (3)

امام حسین علیه السلام در فرازی از دعای عرفه به خداوند عرض می کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ أَرَاكَ» خدایا مرا آنچنان در درگاهت هراسان کن که گویی تو را می بینم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا خَوْفَ كَخَوْفِ حَاجِزٍ وَلَا رَجَاءَ كَرَجَاءِ مُعِينٍ» هیچ خوفی همانند خوف بازدارنده از گناه ارزش ندارد و هیچ امیدی مانند امید کمک کننده (به توبه و عوامل نجات) ارجمند نیست. (4)

عبدصالح - موسی بن جعفر علیه السلام

بالجمله: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عابدترین اهل زمان خود، سخی تر و گرامی تر از همه بود، روایت شده که شب ها برای نوافل و نمازهای مستحبی برمی خواست و پیوسته نماز می خواند تا نماز صبح، چون فریضه صبح را انجام می داد، تعقیب می خواند تا طلوع آفتاب، پس برای خدا سجده می کرد، پیوسته در سجود و تحمید بود. سر بر نمی داشت تا نزدیک زوال ظهر و این دعا را بسیار می خواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ»

ص: 36

2- روضه كافي ص 164

3- سفينة البحار ج 1 ص 423

4- بحار الانوار ج 78 ص 164

مکرر این دعا را می گفت و نیز این دعای آن حضرت بود: «عَظَمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ.» (1)

در بندگی امام سجّاد علیه السلام

قال الرضا عليه السلام: ينبغي للرجل إذا أصبح أن يقرأ بعد التعقيب، خمسين آية و كان السجّاد عليه السلام: «يَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مَرَّةً وَيُصَلِّي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ.» (2)

امام رضا علیه السلام فرمودند: سزاوار است که یک مرد مسلمان هنگامی که صبح می کند، بعد از تعقیب نمازش پانصد آیه از قرآن بخواند و امام سجّاد علیه السلام در هر شبی یک ختم قرآن و هزار رکعت نماز می خواند.

مرحوم محقق اردبیلی (شیخ احمد) معروف به مقدّس اردبیلی در کتاب حدیقة الشیعه می نویسد:

طاووس یمانی نقل کرده که گفت: نیمه شبی داخل حجر اسماعیل علیه اسلام شدم، دیدم که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در سجده است و کلامی را تکرار می کند. وقتی گوش دادم این دعا را می خواند: «الْهَى عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ، فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ» (3)

قطب راوندی و دیگران روایت کرده اند. از حمّاد بن حبيب کوفی که گفت: سالی به آهنگ و قصد حج بیرون شدیم، همین که از زباله (منزلی است در طریق مکه از کوفه) کوچ کردیم، بادی سیاه و تاریک وزیدن گرفت، به طوری که قافله از هم متفرّق و پراکنده کرد. من در آن بیابان متحیر و سرگردان ماندم. پس خود را به یک وادی و رودخانه (یا میان دو کوه و درّه) حالی از آب و گیاه، رسانیدم. تاریکی شب مرا فرا گرفت، آنگاه خود را بر درختی جای دادم، وقتی تاریکی، دنیا را فرا گرفت. جوانی را دیدم، رو کرد با جامه های سفید و بوی مشک از ایشان می وزید. با خود گفتم این شخص باید یکی از اولیاء الله باشد، پس ترسیدم هر گاه ملتفت من شود، به جای دیگر رود. پس چندان که می توانستم، خود را پوشیده داشتم، پس آن جوان مهیای نماز شد. ایستاد و گفت: «يا مَنْ حَاذَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا وَقَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرَتًا صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَوْلِيَ قَلْبِي فَرَحَ الْإِقْبَالِ عَلَيْكَ وَ الْحَقْنِي بِمَيْدَانِ الْمُطِيعِينَ لَكَ» آنگاه در نماز وارد شد، وقتی دیدم که اعضا و ارکان ایشان آماده ی نماز گردید، حرکاتش سکون گرفت.

برخاستم و به آن مکان که مهیای نماز شد، دیدم چشمه ی آبی می جوشد، من نیز آماده ی نماز شدم و در پشت سرش ایستادم. دیدم گویا محرابی برای من مُمَثَّل شد. می دیدم او را که هر وقت به آیه ای می گذشت، که در آن آیه وعده و وعید بود. با ناله و گریان، آن را مکرر می فرمود. پس وقتی تاریکی شب روی آورد. از جای خود برخاست و گفت: يا مَنْ قَصَدَهُ الصَّالُونَ فَأَصَابُوهُ مُرْشِدًا وَ أَمَّهُ الْخَائِفُونَ فَوَجَدُوهُ مَعْقِلًا وَ لَجَأَ إِلَيْهِ الْعَابِدُونَ (العائذون) فَوَجَدُوهُ مَوْلًا مَتَى رَاحَةٌ مِنْ نَصَبِ لِعَيْرِكَ بَدَنَهُ وَ مَتَى فَرَحٌ مِنْ قَصَدِ سِوَاكَ بِهَمَّتِهِ إِلَهِي قَدْ تَشَعَّ الظُّلَامُ وَ لَمْ أَقْضِ مِنْ خِدْمَتِكَ وَ طَرَأَ وَ لَا مِنْ حِيَاضِ مُنَاجَاتِكَ صَدْرًا صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَفْعَلُ بِى أَوْلَى الْأَمْرِينَ بِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ص: 37

1- منتهی الآمال ج 2 ص 279، مؤسسه انتشارات آل طه، چاپ خانه: سرور سند چاپ: دوّم/1388

2- لنالی الأخبار ج 3 ص 320، مؤسسه التاريخ العربی بیروت لبنان

3- حدیقة الشیعه ص 526- ناشر: انتشارات گلی، چاپخانه: پایا، سنه ی چاپ. 1377 در نسخه دیگر، این چنین آمده است: عُبَيْدُكَ

بِفِنَائِكَ (فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ) صحیفة مهدیه ص 537، ناشر: نشر حاذق، تاریخ نشر: دی ماه 1383

حمّاد بن حبیب می گوید: در این وقت ترسیدم که مبادا شخص ایشان از من ناپدید گردد. و اثر امرش بر من پوشیده ماند، پس دامن او را گرفتم و عرض کردم: تو را سوگند می دهم به آن کسی که ملال و خستگی و رنج و تعب از تو برگرفته و لذت ترس را در کانون تو نهاده، بر من ترحم نما و در عنایت خود بگیر و من گم شده ام و آرزومندم که به روش و عمل و کردار تو، راه یابم فرمودند: اگر توکلّ تو از روی صدق باشد، گم نخواهی شد.

لکن متابعت من کن، و بر اثر (روش) من باش. پس به کنار آن رفت و دست مرا گرفت. من خیال می کردم که زمین زیر قدمش حرکت می کرد، همین که صبح طلوع کرد، به من فرمود: بشارت باد تو را که این مکان مگه ی معظّمه است، پس من صدا و ضجّه ای حاجیان را شنیدم، عرض کردم: تو را سوگند می دهم به آن که تو امید داری به او، در روز قیامت، تو کیستی؟ فرمودند: اکنون که سوگند دادی، منم علیّ بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام. (1)

مناجات موسی بن جعفر علیه السلام در زندان هارون الرشید

علیّ بن ابراهیم بن هاشم از پدرش گوید: از یکی از شیعیان شنیدم که می گفت: وقتی هارون (ملعون)، موسی بن جعفر علیه السلام را زندانی کرد، حضرت شب هنگام، از جهت هارون در ترس بودند که مبادا ایشان را بکشد، لذا تجدید وضو کردند و رو به قبله ایستادند، و چهار رکعت نماز خواندند و سپس دست به دعا برداشتند. چنین گفتند: «یا سَدِّی نَجِّی مِنْ حَبْسِ هَارُونَ وَ خَلِّصْ نِی مِنْ یَدِهِ یا مُخَلِّصِ الشَّجَرِ مِنْ بَیْنِ رَمْلِ وَ طِینٍ (و ماء) وَ یا مُخَلِّصِ النَّارِ مِنْ حَدِیدِ وَ الْحَجَرِ وَ یا مُخَلِّصِ الرُّوحِ مِنْ بَیْنِ الْأَحْشَاءِ وَ الْأَمْعَاءِ خَلِّصْ نِی مِنْ یَدِی هَارُونَ» (2)

یعنی ای آقای من، سرور من، مرا از زندان هارون نجات بده و از دست او رهایم کن، ای کسی که درخت را از بین گل و شن بیرون می آوری، ای کسی که بشر را از بین مجرای خون و سرگین و فضولات خارج می کنی. (3) ای کسی که جنین و فرزند را از میان رحم مشیمه (به چه دان، پرده ای است در شکم زن یا حیوان که بچه در آن قرار میگیرد، و یا بچه از شکم خارج می شود، (مشایم جمع) خارج می کنی، ای کسی که آتش را از آهن و سنگ بیرون می آوری، ای کسی که روح را از بین امعاء و احشاءها (احشاء، اعضاء درون بدن، دل و جگر و شش و کلیه و سپرز. حشا جمع سپرز، طحال، یکی از احشاء که در طرف چپ شکم جا دارد. غده ای است تقریباً به وزن 200 گرم، در بدن تهیه گوی سرخ می باشد، اسپرز به کسر اول و ضم سوم. امعاء جمع معی، روده) خارج می کنی مرا از دست هارون نجات بده.

(شاید اشاره به این حقیقت باشد که روح در هنگام مرگ از بدن خارج می شود، کما اینکه فرموده است: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» آیه ی 83 سوره واقعه، در آن زمان که روح به حلقوم برسد.

ص: 38

1- منتهی الامان ج 2 ص 29، انوار البهیة ص 161، چاپخانه: فروردین قم، انتشارات ناصر-قم اول - بهار سال 1372 ش
2- عیون الاخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 186 ناشر: دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپخانه: گوهر اندیشه تاریخ انتشار: ص 1384، ه- ش.

3- اشاره به آیه شریفه 66 سوره ی نحل است: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسَقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ. همانا شما را عبرتی است در چهارپایان، بنوشانیم شما را از آن چه در شکم های آنهاست، از میان سرگین و خون بشری نیالوده

گوارا برای نوشیدگان، علت این که فرموده است، شیر را از بین خون و سرگین خارج می کنیم، این است که سرگین در شکم و پستان است، و پستان چهارپایان در قسمت عقب شکم نزدیک پاها قرار دارد و شریان ها و وریدها و رگ ها شکمبه و پستان را احاطه کرده است، و لذا به این اعتبار، خداوند می فرماید: بین خون و سرگین، بشر خالص، بیرون می آوریم.

ترس و عبادت امام زین العابدین علیه السلام

ابوالفرح بن جوزی در کتاب منتظم از حسن بصری (که می گویند از دشمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بوده) نقل می کند که گفت: یک روز در کعبه معظمه بودم، جوانی را که صورتش نظیر ماه شب چهارده بود، دیدم. وی تضرع و زاری می کرد، و این اشعار را می خواند.

1- أَلَا أَيُّهَا الْمَأْمُولُ فِي كُلِّ حَاجَتِي *** شَكَوْتُ إِلَيْكَ الضَّرَّ كَأَزْحَمِ شِكَايَتِي

2- أَلَا يَا رَجَائِي أَنْتَ كَاشِفُ كُرْبَتِي *** فَهَبْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَأَقْضِ حَاجَتِي

3- أَتَيْتُ بِأَفْعَالٍ قَبِيحٍ رَدِيَّةٍ *** فَمَا فِي الْوَرَى خَلْقٌ حَتَّى كِجْنَايَتِي

4- فَرَادَى قَلِيلٌ لَا آرَاهُ مُبْلِغِي *** أَلِزَادِ أَبِكِي أَمْ لِيُعَدِّ مَسَافَتِي

5- أَتُحْرِقُنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى *** فَأَيْنَ رَجَائِي ثُمَّ أَيْنَ مَخَافَتِي

1- یعنی: ای خدایی که در هر حاجتی امیدواری من تویی، من درباره ی ضرر به تو شکایت کردم، تو به شکایت من رحم و نظر مرحمت بیفکنی

2- ای خدایی که امید من هستی، تویی که غم و اندوه مرا برطرف می کنی، پس کلیّه ی گناهان مرا ببخش و حاجتم را روا کن.

3- من اعمال و رفتارهای زشت و پستی را انجام داده ام، جنایتی که من مرتکب شده ام، کسی مرتکب نگردیده.

4- زاد و توشه ی (آخرت) من آنقدر اندک است که من گمان ندارم مرا به جایی برساند، آیا برای کمی زاد، گریه کنم یا برای دوری از مسافت آخرتم؟

5- ای خدایی که منتهی درجه ی آرزوی منی، آیا مرا به وسیله ی آتش می سوزانی (اگر مرا به آتش بسوزانی) پس آن امیدواری و خوفی که نسبت (به تو دارم) کجا خواهد رفت؟

حسن بصری گوید: همین که من نزدیک آن جوان رفتم، دیدم ایشان حضرت امام زین العابدین علیه السلام است. عرض کردم: یابن رسول الله این چگونه مناجات و گریه و زاری است؟ در صورتی که تو از آن اهل بیتی هستی که خداوند درباره ی ایشان می فرماید: «أَنْتُمْ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (1) یعنی خبر این است که خدا در نظر دارد (داشته) پلیدی ها را از شما خانواده خارج نماید و شما را پاک و پاکیزه کند، یک نوع پاکیزه کردن مخصوص.

حضرت در جواب فرمود: «دست از این سخنان بردار، بهشت از برای آن کسی خلق شده که خدا را اطاعت می کند، و لو اینکه بنده ی حبشی باشد. آتش از برای آن کسی خلق شده که خدا را معصیت می کند و لو اینکه سیّد قریشی باشد، (خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ سَيِّدًا قُرَشِيًّا) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید: اعمال (خوب) خود را نزد خداوند بیاورید، نه حسب و نسب را.» (2)

مرحوم شهر ابن آشوب مازندرانی در کتاب مناقب خود، از طاووس فقیه، نقل می کند که گفت: من حضرت امام زین العابدین علیه

السلام را دیدم که: اول شب تا به سحر مشغول طواف و عبادت بود. همین که (حجاج رفتند) و آن بزرگوار کسی را ندید، یک نظر طولانی به جانب آسمان کرد و فرمودند: «خدایا ستارگان آسمان هایت غروب کردند و چشمهای بندگانت به خواب

ص: 39

1- سوره ی احزاب آیه ی 33

2- منتظم ابن جوزی

رفتند. درهای رحمت تو برای نیازمندان باز است. من نزد تو آمدم که مرا پیامرزی، بر من ترحم کنی، که در عرصه ی قیامت جمال جدم حضرت محمد علیه السلام را به من نشان دهی.» آنگاه گریان شد و فرمود: «پروردگارا! به عزت و جلال خودت قسم که منظور من از معصیت مخالفت با تو نبوده، موقعی که معصیت تو را می کردم درباره ی تو شکی نداشتم، راجع به عقوبت تو جاهل نبودم، قصد این نبود که مشمول عقاب توشوم، بلکه نفس من و پرده پوشی تو مرا به گناه وادار نمودند. (1) اکنون کیست که مرا از عذاب تو نجات دهد؟ اگر تو رشته ی امید مرا قطع کنی، به چه کسی امیدوار شوم، ای وای برای آن موقعی که در مقابل تو بایستم و به بی گناهان گفته شود: شما آزاد هستید، (به جانب بهشت) بروید و به گناهکاران گفته شود: (به جهنم) فرو ریزید. آیا در آن موقع، من، با سبک باران خواهم بود، یا به گناه کاران به جهنم خواهم رفت؟ وای بر من که هر چه عمرم طولانی می شود خطاهای من بیشتر می گردد و توبه نمی کنم. آیا وقت آن نرسیده که از خدای خودم حیا کنم؟»

پس از این مناجات، فرمود: «ای خدای پاک و منزّه به نحوی تو را معصیت می کنند که گویا تو (به چشم و دل) دیده نمی شوی آنقدر حلم می ورزی که گویا تو را معصیت نمی کنند. با مخلوقین خود به قدری خوش رفتاری و دوستی می کنی که گویا به ایشان احتیاجی داشته باشی؟ در صورتی که تو از آنان غنی و بی نیازی.» بعد از این سخنان به زمین افتاد و سجده کرد. من نزدیک آن حضرت رفتم، سر مبارکش را برداشتم و روی زانوی خود نهادم و آنقدر گریه کردم که اشک هایم به صورت مقدّسش چکید، ناگاه دیدم آن حضرت برخاست و نشست و فرمود: «کیست که مرا از یاد خدا غافل نمود؟» گفتم: منم طاووس، یابن رسول الله، چرا اینقدر جزع و فرع می کنی؟ در صورتی که ما باید بدین نحو باشیم. زیرا که ما گناه کار و جفاکاریم. ولی شما پدرت حسین بن علی علیه السلام است، مادرت فاطمه زهرا علیها السلام و جدّت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم است. راوی می گوید: آن بزرگوار متوجه من شد و فرمود: «هیئات! هیئات! ای طاووس، گفت و گوی پدر و مادر و جدّ مرا رها کن، زیرا که «خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ سَيِّدًا قُرَشِيًّا» یعنی خداوند بهشت را برای کسی که مطیع و نیکوکار باشد، آفریده و لو اینکه غلام حبشی باشد و جهنم را برای گناه کار خلق کرده و لو این که شخص قریشی باشد، آیا کلام خدای عزیز را نشنیده ای که می فرماید: «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَسْأَلُونَ» (2) موقعی که در صور دمیده شود حسب و نسبی در آن روز در کار نخواهد بود. به خدا سوگند در آن روز هیچ چیزی به حال تو نفع ندارد مگر آن اعمال نیکویی که از پیش فرستاده باشی. (3)

و در روایتی وارد شده است که فاطمه دختر امیرالمؤمنان علی علیه السلام روزی جابر بن عبدالله انصاری را طلبید و گفت: «تو از صحابه ی کبار حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هستی و ما اهل بیت بر تو حق بسیار داریم و باقی مانده اهل بیت علیهم السلام همین علی بن حسین علیه السلام مانده و ایشان بر خود جور می نمایند، در عبادت الهی. پیشانی و زانوهای و کف های آن جناب از بسیاری عبادت پینه کرده و مجروح گشته و بدن آن حضرت نحیف و لاغر شده. از او بخواه و التماس نما که شاید پاره ای از عبادت را تخفیف

دهد.» چون

ص: 40

1- ائمه ی معصومین علیهما السلام، کلاً چهارده معصوم پاک مقام عصمت دارند و خداوند آنان را پاک و پاکیزه و معصوم از هر خطایی قرار داده، حتی خیالات گناه در خطوط هم ندارند. بر حسب بسیاری دلیل از قرآن و روایات و اصلاً اگر پیامبر یا امام، مقام عصمت نداشته باشد، نمی تواند امام و حجّت خدا بر مردم باشد، پس این مقالات و امثال آنها از باب خشیت از مقام بزرگ الهی است و یا از باب: ایّاک و الجار و اسمعی. یعنی این امور بیدار دادن مردم است و درس عبرت می باشد. درس و سرمشقی است از برای گناهکاران. و با خوف و

خشیت خود حضرات معصومین علیهم السّلام . از عظمت و بزرگی خداوند است خود را در مقابل او مقصّر می بینند.

2- سوره ی مؤمنون آیه ی 101

3- مناقب شهر بن آشوب ج 1 ص 151 - دارالأضواء، بیروت، لبنان، سنه نشر: 1405 هـ. ق ، 1985 م - امالی صدوق، مجلس 39،

روایت 5

جابر به خدمت آن حضرت رفت. دید که در محراب عبادت نشسته و عبادت، بدن شریفش را نحیف و لاغر کرده است. حضرت جابر را اکرام فرمود: و در پهلوی خویش نشانید و با صدای بسیار ضعیف، احوال جابر را پرسید. پس جابر گفت: «یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خداوند عالمیان، بهشت را برای شما و دوستان شما خلق کرده و جهنم را برای دشمنان و مخالفان شما آفریده، پس چرا این قدر بر خود تعب و رنج روا میداری؟» حضرت فرمودند: «ای جابر! حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم با آن کرامتی که در نزد خداوند داشت مبالغه و مشقت در عبادت را ترک نفرمود. (1) پدر و مادرم فدای ایشان باد، با آن که بر ساق مبارکش در اثر عبادت ورم کرده بود، و صحابه گفتند: چرا یا رسول الله به خود چنین تب رنج عبادت را می دهی؟ فرمودند: آیا من بنده ی شاکر خدا نباشم. أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا. و شکر نعمت هایش را انجام دهم؟» جابر گفت: «یا بن رسول الله بر مسلمانان رحم کن که به برکت شما خداوند بلاها را از مردم دفع می نماید و آسمانها را نگاه می دارد و عذاب های خود را بر مردمان نمی فرستد. فرمودند: ای جابر بر طریق پدران خودم خواهم بود تا به ایشان ملحق گردم (و دست از این روش عبادت نکشم)» (2)

و از امام صادق علیه السلام منقول است که پدرم امام باقر علیه السلام فرمودند: روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام داخل شدم، دیدم که عبادت بقدری در ایشان اثر گذاشته که رنگ مبارکش از بیداری شب، زرد گردیده و دیده اش از بسیاری گریه معجروح گشته و پیشانی نورانی اش را کثرت سجود، پینه کرده و قدم شریفش از زیاده قیام در نماز، ورم کرده است. چون ایشان را بر این حال مشاهده کردم. خود را از گریه نتوانستم منع کنم و بسیار گریه کردم، آن حضرت متوجه من شد و بعد از زمانی به من نظری افکند و فرمودند که: بعضی از کتاب هایی که عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا مکتوب است به من بده. چون آن کتاب را خدمتش آوردم و قسمتی را خواندند، بر زمین گذاشتند و فرمودند: «چه کسی یارای آن را دارد که همانند علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت کند.» (3)

مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام

عُرْوَةَ بْنِ زُبَيْرٍ گوید: ما در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم و در کارهای اهل بدر و بیعت رضوان (4) گفت و گو می کردیم. ابودرداء گفت: ای مردم! من شما را آگاه نکنم از کسی که مالش از همه کمتر است و رعش بیشتر و کوشش او در عبادت فزون تر. گفتند: او کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام گوید: به خدا هر که در انجمن بود از گفتار او روی گردانید و مردی از انصار به او گفت: ای عویمر سخن گفتی که کسی با تو موافقت نکرد. ابودرداء گفت: ای مردم! من آنچه را دیدم میگویم و شما هم باید آنچه را دیدید بگویید: من خود علی بن ابی طالب علیه السلام را در شویحطات نجار دیدم که از موالی و غلامان خود کناره کرد

ص: 41

1- از این صوفیان پرسید پس معنای ترک نماز و عبادت یعنی چه؟ به قول خود تا وقتی واصل الی الله شدید، باید دست از عبادت خدا بکشید، اگر شما مسلمان هستید و پیرو آن حضرت پس این بدعت ها چیست؟

2- منتهی الامال ج 2 ص 11 - کتاب فروشی و چاپخانه: محمد حسن علمی چاپ حاتم

3- منتهی الامال ج 2 ص 11 - مناقب شهرابن آشوب ج 4 ص 148

4- اشاره به آیه 10 سوره ی فتح. «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَيَسُؤْتَهُ أَجْرًا عَظِيمًا» و آیه ی 18 سوره ی فتح «رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» و آیه ی 91-95 سوره ی نحل «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُصُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...» بیعت رضوان این بود که: از جابربن عبدالله انصاری نقل شده است که: روز صلح حدیبیه، با هزار و چهارصد مرد بودیم که در زیر

درخت بیعت کردیم. به این که هرگز فرار نکنیم تا زمان موت. مگر ابن قیس منافق که در زیر شتر پنهان شد و با ما در بیعت موافقت نکرد.
منهج الصادقین ج 8 ص 368

و از آنان که همراه ایشان بودند مخفی شده و پشت نخل ها خلوت کرده. من آن جناب را گم کرده بودم و از من دور شده بود. گفتم به منزل خود رفته است. ناگه آوازی حزین و آهنگی دل گداز شنیدم که می گفت: معبودا چه بسیار جرم بزرگی که از من برخوردی و در برابرش به من نعمت دادی و چه بسیار جنایتی که به کرم خود از کشف آن، بزرگواری نمودی. معبودا! اگرچه به درازا کشید در نافرمانی ات عمرم، و بزرگ است در دفتر جرمم، من جز آمرزش آرزویی ندارم و جز رضایت امیدم نیست.

این آواز مرا به خود جلب کرد و دنبالش رفتم و ناگه دیدم خود علی بن ابی طالب علیه السلام است. خود را از ایشان پنهان کردم و آرام حرکت نمودم. چند رکعتی بجا آورد در آن نیمه شب تار سپس به درگاه خدا مشغول گریه و زاری و دعا و شکوه شد و در ضمن مناجاتش می گفت: معبودا در گذشت تو اندیشم و خطایم بر من آسان آید و یا سخت گیری تو می افتم و گرفتاریم بر من بزرگ شود. سپس فرمود: آه اگر من در نامه ی عملم گناهی بخوانم که از یاد بُردم و تو آن را بشماری و بگویی او را بگیرد. وای از این گرفتاری که عیشرانش نتوانند نجاتش داد و قبیله اش سودی به او نرسانند، همه مردم به حال او رقت کنند، آن وقتی که او را احضار نمایند، آه ان انا قرأت فی الصحف سیئة انا ناسیها و انت محصیها فتقول خذوه فیاله من مأخوذ لا تنجیه عشرته و لا تنفعه قبیله یرحمه الملا إذا اذن فیه بالتداء ثم قال: آه من نار تنضح الأکباد والکلی آه من نار نزاعة للشوی، آه من غمرة من ملهبات لظی.

سپس فرمودند: آه از آن آتشی که جگرها و کلیه ها را کباب کند، آه از آتش برگزیده کباب از سیخ، آه از (پس از آن) آنقدر گریه کرد تا از نفس افتاد و دیگر حس و حرکتی از او ندیدم. با خود گفتم خوابش بُرده است. برای شب نشینی طولانی (و عبادت) آن جناب بروم بیدارش کنم. برای نماز بامداد داد. نزد او رفتم و دیدم چون چوبه خشکی افتاده، آن حضرت را حرکت دادم، اما حرکت نکرد و او را نشانیدم، اما نتوانست بنشیند. گفتم: انا لله و انا الیه راجعون، به خدا علی بن ابی طالب علیه السلام از دنیا رفت. دوان دوان به منزلش رفتم که خبر فوت و مرگ او را برسانم. فاطمه زهراء علیها السلام فرمودند: داستان و قضیه چیست؟ خبر از دنیا رفتن او را دادم (و حکایت مناجات ایشان را گزارش دادم) فرمودند: ای ابودرداء به خدا قسم که این غشی است که از ترس خدا به او دست داده و می دهد، و آب آوردند و بر چهره ی دلربای علی علیه السلام پاشیدند و بهوش آمد و به من نگاه کرد که می گریستم. فرمودند: ای ابودرداء برای چه گریه می کنی؟ گفتم: از این آسیبی که به خود می هی. فرمودند: ای ابودرداء چطور باشی و چه حالی داشته باشی، وقتی که ببینی (مأموران) تند گرد من جمع شوند و من در برابر ملک جبّار، ایستاده ام. دوستان از من دست کشیده و اهل دنیا در حقّ من دلسوزی کنند. اینجا تو باید بیشتر به حال من رقت کنی. در برابر کسی که چیزی بر او پوشیده نیست. ابودرداء گفت: این حالت را به خدا در هیچ کدام اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ندیدم. (1) تیر از پای امیرالمؤمنان علی علیه السلام می کشند

هر وقت هنگام نماز می رسید. امیرالمؤمنین علیه السلام حال اضطراب و تزلزل پیدا می کردند، عرض می کردند: شما را چه می شود که اینقدر ناراحتید؟ می فرمودند: وقت آن رسیده که خداوند بر آسمان و زمین عرضه داشت و آن ها امتناع از حمل آن ورزیدند - رسید. (2)

ص: 42

1- امالی شیخ صدوق، مجلس 18، روایت 9

2- در این که امانت چیست؟ در میان مفسّرین اختلاف بسیار است. باید رجوع به تفاسیر کرد، چون نماز گفته اند. ولایت، وفا به عهد، اطاعت، فرائض امانت، روزه زکات و حج و جهاد و غیره، همه ی این را در بر میگیرد ولی به معنی اخص ولایت ائمه ی اطهار علیهم السلام است.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (1)

و در جنگ صفین، تیری بر ران مقدسش وارد شد، هر چه کردند در موقع عادی خارج نمایند، نتوانستند. از شدت درد و ناراحتی آن بزرگوار خدمت امام حسن مجتبی علیه السلام جریان را عرض کردند. ایشان فرمودند: صبر کنید تا پدرم به نماز بایستد، زیرا در آن حال که به هیچ چیز متوجه نمی گردد. به دستور حضرت امام حسن علیه السلام در آن حال، تیر را خارج کردند. بعد از نماز امام علی علیه السلام متوجه شدند، خون از پای مقدسش جاری است. پرسید چه شده؟ عرض کردند تیر را از پای شما در حال نماز بیرون کشیدیم. (2)

شب زنده داری علی علیه السلام

(بطنی است از حمیر و از آن است ابو یزید نوف بن فضاله از تابعین، پدر قبیله ای است از حمیر و از آن است ابا یزید نوف تابعی ابن فضاله. (3)) نوف بکالی گوید: یک شب نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسر بردم. آن حضرت همه شب را نماز می خواند و ساعت به ساعت بیرون می آمد و به آسمان نگاه می کرد و قرآن می خواند. گوید: چون پاسی از شب گذشت، بر من فرمودند: ای نوف، خوشا به حال کسانی که از دنیا چشم پوشیدند و به آخرت دل بسته اند. آنان زمین را زیرانداز خود کرده اند و خاکش را رختخواب خود گسترانیدند و آبش را به جای عطر به کار می برند، قرآن ورد آن هاست و دعاء شیوه ی آنها. آنان به روش عیسی بن مریم علیهما السلام دنیا را از خود بریده اند، خداوند به عیسی بن مریم علیهما السلام وحی فرمود به بزرگان بنی اسرائیل بگوید بدانید که من دعای شما را مستجاب نکنم و نه دعای کسی که از مخلوقات من، مشغول الذمه باشد. ای نوف! گمرک چی (باج گیری و مالیات گیر حاکم ستمکار) یا عضو شهربانی (شرطی و مأمور ستمکار دولت ستم کار یا عریف کارگزار و کد خدا کسی که مسؤول کارهای مردم شود و به مسئولیت خود عمل نکند) یا طنبور زن (تنبور، یکی از آلات موسیقی و آن سازی است که کاسه و سطح آن کوچک از کاسه و سطح طنبور شرا و اینان است و سطح آن هموار می باشد) مطرب تنبور، طنابر جمع) یا طبل زن باشی، و شاعر (جفند گو) زیرا پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شبی بیرون آمد و به آسمان نگاه کرد و فرمود: اکنون ساعتی است که دعای هیچ کس رد ندارد مگر دعای کد خدا یا عریف، (همان کارگزار بی احساس مسئولیت) یا دعای شاعر یا دعای گمرک چی، یا آنان (و مأمور شهرداری، شرطی که گروهی از برگزیدگان اعوان حاکم و والی ستمکار، و عریف هم به کسی می گوید که: مراجعات دولتی محل به او می شود و واسطه ی بین دولت و مردم است) یا دعای طنبور زن و دعای طبل زن. (4)

زهد حضرت زهرا ی مرضیه علیها السلام و ترس آن بزرگوار از عظمت پروردگار و یا دو ذکر جهنم

ص: 43

1- سوره ی احزاب آیه ی 72، نور ثقلین جلد 4 صفحه 312 و 313

2- انوار التعماتیه ج 2 ص 342

3- لغت نامه ی دهخدا

4- خصال شیخ صدوق، مواعظ شش گانه ای و مواعظ العددیه ارشاد دایلمی ج 1 ص 57 مجموعه ورام القلوب ج 2 ص 150 (مترجم)

حسن بصری گوید: فاطمه زهرا علیها السلام عابدترین مردم بود. به قدری برای عبادت ایستاد که پاهای مبارکش ورم کرد. یکی از روزها، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از فاطمه زهرا علیها السلام پرسش کرد: ای شیء خیر للمرءة؟ یعنی: چه عملی از برای زن بهتر است؟ فاطمه زهرا علیها السلام در جواب گفت: بهترین چیزها برای زن آن است که او هیچ مردی را نبیند و هیچ مردی هم او را نبیند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، آن حضرت را به خود چسبانید و فرمودند: «ذَرِيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (1) نژادی که بعضشان از بعضی است. (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت و مجاهدت برای هدایت بشر)

امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: «مادرم فاطمه زهرا علیها السلام در شب جمعه در محراب خود ایستاده بود و مشغول بندگی و اطاعت خدا بود. آن شب را تا به صبح دائماً در رکوع و سجود و قیام و دعا بود. نام مؤمنین و مؤمنات را می برد و در حق ایشان دعا می کرد، ولی از برای خود دعا نمی کرد. من گفتم: ای مادر چرا برای خود، آنطور دعا نکردی که برای دیگران دعا کردی؟ در جوابم گفت: «یا بُنَيَّ الْجَاؤُ ثُمَّ الدَّارُ». یعنی ای پسر، اول باید به همسایگان رسید و بعد به خود.»

ابن باویه می نویسد: فاطمه زهرا علیها السلام می فرمود: «از پدرم شنیدم در روز جمعه ساعتی است که هر مسلمانی در آن ساعت دعا کند و از خدا خیر بخواهد، خداوند حاجت او را روا می کند. من به پدرم گفتم: این ساعتی که شما می فرمایید کدام ساعت است؟ فرمودند: وقت غروب در آن موقعی که نصف خورشید در افق پنهان شود. فاطمه زهرا علیها السلام بعد از آن به غلام خود، فرمود: بالای بام برو، وقتی که دیدی نصف قرص خورشید در افق پنهان شده به من خبر بده تا دعا کنم.» (2)

هنگامی که آیه ی شریفه ی «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (3) و مسلماً دوزخ وعده گاه همه ی آنان است. برای جهنم هفت در است. برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده اند؛ نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنان گریه کرد که اصحاب هم از گریه ی ایشان گریان شدند. ولی هیچ یک نمی دانستند چرا گریان است و جبرئیل علیه السلام با خود چه وحی داشته است. از طرفی اُبّهت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و حال گریانش، اجازه نمی داد که از سبب و علت آن سؤال نمایند. هرگاه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چشمش به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام میافتاد، شاد می شد، یکی از اصحاب به در خانه ی آن حضرت رفت و دید آسیابی دستی در جلو خود گذارده، مقداری جو، آرد می کند و با خود می گفت: «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (4) آنچه در نزد خداست، بهتر و بادوام تر است. سلمان فارسی رضوان الله تعالی سلام کرد و حکایت نزول را توسط جبرئیل و گریه ی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را شرح داد. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از جای حرکت نموده چادر کهنه ای که دوازده جای آن به وسیله ی برگ خرما دوخته شده بود، بر سر نمود، همین که از منزل خارج شد، چشم سلمان فارسی به آن چادر افتاد، گریان شد و با خود افسوس می خورد که پادشاهان روم و ایران (قیصر و کسری) لباسهای ابریشمی و دیبای زربفت می پوشند، ولی دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چادری پشمین دارد که دوازده جای آن وصله دارد. وقتی فاطمه زهرا علیها السلام خدمت پدر بزرگوارش رسید عرض کرد، پدر جان سلمان در شگفت است از لباس من، و حال آنکه مدت پنج سال است به خدا سوگند من و علی را

ص: 44

1- سوره ی آل عمران آیه ی 34

2- بحار ج 43 ص 81 و ص 84 و ج 78 ص 13 چاپ ایران مستدرک الوسائل 4 ص 68 روایت 3 و ص 41 روایت 24 جمال الأسبوع ، ص 216

3- سوره ی حجر آیات 43 و 44

4- سوره ی قصص آیه ی 60

جز پوست گوسفندی بیش نیست که روزها شتران را روی آن علف می دهیم، شبانگاه همان را فرش خود می نمایم، بالش زیر سر ما از چرم است و داخل آن پوست درخت خرما است.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: « ای سلمان، دخترم فاطمه از آن دسته ای است که در بندگی بسیار پیشی و سبقت گرفته است. » آنگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عرض کرد: پدر شما را چه شده است که محزون می باشی؟ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آیه ای را که جبرئیل علیه السلام آورده بود، برای ایشان خواند، آن بانوی بزرگوار از شنیدن اسم جهنم و آتش عذاب، چنان ناراحت شد که زانویش قدرت ایستادن را از دست داد و بر زمین افتاد و می فرمود: وای بر کسی که داخل آتش شود، سلمان می گفت: ای کاش گوسفندی بودم، گوشت مرا می خوردند و پوستم را می دریدند و اسم آتش را نمی شنیدم. ابوذر می گفت: ای کاش مادر مرا به دنیا نمی آورد که اسم آتش را بشنوم. مقداد می گفت: کاش پرنده ای در بیابان بودم، و مرا حساب و عقابی نبود و نام آتش را نمی شنیدم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: کاش حیوانات درنده پاره پاره ام می کردند و مادام مرا به دنیا نمی آورد و نام آتش را نمی شنیدم. آنگاه دست خود را بر روی سر گذاشته شروع به گریه نمود و فرمود: « وَأَبْعَدَاهُ وَأَقْلَّةَ زَادَاهُ فِي سَفَرِ الْقِيَامَةِ يَذْهَبُونَ فِي النَّارِ وَيَتَخَطُونَ مَرْضَى لَا يُعَادُ سَقِيهِمْ جَرْحِي لَا يُدَاوِي جَرِيهِمْ وَاسْرِي لَا يَفْكَ اسْرَهُمْ مِنَ النَّارِ ، يَا كَلُونَ وَ مِنْهَا يَشْرَبُونَ وَ بَيْنَ اطْبَاقِهَا يَنْقَلِبُونَ ». آه چه دور است سفر قیامت را از کمی زاد و توشه در این سفر آن ها را به سوی آتش می برند و می کشند. مریضی هایی هستند که کسی به آنها توجهی ندارد، مجروحند، ولی جراحات آنها مداوا نمی شود. گرفتار بند اسارتند، کسی بندهایشان را نمی گشاید. در قسمت های مختلف جهنم زیر و رو می شوند (1).

زهد و ترس یحیی علیه السلام

عبدالله بن عمر گوید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: زهد و پرهیز کاری و پارسائی و بی اعتنائی به دنیا جناب یحیی علیه السلام

تا آنجا بود که آمد در بیت المقدس و دید که عده ای از احبار و دانش آموزان و رهبانان [راهب، پارسا و عابد نصاری، کسی که در دیر (صومعه و محلّ عبادت) به عبادت مشغول باشد. جمع راهب] که پیراهن مو و کلاه پشمی دارند، گلوگاه خود را سوراخ کرده و زنجیر بدان نموده و به پایهای مسجد بسته اند. چون چنین دید، نزد مادرش آمد و گفت: مادر جان یک پیراهن موئین و کلاه پشمین، برایم بیاف تا بروم در بیت المقدس و با احبار و رهبانان، عبادت خدا را انجام دهم. مادرش گفت: باش تا پیغمبر خدا (جناب زکریا علیه السلام) بیاید و با ایشان مشورت کنم. چنان که جناب زکریا علیه السلام آمد، درخواست یحیی علیه السلام را به پدرش جناب زکریا علیه السلام در میان گذاشت. پدرش فرمودند: پسر جان، تو هنوز کودکی خردسالی، چه داغی بر این کار داری؟ گفت: پدر جان، می بینی که کودکان خردسال تر از من مُردند. گفت: آری. به مادرش فرمود: برای او پیراهن از مو و کلاهی از پشم بیاف. ایشان هم چنین عملی را برای یحیی علیه السلام انجام داد. جناب یحیی علیه السلام آن پیراهن را به تن کرد و کلاه را بر سر نهاد، و به بیت المقدس آمد و با احبار، به عبادت خدای عزّوجلّ مشغول شد، تا آن پیراهن موئی گوشتش را خورد.

ص: 45

روزی به تن لاغر خود نگریست و گریست. خدای عزوجل به او وحی فرمود: ای یحیی علیه السلام از لاغری تن، گریه می کنی؟ به عزت و جلالم سوگند اگر سری به دوزخ بکشی به جای بافته ی پیراهن، آهن می پوشی. یحیی علیه السلام گریست تا اشک، گوشت صورتش را بُرد و دندانهایش نمایان شد. خبر به مادرش رسید و به دیدن ایشان رفت و زکریا علیه السلام با عده ای از اُحبار و رهبانان آمدند و به یحیی علیه السلام خبر دادند که گوشت گونه ات رفته است. گفت: من از آن خبر ندارم. جناب زکریا علیه السلام گفت: پسر جانم چرا با خود چنین می کنی؟ همانا من تو را از خداوند خواسته ام، که به منت بیخشد، به تو چشمم روشن گردد. گفت: پدر جان تو مرا بدین وضع دستور دادی؟ گفت: کی و چه وقت؟ گفت: تو نگفتی میان بهشت و دوزخ گردنه است که از آن نگذرنند مگر کسانی که بسیار گریه کنان از ترس خدا باشند؟ گفت: چرا بکوش و تلاش کن، وضع تو غیر از وضع من است. یحیی علیه السلام برخاست و پیراهن خود را تکان داد، مادرش او را در آغوش کشید و گفت: اجازه می دهی دو قطعه نمد برایت تهیه کنم که به گونه هایت ببندی تا دندانهایت را بپوشاند و اشک را بگیرد؟ گفت: اختیار با شماست. دو قطعه نمد به گونه های ایشان بست که دندانهایش را بپوشاند و اشکش را بخشکاند. ایشان گریست تا از اشکش خیس شد. آستین بالا- زد و آن را گرفت و فشار داد و اشکها از میان انگشتانش سرازیر شد و زکریا علیه السلام به پسر خود و اشکهایش نگریست و سر به آسمان بلند و عرض کرد: بار خدایا، این پسر من است و این اشکهای چشم او می باشد و تو ارحم الراحمینی. این قسمت در حکایت نهم خواهد آمد.

دعای یوسف علیه السلام در چاه

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دعای یوسف علیه السلام در قعر چاه چه بود؟ چرا که ما درباره ی آن اختلاف داریم.

فرمودند: «چون یوسف به چاه تاریک افتاد از زندگی ناامید شد و گفت: قَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا وَالدُّنُوْبُ قَدْ اَخْلَقْتُ وَجْهِيْ عِنْدَكَ فَلَنْ تَرْفَعَ لِيْ اِلَيْكَ صَوْتًا وَّلَنْ تَسْتَجِيْبَ لِيْ دَعْوَةً فَاْتِيْ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الشَّيْخِ يَعْقُوْبٍ فَاَزْحَمَ ضَعْفَهُ وَاَجْمَعَ بَيْنِيْ وَبَيْنَهُ فَقَدْ عَلِمْتُ رِقَّتَهُ عَلَيَّ وَشَوْقِيْ اِلَيْهِ».

یعنی گفت: بار خدایا! اگر خطاها و گناهان روی و چهره ی مرا نزد تو کهنه و بی مقدار کردند، و آوازه ام در نزد تو بالا نبری و دعایم را مستجاب نکنی، من از تو خواهش می کنم به حق یعقوب پیرمرد، به ناتواناییش رحم کن و مرا با او همراه فرما، تو مهربانی او را نسبت به من، و اشتیاق مرا نسبت به او می دانی.

راوی گوید: سپس امام صادق علیه السلام گریست و گفت: من هم می گویم: «وَاَنَا اَقُوْلُ اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا وَالدُّنُوْبُ قَدْ اَخْلَقْتُ وَجْهِيْ عِنْدَكَ فَلَنْ تَرْفَعَ لِيْ اِلَيْكَ صَوْتًا فَاْتِيْ اَسْئَلُكَ بِكَ فَلَئْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ».

خدایا اگر خطاها و گناهانم مرا نزد تو بی آبرو کرده (1)، و آوازه ام، به درگاه تو بالا نمی آید، من از تو که چیزی مانند تو نیست خواهش می کنم به محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر رحمت یا الله (پنج بار این کلمه مقدس و طیبه را تکرار کردند) سپس امام علیه السلام فرمودند: این جملات را بگویند که من آن را در گرفتاری های بزرگ می گویم. (2)

1- این درسی است بری ما، چرا که آنان مقام عصمت دارند و خشیت آنان از مقام عظمت خدای عزوجلّ است.

2- امالی شیخ صدوق مجلس 63 روایت 4

امام صادق علیه السلام فرمود: پُر گریه ها پنج نفرند. آدم علیه السلام، یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، فاطمه علیها السلام دختر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم، علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام.

اما آدم علیه السلام از فراق بهشت گریست تا در گونه اش مانند نهرها پدید شد، اما یعقوب علیه السلام بر یوسف علیه السلام گریست تا دیده اش رفت و تا به او گفتند: به خدا یوسف را از یاد نبری تا مانده شوی یا نابود گردی. اما یوسف علیه السلام بر یعقوب علیه السلام گریست تا زندانیان در آزار شدند و گفتند یا روز گریه کن و شب آرام باش، یا شب گریه کن و روز آرام باش، و با آنها با یکی از این دو مورد سازش کرد.

و اما حضرت فاطمه علیها السلام گریست تا مردم مدینه به ایشان عرض کردند که ما در آزاریم و گفتند از فزونی گریه ات، ما را آزار دادی و سر مقبره های شهداء می رفت و تا می خواست گریه ها می کرد.

و اما علی بن الحسین علیه السلام بیست تا چهل سال بر پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام گریست و هر خوراکی در حضورش می نهادند، می گریست تا یکی از خادمانش عرض کرد: یا بن رسول الله می ترسم خود را هلاک کنی. فرمود: من از درد دل و اندوه خود به خدا شکایت می کنم و می دانم از جانب خدا آنچه شما نمی دانید. من هر وقت به یاد قتلگاه فرزندان فاطمه می افتم گریه مرا فرا می گیرد.

(1)

راه رسیدن به لذت معنوی

ذکر کرده اند که فردی به حضور یکی از اولیای خدا رسید و گفت: چه می شود اگر گوشه چشمی به ما کنید و ما را هم ره بنمایید، تا به لذتی برسیم و روحمان به پرواز در آید. آن مرد گفت (لحنی مشفقانه) خداوند برای همگان است و هیچ کس از درگاه او، محروم نیست. کافی است که تو هم به طرف او حرکت کنی. او پرسید چگونه؟ گفت: اول از گناه دوری کنی، سپس با

انجام وظایف بندگی، خود را به او نزدیک کنی، تا لذت اُنس با او را بچشی، زیرا خود فرموده است که طالب دنیا از لذت مناجات با من محروم است.

گفت: دوست دارم چنین کنم، اما نمی توانم. گفت: مردم باز شکاری را کم کم رام می کنند، بله اگر بخواهی به یک باره نفس را رام کنی. البته مشکل است اما آهسته آهسته می شود آن را رام کرد. پرسید: چرا زود از نماز و دعا خسته می شوم؟ گفت: موانعی وجود دارد، اگر آن ها را برطرف سازی، نه تنها خسته نمی شوی، بلکه غرق در سرور و لذت هم می گردی. سوال کرد آن موانع چیست؟ گفت: امام سجّاد علیه السلام در دعای ابوحمزه آن ها را شمرده است، آن دعا را زیاد بخوان و در آن تدبیر کن. گوید: گفتیم: نخستین خواسته ام چه باشد؟ گفت: خود رفیق، چون یکی از اسم های خدا رفیق است. تعجب کردم و گفتم: آیا واقعا خدا رفیق است؟ گفت: رفیق حقیقی خداوند است و کسی رفیق تر از او پیدا نمی شود. جز خدا کدام رفیق است که به او بدی کنی و او دم به دم بیشتر به تو خوبی کند؟

ص: 47

دیدم درست می گوید، گفتم: از این رفیق چه بخواهم؟ گفت: سر را به طرف آسمان بلند کن و صادقانه بگو رفیق دوست دارم، ولی این را بدان تو که نان و نمک رفیق را می خوری، مواظب باش که نمکدان را نشکنی. سر خود را به سوی آسمان بلند کردم، گفتم: ای رفیق شفیق دوست دارم، خدایا تاکنون هر چه خواستم برای خودم بود، مرا ببخش غیر تو را طلب کردم خدایا شنیده ام همت بلند را دوست داری، به من همت بلندی عطا کن که به کمتر از رسیدن به رضا و لقای تو قانع نشوم. (1)

الهی دلی ده که جای تو باشد *** لسانی که دروی ثنای تو باشد

الهی بده همتی آن چنانم *** که سعیم وصول لقای تو باشد

الهی چنانم کن از عشق خود مست *** که خواب و خورم از برای تو باشد

الهی عطا کن به فکرم تو نوری *** که محصول فکرم دعای تو باشد (2)

خداوند می فرماید: اگر کسانی بعضی از ویژگی ها را داشته باشند من شیرینی مناجاتم را از کام آنها بر میدارم.

«لَا ذِيْقُهُ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي» (3)

روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمودند: «قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِذَا عَلِمْتُ أَنَّ الْغَالِبَ عَلَى عَبْدِي الْأَشَّ تَغَالَى بِي نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِي مَسْأَلَتِي وَ مُنَاجَاتِي» (4)

یعنی اگر دیدم که بنده ام اغلب اوقاتش را صرف من می کند و به فکر من است، یعنی فکر این است که چه تکلیفی دارد تا انجام دهد، یا از چه نهی شده است که اجتناب کند، (ممکن است لحظات و ساعاتی رفتارهای نامناسبی هم داشته باشد) تمایلات او را سوق می دهم به طرف گفتگو با خودم، به جای اینکه تمایل به امور پست و حیوانی داشته باشد، اصلاً علاقه اش به این جهت می شود که با خدا صحبت کند، این لطفی است که خدا به او می کند، اگر کسانی باشند که بیشتر اوقات یا خدای نا کرده همه اوقاتشان، فکر لذائذ دنیا باشند، فکر اینکه چه غذایی لذیذ است، چه جایی مناسب تر است چه لباسی زیباتر است چه فیلمی لذت بخش تر است، مجالست با چه کسی شیرین تر است، چه پُست و مقامی می توانند به دست بیاورند، خداوند هم البته اجازه نمی دهد که با او مناجات و راز و نیاز کند.

عشق حضرت شعیب علیه السلام به خداوند متعال

از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که جناب شعیب علیه السلام به عشق و محبت خداوند آن قدر گریه کرد تا نابینا شد، خداوند آن حضرت را بنیا کرد، باز آن قدر گریست تا نابینا شد، خداوند متعال ایشان را بینا کرد. برای بار سوم آن قدر به عشق خداوند گریه کرد که نابینا شد، خداوند متعال او را بینا کرد. در مرتبه چهارم به قدری گریه کرد که نابینا شد و خداوند او را بینا کرد، به ایشان وحی

ص: 48

2- طوطى همدانى

3- مستدرک الوسائل ج 12 ص 36

4- بحار الانوار ج 90 ، ص 162

کرد که ای شعیب تا کی به این حالت ادامه می دهی؟ اگر گریه ی تو از ترس آتش دوزخ است؛ آن را بر تو حرام کردم و اگر از شوق بهشت است، آن را برای تو مباح و حلال کردم. شعیب علیه السلام عرض کرد: «الْهَى وَ سَيِّدِي، أَنْتَ تَعْلَمُ أَيُّ مَا بَكَيْتُ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ عُقِدَ حُبُّكَ عَلَى قَلْبِي فَلَسْتُ أَصْبِرُ أَوْ أَرَاكَ» (1) یعنی ای خدای من و ای سرور من! تو می دانی که من نه از خوف آتش دوزخ تو گریه می کنم و نه به خاطر اشتیاق بهشت تو، بلکه حبّ و عشق تو در قلبم گره خورده که قرار و صبر ندارم، تا تو (با چشم دل) بنگرم و به درجه نهایی عرفان و شناخت تو و یقین برسم و مرا به عنوان حبیب درگاهت بپذیری. خداوند متعال به شعیب فرمود: اکنون که دارای چنین حالتی هستی، به زودی کلیم و هم سخن خودم موسی علیه السلام را خدمتگزار تو می کنم، پس آن بود که حضرت موسی علیه السلام پس از فرار کردن از مصر (از فرعونیان، ستمکاران، بت پرستان و مشرکان) به مدّین (2) رسید و در آنجا ماجرای سقایی کردن برای دختران حضرت شعیب علیه السلام پیش آمد. (3)

حالات سید شفتی

مرحوم حاجی سید محمد باقر ابن سید محمد تقی موسوی شفتی رشتی - ساکن اصفهان - ملقب به حجة الاسلام عالم ربّانی وارسته، عبادت این بزرگوار به نحوی بود که: از نصف شب تا به صبح به گریه و زاری و تضرّع، اشتغال داشته و در صحن کتاب خانه اش، مانند دیوانگان می گردید و دعا و مناجات می خواند و بر سر و سینه اش می زد تا صبح و چنان بی اختیار، ناله و زاری سر می داد که اگر همسایگان بیدار می بودند، می شنیدند.

در اواخر زندگانی چنان ناله و بی قراری و گریه و زاری کرده بود که او را باد فتق عارض شده بود و با فتق بند، او را بسته و اطباء هر چه معالجه کردند، مفید واقع نشد. آخر الامر او را از گریه منع کردند و گفتند: گریه بر تو حرام است. چرا که موجب زیادتی باد فتق می شود، پس هر زمانی که به مسجد می رفت، ذاکرین تا ایشان نشسته بود بالای منبر نمی رفتند، مگر زمانی که از مسجد بیرون میرفت و اگر ذاکری بر بالای منبر می رفت و ایشان حضور داشت، بر نمی خواست و باز گریه می کرد و با آن نحو کسی نشان نمی داد مگر پسرش آقا سید اسدالله و حاجی ملا محمد اشرفی و شهید ثالث که او هم مناجات خمسه عشر از حفظ در سجود و نحو آن مدام بود. در سجود مشغول به خواندن مناجات ششم با ناله و زاری قبل از صبح بودند که ضربت بر او زدند، و شهد شهادتش را مانند امیرالمؤمنین علیه السلام در محراب مسجد نوشانیدند. اما گریه و عبادت این چند نفر را نسبت به عبادت و تضرّع حجة الاسلام (شفتی) نمی توان داد.

از حاجی سلیمان خان قاجار (حاکم سبزوار) نقل شده است که: مرا کنیزی بود که فرار کرد و در خانه ی مرحوم حجة الاسلام شفتی رفت. بعد از چندوقتی آن بزرگوار کنیز را به خانه ی من فرستاد و برگه ای به من نوشت که کنیز را - اگر تقصیری دارد - به من ببخشید و بعدها به ملازمان و خادمان خانه، سفارش کنید که با او خوش رفتاری نمایند، پس من از آن کنیز درباره ی ملاقات سید شفتی پرسیدم، گفت: که آن جناب، چون شب می شد، دیوانه می شد و روز عاقل. گفتیم: چگونه دیوانه

ص: 49

1- بحار الأنوار ج 12 ص 380

2- شهری است به عربستان، خرّم و برکران دریا و اندرچاهی است که گویند: حضرت موسی علیه السلام از وی آب کشیده برای گوسفندان جناب شُعَيْبِ عَلَيْهِ السَّلَام، نام شهر حضرت شعیب علیه السلام است.

3- حکایتش در سوره ی قصص آیه ی 5 تا 40 آمده است «حکایت جناب موسی علیه السلام»

می شد؟ گفت: چون قدری از شب می گذشت و در صحن و سرای کتاب خانه مانند آدم دیوانه بر سر خود میزد و های های گریه می کرد، و به مناجات و ادعیه مشغول بود، تا اینکه صبح می شد و عمامه بر سر و عبایش را به دوش می گرفت و مانند عقلاء می نشست و هر شب کارش همین بود.

در کتابخانه هر شب تنها بود و کنیزی در دم در می خوابید و چراغ او دو فتیله داشت، یکی ضخیم و یکی باریک آن فتیله کلفت را زمانی که بیدار بود، روشن می کرد و همیشه چون قرص آفتاب مخفی و مستتر می شد، پیش از مغرب چراغ را روشن می کرد و چون آفتاب طلوع می کرد، چراغ را خاموش می کرد، گویند که: این نحو مایه انفتاح امور و اقبال و رو آوردن دولت است و حدیث لا اسراف فی السراج، شاهد بر این مدعاست. و چون حمام می رفت بنای او این بود که همیشه روزهای چهارشنبه به حمام می رفت و در حدیث نیز همین مضمون وارد است. و معروف است که در روز چهارشنبه سر تراشیدن باعث ازدیاد دولت می شود. (1)

گویند که: مرحوم حجة الاسلام سید محمدباقر شفتی در این مدت که به مسجد نماز جماعت می خواند، هرگز در نماز سهو نکرد، مگر یک روز که فرزندش سید هاشم وفات کرده بود. در آن روز در وقت ظهر در نماز سهو کرد. (2)

سید صدر الدین عاملی اصفهانی

مرحوم شیخ عباس قمی، نقل می کند که این سید جلیل بگاء و کثیر المناجات بود. نقل شده که شبی از شب های ماه رمضان، داخل حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شده. بعد از زیارت نشست در پشت سر مقدس حضرت و شروع کرد به خواندن دعای ابی حمزه ثمالی. همین که به کلمه ی «الهی لا- تُؤدِنِی بِعُقُوبَتِکَ» گریه او را فرا گرفت و پیوسته این کلمه را مکرر می گفت و گریه می کرد تا غش کرد. او را از حرم مطهر بیرون آوردند. (3)

خشوع و مناجات ملا محمد آخوند کاشی

آخوند ملا محمد کاشانی (کاشی) نقل شده که در نمازش در سوره ی مبارکه حمد آیه ی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را گاهی بیش از صد بار به حالت خضوع و خشوع تکرار می کرد، تا آنکه به حالت بیهوش نقش بر زمین می شد و هنگامی که بهوش می آمد، بر میخواست و نمازش را مجدد به جا می آورد. حاج آقا رحیم ارباب که پیوسته ملازم درس و خدمت آخوند کاشی بود، نقل می کند که روزی آخوند به من گفت: آقا رحیم، امشب برای غذای میل نیستم که بادمجان بخورم و این از نوادر بود که آخوند میل به غذای پختنی کرده بود، چون معمولاً به غذای ساده اکتفا می نمود. مقداری بادمجان خریده و آن ها را آماده کردم که در پست توی حجره آنها را سرخ و مهیا نمایم. کم کم مغرب شد و آخوند به نماز ایستاد و آن چنان با خداوند مناجات می کرد که گویی تمام درختان مدرسه با او همنا شده و می خوانند «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» غرق در عالمی بود

ص: 50

- 1- این دستورات را در کتاب آئین دین مبین اسلام، توضیح داده ایم.
- 2- قصص العلماء ص 137
- 3- منتهی الامال بخش شرح احوال اولاد موسی بن جعفر علیه السلام

که گویا در زمین نبود. و حضور مرا در آن مکان به کلی از یاد برده بود. متحیر آن صحنه ملکوتی بودم که ناگهان ایشان به خود آمده و من هم به خود آمدم، در حالی که دودی غلیظ تمام حجره را فرا گرفته بود و در آن عالم حیرت بادمجان ها همه در تابه سوخت و ذغال شده بود. آخوند هم بدون آنکه چیزی از آن حال به روی خود بیاورد، گفت: آقا رحیم بادمجان ها سوخت، طوری نیست، امشب هم حضری خودمان را می خوریم.

یکی از خصوصیات این عالم وارسته این بود که (علی ما نقل) صورت برزخی افراد را می دیدند، از جمله نقل می کند روزی مرحوم آخوند در جلسه ی تدریس خود، قرار گذاشت که تفسیر کشف زمخشری (1) را برای شاگردان درس بدهد و بعد هم اعلام کرد که هر کس سر درس، حاضر شد، باید با خود این کتاب را بیاورد. روز بعد همه طلبه ها سر درس حاضر بوده و کتاب آورده بودند، و در میان طلبه ها، طلبه ای بود که مشهور به قداست و تقوا (تقوا و قداستی نداشت اصلاً) او را بسیار تکریم می کردند، آن روزوی آن کتاب را نیاورده بود. مرحوم آخوند، پس از تدریس متوجه آن طلبه می شود و با او به شدت برخورد می کند و به او حتی ناسزا می گوید. به طوری که تمام طلبه ها به ایشان شک کردند. چند روز بعد یکی از مریدان و شاگردان آخوند که ظاهراً مرحوم خراسانی بوده اند، از ایشان در مورد این ماجرا سوال می کنند که آقا شما چرا اینقدر این طلبه را اذیت کردید، با اینکه او در میان طلاب مشهور به قداست و تقواست؟ مرحوم آخوند در جواب او می گوید:

توم-م-ی بینی و من پیچش مو*** تو آبرو می بینی و من اشارت های آبرو

پس از فوت آخوند معلوم شد که آن طلبه مبلغ فرقه ی ضاله ی بابیت و بهائیت است (2) و در این مدت مرحوم آخوند با چشم برزخی خویش از تیات پلید او آگاه بوده اند.

مرحوم آخوند گزی اصفهانی معاصر از مرحوم آخوند کاشی، نقل می کند که شبی در مدرسه صدر اصفهان، میهمان یکی از طلبه ها شدم، در آن شب احساس کردم در دیوار و درخت ها مشغول ذکر گفتن هستند، آخوند کاشی را در حجره خود دیدم که با حالتی مخصوص مشغول نماز خواندن بوده و احساس کردم در دیوار و درخت ها همراه آخوند ذکر می گویند. همچنین آقا رحیم ارباب نقل می کند: شبی از اتاقم به قصد وضو به صحن مدرسه آمدم که نماز شب را بخوانم وقتی از اتاق بیرون آمدم دیدم صدای مهممه می آید، هرچه نگاه کردم دیدم همه جا خاموش است ولی باز از همه جا و درختان و در دیوار نجوایی که مانند ذکر بود به گوش می رسید، به سمت وضو خانه رفته و دیدم آنجا هم صدا می آید. تعجب کردم که این صدای ذکر از کجاست؟ آمدم که در ایوان نماز بخوانم متوجه شدم که مرحوم آخوند کاشی در قنوت نماز وترشان، ذکر می گویند و گریه می کنند و همراه ایشان در دیوار هم، اذکار را تکرار می کنند. من نیز ایستادم و به او نگاه کردم تا نماز صبح شد و دیدم که سر و صدا تمام شد، فردا نزد ایشان رفتم و گفتم: آقا من به شما حاجتی دارم و ماجرای دیشب را برای ایشان بازگو نمودم. آخوند گفت: خودتان شنیدید؟ گفتم بله. گفت: خداوند به شما عنایتی کرده که شنیده اید.

ایشان در هنگام فوت وصیت کرد که برسنگ مزارش عبارت «فقیر الحقّ أضعف خلق الله» را بدون هیچگونه القایی حک کنند. (3)

ص: 51

1- حال میان این همه تفاسیر عالیه ی شیعه، چرا به این تفسیر دل بسته بوده است، معلوم نیست.

2- میرزا ابوالفضل گلپایگانی: مروج و مبلغ بهائیت

3- نجوی روزه داران ج 1 ص 569 - 571، رجال اصفهان در علم و عرفان و ادب، صفحه 181 و ص 399

آقای نظام التولیه، سرکشیک آستان قدس رضوی علیه السلام نقل کرده که شبی از شب های زمستانی که هوا خیلی سرد بود و برف می بارید نوبت کشیک من بود، اول شب خدام آستان مبارکه به من مراجعت کردند و گفتند: به علت سردی هوا و بارش برف زائری در حرم نیست اجازه دهید حرم را ببندیم. من نیز به آنان اجازه دادم. مسئولین بیوتات، و اطاقها درها را بستند و کلیدها را آوردند. مسئول بام حرم مطهر آمد و گفت: حاج شیخ حسنعلی اصفهانی از اول شب تا کنون بالای بام و در پای گنبد مشغول نماز می باشند، و مدتی است که در حال رکوع هستند و چند بار که مراجعه کردیم ایشان را به همان حال رکوع دیدیم، اگر اجازه دهید به ایشان عرض کنیم که می خواهیم درها را ببندیم. گفتم خیر ایشان را به حال خود بگذارید، و مقداری هیزم در اطاق پشت بام که مخصوص مستخدمین است بگذارید که هر گاه از نماز فارغ شدند، استفاده کنند.

و درب بام را نیز ببندید، مسئول مربوطه مطابق دستور عمل کرد و همه به منزل رفتیم، آن شب برف بسیاری بارید، هنگام سحر که برای باز کردن درب های حرم مطهر آمدیم، به خادم بام گفتم: برو ببین حاج شیخ در چه حالند، پس از چند دقیقه خادم مزبور بازگشت و گفت: ایشان همان طور در حال رکوع هستند و پشت ایشان را سطح برف مساوی شده است. معلوم شد که ایشان از اول شب تا سحر در حال رکوع بوده اند و سرمای شدید آن شب سخت زمستانی را هیچ احساسی نکرده اند. نماز ایشان هنگام اذان صبح به پایان رسید. (1)

ص: 52

موضوع سوم : مناجات در قرآن کریم

اشاره

84 مورد کلمه مناجات آمده است، البته به الفاظ مختلف، من جمله:

1- آیه ی 12 سوره ی مجادله

2- آیه ی 9 سوره ی مجادله

3- آیه ی 9 سوره ی مجادله

4- آیه ی 8 سوره ی مجادله

5- آیه ی 9 سوره ی مجادله

کلمه تضرع هفت مورد

1- آیه ی 43 سوره ی انعام

2- آیه ی 42 سوره ی انعام

3- آیه ی 76 سوره ی مؤمنون

4- آیه ی 94 سوره ی اعراف

5- آیه ی 63 سوره ی انعام

6- آیه ی 55 سوره ی اعراف

7- آیه ی 205 سوره ی اعراف

کلمه ی أَنَابَ: 18 مورد

1- آیه ی 27 سوره ی رعد

2- آیه ی 15 سوره ی لقمان

3- آیه ی 24 سوره ص

4- آیه ی 34 سوره ص

5- آیه ی 17 سوره ی زُمر

6- آیه ی 4 سوره ی ممتحنه

7- آیه ی 88 سوره ی هود

8- آیه ی 10 سوره ی شوری

9- آیه ی 13 سوره ی غافر

10- آیه ی 13 سوره ی شوری

ص: 53

1- آیه ی 54 سوره ی زمر

2- آیه ی 75 سوره ی هود

3- آیه ی 9 سوره ی سبأ

4- آیه ی 8 سورۀ ق

5- آیه ی 8 سورۀ ق

6- آیه ی 33 سورۀ ق

7- آیه ی 8 سوره ی زمر

8- آیه ی 31 سوره ی روم

9- آیه ی 33 سوره ی روم

کلمه بکاء 7 مورد

1- آیه ی 29 سوره ی دُخان

2- آیه ی 60 سوره ی نجم

3- آیه ی 82 سوره ی توبه

4- آیه ی 16 سوره ی یوسف

5- آیه ی 109 سوره ی اسراء

6- آیه ی 43 سوره ی نجم

7- آیه ی 58 سوره ی مریم

کلمه نداء 54 مورد من جمله

1- آیه ی 3 سوره ی مریم

2- آیه ی 76 سوره ی انبیاء

3- آیه ی 78 سوره انبیاء

4- آیه ی 89 سوره ی انبیاء

5- آیه ی 41 سوره ص

6- آیه ی 16 سوره ی نازعات

7- آیه ی 39 سوره ی آل عمران

8- آیه ی 52 سوره ی مریم

9- آیه ی 41 سوره ق

10- آیه ی 3 سوره ی مریم

ص: 54

کلمه ی دعاء 210 مورد من جمله

1- آیه ی 38 سوره ی آل عمران

2- آیه ی 186 سوره ی بقره

3- آیه ی 62 سوره ی نمل

4- آیه ی 65 سوره ی عنکبوت

5- آیه ی 36 سوره ی رعد

6- آیه ی 110 سوره ی اسراء

7- آیه ی 67 سوره ی اسراء

8- آیه ی 63 سوره ی انعام

9- آیه ی 60 سوره ی غافر

10- آیه ی 180 سوره ی اعراف

11- آیه ی 40 سوره ی ابراهیم

کلمه رَبُّنَا 110 مورد من جمله

1- آیه ی 200 سوره ی بقره

2- آیه ی 201 سوره ی بقره

3- آیه ی 8 سوره ی آل عمران

4- آیه ی 16 سوره ی آل عمران

5- آیه ی 147 سوره ی آل عمران

6- آیه ی 193 سوره ی بقره

7- آیه ی 23 سوره ی اعراف

8- آیه ی 126 سوره ی اعراف

9- آیه ی 41 سوره ی ابراهیم

10- آیه ی 109 سوره ی مؤمنون

11- آیه ی 10 سوره ی حشر

کلمه ذکر 281 مورد من جمله

1- آیه ی 152 سوره ی بقره

2- آیه ی 41 سوره ی آل عمران

3- آیه ی 205 سوره ی اعراف

ص: 55

1- آیه ی 41 سوره ص

2- آیه ی 41 سوره ی احزاب

3- آیه ی 28 سوره ی رعد

4- آیه ی 2 سوره ی مریم

5- آیه ی 124 سوره ی کهف

کلمه فقر 13 مورد

1- آیه ی 24 سوره ی قصص

2- آیه ی 15 سوره ی فاطر

3- آیه ی 23 سوره ی نور

تعریف مُناجات: مناجات کردن به ضم میم، به معنی راز و نیاز کردن، راز دل خود را به کسی گفتن، راز گویی و عرض نیاز به درگاه خداوند. (1)

نَجَا مِنْ كَذَا نَجْوًا وَ نَجَاءً وَ نَجَايَةً، رهید از آن و خلاص شد، نَجَا فُلَانًا، رهانید آن را، نَجَا الرَّجُلَ نَجْوًا وَ نَجْوَى وَ نَجَايَةً، راز گفت از اسرار و عواطفی که در دل داشت، نَتَجَى الْقَوْمَ وَ اِنْتَجَى، با هم دیگر راز گفتند، نَجَى - اَنْجِيَةَ راز - همراه کسی، نَجْوَى راز - از گویندگان باهم (2)

در حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: ای موسی هنگامی که دعا می کنی و مناجات می نمایی، ترسان و هراسان و متواضع باش و در مقابل من، روی و صورت خود را به خاک بمال و به من با بهترین اعضایت سجده کن (که عبادت از سر و پیشانی باشد) و در حال قیام برای من قنوت بخوان، وقتی که مرا صدا می کنی با قلب ترسان صدا کن. همه ایام عمرت را در رساندن احکام تورات و اجرای دستورات آن صرف کن.

با نادانان، صفات نیک مرا یاد بده، و نعمت ها و محبت های مرا به آنان گوشزد کن، به آنها بگو به عصیان به من پافشاری نکنند، زیرا مؤاخذه من بسیار شدید و رنج آور است. ای موسی اگر رابطه ی خود را با من قطع کنی، با هیچ کس نمی توانی رابطه برقرار کنی، (یعنی کسی از من بریده همه از او می بُرند)

پس به من عبادت کن و در حضور من، مانند بنده حقیقی بایست. نفس خود را سرزنش کن چون آن مستحق سرزنش و ملامت می باشد (برای اینکه گمراه کننده و اغواگراست)

به کتاب من که به بنی اسرائیل نازل کردم اضافه مکن، زیرا همین کتاب از لحاظ موعظه و پند و اندرز، برای قلب تو و دیگران، کافی است و او قلب شما را نورانی می کند، چون کلام خداوند است (ای موسی آنچه را که از من می خواهی و امید داری، می دهم و اگر گناہانی هم

داشته باشی توبه کنی، می بخشم. اهل آسمان به حال حقارت و ترس، تسبیح مرا می گوید، ملائکه از ترس من پیوسته در تسبیح و عبادت من هستند و زمین از لحاظ طمع به من، تسبیح می گوید (چون در بقای خود

ص: 56

1- فرهنگ عمید

2- فرهنگ جامع

و ساکنان به عنایت و رحمت من نیاز دارد که باید باران ببارم، علف ها را برویانم، و آبها را به جریان بیاورم تا نیاز همه موجودات، روی زمین رفع شود) و همه موجودات به حال سجده به من تسبیح می گویند (یعنی سر تعظیم و تکریم را پایین گرفته اند) بعد هم تو را به نماز توصیه می کنم، آری به نماز چون نماز از من برای بندگانم، آرامش و اطمینان می باشد، نماز در نزد من مقام والایی دارد، بعد از نماز هم چیزهایی را که موجب تقرب به من می شود، انجام بده. یعنی به خویشان فقیر و مسکینان، از بهترین اموالت زکات بده و از بهترین طعام هایت، انفاق کن، زیرا من احسان را قبول نمی کنم مگر، اینکه از چیز پاکیزه باشد و آن احسان، فقط به خاطر من، انجام شود. به این اعمال صله ارحام را هم اضافه کن. زیرا من خداوند رحمان و رحیم هستم که صله ارحام را از باقی مانده ی رحمتم، به وجود آوردم. تا مردم به وسیله ی انجام این عمل با هم مهربان باشند. برای صله ارحام در آخرت ارزش بسیاری در نزد من هست. من از کسانی که صله ارحام را قطع کرده اند، می بُرم و به کسانی که صله ارحام را وصل نموده اند متصل می شوم. بلی کسی که امر مرا نادیده بگیرد، من با او اینطور رفتار می کنم.

هنگامی که تضرع به من می کنی، با خشوع و خضوع تضرع کن و با من با همان کلمات سخن بگو و مرا صدا کن که در کتاب خود به تو آموخته ام.

بدان که من شما را مانند آقای که بنده زر خریدی خود را صدا کند، تا به او عنایت نماید و به او شرف مقام بدهد صدا می کنم. همین عمل من به تو و به اجداد گذشته ات فضل و احسان من است.

ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن، به زیادی مال سرور و خوش حال مباش. زیرا فراموشی من موجب قسی شدن دلها می شود، و زیادی مال هم سبب زیاد شدن معصیت می گردد. زمین به من، اطاعت می کند، آسمان ها و دریاها مطیع من هستند. (یعنی آنها با آن عظمتی که دارند مطیع خداوند هستند) معصیت بر من موجب شقاوت همه می شود. من خداوند بخشنده و مهربانم. رحمان هر زمانی هستم که بعد از رفاه، شدت و سختی بیاید و یا بعد از سختی و شدت، رفاه و همچنین به پاداش نیکی که بعد از یک دیگر و مُلک من دائمی است و زوال ندارد.

چیزی از آسمان و زمین بر من پوشیده نیست چگونه از من چیزی پنهان می ماند در حالی که من اوّل و آخر آن ها هستم. چگونه تو متوجه آن چیزهایی نمی شوی که در نزد من است (از ثواب و عقاب و بخشش و غفران) در صورتی که تو به طور قطع، عاقبت به سوی من باز خواهی گشت. (1)

ای موسی! در مقابل من، کف های دستت را با ذلت و خواری بلند کن همان طوری که بنده التجاء کننده و زاری کننده به سوی مولایش دراز می کند، چون اگر این کار را بکنی مورد رحمت من واقع می شوی، برای اینکه من کریم تر از همه ی قدرت مندان می باشم. ای موسی! از من به خاطر فضل و رحمتم سؤال کن، چون آن دو در دست من است. کسی غیر از من مالک آنها نیست. از من مسألت می کنی توجه کن، که برای هر عملی جزای مناسبی هست. و کسانی که کفران نعمت می کنند، پاداش عمل خویش را خواهند گرفت. (2)

ص: 57

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الَّتِي لَمْ يَتَغَيَّرْ أَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ اقْرِبْ مِنِّي فَأُنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مَن ذَكَرَنِي.

امام باقر علیه السلام فرمودند: که در تورات موسی علیه السلام آمده است که جناب موسی علیه السلام به خداوند عزوجل عرض کرد: ای خداوند من آیا به من نزدیک هستی که با صدای آهسته تو را صدا کنم و یا دوری که با صدای بلند تو را بخوانم؟ خطاب آمد، ای موسی! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند (در هر حالی که باشد) (1)

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنْ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي أَنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجَالِسُ أُعْزُكَ وَأَحْلُكَ أَنْ أَدُكَّرَكَ فِيهَا فَقَالَ: يَا مُوسَى إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ. (2)

امام باقر علیه السلام فرمودند: در تورات جناب موسی علیه السلام نوشته شده است که: جناب موسی علیه السلام به خداوند عرض کرد: ای خداوند من و مولایم، برای من مجالسی پیش می آید که در آن نام تو را با عزت و جلال یاد کنیم آیا خوب است؟ خطاب آمد که: ای موسی! ذکر و یاد نام من در همه ی احوال خوب و نیک است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى يَا مُوسَى أَشْكُرَكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرَكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ: يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ قُلْتَ أَنْ ذَلِكَ مِنِّي. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل به جناب موسی علیه السلام وحی فرمودند: ای موسی! شکر، سزاوار من است به جا آور. موسی علیه السلام عرض کرد: چگونه شکر کنم تا شایسته مقام احدیت باشد؟ در صورتی که همان شکر کردن به تو هم نعمت است باید شکر آن را هم به جا آورم. خطاب شد: ای موسی! همین حالا که گفתי این شکر هم نعمتی از جانب من است، شکر مرا ادا کردی.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی! می دانی که چرا تو را از میان مخلوقاتم برای سخن گفتن و وحی انتخاب کردم؟ جناب موسی علیه السلام گفت: خداوند نمی دانم. خداوند فرمود: من همه بندگان حاضر را زیر و رو کردم در میان آنان فقط تو را یافتم که نسبت به من خود را خیلی خوار و حقیر می دانی، زیرا تو هر وقت نماز می خوانی، رویت را به روی خاک می گذاری. (4)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى مَا يَمْنَعُكَ عَنْ مُنَاجَاتِي قَالَ: يَا رَبِّ أَجْلِكَ عَنِ الْمُنَاجَاةِ لَخَلْقِ فَمِ الصَّائِمِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى لَخَلْقِ فَمِ الصَّائِمِ أَطِيبُ عِنْدِي مِنْ رِيحِ الْمُشْكِ.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند به جناب موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی! چه چیزی تو را از مناجات با ما مانع شده است؟ موسی علیه السلام عرض کرد: خداوند! بوی دهان روزه مرا مانع شده است، خداوند فرمود: ای موسی بدان که بوی دهان روزه داران برایم پاک تر و معطر تر از مُشک می باشد.

عبد العظیم حسنی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: حضرت فرمودند: روزی حضرت موسی علیه السلام در مناجات خود، به خداوند عرض کرد: خداوند! پاداش کسی که به پیامبری من شهادت بدهد و بگوید که با من سخن می گویی چیست؟ خداوند فرمود:

1- کلیات حدیث قدسی ص 66

2- کلیات حدیث قدسی ص 67

3- کلیات حدیث قدسی ص 68

4- کلیات حدیث قدسی ص 76، البتہ ہمہ انبیاء علیہ السلام چنین بوده اند، منتهی ہر پیغمبری ویژگی خاص خود را داشت.

ملائکه ی من، او را روز قیامت با خود می آورند و به وی مژده ی بهشت می دهند. بعد موسی عرض کرد: خداوندا پاداش کسی که برای عبادت در جلوی تو بایستد چیست؟ خداوند فرمود: موسی هر وقت آن شخص سراپا می ایستد و یا رکوع و سجود می رود، به ملائکه ام فخر می کنم، پس کسی که من به وسیله ی او به ملائکه ی خود مباحثات کنم، او را گرفتار عذاب نمی کنم.

باز هم موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا پاداش کسی که به خاطر رضای تو، به مسکینی غذا می دهد چیست؟ خداوند فرمود: در روز قیامت امر می کنم منادی ندا دهد که این فلان و فرزند فلان را خداوند از آتش جهنم آزاد کرده است. بعد هم جناب موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا پاداش کسی که صله رحم کند چیست؟ خداوند فرمود: من به خاطر این عطش، رنج جان کنان را به وی آسان می کنم و خازنان بهشت، او را صدا می کنند بیا و از هر کدام که می خواهی، داخل بهشت شو.

باز جناب موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا پاداش کسی که به مردم اذیت و آزار نکند چیست؟ خداوند فرمود: در روز قیامت آتش جهنم به او می گوید: من نمی توانم تو را بسوزانم. باز جناب موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا پاداش کسی که تو را با قلب و زبان ذکر گوید چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی من چنین شخصی را در روز قیامت در زیر سایه ی عرش خود قرار می دهم، او را تحت حمایت خود در می آورم... (1)

از امام صادق علیه السلام مرویست که: حضرت موسی علیه السلام با خدا مناجات می کرد، خداوند فرمود: ای فرزند عمران، دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد وقتی که شب می خوابد، آیا نباید هر دوست داری خلوت کردن با حبیب خود را هم دوست بدارد؟

ای فرزند عمران! من از وضع دوست دارانم آگاهم که وقتی شب تاریک می شود، چشمان آنها در قلبشان جا می گیرد و عذاب من در جلو چشمانشان مجسم می شود. مرا مانند این می بینند که مورد خطاب قرار می دهند، و با من مثل اینکه مرا در آنجا حاضر می بینند حرف می زنند. ای فرزند عمران! قلبت را برای من خاشع کن و با اعضای بدنت به من خضوع نما، و از چشمانت اشک بریز و مرا در تاریکی های شب بخوان، زیرا در آن صورت تو مرا به خود نزدیک می یابی که دعاهایت را اجابت می کنم. (2)

از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که: خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: ابلاغ کن که هیچ چیزی، بندگانم را به من نزدیک نمی کند، مگر گریه از ترس من و هیچ کدام از عبادت ها در نزد من به اندازه ی چشم پوشی از حرام های من ارزش ندارد. (3)

در مناجاتی که حضرت موسی علیه السلام با خدای عزوجل داشت از جمله این بود که: وقتی که در جلوی من قرار می گیری برای نماز با تأنی و آرام نماز بخوان، به غیر از من به کسی امیدوار مباش، مرا سپر بلاهای خود قرار بده.

(یعنی هنگام بلا پناه آور) و مرا قلعه ای برای امورت و هدف هایت بکن. باز هم خطاب شد که ای موسی وقتی که مرا می خوانی، خائف باش و رویت را به خاک بمال و با گرمی ترین اعضای بدنت به من سجده کن، و در حال قیام در مقابل من قنوت بگیر و مرا با قلب ترسان مناجات کن. (4)

ص: 59

2- کلیات حدیث قدسی ص 97

3- کلیات حدیث قدسی ص 105

4- کلیات حدیث قدسی ص 130

مناجات خمس عشره

این مناجات منسوب به امام زین العابدین علیه السلام است که مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه الشریف در کتاب بحار خود ذکر کرده است که این مناجات را بعضی از اصحاب آن حضرت علیه السلام نقل کرده اند.

مناجات التائبین

بسم الله الرحمن الرحيم

إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي وَ جَلَلْتَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْ كَتَّتِي وَ أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي فَأَحْيِهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَ بُعَيْتِي وَ يَا سُؤْلِي وَ مُنْيَتِي.

یعنی خداوند در برم کرده خطاها، جامه خواریم و دوری از تو بر من، پوشش و روپوش بی چارگی خودم افکنده به مرگ کشیده، دلم را خیانت بزرگ من، پس زنده کن به پذیرش تو به از طرف خود، ای آرمانم و مطلوبم و ای خواسته و آرزویم.

فَوَعَزَّتْكَ مَا أَحْدُ لِدُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا وَ لَا أَرَى لِكَسْرِي غَيْرَكَ جَابِرًا وَ قَدْ خَصَّ عَثُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَ عَنَوْتُ بِالْأَسَدِ تِكَاثُفًا لَدَيْكَ فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فِيمَنْ أَلُوذُ وَ إِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فِيمَنْ أَعُوذُ فَوَا أَسْفَاهُ مِنْ خَجَلْتِي وَ إِفْتِضَاحِي وَ وَالْهَفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَ اجْتِرَاحِي .

سپس سوگند به عزت تو نیابم برای گناهانم جز تو آمرزنده ای و نمی بینم از شکست خود چاره ای غیر از تو و به تحقیق من فروتن شدم به بازگشت به سوی تو و خواریم که به درگاهت نشستم، پس اگر از درگاهت مرا برانی به که پناه برم و اگر مرا از آستانت برگردانی به چه کسی پنا ببرم، دریغا از شرمساریم، در رسواییم و افسوس از بدکرداری و آلودگی ام.

أَسَدُ مَلِكٍ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ وَ يَا جَابِرَ الْعَظِيمِ الْكَسِيرِ إِنْ أَنْ تَهَبَ لِي مُوَبِقَاتِ الْجَرَائِرِ وَ تَسْتُرْ عَلَيَّ فَاضِيَةَ حَاتِ السَّرَائِرِ وَ لَا تُخْلِنِي فِي مَشْ هَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَ غَفْرِكَ وَ لَا تُعْرِنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَ سَتْرِكَ

از تو خواهم ای آمرزنده گناهان بزرگ و ای جابر استخوان شکسته که ببخشی برایم، خلاف های هلاک آور را و بیپوشانی بر من رسوائی های درونی را و محروم نداری در بازار قیامت از گذشت و آمرزشت و برهنه نکنی مرا از چشم پوشی و پرده پوشی نیکت

إِلَهِي ظَلِلْتُ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ وَ أَرْسِلْ عَلَيَّ عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقُ إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ

خداوند گناهان مرا در سایه رحمت خود جا ده و پنهان کن و بفرست برای شستشوی نکوهش هایم، ابر مهربانیت را. خداوند آیا برگردد بنده ی گریخته جز به درگاه مولایش؟ آیا می شود، که پنهانش دهد جز از او کسی از خشمش را؟

إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ التَّادِمِينَ وَإِنْ كَانَ الْأَسَمُ تَغْفَاؤُ مِنَ الحَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ المُسِّ تَغْفِيرِينَ لَكَ العُتْبَى حَتَّى تَرْضَى.

خدایا اگر پشیمانی از گناه توبه است، پس من سوگند به عزّتت از جمله پشیمانی هایم. و اگر آموزش جوئی از خطا گنه ریز است، من برآستی از درگاهت از آموزش جویانم. و تو را سزد که مرا عتاب کنی تا راضی شوی.

إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ وَبِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي وَبِعِلْمِكَ بِي اِزْفُقْ بِي.

معبودا به توانایی که به من دادی، توبه ام را بپذیر و به بُردباریت بگذر از من و به آگاهی و دانشت از من مُدارا کن.

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً مَاباً إِلَى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوماً فَمَا عُدُّ مِنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ

خداوندا تو خود برای بندگانت دری گشودی در عفو و بخشش و آن را توبه نام نهادی، و فرمودی بازگردید به سوی خدا بازگشتی حقیق. پس چه عذری دارد کسی که غفلت کرده باشد از ورود این درگاه که باز است.

إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبْحَ الذَّنْبِ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيُحْسِنِ العَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ

خدایا اگر گناه زشت است از بنده ات پس نیکوست گذشت از دستگاه تو

إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فَتُبَّتْ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدْتَ عَلَيْهِ يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ يَا عَظِيمَ الْبِرِّ يَا عَلِيماً بِمَا فِي السِّرِّ يَا جَمِيلَ السِّتْرِ اسْتَشَفْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ وَتَوَسَّلْتُ بِجَنَابِكَ وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ فَاسَّ تَجِبْ دُعَائِي وَلَا تُخَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي بِمَتِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خداوندا من اول کسی نباشم که نافرمانیت کرده، توبه پذیرش شدی، و احسانت را خواسته به او بخشش کردی. ای اجابت کننده بیچارگان، ای برطرف کننده بیچارگی، ای بزرگ احسان ای دانای آنچه در نهان است، ای خوش پرده پوش، طلب شفاعت می نمایم به درگاه توبه و سبب جود و کرمّت و توسّل می جویم به آستانت و ترحمت و مهربانی به درگاهت. پس دعایم را مستجاب فرما و ناامید مساز در درگاهت امید مرا و بپذیر توبه ام و نادیده گیر خطاهایم را ببخش و رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي إِلَيْكَ أَشَدُّ نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَبِمَعَاصِيكَ مُؤَلَّعَةً، وَلِسَ خَطِيئِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسَدُّ لَكَ بِي مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ، كَثِيرَةَ الْعِلَالِ، طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنَّ مَسْهًا الشَّرُّ تَجَزَعُ وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ، مِيَاآةً إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهُوِ مَمْلُوءَةً بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ.

خدایا به تو شکایت می کنم، از نفس زشتم که مرا بسیار به بدی ها و احوال می دارد و به هر خطا سبقت می گیرد. به معصیت های تو بسیار حریص است و مرا در معرض خشم و غضب می افکند و مرا دائم به راه هلاکت می کشاند و نزد تو توام خوارترین هلاک شدگان خواهش این نفس زشت طفره (کوتاهی و تأخیر) و تعللش در طاعت بسیار حریص آن به دنیا دراز است. اگر شری به او روی آورد، جزع و بی تابي نموده و اگر خیری به او رسد، منع احسان می کند بسیار مایل به لهو (دنیا) و لهو (کارهای بیهوده) است و پر از غفلت و فراموش (از آخرت) به سرعت مرا به ممالک و خطرات می کشاند و توبه ام را به وعده و تأخیر می افکند.

إِلَهِي أَشَدُّ كُؤُوسًا إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِدُّ لِي وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِي وَأَحَاطَتْ هَوَا جِسْمِي بِقَلْبِي يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى، وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى.

خدایا به سوی تو شکایت می کنم از دشمنی که مرا گمراه می کند. (1) و از شیطانی که مرا به راه باطل می کشد و سینه ام را پُر از وسوسه و خیالات فاسده می گرداند و اوهام او بر دلم احاطه می کند تا به هوا پرستیم مدد کرده و حب دنیا را بر من جلوه می دهد و میان من و طاعت و مقام قربت، جدایی می افکند.

إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكَو قَلْبًا قَاسِيًا مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّبَعِ مُتَلَبِّسًا وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً وَإِلَى مَا تَسْرُّهَا طَامِحَةً

خدایا به تو شکایت می کنم از دلی سخت که به دست وسوسه بگردد و زنگار خود سری و خوی زشت در پوشد. و از چشمی که از خوف تو اشک نریزد و به هر چه خوشش آید نظر اندازد.

إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعَصَمَتِكَ فَاسَدْتُ لَكَ بِبِلَاغَةِ حِكْمَتِكَ، وَنَفَاذِ مَشِيئَتِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا، وَلَا نَصَةَ بَرِيئِي لِلْمُتَنِّ غَرَضًا، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِرًا، وَمِنَ الْبَلَاءِ وَاقِيًا وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

خدایا مرا قوت و قدرتی جز به توانایی تو نیست و راه نجاتی از آلام و ناگواری های دنیا جز به حفظ تو ندارم از تو درخواست می کنم به حکمت بالغه و مشیت نافذت که مرا جز به معرض جود و احسانت در نیآوری و آماج تیر بلا و فتنه نگردانی و مرا بر دشمنان نصرت فرما، و بر رسوایی و عیوبم را پرده درکش و از بلاها حفظ کن و از گناهان نگه دار به حق رأفت و رحمت ای مهربان ترین مهربانان عالم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُ اَتْرَاكَ بَعْدَ الْاِيْمَانِ بِكَ تَعْدُبُنِيْ اَمْ بَعْدَ حُبِّيْ اِلَيْكَ تُبِعِدُنِيْ اَمْ مَعَ رَجَائِيْ لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُنِيْ، اَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِيْ بَعْفُوكَ تُسَلِّمُنِيْ، حَاشَا لَوْحِهَكَ الْكَرِيْمِ، اَنْ تُحَيِّيَ لَيْتَ شِعْرِيْ ، اَللِّشَّقَاءَ وَلَدَتِيْ اَمْ لِلْعَنَاءِ رَبِّيَّتِيْ ، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِيْ ، وَ لَمْ تُرَبِّيْ ، وَ لَيْتَنِيْ عَلِمْتُ اَمِنْ اَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِيْ ، وَ يُقْرِبَكَ وَ جَوَارِكَ ، خَصَصْتَنِيْ ، فَتَقَرَّ بِذَلِكَ عَيْنِيْ وَ تَطْمَئِنَّ لَهُ وَ نَفْسِيْ

ای خدا آیا باور کنم بعد از ایمان به تو باز مرا عذاب می کنی؟ یا بعد از دوستی تو باز مرا از خود دور می نمایی یا آنکه به لطف و رحمت (نامنتهایت) چشم امید دارم باز محروم سازی؟ یا با آنکه به عفو تو پناه آوردم باز مرا تسلیم عقاب خواهی کرد؟ حاشا از ذات بزرگوار کریمت که ناامیدم گردانی ای کاش می دانستم که آیا مادرم مرا شقی زاییده است یا آنکه مرا برای سختی ها و مشکلات تربیت کرده است. پس ای کاش که مادرم مرا نمی زایید و هرگز مرا تربیت نمی کرد و ای کاش می دانستم که آیا مرا از اهل سعادت مقرر داشته ای و برای مقام قرب و جوارت مخصوص گردانیده ای. تا دلم شاد و دیده ام روشن و قلبم آرام گردد.

اَللّٰهُ هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوْهًا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعَظَمَتِكَ، اَوْ تُخْرِسُ السَّيِّئَةَ نَطَقَتْ بِالْثَنَاءِ عَلٰى مَجْدِكَ وَ جَلَالَتِكَ، اَوْ تَطْبِخُ عَلٰى قُلُوْبٍ نِ انْطَوَتْ عَلٰى مَحَبَّتِكَ اَوْ تُصِمُّ اَسْمَاعًا تَلَذَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِىْ اِرَادَتِكَ، اَوْ تَعْلُوْ اَكْفًا رَفَعَتْهَا الْاَمَالَ اِلَيْكَ رَجَاءً رَافَتِكَ، اَوْ تُعَاقِبُ اَبْدَانًا عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتّٰى نَجَلَتْ فِىْ مُجَاهَدَتِكَ، اَوْ تَعَذِّبُ اَرْجُلًا سَعَتْ فِىْ عِبَادَتِكَ.

ای خدا آیا روی آنان که پیش عظمتت به خاک افتادند سیاه می گردانی؟ یا زبان آنان که بر مجد و بزرگواریت ثناء گفتند لال می سازی؟ یا دلهایی که در پرده های آن عشق و محبت تو پنهان است، سیاه و تاریک می گردانی یا آن گوشهایی که به شنیدن ذکر تو لذت برند که خواهی نمود، یا آن دست هایی که به آرزو و امیدواری به درگاه گرمت بلند گردند. به غلّ و زنجیر قهر خواهی بست یا بدن هایی را که در راه طاعتت رنج بده و به جهد و کوشش در عبادتت لاغر شدند. عقاب خواهی کرد، یا آن پاهایی که سعی در راه بندگیت کردند، عذاب می کنی (هرگز نخواهی کرد)

اَللّٰهُ لَا تُغْلِقْ عَلٰى مُوَحِّدِكَ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ، وَ لَا تَحْجُبْ مُشْتَقِيْكَ عَنِ النَّظْرِ اِلَى جَمِيْلِ رُوْبِيَّتِكَ .

خدایا در های رحمتت را به روی بندگان موحدت مبند و مشتاقانت را از مشاهده ی جمالت در حجاب محروم میفکن

اَللّٰهُ نَفْسٌ اَعَزَّتْهَا بِتَوْحِيْدِكَ كَيْفَ تُدَلِّهَا بِمَهَانَةِ هِجْرَانِكَ ، وَ صَمِيْرِنٌ اِنْعَقَدَ عَلٰى مُوَدَّتِكَ ، كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيْرَانِكَ .

خدایا آنجا را که عزت تو حید بخشیدی چگونه باز خوار و ذلیل هجرانت خواهی کرد، و دلی را که در کمند عشق و محبت بر بستی چگونه در آتش قهرت می سوزانی

اَللّٰهُ اَجْرِنِيْ مِنْ اَلِيْمٍ غَضَبِكَ ، وَ عَظِيْمٍ سَخَطِكَ ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ ، يَا رَحِيْمٌ يَا رَحْمَنٌ ، يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ ، يَا عَفَّارُ يَا سَتَّارُ ، نَجِّنِيْ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ ، وَ فَضِيْحَةِ الْعَارِ . اِذَا اَمْتَارَ الْاَحْيَاءُ مِنَ الْاَشْرَارِ ، وَ حَالَتِ الْاَحْوَالُ وَ هَالَتِ الْاَهْوَالُ وَ قَرَّبَ الْمُحْسِنُوْنَ وَ بَعَدَ الْمُسِيْئُوْنَ ، وَ وُفِيَّتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظَلِّمُوْنَ . (1)

خدایا مرا از خشم و غضب که بسیار سخت است در پناه خود گیر، ای پر محبت و رأفت، ای احسان کننده به بندگان، ای مهربان، ای جبران کننده، ای قهر کننده، ای آمرزنده، ای پرده پوش بر عیوب خلق به حق رحمت بی نهایت که مرا از آتش عذابت نجات بخش و از رسوایی و ننگ محفوظ دار. در روزی که نیکان از بدان جدا می شوند و هنگامی که مقامات و حالات فرا می رسد و عقبات هول انگیز پدیدار می شود و نیکوکاران به مقام قرب و عنایت رسند.

و بدکاران دور از لطف و رحمت گردند و همه به کیفر (نیک و بد) اعمالشان کاملاً می رسند و به هیچ کسی ستمی نخواهد شد.

مناجات الزاجین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا مَنْ إِذَا سَأَلَهُ عَبْدٌ أَعْطَاهُ وَإِذَا أَمَلَ مَا عِنْدَهُ بَلَغَهُ مُنَاهُ ، وَإِذَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ قَرَبَهُ . وَإِذَا نَاهُ وَإِذَا جَاهَرَهُ بِالْعِصْيَانِ سَتَرَ عَلَيَّ ذَنْبَهُ وَغَطَّاهُ وَإِذَا تَوَكَّلَ عَلَيْهِ أَحْسَبَهُ وَكَفَّاهُ

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای خدایی که هر گاه بنده ای از او سؤال کند عطا خواهد کرد و هرگاه امیدی به او داشته باشد به امیدش می رساند و هرگاه بنده ای به او رو آورد مقربش می گرداند، و هرگاه علناً معصیتش کند بر گناهِش پرده کشد و بپوشاند، و هر گاه بنده بر او توکل کند آموزش را کفایت کند.

إِلَهِي مِنَ الَّذِي نَزَلَ بِكَ مُلْتَمِسًا قِرَاكَ فَمَا قَرَيْتَهُ وَمِنَ الَّذِي أَنَاخَ بِبَابِكَ مُرْتَجِيًا نَدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتَهُ ، أَيَحْسُنُ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْخِيْبَةِ مَصْرُوفًا ، وَ لَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلًا - بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفًا ، كَيْفَ أَرْجُو غَيْرَكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ ، وَ كَيْفَ أَوْمِلُ سِوَاكَ وَالْخَلْقُ وَالْأَمْرُ لَكَ أَقْطَعُ رَجَائِي مِنْكَ ، وَ قَدْ أَوْلَيْتَنِي مَا لَمْ أَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِكَ ، أَمْ تُفَقِّرُنِي إِلَى مِثْلِي ، وَ أَنَا أَعْتَصِمُ بِحَبْلِكَ . يَا مَنْ سَدَّ عَدَبَ رَحْمَتِهِ الْقَاصِدُونَ وَ لَمْ يَشَقَّ بِنِقْمَتِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ ، كَيْفَ أَسَاكَ وَ لَمْ تَزَلْ ذَاكِرِي ، وَ كَيْفَ أَلْهُو عَنْكَ وَ أَنْتَ مُرَاقِبِي .

ای خدا آن کیست که وارد بر تو شود و درخواست مهمانی کرد و تو مهمان نوازی نکردی؟ و آن کیست که به امید عطای تو به درگاهت فرود آمد و محروم ساختی؟ آیا نیکوست که من از درگاهت محروم برگردم در صورتی که من مولایی که به لطف و احسان معروف باشد جز تو نمی شناسم. چگونه به غیر تو امید داشته باشم در صورتی که هر خیر و نیکویی به دست توست و چگونه آرزومند جز تو باشم در حالی که ملک آفرینش و حکم و فرمان بر خلق مخصوص توست؟

آیا از تو قطع امید کنم در صورتی که از تو درخواست نکرده از فضل و کرمت به من احسان ها کردی، یا تو مرا به گدایی مثل خودم محتاج می کنی؟ و در حالی که به رشته لطف تو چنگ زده ام، ای خدایی که ارادتمندان به رحمت تو سعادت یافتند و آمرزش طلبان از انتقام تو رنج و سختی ندیدند. ای خدا چگونه تو را فراموش کنم در صورتی که تو همیشه مرا در نظر داری؟ و چگونه از تو غافل گردم در صورتی که تو پیوسته مراقب حالم هستی.

إِلَهِي بِذَيْلِ كَرَمِكَ أَغْلَقْتُ يَدِي ، وَ لِنَيْلِ عَطَايَاكَ بَسَطْتُ أَمْلِي ، فَأَخْلِصْ نِي بِخَالِصَةِ تَوْحِيدِكَ ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَةِ عِبِيدِكَ ، يَا مَنْ كُلُّ هَارِبٍ إِلَيْهِ يَلْتَجِي وَ كُلُّ طَالِبٍ إِتْيَاهُ يَرْتَجِي . يَا خَيْرَ مَرْجُوٍّ يَا أَكْرَمَ مَدْعُوٍّ ، يَا مَنْ لَا يَرُدُّ سَائِلَهُ ، وَ لَا يُخَيِّبُ أَمِلُهُ ، يَا مَنْ

مَفْتُوحٌ لِدَاعِيهِ، وَحِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ، أَسَدٌ مُلْكٌ بِكَرَمِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ مِنْ عَطَائِكَ، بِمَا نَقَرُّ بِهِ عَيْنِي، وَمَنْ رَجَائِكَ بِمَا تَطْمَئِنُّ بِهِ نَفْسِي، وَمِنْ الْيَقِينِ بِمَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيَّ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا، وَتَجَلُّوْا بِهِ عَنْ بَصِيرَتِي غَشَوَاتِ الْعَمَى، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

یا خدای من به ذیل عنایت و لطف دست دراز کرده ام و برای رسیدن به عطا و کرم دامن آرزیم را باز نموده ام، پس خدایا مرا در مقام توحیدت (از شرکت ظاهر و باطن) خالص گردان و یکی از بندگان خاص خود قرار ده. ای خدایی که به هر جا بگریزد به سوی او پناه برد و هر که هر چه بخواهد از درگاه او امیدوار است. ای بهترین کسی که به او امید توان داشت. ای کریم ترین کسی که از او درخواست توان کرد ای خدایی که سائل را به درگاهش محروم نمی سازد و آرزومند را مأیوس نمی کند. ای خدایی که درگاهش به روی سائلان باز و حجابش را به روی امیدوارانت برانداخته است. ای خدایی که به کرمت درخواست دارم که بر من منت گذاری و از عطایت که چشمم را روشن کند، گرم فرمایی و از امیدی که به تو دارم، دلم را مطمئن سازی و یقینی که رنج و مصائب دنیا را بر من آسان کند، و از چشم بصیرتم پرده ای جهل و ظلمت براندازد، به من عطا کنی. به حق رحمت بی پایانت ای مهربان ترین مهربانان عالم. (1)

مناجات الزاغین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي إِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ إِلَيْكَ، فَلَقَدْ حَسُنَ ظَنِّي بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، وَإِنْ كَانَ جُرْمِي قَدْ أَخْفَانِي مِنْ عُقُوبَتِكَ، فَإِنَّ رَجَائِي قَدْ أَشْعَرَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ يَقَمَّتِكَ، وَإِنْ كَانَ ذَنْبِي قَدْ عَرَضَنِي لِعِقَابِكَ، فَقَدْ أَدْنَيْتَنِي حُسْنُ نِقْمَتِي بِثَوَابِكَ، وَإِنْ أَنَا مَتْنِي الْعَفْلَاءَةَ عَنِ الْإِسْمَةِ تَعْدَادِ لِلْقَائِكَ، فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِكَ وَالْإِنْيَاكَ، وَإِنْ أَوْحَشَ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَرُطُ الْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، فَقَدْ أَلَسَّتَنِي بِشَرِي الْغُفْرَانِ وَالرِّضْوَانِ، أَسَدٌ مُلْكٌ بِسَبْحَاتِ وَجْهِكَ، وَبِأَنْوَارِ قُدْسِكَ، وَابْتِهَلُ إِلَيْكَ بِعَوَاطِفِ رَحْمَتِكَ، وَلَطَائِفِ بَرِّكَ، أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أَوْمَلُهُ مِنْ جَزِيلِ إِكْرَامِكَ، وَجَمِيلِ إِنْعَامِكَ فِي الْقُرْبَى مِنْكَ، وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ، وَالتَّمَتُّعَ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ وَهَا أَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفْحَاتِ رُوحِكَ وَعَطْفِكَ، وَ مُنْتَجِعٌ غَيْثِ جُودِكَ وَ لُطْفِكَ، فَارٌّ مِنْ سَخَطِكَ إِلَى رِضَاكَ، هَا رَبُّ مِنْكَ إِلَيْكَ رَاجٍ أَحْسَنَ مَا لَدَيْكَ، مُعَوِّلٌ عَلَى مَوَاهِبِكَ . مُفْتَقِرٌ إِلَى رِعَايَتِكَ.

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای خدا اگر زاد و توشه ی من در سفر به سوی تو اندک است. همانا حسن ظنم به اعتماد بر تو بسیار است. و اگر جرمم مرا از عقوبت می ترساند. امیدم به کرمت مرا نوید ایمنی از انتقامت می بخشد و اگر گناهم مرا به معرض عقابت می آورد و ثوق و اطمینانم به ثوابت اشاره می کند و اگر غفلت مرا از مهیای لقای تو بودن به خواب انداخت، ایمان و معرفتم به لطف و کرمت متذکر و آگاهم می سازد و اگر افراط جرم و عصیان و سرکشی و طغیانم مرا وحشت اضطراب انداخته بشارت مغفرت و خوشنودیت آرام خاطر می بخشد، ای خدا از تو درخواست می کنم به اشراق جمال انوار ذات بی مثال، و التماس می کنم به عوطف مهربانی و لطائف احسانت که جامه عمل بیوشانی امیدهایی که به تو دارم، از اکرام بزرگ و انعام نیکویت در مقام قرب و جوارت و به مشاهده ی حسن و جمالت مرا بهر مند گردانی، و اینک من خود را در معرض نسیم عنایت

ص: 65

و لطف در آورده و تقاضای باران جود و رحمت می نمایم و از غضب تو به سوی لطف می گریزیم، و از توبه سوی تو گریزانم و امید آنچه نزد تو بهتر است از تو دارم، اعتماد همه بر موهبت و بخشش های تو است. و به رعایت و نگهداری تو محتاجم.

إِلَهِي مَا بَدَأْتَ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ فَتَمِّمُهُ وَ مَا وَهَبْتَ لِي مِنْ كَرَمِكَ فَلَا تَسَلْبُهُ، وَ مَا سَتَرْتَهُ عَلَيَّ بِحِلْمِكَ فَلَا تَهْتِكُهُ وَ مَا عَلَّمْتَهُ مِنْ قِيحِ فِعْلِي فَاعْفِرْهُ

ای خدا نعمتی که از فضل و کرمت آغاز فرمودی، به انجام رسان و آنچه به من از کرم بخشیدی، باز مگیر، و گناهی را که به حلمت پنهان داشته ای پرده از آن بردار و از فعل زشتم که آگاهی در گذر.

إِلَهِي اسْتَشَفْتُ فَعُتُّ بِكَ إِلَيْكَ، وَ اسْتَجَرْتُ بِكَ مِنْكَ، آتَيْتُكَ طَامِعاً فِي إِحْسَانِكَ، رَاغِباً فِي إِمْتِنَانِكَ مُسْتَتِيماً وَابِلَ طَوْلِكَ، مُسْتَتَمِطِراً غَمَامَ فَضْلِكَ، طَالِباً مَرْضَاتِكَ، قاصِداً جَنَابِكَ، وَ اِرْداً شَرِيعةً رَفِيقَكَ، مُلتَمِساً سَبَبِي الخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ، وَ اِفْداً إِلَى حَضْرَةِ جَمَالِكَ مُرِيداً وَجْهَكَ، طَارِقاً بِابِكَ، مُسْتَكِيناً لِعَظَمَتِكَ وَ جَلَالِكَ، فَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ المَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ مِنَ العَذَابِ وَ التَّقْمَةِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ای خدا تو را به درگاه تو شفیع خود ساخته از قهر توبه سوی تو پناه می آورم. آمده ام به درگاهت در حالی که به احسان تو چشم طمع و به نعمت هایت دیده ی رغبت دارم، تشنه ی باران احسانت و ابر عنایت و طالب رضا و خوشنودیت بوده و اراده ی توجه به درگاهت داشته و وارد بر جوی یار عطایت شده و درخواست عالی ترین خیرات را از لطف تو می کنم، در حالیکه به حضرتت که بسیار نیکویی به مهمانی وارد شده و خواهان مشاهده ی تو بوده و حلقه بر در رحمت می زنم و به شهود عظمت و جلالت بسی نیازمندم. پس با من آن کن که شایسته ی آنی از بخشایش و مهربانی نه آنچه شایسته ی من است از عذاب و انتقام تو، به حق رحمت ای مهربان ترین مهربانان عالم. (1)

مناجات الشاکرین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِلَهِي أَذْهَلَنِي عَنْ إِقَامَةِ شُكْرِكَ تَتَابِعُ طَوْلِكَ، وَ اعْجَزَنِي عَنْ إِحْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيُضْ فَضْلِكَ، وَ شَدَّ عَلَيَّ عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ، وَ أَعْيَانِي عَنْ نَسْرِ عَوَارِفِكَ، تَوَالِي آيَادِيكَ، وَ هَذَا مَقَامٌ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعْمَاءِ، وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ، وَ شَهِدَ عَلَيَّ نَفْسِي بِالْإِهْمَالِ وَ التَّضْيِيعِ، وَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ الْبَرُّ الْكَرِيمُ، الَّذِي لَا يُخَيِّبُ قاصِدِيهِ، وَ لَا يَطْرُدُ عَنْ فَنَائِهِ أَمْلِيهِ بِسَاحَتِكَ، تَحُطُّ رِحَالُ الرَّاجِحِينَ، وَ بِعَرَصَتِكَ (تَقِفُ أَمَالُ الْمُسْتَرْفِدِينَ، فَلَا تُقَابِلُ أَمَالَنَا) (2) بِالتَّخْيِيبِ وَ الْأَيَاسِ، وَ لَا تُلْسِنَا سِرْبَالَ الْقُنُوطِ وَ الْإِبْلَاسِ.

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای خدا نعمت های پی در پی تو مرا از انجام وظیفه ی شکرگذاری غافل کرد و فیض آن دریای فضل و کرمت، مرا از حمد و ستایش عاجز گردانید و عطای پیوسته ات، مرا از ذکر محامد اوصاف جمالت بازداشته، و مرحمت های متوالیت مرا از نشر و بیان نیکویی هایت ناتوان ساخته (عجز و ناتوانی) مقام کسی است که به نعمت های

ص: 66

بیشمار وسیع تو معترف و با تقصیر در (ادای شکر) آن نعمت ها مواجه است. و بر خود گواهی دهد که نفس خود را ضایع و مهممل گذشته (و به کار طاعتت برای نفس نپرداخته) است و با این حال تو بسیار با رأفت و مهربان و باکرم و احسانی که هیچ کس که، روبه تو آورد محروم نکرده و احدی را که به تو چشم امید دارد، دور از درگاه کرمت نخواهی فرمود. ای که امیدواران همه به ساحت قدس تو بار افکند و طالبان عطا به عرصه ی عنایتت اقامت کنند، امیدهایی که به تو داریم با مایوسی رویرومگردان، و جامه ی نومیدی میپوشان. و لباس ناامیدی و رانده شدگان از درگاهت را به ما میپوشان.

الْهِي تَصَاغَرَ عِدَّةَ تَعَاظِمِ الْآلَائِكَ سُكْرِي وَ تَضَائِلَ فِي جَنْبِ إِكْرَامِكَ أَيَّامِي ثَنَائِي وَ نَشْرِي، جَلَلْتَنِي نِعْمِكَ مِنْ أَنْوَارِ الْإِيمَانِ حُلَلًا وَ صَدْرِي عَالِي لَطَائِفِ بَرِّكَ مِنَ الْعِزِّ كِلَالًا، وَ قَلَدْتَنِي مِنْكَ فَلَائِدَ لَا تُحَلُّ وَ طَوَقْتَنِي أَطْوَقًا لَا تُفَلُّ فَلَائِكَ جَمَّةً، ضَعْفَ لِسَانِي عَنْ إِحْصَائِهَا، وَ نِعْمَاؤُكَ كَثِيرَةٌ فَصَدْرِي فَهْمِي عَنْ إِدْرَاكِهَا، فَصَدْرِي عَنْ إِدْرَاكِهَا، فَصَدْرِي عَنْ إِدْرَاكِهَا، فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ يَلِ الشُّكْرِ، وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَعِرُ إِلَيَّ شُكْرِي، فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ.

ای خدا شکر من در مقابل نعمت های بزرگ تو، بسیار ناچیز و حمد و ثنای من در قبال اکرام و عنایتت بسی ناقابل است. و نعمت انوار ایمان را به زیورهای مجلل بیاراسته و لطائف جود و کرمت تاج عزت بر سرم نهاده و احسان هایت رشته ی علاقه ای و طوق های شرافتی بر گردنم افکنده که دیگر گشوده نگردد. آنقدر نعمت های تو زیاد است که زبانم از شمارش ناتوان و به حدی بسیار است که فهم از ادراکش قاصر است. تا چه رسد که همه را بتواند اندازه یافت. پس من چگونه توانم شکر آن نعمت را به جای آورم و حال آنکه شکر تو گفتمی (هم یکی از نعمت های تو است) شکر بر آن لازم است، پس من هر چه حمد و شکر گویم، بر آن تو را حمد و شکر دیگر باید گفتم.

إِلْهِي فَكَمَا غَدَيْتَنَا بِلُطْفِكَ، وَ رَبَّيْتَنَا بِصُنْعِكَ، فَتَمَّمْ عَلَيْنَا سَوَابِغَ النِّعَمِ وَادْفَعْ عَنَّا مَكَارِهِ النِّقَمِ، وَ آتِنَا مِنْ حُطُوطِ الدَّارَيْنِ، أَرْفَعَهَا وَ أَجَلِّهَا عَاجِلًا وَ آجَلًا، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَ حُسْنِ بِلَائِكَ، وَ سَبُوحٌ نِعْمَائِكَ حَمْدًا، يُؤَافِقُ رِضَاكَ، وَ يَمْتَرِي الْعَظِيمَ مِنْ بَرِّكَ وَ نَدَاكَ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (1)

ای خدا، چنان که ما را در اول به لطف خود غذا دادی و در مهد حکمت و صنعت پرورش دادی، پس نعمت های بی حدت را بر ما با تمام رسان و ناگواری های انتقامت را دفع گردان و به ما در دو عالم بالاتر و بزرگتر خط و بهره را کرامت فرما و ستایش مخصوص تو است بر ابتلاء و آزمایش نیکویتی و وفور نعمت هایت آنگونه ستایشی که پسندت و احسان و عطای بزرگت را بر ما قرار می دارد. ای خدای بزرگ با کرم و احسان به حق رحمتت ای مهربانترین مهربانان عالم.

ص: 67

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ أَلْهِمْنَا طَاعَتَكَ وَجَنِّبْنَا مَعْصِيَتَيْكَ وَيَسِّرْ لَنَا بُلُوغَ مَا نَتَمَنَّى مِنْ ابْتِغَاءِ رِضْوَانِكَ، وَأَحْلِلْنَا بُحْبُوحَةَ جَنَّاتِكَ، وَأَفْشِعْ عَنْ بَصَائِرِنَا سَحَابَ الْإِرْتِيَابِ وَاكْشِفْ عَنْ قُلُوبِنَا أَغْشِيَةَ الْمِرْيَةِ وَالْحِجَابِ، وَأَزْهِقِ الْبَاطِلَ عَنْ صَدَمَاتِنَا، وَأَثْبِتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا، فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ، وَمُكَدَّرَةٌ لِصَفْوِ الْمَنَاجِحِ وَالْمِنَنِ.

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای خدا طاعت و بندگیت را به قلب ما الهام کن و عصیان را از ما دور ساز، و آنچه آرزو مندیم از شوق مقام رضای توست. راه وصولش را بر ما آسان گردان، و ما را در میان جاودانی بهشت منزل کرامت کن و از چشم بصیرت و دل های آگاه ما ابرهای تاریک و پرده های ظلمانی شک و تردید را دور ساز و میل به باطل را از باطن ما نابود گردان و حق و حقیقت را در باطن ما برقرار دار، زیرا شک و گمان های فاسد پیوندهای فتنه و فساد شده و عیش خوش ما را به عطایا و نعم ناگوار می سازد.

اللَّهُمَّ احْمِلْنَا فِي سَفْنِ نَجَاتِكَ، وَمَتِّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ، وَأَوْرِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ، وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَقُرْبِكَ، وَاجْعَلْ جِهَادَنَا فِيكَ، وَهَمَّنَا فِي طَاعَتِكَ، وَاخْلُصْ تِيَابَتَنَا فِي مَعَامَلَتِكَ، فَإِنَّا بِكَ وَ لَكَ وَ لَا وَسِيلَةَ لَنَا إِلَيْكَ إِلَّا أَنْتَ.

خدایا ما را در کشتی های نجات (که طاعت و محبت اولیاست) بنشان و ما را به لذت مناجات خود کامیاب گردان، و برجوی بارهای محبت وارد ساز و به ما شیرینی مقام قرب و دوستیت را بچشان و جهد و کوشش ما را در (راه معرفت) خود قرار ده و همت ما را به طاعت خود مصروف (صرف شده) دار و ما را در معامله ی با توییّت خالصی عطا کن که ما هر چه هستیم به تو و وسیله به سوی تو جز تو نداریم.

اللَّهُمَّ (الهی) (1) اجْعَلْنِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ، وَالْحَقِيقِيِّ بِالصِّحِّحِينَ الْأَنْبَارِ، السَّابِقِينَ إِلَى الْمَكْرُمَاتِ الْمُسَارِعِينَ إِلَى الْخَيْرَاتِ، الْعَامِلِينَ لِلْبَلَاغَاتِ الصَّالِحَاتِ، السَّاعِينَ إِلَى رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (2)

ای خدا، مرا از برگزیدگان و خوبان قرار د، و به نیکان صالحان ملحق ساز که آنان به مقامات عالیه سبقت گرفته و به سوی اعمال خیر می شتابند و به کار شایسته باقی و پایدار (که معرفت و طاعت است) می پردازند و برای رسیدن به درجات رفیعه (بهشت رضوان) می کوشند. (ای خدا دعایم اجابت کن) که تو البته بر هر چیز قادری و به مستجاب کردن دعای بندگان سزاواری. به حق و حقیقت ای رحم کننده ترین رحم کننده ترین رحم کنندگان.

ص: 68

1- نسخه بدل

2- بحار الانوار ج 91 ص 147

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ مَا أَصْبَقَ الطَّرْقَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ، وَ مَا أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ.

به نام خداوند بخشنده مهربان. پاک و منزهی ای پروردگار اگر تو راهنما نباشی، چقدر راهها تنگ و دشوار است و اگر تو هدایت کنی چقدر راه حق واضح و هویداست.

إِلَهِي فَاسْأَلُكَ بِنَا سُئِلَ الْوُصُولِ إِلَيْكَ، وَ سَيَّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ قَرَبَ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ، وَ سَهَّلَ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ الشَّدِيدَ وَ الْحَقْنَآ بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ، إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ وَ بَابِكَ عَلَى الدَّوَامِ يُطْرُقُونَ وَإِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَعْبُدُونَ، وَ هُمْ مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ، الَّذِينَ صَدَّقْتَهُمْ لَهْمُ الْمَشَارِبِ، وَ بَلَّغْتَهُمُ الرِّغَابِ، وَ أَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبِ، وَ قَضَيْتَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِكَ الْمَأْرَبِ، وَ مَلَأْتَ لَهُمْ صَدْمَاتِهِمْ مِنْ حُبِّكَ، وَ رَوَيْتَهُمْ مِنْ صَدْفِي شَرِّكَ، فَبِكَ إِلَى لَدِيدِ مُنَاجَاتِكَ وَ صَدِّقُوا، وَ مِنْكَ أَقْصَى مَقَاصِدِهِمْ حَصَلُوا، فَيَا مَنْ هُوَ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ، وَ بِالْعَظْفِ عَلَيْهِمْ عَائِدٌ مُفْضِلٌ، وَ بِالْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رَوْفٌ، وَ بِجَذْبِهِمُ إِلَيَّ يَا وَدُودٌ عَطُوفٌ.

خدایا ما را مستقیم به راه وصالت ببر و به نزدیک ترین طریق برای ورود بر حضرتت رهسپار گردان. دور را به ما نزدیک ساز و سخت و مشکل را بر ما آسان فرما و ما را به آن بندگان خاصت که با سرعت به سوی تو مبادرت می جویند و دائم حلقه بر در تو می زنند و شب و روز تو را پرستش می کنند و از هیبت و عظمتت ترسان و هراسانند، ملحق فرما. همان بندگان پاک که آب از سر چشمه صفای توحید نوشاندی، و به آرزویشان رسانیدی و حاجت هایشان برآوردی، و به مقاصد عالیه شان به فضل و کرمات نائل ساختی و دلهاشان را پر از محبت خود فرمودی و آن تشنگان جرعه وصال را از آب صاف (عشق و معرفت و طاعت) خود سیراب گردانیدی پس به لطف تو به مقام لذت مناجات رسیدند و از کرمات منتهای مقصودشان را که مشاهده ی توست، یافتند. پس ای خدایی که به هر که رو سوی تو آورد، توجه و اقبال کرده و با عطوفت و مهر فضل و احسان می کنی و به آنان که از یاد تو غافلند هم رؤوف و مهربانی هستی و با عاطفه و لطف و جاذبه ی محبت آنان را نیز به درگاهت می کشانی.

أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَظًّا، وَ أَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنزِلًا، وَ أَجْزَلِهِمْ مِنْ وَدِّكَ قَسَمًا، وَ أَفْضَلَ لَهُمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا، فَقَدْ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هِمَّتِي، وَ أَنْصَرَ رَفْتٌ نَحْوِكَ رَغْبَتِي، فَأَنْتَ لَا غَيْرِكَ مُرَادِي، وَ لَكَ لَا لِسِوَاكَ سَهْرِي وَ سَهَارِي وَ لِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ وَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ سُؤْفِي وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ لَهِي، وَ إِلَى هَوَاكَ صَدِّقَاتِي وَ رِضَاكَ بُغْيَتِي، وَ رُؤْيِيكَ حَاجَتِي، وَ جِوَارِكَ طَلْبِي، وَ قُرْبِكَ غَايَةَ سُؤْلِي، وَ فِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَ رَاحَتِي، وَ عِنْدَكَ دَوَاءَ عَلَّتِي، وَ شِفَاءَ غُلَّتِي، وَ بَرْدَ لَوْعَتِي، وَ كَشْفَ كُرْبَتِي، فَكُنْ أُنَيْسِي فِي وَحْشَتِي، وَ مُقْبِلَ عَثْرَتِي، وَ غَافِرَ زَلَّتِي، وَ قَائِلَ تَوْبَتِي، وَ مُجِيبَ دَعْوَتِي، وَ وَليَّ عِصْمَتِي، وَ مُغْنِيَّ فَاقَتِي وَ لَا تَقْطَعْنِي عَنْكَ، وَ لَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ يَا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و از تو ای خدا درخواست می کنم که بهره ی مرا از فضل خود و بیشتر منزلتم را نزد خویش بالاتر از همه ی آنان قرار دهی و قسمتم را از دوستی و عشق و محبت بزرگتر و نصیب معرفتم را به تو افزون تر گردانی که من ای خدا تو جهم از همه منقطع به سوی تو و دلم مشتاق توست.

تویی مقصودم نه غیر تو از شوق توست بیدار و کم خواب و واله (وشیفته) توام. دلباخته هوای توام، غرض و مقصدم خشنودی توست و به مشاهده ی تو نیازمندم و نعمت جوارت مطلوب من است و مقام قرب منتهای خواهش من است و دوی مرض و شفای قلب سوزانم و تسکین حرارت دل و رافع غم و اندوهم پیش توست. پس ای خدا تو در حال وحشت و هولناکی انیس و مونس من باش و عذر لغزش هایم بپذیر و از زشتی هایم در گذر و توبه ام قبول و دعایم اجابت فرما. و از گناهکاری مرا یاری و نگهداری کن و از فقر و دفاقه ام غنی گردان و مرا از خود جدا و دور مگردان. ای تو نعمت و بهشت و دنیا و آخرت من. ای مهربانترین مهربانان عالم. (1)

مناجات المحبتین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إل-هی مَنْ ذَا الَّذِي ذاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ، فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا، وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنَسَ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَغَى عِنكَ حَوْلًا،

خدایا کیست که شیرینی محبت تو را چشیده باشد و جز تو کسی را بخواند و آن کیست که به مقام قرب تو انس گرفته باشد و لحظه ای از تو روگرداندن باشد

إلهي فَأَجْعَلْنَا مِنْ أَصْطَفِيَّتِهِ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ، وَأَخْلَصْتَهُ لِدُوكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَسَوَّقْتَهُ إِلَى لِقَائِكَ، وَرَضِيَّتَهُ بِقَضَائِكَ، وَمَنْحَتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَيَّ وَجِهَكَ، وَحَبْوَتَهُ بِرِضَاكَ، وَأَعَدَّتَهُ مِنْ هَجْرِكَ وَقِلَاقِكَ، وَبَوَّأَتْهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِي جِوَارِكَ، وَخَصَّصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ، وَأَهْلَيْتَهُ لِعِبَادَتِكَ، وَهَيَّيْتَهُ لِرَادَتِكَ، وَاجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ، وَأَخْلَيْتَ وَجْهَهُ لَكَ، وَفَرَّغْتَ فُؤَادَهُ لِحُبِّكَ، وَرَغَّبْتَهُ فِيمَا عِنْدَكَ، وَالْهَمَمْتُ ذِكْرَكَ، وَأَوْرَعْتُهُ شُكْرَكَ، وَشَدَّ عَلْتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَصَيَّرْتَهُ مِنْ صَالِحِي بَرِيَّتِكَ، وَأَخْتَرْتَهُ لِمُنَاجَاتِكَ، وَقَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَفْطَعُهُ عِنكَ،

خدایا ما را از آنان قرار ده که برای مقام قرب و دوستی خود برگزیده و خالص برای عشق و محبت نمودن و به لقای مشتاق، و به قضایات خوشنود نموده ای و نعمت دیدارت را به او عطا کرده ای و او را راضی به قضایات قرار داده ای و برای نظر به وجه خود او را برگزیده ای و برای مقام رضایت برگزیده ای و از برای فراق و هجرانت در پناه خود گرفته و در جوار خود در نشیمن گاه عالم صدق و حقیقت او را جای داده ای و به رتبه ی معرفت مخصوص گردانیده ای و لایق پرستش خود نموده و قلبش را دلباخته محبت کرده ای و برای مشاهده ی خویش برگزیده ای و یک جهت روی او را به سوی خود آورده و قلبش را از هر چه دوستی توست، خالی ساخته ای و او را راغب به آنچه نزد توست گردانیده ای و ذکرت را به او الهام کرده و شکر او را به او آموخته ای و به طاعت سرگرمش نموده و از صالحان خلق خود در قرارش داده و برای مناجات انتخابش نموده و از هر چه او را از تو دور کند، علاقه اش را بریده ای.

ص: 70

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ دَأَبُهُمُ الْإِزْتِيحُ إِلَيْكَ وَالْحَيْنُ، وَدَهْرُهُمُ الزَّفَرَةُ وَالْأَيْنُ، جِبَاهُهُمْ سَاجِدَةٌ لِعَظَمَتِكَ، وَعُيُونُهُمْ سَاهِرَةٌ فِي خِدْمَتِكَ، وَدُمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ حَسَدِ يَتِّكَ، وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ، وَأَفْنِدَتُهُمْ مُنْخَلِعَةٌ مِنْ مَهَابَتِكَ، يَا مَنْ أَنْوَارُ قُدْسِهِ لِابْصَارِ مُجِيبِهِ رَاقَّةٌ، وَسُدُوحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ عَارِفِيهِ شَائِفَةٌ، يَا مَنِّي قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ، وَيَا غَايَةَ أَمَالِ الْمُحِبِّينَ،

ای خدا ما را از آنان قرار ده که بالفطرت به تو شادمان و خوشنود و از دل ناله ای شوق می کشند و همه ای عمر با آه و ناله ای (عاشقانه) اند. پیشانیشان در پیشگاه عظمت به سجده و چشم هایشان بیدار در خدمت و اشک دیدگانیشان و قلوبشان را جلال و مهابت از عالم پر کننده است. ای خدایی که انوار قدسش به چشم دوستان در کمال شوق و نشاط انگیز است. ای آرزوی دل مشتاقان ای منتهای مقصود محبتان.

أَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ، وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ، وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِلَيْكَ قَائِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ، وَأَمْنُنْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ عَلَيَّ، وَأَنْظُرْ بِعَيْنِ الْوُدِّ وَالْعَطْفِ إِلَيَّ، وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ، وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْأَسْعَادِ وَالْحِطْوَةِ عِنْدَكَ، يَا مُجِيبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

از تو درخواست می کنم دوستی تو را و دوستی دوست دارانت را و دوست داشتن هر کاری که مرا به مقام قرب تو رساند و هم درخواست دارم که خود را از هر چه غیر دوست بر من محبوبتر گردانی و محبتم را منجر به مقام خوشنودی خود سازی و شوقم را به تو بیش از عُصیان قرار دهی، و بر من به یک نظر کردی بر جمالت منت گذار و به من به چشم لطف و محبت بنگر و هیچ وقت روی از من مگردان، و مرا از اهل سعادت و سالکان طریق محبت نزد خود گردان، ای اجابت کننده دعای خلق، ای مهربانترین مهربانان. (1)

مناجات المتوسلين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِل-هِي لَيْسَ لِي وَسِيلَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَأْفَتِكَ، وَلَا لِي ذَرِيعَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَارِفُ رَحْمَتِكَ، وَشَفَاعَةُ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، وَمُنْقِذِ الْأُمَّةِ مِنَ الْغَمَّةِ، فَاجْعَلْهُمَا لِي سَبَبًا إِلَى تَيْلِ غُفْرَانِكَ، وَصَدِيرَهُمَا لِي وَصَلَةً إِلَى الْفُوزِ بِرِضْوَانِكَ، وَقَدْ حَلَّ رَجَائِي بِحَرَمِ كَرَمِكَ، وَحَطَّ طَمَعِي بِفِنَاءِ جُودِكَ، فَحَقِّقْ فِيكَ أَمَلِي، وَاخْتِمْ بِالْخَيْرِ عَمَلِي، وَاجْعَلْنِي مِنْ صَدْفُوتِكَ الَّذِينَ أَحَلَلْتَهُمْ بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ، وَبَوَّأْتَهُمْ دَارَ كَرَامَتِكَ، وَأَقْرَزْتَ أَعْيُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ، وَأَوْرَثْتَهُمْ مَنَازِلَ الصُّدُقِ فِي جِوَارِكَ، يَا مَنْ لَا يَقْدُ الْوَأْفِدُونَ عَلَى أَكْرَمِ مِنْهُ، وَلَا يَجِدُ الْقَاصِدُونَ أَرْحَمَ مِنْهُ، يَا خَيْرَ مَنْ خَلَا بِهِ وَحِيدٌ، وَيَا أَعْطَفَ مَنْ أَوَى إِلَيْهِ طَرِيدٌ، إِلَى سَعَةِ عَفْوِكَ مَدَدْتُ يَدِي، وَيَدِيلِ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ كَفِّي، فَلَا تُؤَلِنِي الْحُرْمَانَ، وَلَا تُبَلِّنِي بِالْخَبِيَّةِ وَالْخُسْرَانَ، يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (2)

ص: 71

1- بحار الانوار ج 91 ص 148

2- بحار الانوار ج 91 ص 149

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا مرا به سوی تو وسیله ای جز عواطف مهربانیت نیست و دست آویزی غیر عطاهای رحمانیت و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رحمتت که نگهدار امت از رنج و آلام دو عالم است، نخواهد بود. پس تو این دو را برای من وسیله ای آرزو کن و سبب وصول به مقام سعادت رضوانت قرار ده، قافله ای امید من وارد حریم درگاه کرمت گردیده و راحله طعم به آستان جود و احسانت فرود آمده، پس تو ای خدا امید و آرزویی که به لطف و کرمت دارم برآور و به حقیقت رسان و کارم را ختم به خیر گردان و مرا از آن بندگان خاص با صفای خد قرار ده که در میان بهشت خود در آوری و در منزل کرامت و عزتت جایگاه بخشیدی و به مشاهده ی حسن و جمالت در روز ملاقات دیده هایشان روشن کردی و آنان را وارث منزل های حقیقت در جوار خود گردانیدی، ای خدایی که هیچ کس وارد بر کسی کریم تر از تو نشده است و حاجت مندی شخصی رحیم و مهربان تر از تو نیافته است. ای بهترین کسی که بی کسان در خلوت عنایت راه یافتند و ای مهربان تر شخصی که گریختگان به سویت پناه گرفتند. ای خدا، من به سوی وسیع مقام عفت دست امید دراز کرده ام و به ذیل کرم و احسانت چنگ زده ام. پس ای خدا، مرا به ناامیدی برنگردان و زیان جرمان مبتلا مساز، ای شنوای دعا و ای مهربانترین مهربانان عالم.

مناجات المُفْتَقِرین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِل-هی کسری لا- یَجْبُرُهُ إِلَّا- لَطْفُكَ وَحَنَانُكَ، وَفَقْرِي لَا- يُغْنِيهِ إِلَّا- عَطْفُكَ وَإِحْسَانُكَ، وَرَوْعَتِي لَا يُسَدِّ كُنْهَ إِلَّا أَمَانُكَ، وَذِلَّتِي لَا يُعِزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُكَ، وَأُمْنِيَّتِي لَا يُبَلِّغُنِيهَا إِلَّا فَضْلُكَ، وَخَلَّتِي لَا يُسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ، وَحَاجَّتِي لَا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ، وَكَرْبِي لَا يُفَرِّجُهُ سِوَى رَحْمَتِكَ، وَصُرْبِي لَا يَكْشِفُهُ غَيْرُ رَأْفَتِكَ، وَغَلَّتِي لَا يُبْرِدُّهَا إِلَّا وَصْلُكَ، وَلَوْعَتِي لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ، وَشَوْفِي إِلَيْكَ لَا يَبْلُغُهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِكَ، وَفَرَارِي لَا يَقِرُّ دُونَ دُنُوِّي مِنْكَ، وَلَهْفَتِي لَا يَزِدُّهَا إِلَّا رَوْحُكَ، وَسَقَمِي لَا يَشْفِيهِ إِلَّا طِبُّكَ، وَغَمِّي لَا يُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُكَ، وَجُرْحِي لَا يُبْرِئُهُ إِلَّا صَدْفُحُكَ، وَرَيْنُ قَلْبِي لَا يَجْلُوهُ إِلَّا عَفْوُكَ، وَوَسْوَاسُ صَدْرِي لَا يُزِيحُهُ إِلَّا أَمْرُكَ، فَيَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْأَمَلِينَ، وَيَا غَايَةَ سُؤَالِ السَّأَلِينَ، وَيَا أَقْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ، وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ الرَّغْبِيِّينَ، وَيَا وَلِيَّ الصَّالِحِينَ، وَيَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا ذَخْرَ الْمُعْدِمِينَ، وَيَا كَنْزَ الْبَائِسِينَ، وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، وَيَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ، وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، لَكَ تَخَضُّعِي وَسُؤَالِي، وَإِلَيْكَ تَصَرُّعِي وَابْتِهَالِي،

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا نقصان و کسر من جبران نشود مگر به لطف تو و عنایت تو و بی نواسیم را بی نیاز نکند جز توجه تو و نیکی تو و هراسم را آرام نکند جز امانت تو، و خواریم را بدل به عزت نکند جز به فرمانروایی تو و آرزویم را به من ترسانند. جز فضل تو، و احتیاج را جلو نیندد. جز بخشش تو و حاجتم را بر نیورد غیر از تو، و گرفتاریم را ننگشاید جز رحمت تو، و ضرر بیچارگی ام را رفع نکند جز مهر تو، و سوز سینه ام را خنک نکند جز وصال تو و آتش دلم را خاموش نکند جز ملاقات امر تو و اشتیاقم را سیراب نکند جز نظر به جلوه تو و قراری ندارم جز به نزدیکی با تو و افسوسم را برنگرداند جز خرمی تو، و دردم را درمان نکند جز طبابت تو و اندوه من زایل نشود مگر قرب تو و زخم بهبود نبخشد جز پوش تو و رنگ دلم را تبرّد جز گذشت تو،

و پریشانی خیالم را نشوید جز دستور تو ای نهایت آرزوی آرزومندان و ای نهایت سؤال کنندگان و ای بالاترین مطلب جویندگان و ای برترین رغبت راغبان و ای سرپرست شایستگان و ای امان خانفان و ای اجابت کننده ی دعوت بیچارگان و ای ذخیره مسکینان نادران، و گنج در ماندگان و ای دادرس دادگاهان و ای برآورنده ی حاجت های فقراء و مسکینان و ای با کرامت ترین کریمان و ای مهربانترین مهربانان برای توسل خضوع من و مسئول من و به سوی تو زاری و ناله ی من.

اَسْئَلُكَ اَنْ تُبَيِّنَ لِي مِنْ رَوْحِ رِضْوَانِكَ، وَتُدِيمَ عَلَيَّ نِعْمَ امْتِنَانِكَ، وَهَاتَا بِسَابِ كَرَمِكَ وَاَقِفْ، وَلِنَفْحَاتِ بَرِّكَ مُتَعَرِّضٌ، وَبِحَبْلِكَ الشَّدِيدِ مُعْتَصِمٌ، وَيَعْرِوَتِكَ الْوُثْقَى مُتَمَسِّكٌ، اِلٰهِي اِزْحَمْ عِبْدَكَ الدَّلِيلَ، ذَا اللِّسَانِ الْكَلِيلِ، وَالْعَمَلِ الْقَلِيلِ، وَاْمُنْ عَلَيْهِ بِطَوْلِكَ الْجَزِيلِ، وَاكْنُفُهُ تَحْتَ ظِلِّكَ الظَّلِيلِ، يَا كَرِيْمٌ يَا جَمِيْلٌ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ. (1)

از تو خواهم به این که برسانی از نسیم رضوانت و ادامه دهی بر من نعمت ها امتنانت و هم اکنون من به در خانه ی کرمت ایستاده ام و برای نسیم نیکی تو منتظر و به ریسمان محکم تو چنگ زنان و به حلقه ی مطمئن و محکم تو در آویخته ام، ای مهربانترین مهربانان.

مناجات العارفين

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

إل-هی قصرت الالسن عن بلوغ ثنائك كما يليق بجلالك، وعجزت العقول عن إدراك كنه جمالك، وأنحست رب الأبصار دون النظر إلى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ،

به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوندا کوتاه است زمان ما از رسانی ستایش تو که شایسته جلالت باشد و عاجزند عقل ها خرد ها از ادراک کنه جمالت و دیده ها از نزدیکی بانوار جمالت خسته و نایبنا به جلوه هایت و مقرر نکردی بر مردم راهی به سوی شناخت خودت جز به درماندگی از شناخت تو.

إل-بِالْعَجْزِ عَنِ مَعْرِفَتِكَ، اِلٰهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِيْنَ تَرَسَّخْتَ اَشْجَارُ الشُّوقِ اِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ، وَاخَذَتْ لَوْعَةٌ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ، فَهَمُّ إِلَى اَوْكَارِ الْاَفْكَارِ يَأْوُونَ، وَفِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ يَرْتَعُونَ، وَمِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَاسِ الْمُلَاطَفَةِ يَكْرَعُونَ، وَشَرَّ رَايِعِ الْمُصَافَاتِ يَرْدُونَ، قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ اَبْصَارِهِمْ، وَاَنْجَلَتْ ظُلْمَةُ الرَّيْبِ عَنْ عَقَائِدِهِمْ وَضَمَائِرِهِمْ، وَاَنْتَفَتْ مُخَالَجَةُ الشُّكِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَسَرَ اَثَرِهِمْ، وَاَنْشَدَ رَحْتَ بِيْتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ، وَعَلَتْ لِسْبَقِ السَّعَادَةِ فِي الرَّهَادَةِ هِمَمُهُمْ، وَعَدَبَ فِي مُعِينِ الْمُعَامَلَةِ شَرُّهُمْ، وَطَابَ فِي مَجْلِسِ الْاُنْسِ سِرُّهُمْ، وَاَمِنَ فِي مَوْطِنِ الْمَخَافَةِ سِرُّهُمْ، وَاَطْمَأَنَّتْ بِالرُّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْاَرْبَابِ اَنْفُسُهُمْ، وَتَيَقَّنَتْ بِالْفَوْزِ وَالْفَلَاحِ اَرْوَاحُهُمْ، وَفَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحْبُوبِهِمْ اَعْيُنُهُمْ، وَاَسْتَقَرَّ بِاِدْرَاكِ السُّؤْلِ وَنَيْلِ الْمَأْمُولِ قَرَارُهُمْ، وَرَبِحَتْ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ تِجَارَتُهُمْ،

ص: 73

خدایا بگردان ما را از آن که ریشه کرده درخت اشتیاق به تو در بستان های سینه آنها و در برگرفته سوز محبت تو در سراسر دلشان. پس آنان آشیانه های افکار جاگیرند و در گلزارهای قرب و مکاشفه بگردند و از حوزهای محبت دوستی با جام لطف جرعه درکشند، و در نهر های صادق وصف در آیند. به تحقیق برداشته پرده از دیده های ایشان و بلند شد برای پیشگیری به سعادت در زهد منشی، همت هایشان و گواراست در چشمه کردار نوشیدنشان و خویش است در مجلس انس سرشان و ایمن است در محل ترسناک جمعشان، و مطمئن است به برگشت به ربّ الأرباب جانشان و یقین آورده به فوز و رستگاری روحشان و روشن است به دیدار محبوب خود چشمشان و برجاست به درک کردن مسئول و رسیدن به آرزو قرارشان و سود بخش است در فروش دنیا به آخرت تجارتشان.

إلهی ما آلدَّ حَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ، وَمَا أَحَلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ، وَمَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ، وَمَا أَعَدَّ بِكَ شِرْبَ قُرْبِكَ، فَأَعِدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَإِنْعَادِكَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَحْصَى عَارِفِيكَ، وَأَصْدَ لِمَحِ عِبَادِكَ، وَأَصْدَ دَقِ طَائِعِيكَ، وَأَخْلَصِ عُبَادِكَ، يَا عَظِيمُ يَا جَلِيلُ، يَا كَرِيمُ يَا مُنِيلُ، بِرَحْمَتِكَ وَمَنَّكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (1)

خدایا چه خوش منزه است خاطرهای الهام در یادآوری تو بر دل ها، و چه شیرین است سیر به سویت بر رفتن اوهام در راه های نامرئی و چه خوش است مزه دوستیت و چه گواراست نوشابه قربت. پس ما را پناه ده از این که بر این ما را و دور کنی و بگردان ما را از مخصوص ترین عارفانت و شایسته ترین بنده گانت و راستگوترین پیروانت و با اخلاص ترین بنده گانت ای بزرگوارترین بزرگوار، ای با کرامت ای عطابخش به رحمت و منت خود ای مهربانترین مهربانان.

مناجات الذاکرین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إل-هی لَوْلَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ، لَنَزَّهْتِكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ، عَلَى أَنْ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لَا بِقَدْرِكَ، وَمَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَ مِقْدَارِي حَتَّى أُجْعَلَ مَحَلًّا لِتُقَدِّسِكَ، وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ السَّنِينَا، وَإِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ وَتَنْزِيهِكَ وَتَسْبِيحِكَ،

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا اگر واجب نبود از پذیرش دستورت هر آینه منزه می داشتیم که نامت به زبان آرم، به آنکه ذکر می که از تو کنم به اندازه ی من است نه به اندازه ی تو. آیا با چه اندازه برسد قدر من تا محلی برای تقدیس و پاک و منزه کردن تو. مقرر دارم و از بزرگترین نعمت تو بر ما روان بودن ذکره یاد تو است بر زبان ها. و اجازه ی تو برای ما به دعا کردن به درگاهت و منزه نمودن و سپاس توست.

إل-هی فَالْهَمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَاءِ، وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَالْإِعْلَانِ وَالْأَسْرَارِ، وَفِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ، وَأَنْسْنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ، وَاسْتَعْمَلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ، وَالسَّعْيِ الْمَرْضِيِّ، وَجَازَنَا بِالْمِيزَانِ الْوَفِيِّ،

ص: 74

و همان اجازه ای است که برای دعا کردن و به پاکی ستودنت به ما دادی خدایا پس ذکر خویش را به ما الهام کن در خلوت و جلوت و شب و روز و آشکار و نهان و در خوشی و ناخوشی و ما را به ذکر خفی و پنهانت مأنوس کن و به کار پاکیزه و کوشش خداپسند وادار و پاداش ما را به سنگ تمام بده

إل-هی یَا هَامَتِ الْقُلُوبِ الْوَالِهَةِ، وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايَةِ، فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ، وَلَا تَسْكُنُ النَّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ، أَنْتَ الْمَسْبُوحُ فِي كُلِّ مَكَانٍ، وَالْمَعْبُودُ فِي كُلِّ زَمَانٍ، وَالْمَوْجُودُ فِي كُلِّ أَوَانٍ، وَالْمَدْعُوكُ بِكُلِّ لِسَانٍ، وَالْمُعَظَّمُ فِي كُلِّ جَنَانٍ، وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ، وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أُنْسِكَ، وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ، وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ،

خدایا دل‌های شیدا همه سرگشته و تشنه تواند و خرد‌های متفرق و جدا همه در مورد شناسایی و معرفت تو متفق گشته اند و از این رو دل‌ها جز به یاد تو آرام نگیرند و جانها جز به مشاهده جمالت تسکین نیابند تویی که در هر جا تسبیح گویند و در هر زمانی پرستش کنند و در هر آن موجود بوده ای و به هر زبان تو را خوانند و در هر دلی تو را به بزرگی یاد کنند و از تو آمرزش خواهیم از هر لذتی جز لذت تو و از هر آسایشی جز انس با تو و از هر شادمانی بجز قرب تو و از هر سرگرمی به جز فرمانبرداریت

إل-هی أَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا، وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. وَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: فَادْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ فَأَمَرْتَنَا بِذِكْرِكَ، وَوَعَدْتَنَا عَلَيْهِ أَنْ تَذْكُرَنَا تَشْرِيفًا لَنَا وَتَفْخِيمًا وَأَعْظَامًا، وَهَذَا نَحْنُ ذَاكِرُوكَ كَمَا أَمَرْتَنَا، فَانْجِرْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا، يَا ذَاكِرَ الدَّاكِرِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (1)

خدایا تو فرمودی و گفته ات حق است «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را یاد کنید یاد کردن بسیار و تسبیح او گویند در بامداد و پسین» و نیز فرمودی و گفته ات حق است «مرا یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم» پس تو ما را به یاد کردنت دستور فرمودی و به ما وعده دادی که برای شرافت و عزت و عظمت بخشی به ما تو هم ما را یاد کنی و ما هم اکنون مطابق فرمانت تو را یاد کنیم پس تو هم به وعده خویش وفا کن ای که از یادکنندگان یاد کنی و ای مهربانترین مهربانان.

مناجات الْمُعْتَصِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ يَا مَلَاذَ اللَّائِذِينَ، وَيَا مَعَاذَ الْعَائِدِينَ، وَيَا مُنْجِيَ الْهَالِكِينَ، وَيَا عَاصِمَ الْبَائِسِينَ، وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا كُنْزَ الْمُفْتَقِرِينَ، وَيَا جَابِرَ الْمُتَكْسِرِينَ، وَيَا مَأْوَى الْمُتَقَطِّعِينَ، وَيَا نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَيَا مُجِيرَ الْخَائِفِينَ، وَيَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا حِصْنَ اللَّاجِينَ، إِنَّ لَمْ أَعُدْ بِعِزَّتِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، وَإِنْ لَمْ أَلِدْ بِقُدْرَتِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ، وَقَدْ أَلَجَاتِنِي الذُّنُوبُ إِلَى الشَّيْثِ

ص: 75

بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ، وَأَحْوَجْتَنِي الْخَطَايَا إِلَى اسِّ بَتُّحِ أَبْوَابِ صَدْفِحِكَ، وَدَعْتَنِي الْأَسَاةَ إِلَى الْإِنَاخَةِ بِفِنَاءِ عِزِّكَ، وَحَمَلْتَنِي الْمَخَافَةَ مِنْ نِقْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِعُرْوَةِ عَطْفِكَ، وَمَا حَقُّ مَنْ اعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ أَنْ يُخَذَلَ، وَلَا يَلِيْقُ بِمَنْ اسْتَجَارَ بِعِزِّكَ أَنْ يُسَلَّمَ أَوْ يُهْمَلَ،

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا ای پناه پناه جویان و ای پناه ده پناهندگان و ای نجات دهنده هلاک شدگان و ای نگهدار بیچارگان و ای مهرورز مسکینان و ای اجابت کننده در ماندگان و ای گنج فقیران و ای جبران کننده دل شکستگان و ای جای ده (مأوی) دور از وطنان و ای یاور آنان که ناتوانشان شمرده اند و ای پناه ده ترسناکان و ای فریادرس غمدیدگان و ای قلعه محکم پناهندگان اگر من به عزت تو پناه نیاورم پس به که پناه برم و اگر به قدرت تو دست پناهندگی دراز نکنم پس به که پناهنده شوم (خدایا) گناهان مرا ناچار کرده که به دامان عفو تو چنگ زدم و خطاها مرا نیازمند کرده که از تو بخواهم درهای چشم پوشیت را به رویم بگشایی و بدی ها مرا بدین جا کشانده که به آستان عزت تو بار اندازم و ترس از انتقام مرا واداشته که به رشته محکم مهر تو چنگ زدم و برآستی آن کس که به ریسمان تو چنگ زند سزاوار خواری نیست و آن کس که به عزت تو پناهنده شود تسلیم کردنش و یا واگذارندش شایسته نیست

إِل-هِيَ فَلَا- تُخَلِّنَا مِنْ حِمَايَتِكَ، وَلَا- تُعْرِئْنَا مِنْ رِعَايَتِكَ، وَزِدْنَا عَنْ مَوَارِدِ الْهَلَكَةِ، فَإِنَّا بِعَيْنِكَ وَفِي كَنَفِكَ وَلَكَ، أَسْئَلُكَ يَا هَلِ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَقِيَّةً تُنَجِّنَا مِنَ الْهَلَكَاتِ، وَتُجَنِّبُنَا مِنَ الْأَفَاتِ، وَتُكِنُّنَا مِنْ دَوَاهِي الْمُصِيبَاتِ، وَأَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ سَمَكِيَّتِكَ، وَأَنْ تُغَشِّيَ وَجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِكَ، وَأَنْ تُؤْوِيَنَا إِلَى شَدِيدِ رُكْنِكَ، وَأَنْ تَحْوِيَنَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس ای خدا ما را از حمایت خویش وامگذار و از رعایت خود باز مدار و از پرتگاههای هلاکت بازدار زیرا ما در تحت توجه تو و در کنف حمایت تو و از آن تو بیم از تو خواهیم به حق خاصان درگاهت از فرشتگان و شایستگان از بندگانت که برای ما سپری قرار دهی که ما را از مهالک نجات دهد و خودت ما را از آفات دور کنی و از مصیبتهای بزرگ ما را محفوظ داری و از آرامش خود بر ما فرود آری و چهره های ما را به انوار محبت خویش بپوشانی و در پایگاه محکمت ما را جای دهی و ما را در کرانه های عصمت خویش بداری به حق عطف و مهرت ای مهربانترین مهربانان.

مناجات الزاهدین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي أَسْأَلُكَ دَارًا حَفَرَتْ لَنَا حُفَرَ مَكْرَهَا، وَعَلَّقَتْنَا بِأَيْدِي الْمَنِيَا فِي حَبَائِلِ غَدْرهَا، فَإِلَيْكَ نَلْتَجِي مِنْ مَكَائِدِ خَدَعِهَا، وَبِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الْإِعْتِرَارِ بِزَخْرِفِ زِينَتِهَا، فَإِنَّهَا الْمُهْلِكَةُ طُلَابَهَا، الْمُتْلِفَةُ حُلَالَهَا، الْمَحْشُوَّةُ بِالْأَفَاتِ، الْمَسْحُوتَةُ بِالنَّكَبَاتِ،

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا ما را در خانه ای جا داده ای که سر راه ما گودالهای نیرنگ را گنده و در دامهای فریب خود ما را به چنگالهای مرگ آویخته پس به سوی تو پناه آوریم از دامهای فریبش و به تو نگهداری جوییم از مغرور شدن به زر و زیور آراسته اش زیرا که دنیا جویندگانش را به هلاکت اندازد و واردین خود را نابود کند آکنده است از بلا و زیان و پر است از رنج و سختی

إل-هی فَرَّهْدُنَا فِيهَا، وَسَلَّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ، وَأَنْزَعْنَا جَلَابِيبَ مُخَالَفَتِكَ، وَتَوَلَّ أُمُورَنَا بِحُسْنِ كِفَايَتِكَ، وَأَوْفَرَ مَزِيدَنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ، وَأَجْمَلُ صِدْقَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَاهِبِكَ، وَأَعْرَسَ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشَدَّ جَارَ مَحَبَّتِكَ، وَأَتَمَّمَ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ، وَأَذَقْنَا حَلَاوَةَ عَفْوِكَ وَوَدَادَةَ مَغْفِرَتِكَ، وَأَقْرَبَ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيُوتِكَ، وَأَخْرَجَ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا، كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِكَ، وَالْأَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

خدایا پس ما را در دنیا پارسا کن و ما را به وسیله توفیق و نگهداری خود از شرورش سالم بدار و بیرون آر از بر ما جامه های مخالفت و نافرمانیت را و با حسن کفایت خود امور ما را سرپرستی فرما سهمیه عطای ما را از رحمت وسیع خود افزون گردان و جایزه های ما را از سرچشمه پرفیض مواهبت نیکو گردان و بنشان در دلهای ما درختهای محبتت را و کامل گردان بر ما انوار درخشنده معرفتت را و بیچشان به ماشیرینی عفوولذت آمرزشت را و دیدگانمان را درروز قیامت به مشاهده جمالت روشن کن و دوستی دنیا را از دلهای ما بیرون کن چنانچه درباره برگزیدگان و نیکان از خواص درگاهت چنین کردی به رحمتت ای مهربانترین مهربانان و ای کریم ترین کریمان.

مناجات منظومه ی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى + تَبَارَكْتَ تَعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ

ستایش تو راست ای صاحب جود و بزرگی و بلندی + بزرگی تو راست که به هر که خواهی بدهی و یا بازگیری

إل-هی وَ خَلَاقِي وَ حِرْزِي وَ مَوْلِي + إِلَيْكَ لَدَى الْأَعْسَارِ وَالْيُسْرِ أَفْزَعُ

ای معبود و آفریدگار و پناه و نگهدار من بدرگاه + تو در سختی و آسانی پناه برم

إل-هی لَئِنْ جَلَّتْ وَجَمَّتْ خَطِيئَتِي + فَعَفْوِكَ عَنْ ذَنْبِي أَجَلُّ وَأَوْسَعُ

خدایا اگر خطایم بزرگ و زیاد است + ولی گذشت تو از گناه من بزرگتر و وسیعتر است

إل-هی لَئِنْ أَعْطَيْتُ نَفْسِي سُؤْلَهَا + فَهَا أَنَا فِي رَوْضِ النَّدَامَةِ أَرْزَعُ

خدایا اگر من از خواهش نفس پیروی کنم + پس در آن حال من در چراگاه پشیمانی می چرم

إل-هی تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي + وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْحَفِيَّةَ تَسْمَعُ

خدایا خود تو حال من و نداری و تهیدستیم را بینی + و تورا زهای پنهان مرا می شنوی

إل-هی فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَلَا تُرْغُ + فُوَادِي فَلِي فِي سَيْبِ جُودِكَ مَطْمَعُ

خدایا پس امیدم را قطع مکن و منحرف مساز + به نومیدی دلم را که من طمعکار باران سخایت هستم

ال-هی لَئِنْ حَيَّيْتَنِي أَوْ طَرَدْتَنِي + فَمَنْ ذَا الَّذِي أَرْجُو وَ مَنْ ذَا أَسْفَعُ

خدایا اگر نومیدم سازی یا از درگاهت برانی + پس به چه کسی امید داشته باشم و که را شفیع گردانم

ال-هی اِحْرَنِي مِنْ عَذَابِكَ اِنَّنِي + اَسِيرٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ لَكَ اَخْضَعُ

خدایا از عذاب خود پناهم ده که براستی من + اسیر و خوار و ترسان و خاضع درگاه توام

ال-هی فَاَنْسِنِي بِتَلْقِينِ حُجَّتِي + اِذَا كَانَ لِي فِي الْقَبْرِ مَتْوًى وَمَصْبَعٌ

خدایا بوسیله تلقین دلیل و حجتم با من انس گیر + در آن هنگام که در گور منزل و مأوی گیرم

ال-هی لَئِنْ عَذَّبْتَنِي اَلْفَ حِجَّةٍ + فَحَبْلٌ رَجَائِي مِنْكَ لَا يَنْقَطِعُ

خدایا اگر هزار سال مرا عذاب کنی ولی + باز رشته امید من از درگاه تو قطع نمی شود

ال-هی اَذِقْنِي طَعْمَ عَفْوِكَ يَوْمَ لَا + بُنُونَ وَلَا مَالٌ هُنَالِكَ يَنْفَعُ

خدایا مزه گذشتت را به من بچشان در آن روز + که نه فرزندان و نه مال در آن جا سود بخشد

ال-هی لَئِنْ لَمْ تَرَعْنِي كُنْتُ ضَائِعاً + وَاِنْ كُنْتُ تَرَعَانِي فَلَسْتُ اَصْبِيحُ

خدایا اگر تو مراعاتم نکنی یکسره از بین رفته ام + و اگر تو مراعاتم کنی ضایع نگردم

ال-هی اِذَا لَمْ تَعْفُ عَنِّ غَيْرِ مُحْسِنٍ + فَمَنْ لِمُسِيءٍ بِالْهَوَى يَتَمَتَّعُ

خدایا اگر بنا شود جز از نیکوکار نگذری + پس کیست امید گنهکاری که به هوای نفس کامرانی کرده

ال-هی لَئِنْ فَرَطْتُ فِي طَلَبِ التَّمِي + فَهَا اَنَا اِثْرُ الْعَفْوِ اَقْفُو وَ اَتَّبِعُ

خدایا اگر در جستجوی پرهیزکاری کوتاهی کردم + ولی اینک بدنبال گذشت تو می گردم و آن را می جویم

ال-هی لَئِنْ اَخْطَاْتُ جَهْلًا فَطَالَمَا + رَجَوْتُكَ حَتَّى قِيلَ مَا هُوَ يَجْزَعُ

خدایا اگر از روی نادانی خطا کردم پس چه بسیار امیدوار + به تو بوده ام

بطوری که درباره ام گفتند باک ندارد

ال-هی ذُنُوبِي بَدَّتْ الطَّوْدَ وَاَعْتَلَّتْ + وَصَفْحُكَ عَن ذَنْبِي اَجَلٌ وَاَزْفَعُ

خدایا گناهانم برتر و بلندتر از کوههای بزرگ گشته + ولی چشم پوشی

تواز گناه من بزرگتر و برتر است

إل-هي يُنحِي ذِكْرُ طَوْلِكَ لَوْعَتِي + وَذِكْرُ الْخَطَايَا الْعَيْنَ مِنِّي يُدْمَعُ

خدایا یاد بخشش تو سوز درونم را ببرد + و یاد گناهان چشمانم اشک بار

کند

إل-هي أَقْلُنِي عَثْرَتِي وَأَمَحَ حَوْبَتِي + فَأَنِّي مُقِرٌّ خَائِفٌ مُتَضَرِّعٌ

ص: 78

خدایا لغزشم را ببخش و گناهم را محو کن + زیرا که من به گناه اقرار داشته و ترسان و نالانم

ال-هی اِنلنی مِنکَ رَوْحاً وَرَاحَةً + فَلَسْتُ سِوَى اَبْوَابِ فَضْلِکَ اَقْرَعُ

خدایا صفا و آسایشی از جانب خود به من ببخش + که من جز درهای فضل تو را نکوبم

ال-هی لَئِن اَقْصَيْتَنی اَوْ اَهَنْتَنی + فَمَا حَیَلْتِی یَا رَبِّ اَمْ کَیْفَ اصْنَعُ

خدایا اگر دورم کنی یا بی اعتنائیم کنی + پس دیگر چه چاره کنم پروردگارا و یا چه بکنم؟

ال-هی حَلِیْفُ الْحُبِّ فِی اللَّیْلِ سَاهِرٌ + یُنَاجِی وَیَدْعُو وَالْمُعْفَلُ یَهْجَعُ

خدایا آن که با دوستی تو دست بگریبان است شب را همه بیدار + و در مناجات و دعاست ولی غافل یکسره در خواب

ال-هی وَهَذَا الْخُلُقُ مَا بَیْنَ نَائِمٍ + وَمُنْتَبِهٍ فِی لَیْلِهِ یَتَضَرَّعُ

خدایا این مردم هم یک دسته شبها خواب + و دسته ای بیدار و به تضرع مشغولند

وَکُلُّهُمْ یَرْجُو نَوَالکَ رَاحِیاً + لِرَحْمَتِکَ الْعَظْمَى وَفِی الْخُلْدِ یَطْمَعُ

و همگی به امید عطای تو اند و امیدوار + به رحمت بزرگ تو و طمع بهشت برین دارند

ال-هی یَمْنِیْ رَجَائِی سَلَامَةً + وَقُبْحُ خَطِیئَاتِی عَلَیَّ یُشْنَعُ

خدایا امید من مرا آرزومند سلامتی می کند + ولی زشتی گناهانم مرا به رسوایی تهدید می کند

ال-هی فَاِنْ تَعَفُّوْکَ فَعَفُوْکَ مُتَقَدِّزِی + وَالْاَ فِی الدَّنْبِ الْمُدْمَرِ اَصْرَعُ

خدایا اگر بگذری گذشت تو نجات بخش من است + وگرنه من با این گناه مهلک به نابودی درافتم

ال-هی بِحَقِّ الْهَاشِمِیِّ مُحَمَّدٍ + وَحُرْمَةِ اَطْهَارِ هُمْ لَکَ خُضَعُ

خدایا به حق محمد هاشمی + و به حرمت پاکانی که به درگاهت خاضعند

ال-هی بِحَقِّ الْمُصْطَفِیِّ وَابْنِ عَمِّهِ + وَحُرْمَةِ اَبْرَارِ هُمْ لَکَ خُشَعُ

خدایا به حق محمد مصطفی و پسر عمویش (علی علیه السلام) + و به حرمت نیکانی که بدرگاهت خاشعند

ال-هی فَاتَّبِرْنِی عَلَی دَیْنِ اَحْمَدٍ + مُنِیباً تَقِیاً قَانِتاً لَکَ اَخْضَعُ

خدایا مرا بر دین احمد در قیامت برانگیز + در حال انابه و پرهیزکاری و فروتنی و خضوع

وَلَا تَحْرِمْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي + شَفَاعَتُهُ الْكُبْرَى فَذَاكَ الْمُسْتَفْعُ

و مرا محروم مکن ای معبود و آقایم از + آن شفاعت بزرگش که شفاعت او پذیرفته است

ص: 79

وَصَلِّ عَلَيْهِمْ مَا دَعَاكَ مُوحِّدٌ + وَنَاجَاكَ أَحْيَاؤُ بِبَابِكَ رُكْعٌ (1)

و درود فرست بر ایشان تا زمانی که یکتاپرستی به درگاهت + دعا کند و نیکان با تو در مناجات و به درگاهت در رکوعند

دعای صباح حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

1- إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ، وَنَفْسِي مَعْجُوبٌ، وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ، وَهَوَائِي غَالِبٌ، وَطَاعَتِي قَلِيلٌ، وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ، وَلِسَانِي مُقَرَّبٌ بِالذُّنُوبِ، فَكَيْفَ حِيلَتِي يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ، وَيَا عَلَامَ الْغُيُوبِ، وَيَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ، اغْفِرْ ذُنُوبِي كُلَّهَا بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (2)

خدای من، دلم در پرده های ظلمت پوشیده شده، و جانم دچار کاستی گشته، و عقلم مغلوب هوای نفسم شده، و هوای نفسم بر من چیره آمده، و طاعتم اندک، و نافرمانی ام بسیار، و زبانم اقرارکننده به گناهان است، چاره من چیست ای پرده پوش عیب ها، ای دانای نهان ها، ای برطرف کننده غم ها، همه گناهان مرا بیامرز، به احترام محمد و خاندان محمد، ای آمرزنده، ای آمرزنده، ای آمرزنده، به مهربانیت ای مهربان ترین مهربانان.

2- إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرِكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَالتَّطَرُّفِي فِي أَمْرِي (3)

ای خدا، ای پروردگار من غیر از تو چه کسی را دارم تا از او درخواست کنم که غم و رنجم را برطرف سازد و به حالم نظر کند؟

وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيءِ بَرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَعِيلاً مُسْتَعْفِرًا مُنِيبًا مُقَرَّبًا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أَحِدٌ مَفْرَأٌ مِمَّا كَانَ مِنِّي، وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَإِدْخَالَكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ، اَللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي، وَفُكْنِي مِنْ شِدَّةِ وَثَاقِي، يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدْنِي، وَرِقَّةَ جِلْدِي، وَدِقَّةَ عَظْمِي. (4)

ای معبود من مرا هیچ حقی نیست در آنچه بر من از سوی قضایات جاری شده و فرمان و آزمایش ملزوم نموده، ای خدای من اینک پس از کوتاهی در عبادت و زیاده روی در خواهش های نفس، عذرخواه، پشیمان، شکسته دل، جویای گذشت، طالب آمرزش، بازگشت کنان با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه، بی آنکه گریزگاهی از آنچه از من سرزده بیابم و نه پناهگاهی که به آن رو آورم پیدا کنم، جز اینکه پذیرای عذرم باشی، و مرا در رحمت فراگیرت بگنجانی، خدایا! پس عذرم را بپذیر، و به بدحالی ام رحم کن و رهایم ساز از بند محکم گناه، پروردگارا! بر ناتوانی جسمم و نازکی پوستم و نرمی استخوانم رحم کن.

ص: 80

1- مفاتیح الجنان، رجوع شود به مصباح شیخ کفعمی نظم و نثر ص 483 - مؤسسة الاعلمی

2- دعای صباح حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

3- مفاتیح الجنان، زاد المعاد ص 112، بلد الامین ص 265

4- دعای کمیل

يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ، الْحَقِيرُ الْمَسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ، يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَ لِمَا مِنْهَا أَضِجُّ وَأَبْكِي، لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَ مَدَّتِهِ، فَلَيْنَ صَدِّيرَتِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ، وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَ هَبْنِي (يَا إِلَهِي) صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ، أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ رَجَائِي عَفْوِكَ! فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا، لَيْنَ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا، لِأَضِجِّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا صَدِّجِجِ الْآهْلِ، وَ لِأَصْرُخَنَّ إِلَيْكَ صَرَخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، وَ لِأَبْكِينَ عَلَيْكَ بَكَاءَ الْفَاقِدِينَ، وَ لِأَذَادِيكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاةَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

(1)

ای سرور من تا چه رسد به من؟! و حال آنکه من بنده ناتوان، خوار و کوچک، زمین گیر و درمانده توأم، ای خدای من و پروردگار و سرور و مولایم، برای کدامیک از دردهایم به حضرتت شکوه کنم؟ و برای کدامین گرفتاریم به درگاهت بنالم و اشک بریزم؟ آیا برای دردناکی عذاب و سختی اش؟ یا برای طولانی شدن بلا و زمانش؟ پس اگر مرا در عقوبت و مجازات با دشمنانت قرار دهی، و بین من و اهل عذابت جمع کنی، و میان من و عاشقان و دوستانت جدایی اندازی، ای خدا و آقا و مولا و پروردگارم، بر فرض که بر عذابت شکیبائی ورزم، ولی بر فراق چگونگی صبر کنم؟! و بگیرم ای خدای من بر سوزندگی آتشت صبر کنم، اما چگونه چشم پوشی از کرمت را تاب آورم؟! یا چگونه در آتش، سکونت گزینم و حال آنکه امید من گذشت و عفو تو است؟ پس به عزتت ای آقا و مولایم سوگند صادقانه می خورم، اگر مرا در سخن گفتن آزاد بگذاری در میان اهل دوزخ به پیشگاهت سخت ناله سر دهم همانند ناله آرزومندان، و به درگاهت بانگ بردارم همچون بانگ آنان که خواهان دادرسی هستند، و هر آینه به آستانت گریه کنم چونان که مبتلا به فقدان عزیزی می باشند، و صدایت می زنم: کجایی ای سرپرست مؤمنان، ای نهایت آرزوی عارفان، ای فریادرس خواهندگان فریادرس، ای محبوب دلهای راستان، و ای معبود جهانیان،

يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ مَالِكَ رَقِي، يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَتِي، يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَ مَسْكِنَتِي، يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَ فِاقَتِي، يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ، وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْلَادِي كُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا، وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا، يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مَعْوَلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي، يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ، قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَ اسْتُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي، وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي حَشِّ يَتِّكَ، وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِنِ السَّابِقِينَ، وَ أُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ، وَ أُشْتَاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُسْتَقِينَ، وَ أَدْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ، وَ أَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ، وَ اجْتَمِعَ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. (2)

ای خدای من ای سرور من، ای مولای من و اختیار دارم، ای کسی که مهارم به دست اوست، ای آگاه از پریشانی و ناتوانی ام، ای دانای تهیدستی و ناداری ام، پروردگار! پروردگار! پروردگار! از تو درخواست می کنم به حقت و قدست و بزرگ ترین صفات

ص: 81

1- دعای کمیل

2- دعای کمیل

و نام هایت که همه اوقاتم را از شب و روز به یادت آباد کنی، و به خدمت گزاری ات پیوسته بداری و اعمالم را در پیشگاهت قبول فرمایی تا آنکه اعمالم و اورادم همواره هماهنگ و همسو باشد، و حالم در خدمت تو پاینده گردد، ای سرور من، ای آن که بر او تکیه دارم، ای آن که شکوه حالم را تنها به سوی او برم، ای پروردگارم، ای پروردگارم، ای پروردگارم! اعضايم را در راه خدمتت نیرو بخش، و دلم را بر عزم و همت محکم کن، و کوشش در راستای پروایت، و دوام در پیوستن به خدمتت را به من ارزانی دار تا به سویت برانم در میدان های پیشتازان، و به سویت بشتابم در میان شتابندگان، و به کوی قربت آیم در میان مشتاقان، و همانند مخلصان به تو نزدیک شوم، و چون یقین آوردگان از جاه تو بهراسم، و با اهل ایمان در جوارت گرد آیم.

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيْبًا عِنْدَكَ، وَاقْرِبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَاحْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجَدَلِي بِجُودِكَ، وَاعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ، وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِمِّمًا، وَمَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَأَقْلِنِي عِزَّتِي، وَاعْزِرْ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ فَصْدَيْتَ عَلَيَّ عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ، وَصَدَمْتَهُمْ لِإِجَابَةِ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي، وَبَلِّغْنِي مُنَايَ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي، وَأَكْفِنِي شَرَّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي، يَا سَرِيحَ الرِّضَا، اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ، فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْتَهْمُ دَوَاءً، وَذِكْرُهُ شِفَاءً، وَطَاعَتُهُ غِنَى، إِزْحَمْ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ، وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِغَ النِّعَمِ، يَا دَافِعَ النِّقَمِ، يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلْمِ، يَا عَالِمًا لَا يَعْلَمُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. (1)

و به سویت بشتابم در میان شتابندگان، و به کوی قربت آیم در میان مشتاقان، و همانند مخلصان به تو نزدیک شوم، و چون یقین آوردگان از جاه تو بهراسم، و با اهل ایمان در جوارت گرد آیم، خدایا! هرکس مرا به بدی قصد کند تو قصدش کن، و هرکس با من مکر ورزد تو با او مکر کن، و مرا از بهره مندترین بندگانت نزد خود، و نزدیک ترین شان در منزلت به تو و مخصوص ترین شان در رتبه به پیشگاهت بگردان، زیرا این همه به دست نیاید جز به فضل تو، خدایا! با جودت به من جود کن و با بزرگواریت به من نظر کن و با رحمتت مرا نگاهدار، و زبانم را به ذکرت گویا کن، و دلم را به محبتت شیفته و شیدا فرما، و بر من منت گذار با پاسخ نیکویت، و لغزشم را نادیده انگار و گناهم را ببخش، زیرا تو بندگانت را به بندگی فرمان دادی و به دعا و درخواست از خود امر کردی و اجابت دعا را برای آنان ضامن شدی، پس ای پروردگار من تنها روی به سوی تو داشتم، و دستم را تنها به جانب تو دراز کردم، پس تو را به عزتت سوگند می دهم که دعایم را اجابت کنی، و مرا به آرزویم برسانی، و امیدم را از فضلت ناامید نکنی، و شر دشمنانم را از پری و آدمی از من کفایت کنی، ای خدایی که زود از بنده ات خشنود می شوی، بیامرز آن را که جز دعا چیزی ندارد، همانا تو هرچه بخواهی انجام می دهی، ای آن که نامش دواء، و یادش شفا، و طاعتش توانگری است، رحم کن به کسی که سرمایه اش امید و ساز و برگش اشک ریزان است، ای فروریزنده نعمت ها، ای دورکننده بلاها، ای روشنی بخش وحشت زدگان در تاریکی ها، ای دانای ناآموخته.

2- أَنْتَ يَا رَبِّ مَوْضِعُ كُلِّ شَكْوَى وَ حَاضِرُ كُلِّ مَلٍّ وَ شَاهِدُ كُلِّ نَجْوَى، مُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ مُفْرَجٌ كُلِّ حَزِينٍ غِنَى كُلِّ مَسْكِينٍ حِصْنٌ كُلِّ هَارِبٍ أَمَانٌ كُلِّ خَائِفٍ حِرْزٌ الضُّعْفَاءِ كَنْزُ الْفُقَرَاءِ مُفْرَجُ الْعُمَّاءِ مُعِينُ الصَّالِحِينَ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تَكْفِي مِنْ

عِبَادِكَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ جَارٌ مِنْ لَدُنْكَ وَ تَصَدَّقَ بِكَ إِلَيْكَ عِصْمَةً مِنْ اعْتَصَمَ بِكَ ، نَاصِرٌ مِنْ انْتَصَرَ بِكَ تَغْفِرُ الذُّنُوبَ لِمَنْ اسْتَعْفَرَكَ
 جَبَّارُ الْجَبَابِرَةِ ، عَظِيمُ الْعُظَمَاءِ ، كَبِيرُ الْكِبَرَاءِ سَيِّدُ السَّادَاتِ مَوْلَى الْمَوَالِي صَدْرِيحُ الْمُسْتَصْرَحِينَ ، مُنْفَسٌ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ ، مُجِيبُ دَعْوَةِ
 الْمُضْطَرِّينَ ، أَسْمَعُ السَّامِعِينَ ، أَبْصَرُ النَّاطِرِينَ ، أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ، أَسْرِعُ الْحَاسِبِينَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ، خَيْرُ الْغَافِرِينَ ، قَاصِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ ،
 مُغِيثُ الصَّالِحِينَ. (1)

تو ای پروردگار من آستانت جایگاه هر شکایتی است و خود حاضر در هر جماعتی و گواه هر گفتگوی نهانی، نهایت هر حاجتی، شادی
 بخش هر اندوهگین، توانگری هر بر خاک نشسته ای، دژ استوار هر گریزانی، امان هر هراسانی، نگاهدار ناتوانی، گنجینه تهیدستانی، غم
 زدای غم زدگانی، پشتیبان شایستگی، آن است خدا، پروردگار ما، معبودی جز او نیست، کفایت می کنی از بندگانت آن را که بر تو
 توکل کند، و تویی پناه آن که به تو پناه آورد و به درگاهت زاری نماید، نگهدار کسیکه به دامن تو چنگ زند، یار آن که از تویاری جوید، می
 آمرزی گناهان آن را که از تو آمرزش خواهد، جبار جبارانی، بزرگ بزرگان.

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، أَنْتَ الْخَالِقُ، وَأَنَا الْمَخْلُوقُ، وَأَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ، وَأَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْعَبْدُ، وَأَنْتَ الرَّزِقُ وَأَنَا
 الْمُرْزُوقُ، وَأَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ وَأَنْتَ الْجَوَادُّ وَأَنَا الْبَخِيلُ، وَأَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَأَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الدَّلِيلُ، وَأَنْتَ الْعَنِيُّ وَأَنَا
 الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ السَّيِّدُ وَأَنَا الْعَبْدُ، وَأَنْتَ الْغَافِرُ وَأَنَا الْمُسِيءُ، وَأَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنَا الْجَاهِلُ، وَأَنْتَ الْحَلِيمُ وَأَنَا الْعَجُولُ، وَأَنْتَ الرَّحْمَنُ وَأَنَا
 الْمَرْحُومُ، وَأَنْتَ الْمُعَافِي وَأَنَا الْمُبْتَلَى، وَأَنْتَ الْمُجِيبُ وَأَنَا الْمُضْطَرُّ. (2)

سرور سروران، آقای آقایان، سرآمد مولایان، دادرس دادخواهان، گره گشای گرفتاران، اجابت کننده دعای بیچارگان، شنواترین شنوندگان،
 بیناترین بینندگان، داورترین داوران، سریع ترین حسابرسان، مهربان ترین مهربانان، بهترین آمرزندگان، برآورنده حاجات مؤمنان، فریادرس
 نیکان، تویی خدا، معبودی جز تو نیست، پروردگار جهانیان، تویی آفریدگار و من آفریده و تویی مالک و من مملوک، و تویی پروردگار و
 من بنده، و تویی روزی دهنده و من روزی خوار، و تویی بخشنده و من سائل، و تویی دارای جود و من بخیل، و تویی توانمند و من ناتوان،
 و تویی عزتمند و من خوار، و تویی بی نیاز و من تهیدست، و تویی آقا و من بنده، و تویی آمرزنده و من بدکار، و تویی دانا و من نادان، و
 تویی بردبار و من شتابزده و تویی رحم کننده و من رحم شده و تویی عافیت بخش و من بلازده و تویی اجابت کننده و من ناچار و پریشان،
 و گواهی میدهم که تویی خدا، معبودی جز تو نیست، عطابخش بندگانی بدون درخواست ایشان، و گواهی میدهم تویی خدای یگانه
 یکتای بی همتای بی نیازتک، و بازگشت همه به سوی تو است، خدایا بر محمد و اهل بیت پاک و پاکیزه اش درود فرست و گناهانم را
 بیامرز و بر من پوشان کاستی هایم را و از پیشگامت برای من رحمت و روزی فراوان بگشا، ای مهربان ترین مهربانان، و سپاس خدا را
 پروردگار جهانیان، و خدا ما را بس است و چه نیکو و کیلی است و جنبش و نیرویی نیست جز به عنایت خدای والای بزرگ.

3- اللَّهُمَّ فَضِّلْ لِي رَجَائِي، وَكَرِّمْكَ وَرَحْمَتَكَ أَمْلِي، لَا عَمَلَ لِي أَسْتَحِقُّ بِهِ الْجَنَّةَ، وَلَا طَاعَةَ لِي أَسْتَوْجِبُ بِهَا الرِّضْوَانَ، إِلَّا أَنِّي اعْتَقَدْتُ تَوْحِيدَكَ وَعَدْلَكَ، وَازْتَجَيْتُ إِحْسَانَكَ وَفَضْلَكَ، وَتَسَفَّعْتُ إِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ وَآلِهِ مِنْ أَحَبِّكَ، وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ، وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (1)

خدایا! بخششت امید من، و کرم و رحمت آرزوی من است، عملی که به آن سزاوار بهشت باشم ندارم، و طاعتی که به آن شایسته خشنودی ات گردم در پرونده ام نیست، جز اینکه یگانگی و دادگری ات را باور دارم، و به احسان و فضلت دل بستم، و از محبوبانت؛ پیامبر و خاندانش را در بارگاه تو شفیع آوردم، و تو کریم ترین کریمانی، و مهربان ترین مهربانانی، و درود خدا بر پیامبرمان محمد و همه خاندانش، آن پاکان و پاکیزگان، و سلام بسیار او بر آنان باد.

4- مرحوم شیخ طوسی علیه الرحمة از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده است که به خدمت حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم که: شیعیان تو می گویند که ایمان بر دو قسم است یکی مُسْتَقَرٌّ و ثابت و دیگر آنکه به امانت سپرده شده است و زایل می گردد. پس به من بیاموز دعایی را که هرگاه آن را بخوانم، ایمانم کامل گردد و زایل نشود. فرمود: بگو بعد از هر نماز واجب:

رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالاسْمِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيًّا وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَةً، اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيْتُ بِهِمْ أَيْمَةً فَارْضِنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (2)

5- يَا حَبِيبَ الْبَاكِينَ، يَا سَيِّدَ الْمُتَوَكِّلِينَ، يَا هَادِيَ الْمُضِلِّينَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا أُنَيْسَ الدَّاكِرِينَ، يَا مَفْرَعَ الْمَلْهُوفِينَ، يَا مُنْجِي الصَّادِقِينَ، يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ، يَا أَعْلَمَ الْعَالَمِينَ، يَا إِلَهَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ. (3)

ای محبوب گریه کنندگان، ای سرور توکل کنندگان، ای راهنمای گمراهان، ای سرپرست مؤمنان، ای همدم ذاکران، ای پناه جان سوختگان، ای رهایی بخش راستگویان، ای تواناترین توانایان، ای داناترین دانایان، ای آنکه از بلندی مقام بر خلق قاهر و غالبی.

يَا عَلامَ الْغُيُوبِ، يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ، يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ، يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، يَا طَيِّبَ الْقُلُوبِ، يَا مُنَوِّرَ الْقُلُوبِ، يَا أُنَيْسَ الْقُلُوبِ، يَا مُفَرِّجَ الْهُمُومِ، يَا مُنْقِصَ الْعُمُومِ. (4)

ای دانای نهان ها، ای آمرزنده گناهان، ای پرده پوش عیب ها، ای غمگسار غم ها، ای دگرگون ساز دل ها، ای پزشک قلب ها، ای روشنی بخش دل ها، ای همدم جان ها، ای گره گشای اندوه ها، ای گشایشگر دلتنگی ها، ای زایل کننده ی غم ها.

6- شیخ کفعمی در کتاب بلد الامین دعایی مروی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی، بخواند آن را، حق تعالی او را فرج کرامت فرماید و آن دعا این است:

ص: 84

1- دعای عدیله مفاتیح الجنان

2- مفاتیح الجنان

3- دعای جوشن کبیر مفاتیح الجنان، مهج الدعوات، بلد الامین ص 544

4- دعای جوشن کبیر

يا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ، وَ يا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ، وَ يا سَدَّ مَنْ لَا سَدَّ لَهُ، وَ يا حِرْزَ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ، وَ يا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، وَ يا كَنْزَ مَنْ لَا كَنْزَ لَهُ، وَ يا عِزَّ مَنْ لَا عِزَّ لَهُ، يا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ، يا كَنْزَ الْفُقَرَاءِ، يا عَظِيمَ الرَّجَاءِ، يا مُنْقِذَ الْعُرْقَى، يا مُنْجِيَ الْهَلْكَى، يا مُحْسِنُ، يا مُجْمِلُ، يا مُنْعِمُ، يا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ، وَ نُورُ النَّهَارِ، وَ ضَوْءُ الْقَمَرِ، وَ شُعَاعُ الشَّمْسِ، وَ حَفِيفُ الشَّجَرِ، وَ دَوِيُّ الْمَاءِ، يا اللَّهُ يا اللَّهُ، لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ حَدِّكَ لا شَرِيكَ لَكَ، يا رَبِّاهُ، يا اللَّهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْعَلْ بِنَا ما أَنْتَ أَهْلُهُ.

ای تکیه گاه آن که تکیه گاهی ندارد، ای اندوخته آن که اندوخته ای ندارد، ای پشتیبان آن که پشتیبانی ندارد، ای نگاهدار آن که نگاهداری ندارد، ای فریادرس آن که فریادرسی ندارد، ای گنج آن که گنجی ندارد، ای عزت آن که عزتی ندارد، ای کریمانه درگذرنده، ای نیکو گذشت، ای پشتیبان ناتوانان، ای غنای تهیدستان، ای بزرگ مایه امید، ای نجات دهنده غریقان، ای رهایی بخش هلاک شدگان، ای احسان کننده، ای زیبایی بخش، ای نعمت ده، ای عطابخش، تویی آن که سیاهی شب و روشنی روز و پرتو ماه و شعاع خورشید و وزش باد در درخت و صدای آب برایت سجده کرد، ای خدا، ای خدا، ای خدا، معبودی جز تو نیست، یگانه و بی شریکی، ای پروردگار، ای خدا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و با ما آنچه شایسته آتی انجام ده.

7- شیخ کفعمی در بلد الامین دعایی را از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده این دعا را مقاتل بن سلیمان از آن حضرت روایت کرده و هم گفته هر که صد مرتبه آن را بخواند و دعایش مستجاب نگردد لعنت کند مقاتل را (1) و این است دعا:

إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا أَذْنًا، وَ كَيْفَ أَقْطَعُ رَجَائِي مِنْكَ وَ أَنْتَ أَنْتَ، إِلَهِي إِذَا لَمْ أَسْأَلْكَ فَتُعْطِنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي، إِلَهِي إِذَا لَمْ أَدْعُوكَ (أَدْعُوكَ) فَتَسْتَجِيبَ لِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَسْتَجِيبُ لِي، إِلَهِي إِذَا لَمْ أَتَضَرَّعْ إِلَيْكَ فَتَرْحَمْنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ فَيَرْحَمْنِي، إِلَهِي فَكَمَا فَلَقْتَ الْبَحْرَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَجَّيْتَهُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَنْ تُنَجِّبَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ، وَ تُفَرِّجَ عَنِّي فَرْجًا عَاجِلًا غَيْرَ آجَلٍ، بِفَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (2)

خدایا چگونه تو را بخوانم و حال آنکه من منم، و چگونه امیدم را از تو قطع کنم و حال آنکه تو تویی، خدایا! آنگاه که از تو نخواهم که به من عطا کنی پس کیست که از او درخواست عطا کنم؟ خدایا! آنگاه که تو را نخوانم تا مرا اجابت کنی پس کیست که او را بخوانم تا اجابت کند؟ خدایا! آنگاه که به سوی تو زاری نکنم تا به من مهر آوری پس کیست که به جانب او زاری کنم تا به من مهر آورد، خدایا! چنان که دریا را برای موسی (درود خدا بر او) شکافتی و نجاتش دادی، از تو درخواست می کنم بر محمد و خاندانش درود فرستی، و از آنچه در آن گرفتارم مرارهایی بخشی، و بر من گشایش دهی گشایشی فوری نه دیر، به فضل و مهربانی ات، ای مهربان ترین مهربانان.

ص: 85

1- البته دعا اجابتش منوط به مشیت پروردگار عالمیان است، دعا یک وسیله و اراده و قطعاً شرط است چرا که بی دعا هم اجابت می کند، ولی بهر حال دعاء یک وسیله است توصل یک وسیله است تضرع و مناجات و راز و نیاز یک وسیله است غیر از این ها ما چاره ای هم نداریم. البته دعاء شرایطی دارد اگر تخلف کرد در جایی عیب است یا علت است یا حکمت است و یا مصلحت پس کسی (راوی دعاء) را مذمت نکند.

2- مفاتیح الجنان به نقل از مصباح کفعمی

8- يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ، وَيَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ، لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ، وَجَوَابٌ عَتِيدٌ، اللَّهُمَّ وَ مَوَاعِيدِكَ الصَّادِقَةَ، وَ أَيَادِيكَ الْفَاضِلَةَ، وَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةَ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَقْضِيَ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (1)

ای که مالک حاجات خواهندگان، و از باطن لب فروستگان خبر داری، از سوی تو برای هر خواهشی، گوشی شنوا، و پاسخی آماده است، خدایا به حق وعده های صادقانه ات و نعمت های فراوانت، و رحمت گسترده ات، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و حاجات دنیا و آخرت را برآوری، چه همانا تو بر هر کاری توانایی.

يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَ آمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ [مِنْ] كُلِّ شَرٍّ، يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتَنَانًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً، أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ (جَمِيعَ) شَرِّ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مِمَّا أُعْطِيتَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ (2).

ای آن که هر خیری را از او امید دارم، و از خشمش در هر شری ایمنی جویم، ای آن که در برابر عبادت اندک مزد بسیار عطا می کند، ای آن که به هر که از او بخواهد می بخشد، ای آن که به هر که از او نخواهد و او را نشناسد نیز می بخشد، عطایش از روی مهربانی و رحمت است، با درخواستم از تو همه خیر دنیا و خیر آخرت را به من عنایت کن، و با درخواستم از تو همه شر دنیا و شر آخرت را بازگردان، زیرا آنچه را تو عطا کردی کاستی ندارد، و از احسانت بر من بیفزای ای کریم.

راوی گفت: پس حضرت امام صادق علیه السلام محاسن شریف خود را در پنجه ی چپ خود قرار داد و خواند این دعا را: باحال التجا و تضرع، با حرکت دادن انگشت سبابه ی دست راست پس گفت: بعد از این: يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، يَا ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْجُودِ، يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ حَرِّمِ شَيْبَتِي عَلَيَّ النَّارِ.

ای صاحب جلال و هیبت و کرامت، ای صاحب نعمت های فراوان و بخشش، ای صاحب منتت به جا و دوام نعمت، پس حرام کن چهره ی مرا بر آتش جهنمت.

9- إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي وَ إِنْ خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي. إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَ حُلُولِ سَخَطِكَ إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ، فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ، إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ قَدْ أَظْلَمْتُ حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ فَقُلْتَ (فَفَعَلْتَ) مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ تَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ. (3)

خدایا! اگر محروم کنی پس کیست آن که به من روزی دهد؟ و اگر خوارم سازی پس کیست آن که به من یاری رساند، خدایا! به تو پناه می آورم از خشمت و از فرود آمدن غضبت. خدایا! اگر شایسته رحمت نیستم، تو سزاواری که بر من با فراوانی فضلت بخشش نمایی، خدایا گویی من با همه هستی ام در برابرت ایستاده ام، در حالیکه حسن اعتمادم بر تو، بر وجودم سایه افکنده است، و آنچه را تو شایسته آنی بر من جاری کرده ای و مرا با عفو پوشانده ای،

2- مفاتیح الجنان، دعاهای ماه رجب در عقب نمازهای روز و شب

3- مفاتیح الجنان، ذادالمعاد ص 52

إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَىٰ مِنْكَ بِذَلِكَ وَإِنْ كَانَ قَدَدْنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدْنِنِي (يَدُنْ) مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيْلَتِي إِلَيْهِ قَدْ جُرْتُ عَلَىٰ نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا، إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بَرُّكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي فَلَا تَقْطَعْ بَرِّكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي، إِلَهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي وَأَنْتَ لَمْ تُؤَلِّني (تُولِنِي) إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي.

خدایا! اگر گذشت کنی، چه کسی از تو سزاوارتر به آن است؟ و اگر مرگم نزدیک شده باشد و عملم مرا به تو نزدیک نکرده، اعترافم را به گناه وسیله خویش به بارگاہت قرار دادم. خدایا بر نفسم در فرمانبری از آن گناه بار کردم، پس وای بر او اگر او را نیامرزی، خدایا نیکی ات بر من در روزهای زندگی ام پیوسته بود، پس نیکی خویش را در هنگام مرگم از من قطع مکن. خدایا چگونه از حسن توجهت پس از مرگم ناامید شوم؟، درحالیکه در طول زندگی ام مرا جز به نیکی سرپرستی نکردی.

إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

خدایا گناہانی را در دنیا بر من پوشاندی، که بر پوشاندن آن در آخرت محتاج ترم، گناہم را در دنیا برای هیچ یک از بندگان شایسته ات آشکار نکردی، پس مرا در قیامت در برابر دیدگان مردم رسوا مکن،

إِلَهِي لَا تَزِدْ حَاجَتِي وَلَا تُخَيِّبْ طَمَعِي وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمَلِي

خدایا، حاجتم را بر مگردان، و (طمع ام) را قرین ناامیدی مساز، و امید و آرزویم را از خود مبر.

إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ أَدَخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ

خدایا اگر مرا بر جرمم بگیری، من نیز تو را به عفو تو بگیرم، و اگر به گناہانم بگیری، جز به آمرزشت ننگرم، و اگر مرا وارد دوزخ کنی، به اهل آن آگاهی دهم که تو را دوست دارم.

إِلَهِي إِنْ كَانَ صَعْرٌ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي، فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي

خدایا اگر عملم در برابر طاعتت کوچک بوده، همانا از سر امید به تو آرزویم بزرگ است. خدایا چگونه از بارگاہت با نومیدی و محرومیت بازگردم،

إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَيْبَةِ مَحْزُومًا، وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَرْحُومًا

درحالی که خوش گمانی ام به بخشش و جودت این بوده که مرا نجات یافته و بخشیده باز می گردانی،

إِلَهِي وَقَدْ أَفْتِنْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ، وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ

خدایا عمرم را در آزمندی غفلت از تو نابود ساختم، و جوانی ام را در مستی دوری از تو پیر نمودم.

إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ، وَرُكُونِي إِلَىٰ سَبِيلِ سَخَطِكَ.

خدایا در روزگار غرور نسبت به تو، بیدار نشدم و گاه تمایلم به سوی خشم تو آگاه نگشتم.

إِلَهِي أَنْظِرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَاجَابَكَ ، وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ ، يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ ، وَيَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ

خدایا بر من نظر کن، نظر به کسی که صدایش کردی و تو را اجابت کرد، و به یاری ات به کارش گماشتی و او از تو اطاعت کرد، ای نزدیکی که از فریفتگان دور نمی شود، و ای سخاوتمندی که از امید بستگان به پاداشش دریغ نمی ورزد.

إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يَدْنِيهِ مِنْكَ شَوْفُهُ ، وَ لِسَانًا يُرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ ، وَ نَظْرًا يَقْرَبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ

خدایا، قلبی به من عنایت کن، که اشتیاقش او را به تو نزدیک کند، و زبانی که صدقش به جانب تو بالا برده شود. و نگاهی که حق بودن او را به تو نزدیک نماید،

إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمُدْنِبُ ، وَ مَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ (الْمَعِيبُ) فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ وَ حَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ

خدایا، من بنده ناتوان گنهکار توام، و مملوک توبه کننده به پیشگاهت، مرا از کسانی که رویت را از آنان برگرداندی قرار مده، و نه از کسانی که غفلتشان از بخششت محرومشان نموده.

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْتِطَاعِ إِلَيْكَ ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظْرِهَا إِلَيْكَ ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلِّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ

خدایا کمال جدایی از مخلوقات را، برای رسیدن کامل به خودت به من ارزانی کن، و دیدگان دلهايمان رابه پرتونگاه به سوی خویش روشن کن، تادیدگان دل پرده های نور را دریده و به سرچشمه عظمت دست یابد، و جان هایمان آویخته به شکوه قدست گردد.

10- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ يَدْعُونِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَإِنْ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْدِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بَغَيْرِ شَيْءٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَلَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسِّرْ تَجِبْ لِي دُعَائِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَيْرَهُ وَلَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَلَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيَهِينُونِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَانَتْ لِي ذَنْبٌ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَأَحَقُّ بِحَمْدِي. (1)

ستایش خدایی را که می خوانمش و او پاسخم دهد و اگر چه وقتی می خواندم بکندی به درگاهش روم و ستایش خدایی را که می خواهم از او و به من عطا می کند و اگر چه در هنگامی که او از من چیزی قرض خواهد من بخل کنم و ستایش خدایی را که هرگاه برای حاجتی بخوام او را ندا کنم و هر زمان بخوام برای راز و نیاز بدون واسطه با او خلوت کنم و او حاجتم را برآورد ستایش خدایی را که جز او کسی را نخوانم و اگر غیر او دیگری را می خواندم دعایم را مستجاب نمی کرد و ستایش خدایی را که بجز او امید ندارم و اگر به غیر او امیدی داشتم ناامیدم می کرد و ستایش خدایی را که مرا به حضرت خود واگذار

ص: 88

کرده و از این رو به من اکرام کرده و به مردم واگذارم نکرده که مرا خوارکنند و ستایش خدایی را که با من دوستی کند در صورتی که از من بی نیاز است و ستایش خدایی را که نسبت به من بردباری کند تا به جایی که گویا گناهی ندارم پس پروردگار من ستوده ترین چیزها است نزد من و به ستایش من سزاوارتر است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً، وَمَنَاهِلَ الرَّجَاءِ إِلَيْكَ مُتْرَعَةً، وَالْإِسْمَ تِعَانَةً بِفَضْلِكَ لِمَنْ أَمَلَكَ مُبَاحَةً، وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً، وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاجِي بِمَوْضِعِ إِجَابَةٍ، وَلِلْمَلْهُوفِينَ بِمَرَضَةِ إِغَاثَةٍ، وَأَنَّ فِي اللَّهْفِ إِلَى جُودِكَ وَالرِّضَا بِقَضَائِكَ عَوْضًا مِنْ مَنَعِ الْبَاطِلِينَ، وَمَنْدُوحَةً عَمَّا فِي أَيْدِي الْمُسَدِّ تَأْثِيرِينَ، وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ، وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ، وَقَدْ فَصَدْتُ إِلَيْكَ بِطَلْبَتِي وَتَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي، وَجَعَلْتُ بِكَ إِسْتِعَاثَتِي، وَبِدُعَائِكَ تَوَسَّلْتُ، مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي، وَلَا اسْتِجَابٍ لِعَفْوِكَ عَنِّي، بَلْ لِيَتَّقَى بِكَرَمِكَ وَسُكُونِي إِلَى صِدْقِ وَعْدِكَ وَلَجَأِي إِلَى الْإِيمَانِ بِتَوْحِيدِكَ وَيَقِينِي بِمَعْرِفَتِكَ مِنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. (1)

خدایا من همه راههای مقاصد را به سوی تو باز می بینم و چشمه های امید را بسویت سرشار می یابم و یاری جستن به فضل تو برای آرزومندانست مباح و بی مانع است و درهای دعای بسوی تو برای فریادکنندگان باز است و به خوبی می دانم که تو برای اجابت شخص امیدوار آماده ای و برای فریادرسی اندوهگینان مهیای فریادرسی هستی و براستی می دانم که در پناهندگی به جود و کرمت و خوشنودی به قضا و قدرت عوضی است از جلوگیری کردن بخیلان و گشایشی است از احتیاج بدانچه در دست دنیاطلبان است و براستی کوچ کننده به درگاهت راهش نزدیک است و مسلماً تو از خلق خود در حجاب نشوی مگر آنکه کردارشان میان آنها و تو حاجب شود و من با مطلبی که دارم قصد تو را کرده و با حاجت خود رو به درگاه تو آوردم و استغاثه ام را به درگاه تو قرار دادم و دعای تو را دست آویز خود کردم بی آنکه من استحقاق داشته باشم که تو از من بشنوی و نه مستوجب آنم که از من بگذری بلکه بدان اعتمادی که من به کرم تو دارم و آن اطمینانی که به درستی وعده ات دارم و به خاطر پناهندگیم به ایمان و اعتقادی که بر یگانگی تو دارم و یقینی که به معرفت و شناسایی تو دارم که می دانم پروردگاری غیر تو نیست و معبودی جز تو وجود ندارد یگانه ای که شریکی برایت نیست.

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَوَعْدُكَ، صِدْقٌ وَاسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا، وَلَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي، أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَتَمْنَعِ الْعَطِيَّةَ، وَأَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى الْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ، وَالْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحْنِنِ رَأْفَتِكَ

خدایا تو فرمودی و گفتارت حق و وعده ات راست است (که فرمودی) ((و درخواست کنید خدا را از فضلش که براستی او به شما مهربان است)) و رسم تو چنان نیست ای آقای من که دستور سؤال بدهی ولی از عطا و بخشش دریغ نموده و خودداری کنی و تویی بخشاینده به عطایا بر اهل کشور خود و متوجه بدانها به مهربانی و رأفت.

ص: 89

يا حليم يا كريم يا حي يا قيوم يا غافر الذنب ، يا قابِل التَّوْبِ ، يا عظيم المَنِّ يا قديم الإحسانِ أين سترِكَ الجَمِيلُ ، أين عَفُوكَ الجَلِيلُ ، أين فَرَجُكَ القَرِيبُ ، أين غِيَاثُكَ السَّرِيعُ ، أين رَحْمَتُكَ الواسِعَةُ أين عَطَايَاكَ الفَاضِلَةُ ، أين مَوَاهِبُكَ الِهَيْبَةُ ، أين صَدَائِقُكَ السَّيِّئَةُ أين فَضْلُكَ العَظِيمُ ، أين مَنَّاكَ الجَسِيمُ أين إِحْسَانُكَ القَدِيمُ أين كَرَمُكَ يا كريم. (1)

ای بردبار ای بزرگوار ای زنده و ای پاینده ای آمرزنده گناه ای پزیرنده گناه ای بزرگ نعمت ای دیرینه احسان کجاست پرده پوشی زیبایت؟ کجاست گذشت بزرگت؟ کجاست گشایش نزدیکت؟ کجاست فریادرسی فوریت؟ کجاست رحمت وسیعت؟ کجاست عطاهاى برجسته ات؟ کجاست بخششهای دلچسبت؟ کجاست نیکی های شایانت؟ کجاست فضل عظیمت؟ کجاست نعمت بزرگت؟ کجاست احسان دیرینه ات؟ کجاست کرمت؟ ای کریم

اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَعْصِيكَ ، وَالْهَمْنِي الْخَيْرَ ، وَالْعَمَلُ بِهِ وَخَشْيَتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا أَبْقَيْتَنِي ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُكَ ، أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا ، إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَسَدَّ لِي مَنَاجِيَتَكَ ، إِذَا أَنَا نَاجَيْتُكَ ، مَالِي كُلُّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيرَتِي ، وَفَرَّبْتُ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي ، عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ سَدَّ يَدِي ، لَعَلَّكَ عَنِّ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَعَنِّ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسَدِّخًا بِحَقِّكَ فَأَفْصَحَ يَسْنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنكَ فَقَلَيْتَنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَاتِكَ فَحَرَمْتَنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ فَجَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمَنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينَ فَبَيَّنْتَنِي وَبَيَّنْتَهُمْ خَلَيْتَنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ بَجُرْمِي وَجَرِيرَتِي كَافَيْتَنِي ، أَوْ لَعَلَّكَ بَقَلَّةِ حَيَاتِي مَنَّكَ جَازَيْتَنِي فَإِنَّ عَفْوَتَ يَا رَبِّ فَطَالَ مَا عَفَوْتُ عَنِ الْمَذْنِبِينَ قَبْلِي ، لِأَنَّ كَرَمَكَ أَيُّ رَبِّ يَجِلُّ عَن مَكَاثِبِ الْمُقْصِرِينَ ، وَأَنَا عَائِدٌ بِفَضْلِكَ هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ مُتَنَجِّزٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا. (2)

خدایا توبه ام ده تا نافرمانیت نکنم و به دلم انداز کار نیک را و عمل بدان و ترست را در شب و روز تا هنگامی که در این دنیا زنده ام داری ای پروردگار جهانیان خدایا من هر زمان پیش خود گفتم که دیگر مهیا و مجهز شده ام و برخاستم برای خواندن نماز در برابرت و با توبه راز پرداختم تو بر من چرت و پینکی را مسلط کردی در آن هنگامی که داخل نماز شدم و حال مناجات را از من گرفتی در آن وقتی که به راز و نیاز پرداختم ، مرا چه شده است که هرگاه با خود گفتم باطن و درونم نیکو شده و نزدیک شده از مجالس توبه کنندگان مجلس من ، گرفتاری و پیش آمدی برایم رخ داده که پایم لغزش پیدا کرده و میان من و خدمتگذاریت حائل گشته ای آقای من شاید مرا از در خانه ات رانده ای و از خدمت دورم کرده ای یا شاید دیده ای سبک شمارم حقت را پس دورم کرده ای یا شاید دیده ای از تو روگردانده ام پس خشمم کرده ای یا شاید مرا در جایگاه دروغگویانم دیده ای پس رهایم کرده ای یا شاید دیده ای سپاسگزار نعمتهایت نیستم پس محرومم ساخته ای یا شاید مرا در مجلس علماء نیافته ای پس خوارم کرده ای یا شاید مرا در زمره غافلانم دیده ای پس از رحمت خویش بی بهره ام کرده ای یا شاید مرا

ماءنوس با مجالس بیهوده گذرانم دیده ای پس مرا به آنها واگذاشته ای یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس از درگاہت دورم کرده ای یا شاید به جرم و گناہم کیفرم داده ای یا شاید به بی شرمیم مجازاتم کرده ای پس اگر از من بگذری پروردگارا بجاست چون بسیار اتفاق افتاده که از گنہکاران پیش از من گذشته ای زیرا کرم تو پروردگارا برتر از کیفر کردن تقصیرکاران است و من پناهنده به فضل توام و از ترس تو بسوی خودت گریخته ام و درخواست انجام وعده ات را در چشم پوشی از کسی که خوش گمان به تو است دارم

سیدی

أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ، وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ، وَأَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ، وَأَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ وَأَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ، وَالْجَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ، وَالْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتَهُ، وَالْعَارِي الَّذِي كَسَوْتَهُ، وَالْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ، وَالضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ وَالذَّلِيلُ الَّذِي أَعَزَّزْتَهُ، وَالسَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتَهُ، وَالسَّائِلُ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ، وَالْمَذْنُوبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ، وَالْخَاطِئُ الَّذِي أَقَلَّتَهُ وَأَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتَهُ، وَالْمُسْتَضْعَفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ، وَأَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ، أَنَا يَا رَبَّ الَّذِي لَمْ أَسْأَلْكَ فِي الْخَلَاءِ، وَلَمْ أُرَاقِبْكَ فِي الْمَلَأِ، أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِي الْعُظْمَى، أَنَا الَّذِي عَلَى سَيِّدِهِ اجْتَرَى، أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ، أَنَا الَّذِي أَعْطَيْتُ عَلَى مَعَاصِي الْجَلِيلِ الرَّشَا، أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أَسْعَى. (1)

آقای من من همان بنده خردسالی هستم که پروریدی و همان نادانی هستم که دانایش کردی و همان گمراهی هستم که راهنمایش کردی و همان پستی هستم که بلندش کردی و همان ترسانی هستم که امانش دادی و گرسنه ای هستم که سیرش کردی و تشنه ای هستم که سیرابش کردی و برهنه ای هستم که پوشاندیش و نداری هستم که دارایش کردی و ناتوانی هستم که نیرومندش کردی و خواری هستم که عزیزش کردی و دردمندی هستم که درمانش کردی و خواهنده ای هستم که عطایش کردی و گنہکاری هستم که گناہانش را پوشاندی و خطاکاری هستم که از او گذشته ای و اندکی هستم که بسیارش کردی و خوارش کرده ای هستم که یاریش کردی و آواره ای هستم که جا و ماءوایش دادی منم پروردگارا آن کسی که در خلوت از تو شرم نکردم و در آشکارا هم رعایت تو را نکردم منم صاحب مصیبتها و ماجراهای بزرگ منم کسی که بر آقای خود دلیری کرده منم کسی که نافرمانی برپادارنده آسمانها را کرده ام منم کسی که برای نافرمانیهای بزرگی که کرده ام رشوه داده ام منم آن کسی که هرگاه نوید گناهی رابه من می دادند بسویش شتابان می رفتم.

سیدی أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمُصَدِّقِي وَآلِهِ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْقُلْنِي إِلَى دَرَجَةِ النَّوْبَةِ إِلَيْكَ، وَأَعِنِّي بِالْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِي، فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالتَّسْوِيفِ وَالْأَمَالِ عُمْرِي، وَقَدْ نَزَلْتُ مَنزِلَةَ الْأَيْسِينَ مِنْ خَيْرِي فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي، إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِي لَمْ أُمَهِّدْهُ لِرَفْعَتِي، وَلَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتِي وَمَالِي لَا أَبْكِي وَلَا أَدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي، وَأَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي، وَأَيَّامِي تُخَاتِلُنِي، وَقَدْ خَفَقْتُ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنِحَةَ الْمَوْتِ فَمَالِي لَا أَبْكِي، أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي، أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي، أَبْكِي لِضَيْقِ لِحْدِي، أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ إِيَّايَ، أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ

ص: 91

قَبْرِي عُرْيَاناً ذَلِيلًا - حَامِلًا - يُعَلِّي عَلَي ظَهْرِي، أَنْظُرْ مَرَّةً عَن يَمِينِي وَأُخْرَى عَن شِمَالِي، إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ، ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْسِرَةٌ، وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ، تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ وَذَلَّةٌ. (1)

ای آقای من محبت دنیا را از دلم بیرون کن و جمع کن میان من و میان (پیامبرت حضرت) مصطفی و آتش برگزیدگان خلقت و خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه و آله و مرا به درجه توبه و بازگشت بسویت برسان و یاریم ده به گریه کردن بر خویشتن زیرا که من عمرم را به امروز و فردا کردن و آرزوها گذراندم و درآمده ام در جایگاه نامیدان از خیر خودم پس کیست که بدحال تر از من باشد اگر من بر این حال بسوی قبرم منتقل گردم زیرا که آماده اش نکرده ام برای خوابیدنم و فرش نکرده ام آنرا به عمل صالح برای آرمیدنم و چرا گریه نکنم در صورتی که نمی دانم به چه سرنوشتی دچار گردم من نفس خود را چنان بینم که با من نیرنگ زند و روزگارم را که مرا بفریبید در حالی که مرگ بالهای خود را بر سرم گسترده پس چرا گریه نکنم؟ گریه کنم برای جان دادنم گریه کنم برای تاریکی قبرم گریه کنم برای تنگی لحدم گریه کنم برای سؤال نکیر و منکر از من گریه کنم برای بیرون آمدنم از قبر برهنه و خوار که بار سنگینم را به پشتم بار کرده یکبار از طرف راستم بنگرم و بار دیگر از طرف چپ و هریک از خلائق رادرکاری غیر از کار خود بینم برای هر یک از آنها در آن روز کاری است که به خود مشغولش دارد چهره هایی در آن روز گشاده و خندان و شادمانند و چهره هایی در آن روز غبارآلود است و سیاهی و خواری آنها را فرا گرفته ای.

إِلَهِي أَرْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي، وَكَلَّ عَن جَوَابِكِ لِسَانِي، وَطَاشَ عِنْدَ سُؤْلِكَ إِتْيَا لُبِّي، فَيَا عَظِيمَ رَجَائِي لَا تُخَيِّبْنِي إِذَا اَشْتَدَّتْ فَاقَتِي، وَ لَا تَرُدَّنِي لِجَهْلِي، وَ لَا تَمْنَعْنِي لِقَلَّةِ صَبْرِي، أَعْطِنِي لِفَقْرِي، وَ اَرْحَمْنِي لِضَعْفِي (2)

ای پروردگار عالمیان، ای خدا در آن هنگام (یعنی روز مرگ یا قیامت) که حجت قطع می شود و زبانم از جوابت لال و غافل و هوشم مضطرب می گردد، در آن حال بر من ترحم فرما، ای امید بزرگ من گاه فقر و فاقه سخت مرا از کرمات محروم مساز، و به واسطه ی جهل و نادانیم از درگاهت مرا و به کم صبری ام از لطفت مکن و چون فقیرم عظیم بخش و چون ناتوانم به حالم ترحم کن.

إِلَهِي جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَزْفَعُ بَصَرِي، وَ إِلَى مَعْرُوفِكَ أُدِيمُ نَظْرِي، فَلَا تُحَرِّقْنِي بِالنَّارِ وَ أَنْتَ مَوْضِعُ أَمَلِي، وَ لَا تُسَكِّنِي الْهَوَايَةَ فَإِنَّكَ قُرَّةُ عَيْنِي، يَا سَيِّدِي لَا تُكْذِبْ ظَنِّي بِإِحْسَانِكَ وَ مَعْرُوفِكَ، فَإِنَّكَ تَقْتِي وَ لَا تُحَرِّمْنِي ثَوَابَكَ، فَإِنَّكَ الْعَارِفُ بِفَقْرِي

و به جود و کرمات چشم گشوده و به احسان قدیمت همیشه نظر دارم، پس مرا به آتش قهرت مسوزان که تو محل امیدواری منی و در ماویه ی دوزخ جای مده. که نوروشنی چشم و نشاط قلب منی، ای سید من، حُسن ظنم را به عطا و احسانت آشنا گردان که تو محل وثوق منی و از ثواب خود محروم مساز چرا که از فقر و پریشانیم آگاهی.

إِلَهِي إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يُفَرِّبْنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتُ الْاِعْتِرَافَ إِلَيْكَ بِذَنْبِي، وَ سَأَلْتُ عَمَلِي، إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِالْعَفْوِ، وَإِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ، اَرْحَمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي، وَ عِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي، وَ فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي، وَ فِي اللَّحْدِ وَحْشَتِي، وَ إِذَا شَرْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلَّ مَوْفَعِي، وَ اغْفِرْ لِي مَا خَفِيَ عَلَي الْأَدْمِيَّيْنَ مِنْ عَمَلِي وَ اِدْمِ لِي مَا بِهِ سَتَرْتَنِي وَ اَرْحَمْنِي صَرِيحاً عَلَي الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي، اَبْدِي أَحَبِّي وَ تَقْضِلْ عَلَيَّ مَمْدُوداً عَلَي الْمُغْتَسَلِ يُقَلِّبُنِي (يُغَسِّلُنِي) صَالِحُ جِيرَتِي وَ تَحْنُنْ

عَلَىٰ مَحْمُولًا قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرَبَاءَ أَطْرَافَ جَنَارَتِي، وَجَدُّ عَلَيَّ مَنقُولًا قَدْ نَزَلَتْ بِكَ وَحِيدًا فِي حُفْرَتِي، وَازْحَمَّ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي حَتَّىٰ لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ، يَا سَيِّدِي إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَىٰ نَفْسِي هَلَكْتُ، سَيِّدِي فِيمَنْ أَسْتَعِيْثُ إِنْ لَمْ تُقَلِّبْ عَثْرَتِي، فَإِلَىٰ مَنْ أَقْنَعُ إِنْ فَقَدْتُ عِنَايَتَكَ فِي ضَجْعَتِي، وَإِلَىٰ مَنْ أَلْتَجِيْ إِنْ لَمْ تَنْفُسْ كُرْبَتِي، سَيِّدِي مَنْ لِيْ وَمَنْ يَّرْحَمُنِي، إِنْ لَمْ تَرَحْمَنِي وَفَضْلَ مَنْ أُوْمَلُ إِنْ عَدَمْتُ فَضْلَكَ يَوْمَ فَاقَتِي، وَإِلَىٰ مَنْ الْفِرَارُ مِنَ الذُّنُوبِ إِذَا انْقَضَىٰ أَجَلِي، سَيِّدِي لَا تُعَذِّبْنِي وَ أَنَا أَرْجُوكَ

ای خدا! اگر اجلم نزدیک شده و عملم مرا به مقام قرب تو نرسانید به هم اعتراف به گناهم را اسباب عذر گردانیده ام، ای خدا اگر تو عفو کردی، چه کسی سزاوارتر از تو به عفو است و اگر عذاب کردی، که از تو در حکم عادل تر است؟ خدا در این دنیای (پُرگیر و دار) به حال غربتم رحم کن. و هنگام مرگ بر غم و حسرتم و در لَحَد به تنهایی و وحشتم رحم کن. و چون برای حساب نامه ی عملم گشوده شود به حال ذلتم در پیشگاه عظمت ترحم فرما و گناهمی را که از چشم مردم پنهان است بر من ببخش و لطفی که به آن گناهم را مستور کرده ای برقرار دار. باز هم ترحم کن آنگاه که در بستر مرگ افتاده ام و قادر بر حرکت نیستم و دست دوستان مرا حرکت می دهد و تفصّل فرما. آنگاه که در وقت غسل دادن دست همسایگان صالح به راست و چپم می گردد و لطف و مهربانی کن، آنگاه که از این جهان رخت برستم و در قبر بر حضرتت غریب و تنها وارد شدم. بر من ببخش و در آن منزل تازه بر غربتم ترحم فرما. تا انجا هم اُنس و اُلفت به غیر تو نگیرم. ای سید من اگر تو مرا به خود واگذاری هلاک خواهم شد. ای آقای من اگر تو از لغزش های من در نگذری، پس من به سوی چه کسی پناه برم؟ و به درگاه چه کسی زاری کنم و اگر عنایت در خواب گاه مرگ شامل حالم نشود به کدام در پناهنده شوم. اگر تو غم و اندوهم را زائل نگردانی، ای آقای من اگر تو به من رحم نکنی چه کسی دارم که به من رحم خواهد کرد و اگر فضل تو شاملم نگردد به فضل و کرم چه کسی روز بیچارگی امیدوار باشم و به سوی که از گناهم آنگاه که اجلم فرا رسد، توانم گریخت؟ ای آقای من عذاب مکن چرا که به تو امید دارم.

إِلَهِيَّ وَ سَيِّدِي وَعِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ، لَيْنُ طَالِبَتِي بِذُنُوبِي لِأَطَالِيَّتِكَ بِعَفْوِكَ، وَ لَيْنُ طَالِبَتِي بِلُؤْمِي لِأَطَالِيَّتِكَ بِكَرَمِكَ، وَ لَيْنُ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ لِأَخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحَبِي لَكَ

ای خدای من و آقای من، سوگند به عزّت و جلالت اگر مرا در مورد گناهمم بازخواست کنی، من نیز تو را به عفو و گذشت مطالبه می کنم و اگر به پستی ام مرا مؤاخذه کنی من هم به کرمت تو را مطالبه می کنم و اگر به دوزخم ببری، به دوزخیان گزارش می دهم که دوستت دارم.

إِلَهِيَّ وَ سَيِّدِي إِنْ كُنْتَ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَىٰ مَنْ يَفْرَعُ الْمَذْبُوحُونَ، وَ إِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ فِيمَنْ يَسْتَعِيْثُ الْمُسِيْبُونَ

ای خدای من و آقای من، اگر نیامرزی مگر دوستانت و پیروانت را پس به که پناه برند گناهکاران و اگر اکرام نکنی مگر نسبت به وفاداریت پس به که استغاثه کند بدکرداران.

إِلَهِيَّ إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِك سُرُورٌ عُدُوكَ، وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِك سُرُورٌ نِيِّكَ، وَ أَنَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عُدُوكَ

خدایا اگر به دوزخم ببری، این کار موجب خوشحالی دشمنت گردد و اگر به بهشتم ببری موجب خوشحالی پیامبرت شود و من به خدا سوگند مسلماً می دانم که خوشحال شدن پیامبرت را بیشتر از خوشحال شدن دشمنت دوست داری.

يَا مُفْرَعِي عَمْدِكُرْبِي، وَيَا غَوْثِي عَمْدَ شِدْدَتِي، إِلَيْكَ فَرَعْتُ، وَبِكَ اسْتَعْتُتُ، وَ لَدْتُ لَا أَلُوذُ بِسِوَاكَ، وَلَا أَطْلُبُ الْفَرْجَ إِلَّا مِنْكَ، فَأَغِثْنِي وَفَرِّجْ عَنِّي، يَا مَنْ يُفَكُّ الْأَسِيرَ [يَقْبَلُ الْأَسِيرَ] وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ. (1)

ای پناهم در هنگام اندوه و غم ای فریادرسم در هنگام سختی به درگاه تو زاری می کنم و به تو استغاثه کنم و به تو پناه آرم و به دیگری پناه نبرم و گشایش نخواهم جز از تو پس توبه فریادم برس و گشایش در کارم بده، ای که اسیر و گرفتار را آزاد کنی و گناه بسیار بگذری طاعت اندکی را از من بپذیر و از گناه بسیارم بگذر، که به راستی تو مهربان و آمرزنده ای.

11- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ اَخْشَاكَ كَانِيْ اَرَاكَ، وَاَسَدَ عِدْنِيْ بِتَقْوِيْكَ وَلَا تُسَدِّقْنِيْ بِمَعْصِيَّتِكَ، وَخِرْلِيْ فِيْ قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِيْ فِيْ قَدْرِكَ، حَتّٰى لَا اُحِبَّ تَعْجِيْلَ مَا اَخَّرْتَ وَلَا تَاخِيْرَ مَا عَجَّلْتَ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِيْ نَفْسِيْ وَالْيَقِيْنَ فِيْ قَلْبِيْ وَالْاِخْلَاصَ فِيْ عَمَلِيْ وَالنُّوْرَ فِيْ بَصَرِيْ وَالْبَصِيْرَةَ فِيْ دِيْنِيْ، وَتَتَّعْنِيْ بِجَوَارِحِيْ، وَاجْعَلْ سَمْعِيْ وَبَصْرِيْ الْوَارِثِيْنَ مِنِّيْ، وَاَنْصُرْنِيْ عَلٰى مَنْ ظَلَمْنِيْ وَاَرْنِيْ فِيْهِ ثَارِيْ وَمَ-آرِبِيْ وَاَقْرَبْ بِذَلِكَ عَيْنِيْ. (2)

خدایا چنانم کن که از تو ترسم گویا که تو را میبینم، و با پرهیزگاری مرا خوشبخت گردان، و به نافرمانی ات بدبختم مکن، و خیر در قضایات را برایم اختیار کن، و به من در تقدیرت برکت ده، تا تعجیل آنچه را توبه تأخیر انداختی نخواهم، و تأخیر آنچه را تو پیش انداختی میل نکنم. خدایا قرار ده، بی نیازی را در ذاتم، و یقین را در دلم، و اخلاص را در عملم، و نور را در دیده ام، و بصیرت را در دینم و مرا به اعضایم بهره مند کن، و گوش و چشمم را دو وارث من گردان، و مرا بر آن که به من ستم روا داشته پیروز فرما، و در رابطه با او انتقام و هدفم را نشانم ده، و چشمم را بدین سبب روشن گردان.

اَللّٰهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِيْ، وَاَسْتُرْ عَوْرَتِيْ، وَاغْفِرْ لِيْ خَطِيْئَتِيْ، وَاخْسِئْ شَيْطَانِيْ وَفُكَّ رِهَانِيْ، وَاَجْعَلْ لِيْ يَا اِلٰهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِيْ الْاُخْرٰهِ وَالْاَوَّلٰى

ای خدا تو غم هایم برطرف و عیب هایم را مستور ساز و از خطاهایم در گذر و شیطانم را بران و ضمه ام برهان.

يَا مَوْلَايَ، اَدَّتْ اَلَّذِيْ مَنَنْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَنْعَمْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَحْسَنْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَجْمَلْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَفْضَلْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَكْمَلْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ رَزَقْتَ اَدَّتْ اَلَّذِيْ وَفَّقْتَ اَدَّتْ اَلَّذِيْ اَعْطَيْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَغْنَيْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَقْنَيْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَوَيْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ كَفَيْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ هَدَيْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ عَصَمْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ سَتَرْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ غَفَرْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَقْلْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ مَكَّنْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ اَعَزَّزْتَ اَنْتَ اَلَّذِيْ

ص: 94

1- دعای ابوحمزه ثمالی مفاتیح الجنان، اقبال سیّد بن طاووس، ج 1، ص 157. زاد المعاد مجلسی، ص 107. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص 405. بلد الامین، شیخ کفعمی، ص 288. مصباح کفعمی، ص 781.

2- مفاتیح الجنان، دعای عرفه- زاد المعاد ص 293- 318 بلد الامین ص 352- 364، اقبال سیّد ابن طاووس ج 2 ص 73

اعْتَنَتْ أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ
الْحَمْدُ دَائِمًا وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصْبَأْ أَبَدًا

ای سرور من، تویی که عطا کردی، تویی که نعمت دادی، تویی که نیکی کردی، تویی که زیبا نمودی، تویی که افزون نمودی، تویی که کامل کردی، تویی که روزی دادی، تویی که موفق نمودی، تویی که عطا فرمودی، تویی که بی نیاز نمودی، تویی که ثروت بخشیدی، تویی که پناه دادی، تویی که کفایت نمودی، تویی که راهنمایی فرمودی، تویی که حفظ کردی، تویی که پرده پوشی نمودی، تویی که آمرزیدی تویی که نادیده گرفتی، تویی که قدرت دادی، تویی که عزت بخشیدی، تویی که کمک کردی، تویی که مساعدت فرمودی، تویی که تأیید نمودی، تویی که نصرت دادی، تویی که شفا بخشیدی، تویی که سلامت کامل دادی، تویی که گرامی داشتی، بزرگ و برتری، حمد و شکر همیشگی تورا است،

ثُمَّ أَنْ- يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي أَنْ- الَّذِي أَسَاءْتُ أَنْ- الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنْ- الَّذِي هَمَمْتُ أَنْ- الَّذِي جَهَلْتُ أَنْ- الَّذِي غَفَلْتُ أَنْ- الَّذِي سَدَّ هَوْتُ أَنْ- الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنْ- الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنْ- الَّذِي وَعَدْتُ وَأَنْ- الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنْ- الَّذِي نَكَثْتُ أَنْ- الَّذِي أَفْرَزْتُ أَنْ- الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي يَا مَنْ لَا تَصْرُهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ

سپس من معبودا اعتراف کننده به گناهانم هستم، پس مرا بیامرز، منم که بد کردم، منم که خطا کردم، منم که قصد گناه کردم، منم که نادانی نمودم، منم که غفلت ورزیدم، منم که اشتباه کردم، منم که به غیر تو اعتماد کردم، منم که در گناه تعمد داشتم، منم که وعده کردم، منم که وعده شکستم، منم که پیمان شکنی نمودم، منم که اقرار کردم، منم که به نعمتت بر خود و پیش خود اعتراف کردم، و به گناهانم اقرار میکنم، پس مرا بیامرز، ای آن که گناهان بندگانش به اوزیانی نرساند، و او بی نیاز از طاعت آنان است.

إِل- هِيَ وَسَيِّدِي إِل- هِيَ أَمْرَتِي فَعَصَيْتُكَ وَنَهَيْتَنِي فَازْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصَبَحْتُ لَا ذَا بَرَّ آءِهِ لِي فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَتْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلْتُكَ يَا مَوْلَايَ أَيْسَ مَعِيَ أَمْ بِيَصْرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي أَمْ بِسَائِرِ أَل- يَسِ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ، يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْإ- بَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي، فَهَذَا أَنْ- ذَا يَا إِل- هِيَ بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرٍّ أَنَّهُ فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَتْتَصِرُ وَلَا حُجَّةٍ فَاحْتَجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَمَا عَسَى الْجُحُودَ، وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَآتَى ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةً عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ، وَعَلِمْتُ يَمِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِل- هِيَ فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَك- زَم- لَ

ای معبود من و آقای من، و خدای من، فرمان دادی فرمانت نخواندم، نهیم نمودی، مرتکب نیهیت شدم، اکنون چنانم، که نه دارنده زمینه برائتم تا عذرخواهی کنم، و نه دارای قدرتم، تا یاری ستانم، ای مولای من با چه وسیله ای با تو روبرو شوم؟، آیا با گوشم، یا با دیده ام، یا با زبانم، یا با دستم، یا با پایم، آیا این همه نعمت های تو نزد من نیست؟ و من به همه اینها تورا

معصیت کردم، ای مولای من، تو را بر من حجت و راه است، ای آن که مرا از پدران و مادران پوشاند، از اینکه مرا از خود برانند، و از خویشان و برادران، از اینکه مرا سرزنش کنند، و از پادشاهان از اینکه مجازاتم نمایند، مولای من اگر اینان آگاه می شدند، بر آنچه تو بر آن از من میدانی، در این صورت مهلتم نمی دانند، و مرا تنها میگذارند، و از من می بریدند، هم اینک ای خدای من در برابرت هستم، ای آقای من، فروتن و خوار، درمانده و کوچک، نه دارنده زمینه برائتم، تا عذرخواهی کنم، و نه نیروی که یاری بطلبم، و نه دلیلی که با آن احتجاج نمایم، و نه گوینده ای هستم که گناه و کار بد نکرده باشم، انکار گناه کجا؟ بر فرض اگر انکار میکردم، چه سود میداد، چگونه؟ و چسان این معنا ممکن شود، و حال آنکه همه اعضا بر آنچه عمل کردم بر من گواهند به یقین دانستم بدون تردید. که تو از کارهای بزرگ من پرسنده ای، و تو حاکم عدالت پیشه ای هستی که در حکم و داوری ستم نمیکنی، و عدالت تو هلاک کننده من است، و من از همه عدالت تو گریزانم، معبودا اگر مرا عذاب کنی، به خاطر گناهان من است پس از حجتی که بر من داری، و اگر از من درگذری، به سب بردباری و جود و کرم توست،

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجَّهِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّغِبِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلَلِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِرِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ،

معبودی جز تو نیست من از ستمکارانم،

معبودی جز تو نیست من از آمرزش خواهانم،

معبودی جز تو نیست من از یکتاپرستانم،

معبودی جز تو نیست من از هراسندگانم

معبودی جز تو نیست، من از بیمناکانم،

معبودی جز تو نیست من از امیدوارانم،

ص: 96

معبودی جز تو نیست من از مشتاقانم،

معبودی جز تو نیست من از «لا اله الا الله» گویانم، معبودی جز تو نیست من از درخواست کنندگانم،

معبودی جز تو نیست من از تسبیح کنندگانم،

معبودی جز تو نیست منزهی تو، من از تکبیرگویانم،

معبودی جز تو نیست منزهی تو پروردگار من و پروردگار پدران نخستین من،

يَا سَمْعَ السَّمْعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمِيَامِينَ، وَأَسَدَ مُلْكٍ
اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ لِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ
لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ.

ای شنواترین شنوایان، ای بیناترین بینایان، و ای سریع ترین حسابسان، و ای مهربان ترین مهربانان، بر محمد و خاندان محمد آن سروران
با میمنت درود فرست، و از تو درخواست میکنم خدایا حاجتم را که اگر آن را به من عطا کنی، بیشک هرچه را از من دریغ ورزی به من
ضرری نرساند، و اگر قضای حاجتم را از من دریغ نمایی، آنچه را عطایم کنی سودی نبخشد، آزادی عهده ام را از آتش از تو درخواست
میکنم، معبودی جز تو نیست، یگانه ای، برایت شریک نیست، فرمانروایی و سپاس خاص توست، و تو بر هر چیز توانایی، پروردگارا
پروردگارا.

إل-هی أن-الفقیئر فی غنای، فکیف لا اکون فقیراً فی فقری، إل-هی أن-الجاهل فی علمی فکیف لا اکون جهولاً فی جهلی

خدایا، در عین توانگری تهیدستم، پس چگونه در تهیدستی تهیدست نباشم، خدایا در عین دانایی نادانم، پس چگونه در عین نادانی نادان
نباشم.

إلهی ما أقرَبَكَ مِنِّي، وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ، وَمَا أَرْأَفَكَ بِي، فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ

ای خدا تو چه اندازه به من نزدیکی و من تا چه حد از تو دورم و چقدر تو با من رأفت داری و باز آن چیست که مرا از تو محجوب داشته
است.

إلهی عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ

خدایا من از اختلاف تاثرات و گوناگون شدن تحولات جهان بر من، دانستم غرض تو از آفرینش من آن است که تو خود را در هر چیز به من
شناسایی کنی و من در هیچ یک از امور عالم از تو غافل و جاهل نباشم

إلهی كَلَّمَا أَخْرَسَ نِي لَوْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ، وَكَلَّمَا آيَسَّ شَيْءٌ أَوْصَافِي أَطْمَعَنِي مِنْكَ. إلهی مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ
مَسَاوِي وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي

ای خدا! کسی که محاسن و خوبی هایش بدی است، پس چگونه زشتی و بدی هایش بد نخواهد بود، و کسی که حقیقت هایش دعوی

باطل است چگونه دعوی بی حقیقتش باطل نخواهد بود.

ص: 97

إل-هی اَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْ نِي مِّنْ شَكِّ-ي وَشِرْكِي، قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ اتَّوَكَّلْتُ، فَلَا تَكِلْنِي وَإِيَّاكَ أَسْتَلُّ فَلَا تُحَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِحَبَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تُطْرُدْنِي .

خدایا مرا از خواری نفسم نجات ده، و از شک شرکم پاک کن و پیش از آنکه وارد قبر شوم، از تو یاری میجویم، پس مرا یاری ده، و بر تو توکل میکنم، پس مرا وامگذار، و از تو درخواست میکنم. پس ناامیدم مکن، و در فضل تو رغبت مینمایم، پس محرومم مگردان، و خود را به تو منسوب میکنم، پس دورم مکن، و در آستانه تو می ایستم پس مرا.

إل-هی إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْفَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ

خدایا امیدم از تو قطع نشود، گرچه نافرمانی ات کردم، چنان که ترسم از تو زایل نشود، گرچه اطاعت نمودم، همانا جهانیان مرا به جانب تو روانده اند، و دانشم به کرمت مرا به آستانه تو انداخته.

إلهي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمَلِي أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي إلهي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الذَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي.

خدایا چگونه عزت خواهم، در حالی که در خواری ثابتم کرده ای، و چگونه عزت نخواهم با آن که به خود نسبتم داده ای؟

إل-هی كَيْفَ لَا أَفْتَوِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقْمَتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَاكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَرَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحَقَّتْ الْآ-ثَارَ بِالآ-ثَارِ، وَمَحَوَّتْ الْأَعْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُدِّ رَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيْبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ،

خدایا چگونه نیازمند نباشم، و حال آن که مرا در نیازمندان نشانیدی، یا چگونه نیازمند باشم در صورتی که تو به جودت بی نیازم کرده ای، و تویی که معبودی جز تو نیست، خود را به هرچیز شناساندی، پس چیزی جاهل به تو نیست، و تویی که خود را در هرچیز به من شناساندی، پس تو را در هرچیز نمایان دیدم، و تویی نمایان برای هرچیز، ای که به رحمانیتش چیره شد، در نتیجه عرش در ذاتش پنهان شد، آثار را با آثار نابود کردی، و اغیار را به احاطه کنندگان افلاک انوار محو نمودی، ای که در سراپرده های عرشش پرده نشین از این شد که دیده ها او را دریابد، ای آن که به کمال زیبایی اش تجلی کرد، پس تحقق یافت عظمتش از روی استیلا و برتری چگونه پنهان شوی و حال آن که نمایانی، یا چگونه غایب شوی و حال آن که دیده بانی و حاضری، همانا تو بر هرچیز توانایی، و سپاس تنها از آن خداست، خدای یگانه.

هفتاد بند از حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام

1- اعتراف به عجز از حمد خداوند، ظلم به نفس، خطاها و لغزش ها

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَيْتُكَ بِمَعْرِفَتِكَ عَلَى مَا نِلْتُ بِهِ الثَّنَّ - آءَ عَلَيْكَ وَ أَقْرُّ لَكَ عَلَى نَفْسِي بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ الْمُسُّ تُوجِبُ لَهُ فِي قَدْرِ فَسَادِ نَبِيِّ، وَ ضَعْفِ يَمِينِي . اللَّهُمَّ نِعْمَ الْإِلَهُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ، وَ بَسَّ الرَّبُّوبُ، أَنَا وَ نِعْمَ الْمَوْلَى أَنْتَ وَ بَسَّ الْعَبْدُ أَنَا، وَ نِعْمَ الْمَالِكُ أَنْتَ الْمَمْلُوكُ أَنَا فَكَمْ قَدْ أَذْنَبْتُ فَعَفَوْتَ عَنِّ ذَنْبِي وَ كَمْ قَدْ عَثَرْتُ فَأَقْلَبْتَنِي عَثْرَتِي وَ لَمْ تَأْخُذْنِي عَلَى عَثْرَتِي فَأَنَا ظَالِمٌ لِنَفْسِي الْمُقَرُّ لِدَنْبِي، الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي، فَيَا غَافِرَ الذُّنُوبِ، اسْتَغْفِرْكَ لِدَنْبِي، وَ اسْتَفِيْلِكَ لِعَثْرَتِي، فَأَحْسِنْ إِجَابَتِي، فَإِنَّكَ أَهْلُ الْإِجَابَةِ وَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»

بارخدا یا! تو را حمد می گویم که به یاری تو موقف به ثنا گوئیت شدم و به سبب فساد یت و ضعف یتیم، اقرار می کنم که ناتوانم که تو را آنطور که سزاوار هستی مدح کنم.

بارالها تو خوب معبود و خوب پروردگاری هستی و من بد پرورش یافته ای هستم. تو خوب مولایی هستی و من بد بنده ای. تو خوب مالکی هستی و من بد مملوکی. چه بسیار گناهی که مرتکب شدم و تو عفو نمودی و چه بسیار جرم هایی که از من سر زد و تو از آن گذشتی. چه بسیار خطاهایی کردم ولی مرا مواخذه نکردی و چه بسیار بدی ها که عمداً مرتکب شدم و تو از آن در گذشتی. چه بسیار بدی ها که عمداً مرتکب شدم و تو از آن در گذشتی و چه بسیار لغزش ها که از من سر زد و از آن چشم پوشیدی. مرا بر غفلتم مواخذه نکردی. اینک این منم که به خود ظلم کرده ام و به گناهانم اقرار و به خطاهایم اعتراف دارم. پس ای آمرزنده گناهان، از تو می خواهم که گناهانم را ببخشی و از لغزش هایم درگذری، پس به نیکی اجابت کن که تو سزاوار اجابت و اهل تقوا و آمرزشی.

2- طلب آمرزش از گناهانی که به سبب زیادی نعمت و رزق واسع مرتکب می شویم.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ قَوِيَ بَدَنِي عَلَيْهِ بِعَافِيَّتِكَ أَوْ نَالَتُهُ قُدْرَتِي بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ أَوْ بَسَّ طُطُّ إِلَيْهِ يَدِي بِتَوْسِعَةِ رِزْقِكَ وَ احْتَجَبْتُ فِيهِ مِنَ النَّاسِ بِسِتْرِكَ . وَ اتَّكَلْتُ فِيهِ عِنْدَ خَوْفِي مِنْهُ عَلَى أَنَا تِيكَ وَ وَثِقْتُ مِنْ سَطْوَتِكَ عَلَيَّ فِيهِ بِحِلْمِكَ . وَ عَوَّلْتُ فِيهِ عَلَى كَرَمِ عَفْوِكَ . فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بار خدا یا! از تو مسألت آمرزش دارم. از هر گناهی که به واسطه عافیت بخشی تو بدنم بر آن توانا شد یا به واسطه نعمت فراوان تو به آن قدرت پیدا کردم. یا به واسطه رزق واسع تو به آن دست یافتم و یا با پرده پوشی تو در آن گناه از مردم پنهان ماندم، یا هنگام ترسم از گناه، در آن معصیت، بر صبر و درنگ تو، تکیه کردم و در آن گناه، از خشم بر من به حلمت اعتماد کردم و آن را بر عفو کریمانه ات واگذار نمودم، پس بر محمد و آلش درود فرست و این گونه گناهانم را بیامرزی بهترین آمرزندگان.

3- طلب آمرزش از گناهانی که سبب خشم و غضب خداوند است.

«اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَدْعُو لِي (إِلَى غَضَبِكَ) . أَوْ يُدْنِي مِنْ سَخَطِكَ أَوْ يَمِيلُ بِي إِلَى مَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ . أَوْ يَنَائِي بِي عَمَّا دَعَوْتَنِي إِلَيْهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که مرا به سوی غضبت فرا می خواند یا مرا به سوی خشمت نزدیک می سازد، یا مرا به سوی آن چه که نهی ام کرده ای می کشاند، یا از آن چه که مرا به سوی آن دعوت نموده ای، دور می نماید. پس بر محمد و آلش درود فرست و این گونه گناهانم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

4- طلب آمرزش از گناهانی که سبب انحراف سایرین و آشنایی آنها با گناهان جدید شده است.

«اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ اسْتَمَلْتُ إِلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ بِغَوَائِي . أَوْ خَدَعْتُهُ بِحِيلَتِي فَعَلَّمْتُهُ مِنْهُ مَا جَهَلَ وَعَمَّيْتُ عَلَيْهِ مِنْهُ مَا عَلِمَ وَ لَقَيْتُكَ عَدَا بَأَوْزَارِي وَ أَوْ زَارٍ مَعِ أَوْ زَارِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم از هر گناهی که بنده ای از بندگانت را با فریب کاری به سوی آن کشاندم و با نقشه و خدعه او را فریب دادم. آنگاه گناهی را که نمی شناخت به او یاد دادم و جلوی دید او را از آنچه می دانست گرفتم و می دانم که فردای قیامت باید با وزر و وبال گناه دیگران، علاوه بر گناه خود، با تو ملاقات کنم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و اینگونه گناهانم را بیامرز ای بهترین آمرزندگان.

5- طلب آمرزش از گناهانی که باعث دوری از مسیر تعالی و کاهش رزق و بدنامی در جامعه است.

«اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَدْعُو إِلَى الْعَيْ وَ يُضِلُّ عَنِ الرَّشْدِ وَ يُقِلُّ الرِّزْقَ وَ يَمْحُو الْبَرَكَهَ وَ يُحْمِلُ الدِّكْرَ . فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم از هر گناهی که به سوی گمراهی می کشاند و از راه رشد دور می کند و روزی را کم و برکت را از بین می برد. پس بر محمد و آلش درود فرست و اینگونه گناهانم را بیامرز ای بهترین آمرزندگان.

6- طلب آمرزش از به کار گیری اعضا و جوارح برای گناه و معصیت

«اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ . اتَّعَبْتُ فِيهِ جَوَارِحِي فِي لَيْلِي وَ نَهَارِي وَ قَدِ اسْتَمَلْتُ مِنْ عِبَادِي بِسِتْرِي وَ لَا سِتْرَ إِلَّا مَا سَتَرْتَنِي . فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم از هر گناهی که در شب و روزم اعضا و جوارح را در آن گناه خسته کردم و خود را در پرده ی حفظی جز پوشش تو نیست، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهانم را بیامرز ای بهترین آمرزندگان.

7- طلب آمرزش از گناهانی که باعث بی آبرویی و شادی دشمنی ها شود.

«اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ رَصَدَنِي فِيهِ أَعْدَائِي لِهَيْتِكِي فَصَرَفْتَ كَيْدَهُمْ عَنِّي وَ لَمْ تُعْنِهِمْ عَلَيَّ فَضِيحَتِي، كَأَنِّي لَكَ وَلِيٌّ فَصَرَفْتَنِي وَ إِلَى مَنِّي يَا رَبِّ أَعْصِي فِتْنَمِهْلَنِي وَ طَالَ مَا عَصَيْتُكَ فَلَمْ تُؤَاخِذْنِي وَ سَأَلْتُكَ عَلَيَّ سُوءَ فِعْلِي فَأَعْظَيْتَنِي، فَأَيُّ شُكْرٍ يُقُومُ عِنْدَكَ بِنِعْمَةٍ مِنْ نِعْمِكَ عَلَيَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم از هر گناهی که دشمنانم با آن در پی آبروریزی من بودند و تو نقشه ی آنها را از من برگرداندی و کمکشان نکردی که مرا مفتضح کنند. گویا من دوست تو ام که مرا یاری کردی. پروردگارا تا کی معصیت کنم تو را و تو مهلتم دهی؟ چقدر معصیت کردنم طولانی شده و تو مؤاخذه ام نکرده ای و با وجود بدی کردنم از تو درخواست کردم و تو عطا نمودی، پس کدام شکر است که بتواند در برابر حتی یکی از نعمت هایت قرار گیرد؟ پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهانم را بیامرزد ای بهترین آمرزندگان.

8- طلب آمرزش از تکرار گناهان و نفاق و دورویی.

«اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ قَدَّمْتُ إِلَيْكَ فِيهِ تَوْبَتِي، ثُمَّ وَاجَهْتُ بِتَكْرُمِ قَسَمِي بِكَ وَ أَشْهَدْتُ عَلَيَّ نَفْسِي بِذَلِكَ أَوْلِيَانِكَ مِنْ عِبَادِكَ أَيْ غَيْرِ عَائِدٍ إِلَى مَعْصِيَتِكَ فَلَمَّا قَصَدَنِي بِكَيْدِهِ الشَّيْطَانُ وَ مَالَ بِي إِلَيْهِ الْخِذْلَانُ وَ دَعَوْتَنِي نَفْسِي إِلَى الْعِصْيَانِ اسْتَرْتُ حَيَاءً مِنْ عِبَادِكَ جُرْأَةً مِنِّي عَلَيْكَ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَكُنْتَنِي مِنْكَ سِتْرٌ وَ لَا بَابٌ وَ لَا يَحْجُبُ نَظْرَكَ إِلَيَّ حِجَابٌ. فَخَالَفْتُكَ فِي الْمَعْصِيَةِ إِلَى مَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ ثُمَّ كَشَفْتُ السِّتْرَ عَنِّي وَ سَاوَيْتُ أَوْلِيَانِكَ كَأَنِّي لَمْ أَزَلْ لَكَ طَائِعًا وَ إِلَى أَمْرِكَ مُسَارِعًا وَ مِنْ وَعِيدِكَ فَارِغًا»

بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم از هر گناهی که در آن توبه ی خویش را تقدیم به تو کردم سپس مواجه شدم با کرامت و قسم یاد کردنم به تو و اولیانت را از میان بندگان بر خود شاهد گرفتم که دیگر به سوی معصیت باز نمی گردم. ولی آن گاه که شیطان با کید و حيله اش مرا هدف گرفت و خواری و بیچارگیم مرا به سوی آن کشانید و نفسم مرا به سمت آن معصیت خواند، خود را به جهت حیا از بندگان مخفی ساختم، و این از گستاخی من نسبت به تو بود، در حالی که می دانم هیچ پرده و بایی مرا از تو پنهان نمی کند و هیچ حجابی نظر تو را از من نمی پوشاند، پس تو را مخالفت کرده و به آنچه مرا از آن نهی کرده بودی، مبادرت نمودم. سپس پرده را کنار زده و خود را به اولیانت قرار دادم. گویا همیشه مطیع تو بوده و به سوی او امرت شتابان و از تهدیدهایت هراسان بودم.

«فَلْبَسْتُ عَلَيَّ عِبَادَكَ وَ لَا يَعْرِفُ بِي بَرَّتِي غَيْرَكَ، فَلَمْ تُسَمِّنِي بِغَيْرِ سِيَمَتِهِمْ بَلْ أَسَّ بَقِيَّتَ عَلَيَّ مِثْلَ نِعْمِهِمْ ثُمَّ فَضَّلْتَنِي فِي ذَلِكَ عَلَيْهِمْ حَتَّى كَأَنِّي عِنْدَكَ فِي دَرَجَتِهِمْ، وَ مَا ذَلِكَ إِلَّا بِحِلْمِكَ وَ فَضْلِكَ نِعْمَتِكَ فَلَا يَكُ الْحَمْدُ مَوْلَايَ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ كَمَا سَتَرْتَهُ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَقْضِحَنِي بِهِ فِي الْقِيَامَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

ظاهر را آنگونه آراستم که بر بندگان مشتبه شد. در حالی که غیر از تو از درون من آگاه نبود، تو نیز مرا آنگونه که می شناختند، معرفی نکردی، بلکه حتی نعمت هایی را که به آن ها می دادی، به من هم عطا کردی، سپس مرا به آن ها برتری دادی، گویا نزد تو همرتبه آن ها هستم، این ها همه نیست، مگر به واسطه حلم و بردباری تو و نعمت فراوان تو بر من، پس حمد و سپاس از آن توست، ای مولای من، از تو درخواست می کنم ای خدا، همان طور که اینگونه گناه را در دنیا مستور و پنهان ساختی، در قیامت نیز مرا رسوا نکنی، ای بهترین رحم کنندگان.

9- طلب آمرزش از گناهایی که در تاریکی شب مرتکب شدیم ولی صبح خود را از صالحین نشان دادیم.

«اللَّهُمَّ وَاسَّ تَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ سَهَرْتُ لَهُ لَيْلِي فِي النَّائِي لِإِيَانِهِ، وَالتَّخَلُّصِ إِلَى وُجُودِهِ حَتَّى إِذَا أَصْبَحْتُ تَخَطَّاتُ إِلَيْكَ بِحَلِيَةِ الصَّالِحِينَ وَ أَنَا مُضْمِرٌ خِلَافَ رِضَاكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بارخدا! از تو آمرزش می طلبم از هر گناهی که با صرف وقت و تأمل برای انجام آن، شب را به بیداری گذرانده تا توانستم مرتکب شوم، ولی صبح که شد، در زین صالحین به سوی تو گام برداشتم، در حالی که خلاف رضایت را در درون خود پنهان کرده بودم. ای پروردگار عالمیان، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهانم را ببامرز ای بهترین آمرزندگان.

10- طلب آمرزش از گناهایی که به واسطه آن ظلمی به اولیای الهی شده و یا دشمنان خدا یاری شده اند.

«اللَّهُمَّ وَاسَّ تَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ ظَلَمْتُ بِسَبَبِهِ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِكَ أَوْ نَصَرْتُ بِهِ عَدُوًّا مِنْ أَعْدَائِكَ، أَوْ تَكَلَّمْتُ فِيهِ بِغَيْرِ مَحَبَّتِكَ أَوْ نَهَضْتُ فِيهِ إِلَى غَيْرِ طَاعَتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بارخدا! از تو آمرزش می طلبم از هر گناهی که به واسطه ی آن به ولییی ای از اولیای ظلم کردم، یا یکی از دشمنان را یاری کردم، یا به جهت غیر محبت و سخن راندم، یا در غیر مسیر طاعتت به آن اقدام کردم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهانم را ببامرز ای بهترین آمرزندگان.

11- طلب آمرزش از گناهایی که از آن نهی شده بودم ولی آن را برای خود زینت داده و مرتکب شده ام.

«اللَّهُمَّ وَاسَّ تَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَخَالَفْتُكَ إِلَيْهِ، أَوْ حَذَرْتَنِي إِتْيَاهُ فَأَقَمْتُ عَلَيْهِ، أَوْ قَبَحْتَهُ لِي فَرَبَّيْتُهُ لِنَفْسِي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بار خدا! از تو آمرزش می طلبم، از هر گناهی که مرا از آن نهی کردی و من مخالفت تو نمودم، یا مرا از آن بر حذر داشتی و من بر ارتکاب آن ایستادگی کردم یا آن را برایم زشت شمردی و من آن را برای خود زینت دادم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهانم را ببامرز ای بهترین آمرزندگان.

12- طلب آمرزش از گناهان که فراموش و یا سبک شمرده شده.

«اللَّهُمَّ وَاسَّ تَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ نَسِيتُهُ فَأَحْصَيْتُهُ، وَ تَهَاوَنْتُ بِهِ فَأَثَبْتَهُ وَ جَاهَرْتُ بِهِ فَسَتَرْتَهُ عَلَيَّ وَ لَوْ تَبْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ لَغَفَرْتَهُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم، برای هر گناهی که آن را فراموش کرده ام ولی تو آن را شمرده ای، و آن را سبک شمرده ام و تو آن را نوشته ای، و آشکار آن را مرتکب شده ام، و تو آن را پوشانده ای و اگر از آن توبه می کردم. حتماً می آمرزیدی. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهانم را بیامرز ای بهترین آمرزندگان.

13- طلب آمرزش از گناهانی که عقوبت آن حتمی است. ولی خداوند به ما مهلت داده است.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوَقَّعْتُ فِيهِ قَبْلَ انْقِضَائِهِ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ فَأَمَهَلْتَنِي وَادَّلَيْتَ عَلَيَّ سِتْرًا فَلَمْ آلِ فِي هَتِكِهِ عَنِّي جَهْدًا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بار خدایا از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که تعجیل عقوبت را قبل از پایان یافتن گناه توقع داشتیم. ولی مهلت دادی و پرده ی پوشش را بر من افکندی و با این همه از هیچ کوششی در هتک آن فروگذار نکردم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهانم را بیامرز. ای بهترین آمرزندگان.

14- طلب آمرزش از گناهانی که باعث دوری از رحمت خداوند و نزول عذاب می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَصْرِفُ عَنِّي رَحْمَتَكَ أَوْ يُحِلُّ لِي نِقْمَتَكَ أَوْ يَحْرِمُنِي كَرَامَتَكَ أَوْ يُزِيلُ عَنِّي نِعْمَتَكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم از هر گناهی که رحمت را از من باز می دارد. یا عذابت بر من فرو می آورد. یا مرا از کرامت محروم می سازد. یا نعمت را از من زایل می سازد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهانم را بر من بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

15- طلب آمرزش از گناهانی که موجب هلاکت و نزول بلا و یا شماتت دشمن و بسته شدن درهای رحمت می شود

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُورِثُ الْفَنَاءَ أَوْ يُحِلُّ الْبَلَاءَ أَوْ يَشْهَرُ الْأَعْدَاءَ أَوْ يَكْشِفُ الْغِطَاءَ أَوْ يَحْبِسُ قَطْرَ السَّمَاءِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بار خدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که هلاکت را به دنبال دارد. یا بلاء را فرود می آورد. یا شماتت دشمنان را در پی می آورد. یا پرده را می درد. یا ابرهای پر باران آسمان را حبس می کند. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و اینگونه گناهانم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

16- طلب آمرزش از گناهانی که دیگران را از آن منع ولی خود مرتکب شدیم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَيَّرْتُ بِهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ فَبَحْتُهُ مِنْ فِعْلٍ أَحَدٍ مِنْ بَرِيَّتِكَ ثُمَّ تَقَحَّمتُ عَلَيْهِ وَانْتَهَكْتُهُ جُرْأَةً مِنِّي عَلَيَّ مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که کسی از بندگان را به آن سرزنش کردم. یا در فعل کسی از مخلوقات، آن گناه را تقيیح کردم (آن گناه را زشت می شمردم) اما پس از آن خودم وارد آن گناه شدم و مرتکب گشتم، به خاطر جرأتی که از من بر عصیان سرزد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناه را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

17- طلب آموزش از گناهانی که با وجود حياء از خداوند و تقاضای پذیرش توبه، باز مرتکب آن شده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ ثَبْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ وَأَقْدَمْتُ عَلَى فِعْلِهِ مَا يَسْتَحْيِيْتُ مِنْكَ وَأَنَا عَلَيْهِ وَرَهْبَتِكَ وَأَنَا فِيهِ ثُمَّ اسْتَمَلْتُكَ مِنْهُ وَعُدْتُ إِلَيْهِ. فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بار خدايا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که از آن توبه کردم و بر انجامش اقدام نمودم پس از تو حیا می کردم، در حالی که مرتکب آن بودم، و از تو می ترسیدم در حالی که من در انجام آن گناه غوطه ور بودم، پس از تو خواستم که از من (در انجام آن گناه) در گذری، در حالی که باز به سوی آن برگشتم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناه را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

18- طلب آموزش از گناهانی که با نقض عهد و پیمان و شکستن قسم، مرتکب شده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوَزَكَ عَلَيَّ وَوَجَبَ فِي فِعْلِي سَبَبٍ عَهْدٍ مَا هَدَيْتَنِي عَلَيْهِ أَوْ عَقَدِ عَقْدُهُ أَوْ ذِمَّةٍ آلَيْتُ بِهَا مِنْ أَجْلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ ثُمَّ تَقَضَّتْ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ صَرُورَةٍ لِرُغْبَتِي فِيهِ بَلِ اسْتَرْلَنِي عَنِ الْوَفَاءِ بِهَ الْبَطْرُ وَاسْتَخَطَّنِي عَنْ رِعَايَتِهِ الْأَشْرُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که شعله ی غضب تو را بر من مشتعل ساخت و باعث شد در اثر ارتکاب آن به خاطر عهدی که با تو بسته بودم. یا پیمانی که با تو داشتم، یا قسمی که برای یکی از مردم به خاطر تو خوردم، گناهی بر ذمه ی من لازم آید. اما پس از آن به خاطر میل و رغبتم به گناه، آن عهدی و پیمان را بدون ضرورت نقض کردم، و خوش گذرانی مرا از وفای به آن بازداشت و سر مستی مرا از رعایت آن فرو انداخت. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناه را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

19- طلب آموزش از گناهانی که با کمک نعمت های خداوند مرتکب شده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ لِحِقْنِي بِسَبَبِ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَوَيْتُ بِهَا عَلَيَّ مَعْصِيَتَكَ وَخَالَفْتُ بِهَا أَمْرَكَ وَقَدِمْتُ بِهَا عَلَيَّ وَعَيْدِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که گریبان گیرم شد به واسطه ی نعمتی که به من عطا کردی و با آن قوت بر معصیت پیدا کردم و مخالفت امر تو نمودم. و با آن به سوی وعده ی عذابت نزدیک شدم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناه را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

20- طلب آمرزش از گناہانی که به خاطر آن ها، شهوت را بر طاعت و رضایت نفس را بر رضایت خالق مقدم داشته ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ قَدَّمْتُ فِيهِ شَهْوَتِي عَلَى طَاعَتِكَ وَ آ

ثُرْتُ فِيهِ مَحَبَّتِي عَلَى أَمْرِكَ وَ أَزْهَيْتُ نَفْسِي فِيهِ بِسَخَطِكَ إِذْ رَهَبْتَنِي مِنْهُ بِنَهْيِكَ وَ قَدَّمْتُ إِلَيْهِ بِأَعْذَارِكَ وَ احْتَجَجْتُ عَلَيَّ فِيهِ بِوَعِيدِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که شهوت خود را بر طاعت مقدم داشتیم، و دوست داشتنی خود را بر امر تو ترجیح دادم. نفس خویش را با چشم تو راضی ساختم. زیرا با نهی از آن مرا ترسانده بودی و پیشاپیش راه عذر را بر من بسته بودی و با وعده ی عذابت حجت را بر من تمام کرده بودی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

21- طلب آمرزش از گناہانی که به یاد داریم و یا فراموش شده، عمد یا سهوی بوده و در مورد آن بازخواست می شویم.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که خود از آن خبر دارم، یا فراموش کرده ام، یا به یاد می آورم، که بی شک از من سؤال خواهی کرد، و نفسم پیش تو در گرو آن است، هر چند آن را فراموش و از آن غافل شده باشم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

22- طلب آمرزش از گناہانی که از توبه و استغفار از آن غافل شده ایم.

اللَّهُمَّ وَ اسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ وَ اجْهَنْكَ بِهِ وَ قَدْ آيَقَنْتُ أَنْكَ تَرَانِي عَلَيْهِ وَ اعْقَلْتُ أَنْ أَتُوبَ إِلَيْكَ مِنْهُ وَ انْسَيْتُ أَنْ اسْتَغْفِرَكَ لَهُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که با آن، با تو رویه رو شدم و یقین داشتم که تو مرا در آن حال می بینی و غافل شدم که از آن توبه کنم. و فراموش کردم که از آن استغفار نمایم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

23- طلب آمرزش از گناہانی که بواسطه امید به مغفرت خداوند مرتکب شده ایم.

اللَّهُمَّ وَ اسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ دَخَلْتُ فِيهِ بِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَنِي عَلَيْهِ وَ رَجَوْتُكَ لِمَغْفِرَتِهِ فَأَقْدَمْتُ عَلَيْهِ وَ قَدْ عَوَّلْتُ نَفْسِي عَلَى مَعْرِفَتِي بِكَرَمِكَ أَنْ لَا تَقْضَحَنِي بَعْدَ أَنْ سَتَرْتَهُ عَلَيَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که وارد آن شدم به واسطه ی حسن ظنّ به تو که مرا به آن عذاب نمی کنی و امیدوار بودم که آن را می آمرزی، پس به آن اقدام کردم، در حالی که دیگر پس از آن را بر من پوشاندی

رسوایم نمی کنی. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

24- طلب آمرزش از گناهایی که موجب عدم استجابت دعا شده است.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ اسْتَوْجَبْتُ مِنْكَ بِهِ رَدَّ الدُّعَاءِ وَحِرْمَانَ الْإِجَابَةِ وَخَبِيئَةَ الطَّمَعِ وَانْفِسَاخَ الرَّجَاءِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدا یا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که به واسطه ی آن، مستحق رد شدن دعا و محرومیت از اجابت و ناامیدی از طمع و گسستن آرزو شده ام پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

25- طلب آمرزش از گناهایی که موجب حسرت و پشیمانی و قطع روزی می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَعْقُبُ الْحَسْرَةَ وَيُورِثُ النَّدَامَةَ وَيَحْسِبُ الرِّزْقَ وَيَرُدُّ الدُّعَاءَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدا یا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که موجب حسرت و پشیمانی می گردد و باعث بند آمدن روزی و رد شدن دعا می گردد پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

26- طلب آمرزش از گناهایی که موجب بیماری و گرفتاری و حسرت در قیامت می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُورِثُ الْأَسْقَامَ وَالْفَنَاءَ وَيُوجِبُ التَّقَمُّمَ وَالْبَلَاءَ وَيَكُونُ فِي الْقِيَامَةِ حَسْرَةً وَنَدَامَةً فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدا یا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که موجب بیماری و نابودی و باعث گرفتاری ها و بلاها می شود، و در قیامت حسرت و ندامت در پیش خواهد داشت. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

27- طلب آمرزش از گناهایی که به آن فکر و به انجامش مشتاق بوده و از بازگو کردن آن شرم نداشتیم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ مَدَحْتَهُ بِلِسَانِي أَوْ اضْمَرْتَهُ جَنَانِي أَوْ هَشْتُ إِلَيْهِ نَفْسِي أَوْ أَتَيْتُهُ بِفِعَالِي أَوْ كَتَبْتُهُ بِيَدِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدا یا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که آن را با زبانم نفرین کردم، با درد دل به فکر آن بودم یا نفسم به آن مشتاق گشته یا با کردارم آن را انجام دادم، یا با دستم آن را نوشتم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

28- طلب آمرزش از گناهایی که نفس آن را زینت داده و در خلوت و تنهایی آن را مرتکب شده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ خَلَوْتُ بِهِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَأَزْحَيْتُ عَلَيَّ فِيهِ الْأَسْتَتَارَ حَيْثُ لَا يَرَانِي إِلَّا أَنْتَ يَا جَبَّارُ فَازْتَابَتْ فِيهِ نَفْسِي وَ مَيَّرْتُ بَيْنَ تَرْكِهِ لِخَوْفِكَ وَانْتِهَاكِهِ لِحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ فَسَوَّلْتُ لِي نَفْسِي الْإِقْدَامَ عَلَيْهِ فَوَاقَعْتُهُ وَ أَنَا عَارِفٌ بِمَعْصِيَتِي فِيهِ لَكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که در شب یا روز در تنهایی به سراغ آن رفتم و تو پرده های ستاريت را بر من فرو انداختی. به طوری که هیچ کس جز تو، ای خدای جبار، نمی دید. پس به تردید افتادم بین این که از ترس تو آن را ترک کنم یا به واسطه ی حُسن ظنّ به تو آن را مرتکب شوم. پس نفس آن را برایم زینت داد و انجام دادم در حالیکه می دانستم معصیت تو را مرتکب می شوم. پس بر محمّد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

29- طلب آموزش از گناهانی که آن را کوچک یا بزرگ شمرده و به واسطه ی نادانی و جهالت مرتکب شده ایم

اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ اسْتَقْلَلْتُهُ أَوْ اسْتَكْتَرْتُهُ أَوْ اسْتَعْظَمْتُهُ أَوْ اسْتَصَعْرْتُهُ أَوْ وَرَّطَنْتَنِي فِيهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که آن را کم شمردم یا زیاد شمردم یا کوچک یا این که نادانیم مرا در ورطه ی فرو بُرد، پس بر محمّد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

30- طلب آموزش از گناهانی که بر علیه یکی از بندگان خدا اقدام نموده و یا دیگران را بر علیه آنان تحریک کرده ایم.

اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ مَالَأْتُ فِيهِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَسَأْتُ بِسَبَبِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ بَرِيَّتِكَ أَوْ زَيَّنْتُهُ لِي نَفْسِي أَوْ أَشْرْتُ بِهِ إِلَى غَيْرِي أَوْ دَلَلْتُ عَلَيْهِ سِوَايَ أَوْ أَصْرَرْتُ عَلَيْهِ بِعَمْدِي أَوْ أَقَمْتُ عَلَيْهِ بِجَهْلِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که در آن معاونت کردم علیه یکی از بندگان، یا دیگری را به سوی آن راهنمایی کردم، و یا غیر خود را به سوی آن دلالت نمودم. یا با تعمد در آن اصرار ورزیدم. یا از روی نادانی در آن مقیم شدم. پس بر محمّد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

31- طلب آموزش از گناهانی که به واسطه ی آن، بر بدن خود صدمه وارد نموده و یا دیگران را فریب داده ایم.

اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ خُنْتُ فِيهِ أَمَانَتِي أَوْ بَخَسْتُ فِيهِ بِفِعْلِهِ نَفْسِي أَوْ أَخْطَأْتُ بِهِ عَلَى بَدَنِي أَوْ أَثَرْتُ فِيهِ شَهْوَاتِي أَوْ قَدَّمْتُ فِيهِ لَذَاتِي أَوْ سَعَيْتُ فِيهِ لِغَيْرِي أَوْ سَأَلْتُ تَعْوِيَّتُ إِلَيْهِ مَنْ تَابَعَنِي أَوْ كَاثَرْتُ فِيهِ مَنْ مَنَعَنِي أَوْ قَهَرْتُ عَلَيْهِ مَنْ غَالَبَنِي أَوْ غَلَبْتُ عَلَيْهِ بِحِيلَتِي أَوْ اسْتَزَلَّنِي إِلَيْهِ مَيْلِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که به امانت خویش در آن خیانت کردم، یا با انجام آن از ارزش نفس خود کاستم یا با آن بر بدنم صدمه وارد کردم. یا شهواتم را بر آن برگزیدم، یا لذت هایم را در آن مقدم داشتم، یا برای دیگری در آن تلاش نمودم. یا آن کس را که از من پیروی می نمود اغوا نمودم و به سوی آن کشاندم یا علیه کسی که مرا از آن منع می کرد، لشگرکشی کردم، تا بر او چیره شوم، یا با قهر بر کسی که می خواست بر من غلبه کند یا با حيله و نیرنگ به راه دست یافتم یا میلیم مرا به سوی آن لغزانیده. پس بر محمّد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

32- طلب آمرزش از گناهانی که به واسطه ی آن کسی را به معصیت مایل نموده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ اسْتَعْنَتْ عَلَيْهِ بِحِيلَةٍ تُدْنِي مِنْ غَضَبِكَ أَوْ اسْتَظْهَرْتَ بِنَيْلِهِ عَلَى أَهْلِ طَاعَتِكَ أَوْ اسْتَمَلْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَى مَعْصِيَتِكَ أَوْ رَأَيْتُ فِيهِ عِبَادَكَ أَوْ لَبَسْتُ عَلَيْهِمْ بِفِعَالِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که به کمک نقشه ای که مرا به غضب تو نزدیک می کرد به آن، دست یافتم، یا با آن بر اهل طاعتت غلبه کردم، یا کسی را با آن به معصیت مایل نمودم، یا با آن خود را نزد بندگانت، خوب نشان دادم، یا با کردارم خود را نزد آن ها وارونه جلوه دادم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

33- طلب آمرزش از گناهانی از قبیل خودپسندی، خودنمایی و خودستانی.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ كَتَبْتَهُ عَلَيَّ بِسَبَبِ عُجْبٍ كَانُ مِنْ بِنَفْسِي أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُمْعَةٍ أَوْ خِيَلَاءٍ أَوْ فَرَحٍ أَوْ حَقْدٍ أَوْ مَرَحٍ أَوْ أَشْرٍ أَوْ بَطَرٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ عَصَبِيَّةٍ أَوْ رِضًا أَوْ سَخَطٍ أَوْ سَخَاءٍ أَوْ ظُلْمٍ أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ أَوْ كَذِبٍ أَوْ نَمِيمَةٍ أَوْ لَعِبٍ أَوْ نَوْعٍ مِمَّا يُكْتَسَبُ بِمِثْلِهِ الذُّنُوبُ وَيَكُونُ فِي احْتِرَاجِهِ الْعَطْبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که بر من نوشته ای به جهت خودپسندی که در من به وجود آمده یا خودنمایی، یا خودستانی (با رساندن عمل خود به گوش دیگران) یا تکبر، یا شادمانی، یا کنیه، یا خوشی، یا بخشندگی، یا بُخل، یا ظلم، یا خیانت، یا دزدی، یا دروغ، یا سخن چینی، یا لهو و لعب و یا هر نوع کاری که با آن مرتکب گناه می شوند، و هر که آن را انجام دهد، خود را به هلاکت اندازد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

34- طلب آمرزش از گناهانی که به واسطه ی قدرتی که خداوند به ما داده است مرتکب شده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ سَبَقَ فِي عِلْمِكَ آتِي فاعِلُهُ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي قَدَرْتَ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که در علم تو گذشتم که من با کمک و استعانت از قدرت تو انجام داده ام، آن قدرتی که تو را بر همه چیز توانا کرده است. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

35- طلب آمرزش از گناهانی که در انجامش از هر کسی غیر از خدا، ترس داریم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ رَهَبْتُ بِهِ سِوَاكَ أَوْ عَادَيْتُ فِيهِ أَوْلِيَاءَكَ أَوْ وَالَيْتُ فِيهِ أَعْدَاءَكَ أَوْ خَدَلْتُ فِيهِ أَحِبَّاءَكَ أَوْ تَعَرَّضْتُ فِيهِ لِشَيْءٍ مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که در آن از غیر تو ترسیدم، یا به وسیله ای با اولیای دشمنی کردم یا با دشمنان دوستی کردم، یا دوستانت را وا گذاشتم، یا با آن خود را در معرض خشم و غضب در آوردم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

36- طلب آمرزش از گناهانی که به سبب بخشش خدا، مرتکب می شویم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ ثُبْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فِيهِ وَنَقَضْتُ الْعَهْدَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ جُرْأَةً مِّنِّي عَلَيْكَ لِمَعْرِفَتِي بِكَرَمِكَ وَعَفْوِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که از آن به سویت توبه نکردم و مجدداً به سوی آن برگشتم، و عهده را که بین من و تو بود با گستاخی و جرات نقض کردم. زیرا با کرم و عفو تو آشنا بودم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

37- طلب آمرزش از گناهانی که ما را به عذاب نزدیک و از پاداش و نعمت دور نموده است.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَانِي مِنْ عَذَابِكَ أَوْ نَأَى عَنْ تَوَابِكَ أَوْ حَجَبَ عَنِّي رَحْمَتِكَ أَوْ كَدَّرَ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که مرا به عذاب نزدیک کرده یا از پاداش نیکویت دور نموده، یا منع رحمت گشته، یا نعمت را بر من مکدر نموده است. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

38- طلب آمرزش از گناهانی که موجب نقض پیمان الهی و محرومیت از نزول خیرات می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ حَلَلْتُ بِهِ عَقْدًا شَدَّدْتُهُ أَوْ حَرَمْتُ بِهِ نَفْسِي خَيْرًا وَعَدْتَنِي بِهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که به واسطه ی آن پیمانی را که محکم کرده بودی، شکستم، یا خود را از خیری که وعده داده بودی، محروم کردم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

39- طلب آمرزش از اعمال خیری که آلوده به ریا شده است.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَزْتَكَّبُهُ بِشَيْءٍ مَوْلٍ عَافِيَتِكَ أَوْ تَمَكَّنْتُ مِنْهُ بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ أَوْ قَوَيْتُ عَلَيْهِ بِسَابِغِ رِزْقِكَ أَوْ خَيْرٍ أَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَحَالَطَنِي فِيهِ وَشَارَكَ فِعْلِي مَا لَا يَخْلُصُ لَكَ أَوْ وَجَبَ عَلَيَّ مَا أَرَدْتُ بِهِ سِوَاكَ فَكَثِيرٌ مَا يَكُونُ كَذَلِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که به کمک عافیت، آن را مرتکب شدم. یا به نعمت فراوانت متمکن به انجام آن شدم. یا به واسطه ی رزق وسعت بر آن قدرت پیدا کردم. یا خواستم کار خیری را برای رضای تو انجام دهم، ولی نیت غیر تو در من وارد شد و کار مرا آلوده ساخت. یا گناهی که وبال آن به واسطه این که غیر تو را با آن خواستم، دامن گیر من شد که بسیار از موارد همین گونه است. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناه را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

40- طلب آموزش از اعمال حرامی که به خواست نفس آن را حلال دانسته و مرتکب شدیم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ دَعَيْتَنِي الرُّخْصَةَ فَحَلَلْتَهُ لِنَفْسِي وَهُوَ فِيمَا عِنْدَكَ مُحَرَّمٌ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که رخصت در آن انگیزه ی من شد تا برای خود حلال دانستم، در حالی که نزد تو حرام بود. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناه را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

41- طلب آموزش از گناهانی که به واسطه ی ستار العیوب بودن و توبه پذیری خداوند، مرتکب شده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ خَفَيْ عَن خَلْقِكَ وَ لَمْ يَعُزُبْ عَنكَ فَاسَّ تَمَلَّتْكَ مِنْهُ فَأَقَلَّتْنِي ثُمَّ عَدْتُ فِيهِ فَسَتَرْتَهُ عَلَيَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که از مردم مخفی است. اما از تو پنهان نیست، پس از تو خواستم بگذری و تو گذشتی، آنگاه بار دیگر آن را انجام دادم و آن را هم بر من پوشانیدی. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناه را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

42- طلب آموزش از گناهانی که با اعضاء و جوارح و به جهت وسعت رزق مرتکب آن شدیم

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ خَطَوْتُ إِلَيْهِ بِرَجْلِي أَوْ مَدَدْتُ إِلَيْهِ يَدِي أَوْ تَأَمَّلْتُهُ بَصَرِي أَوْ أَصْغَيْتُ إِلَيْهِ بِسَمْعِي أَوْ نَطَقْتُ بِهِ لِسَانِي أَوْ أَنْفَقْتُ فِيهِ مَا رَزَقْتَنِي ثُمَّ اسْتَرْزَقْتِكَ عَلَيَّ عَصِيَانِي فَرَزَقْتَنِي ثُمَّ اسْتَغْفِرَكَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِكَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِكَ فَسَتَرْتَ عَلَيَّ ثُمَّ سَأَلْتِكَ الزِّيَادَةَ فَلَمْ تُحْيِنِي وَ جَاهَرْتُكَ فِيهِ فَلَمْ تَقْضِحْنِي فَلَا أزال مُصِرّاً عَلَيَّ مَعْصِيَتِكَ وَ لَا تزال عَائِداً عَلَيَّ بِحِلْمِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که با پای خود به سوی آن گام برداشتم یا دستم را به سوی آن دراز کردم، یا چشمم با دقت آن را نظاره کرد، یا گوشم را به سوی آن باز نمودم یا زمانم به آن گویا شد، یا آنچه را به من عطا کردی، در آن خرج کردم. سپس با وجود عصیان از تو روزی خواستم و تو، به من دادی، آنگاه از رزق تو در راه معصیت کمک گرفتم و تو آن را پوشانیدی، سپس از تو بیشتر خواستم، باز نا امیدم نکردی و آشکار آن را مرتکب شدم، رسوایم نمودی و پیوسته بر معصیت اصرار می ورزم، ولی همواره توبه ام را می پذیری و با حلم و مغفرت، گذشت می کنی، ای کریم ترین کریمان. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناه را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

43- طلب آمرزش از گناهانی که موجب عذاب و عقوبت شدید و نزول بلا می شود.

اللَّهُمَّ وَاسَّ تَغْفِرِكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُوجِبُ عَلَيَّ صَغِيرُهُ أَلِيمَ عَذَابِكَ وَيُجِلُّ بِي كَبِيرُهُ شَدِيدَ عِقَابِكَ وَفِي إِتْيَانِهِ تَعْجِيلُ نِقْمَتِكَ وَفِي الْإِصْرَارِ عَلَيْهِ زَوَالُ نِعْمَتِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که کوچک آن باعث عذاب دردناک و بزرگ آن عقوبت شدیدت را در پی دارد، و انجام دادن آن باعث تعجیل نِقمت می گردد. و اصرار بر آن زوال نعمت را در پی دارد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

44- طلب آمرزش از گناهانی که فقط خداوند از آن اطلاع دارد.

اللَّهُمَّ وَاسَّ تَغْفِرِكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ سِوَاكَ وَ لَا عَلِمَهُ أَحَدٌ غَيْرِكَ وَ لَا يُنْجِنِي مِنْهُ إِلَّا جِلْمُكَ وَ لَا يَسَعُهُ إِلَّا عَفْوُكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که هیچ کس جز تو بر آن آگاه نشده و کسی یر تو آن را نداشته و جز حلمت مرا از آن نجاتی نیست و غیر عفو چیز دیگری فراگیر آن نیست. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

45- طلب آمرزش از گناهانی که موجب زائل شدن نعمت نزول بدبختی می شود.

اللَّهُمَّ وَاسَّ تَغْفِرِكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُزِيلُ النِّعَمَ أَوْ يُجِلُّ التَّقَمَّ أَوْ يَعَجِّلُ العَدَمَ أَوْ يُكْثِرُ النَّدَمَ. فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که نعمت ها را از بین می برد و بدبختی را فرود می آورد یا موجب تعجیل در فنا و نیستی می شود یا باعث پشیمانی بسیار می گردد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

46- طلب آمرزش از گناهانی که موجب نابودی حسنات و افزونی سیئات می شود.

اللَّهُمَّ وَاسَّ تَغْفِرِكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَمْحَقُ الحَسَنَاتِ وَيُضَاعَفُ السَّيِّئَاتِ وَيُعَجِّلُ النِّقْمَاتِ وَيُغْضِبُكَ يَا رَبَّ السَّمَاوَاتِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که حسنات را نابود و سیئات را چند برابر می کند. بدبختی ها را با شتاب به سوی انسان سوق داده و تو را ای پروردگار آسمان ها به غضب می آورد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

47- طلب آمرزش از گناهانی که خداوند بهتر از دیگران آن را می شناسد.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَنْتَ أَحَقُّ بِمَعْرِفَتِهِ إِذْ كُنْتَ أَوْلَىٰ بِسِتْرَتِهِ (بِسْتَرِهِ) فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که تو به شناخت آن آگاه تری، زیرا پیش از هر کسی تو به پوشانیدن آن سزاوارتری، چون فقط تو سزاوار پرهیز و آمرزش هستی.

48- طلب آمرزش از گناهانی که موجب کمک به دشمن خدا و گناهکاران شده است.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَجَهَّمْتُ فِيهِ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِكَ مُسَاءِدَةً فِيهِ أَعْدَائِكَ أَوْ مِيلاً مَعَ أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ عَلَيَّ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که در آن به جهت کمک به دشمنان، یا خوش آمد گناهکاران و مقدم داشتن آنها بر اهل طاعت، یا یکی از اولیای، روترش کرده و آخم نمودم پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را ببامرز، ای بهترین آمرزندگان.

49- طلب آمرزش از گناهانی که موجب تکبر و ذلت و باعث نا امیدی از رحمت خداوند شده است.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ الْبَسْنِي كِبْرَةً وَ انْهَمَاكِي فِيهِ ذِلَّةً أَوْ آيْسَنِي مِنْ وُجُودِ رَحْمَتِكَ أَوْ قَصَّرَ بِي الْيَأْسَ عَنِ الرَّجُوعِ إِلَى طَاعَتِكَ لِمَعْرِفَتِي بِعَظِيمِ جُرْمِي وَ سُوءِ ظَنِّي بِنَفْسِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که لباس تکبر به من پوشانید و فرود رفتن در آن موجب ذلت گردیده، یا مرا از وجود رحمت مانوس گردانیده، یا نا امیدی مرا از بازگشت به اطاعت بازداشت، چون به جرم بزرگ آشنا و نفس خویش بدگمان بودم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را ببامرز، ای بهترین آمرزندگان.

50- طلب آمرزش از گناهانی که باعث هلاکت و گمراهی و نابودی می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَوْ رَدَّنِي الْهَلَاكَهَ لَوْ لَا رَحْمَتِكَ وَ أَحَلَّنِي دَارَ الْبُؤَارِ لَوْ لَا تَعَمَّدُكَ وَ سَلَكَ بِي سَبِيلَ الْغَيِّ لَوْ لَا رُشْدَكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدايا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که اگر رحمت شامل نمی شد، مرا به هلاکت انداخته بود و مرا به دار فنا و نابودی می کشانید، و اگر هدایت تو نبود، مرا به گمراهی می برد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را ببامرز، ای بهترین آمرزندگان.

51- طلب آمرزش از گناهانی که باعث غفلت از اسباب هدایت و فرامین الهی می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَلْهَانِي عَمَّا هَدَيْتَنِي إِلَيْهِ أَوْ أَمَرْتَنِي بِهِ أَوْ نَهَيْتَنِي عَنْهُ أَوْ دَلَلْتَنِي عَلَيْهِ فِيمَا فِيهِ الْحِظُّ لِئَلْوَغِ رِضَاكَ وَ إِثَارِ مَحَبَّتِكَ وَ

الْقُرْبِ مِنْكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

ص: 112

بارخدایا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که مرا غافل کرده از آنچه به سوی آن هدایت کردی، یا به آن امر نمودی، یا از آن نهی فرمودی، یا راهنمایی کردی به سوی آنچه که در آن توفیق رسیدن به خشنودیت یا برگزیدن محبت و قربت می باشد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

52- طلب آموزش از گناهانی که مانع استجابت دعا و سبب یأسی از پروردگار می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَرُدُّ عَنْكَ دُعَائِي أَوْ يَقْطَعُ مِنْكَ رَجَائِي أَوْ يُطِيلُ فِي سَخَطِكَ عَنِّي أَوْ يَقْصُرُ عِنْدَكَ أَمَلِي. فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که مانع قبولی دعایم می گردد، یا امید مرا از تو قطع می نماید، یا رنج و زحمت مرا به واسطه خشم طولانی می کند، یا امیدم را به تو کم می نماید. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

53- طلب آموزش از گناهانی که باعث خشنودی شیطان و غضب خداوند می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَشْعَلُ الْكَرْبَ وَيَرْضِي الشَّيْطَانَ وَيُسَخِّطُ الرَّحْمَنَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که از دل را می میراند و آتش مشکلات را می افروزند، و شیطان را خشنود کرده و خدای رحمان را به خشم می آورد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

54- طلب آموزش از گناهانی که باعث یأس از مغفرت الهی می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَعْقُبُ الْيَأْسَ مِنْ رَحْمَتِكَ وَالْقُنُوطَ مِنْ مَغْفِرَتِكَ وَالْحِرْمَانَ مِنْ سِعَةِ مَا عِنْدَكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که یأس از رحمت و ناامیدی از مغفرت و محروم ماندن از فراوانی آن چه نزد توست را در پی دارد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

55- طلب آموزش از گناهانی که به واسطه ی پیروی از هوای نفس مرتکب شده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ مَقَّتْ نَفْسِي عَلَيْهِ إِجْلَالاً لَكَ فَأُظْهِرْتُ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَبِلْتَ وَسَأَلْتُكَ الْعَفْوَ فَعَفَوْتَ ثُمَّ مَالَ بِي الْهَوَى إِلَى مُعَاوَدِيَةِ طَمَعاً فِي سِعَةِ رَحْمَتِكَ وَكِرِيمِ عَفْوِكَ نَاسِياً لَوَعِيدِكَ رَاجِئاً لِجَمِيلِ وَعْدِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که به خاطر تعظیم تو با نفس خویش دشمن گشته و اظهار توبه نمودم و از تو درخواست عفو کردم و تو عفو نمودی ولی پس از آن هوای نفس مرا به سوی آن مایل کرد تا این که به طمع رحمت واسعه و عفو کریمانه ات و با فراموش تهدیدت و آرزوی وعده ی جمیلت مجدداً به آن بازگشتم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

56- طلب آمرزش از گناهانی که باعث روسیاهی در قیامت می شود.

اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُوجِبُ سَوَادَ الْوُجُوهِ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ أَوْلِيَانِكَ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ أَعْدَائِكَ إِذْ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ فَقِيلَ لَهُمْ لَا تَحْتَضِمُوا الدِّيَّ وَ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعْدِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که باعث روسیاهی می شود، در آن روزی که چهره ی دوستانت سفید و چهره ی دشمنانت سیاه می گردد. آن زمانی که گروهی یک دیگر را ملامت می کنند. پس گفته می شود که نزد من با هم دیگر مخاصمه نکنید، چه من پیش از این وعده ام را به شما رسانده بودم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

57- طلب آمرزش از گناهانی که باعث کفر، سرگردانی و فقر و سختی می شود.

اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَدْعُوا إِلَى الْكُفْرِ وَ يُطِيلُ الْفِكَرَ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَجْلِبُ الْعُسْرَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که به کفر می کشد و فکر و تحیر را زیاد می کند و موجب فقر می شود و سختی را مسبب می کشد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

57- طلب آمرزش از گناهانی که باعث کوتاهی عمر و نزدیکی مرگ می شود.

اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُدْنِي الْأَجَالَ وَ يَقْطَعُ الْأَمَالَ وَ يَبْتَرُ الْأَعْمَارَ فَهَتْ بِهِ أَوْ صَمَتْ عَنْهُ حَيَاءً مِنْكَ عِنْدَ ذِكْرِهِ أَوْ أَكْنَنْتُهُ فِي صَدْرِي أَوْ عَلِمْتُهُ مِنِّي فَإِنَّكَ تَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که موجب نزدیکی مرگ و اجل می گردد و موجب قطع امیدها و آرزوها می گردد و عمرها را کوتاه می کند، چه بر زبان آورده باشم یا هنگامی که آن را به یاد آوردم، به خاطر شرمندگی از تو آن دم فرو بستم، یا آن را در سینه پنهان کردم، یا من از آن بی خبرم و تو آن را می دانی، زیرا توبه هر سرّی و مخفی تر از آن آگاهی. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

59- طلب آمرزش از گناهانی که موجب قطع روزی، زیاد شدن گرفتاری و رد شدن دعا می شود.

اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يَكُونُ فِي اجْتِرَاحِهِ قَطْعُ الرِّزْقِ وَ رَدُّ الدُّعَاءِ وَ تَوَاتُرُ الْبَلَاءِ وَ وُزُودُ الْهُمُومِ وَ نُضَاعُفُ، الْغُمُومِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که در ارتکاب آن قطع روزی، ورد شدن دعا و پی در پی آمدن بلا و روی آوردن ناراحتی ها، و مضاعف شدن غم هاست. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

60- طلب آمرزش از گناهانی که باعث غضب و تنفر اولیای الهی نسبت به ما می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُبْغِضُنِي إِلَى عِبَادِكَ وَيَنْفِرُ عَنِّي أَوْلِيَايَكَ أَوْ يُوحِشُ مِنِّي أَهْلَ طَاعَتِكَ لِيُوحِشْتَهُ الْمَعَاصِي وَرُكُوبِ الْحُوبِ، وَكَأَبَةِ الدُّنُوبِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که مرا نزد بندگان مبغوض می دارد و اولیای آن را از من متنفر می سازد. یا اهل طاعت را به جهت وحشت از معاصی و ارتکاب و اندوه جرائم، از من به وحشت می اندازد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

61- طلب آمرزش از آن چه خداوند آن را پوشانده بود ولی ما آن را افشا نمودیم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ دَلَّسْتُ بِهِ مِنِّي مَا أَظْهَرْتَهُ أَوْ كَشَفْتُ عَنِّي بِهِ مَا سَتَرْتَهُ أَوْ قَبَحْتُ بِهِ مِنِّي مَا زَيَّنْتَهُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که با آن، آنچه را ظاهر کرده بودی و ارونه جلوه دادم یا با آن، آنچه را از من پوشانده بودی برملا- کردم (مثل عیوب مردم) یا با آنچه را زینت داده بودی، زشت شمردم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

62- طلب آمرزش از گناهانی که مانع تداوم نعمت و نزول رحمت می شود.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ لَا يُبَالُ بِهِ عَهْدُكَ وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ غَضَبُكَ وَلَا تَنْزِلُ مَعَهُ رَحْمَتَكَ وَلَا تَدُومُ مَعَهُ نِعْمَتُكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که به جهت آن به عهد تو نمی توان رسید، و از خشم و غضب نمی توان در امان ماند. و با وجود آن رحمت نازل نمی شود، و نعمت به واسطه ی آن از تداوم باز می ایستد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

63- طلب آمرزش از گناهانی که در محضر خدا مرتکب شده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرْكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ اسْتَحْفَيْتُ لَهُ ضَوْءَ النَّهَارِ مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزْتُ بِهِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ جُرْأَةً مِنِّي عَلَيْكَ عَلَيَّ أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّ السِّرَّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةً وَأَنَّ الْحَقِيَّةَ عِنْدَكَ بَارِزَةٌ وَأَنَّهُ لَنْ يَمْنَعَنِي مِنْكَ مَانِعٌ وَلَا يَفْعَلَنِي عِنْدَكَ نَافِعٌ مِنْ مَالٍ وَبَيْنِي إِلَّا أَنْ أُنِيبَكَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می‌طلبم برای هر گناهی که در روشنائی روز، خود را از دید بندگان پنهان کردم و در تاریکی شب، با جسارت در پیشگات آشکارا، مرتکب آن شدم، و پنهان تر تو موید است و این که هیچ مانعی از تو باز نمی‌دارد و چیزی از مال و اولاد پیش تو، به من سودی نمی‌بخشد، مگر اینکه با قلب سلیم تر تو آیم، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

63- طلب آموزش از گناهانی که باعث غفلت از یاد خدا و هشدارهایش شده است.

اللَّهُمَّ وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُورِثُ النَّسِيَّ يَانَ لِدُكْرِكَ وَ يُعَقِّبُ الْعُقْلَةَ عَنْ تَحْذِيرِكَ أَوْ يُمَادِي فِي الْأَمْنِ مِنْ أَمْرِكَ أَوْ يَطْمَعُ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِكَ أَوْ يُؤَيِّسُ مِنْ خَيْرٍ مَا عِنْدَكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می‌طلبم برای هر گناهی که باعث فراموشی یاد تو و غفلت از هشدارهایت خواهد بود، یا مرا در امنیت از مسکرت قرار می‌دهد، طمع می‌اندازد که از غیر تو طلب روزی کنم، یا از خبری که نزد توست، مأیوس می‌سازد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

64- طلب آموزش از گناهانی که موجب ناسپاسی از خداوند و طلب نیاز از بندگان شده است.

اللَّهُمَّ وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ لَحِقْتَنِي بِسَبَبِ عُتْبِي عَلَيْكَ فِي احْتِبَاسِ الرِّزْقِ عَنِّي وَ اعْتِرَاضِي عَنكَ وَ مِيلِي إِلَى عِبَادِكَ بِالْإِسَاءَةِ تِكَاثُفَةً لَهُمْ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْهِمْ وَ قَدْ أَسْمَعْتَنِي قَدْ لَكَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می‌طلبم برای هر گناهی که مرا به خاطر پرخاش و ناشکری و روی گردانی از تو و رفتن به درب خانه ی بندگان با خواری و ذلت در هنگام حبس رزق و بسته شدن در روزی در برگفته، آنگاه که بازاری به سراغ بندگان رفتم در حالی که کلامت را در کتاب محکمت به گوشم رسانده بودی که آنان برای پروردگارشان اظهار خضوع و تضرع نکردند (1). پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

66- طلب آموزش از گناهانی که به واسطه ی طلب یاری از غیر خداوند مرتکب شده ایم.

اللَّهُمَّ وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ لَزِمَنِي بِسَبَبِ كُرْبَةِ اسْتَعْنَتْ عِنْدَهَا بِغَيْرِكَ أَوْ اسْتَبَدَّتْ بِأَحَدٍ مِنْهَا دُونَكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آموزش می‌طلبم برای هر گناهی که همراهم گفتم به خاطر گرفتاری که در آن از غیر تو کمک خواستم، یا در آن گرفتاری به کسی جز تو پناه بردم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

ص: 116

67- طلب آمرزش از گناهایی که به واسطه ی ترس از غیر خدا یا طمع به مال دیگران بوده است.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ حَمَلَنِي عَلَى الْخَوْفِ مِنْ غَيْرِكَ أَوْ دَعَانِي إِلَى التَّوَضُّعِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَمَالَنِي إِلَيْهِ الطَّمَعُ فِيمَا عِنْدَهُ أَوْ زَيْنَ لِي طَاعَتَهُ فِي مَعْصِيَتِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْراراً لِمَا فِي يَدِهِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا جَنَنِي إِلَيْكَ لَا غِنَالِي عَنْكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُزْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که مرا واداشت که از غیر تو بترسم، یا مرا به تواضع کردن پیش یکی از مخلوقات کشانید، یا به طمع آنچه نزد او بود به سوی او مایل شدم، یا چون پیروی اش را در معصیت تو، برای من زینت و جلوه داده بود مرتکب شدم، در حالی که من می دانم همواره به تو محتاجم و هرگز از تویی نیاز نیستم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

68- طلب آمرزش از گناهایی که از انجامش لذت برده و با کردار و گفتارمان، دیگران را به آن ترغیب نموده ایم

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ مَدَحْتَهُ بِلِسَانِي أَوْ هَشَّتُ إِلَيْهِ نَفْسِي أَوْ حَسَنْتُهُ بِفِعَالِي أَوْ حَسَنْتُ إِلَيْهِ بِمَقَالِي وَهُوَ عِنْدَكَ قَبِيحٌ تُعَذِّبُنِي عَلَيْهِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُزْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که با زبان آن را مدح کردم، یا نفسم به سوی آن مشتاق گشت یا با کردار خود، آن را نیکو جلوه داد، یا با گفتارم به آن تشویق کردم، در حالی که آن نزد تو قبیح بوده و بر آن عذابم می کنی پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

69- طلب آمرزش از گناهایی که به سبب سبک شمردنشان مرتکب آن شده ایم.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ مَثَلْتُهُ فِي نَفْسِي اسْتِقْلالاً لَهُ وَصَوَّرْتُ لِي اسْتِصْغَارَهُ وَهَوَّيْتُ عَلَيَّ الاسْتِخْفافَ بِهِ حَتَّى أَوْرَطْتَنِي فِيهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُزْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ.

بارخدایا! از تو آمرزش می طلبم برای هر گناهی که با کوچک شمردن آن در نفسم، آن را تصور کردم، پس حقیر کردن آن برایم مجسم نمود، و خفیف شمردن را از من آسان کرد، تا آن که مرا در ورطه ی آن فرو برد. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این گونه گناهم را بیامرز، ای بهترین آمرزندگان.

70- طلب آمرزش از تمامی گناهایی که خداوند به آن عالم است.

اللَّهُمَّ وَاسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ جَرَى بِهِ عَلْمِكَ فِيَّ وَعَلَيَّ إِلَى آخِرِ عُمْرِي بِجَمِيعِ ذُنُوبِي لِأَوْلِيَّهَا وَآخِرِهَا وَعَهْدِهَا وَخَطَائِهَا وَقَلِيلِهَا وَكَثِيرِهَا، وَدَقِيقِهَا وَجَلِيلِهَا وَقَدِيمِهَا وَحَدِيثِهَا وَسَرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا وَجَمِيعِ مَا أَنَا مُذْنِبُهُ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ مَا أَحْصَيْتَ مِنْ مَظَالِمِ الْعِبَادِ قَبْلِي، فَإِنَّ لِعِبَادِكَ عَلَيَّ حُقُوقاً أَنَا مُرْتَهِنٌ بِهَا تَغْفِرُهَا لِي كَيْفَ شِئْتَ وَأَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

بارخدايا! از تو آموزش می طلبم برای هر گناهی که در علمت، درباره ی من و علیه من تا آخر عمرم، ثبت گردیده، همه گناهانم از اول و آخرش، و عمدی و سهوی و کم و زیاد، ظریف و باریک و یا جلیل و بزرگش، قدیم و جدیدش، پنهان و آشکارش، و همه ی آن گناهی که من مرتکب آن می شوم و به سوی تو، توبه می کنم، می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و همه ی مظالم بندگان را که بر ذمه ی من آمده و تو آن ها را به شماره آورده ای، ببخشی. زیرا بندگان بر گردنم حقوقی دارند که من در گرو آنها هستم، پس هر گونه و هر زمان که خواستی آنها را بیامرز، ای مهربانترین مهربانان.

مدارک:

1- قرآن

2- اصول کافی

3- بحار الانوار

4- مستدرک الوسائل

5- وسائل الشیعه

6- دارالسلام نوری

ریشه و سند این هفتاد استغفار این روایت است: از قول حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که از پدران بزرگوار نقل می کند که امام حسین علیه السلام فرمودند: « روزی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بودم که عربی وارد شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، من مرد عیالمند و فقیر هستم و مالی که زندگی مرا کفایت کند، ندارم. حضرت فرمودند: ای برادر عرب، چرا استغفار نمی کنی تا حالت نیکو شود؟

عرض کرد: زیاد استغفار می کنم، اما تغییری در زندگی ام پیدا نشده. حضرت فرمودند: ای برادر عرب، خداوند متعال می فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (1) پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، بعد فرمود: چون به گناه بودن بعضی از اعمال آگاه نیستی استغفار تو ناقص است. زیرا از آن ها استغفار نمی کنی، و نتیجه نمی گیری، سپس فرمود: اینک به تو استغفاری می آموزم که اگر آن را هنگام خواب بخوانی، خداوند به تو وسعت رزق عطا بفرماید. حضرت دعا را نوشته، به اعرابی داده و فرمود: شب، قبل از خوابیدن این استغفار را بخوان و گریه کن و اگر اشکت جاری نشد، تباکی کن.

ص: 118

امام حسین علیه السلام فرمودند: سال بعد، اعرابی به خدمت حضرت آمد و عرض کرد، یا امیرالمؤمنین خداوند به من نعمت های زیادی عطا فرمود، شتران و گوسفندان من، آنقدر زیاد شده اند که محلی برای نگه داری آنها ندارم، آن حضرت فرمودند: ای برادر عرب، قسم به آن خدایی که محمد صلی الله علیه وآله وسلم را به نبوت برگزید بنده ای نیست که با این دعا به درگاه خداوند، استغفار کند، مگر اینکه خداوند متعال به برکت آن، گناهایش را آمرزیده، حوائجش را برآورده و به مال و اولادش فراوانی و برکت عطا فرماید. (1)

لذا بسیاری از مردم حتی متدینین و خوبان، از معصیت بودن بعضی از کارها غافل هستند، و به گناه بودن آن، اصلاً توجه ندارند. این استغفار شریفی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده در هفتاد بند می باشد، که ذکر شد، علاوه بر جامع بودن و توجه به این گونه گناهان که غالباً مورد غفلت ما می باشد، و دارا بودن آثار معنوی و دنیوی، بسیار مجرب است و اگر کسی آن را با توجه بخواند (در حال مناجات) آثار عجیبی از آن ظاهر می شود. انشاءالله تعالی

13- مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (2) وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (3) وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا (4) إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (5) وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ، لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (6) وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (7) ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَطَى نَزَاعًا لِلشَّوَى

خدایا از تو امان می خواهم، روزی که سودی ندهد مال و فرزندان مگر کسی که قلبی به تمام معنی سالم نزد خدا آرد، و از تو امان می خواهم روزی که ستمکار می گیرد هر دو دستش را، و می گوید ای کاش همراه پیامبر راه خدا را انتخاب می کردم، و از تو امان می خواهم روزی که شناخته شوند گناهکاران به نشانه هایشان، و به پیشانی ها و قدمها بگیرندشان و از تو امان می خواهم روزی که کفایت نمی کند پدری از فرزندش، و نه فرزندی کفایت کننده است از پدرش به هیچ وجه، البته وعده خدا حق است. و برای هرکدام از آنها در آن روز کاری است، که آن کار او را بس است، و از تو امان می خواهم روزی که گنهکار

ص: 119

1- دار السلام نوری ج 3، ص 80 به نقل از مفاتیح النجاة سیّد محمد باقر سبزواری، بلدالامین کفعمی ص 68

2- سوره ی فرقان آیه ی 27

3- سوره ی الرّحمن آیه ی 41

4- سوره ی لقمان آیه ی 33

5- سوره ی غافر آیه ی 52

6- سوره ی عبس آیه ی 34

7- سوره ی معارج آیه 11 - 16

دوست دارد، اگر بتواند از عذاب آن روز، پسرانش و همسرش و برادرش و خویشانش که او را در بر می گیرند و هرکه در روی زمین است بها بدهد سپس این بها دادن او را نجات دهد هرگز! همانا عذاب الهی آتشی شعله ور است، برکننده پوست اعضا برای سوزاندن است! و از تو امان می خواهم روزی که عذرخواهی ستمکاران سود نمی دهد، و بر ایشان است لعنت، و عذاب و شکنجه سرای آخرت و از تو امان می خواهم روزی که کسی برای کسی اختیار چیزی را ندارد، و اختیار همه چیز در آن روز برای خداست، و از تو امان می خواهم روزی که انسان فرار می کند از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندان،

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَ أَنَا الْمَمْلُوكُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَ أَنَا الذَّلِيلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ؟

مولایم ای مولای من، تو مولایی و من بنده ام، آیا رحم می کند به بنده جز مولا؟ مولایم ای مولای من، تو مالکی و من مملوکم، آیا رحم می کند به بنده جز مولا؟ مولایم ای مولای من، تو عزیز و من خوار، آیا رحم می کند به خوار جز عزیز؟

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَ أَنَا الْمَخْلُوقُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَ أَنَا الْحَقِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا الْعَظِيمُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطِي وَ أَنَا السَّائِلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطِي؟

مولایم ای مولای من، تویی آفریننده ی من و من مخلوق تو ام، آیا رحم می کند به مخلوق جز آفریننده ی او؟ مولایم ای مولای من، تو عزیز و من خوار، آیا رحم می کند به خوار جز عزیز؟ مولایم ای مولای من، تو خالق، من مخلوق، آیا رحم می کند به مخلوق جز خالق؟ مولایم ای مولای من تو باعظمتی و من ناچیز، آیا رحم می کند به ناچیز جز باعظمت؟ مولایم ای مولای من، تو نیرومندی و من ناتوان آیا رحم می کند به ناتوان جز نیرومند؟ ، مولایم ای مولای من تویی نیازی و من نیازمند، آیا رحم می کند به نیازمند جز بی نیاز؟ مولایم ای مولای من، تو عطا بخشی و من سائل، آیا رحم می کند به سائل جز عطابخش؟

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَ أَنَا الْمَيِّتُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَ أَنَا الْفَانِي وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَ أَنَا الرَّائِلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الرَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَ أَنَا الْمَرْزُوقُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُّ وَ أَنَا الْبَخِيلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُّ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعَافِي وَ أَنَا الْمُتَبَتَّلِي وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُتَبَتَّلِي إِلَّا الْمُعَافِي؟

مولایم ای مولای من، تو زنده ای و من مرده آیا رحم می کند به مرده جز زنده؟ ، مولایم مولای من تو باقی هستی و من فانی، آیا رحم می کند به فانی جز باقی؟ ، مولایم ای مولای من تو پاینده ای و من از بین رونده، آیا رحم می کند به از بین رونده جز پاینده؟ مولایم ای مولای من، تو روزی دهنده ای و من روزی داده شده، آیا رحم می کند به روزی داده شده جز روزی دهنده؟ مولایم ای مولای من، تو وجودمندی و من بخیل، آیا رحم می کند به بخیل جز جودمند؟ مولایم ای مولای من، تو عافیت بخشی و من گرفتار، آیا رحم می کند به گرفتار جز عافیت بخش؟

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَ أَنَا الصَّغِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْهَادِي وَ أَنَا الضَّالُّ وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ وَ أَنَا الْمَرْحُومُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَنُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ، وَ أَنَا الْمُمْتَحَنُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلَّا السُّلْطَانُ

مولایم ای مولای من تو بزرگی و من کوچکم، آیا رحم می کند به کوچک جز بزرگ؟ مولایم ای مولای من، تو راهنمایی و من گمراه، آیا رحم می کند به گمراه جز راهنما؟ مولایم ای مولای من تو رحم کننده ای و من رحم شده، آیا رحم می کند به رحم شده جز رحم کننده؟ مولایم ای مولایم من، تو سلطانی و من آزمایش شده به بلاها، آیا رحم می کند به آزمایش شده به بلاها جز سلطان؟

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّلِيلُ وَ أَنَا الْمُتَّحِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُتَّحِيرَ إِلَّا الدَّلِيلُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَفُورُ وَ أَنَا الْمُدْنِبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُدْنِبَ إِلَّا الْغَفُورُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَالِبُ وَ أَنَا الْمَغْلُوبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ؟

مولایم ای مولای من تو دلیلی و رهنما و من سرگردان، آیا رحم می کند به سرگردان جز دلیل و رهنما؟، مولایم ای مولای من تو آمرزنده ای و من گناهکار، آیا رحم می کند به گناهکار جز آمرزنده؟، مولایم ای مولای من، تو غالبی و من مغلوب، آیا رحم می کند به مغلوب جز غالب؟

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَّكِبُ وَ أَنَا الْخَاشِعُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا الْمُتَّكِبُ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ اِرْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ اِرْضَ عَنِّي بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ فَضْلِكَ يَا ذَا الْجُودِ وَ الْإِحْسَانِ وَ الطَّوْلِ وَ الْاِمْتِنَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

مولایم ای مولای من تو پرورنده ای و من پروریده، آیا رحم می کند به پروریده جز پرورنده؟ مولایم ای مولای من، تو بزرگمنشی و من فروتن، آیا رحم می کند به فروتن جز بزرگمنش؟ مولایم ای مولای من به من رحم کن به رحمت و به جود و کرم، و فضلت از من راضی شو، ای دارای جود و احسان و عطا و بخشندگی، به مهربانی ات ای مهربان ترین مهربانان.

14- زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام

اِرْحَمْ مَنْ اَسَاءَ وَ اَقْتَرَفَ، وَ اسْتَكَانَ وَ اعْتَرَفَ.

خدایا رحم کن به کسی که بد کرده و مرتکب گناه شده و بیچاره شده و اعتراف می کند.

اِنْ كُنْتُ بِسِئْرَتِكَ فَانْتَ نِعْمَ الرَّبُّ

اگر من بد بنده ای هستم، پس تو خوب پروردگاری هستی

بزرگ است گناه بنده ات، پس نیکوست عفو و گذشت از طرف تو ای کریم

سَيِّدِي لَوْ عَلِمَتِ الْأَرْضُ بِدُنُوبِي لَسَاخَتْ بِي أَوْ الْجِبَالُ لَهَدَّتْنِي أَوْ السَّمَاوَاتُ لاختَطَفْتَنِي أَوْ الْبِحَارُ لَأَغْرَقْتَنِي سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ مَوْلَايَ قَدْ تَكَرَّرَ وَقُوفِي لِضِيَّافَتِكَ فَلَا تَحْرِمْنِي مَا وَعَدْتَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَسْأَلَتِكَ يَا مَعْرُوفَ الْعَارِفِينَ يَا مَعْبُودَ الْعَابِدِينَ يَا مَسْكُورَ الشَّاكِرِينَ يَا جَلِيْسَ الدَّاكِرِينَ يَا مَحْمُودَ مَنْ حَمِدَهُ يَا مَوْجُودَ مَنْ طَلَبَهُ يَا مَوْصُوفَ مَنْ وَحَدَّهُ يَا مَحْبُوبَ مَنْ أَحَبَّهُ يَا عَوْتَّ مَنْ أَرَادَهُ يَا مَقْصُودَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْهِ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يُدَبِّرُ الْأَمْرَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَخْلُقُ الْخَلْقَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ إِلَّا هُوَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ. (2)

آقای من، آقای من آقای من، مولاایم، مولاایم، مولاایم، توقم برای میهمانی ات تکرار شده، پس مرا از آنچه به درخواست کنندگان از حضرتت وعده دادی محروم مکن، ای شناخته عارفان، ای پرستیده پرستندگان، ای سپاس شده سپاس گزاران ای همنشین یادکنندگان، ای ستوده کسی که او را ستوده، ای موجود برای کسی که او را جست، ای وصف شده کسی که او را به وحدانیت وصف نمود، ای محبوب کسی که او را دوست داشت، ای فریادرس کسی که او را اراده کرد، ای مقصود کسی که به سویش باز آمد، ای که غیب را جز او نداند، ای که بدی را جز او باز نگرداند، ای آن که امر را جز او تدبیر نکند، ای که نیامزد گناهان را جز او، ای که پدید نیورد مخلوق را جز او، ای که نازل نمی کند باران را جز او، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بیمارز ای بهترین آمرزندگان،

رَبِّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ حَيَاءٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ رَجَاءٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ إِنَابَةٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ رَغْبَةٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ رَهْبَةٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ طَاعَةٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ إِيمَانٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ إِقْرَارٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ إِخْلَاصٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ تَقْوَى وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ تَوَكُّلٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ ذَلَّةٍ وَأَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ تَعْفَارَ عَامِلٍ لَكَ هَارِبٍ مِنْكَ إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتُبَّ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ بِمَا تُبَّتْ وَتَتُوبُ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پروردگارا من از تو درخواست آمرزش میکنم، آمرزش شرم ساری، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش امیدواری، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش بازگشتن، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش شوق، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش بیم، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش طاعت، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش ایمان، و درخواست آمرزش میکنم آمرزش اقرار، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش اخلاص، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش تقوا، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش توکل، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش خواری، و درخواست آمرزش میکنم، آمرزش عمل کننده برای تو، گریزان

1- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام

2- مفاتیح الجنان، دعای بعد از زیارت حضرت امام رضا علیه السلام

از توبه سوی تو پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و بر من و پدر و مادرم پذیرای توبه باش، به آنچه بر تمام بندگان توبه پذیرفتی و می پذیری ای مهربان ترین مهربانان.

يَا مَنْ يُسَمَّى بِالْغُفُورِ الرَّحِيمِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْبَلْ تَوْبَتِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ اَشْكُرْ سَعْيِي وَ اِزْحَمْ صِرَاعَتِي وَ لَا تَحْجُبْ صَوْتِي وَ لَا تُخَيِّبْ مَسْأَلَتِي يَا غَوْثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

ای آن که به آمرزنده و مهربان نامیده شوی، ای آن که به آمرزنده مهربان نامیده شدی، ای آن که به آمرزنده و مهربان نامیده شدی، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و توبه ام را بپذیر، و عملم را پاک کن، و از کوششم قدردانی فرما، و به زاریم رحم کن، و صدایم را در پرده قرار مده، و درخواستم را ناامید مکن، ای فریادرس دادخواهان

15- این دعای شریف نگاه می دارد از گناهان و جامع دنیا و آخرت است.

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، يَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ، يَا مُبْتَدِئاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّنَا وَ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا، يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَجْعَلَنِي فِي النَّارِ. (1)

ای آن که زیبایی را آشکار ساخت و زشتی را پوشاند، ای آن که بر جرم و گناه سرزنش نمود و پرده حرمت بنده اش را ندرید، ای که گذشتت بزرگ، و بخششت نیکوست، آن که آمرزیت دامن گستر، ای که دستانت به مهر گشاده است، ای شنوای هر نجوای پنهان، ای سرانجام هر دادخواهی، ای درگذرنده بزرگوار، ای بزرگ سرچشمه امید، ای آغازگر نعمت ها پیش از آنکه بندگان سزاوار آن شوند، ای پروردگار و سرور و مولای ما، ای واپسین دلبستگی ما، خدایا! از تو می خواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی.

ص: 123

1- مفاتیح الجنان دعاهای وارده جهت رفع مشکلات در صحیفه ی سجّادیه علیه السلام رجوع شود به توبه و دعای آمرزش از گناهان و نگرانی از خطاء و دعای عفو رحمت و دعای پرده پوشی از گناه و دعای عرفه و دعای خوف از خدا و دعای در تصرّح، دعای فروتنی به درگاه خداوند و دعای اعتراف در تقصیر

موضوع پنجم : مناجات در روایات و احادیث

1- قال الله تبارك و تعالی: يَا عِيسَىٰ أَحْيِ ذِكْرِي بِلِسَانِكَ وَلَا يَكُنْ وُدِّي فِي قَلْبِكَ. (1)

خداون تبارك و تعالی می فرماید: ای عیسی! یاد مرا با زبان، زنده بدار و باید مهرم در دلت باشد.

2- يَا عِيسَىٰ كُنْ رَاغِبًا رَاهِبًا، وَ أَمِثْ قَلْبِكَ بِالْخَشْيَةِ. (2)

ای عیسی مشتاق هراسان باش و دلت را از هراس من بمیران.

3- يَا عِيسَىٰ إِنَّكَ عَلَىٰ نَفْسِكَ فِي الْخَلَوَاتِ، وَانْقُلْ قَدَمَيْكَ إِلَىٰ مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ، وَ أَسَدِّعْنِي لَدَاذَةَ نُطْفِكَ بِذِكْرِي، فَإِنَّ صَدِّيعِي إِلَيْكَ حَسَنٌ. (3)

ای عیسی، در تنهایی هایی خویش، برخوشتن زاری و گریه کن و به هنگامه های نماز، برای نمازگزاری گام بردار و شیرینی های گفتارت را با یاد من، به من بشنوان، چرا که احسان من با تو نیکو بود.

4- يَا عِيسَىٰ قُلْ لِظُلْمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: الْحِكْمَةُ تَبْكِي فَرَقًا مِّنِّي، وَ أَنْتُمْ بِالضَّحِكِ تَهْجُرُونَ. أَتَنْتُمْ بَرَأْتِي؟ أَمْ لَدَيْكُمْ أَمَانٌ مِّنْ عَذَابِي أَمْ تَعْرَضُونَ لِعُقُوبَتِي؟ فَبِي خَلَقْتُ لِأُتْرَكَكُمْ مَثَلًا لِلْغَابِرِينَ. (4)

ای عیسی به ستمگران بنی اسرائیل بگو: حکمت از ترس من، گریان است و شما خنده کنان دشنام سر می دهید. آیا سند امان از عذابم، به شما رسیده است. با این که امان و آسودگی از مجازاتم را دارید؟ یا در برابر مجازاتم مقاومت می کنید؟ به ذات خویش سوگند که، همانا شما را بسان عبرتی برای آیندگان.

5- يَا عِيسَىٰ أَطْبِ لِي قَلْبِكَ وَ أَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ وَاعْلَمْ أَنَّ سُورِي أَنْ تُبْصِصَ إِلَيَّ كُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَ لَا تَكُنْ مَيِّتًا (5)

ای عیسی دلت را برا من پاکیزه بدار و مرا در تنهایی های خویش بسیار یاد کن و بدان که خُرسندی من در آن باشد که عاشقانه به من روی آوری و در این روی آوردنت سرزنده باش و مُرده نباش.

6- يَا عِيسَىٰ صُبِّ لِي الدُّمُوعَ مِنْ عَيْنَيْكَ، وَ اخْشَعْ بِقَلْبِكَ. (6)

ای عیسی! اشک از دیدگانت فروریز و با دلت (در پیشگاه من) فروتن باش.

ص: 124

1- تحف العقول ص 908، انتشارات آل علی علیه السلام

2- تحف العقول ص 908

3- تحف العقول ص 908

4- تحف العقول ص 914

5- تحف العقول ص 916

6- تحف العقول ص 918

7- يا عيسى استغث لي في حال الشدة فاني اغيث المكروبين و اجيب المضطرين و انا ارحم الراحمين. (1)

ای عیسی هنگامه ی سختی از من ، فریاد یاری برآور که همانا من فریاد رس پریشان حالان و پاسخ گوی و اماندگان باشم و من رحم آورترین رحم آوران هستم.

8- يا موسى لا تطل في الدنيا املك فيقسو قلبك وقاسي القلب مني بعيد، امت قلبك بالخشية، وكن خلق الثياب جديد القلب تخفي على اهل الارض و تعرف بين اهل السماء، وصح الي من كثرة الذنوب صباح الهارب من عدوه، واستعن بي على ذلك فاني نعم المستعان (2)

ای موسی آرزویت را در دنیا دراز مدار که سنگدل شوی و سنگ دل از من دور باشد. و دلت را با بیم (از من) بمیران، جامه ات کهنه و دلت تازه و سرزنده باشد در میان زمینان ناشناس و گمنام و در میان آسمانیان شناخته و نام آشنا باش. همچون گریزنده ی از دشمن خویش. به درگاه من از گناهان بسیار فریاد بر آور و بر این کار از من یاری بخواه چرا که من نیکو ترین یاری رساننده هستم.

9- يا موسى اغسل و اغسل واقترّب من عبادي الصالحين. (3)

ای موسی! خویش را بشوی و غسل ده (دلت را) و به بندگان درستکار نزدیک شو.

10- يا موسى كن اذا دعوتني خائفاً مُشفقاً و جلاً و ناجين حين تاجيني بخشية من قلب و جل، و امجى بتوراتي ايام الحياة، و علم الجاهلين محامدي و ذكرهم الاني و نعي. و قل لهم لا يتمادون في عي ما هم فيه فان اخذى اليم شديد (4)

ای موسی چون مرا فراخوانی، ترسان و دلواپس و هراسان باش و به گاه مناجات با من، با دلی فروتن و هراسان نجوا کن. و با تورات من روزگار زندگی را زنده بدار و ستودگی های مرا به نادانان بیاموز و نعمت های نهان و آشکارم را به آنان یاد آور شو، و به آنان بگو: گمراهی را که در آن به سر می برند طولانی نسازند که به راستی، باخواست من درد آور و سخت باشد.

11- يا موسى متى ما دعوتني و جدتني فاني ساغفر لك على ما كان منك، السماء تسبح لي و جلاً، و الملائكة من مخافتي مشفقون و الارض تسبح لي طمعاً... (5)

ای موسی هر گاه مرا فراخوانی بیایی، که من به زودی هر آنچه را که مرتکب شده ای خواهم آمرزید. آسمان بیمناکانه مرا به پاکی یاد کند و فرشتگان از ترس من نگرانند. و زمین امیدوارانه مرا به پاکی یاد کند...

ص: 125

1- تحف العقول ص 918

2- تحف العقول ص 896

3- تحف العقول ص 896

4- تحف العقول ص 898

5- تحف العقول ص 898

12- یا مُوسَى اجْعَلْنِي حِرْزَكَ وَصَعِّ عِنْدِي كَنْزَكَ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَحَفْنِي وَلَا تَخَفْ غَيْرِي، إِلَى الْمَصِيرِ. (1)

ای موسی مرا دژ و پناهگاه خویش قرار ده و گنجینه ی نیکی هایت را در نزد من بپوش و از من بیمناک و ترسناک باش و از دیگری بیم و ترسی نداشته باش که بازگشت تو به سوی من است.

13- یا مُوسَى عَجِّلِ التَّوْبَةَ وَ آخِرِ الذَّنْبِ وَ تَأَنَّ فِي الْمَكْثِ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الصَّلَاةِ وَلَا تَرْجُ غَيْرِي التَّخَذِنِي جُنَّةً لِلشَّدَائِدِ وَ حِصْنًا لِمَلِمَاتِ الْأُمُورِ (2)

ای موسی در پوزش و توبه ی خویش شتاب کن و گناه را به تأخیر انداز. در نماز در پیشگاه من به آهستگی تأمل نما و به دیگری امید مدار مرا سر سختی ها قرار ده و در کارهای رنج آور پناهگاه خویش ساز.

14- یا مُوسَى اجْعَلْ لِسَانِكَ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِكَ تَسْلَمَ وَأَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تَغْنَمَ وَلَا تَتَّبِعِ الْخَطَايَا فَتَنْتَدِمَ فَإِنَّ الْخَطَايَا مَوْعِدُهَا النَّارُ. (3)

ای موسی دلت را در پس دلت بپوش تا سالم بمانی و شب و روز مرا فراوان یاد کن تا بهره ببری و از خطاها و گناهان پیروی منما که پشیمان شوی چرا که قرارگاه گناهان دوزخ باشد.

15- یا مُوسَى طِبُّ نَفْسًا عَنِ الدُّنْيَا وَ انْطَوِّ عَنْهَا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ لَكَ وَ لَسْتَ

لَهَا، مَالِكٌ وَ لِدَارِ الظَّالِمِينَ إِلَّا عَامِلٌ فِيهَا لَهُ نِعَمُ الدَّارِ (4)

ای موسی از دنیا دست برکش و از آن روی گردان، زیرا همانا از آن دنیا نیستی تو را با منزلگاه ستمکاران چه کار؟ مگر آن کسی کردار نیکی کند که به راستی برا او نیکو منزلگاهی است.

16- ای موسی به بندگانم فرمان ده که در هر جایگاهی هستند مرا فرا خوانند، پس از آن که اقرار کنند که همانا من رحم آورترین رحم آوران و پاسخگوی و اماندگان هستم. بدی را دور سازم و روزگار را برگردانم و تغییر دهم و آسایش آورم و از کاری اندک سپاسگزاری کنم و بر کار بسیار پاداش دهم و نادار را دارا سازم و من پاینده ی گران قدر توانایم. پس هر که از خطاکاران به تو پناه آورد و پیرو تو شد، بگو که به فراخ ترین پیشگاه که از آن پروردگار جهانیان است، خوش آمدی، و برای آنان آموزش جوی و با آنان همانند یکی از ایشان باش، و به خاطر برتری و فزونی ای که تو را بخشیدم بر آنان ستم مران و به آنان بگو: از من فزونی و رحمن بخواهند، زیرا جز من کسی صاحب آن نباشد، و من فضیلت مندی بزرگ و پناهگاه خطاکاران و همنشین و اماندگان و بخشاینده ی گناهکارانم.

ص: 126

1- تحف العقول ص 902

2- تحف العقول ص 902

3- تحف العقول ص 92

4- - تحف العقول ص 902

17- قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ ، وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبُّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ ، وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ ، وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتَهُ وَإِنْ يَسْتَلْنِي أَعْطَيْتُهُ، وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَ دَدِّي فِي مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده خداوند می فرماید: بنده من نمی تواند به من تقرب پیدا کند مگر با انجام فریضی که بر او واجب کرده ام، او به وسیله ی نماز نافله هم می تواند به من تقرب پیدا کند. تا من او را دوست بدارم. وقتی که او را دوست داشتم. من گوش او می شوم که به وسیله آن می شنود، چشم او می شوم که با آن ببیند، زبان او می شوم که با آن سخن گوید و دست او می شوم که با آن کار کند. این بنده وقتی مرا بخواند به وی جواب می دهم و اگر چیزی از من خواست به وی عطا می کنم. من در هیچ چیزی تردید نمی کنم جز در مرگ بنده ی مؤمن خودم که او را سختی مرگ می ترساند و نمی خواهد بمیرد و من نمی خواهم او ناراحت شود.

(یعنی خداوند در هیچ چیزی شک و تردیدی هرگز ندارد، و در مرگ مؤمن هم تردیدی ابداً ندارد، چون نسبت تردید به خداوند کفر است. بلکه منظور این است که می فرماید هیچ کسی از مخلوقاتم در نزد من، منزلت و حرمتی مثل قدر و منزلت مؤمن ندارد. پس برای من هرگز روانیست تردید کردن، بر فرض محال، اگر تردید روا بود برای او، هرگز در چیزی مثل تردیدی که در وفات مؤمن بود، نمی داشت. و خلاصه اصل معنی اینکه هیچ یک از مخلوقاتم در نزد من، منزلت و حرمت مؤمن را ندارد. شاهد اینکه در همین حدیث قدسی دارد که در خطاب به پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَادَ لِمُحَارِبَتِي» هر کس به دوست دار من اهانت کند، خود را برای جنگ با من آماده کرده است. یا می فرماید: «قَدْنَا بَدَنِي مَنْ أَدَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ» هر کس بنده مؤمن مرا خوار کند، به من اعتنایی نکرده است. (2)

18- از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که خداوند متعال به من وحی فرمود: سوگند به عزت و جلالم وقتی که من می خواهم به بنده ای رحم کنم، او را از دنیا نمی برم مگر اینکه تمامی گناهان او را می بخشم یعنی یا او را بیمار می کنم و یا او را مبتلا به خوف از دنیا می کنم، و در اثر صبر در مقابل رنج ها، گناهانش را می بخشم. اگر باز هم گناهی برایش باقی ماند، جان کندن را برایش سخت می گیرم، تا بقیه ی گناهان او را پاک کند. سوگند به عزت و جلالم وقتی که می خواهم بنده ای را عذاب دهم، او را از دنیا نمی برم و به وی سلامتی و وسعت رزق و ایمنی می دهم تا همه ی اعمال خویش را با گناهان از بین ببرد و اگر چیزی از آن حسنات باقی بماند مرگ را به وی آسان می کنم تا در آن دنیا حجتی نداشته باشد. (3)

19- از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده، خداوند جل جلاله فرمود: ای بندگانم همه شما گمراه هستید مگر آن کسی را که من هدایت نمایم، و همه بندگانم فقیر هستند جز کسانی که من آن ها را غنی بکنم و همه بندگانم گناهکارند. جز کسانی که من آنها را از ارتکاب گناه باز دارم. (4)

ص: 127

1- کلیات حدیث قدسی ص 210

2- کلیات حدیث قدسی ص 209 و ص 211

3- کلیات حدیث قدسی ص 215

4- کلیات حدیث قدسی ص 238

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود جبرئیل به من گفت خداوند متعال فرموده: هر کسی گناه بزرگ و یا کوچکی را مرتکب شود در حالی که معتقد نیست که من او را عذاب می دهم یا می بخشم. هرگز این گناه او را نمی بخشم ولی اگر گناهی مرتکب شود در حالی که می داند من می توانم او را عذاب بدهم، یا او را ببخشم. آن گناه را من می بخشم.

20- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ يَا بَنَ آدَمِ اذْكُرْنِي بَعْدَ الْغَدَاةِ سَاعَةً وَبَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةً أَكْفِكَ مَا أَهْمُكَ. (1)

رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: خداوند به من فرمود ای فرزند آدم، پس از صبح یک ساعت به یاد من باش و پس از غروب هم یک ساعت به یاد من باش، من همه امور زندگی تو را کفایت می کنم.

21- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ أَيُّمَا عَبْدٌ أَطَاعَنِي لَمْ أَكَلْهُ غَيْرِي وَ أَيُّمَا عَبْدٌ عَصَانِي وَكَلَّتُهُ إِلَى نَفْسِي ثُمَّ لَمْ أُبَالِ بِأَيِّ وَاٍ هَلَكَ. (2)

امام صادق علیه السلام از پدراناش علیهم السلام نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: خداوند به من وحی فرمود: هر بنده ای که به من اطاعت کند، امور او را به دیگری واگذار نمی کنم، و هر بنده ای که به من معصیت کند، او را به حال خودش رها می کنم و برای من اهمیّت ندارد که در کدام وادی هلاک می شود.

22- رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند به دنیا وحی کرد که هر کسی به تو خدمت کند، من از او دوری می کنم و هر کس تو را دور بیندازد، من او را در تحت حمایتم قرار می دهم وقتی که بنده ای در میان شب و تاریکی با خدایش خلوت کند، و با او مناجات نماید، خداوند نوری را در قلب، او می تاباند. وقتی که بنده بگوید: ای خدا، ای خدا یا ربّ یا ربّ خداوند جلیل او را صدا می کند. لَبَّيْكَ ای بنده ی من، لَبَّيْكَ عَبْدِي سَيِّدِي أُعْطِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيَّ أَكْفِكَ. از من بخواه تا به تو بدهم، و به من توکل کن تا امورت را کفایت کنم، بعد خداوند متعال به ملائکه ی خود می فرماید: ای ملائکه های من، به این بنده ام نگاه کنید که چگونه در وسط شب تاریک با من خلوت کرده، ولی آن گمراهان و بلهوسان، در خواب غفلت هستند. شاهد باشید که من این بنده ام را بخشیدم. (3)

23- رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: وقتی که خداوند متعال ببیند اهل یک دهی در گناه اسراف می کنند، و در میان آن ها سه نفر مؤمن هم هست که خداوند به آن ها می گوید: ای گناهکاران، اگر در میان شما این مؤمنان محبوب من نبودند، که با نمازهای خود زمین و مساجد مرا آباد کرده اند، و صبحگاه استغفار می کنند هر آینه من عذاب خدا را بر شما نازل می کردم. (4)

24- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا كَانَ آخِرَ اللَّيْلِ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ هَلْ مِنْ دَاعِيٍ فَأَجِيبُهُ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيَهُ سُؤْلَهُ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ. (5)

ص: 128

1- کلیّات حدیث قدسی ص 240

2- کلیّات حدیث قدسی ص 242

3- کلیّات حدیث قدسی ص 246

4- کلیّات حدیث قدسی ص 246

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: وقتی که شب به آخر می رسد، خداوند می فرماید: آیا کسی هست که دعا کند، تا من اجابت نمایم؟ آیا کسی هست که چیزی از من بخواهد تا من خواسته وی را عطاء کنم آیا کسی هست که از من طلب مغفرت نماید تا من او را ببخشم، آیا کسی هست که توبه کند و من توبه او را قبول نمایم؟

25- عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِمَخْلُوقٍ دُونِي إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ دُونِهِ فَإِنْ سَأَلْتَنِي لَمْ أُعْطِهِ وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أَحِبَّهُ وَ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي إِلَّا ضَمِنْتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ فَإِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ. (1)

از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که گفته: خداوند فرمود: هر مخلوقی به غیر من متوسل شود وسایل آسمانها و زمین او را قطع می کنم و اگر از من هم بخواهد، به او عطا نمی کنم اگر مرا بخواند به وی جواب نمی دهم و هر کسی که همه مردم را بگذارد و رها نماید، و به من توسل شود من در آسمانها و زمین، روزی او را ضمانت می کنم و اگر مرا بخواند به وی پاسخ می دهم.

26- وَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ رَبِّي خَبَّرَنِي فَقَالَ: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَدْرَكَ الْعَامِلُونَ ذِكْرَ الْبُكَاءِ عِنْدِي شَيْئاً وَ إِنِّي لِأَبْنِي لَهُمْ فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى قَصراً لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ غَيْرُهُمْ. (2)

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرموده خداوند به من خبر داد و فرمود: به عزت و جلالم سوگند هیچکدام از اعمال در نزد من ارزششان بیشتر از گریه کردن از خوف من نمی باشد و من برای چنین اشخاص در رفیع اعلاء قصری بنا می کنم که هیچکدام غیر از گریه کنندگان به آن قصر راه ندارند.

27- رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: وقتی که بنده می گوید: خداوندا مرا ببخش، خداوند از او روگردان می شود، اگر دفعه دوم هم بگوید باز خداوند به وی اعتنا نمی کند، اما در دفعه ی سوم خداوند به ملائکه میفرماید: نمی بینید بنده مرا که از من مغفرت خواست و من به او اعتنا نکردم، باز هم دوباره خواست، باز اعتنا نکردم، دفعه ی سوم هم خواست، پس این بنده ام معتقد است، که کسی غیر از من نمی تواند گناهان را ببخشد. لذا من شاهد می گیرم که گناهان این بنده ام را بخشیدم.

28- قَالَ عَزَّوَجَلَّ: إِنِّي أَعْنَى الْأَعْيَاءِ مِنَ الشِّرْكِ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا شِرْكَ فِيهِ فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ وَ هُوَ الَّذِي أَشْرَكَ بِهِ دُونِي. (3)

خداوند عزوجل می فرماید: من بهترین شریک هستم. پس هر کس مرا در عمل خود شریک خویش قرار دهد، ان عمل مال خود او است نه برای من، چون من فقط عملی را قبول می کنم که خالصانه تنها برای من باشد.

29- از رسول خدا صلی الله علیه وآله مرویست که خداوند متعال فرموده: من جلیس کسی هستم که مرا یاد کند، باز هم فرمود: ای بندگام شما مرا یاد کنید من هم با نعمت هایم شما را یاد می کنم، و شما با عبادت و طاعت به یاد من باشید، من هم با نعمت ها

واحسان و رحمت و رضوانم شما را یاد می کنم. همچنین خداوند فرموده است کسی که از خواندن قرآن متمتع و بهره مند شود و مرا بخواند، و از من مسئلت بنماید، من ثواب بهترین شکر کنندگان را به وی می دهم. (1)

30- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله عز وجل أنا مع عبدي ما ذكرني و تحركت بي شفتاه. (2)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند عزوجل فرموده: من با بنده ای هستم که مرا ذکر گوید و لبهایش با نام من حرکت کند.

31- قال صلى الله عليه وآله وسلم: إن الله أوحى إلي أن تواضعوا. (3)

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند به من وحی فرمود که: شما امت اسلام متواضع باشید.

32- ای احمد صلی الله علیه وآله قلب و زیانت را یکی کن و بدنت را همیشه زنده نگدار، هرگز غافل نشو هر کسی از من غافل شود، برای من مهم نیست که در هر کجا هلاک گردد. (4)

33- يا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ. قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ وَرَعَّ يُحْجِرُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَصَدَمَتْ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يُعِينُهُ وَخَوْفٌ يَزِدُّهُ كُلَّ يَوْمٍ بُكَاءً، وَحَيَاءٌ يَسْتَحْيِي مَتَى فِي الْخَلَاءِ، وَأَكْلٌ مَا لَا يَدُّ مِنْهُ وَيُبْغِضُ الدُّنْيَا لِبُغْضِي لَهَا، وَيُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي إِيَّاهُمْ. (5)

ای احمد صلی الله علیه وآله می دانی شخصی کی عابد می شود؟ رسول خدا عرض کرد: نه خداوند نمی دانم. خداوند فرمود: وقتی که در او، هفتاد خصلت نیک جمع شود، پاکدامنی، و تقوا که او را از مرام ها باز دارد، و سکوت که او را از گفتن سخنان غیر مفید و یا مضر باز می دارد. و ترس از من که هر روز گریه اش زیادتر شود و شرم و حیا کردن از من در خلوت و قناعت کردن به حد اقل زندگی و دنیا را بخاطر من دشمن بدارد، و مردم نیک را چون دوست میدارم او هم دوست بدارد.

34- ای احمد صلی الله علیه وآله، صورت زاهدان از عبادت شبانه و روزه های روز، زرد است و زبان آنها در اثر ذکر خداوند خسته است و دل هایشان در سینه هایشان است. و مردم به واسطه ی زیادی مخالفت آنان با هوا و هوسشان به آنان طعن می زنند که چرا این همه دست از دنیا و لذت آن کشیده اند؟ (6)

35- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ: يَا بَنَ آدَمَ أَذْكَرُنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكَرَكَ فِي نَفْسِي ابْنُ آدَمَ أَذْكَرُنِي فِي خَلَاءٍ أَذْكَرَكَ فِي خَلَاءِ ابْنِ آدَمَ أَذْكَرُنِي فِي مَلَأٍ أَذْكَرَكَ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَائِكَ. (7)

ص: 130

1- کلیات حدیث قدسی ص 288

2- کلیات حدیث قدسی ص 289

3- کلیات حدیث قدسی ص 292

4- کلیات حدیث قدسی ص 251

5- کلیات حدیث قدسی ص 343

6- کلیات حدیث قدسی ص 346

7- کلیات حدیث قدسی ص 610

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم مرا در قلب خود یاد کن، من هم در ذات خودم تو را یاد می کنم. ای فرزند آدم مرا در خلوت یاد کن تا من هم تو را در خلوت یاد کنم و مرا در میان جماعت یاد کن، من هم تو را در میان جماعتی یاد می کنم، بهتر از آن (در جمع ملائکه)

36- شهید ثانی در کتاب (مسکن الفؤاد) (یعنی آرامش دهنده ی قلب ها) هنگام از دست دادن دوستان و اولاد گفته است: امام علیه السلام (غیر معین) خداوند به بعضی از صدیقان وحی فرمود که: من بندگانی دارم که مرا دوست می دارند و من هم آنها را دوست می دارم آنها به من مشتاقند و من هم به آنها مشتاقم. همیشه مرا یاد می کنند و من هم آنها را یاد می کنم. پس تو هم اگر راه آنها را در پیش گیری، تو را هم دوست دارم، و اگر از راه آنها عدول کردی، هلاک می شوی، آن صدیق پرسید: خداوند علامت آن بندگان چیست؟ خداوند می فرماید: آنها در روزها به دنبال سایه ها هستند (یعنی به فکر یاری کردن به سایر همنوعان خود می باشند) همانطوری که چوپان از گوسفندان خود مراقبت می کند، وقتی که خورشید غروب کرد به خانه های خود می روند، همانطوری که پرنده ها به آشیانه خود باز می گردند، وقتی شب تاریک تر می شود (یعنی: به نصف شب می رسد) و رخت خواب ها انداخته می شود، هر حییبی با محبوب خود خلوت می کند، آنها قدم های خویش را به خاطر من دچار رنج و مشقت می کنند. (یعنی یا نماز می خوانند و یا برای کمک به بیچارگان از خانه بیرون می روند) و صورت های خود را بر زمین می گذارند و با من مناجات می کنند و سخن می گویند و به خاطر نعمت هایم که به آنها داده ام، از من تشکر می کنند. بعضی ها گریه و ناله می کنند و بعضی دیگر نشسته و یا ایستاده برایم عبادت می کنند برخی دیگر در حال رکوع و عده ای در حال سجده می باشند و من همه ی رنجها را که به خاطر من متحمل می شوند، می بینم و همه ی آنچه را که از محبت من مسئلت می کنند، می شنوم.

در وهله ی اول: سه چیز به آنها عطا می کنم، نخست آنکه از نور خودم در قلب آنها می تابانم که در نتیجه آنها مرا همانطوری می بینند که من آنها را می بینم. (یعنی آنها به وجود من مطمئن تر می شوند)

دوم آنکه: همه ی آنچه را که در آسمان و زمین وجود دارد در نظر آنان بی ارزش می کنم که فریفته ی آنها نشوند.

سوم آنکه: من روی خود را به آنان نشان می دهم، آنوقت آنها عالم می شوند به این که من می خواهم به آنها چه بدهم. (یعنی همانطوری که دو شخص هنگام روبرو شدن از قصه ی یکدیگر آگاه می شوند، همانطور هم ایمان آنها به مرحله ی یقین می رسد. مانند این که با من روبرو هستند.) (1)

37- یا احمد صلی الله علیه و آله هر کسی ادعا کند و بگوید: خدا را دوست دارم، درست نیست مگر اینکه اکتفا به قوت روزانه اش کند، لباس ساده بپوشد، در حال سجود بخواند، قیامش را طول دهد، ساکت و خاموش باشد، بر من توکل کند، زیاد گریه کند، کم خنده نماید، مخالفت هوای نفس را کند، مسجد را خانه خویش قرار دهد، پارسایی را هم نشین خود کند، دانشمندان را دوستان خود قرار دهد، فقیران و تهی دستان را رفیقان خود بداند، رضا و خشنودی مرا بخواند، از گناهان فرار کند، به ذکر من سرگرم

ص: 131

1- کلیات حدیث قدسی ص 624. من روی خود را به آنان نشان می دهم، این سخن استعاره و کنایه است و الا خداوند که نعوذ بالله جسم نیست که روی خود را نشان بدهد.

و مشغول باشد، همیشه تسییح مرا بگوید، مُست پیمان نباشد، به وعده اش وفا کند، دلش پاک باشد، در نماز پاکیزه باشد، در واجبات سعی و کوشش داشته باشد، در آنچه که پیش من است از پاداش مایل باشد، از عذاب من ترسان باشد، نزدیک و همنشین دوستان من باشد. (1)

38- ای عیسی! شیفته ی درگاه من باش و از من بترس که پناهی جز خود من، از من نیابی. (2)

39- ای عیسی! یاد مرا به زبانت زنده دار و دوستی مرا در دلت داشته باش. (3)

40- ای عیسی! علاقه مند و بیمناک باش و دلت را با ترس از من بمیران. (4)

41- ای عیسی! در خلوت ها به حال خود گریه کن، و به جایگاههای نماز گام بردار و لذت نطق خود به ذکر مرا به من بشنوان، زیرا کار من نسبت به تو نیکی و خوبی است. (5)

42- ای عیسی! توفانی و من باقیم، روزی تو دست من است، و هنگامه ی مرگت نیز پیش من است، و بازگشت توبه سوی من، و حسابت با من است، پس از من بخواه نه از غیر من، باید نیک خواستن از جانب تو و نیکو اجابت کردن از جانب من باشد. (6)

43- ای عیسی! پس از گناه به درگاه من توبه کن، و هم چون بازگشت کنندگان مرا یاد کن و به من ایمان آور، و به مؤمنان نزدیک شو، و به آنان بگو تا با تو مرا بخوانند. دوری کن از نفرین مظلوم، زیرا که من به خودم سوگند یاد کرده ام که دری از درهای آسمان را برای قبول نفرین وی بگشایم و آن را هر چند پس از مدتی اجابت کنم. (7)

44- ای عیسی! در پیشگاه من توبه کن که برای من بزرگ نمی ماند گناهی که آن را ببخشم و منم بخشنده ترین بخشندگان. (8)

45- ای عیسی! محبوب ترین شما نزد من، فرمان بردار ترین شما و بیمناک ترین شما از من است. (9)

46- ای عیسی! مرا همچون غرق شده ای اندوهناکی که هیچ فریادرسی ندارد یاد کن. (10)

47- ای عیسی! دلت را با من پاک کن، و در خلوت ها مرا زیاد یاد کن و به بالا دست خود نگاه نکن و بدان که ریشه ی همه خطا و گناه دوستی دنیا است. آن را دوست مدار که من هم آن را دوست ندارم. (11)

48- ای عیسی! برایم از چشمانت اشک بریز، و از صمیم دل خاشع باش. (12)

ص: 132

1- ارشاد دیلمی ج 1 ص 381

2- مجموعه ی وژام ج 2 ص 294، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

3- مجموعه ی وژام ج 2 ص 294

4- مجموعه ی وژام ج 2 ص 294

5- مجموعه ی وژام ج 2 ص 296

- 6- مجموعه ی وژام ج 2 ص 296
- 7- مجموعه ی وژام ج 2 ص 297
- 8- مجموعه ی وژام ج 2 ص 298
- 9- مجموعه ی وژام ج 2 ص 300
- 10- مجموعه ی وژام ج 2 ص 302
- 11- مجموعه ی وژام ج 2 ص 304
- 12- مجموعه ی وژام ج 2 ص 304

49- ای عیسی! در حال سختی به من بازگرد، زیرا که من به داد گرفتاران می رسم و بیچارگاران را اجابت می کنم و من بخشنده ترین بخشنندگانم. (1)

روایت شده مردی به خدمت امام حسین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: من مردی گنه کارم، و در برابر صبر و قرار ندارم، و طاقت نمی آورم، مرا موعظه فرما. فرمودند: پنج چیز را انجام بده. بعد از آن هر گناهی را خواستی مرتکب شو، اول روزی خدا را نخور، هر گناهی را انجام ده. دوم از ولایت خدا خارج شو، بعد هر گناهی را انجام بده. سوم جایی را طلب کن که خداوند تو را نبیند، آنگاه گناه کن. چهارم وقتی ملک الموت برای گرفتن جانت آمد، او را از خود دفع کن، بعد از آن گناه کن. پنجم زمانی که مالک دوزخ تو را وارد دوزخ کرد، تو وارد نشو، سپس هر معصیتی را خواستی انجام ده. (2)

50- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما يقطر في الأرض قطرة أحب إلى الله من قطرة دمع في سواد الليل من خشية لا يراه أحد إلا الله عز وجل. (3)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: قطره ی اشکی که از خوف و خشیت خداوند، روی زمین بریزد، در دل شب که کسی غیر از خداوند او را نبیند، چیزی مانند آن در نزد خداوند محبوبیت ندارد (کمتر دارد)

51- وقال صلى الله عليه وآله: حرمت النار على عين بكت من خشية الله تعالى. (4)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: آتش جهنم بر چشمی که از خشیت و خوف و عظمت خدا بگرید، حرام خواهد بود.

52- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ أَوْ وَ زَنَ الْأَ دَمُوعٍ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تَطْفِي بِحَاراً مِنْ نَارٍ وَ إِذَا اغْرَوْ رَقَّتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَا يَرَهُ قَطْرٌ وَ وَجْهٌ قَطْرٌ وَ لَا ذَلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّتِهِ لَرَحِمَهُ. (5)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر چیز که باشد، کیل وزن دارد (در این عالم) مگر اشک ها، پس یک قطره از آن دریایی از آتش را خاموش می کند، و هنگامی که اشک در چشم جمع و پُر شده آن صورت، بد و ذلت نمی بیند. و هنگامی که جاری شد و بر صورت سرازیر شد، خداوند جسد او را بر آتش حرام می نماید و اگر در امتی یک نفر گریه کند آن امت مورد رحمت خداوند واقع خواهد شد.

53- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: طوبى لصورة نظر الله اليها تبكى على ذنب من خشية الله تعالى، لم يطلع الذنب غيره. (6)

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند: خوشا به حال صورتی که خداوند به او نظر (رحمت) نماید که بر گناه خود، از خشیت و خوف آن بگرید، و کسی غیر از خداوند بر گناهش مطلع نگردد.

ص: 133

1- مجموعه ی وژام ج 2 ص 304

2- جامع الاخبار ص 130، بحار الانوار ج 75 ص 126 باب 20

3- جامع الاخبار ص 93، منشورات: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان

4- جامع الاخبار ص 93

5- جامع الاخبار ص 93

6- جامع الاخبار ص 93

54- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله تعالى وعزّتي وجلالي لا اجمع على عبدى خوفين ولا اجمع له آمين فاذا امنى فى الدنيا اخفته يوم القيامة و إذا اخافتى فى الدنيا امنتته يوم القيامة. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: به عزّت و جلال سوگند، من برای بنده ی خودم دو خوف دو امنیت جمع نخواهم کرد، پس وقتی که در دنیا از من در امان باشد، در آخرت او را می ترسانم و اگر در دنیا از من بترسد، در روز قیامت در امان من خواهد بود.

55- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای فرزندانم از خدا بترس آن گونه ای که اگر به اندازه ی حسنات همه نفوس روی زمین نزد او ببری، از تو قبول نکند و آن گونه به خداوند امیدوار باش که اگر به اندازه اهل زمین سیئه و گناه ببری، تو را می آمرزد. (2)

56- قال لقمان لأبنة خفّ الله خيفة لو جنته ببرّ الثقلين لعذبك وارج الله رجاء لو جنته بذنوب الثقلين لرحمك. (3)

لقمان حکیم به فرزندش گفت: به نحوی از خداوند بترس که اگر به اندازه ی تقلین (جنّ و انس) نیکی داشته باشی تو را عذاب کند، و جوری به او امید داشته باش، که اگر جمیع گناهان جنّ و انس را با خود داشته باشی تو را عذاب نکند و بیامرزد.

57- قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلّ عين باكية يوم القيامة الا ثلاث اعين، عين بكت من خشية الله تعالى وعين غصت عن محارم الله تعالى وعين باتت ساهرة فى سبيل الله تعالى. (4)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر سه چشم، چشمی که از خوف و خشیت خداوند گریه کند و چشمی که از حرام های الهی چشم پوشی نماید و چشمی که در سحر بیداری بکشد.

58- وقال صلى الله عليه وآله: من بكى على ذنوبه حتى يسيل دمه على لحيته حرّم الله تعالى وجهه على النار. (5)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که بر گناهانش بگرید تا اشک بر محاسن او جاری گردد، خداوند متعال صورت او را بر جهنّم حرام می کند.

59- وقال صلى الله عليه وآله: من خرج من عينه مثل الذباب من الدمع من خشية الله آمنه الله تعالى يوم الفزع الاكبر. (6)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که به اندازه بال ذباب از چشمش جاری گردد، از خوف خداوند متعال، خدای متّان او را از روز قیامت، امنیت دهد.

ص: 134

1- جامع الاخبار ص 94

2- جامع الاخبار ص 94

3- جامع الاخبار ص 94

4- جامع الاخبار ص 94

5- جامع الاخبار ص 94

6- جامع الاخبار ص 94

60- قال صلى الله عليه وآله: يا بن مسعود اخش الله تعالى بالغيب فانك تراه فان لم تره يراك يقول الله «مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ . اَدْخُلُوا هَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» (1) کسی که در نهان از خدای رحمان می ترسد و دلی بسیار رجوع کننده به حق دارد به سلامت در بهشت وارد شود. (2) (منیب: بازگردنده)

61- قال الجواد عليه السلام: (3) تاخير التوبة اغترار و طول التسوية حيرة و الاعتدال على الله هلكة، و الاصرار على الذنب امن «المكر الله فلا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون» (4)

امام جواد علیه السلام فرمودند: پس انداختن توبه فریب خوردن است و پر دست به دست کردن سرگردانی است. عذر تراشی در برابر خدا، نابودی است و اصرار بر گناه آسودگی از مکر خداوند است، و از مکر خدا آسوده نباشند جز مردم زیانکار.

62- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَتَسَدَّرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قُلْتُ: وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُنْسِي مَلَكِيهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى جَوَارِحِهِ اِكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَأَوْحَى إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ اِكْتُمِي عَلَيْهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ وَعَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ. (5)

معاویة بن وهب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هرگاه بنده ی مؤمنی از روی واقع توبه کند و دیگر به گناه دست نیالاید. خداوند وی را دوست بدارد و اعمال ناشایسته اش را در دنیا و آخرت بپوشاند، گوید: پرسیدم چگونه بپوشاند؟ فرمود: فرشتگان را که عمل زشت او را می نویسند، فراموش کنند، و جوارحش را فرمان دهد، تا گناهان وی را پنهان دارند و بر سرزمین هایی که در آن معصیت نموده، دستور دهد آنچه دیده اند، نهان دارند و در قیامت به حساب حاضر شود و هیچ چیز بر هیچ گناهی از او شهادت ندهد.

63- قال على عليه السلام: مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الْاِسْتِغْفَارَ لَمْ يَحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ. (6)

امام علی علیه السلام فرمودند: به کسی که توبه عطا شود، از قبول آن، محروم نخواهد شد و به کسی که استغفار عطا گردد از مغفرت و آمرزش محروم نخواهد شد.

64- عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ النَّبِيِّ عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ إِنَّ عَبْدَ الْمُؤْمِنِ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ اسْتَحْيَى مَنِّي عِنْدَهُ ذِكْرَهُ، غَفَرْتُ لَهُ وَ أَنْسَيْتَهُ الْحَفْظَةَ وَ اِبْدَلْتَهُ الْحَسَنَةَ وَ لَا اِبَالِي وَ اَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (7)

ص: 135

1- سوره ی ق آیه ی 33

2- جامع الاخبار ص 94

3- تحف العقول ص 480، چاپ: سازمان دریا، تاریخ چاپ: تابستان 1373

4- سوره ی اعراف آیه 99

5- ثواب الاعمال ص 380، چاپ رستم خانی، زمستان 1363

6- بحار الانوار ج 69 ص 410

7- بحار ج 6 ص 28/30 و 28/5 7/8

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی فرمود: ای داوود! بدرستی که بنده مومن من هنگامی که گناهی را (از روی جهل و نادانی و هوای نفس) انجام دهد سپس توبه نماید و از گناه برگردد و از من حیا و شرم کند، هنگامی که گناه خود را به یاد می آورد من او را می بخشم. و حافظین (ملائکه) او را دچار فراموشی می کنم (که چیزی را که نوشته اند، یادشان رود) و بدی های وی را تبدیل به حسنات می کنم و باکی ندارم و من ارحم الراحمین.

65- عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله من علامات الشَّقَاء: جمود العين، وقسوة القلب وشدّة الحرص فی طلب الرِّزق. و الاصرار علی الذَّنْب. (1)

امام علی علیه السلام از قول رسول الله علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از علامات و نشانه های بدبختی، خشکی چشم، سختی دل، و زیادی حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه می باشد. در روایت دیگر دارد که طولانی آرزو و دوست داشتن بقاء و باقی ماندن در دنیا. (2)

66- عن ابی جعفر علیه السلام قال: کان فیما ناجی الله به موسی علیه السلام علی الطور آن: یا موسی ابلغ قومک أنّه ما یتقرّب الی المتقرّبون بمثل البُکاء مِنْ خَشِیْتِی قال موسی: یا اکرّم الاکرمین ، فماذا أثبتّهم علی ذلک؟ قال: هم فی الرفیق الاعلی لا یشرکهم فیهِ احدٌ. (3)

امام باقر علیه السلام فرمودند: در مناجاتی که بین خداوند متعال و جناب موسی علیه السلام رد و بدل و گفت و گو شد: این بود که خطاب شد ای موسی به قوم و ملت برسان که هیچ چیزی از مقربین (مانند بکاء و گریه) او را به من نزدیک نمی کند. جناب موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا ثواب گریه کنندگان در گاهت چیست؟

خطاب شد آنان در بهترین جای عالی قرار می گیرند که احدی در رتبه و منزلت با آنان شریک نخواهد بود.

67- امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند وحی کرد به جناب موسی علیه السلام که بندگانم نزدیک نمی شوند به درگاه من به چیزی که بهتر از سه چیز باشد: زهد در دنیا، و ورع و پرهیزگاری از معاصی و گناهان، و بکاء و گریه از خوف من. جناب موسی علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار ثواب و پاداش این افراد چیست؟ خداوند متعال فرمود: اما زاهدان و بی میل به دنیا، پس فرمان می دهم در بهشت جایگزین شوند، و اما اهل ورع پرهیزگار که از معاصی و نافرمانی من دوری می کنند، من خود به حسابشان می رسم (نه کس دیگر، آنان را به آسانی وارد بهشت خواهیم کرد) و اما گریه کنان از خوف من، پس آنان در بهترین جای (بهشت) جایگزین خواهند شد. (4)

68- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ بکا علی الجنّة دخل الجنّة و من بکا علی الدنیا دخل النار. (5)

ص: 136

1- بحار الانوار ج 90 ص 330 چاپ بیروت روایت 10

2- بحار ج 90 ص 220 روایت 9

3- بحار ج 90 ص 331

4- بحار ج 90 ص 333

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که بر بهشت و (فراقش) گریه کند، داخل بهشت می گردد و کسی که برای دنیا گریه کند، داخل آتش خواهد بود. (منظورش دنیا باشد نه آخرت، البته انسان باید بکاهش بخاطر خدای با عظمت باشد نه طمع به بهشت داشته باشد، ولی اکثر مردم چنین نیستند.)

69- وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِلَهِي مَا لِعَبْدٍ بَلٌّ وَجْهَهُ بِالِدَّمْعِ مِنْ مَخَافَتِكَ؟ قَالَ: جَزَاءُ مَغْفِرَتِي وَرِضْوَانِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

امام باقر علیه السلام فرمودند: جناب ابراهیم نبی خدا صلوات الله علیه عرض کرد: خدایا! پاداش بنده ای که صورت از اشک از خوف تو، تر شود چیست؟ خداوند فرمود: پاداش او مغفرت و خشنودی من است از او در روز قیامت.

70- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ وَهُوَ سَاجِدٌ يَبْكِي. (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم می فرمود: نزدیک ترین حالات بنده به خدا، آن وقتی است که در حال سجده باشد و گریه کند.

71- وَرَوَى أَنَّ الْكَازِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ يَبْكِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى تَخْضُلَ لِحْيَتَهُ بِدَمْعِهِ. (3)

و روایت شده که امام کاظم علیه السلام از خوف و خشیت (از عظمت خدا) گریه می کرد تا اشک های آن حضرت بر محاسن شریفش جاری می شد و خیس می کرد.

72- وَفِيمَا أَوْحَى إِلَيْهِ: يَا مُوسَى ادْعُ بِالْقَلْبِ التَّيِّبِ وَاللِّسَانِ الصَّادِقِ. (4)

در آن میان که خداوند وحی کرد به جناب موسی علیه السلام که ای موسی مرا با قلب پاک و زبان راست و حقیقت بخوان.

73- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُودَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: اذْكُرْنِي فِي أَيَّامٍ سَرَّ إِنَّكَ حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَكَ فِي أَيَّامٍ ضَرَّانِكَ. (5)

از امام حسن مجتبی علیه السلام مرویست که خداوند متعال به جناب داوود علیه السلام وحی فرمود: (ای داوود) مرا در روزها یاد کن تا خوشحالت کنم در روزهای سختی.

74- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لَا يَخَافُ وَيَرْجُو. (6)

ص: 137

1- بحار ج 90 ص 334

2- بحار ج 90 ص 334

3- بحار ج 90 ص 336

4- بحار ج 90 ص 341

5- بحار ج 90 ص 341

6- بحار ج 67 ص 365

امام صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن، مؤمن نیست تا اینکه خائف و امیدوار باشد و خائف و امیدوار نیست تا اینکه عامل کننده باشد به خاطر آنچه که امیدوار و خائف است.

75- عن الصادق علیه السلام قال: أوحى الله تعالى إلى داوود بي فافرح، و بذكرى فتلذذ و بمناجاتي فتنعم

امام صادق علیه السلام فرمودند: به حضرت داوود علیه السلام وحی شد به من خوشحال باشد و به یاد و ذکر، پس لذت ببر و به مناجاتم متنعم شو.

76- قال على عليه السلام: في المناجاة سبب النجاة. (1)

امام علی علیه السلام فرمودند: در مناجات (با خداوند متعال) سبب نجات (از آتش جهنم و غضب و سخط خداوند می باشد)

77- قال على عليه السلام: العبودية خمسة أشياء خلاء لابلطن و قراءة القرآن و قيام الليل و التضرع عند الصبح و لابلكاء من خشية الله. (2)

امام علی علیه السلام فرمودند: عبودیت پنج چیز است: خالی بودن شکم، قرائت قرآن، ایستادن شب به نماز و عبادت، تضرع و زاری نزد صبح و بکاء و گریه از خوف خداوند متعال.

78- قال الرضا عليه السلام: أول عبادة الله معرفته. (3)

امام رضا علیه السلام فرمودند: اول عبادت خداوند شناخت خداوند است.

79- قال على عليه السلام: التفكر في آلاء الله نعم العبادة. (4)

امام علی علیه السلام فرمودند: تفکر در نعمت های الهی بهترین عبادت است.

80- قال على عليه السلام: إن قوماً عبدوا الله رغبةً فتلك عبادة التجار و إن قوماً عبدوا الله رهبةً فتلك عبادة الصيد، و إن قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الأحرار. (5)

امام علی علیه السلام فرمودند: عده ای از مردم، خدا را از روی رغبت و میل پرستش می کنند، این عبادت بازرگانان است. و عده ای خدا را از روی ترس عبادت می کنند، این عبادت بندگان است که به طمع مزد عبادت می کنند. عده ای خدا را برای شکر و سپاسگزاری و استحقاق پرستش بودن، عبادت می کنند، عبادت این گروه، عبادت آزادگان است. (که این بهترین عبادت و پرستش است)

ص: 138

1- تنبيه الخواطر: 2/154

2- مستدرک الوسائل: 11/244/12875

3- توحيد صدوق ص 34/2

4- غررالحکم: شماره 1792 - 1147

81- قال الامام زين العابدين عليه السلام: ابن آدم اعلم بما افترضت عليك تكن من اعبد الناس. (1)

پسر آدم، به آنچه که خداوند متعال بر تو واجب فرمود، عمل کن تا عابدترین مردم باشی.

82- قال الله تبارك و تعالی الى داوود عليه السلام: ما لأولیائی و الهمّ بالدّنيا؟ إنّ الهمّ یذهب حلاوة مناجاتی من قلوبهم، یا داوود إنّ محبّتی من أولیائی ان یكونوا روحائین لا یغتمون. (2)

از خطاب های خداوند متعال به جناب داوود نبی علیه السلام این بود: هم و غم اولیاء و دوستان و بندگان من چکار چرا هم و غم دنیا برایشان، شرینی مناجاتم را از بین می برد. ای داوود! بدرستی که محبت و دوستی من از دوستانم، روحانیانی است، که غم و غصه نمی خورند. (فوق تصور دنیا می باشد که بخاطر دنیا، حزن و غم و غصه بخورند. چون ارتباطشان با من است. بنابراین روح سرشاری دارند که از تعلق دنیا بدورند.)

83- از امام باقر علیه السلام مرویست که فرمودند: هرگاه بنده ای توبه کند و خالصانه توبه نماید، خداوند متعال دوست دارد، گناهان او را در دنیا و آخرت مخفی نگه دارد. روای می گوید: عرض کردم چگونه مخفی می کند؟ فرمود: فرشتگان او را فراموش می کنند که گناهانش را ثبت کنند؛ خداوند به اعضا و جوارحش امر می کند که گناهان او را فاش نسازند و به مکان هایی که در آن مرتکب گناه شده است وحی می کند که شهادت ندهند از او. و در هنگام مرگ گناهی نخواهد داشت. (3)

84- یکی از اصحاب به حضرت امام صادق علیه السلام گفت: گرامی ترین مخلوقات، نزد خداوند چه افرادی هستند؟ فرمودند: کسانی که ذکر خدا را بگویند، و از وی اطاعت کنند. (4) (البته به قول امام علی علیه السلام ذکر دو نوع است: یکی از آن دو؛ هنگام معصیت و بهترین ذکر آن است که در هنگام ارتکاب گناه به یاد خدا باشید و از گناه دست بکشید)

85- امام علی علیه السلام فرمود: مؤمن را سه ساعت است، ساعتی که با پروردگارش راز گوید، و ساعتی که به حساب خود برسد، و ساعتی که به لذت حلال و خوب و مشروع، پردازد. خردمند کار خود را قبیح نمی کند. مگر برای سه کار: تحصیل معاش [من لا معاش له لا معاد له] و گاهی برای معاد و یا گاهی درک لذت حلال. (5)

ص: 139

1- تحف العقول ص 288

2- مسکن الفؤاد ص 80 - عند فقد الأحبّة و الأولاد، شیخ زین الدّین بن علی بن أحمد الجبّعی عاملی المعروف بالشهید الثّانی

3- ترجمه مشکوة الانوار ص 102

4- ترجمه مشکوة الانوار ص 48

5- تحف العقول، ص 201. چاپ سازمان، چاپ دریا، تاریخ نشر: تابستان 1373

توبه ی نصح

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص، امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند.

1- کلمه نصح در لغت از ماده ی نَصَحَ بروز صلح به معنی خیرخواهی خالصانه است و لذا به عسل خالص « ناصح » گفته می شود و از آنجا که خیرخواهی واقعی باید توأم با محکم کاری باشد. لغت نصح، گاه به این معنی نیز آمده است، به همین جهت به معنای محکم، «نصاح» (بر وزن کتاب) و به خیاط «نصاح» گفته می شود و این هر دو معنی یعنی (خالص بودن) و (محکم بودن) در توبه نصح، باید جمع باشد.

نَصَحَ - نَصَحًا و نَصُوحًا و نَصَاحَةً و نَصَاحَةً و نَصَاحِيَّةً فَلَانًا و لِفُلَانٍ - فلانی را نصیحت کرد. او را اندرز داد. صمیمانه با او دوستی کرد.

نَصَحَ نَصْحًا و نَصُوحًا الشَّيْءُ، چیزی خالص شده، صاف شده، بی غل و غش شده، نَصَحَتْ تَوْبَتُهُ، توبه اش خالصانه بود. (2)

2- قضیه های زیادی برای نصح گفته شده است.

از جمله این که توبه ی نصح، آن است که واجد چهار شرط باشد: پشیمانی قلبی، استغفار زبانی، ترک گناه و تصمیم برنزدک در آینده.

بعضی دیگر گفته اند: توبه ی نصح، آن است که واجد سه شرط باشد: ترس از این که پذیرفته نشود، امید به این که پذیرفته شود و ادامه ی اطاعت خداوند.

یا اینکه: توبه ی نصح آن است که گناه خود را همواره در مقابل چشم خود ببینی و از آن شرمنده باشی.

یا اینکه: توبه ی نصح آن است که مظالم را به صاحبانش بازگرداند و از مظلومین حلالیت بطلبد. و بر طاعت خداوند اصرار ورزد.

یا اینکه: توبه ی نصح آن است که در آن سه شرط باشد: کم سخن گفتن، کم خوردن و کم خوابیدن.

یا اینکه: توبه ی نصح آن است که توأم با چشمی گریان و قلبی بیزار از گناه باشد، و مانند این ها که، همگی شاخ و برگ یک واقعیت است و این توبه ی خالص و کامل است.

1- سوره ی تحریم آیه ی 8

2- بعضی تصوّر کرده اند نصح نام شخصی بوده است و در این زمینه داستانی هم مفصلاً عنوان کرده اند. ولی باید توجه داشت که

نصوح اسم کسی نیست. بلکه معنی وصفی دارد. هر چند داستان معروف ممکن است صحّت داشته باشد. (که نقل خواهد شد)

حکایت نَصُوح را چنین نقل کرده اند:

(نصوح) مردی کوسج (بی ریش) و مانند زنان دارای دو پستان بود، او در یکی از حمام های زنانه ی آن زمان، کارگری می کرده و شستشوی این زن و آن زن را به عهده داشته. نصوح به اندازه ای چابک و تر دست بوده است که همه ی زنهای مایل بودند، کارشان را او به عهده بگیرد. کم کم، آوازه ی نصوح، به گوش دختر پادشان وقت رسید. میل کرد که وی را از نزدیک ببیند. فرستاد حاضرش کردند. همین که دختر پادشاه وضعش را دید، پسندید و شب او را نزد خود نگه داشت. روز بعد دستور داد حمامی را خلوت کنند و از ورود اشخاص متفرقه جلوگیری نمایند. سپس نصوح را به همراه خود به حمام برد و نظیف خودش را به او محوّل کرد. از قضا دانه ی گران بهایی از دختر پادشاه در آن حمام مفقود گشت، از این پیش آمد. دختر پادشاه در غضب شد و به دوتن از خواصش فرمان داد که همه ی کارگران را تفتیش و بازرسی کنند. تا اینکه آن دانه ی گران بها پیدا شود.

طبق این دستور، مأمورین، کارگران را یکی بعد از دیگری مورد بازدید خود قرار دادند. همین که نوبت به نصوح رسید با اینکه آن بیچاره روحش خبر نداشت، ولی از این جهت می دانست که اگر تفتیشش کنند کارش به رسوایی کشیده خواهد شد، به خاطر همین هم حاضر نشد که تفتیشش کنند. لذا به هر طرف که مأمورین می رفتند تا دستگیرش کنند. او به طرف دیگر فرار می کرد و این عمل او به آنها اینطور نشان می داد که، دانه را او ربوده و از این نظر مأمورین برای دستگیری او اهمیّت بیشتری قائل بودند. نصوح هم چون تنها راه نجات را این دید که، خود را در میان خزانه ی حمام پنهان کند. ناچار خودش را به داخل خزانه رسانید و همین که دید مأمورین برای گرفتنش به خزانه وارد شدند، و فهمید که رسوا خواهد شد، به خدای متعال از ته دل توجّه عمیقی نمود و از روی اخلاص از کرده های خود، توبه کرد و دست حاجت به درگاه الهی دراز نمود و از او خواست که از این غم رسوایی نجاتش دهد، به مجرّد اینکه نصوح حال توبه و استغفار پیدا کرد و از کرده ی خود پشیمان گشت، ناگهان از بیرون حمام صدایی بلند شد که دست از این بیچاره بردارید، چون دانه پیدا شده است. پس از او دست کشیدند و نصوح خسته و نالان شکر الهی به جا آورده از خدمت دختر پادشاه مرخص شد و به خانه ی خود رفت و هر چه مال که از راه گناه جمع کرده بود، همه را بین فقرا قسمت کرد و چون اهالی شهر از او دست بردار نبودند دیگر نمی توانست در آن شهر بماند، و از طرفی نمی توانست راز خودش را به کسی اظهار کند. ناچار از شهر خارج شد و در کوهی که در چند فرسخی شهر بود، سکونت اختیار نمود و به عبادت خداوند مشغول گردید.

اتفاقاً شبی در خواب دید که کسی به او می گوید: ای نصوح چگونه توبه کرده ای و حال آنکه گوشت و پوست تو از فعل حرام روئیده شده است؟ تو باید طوری کنی که گوشت های بدنت بریزد. همین که نصوح از خواب بیدار شد با خودش قرار گذاشت که سنگ های سنگین را حمل کند و بدین وسیله خودش را از گوشت ها بکاهد. این برنامه را نصوح مرتباً عمل کرد تا پس از مدتی که گذشت.

در یکی از روزها همانطوری که مشغول به کار بود چشمش به میشی افتاد. با خود گفت که این میش قطعاً از چوپان خود فرار کرده و به اینجا آمده، پس بایستی من از آن نگهداری کنم تا صاحبش پیدا شود و به او تسلیمش نمایم.

لذا رفت و آن میش را گرفت و در جایی پنهان کرد و از همان علوفه و گیاهانی که خود می خورد به آن نیز می خوراند تا اینکه صاحبش آید و از او مواظبت هم میکرد که آن میش گرسنه نماند. چون که چند روزی به همین منوال گذشت. آن میش به فرمان الهی به تکلم و حرف آمد و گفت: ای نصوح خدا را شکر کن که مرا برای تو آفریده. از آن وقت به بعد نصوح از شیر میش می خورد و عبادت می کرد تا موقعی که اتفاقاً عبور کاروانی که راه را گم کرده بود و مردمش از تشنگی نزدیک به هلاکت بودند؛ به آنجا افتاد. همین که نصوح را دیدند از او آب خواستند. نصوح گفت: ظرف های خود را بیاورید تا من به جای آب، شیرتان دهم. مردم ظرف آوردند و نصوح آنها را از شیر پُر کرده به آنان میداد و به قدرت الهی هیچ از آن کم نمی شد. بدین وسیله نصوح آن گروه را از تشنگی نجات داد. بعداً راه شهر را هم به آنها نشان داد. کاروانیان راهی شهر شدند و هر یک مسافری در موقع حرکت در برابر خدمتی که آقای نصوح به آنان کرده بود، احسانی نمودند و چون راهی که نصوح به آنها نشان داده بود، نزدیکتر به شهر بود، آنها برای همیشه رفت و آمد خود را از آنجا قرار دادند. به تدریج سایر کاروانیان هم بر این راه مطلع شدند. آنها نیز همین راه را اختیار کردند. قهراً این رفت و آمدها برای نصوح درآمد سرشاری تولید می نمود. و او محل این درآمدها بناهایی ساخت و چاههایی احداث کرد و آبی جاری نمود و کشت و زراعتی به وجود آورد و جمعی را در آن منطقه سکونت داد و بین آنها بساط عدالت را مقرر کرد و برایشان حکومت می کرد. و جمعیتی که در آن محل سکونت داشتند همگی به چشم بزرگی به نصوح می نگریستند. رفته رفته آوازه و حُسن تدبیر نصوح به گوش پادشاه وقت که پدر آن دختر بود رسید، از شنیدن این خبر به شوق دیدنش افتاد. لذا دستور داد تا وی را دعوت به دربار کنند. همین که دعوت پادشاه به نصوح رسید، اجابت نکرد و گفت: مرا با دنیا و اهل دنیا کاری نیست، و از رفتن به دربار عذر خواست. مأمورین وقتی سخن نصوح را به پادشاه گفتند او بسیار تعجب کرد و اظهار داشت حال که او برای آمدن عذر دارد پس چه خوب است که ما نزد او برویم و قلعه ی نو بنیادش را مشاهده کنیم.

لذا با خواصش به سوی اقامت گاه نصوح حرکت کردند. همین که به آن محل رسیدند؛ به قابض الارواح امر شد که جان پادشاه را بگیر و به زندگانی وی خاتمه دهد. پادشاه از دنیا رفت. این خبر به نصوح رسید و دانست که وی برای ملاقات او از شهر خارج شده. لذا در تجهیزات و مراسم تشییع جنازه اش شرکت کرد و آنجا ماند تا به خاکش سپردند و از این رو که پادشاه پسری نداشت، ارکان دولت مصلحت را در این دیدند که نصوح را به تخت سلطنت بنشانند، پس چنان کردند. نصوح همچون به پادشاهی رسید، بساط عدالت را در تمام قلمرو مملکتش گسترانید و بعد هم با همان دختر پادشاه که قبلاً ذکر شد ازدواج کرد. چون شب زفاف رسید و در بارگاهش نشسته بود، ناگهان شخصی بر او وارد شد و گفت: چند سال قبل از این به کار شبانی و چوپانی مشغول بودم و میشی از من گم شده بود و اکنون آن را در نزد تو یافته ام. مالم را به من رد کن. نصوح گفت: همین طور است، الان امر می کنم به تو میش را تسلیم کنند و شخص تازه وارد بار دیگر گفت: چون میش مرا نگهداری کردی، هر آنچه از شیرش را خورده ای به تو حلال باد، ولی آن مقدار از منافعی که به تو رسیده نیمی از آن تو باشد و نیم دیگر را باید به من بدهی.

نصوح دستور داد تا آنچه از اموال منقول و غیر منقول در اختیار دارد، نصفش را به وی دهند و منشیان را دستور داد تا کشور را نیز بالمُنصفه بینشان تقسیم کنند. سپس از چوپان معذرت خواهی کرد تا او زودتر برود. در آن موقع شبان گفت: ای نصوح،

فقط یک چیز دیگر مانده که هنوز قسمت نشده. نصح پر سید کدام است. چوپان گفت همین دختری است که به ازدواج خود درآورده ای. آن هم از منفعت میش من است. نصح گفت: چون قسمت کردن او مساوی با مرگ وی است بیاو از این امر در گذر.

شبان قبول نکرد. باز گفت: نصف دارایی خودم را به تو می دهم تا از این امر در گذری. این مرتبه هم قبول نکرد. نصح اظهار داشت تمام دارایی ام را به تو می دهم، باز هم نپذیرفت. به ناچار جلاد را طلبید و گفت: دختر را به دو نیم کن. سپس جلاد شمشیر را کشید تا بر فرق دختر زند، دختر از وحشت لرزید و از هوش رفت.

در این هنگام شبان جلوی جلاد را گرفت و خطاب به نصح گفت: بدان نه من شبانم و نه آن میش است. بلکه ما هر دو مَلِکی هستیم که از برای امتحان تو فرستاده شده ایم سپس در آن موقع میش و چوپان هر دو از نظر غایب شدند. نصح شکر الهی را به جا آورد و پس از عروسی تا مدتی که زنده بود عبادت و سلطنت می کرد. و بعضی گفته اند آیه ی شریفه ی سوره ی تحریم، «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» که بحث وی گذشت. اشاره به توبه چنین شخصی است و الله العالم. (1)

قال الله تبارک و تعالی:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (2)

بگو ای بندگان من (ای مَحْمَد به بندگان من بگو) که اسراف کردید بر جان خویش ناامید نباشید از رحمت خدا بیا مرزد گناهان را همگی، همانا اوست آمرزنده ی مهربان.

در این آیه 9 نکته وجود دارد:

1- عبادی با کمال لطف فرمود بندگان من 2- اسرفوا فرموده نگفته ظالمون و ستم کار بر خودشان باشند با کلمه اسرفوا یعنی بر خودشان زیاده روی کردند 3- أَنفُسِهِمْ یعنی بر خودشان اسراف کردند، ضرر به خودشان زده اند کاری به ما ندارد، مانند این که پدر به فرزندش بگوید: اینقدر بر خودت ستم روا مدار 4- قنوط در اینجا به معنی ناامیدی، با کمال لطف گفته است ناامید نباشید از گناهان 5- من رحمة الله، یک عنایت دیگر است، رحمت خداوند شامل حالتان می شود با حالت مهربانی - ان الله - تأکید دیگری است بر این امر که حتماً به رحمت خدا امیدوار باشید. 6- يغفر الذنوب جميعاً، همه گناهان را می بخشد، باز تأکید دیگری است، چه گناه کبیره و چه صغیره، همه را میبخشد (اگر توبه کنید) 7- إِنَّهُ هُوَ الْغُفُورُ باز یک تأکید دیگر است بر این امر که خداوند حتماً آمرزنده است. 9- الرَّحِيم، باز تأکید دیگری است مهربان است بر بندگان پس جای ناامیدی برای احدی که بخواهد برگردد حتی برای مشرک که خداوند فرموده است إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ مشرک را نمی آمرزد، اما اگر همین مشرک، دست از شرک بردارد و مسلمان شود و توبه کند، بخشیده می شود. و این آیه از آیات عجیب قرآن مجید است.

از وجود مقدس امیرالمؤمنین سلام الله علیه مرویست که فرموده است: ما فی القرآن آیه اوسع من عبادی الذین اسرفوا. یعنی: نیست در قرآن آیه که رحمت و مغفرت دارد و وسیعتر باشد. از آیه ی «یا عبادی» و از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرموده: «ما احبَّ أن لی الدنیا و ما فیها بهذه الآیه» (3) یعنی: دوست نمی دارم که در دنیا و آنچه در او باشد، برای من باشد، در عوض این آیه شریفه.

1- انوارالمجالس ص 432 . ناقل قصص التّوآبين ص 76 . سورة ى تحريم آيه ى 8

2- سورة ى زمر آيه ى 53

3- منهج الصادقين ج 8 ص 108

خلاصه در شأن این آیه ی شریفه سه شأن گفته اند و مفسرین ذکر کرده اند، بعضی ها گفته اند، شأن آیه درباره وحشی است که عموی رسول الله صلی الله علیه وآله را که، افسر شجاع و با ایمان عالی داشت، یعنی حمزه، را کشت که پیامبر خدا بسیار ناراحت شد، و وحشی اسلام آورد و توبه کرد. از او عفو کردند ولی گفت: در جلو چشم من نباشی که در چشمت نگاهم بیفتد، او هم رفت در شام از دنیا رفت.

بعضی ها گفته اند آیه درباره مردم مکه نازل شده است که می گفتند: محمد صلی الله علیه وآله خودش اعتقاد دارد اگر کسی بت پرستد و انسانی را بکشد عمداً هرگز بخشیده نمی شود. و از طرفی می گوید: از رحمت خدا ناامید نشوید. خداوند می بخشد، که این آیه نازل شد برای جواب آن گروهی که خداوند می بخشد. اگر با شرایط آن عمل گردد و توبه کنند پشیمان شوند. (1)

بعضی هم گفته اند در مورد بهلول تباش است. اگرچه این حکایت از حیث سند ضعیف است و از طریق عامه منقول است ولی از لحاظ مضمون، منافاتی با مفاد آیه شریفه ندارد. بلکه مدلول آیه ی کریمه را تأیید می کند. یعنی می توان حکایت این جوان (بهلول تباش) را که گناه بسیار عظیمی مرتکب شده بود و دست آخر توبه کرد و توبه اش قبول شد و مشمول رحمت الهی واقع گردید. این مطلب یکی از مظاهر رحمت الهی به شمار آورد و یکی از موارد تجلی معنای -إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعاً- قرار داد و اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله تا گناه آن جوان را شنید، فرموده باشد این فاسق را بیرون کنید یا برو بیرون؛ فاسق و توبه دوزخ سزاوارتری دیگری، بر فرض صحت این از باب آشنا کردن مردم است به رحمت غیر متناهی خدای متعال و اینکه مردم بدانند، چون رحمت خداوند متناهی و محدود نیست، پس رحمت او از رحمت هر کس به مراتب بیشتر و بالاتر است. و هو ارحم و الرّاحمین از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله که رحمة للعالمین است. در یک کلام رحمت و لطف و عفو و گذشت خدای متعال با هیچ عفو و گذشت و لطف و رحمت و مهربانی کسی ابدلاً قابل مقایسه نیست. چون او خالق است و دیگران مخلوق.

حکایت بهلول تباش

معاذین جبل با دیده ی گریان خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و سلام کرد. حضرت جواب گفت و فرمود: ای معاذ چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: جوانی تر و تازه و خوش رنگ و زیبا روی بر در است و چون زن و فرزند مرده بر جوان خود گریه می کند و می خواهد خدمت شما برسد. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای جبل آن جوان را نزد من بیاور و بگو وارد شود. آن جوان وارد شد، سلام کرد و جواب شنید. سپس حضرت فرمود: ای جوان برای چه گریه می کنی؟ گفت: چرا نگریم، گناهی مرتکب شده ام که اگر خدای عزوجل به برخی از آن ها مرا مؤاخذه کند، حتماً به دوزخم می برند و هرگز مرا نمی آمرزد. حضرت فرمود: مگر مشرکی و چیزی را با خدا شریک قرار داده ای؟ گفت: پناه به خدا می برم از اینکه چیزی را شریک پروردگار قرار داده باشم. فرمودند: نفس محترمی را کشته ای؟ گفت: نه ابدلاً. فرمود: اگر گناهانت مانند کوههای بلند باشد، خدای متعال می آمرزد. جوان گفت: از کوه های بلند، بزرگتر است. فرمود: اگر گناهانت مانند هفت زمین و دریاها و ریگ های بیابان و درخت ها و آنچه خلق در آن ها است، باشد خدای متعال می آمرزد. گفت: از همه ی اینها بزرگتر است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر به اندازه هفت آسمان و ستارگان و عرش و کرسی باشد، خدای متعال می آمرزد. گفت: از همه ی اینها بزرگتر است.

ص: 144

1- التبه مسئله ی نا امید نشدن مسئله ای است مسلّم، زیرا ممکن است کسی همیشه در آتش باشد مانند شیطان ولی با همین حال نا امید هم نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نگاه تند و خشمناکی به او انداخت و فرمود: ای جوان وای بر تو، گناهان تو بزرگتر است یا پروردگارت؟ جوان صورت بر خاک نهاد و گفت: منزه است پروردگارم چیزی از پروردگارم بزرگتر نیست، پروردگارم ای نبی خدا بزرگتر از هر چیزی است. (اصلاً و هرگز این بزرگی تصور نخواهد شد، از چه چیزی بزرگ تر باشد، بلکه الله اکبر من آن یوصف)

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نمی آرزود. جوان گفت: نه به خدا یا رسول الله (مطلب همین است که فرمودی) پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: وای بر تو ای جوان به من گزارش نمی دهی یکی از گناهانت را. عرض کرد: چرا یا رسول الله عرض می کنم. من هفت سال نباش (قبر شکافتن) قبر بودم و قبرها را نبش می کردم، مُردگان را بیرون می آوردم و کفن آنها را می گرفتم و آن ها راها می کردم. یک روز یک دختری از انصار مُرد و چون به خاکش سپردند و برگشتند شب شد، رفتم بر بالین قبرش، گورش را شکافتم و بدن او را در آوردم و کفن از تشش بر گرفتم که شیطان (ملعون) آمد و او را در نظرم جلوه داد و می گفت: مگر آن شکم صاف و بلورش را نمی بینی و آن کفل و ران های فربه اش را نمی بینی، برگشتم و با او در آمیختم و او را به جای خود وانهادم. و برگشتم که از پشت سر آوازی شنیدم که می گفت: ای جوان وای بر تو، از حاکم روز جزا و از روزی که مرا با تو احضار کند. که چرا مرا برهنه انداختی روی زمین در میان گروه مُردگان و از قبرم در آوردی و کفنم را بُردی و مرا جُنب و ناپاک کردی و روی زمین انداختی. وای بر تو، از دوزخ (که اهل جهنم خواهی بود) لذا من دیگر گمان ندارم که هرگز بوی بهشت را بشنوم، یا رسول الله نظر شما در این باره چیست؟ پیامبر خدا J فرمود: ای فاسق، از من دور شو که می ترسم من هم به آتش تو بسوزم و توجه نزدیکی به آتش جهنم. و پی در پی این جمله را می فرمودند و با دست او را دور می کردند تا از نظرشان ناپدید گشت و رفت. در شهر مدینه توشه ای برگرفت و به یکی از کوه های مدینه رفت و در آنجا به عبادت پرداخت و جبه و لباس موئی پوشید و هر دو دست خود را به گردش بست و فریاد می زد: پروردگارا این بنده ی توست، پیش تو فکار است و دست به گردن. پروردگارا تو مرا می شناسی و می دانی چه لغزشی کردم، سیدی، پروردگارم، من پشیمانم، و تائب نزد پیغمبرت رفتم، مرا راند و به ترسم افزود و از تو می خواهم به نام تو و جلال و عظمت سلطانت که نومیدم نکنی و دعایم را بیهوده نسازی و از رحمت محرومم نکنی.

تا چهل شب و روز پی در پی همین جمله را می گفت تا درنده و حیوانات برایش گریستند پس از چهل شبانه روز، دست به دعا برداشت و گفت: آنچه در حاجت خود دیدم و توانستم انجام دادم، اگر دعایم را مستجاب کردی، به پیغمبرت وحی کن و اگر نکردی و نیامرزیدی و کیفرم خواهی کرد، پس به زودی به آتش بسوزانم یاد دنیاها لکم کن که از سوایی روز قیامت خلاص شوم. خداوند متعال این آیه را فرستاد که ذکر شد، یعنی آنان که چون هرزگی کردند، یعنی زنا یا به خود ستم کردند یعنی گناه بزرگتر از زنا که نبش قبور و بردن کفن هاست به یاد خدا افتادند و برای گناه خود آمرزش خواستند یعنی ترسیدند از خدای قهار و زود توبه کردند. کیست که گناه را بیامرزد جز خدای عزوجل. خداوند فرمود: ای محمد، بنده ام پیش تو آمد و او را راندی، کجا برود و چه کسی را بخواهد و از چه کسی خواهش آمرزش گناه خود را کند جز من؟ سپس فرمود: خدای عزوجل و اصرار نکردند بدان چه کردند و می دانستند، می فرماید: ادامه ندادند به نبش قبور و بردن کفن ها (بعد از توبه) آنان را پاداش از طرف پروردگارشان آمرزش است و بهشت ها که از زیر آن نهرها روان است. در آنجا جاوید بمانند و چه خوب است مزد عاملان (این مطلب دنباله ی آیه ی شریفه است) چون این آیه شریفه نازل شد، بر پیامبر صلی الله علیه وآله بیرون رفتند و با تبسم این آیه را می خواندند و به اصحابشان فرمودند: چه کسی مرا به این جوان راهنمایی می کند؟ معاذ گفت: یا رسول الله به من خبر رسیده

که در فلان جا می باشد. رسول خدا صلی الله علیه وآله با اصحابش رفتند تا در کوهی آن جوان را یافتند که میان دو سنگ دست ها به گردن بسته و رویش سیاه شده و مژگانش ریخته از شدت گریه و می گوید: ای آقای من تو مرا خوش رو و زیبا آفریدی، کاش می دانستم می خواهی در آتشم بسوزانی یا در پناهت مأوی دهی. خدایا تو احسان و نعمت فراوان به من دادی، کاش می دانستم سرانجام من بهشت است، یا دوزخ. خدایا خطایم بزرگتر است، از آسمان ها و زمین و کرسی و عرش، کاش می دانستم خطایم را می آمرزی یا روز قیامت مرا رسوا می کنی. پیاپی چنین می گفت و گریه می کرد و خاک بر سر می ریخت و درندگان دورش را گرفته و پرندگان بالای سرش صف کشیده بودند و از گریه او می گریستند. رسول خدا صلی الله علیه وآله خود را به او رسانید و دستهایش را از گردش باز کرد و فرمود: ای بهلول، مژده که تو آزاده کرده ی خدایی از دوزخ، سپس به اصحاب گفت: گناهان را چنین باید جبران کنید که بهلول جبران کرد، سپس آنچه خداوند نازل کرده بود بر او تلاوت کرد و مژده بهشت را به او داد. (1)

فضیلت توبه و استغفار و شرایط آن

1- قال رسول الله صلی الله علیه وآله: التائب من الذنب کن لا ذنب له (2)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: شخص توبه کننده همانند کسی است که گناهی را انجام نداده باشد.

2- وقال صلی الله علیه وآله: لیس شیء احب الی الله من مؤمن تائب، أو مؤمنة تائبة (3)

و فرمودند: چیزی در نزد خدای متعال محبوب تر از مرد مؤمن و زن مؤمنه ی توبه کار نیست.

3- قال علی علیه السلام: توبوا الی الله عزوجل و ادخلو فی محبته فان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین و المؤمن تواب (4)

امیرالمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: به سوی خدای عزوجل توبه نمایید و در محبت او وارد شوید چرا که خداوند متعال توبه کاران و پاکان را دوست دارد.

4- وقال علیه السلام: من أعطی التوبة لم یحرم القبول و من أعطی الاستغفار لم یحرم المغفرة (5)

و فرمودند: به کسی که اجازه توبه داده شده است از قبول بودن آن محروم نخواهد شد، و به کسی که استغفار داده شد از مغفرت محروم نمی گردد.

5- وقال علیه السلام: التوبة علی أربعة دعائم: ندم بالقلب و استغفار باللسان، و عمل بالجوارح، و عزم أن لا یعود (6)

و نیز فرمودند: توبه بر چهار قسم و چهار پایه است. پشیمانی در قلب و استغفار و طلب آمرزش با زبان و عمل کردن با جوارح و بدن و تصمیم گرفتن که به گناه برنگردد.

6- قال الجواد علیه السلام: تأخیر التوبة اغترار، و طول التسویف حیرة (7)

- 1- آمالی شیخ صدوق مجلس یازدهم، روایت 3
- 2- کنز العمال ج 3/508 4/202- التوبة- شماره ی 10174
- 3- بحار الانوار: 6/21/15 و ص 38/64- چاپ ایران
- 4- الحضانة: 2/623/10
- 5- بحار الانوار: 69/410/124
- 6- بحار الانوار: 78/81/74
- 7- تحف العقول: 456

امام جواد علیه السلام فرمودند: تاخیر انداختن توبه فریب خوردن است و امروز و فردا کردن در توبه سرگردانی و حیرت است.

7- قال علی علیه السلام: من تاب تاب الله علیه و أمرت جوارحه أن تستر علیه و بقاع الارض أن تکتب علیه و أنسیت الحفظة ما کانت تکتب علیه (1)

امیرالمؤمنان علی علیه السلام می فرماید کسی که توبه کند، خداوند توبه اش را قبول می کند و امر می نماید به این که جوارح و اعضای او که بپوشانند و بر زمین امر می نماید که کتمان نماید و آن دو مأمورین که مأمور نوشتن عمل او هستند فراموش کنند گناه او را.

8- قال علی علیه السلام: عجت لمن یقنط و معه استغفار (2)

امیر المؤمنان علیه السلام فرمودند: من تعجب می کنم از کسی که نا امید است و حال آنکه استغفار با اوست.

9- قال صلی الله علیه وآله: خیر الدعاء الاستغفار (3)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بهترین دعا، استغفار و طلب آمرزش است.

10- وقال صلی الله علیه وآله: اکثروا من الاستغفار فإنّ الله عزّوجلّ لم یعلمکم الاستغفار الاّ هو یرید أن یغفر لکم (4)

و نیز آن حضرت فرمود: زیاد طلب آمرزش کنید چرا که خدای عزّوجلّ استغفار و طلب آمرزش را یاد شما نمی دهد، مگر اینکه می خواهد که شما را ببامرزد.

11- قال علی علیه السلام: أفضل التوسّل الاستغفار (5)

امیرالمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: برترین توسّل استغفار و طلب آمرزش و پوزش است.

12- وقال صلی الله علیه وآله: الا ادلکم علی دوائکم و دوائکم؟ الا إنّ داءکم الذنوب، و دوائکم الاستغفار (6)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: آیا می خواهید شما را از دردتان و دوی تان آگاهی دهم؟ آگاه باشید که درد شما گناهان شما، و دوی تان استغفار است.

13- قال علی علیه السلام: سلاح المذنب الاستغفار (7)

امیرالمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: سلاح گنه کار استغفار است.

14- امام صادق علیه السلام فرمودند: بدرستی که بنده ای که گناهان را مرتکب می شود از صبح تا شب به او مهلت میدهند، پس اگر استغفار و توبه کرد و برگشت، بر او نمی نویسند گناهی را. (8)

- 1- ثواب الاعمال: 1/214/1
- 2- نهج البلاغه : حكمت 87
- 3- كافي : 2/504/1
- 4- تنبيه الخواطر: 1/5
- 5- غررالحلم: 2887 ، 5562 ، 1065805562
- 6- الترغيب و الترهيب: 2/467/3 و ص 468/4
- 7- غررالحكم- 2887 ، 5562 ، 10658
- 8- كافي : 2/437/1 و ج 2

شرایط توبه و استغفار

قال علی علیه السلام: لِقَانِلْ بِحَضْرَتِهِ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ: تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ دَرَجَةُ الْعَلِيِّنَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوْلَاهَا النَّدَمَ وَعَلَى مَا مَضَى، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَدَّ يِعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَالخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُدْبِهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَيُنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَالسَّادِسُ أَنْ تَذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَقُولُ «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (1)

امیرالمؤمنان علی علیه السلام به شخصی که در حضورش گفت: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ و طلب آمرزش بر زبان جاری کرد، فرمود: مادر به عزایت بگرید، می دانی توبه چیست؟ توبه درجه علیین است و آن اسمی است واقع بر شش معنا:

1- پشیمانی بر آنچه که گذشت

2- تصمیم جدی بر بازنگشتن به گناه

3- ادا کردن حقوق مردم به مردم

4- ادای واجبات ضایع شده

5- آب کردن گوشتی که بر گناه به بدن رویده تا جایی که اثری از آن گوشت بر استخوان نماند، و گوشت تازه در حال عبادت بین پوست و استخوان برآید.

6- چشاندن رنج طاعت به بدن، چنانکه لذت معصیت به آن چشانده شده، پس از انجام این شش مرحله بگو اسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (2)

مرحوم شیخ صدوق در خصال روایت عالی آورده در این باره قال ابو عبدالله علیه السلام: لَا حَیْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ يَزْدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِحْسَانًا وَرَجُلٌ يَتَدَارَكُ ذَنْبُهُ بِالتَّوْبَةِ وَ أَنِي لَهُ بِالتَّوْبَةِ. لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: خیر دنیا برای دو نفر می باشد: کسی که هر روز بیشتر از قبل احسان کند و کسی که با توبه گناهِش را جبران نماید که این شخص چه وقت می تواند توبه کند؟ به خدا سوگند اگر طوری سجده کند که گردنش قطع شود، خداوند توبه ی او را نمی پذیرد، مگر با ولایت ما خاندان (نبوت)

حکایت جوان فاسق بنی اسرائیل

منقول است مرد فاسقی در بنی اسرائیل بود که اهل بلد و شهر، از معصیت او عاجز شدند و به حق تعالی تضرع کردند. پس خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: آن جوان فاسق را از آن شهر اخراج نماید تا آنکه آتش معصیت او، دیگران را نگیرد و نسوزاند. آن جوان را بیرون کردند و او رفت به قریه ی دیگر. دوباره امر شد از آن قریه نیز او را بیرون نمایند. پس آن جوان را از آن ده و قریه بیرون کردند. سپس آن جوان گناهکار به غاری رفت و در آن غار مریض شد و کسی نبود پرستاری او

1- نهج البلاغه حكمت 417

2- خصال و عددی ص 63

3- خصال و عددی ص 63

را کند، پس آن مرد در خاک خوابید، روی خود را بر خاک نهاده و به درگاه بی نیاز عرض کرد: یا رَبِّ لَوْ كَانَتْ وَالدَّتِي عِنْدَ رَأْسِي لِرَحْمَتِي وَبِكْتِ عَلِيٍّ ذَنْبِي وَغَرَبَتِي. ای پروردگار عالم، ای خدای من، اگر والدین (والده یعنی مادرم) بر بالین من بود هرآینه بر من ترحم می کرد و به حال من گریه می کرد. و لو كان والدي حاضراً لغسلني و كفني و دفني. و اگر والدین من به بالین سرم می بودند هرآینه مرا غسل می دادند و کفن می کردند و دفن می نمودند. و لو كانت زوجتي و اولادی حاضرین عندی لبيکوا عَلِيٍّ وَقَالُوا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَوْلَدِنَا الْغَرِيبِ الضَّعِيفِ الْعَاصِيِ الْمَطْرُودِ مِنْ بِلْدَانِهِ بِلْدَانِي بِلْدَانِهِ وَمِنْ قَرْيَةِ إِلَى مَغَارَةٍ. اگر زوجه من و اولادم در نزد من حاضر بودند هرآینه بر من گریه می کردند و می گفتند: خدایا پیامرز پدر غریب و ضعیف ما را که گنه کار و امانده شده از شهری به شهری و از آن شکاف کوه رفته و در آنجا از دنیا رفته است. (بی کس و غریب) اللَّهُمَّ يَا رَبِّ إِذَا قَطَعْتَنِي وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ وَلَدِي وَالدَّتِي (والدینی) و زوجتی و اولادی فلا تقطعني يارب من رحمتك و كما احرق قلبی بفرقتهم فلا تحرقني بِنَارِكَ لِأَجْلِ مَعْصِيَتِي. یا رب. ای پروردگار من، چنانچه قطع نمودی وجدایی افکنندی بین من و پدر و مادرم و بین زن و اولادم، پس قطع مکن مرا از رحمت خود و چنانچه سوزانیدی قلب مرا به جدایی ایشان، پس مسوزان مرا به آتش خود، به خاطر گناه من، ای پروردگارم.

چون آن مرد این مناجات را با پروردگار خود نمود، خداوند ارحم الراحمین امر فرمود: به حوریه ای از حوران بهشت که به صورت مادر این غریب حاضر شود بر بالینش و امر کرد به حوریه ای دیگر که به صورت زوجه او به نزد وی وارد شود. سپس امر فرمود به ملکی از ملائکه که، به صورت پدر او نازل شود در نزد او، و امر به غلمان بهشتی شده که به صورت اولاد او نزد او حاضر گردند. پس ایشان جمع شدند در میان آن غار بر گرد آن غریب و شروع کردند به گریه کردن، چون آن جوان ملتفت شد صدای گریه ای شنید، نظر کرد و پدر و مادر و زوجه و اولادش را نزد خود دید. پس قلب آن جوان شاد شد، در آن حالت روحش به آشتیان قدس پرواز کرد. پس خداوند غفاریه حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی به درستی که دوستی از دوستان من در فلان موضع فوت شده به نزد او برو، او را غسل بده و کفن کن. پس حضرت موسی علیه السلام روانه آن مکان شد، چون به غار رسید میبیتی دید، چون خوب نگاه کرد دید همان جوانی است که او را از شهر بیرون کردند. چون شناخت، عرض کرد: پروردگارا این همان جوان گناه کار است که امر کردی به من که او را از شهر اخراج کنم و از قریه به قریه دیگر و از آنجا هم به غار... ندا رسید که ای موسی این همان جوان است. من رحم کردم به او و از تقصیرات او گذشتم. به خاطر ناله ای او بر مرض و بیماری خود و به سبب دوری از وطن خود و از پدر و مادر و عیال و اولادش و اعتراف به گناه خود، و طلب عفو و آمرزشی که از من کرد. پس حوریه ای را به صورت مادرش، حوریه ای را به صورت عیالش، ملکی را به صورت پدرش، غلمان بهشت را به صورت اولادش بر بالینش فرستادم تا او را دلداری دهند و بر غربت او بگریند. ای موسی اذامات الغریب بکت علیه ملائکة السماء و اهل الارض رحمة له و لغربته. یعنی هرگاه غریبی بمیرد برای او از ملائکه آسمان و اهل زمین به جهت غربت و ترحم او، گریه می کند و من ارحم الراحمین هستم.

(1)

غریب تر از حسین علیه السلام در کربلا چه کسی بود؟ تنها خواهر بزرگوارش حضرت زینب علیها السلام بود که کنار بدن قطعه قطعه ای برادر رسید. به قول راوی: فَأَبَكْتَ وَاللَّهِ كُلُّ عَدُوٍّ وَصَدِيقِيَّ كَمَا فَرِيَادُ زَيْدٍ: وَ مَا مَحَمَّداً صَلَّى عَلَیْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٍ

ص: 149

مُرْمَلٌ بِالِدَّمَاءِ مَقَطَعٌ وَ الْأَعْضَاءِ وَ بِنَاتِكَ سَبَايَا ، اى مُحَمَّد ، اى جَدَّاهِ درود فرشتگان آسمان بر تو باد ، اين حسين تو است كه در خون غوطه ور است و اعضايش قطع شده و دختران توبه به عنوان اسير برده مى شوند . (1)

قال الله تبارك و تعالى: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (2)

و مسلمانن آمرزنده كسى هستم كه توبه كردو ايمان آورد و كار شايسته انجام داد، سپس در راه مستقيم پايدارى و استقامت ورزيد.

قال ابو جعفر عليه السلام: ثم اهتدى الى ولايتنا اهل البيت فوالله، لو ان رجلاً عبد الله عمره ما بين الركن و المقام ثم مات و لم بجئ بولايتنا، لا كَبَّه اللهُ فى النار على وجهه.

امام باقر عليه السلام فرمودند: يعنى به ولايت ما اهل بيت عليهم السلام هدايت شود يعنى داراى ولايت ما باشد به خدا قسم اگر مردى تمام عمرش را در بين ركن و مقام عبادت كند، سپس بميرد و داراى ولايت ما نباشد، خداوند او را بر صورتش در جهنم مى افكند. (3)

حكايت مرد بت پرست و گبر

مرحوم حسن ابن حسين الشيعى سبزوارى در كتاب خود مصابيح القلوب روايت كرده است كه آورده اندكه: كافرى بود در بنى اسرائيل كه مدت 600 سال در كفر و زندگه (بى دين) گذرانيد. روزى حضرت موسى عليه السلام به كوه طور به جهت مناجات با پروردگار خود، آن كافر او را ملاقات كرد و به جناب موسى عليه السلام عرض كرد: اراده كجار ادارى؟ جناب موسى عليه السلام فرمود: اراده ي مناجات با خداى خود را، آن كافر گفت: من يك پيغامى دارم به او برسان.

حضرت موسى عليه السلام فرمودند: پيغام خود را بگو . او گفت: به او برسان كه من خدايى تو را عار و ننگ دارم و به او بگو اگر تو روزى رسانى و روز دهنده هستى، مرا به روزى تو احتياجى نيست. جناب موسى عليه السلام از گفته ي او بسيار پريشان و متحير الحال شد (كسى كه 600 سال روزى خدا را بخورد و كفر گويد) آن حضرت به طرف كوه طور روانه شد و بعد از فراغ از مناجات با قاضى الحاجات، شرم داشت كه آن نوع كلمات زشت آن كافر را بگويد. پس از مناجات از خداى متعال و غفار خطاب رسيد به جناب موسى عليه السلام كه اى موسى چرا پيغام بنده ي ما را نرسانيدى كه با ما بيگانه شده و از خدايى ما اعراض و پشت كرده. پس موسى عليه السلام عرض كرد: خداوندا تو خود بهتر مى دانى كه وى چه گفت. پس خطاب آمد كه اى موسى! وى را بگو كه اگر تو از خدايى ما ننگ و عارت مى آيد، ما را از اينكه بنده ي ما هستى ننگ و عار نيست، و اگر تو روزى ما را نخواهى من بى خواست تو، روزى تو را به تو مى رسانم (بخواهى يا نخواهى). پس حضرت موسى عليه السلام از كوه طور مراجعت كرد و پيغام الهى را به آن گبر بت پرست و عاصى رسانيد. چون آن مرد پيغام خدا را شنيد ، ساعتى سر خود را پيش انداخته و متفكر شد پس سر از زمين برداشت و عرض كرد: اى موسى! خداى تو بزرگ پادشاهى است، كريم بنده نوازي، اى دريغا كه من عمرم را ضايع كردم و به بطالت و تبه كارى گذرانيدم. اى موسى دين اسلام و راه حق را به من عرضه فرما. پس جناب موسى عليه السلام اسلام را بر او عرض كرد، و آن كافر كلمه ي توحيد و شهادت بر زبان جارى كرد، و بعد از آن به سجده رفته و در همان حالت جان به جان آفرين تسليم نمود و روح او را به عليين بردند. (4)

ص: 150

2- سورہ ی طہ آیہ 82

3- برہان، ج 5، ص 180

4- خزینة الجواهر ص 314

در کتاب روضات الجنّات نوشته است:

روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام در بغداد از کنار منزل بُشْر، عبور می کرد، صدای ساز و نواز و آواز داخل خانه به گوش حضرت رسید. در این موقع کنیز بُشْر برای خاکروبه از منزل خارج شده امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: ای کنیز! صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ کنیز عرض کرد: حُرّ و آزاد است. حضرت فرمود: راست می گویی، اگر بنده می بود، از مولای خود می ترسید. کنیز وارد منزل شد، بُشْر بر سفره ی شراب نشسته بود، علّت تأخیر او را پرسید؟ گفت: شخصی از کنار خانه ی شماردمی شد از من سؤال کرد، صاحب این خانه عبد و بنده است یا حُرّ و آزاد، گفتم: حُرّ و آزاد است. فرمودند: آری اگر بنده بود، از آقای خود می ترسید.

این سخن حضرت چنان در قلب بُشْر تأثیر کرد که سر از پای برهنه از منزل خارج شده خود را به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام رساند و از کرده ی خود پشیمان شد و به دست حضرت علیه السلام توبه کرد و از گذشته های خود پوزش خواسته و با چشم گریان بازگشت.

از آن روز به بعد، اعمال زشت خود را پاک کرد و از جمله زهاد قرار گرفت و گویند: چون با پای برهنه از پی حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام دوید و با این حال توبه کرد، او را بُشْر حافی (پابرنه) لقب دادند. (1)

بیداری گنه کار از گناه خود

قال تبارک و تعالی: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَأْتِ بِغَنَاءٍ» (1)

آنان که کار زشتی را مرتکب شوند به خود ستم کردند، خدا را به یاد آورید و طلب آمرزش کنید از گناه خود. کیست جز خداوند که گناهان را بیامرزد؟ آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت خود اصرار نورزند، زیرا به زشتی گناهان آگاهند. (2)

علت و موجب شأن این آیه ی شریفه از عبدالله مسعود روایت است که سبب نزول این بود که جماعتی از اصحاب خدمت رسول الله J رسیدند، به یکدیگر گفتند: به درستی که بنی اسرائیل، نزد خدای متعال از ما گرامی تر بودند به خاطر آن که چون گناهی کردند، بر در سرای ایشان نوشته شده بود که بر خود عقوبتی کنید، چون گوش و بینی می بریدند و عقوبات دیگر انجام می دادند تا اینکه کفار و گناهانشان باشد، و به آن اقدام می کردند، تا به جهت ترس و خوف مرتکب گناهان مرتکب نشوند. حق تعالی این آیه ی شریفه را فرستاد که شما از ایشان گرامی ترید در نزد من زیرا که برای شما به توبه و استغفار راضی شدم که اگر گناهی را مرتکب شدید (از روی جهل و نادانی و هوای نفس) استغفار و توبه کنید که این عمل کفار شماست و آن عقوبتش که در بنی اسرائیل انجام می دادند، آن امر را از شما برداشتم. (3)

ص: 151

1- خزینة الجواهر ص 638 - روضات الجنات ج 2 ص 333، از انتشارات: کتابفروشی اسلامیّه، چاپ اسلامیّه 1397 قمری

2- سوره ی آل عمران آیه ی 135

3- صاحب برهان ج 2 ص 108، ذیل آیه گفته است درباره بهلول نبّاش است که حکایت او ذکر شد.

روایتی از امام صادق علیه السلام مرویست که فرمودند: الاصرار آن یذنب فلا یتستغفر الله و لا یحدث نفسه بتوبة فذلک الاصرار (1)

اصرار بر گناه این است که انسان گناهی کند و به دنبال آن، استغفار ننماید و در فکر توبه نباشد.

در کتاب امالی شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام حدیثی پر معنی نقل شده که خلاصه اش چنین است:

هنگامی که ابلیس سخت ناراحت شد، و تمام یاران خود را با صدای بلند به تشکیل انجمنی دعوت کرد؛ چرا که آیه شریفه ی گناه کاران توبه کار را به آمرزش الهی نوبه داد و خلاصه از آن علت وی را (دعوت دار و دسته ابلیس را دعوت کردن) برای چه می باشد او، نزول آیه شریفه را مایه ی نگرانی تلقی کرد. یکی از یاران او گفت: من با دعوت خود انسان ها را به این گناه و آن گناه، تأثیر این آیه را خنثی می کنم، ابلیس پیشهاد او را نپذیرفت. دیگری نیز پیشنهادی داد شبیه آن، آن را هم قبول نکرد.

در این میان شیطان بنام وسواس کهنه کار گفت: من مشکل را حل می کنم. ابلیس پرسید: چگونه و از چه راهی؟ گفت: فرزندان آدم را با وعده ها و آرزوها، آلوده به گناه می کنم و هنگامی که مرتکب گناهی شدند، یاد خدا و بازگشت به سوی او را از خاطرشان می برم. ابلیس گفت: راه همین است و این مأموریت را تا پایان دنیا (رجعت) بر عهده ی او گذاشت. (2)

بیست سال معصیت

جوانی در بنی اسرائیل زندگی می کرد، و به عبادت حق تعالی مشغول بود. روزها را به روزه و شب ها را به نماز و طاعت، تا بیست سال کارش همین بود. تا که یک روز، فریب خورده و کم کم از خدا کناره گرفت و در این گیر و دار عبادت ها را تبدیل به معصیت و گناه کرد و از جمله ی گناه کاران قرار گرفت و در این کار بیست سال باقی ماند، یک روز جلو آینه رفت تا خود را ببیند، نگاه کرد و دید که موهایش سفید شده، از معصیت های خودش بدش آمد و از کرده های خود، سخت پشیمان گردید. گفت: خدایا! بیست سال عبادت و بیست سال معصیت کردم، اگر برگردم به سوی تو آیا توبه ام قبول است. تو مرا قبول می کنی؟ صدایی شنید که می فرماید: «أَحْبَبْتُنا فاجبناک ترکتنا فترکتک و عصیناک فامهلناک و ان رجعت الینا قبلنا» تا آن وقتی که ما را دوست داشتی، پس ما هم تو را دوست داشتیم، ترک ما کردی پس ما هم تو را ترک کردیم. معصیت ما کردی، تو را مهلت دادیم، پس اگر برگردی به جانب ما، تو را قبول می کنیم. پس توبه نمود و یکی از عباد قرار گرفت. (3) از این مرحمت ها از خدای متان، نسبت به همه ی گناه کاران بوده و خواهد بود.

توبه ی مرد بنی اسرائیل

در زمان حضرت موسی علیه السلام در بنی اسرائیل، از نیامدن باران قحطی شد. مردم خدمت جناب موسی علیه السلام جمع شدند که یا موسی باران نیامده و قحطی زیاد شده است، بیا و برای ما دعا کن تا مردم از این مشکلات خلاص شوند. حضرت موسی علیه السلام

ص: 152

1- تفسیر عیاشی ذیل آیه شریفه

2- امالی شیخ صدوق مجلس 71 حدیث 5. بحار الأنوار، ج 6، ص 23، باب 20، ج 26 البته در شأن آیه ی شریفه چند نزول دیگر را ذکر کرده اند که درباره ی بهلول تباش یا ابواللیث و یا درباره ی یتیمان تمار و یا ثعلبه نازل شده. رجوع به منهج الصادقین جلد 2 ص 347 شود، کتاب روضه الأنوار ص 47.

به همه ی مردم دستور داد که در صحرائی جمع شوند و نماز استِسْقَاء خوانند و دعا کنند که خداوند متعال باران را برای ما نازل کند. جمعیت زیادی که زیادتر از هفتاد هزار نفر بودند، در صحرا جمع شدند و هر چه دعا کردند خبری از باران نشد. حضرت موسی علیه السلام سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: خدایا! من با هفتاد هزار نفر دعا کنیم، چرا باران نمی آید؟ مگر قدرت و منزلت من پیش تو کهنه شده است؟ خطاب آمد، ای موسی در میان شما یک نفر است که چهل سال معصیت می کرد، به او بگو از میان این جمعیت بیرون رود تا باران را بر شما نازل کنم. فرمود: خدایا صدای من ضعیف است، چگونه به هفتاد هزار نفر جمعیت میرسد. خطاب شد ای موسی تو بگو من صدای تو را به مردم می رسانم. حضرت موسی علیه السلام با صدای بلند صدا زد، ای کسی که چهل سال است معصیت خدا را می کنی، برخیز و از میان ما بیرون رو. زیرا خدای متعال به خاطر شومی تو باران رحمتش را بر ما قطع کرد. آن مرد عاصی برخواست، نگاهی به اطراف کرد و دید که کسی بیرون نرفت، فهمید خودش است که باید بیرون رود، باخود گفت: چه کنم؟ اگر برخیزم از میان مردم بروم مردم مرا می بینند و می شناسند و رسوا می شوم و اگر نروم خدای متعال باران را نازل نمی کند. همانجا نشست و از روی حقیقت و صمیم قلب از کارهای زشت خود پشیمان شد و توبه کرد. یکدفعه ابرها آمدند بهم متصل شدند و چنان بارانی آمد که تمام سیراب شدند. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: الهی کسی که از میان ما بیرون نرفت. چطور شد که باران آمد. خطاب شد که «سقیتمکم بالذی منعتکم به» به شما باران دادم به سبب آن کسی که شما را منع کردم و گفتم از میان شما بیرون برود. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا می شود این بنده ی گنه کار و معصیت کار را به من نشان دهی؟ خطاب آمد: ای موسی آن وقتی که مرا معصیت می کرد، رسوایش نکردم حالا که توبه کرده او را رسوا کنم؟ حاشا! من نمابین و سخن چینیان را دشمن می دارم، آیا خود سخن چینی کنم؟ (1)

جوان معصیت کار

نجیب الدین (یکی از علمای بزرگ زمان خودش) نقل می کند که یک شب در قبرستان بودم، دیدم چهار نفر به طرف قبرستان می آیند و یک جنازه ای روی دوششان است. من جلو رفتم و از آوردن در آن وقت شب، اعتراض کردم و گفتم: این عمل شما به من این طور می رساند که شما انسانی را کشته اید، و نیمه شب قصد دفن آن جنازه را دارید که کسی از راز و اسرار تان سر در نیابد و متوجه نشود.

گفتند: ای مرد خیال بد نکن، زیرا که مادرش با ما است. دیدم پیرزنی جلو آمد. گفتم: ای مادر چرا نیمه شب جوانت را به قبرستان آورده ای؟ گفت: چون جوان من معصیت کار بوده، خودش چند وصیت کرده، اول چون من از دنیا رفتم طنابی به گردم بینداز و مرا در خانه بکش و بگو خدایا این همان بنده ی گریز پا و معصیت کار است که به دست سلطان اجل، گرفتار شده، او را بسته و نزد تو آوردم به او رحم کن. دوم جنازه ام را شبانه دفن کن که کسی بدن مرا نبیند و از جنایات من یاد کند و معذب شوم. سوم اینکه بدنم را خودت دفن کن و و لحد بگذار که خداوند موهای سفید تو را ببیند و به من عنایتی فرماید

ص: 153

و مرا پیامرزد. درست است که من توبه کرده ام و از کرده هایم پشیمانم ولی تو این وصیت های مرا انجام بده. وقتی که جوانم ازدنیارفت ریسمانی برگردنش بستم و اورا کشیدم، ناگهان صدایی بلند شد و گفت: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الْفَائِزُونَ (1)» باینده گناهکار ما این طور رفتار نکن، ما خود می دانیم با او چه کنیم. خوشحال شدم (که توبه ی او پذیرفته شده) و او را به طرف قبرستان آوردم.

من از پیرزن خواهش کردم که دفن پسرش را به من واگذار کند. او هم اجازه داد، بدن را در قبر گذاشتم، همین که خواستم لحد را بچینم، آیه ای را شنیدم که بگویم رسید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الْفَائِزُونَ»

شعوانه

مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی رضوان الله تعالی در کتاب خزینة الجواهر می نویسد: در بصره زنی بود به نام شعوانه که در لآبالی گری و رقاصی و فاحشه گری زنی معروف بوده و هیچ خانه و مجلس فسادی نبود که شعوانه در آن نباشد. روزی این خانم شعوانه با کنیزان خود از کوچه ها گذر می کرد. اتفاقاً گذرش از در خانه ی مرد صالح که از زهاد و وعاظ زمان خود بود، افتاد. ناگهان صدای خروش و گریه و ناله ای از آن خانه بگوش رسید. یکی از کنیزان خود را به آن خانه فرستاد تا ببیند جریان چیست و خبری آورد و به او گوشزد کرد که زود بیا و ببین در این منزل چه می گذرد و این ناله و گریه برای چیست؟ با خود گفت: در بصره ماتم و عزا است و ما خبری نداریم. کنیزک به درون خانه رفت و پس از مدتی بیرون نیامد، یکی دیگر از کنیزان خود را فرستاد، باز هم از او خبری نشد. همه ی کنیزان را یکی یکی فرستاد، اما خبری نشد. خیلی ناراحت شد. گفت: مگر چه خبر است، همه ی کنیزان را فرستادم، هیچکدام نیامدند، شاید در اینجا سرری باشد. زیرا این ماتم، ماتم و عزای مردگان نیست، بلکه عزا و ماتم زندگان است، این ماتم بدکاران است، این ماتم گنه کاران است، این ماتم مجرمان است، این ماتم نامه سیاهان است. سپس با خود گفت: من خودم به داخل منزل می روم تا ببینم چه خبر است. وارد خانه شد، دید مرد صالحی بالای منبر است و مردم بسیاری دور منبر نشسته اند و گریه می کنند. در این هنگام واعظ داشت این آیه را تفسیر می کرد: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّضًا وَ زَفِيرًا * وَ إِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَبَّتْهَا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ تَبُورًا» (2) یعنی: جهنم در روز قیامت وقتی که گنه کاران و عاصیان را ببیند به غرّش درآید، عاصیان و گنه کاران از صدای غرّش آتش جهنم به لرزه در آیند * و هنگامی که معصیت کاران را وارد آتش کنند در آن مکان های تنگ و تاریک و زنجیرهای آتشین بر گردنشان است که به یکدیگر بسته شده.

شعوانه تا این سخن و آیه را شنید چنان در او اثر کرد که به گریه در آمد و صدا زد، ای شیخ اگر کسی توبه کند، آیا با این همه گناه خداوند توبه ی او را قبول می کند و مرا به درگاه خود جای می دهد و می آمرزد؟ شیخ گفت: خدا ارحم الراحمین است اگر توبه کنی، از سر تقصیرات می گذرد؛ اگر چه گناهات به اندازه ی شعوانه باشد.

شعوانه گفت: ای شیخ! شعوانه منم، توبه کردم و دیگر پیرامون گناه نمی روم. شیخ گفت: حال که توبه کردی، تمام گناهان تو را خداوند متعال آمرزید، و تو را مشمول عفو و گذشت خود قرار داد. شعوانه توبه ی راستین کرد و هر چه ثروت از این راه

ص: 154

1- آیه ی قرآن این است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» سوره ی یونس آیه ی 62 عنوان الکلام ص 76

2- سوره ی فرقان آیات 12 و 13

بدست آورده بود، و غلام و کنیزان را که داشت در راه خدا خرج و آزاد کرد. و صومعه ای (عبادتگاه) برای خود در بیابان درست کرد و در آنجا مشغول عبادت و بندگی گردید. و سال ها ریاضت کشید تا سوخته و گداخته شد. روزی به حمام رفت تا سر و تن خود را بشوید، نگاهی به بدن خود انداخت، دید که بدنش سوخته و گداخته و نحیف و لاغر گشته، آهی کشید و گفت: ای شعوانه، این بدن توست، آه در دنیا چنین زار و نزار (لاغر و ضعیف) شدی. نمی دانم در آخرت احوال تو چگونه خواهد بود. سپس به گریه افتاد ناگهان صدایی شنید که: ای شعوانه! تو از درگاه ما دور نشو و ملازم درگاه ما باش و مترس تا ببینی که فردای قیامت کار تو چگونه خواهد شد. کم کارش بالا کشید که یکی از اولیا شد که مجلسی درست می کردند. او سخنرانی می کرد و اشک می گرفت. (1)

توبه ی فضیل

فضیل بن عیاض در ابتدای جوانی یکی از راهزنان و سارقان و غارت گران و دزدان و بدکاران و هرزه گران و عیاشان مشهور زمان خود بود طوری که هر کس اسم او را می شنید لرزه بر اندامش می افتاد که در آن زمان سلطان و خلیفه وقت خود، هارون الرشید (لعنت الله علیه) ، از دست او ناراحت بود و ترس داشت.

روزی از روزها، سوار بر اسب آمد کنار نهری ایستاد، تا اسبش آب بخورد که ناگهان چشمش به دختر بسیار زیبایی افتاد که مشک خود را به دوش گرفته و می خواست بیاید کنار نهر آب تا کمی از آن بردارد. عشق و محبت آن دختر در قلبش رخنه کرد و چشم از آن دختر برداشت تا وقتی که دختر مشک را پر از آب کرد و رفت. به نوکران و بادمجان دورقاب چین هایش دستور داد تا او را تعقیب کرده و بعد به پدر و مادر دختر خبر دهند که دختر را شب آماده کرده و خانه را خلوت نموده زیرا فضیل راغب آن زیبا رو گشته. (برای همین هم هست که اسلام داد می زند ای مادرها، خواهرها و زنها، حجاب داشته باشید تا چشم اجنبی ها به شما نیافتد و مسائل دردناک به بار آورد) فرستاده فضیل پس از تعقیب در خانه را کوبید و گفته های فضیل را به آنها ابلاغ نمود. هنگامی که این خبر به گوش پدر و مادر دختر رسید، بسیار ناراحت و متوحش و لرزان گردیدند. چون چاره ای نداشتند. یک عده از پیران و ریش سفیدان شهر را دعوت کردند و با آنها مشورت کردند که چه کنیم؟ آنها گفتند: بیا و دختر را فدای یک شهر کن، زیرا اگر فضیل به مقصود خود نرسد، همه ی این شهر را به غارت برده و همه چیز را به آتش می کشد. پدر و مادر از روی ناچاری دختر را مهیا کرده و خانه را خلوت نمودند. شب هنگام وقتی فضیل وارد خانه شد، و قلاب و کمنند انداخت، از بالای دیوار و پشت بام به روی بام های دیگر رفت. همین که خواست وارد منزل معشوقه ی خود گردد، یکدفعه صدایی شنید، خوب که گوش داد، فهمید که صدای قرآن می آید و کسی قرآن می خواند. توجه خود را به این آیه از قرآن جلب کرد: «الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (2) آیا وقت آن نرسیده که قلب مؤمنان خاضع و خاشع گردد. به ذکر خدا (دیگر دست از گناه بردارند و به یاد خدا باشند) این آیه چنان در او اثر کرد که از نیمه ی راه از دیوار فرود آمد و زندگیش را دگرگون کرد، و با کمال اخلاص و صفای دل، گفت: پروردگارا! وقت خضوع و خشوع رسیده. فضیل از صمیم قلب به سوی

ص: 155

1- خزينة الجواهر ص 670 به نقل از مصابيح القلوب

2- سوره ی حدید آیه ی 16

خدا بازگشت و توبه ی حقیقی نمود و همان شب راه خود را گرفت و رفت تا به یک خرابه رسید. در آنجا پناه آورد وقتی وارد خرابه شد، دید عده ای مسافر دور هم جمع شده و از ترس فضیل و یارانش به آن خرابه پناه آورده بودند و بار انداخته و اکنون در فکر کوچ و حرکت بودند. با یکدیگر می‌گفتند: از شر فضیل چگونه خلاصی پیدا کنیم، قطعاً در این موقع شب، بر سر راه ما کمین کرده تا دستبرد به اسباب و اثاثیه ما بزند. فضیل از شنیدن این سخنان بیشتر متأثر گشت که چقدر بدبخت بودم که پیوسته خاطر آسوده ی خانواده ها را آشفته و ناآرام می کردم. چرا باید دل‌هایی از ترس او در اضطراب و پریشانی در این شب سیاه به سر برند. از جای خود حرکت کرد و خود را به کاروانیان معرفی کرد و گفت: من فضیل هستم، از این به بعد آسوده باشید زیرا که فضیل توبه کرده و راه خدا را در پیش گرفته است. او کم کم طریق زهد را پیش گرفت و یکی از زهاد زمان خود گردید. که یک روز هارون به مکر جهت طواف آمده بود (کمرش بزند) دید یک عده دور کسی را گرفته اند و به سخنانش گوش می دهند و گریه می کنند، پرسید این مرد کیست؟ گفتند: این همان فضیل بدکردار بود که حالا توبه کرده است. هارون در آن وقت از دزدی و غارتش ناراحت و ترسان بود، حالا از زهد و خدا ترسش ناراحت و ترسان است.

عادت فضیل این بود که هر کاروانی را لخت می کرد، نام و نشان کاروانیان را در دفترش ثبت می کرد. هنگامی که موفق به توبه شد، در پی صاحبان مال به همان نام نشانه هایی که در دفترش ثبت شده بود روان گردید، بیشتر صاحبان مال را پیدا کرد و از آنان رضایت طلبید و آن عده را که پیدا نکرد، از طرف آنان ردّ مظالم و صدقه داد. مگر یک نفر یهودی را که از او مال زیادی در نواحی شام برده بود. هر چه از او رضایت طلبید او رضایت نداد. در پاسخ می گفت: من نذر کرده ام تا در مقابل مال از دست رفته ام، زر بستانم، رضایت ندهم حالا که تو زیاد اصرار داری و مالی هم در دست نداری، مانعی ندارد، زیر بستر من زر و نقود زیادی موجود است، برو از زیر بستر من، زر بردار و به قصد ادای دین به من بده تا من برخلاف نذر خود عمل نکرده باشم و تو نیز به مقصود خود رسیده باشی. فضیل دست در زیر بستر مرد یهودی نهاد و مقداری زر و نقود، بیرون آورد، و به او داد. مرد یهودی فوراً به فضیل گفت: شهادتین را بر زبان من جاری کن که من به خدای محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردم. از این به بعد در دین یهودیت ماندن خطای محض است. زیرا من در کتاب تورات خوانده بودم، یکی از صفات امت محمد صلی الله علیه و آله آخر الزمان این است که هرگاه یکی از آنان از عمل های زشت خود از صمیم دل و از روی حقیقت توبه نمود، خاک در دست آنان زر خواهد شد، و به قدرت کامله حق تعالی، خاک بی مقدار زر و درهم و دینار گردد. بدان که در زیر بستر من، جز خاک چیزی نبود، من خواستم که تو را آزمایش و امتحان کنم، چون خدای بزرگ خاک را به دست تو، زر ناب گردانیده است. بر من دو حقیقت آشکار شد، یکی اینکه دانستم تو از روی حقیقت و از صمیم قلب، توبه کرده ای و دیگر اینکه؛ دینی که حضرت موسی صلی الله علیه و آله از آن در تورات خبر داده و آن دین مقدّس را ناسخ خود و دین بعد از خود، (دین مسیح) دانسته، همین دین است که تو داری، از این رو یهودی به دست فضیل مسلمان شد. (1)

ص: 156

ابوبصیر می گوید: همسایه ای داشتم که از معاونین و همکاران سلطان جور و ستم بود و ثروت زیادی از کنار این سلطان جائر به دست آورده بود و کنیزان و غلامانی داشت و هر شب مجلسی از هوا پرستان و عیاشان تشکیل می داد و به لهو و لعب و عیش و طرب می گذرانید و چند کنیز آوازه خوان و مطرب داشت که می خواندند و شراب میدادند و می خوردند و چون همسایه و مجاور من بود، همیشه صدای آن منکرات از خانه او به گوش ما می رسد و ما را ناراحت می کرد. چندین بار به او گوشزد کردم که صدای ساز و آواز شما، من و خانواده ام را اذیت می کند، ولی متأسفانه قبول نمی کرد. هر دفعه به او اصرار و مبالغه می نمودم تا یک روز گفت: من مردی مبتلا و معتادم و اسیر شیطان شده ام، اما تو گرفتار شیطان و هوای نفس نیستی، اگر وضع مرا به صاحب خود حضرت امام صادق علیه السلام بگویی، شاید حضرت دعایی کرده و خداوند مرا از پیروی نفس نجات دهد.

ابوبصیر گفت: سخن آن مرد بدلم نشست، صبر کردم تا وقتی که خدمت حضرت امام صادق علیه السلام رسیدم و داستان همسایه ام را به آن حضرت عرض کردم. حضرت فرمودند: وقتی که به کوفه برگشتی، او به دیدن تو خواهد آمد به او بگو: جعفر بن محمد، می گوید: آنچه که از کارهای زشت می کنی، ترک کن، من برایت بهشت را ضمانت می کنم، برگشتم به کوفه، مردم به دیدنم آمدند، او نیز با آنها بود، همین که خواست حرکت کند، نگاهش داشتم وقتی اطاق خلوت شد، گفتم: وضع تو را برای امام صادق علیه السلام شرح دادم. حضرت فرمودند: سلام مرا به او برسان و بگو: آن حالت زشت را ترک کن تا من برایت بهشت را ضمانت کنم، تا این سخن مرا شنید گریه اش گرفت گفت: تو را به خدا آقا امام صادق علیه السلام چنین فرمودند: گفتم: به خدا قسم، حضرت اینطور فرمودند. گفت: پس همین مرا بس است. از منزل خارج شد پس از چند روز؛ یکی را به دنبال من فرستاد، وقتی پیش او رفتم دیدم پشت در ایستاده و برهنه است گفت: هر چه در خانه مال داشتم در محلش صرف کردم و چیزی باقی نگذاشتم، اینک می بینی از برهنگی پشت درب ایستاده ام، من سریع به دوستان مراجعه نمودم و مقداری لباس که اورا تأمین کند تهیه کرده برایش آوردم. بعد از چند روز باز پیغام داد که مریض شده ام بیا تا تو را ببینم. در مدّت مرضیش مرتّب از او خبر می گرفتم و با داروهای به معالجه اش مشغول بودم، بالاخره یک روز به حال احتضار رسید، در کنار بسترش نشسته بودم و او در حال مرگ بود. در این موقع بیهوش شد، وقتی بیهوش آمد در حالی که لبخند می زد گفت: ای ابا بصیر، صحبت، آقا حضرت امام صادق علیه السلام به وعده ی خود وفا کرده این را گفت و دیده از جهان بست.

در همان سال وقتی به حجّ رفتم در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام در منزل اجازه ورود خواستم، همین که وارد منزل شدم هنوز یک پایم خارج از منزل بود که حضرت فرمود: ای ابا بصیر دیدی که به وعده ی خود نسبت به همسایه ات وفا کردیم. (1)

مرحوم مجلسی رضوان الله علیه می نویسد: در بنی اسرائیل مردی بود که کفن دزدی می کرد، همسایه ای داشت که او را می شناخت. یک روز مریض شد و ترسید بمیرد و کفن او را بدزدد. به همین جهت، کفن دزد را حاضر کرد و با او گفت من چطور همسایه ای برای تو بودم؟ کفن دزد گفت: همسایه ای خوب بودی. گفت: از تو یک درخواست دارم. گفت: بگوید، من در خدمت شما هستم هر کاری دارید انجام می دهم. مرد همسایه رفت و دو کفن آورد و گفت: هر کدام را دوست داری و بهتر است، برای خودت بردار، تا مرا در کفن دیگر بپوشانند و چون مرا دفن کردند، قبر مرا شکاف نده و بدن مرا برهنه مکن. کفن دزد نپذیرفت و گفت: این حرف ها چیست و من خدمتگزار شما هستم. ولی مرد همسایه با اصرار کفن بهتر را به او داد و رفت. مرد همسایه از دنیا رفت و دفنش کردند. کفن دزد با خود گفت که مرده شعوری ندارد که بفهمد من خلاف وعده کرده ام و بر سر قبرش رفت و آن را شکافت و چون خواست او را برهنه کند، صدایی شنید که می گفت نکن. از ترس او را برهنه نکرد و قبرش را پوشانید. و تا هنگام مُردن پشیمان و ناراحت بود. یک روز که در حال احتضار بود و فرزندانش دور بسترش جمع شده بودند، گفت: ای فرزندانم، من چطور پدری برای شما بودم؟ گفتند: پدر خوبی بودی. گفت: پس یک درخواست از شما دارم و آن هم این است که هر وقت از دنیا رفتم بدنم را آتش بزنید و خاکسترم را به باد دهید. نصف را در دریا و نصف را در صحرا بریزید. زیرا من گناهی کردم که شاید به خاطر این کار از سر تقصیر من در گذرند. در حالی که توبه کرده ام، اما نمی دانم مورد قبول قرار گرفته یا نه. فرزندانش ابتدا قبول نکردند ولی با اصرار پدر موافقت نمودند.

کفن دزد مُرد و فرزندانش به ناچار جسدش را آتش زده و طبق وصیت پدرشان عمل کردند. خداوند متعال، خاکسترهای متفرقه بدن او را جمع نمود و زنده اش کرد و فرمود: چه چیز سبب این شد که تو چنین وصیتی کنی؟ گفت: به عزّت و جلالت قسم، ترس از عذاب مرا بر این وصیت وادار کرد. خداوند متعال خطاب فرمود: من هم به خاطر این کار تو را بخشیدم و ترس تو را به امن مبدل کردم، و طلب کارانت را راضی خواهم کرد. (1)

از این داستان نتیجه می گیریم که هرگاه گنه کاری از گناهش پشیمان شود و از عذاب الهی بترسد، خداوند هم او را خواهد آمرزید و هم حصمانش را از او راضی خواهد فرمود.

توبه ی جوان عیاش

در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله جوانی عیاش و لأبالی بود هرچه پدرش او را نصیحت و موعظه می کرد فایده ای نداشت. غرور جوانی نمی گذاشت حرف پدر در گوشش فرورود. پدر که خسته شده بود، او را طرد کرد و بالاخره پس از مدّتی پسر مریض شد. به پدر خبر دادند که پسر مریض شده، ولی او اعتنایی نکرد و گفت: من او را عاق کردم.

پسر مُرد و پدر حتّی در تشییع جنازه ی او شرکت نکرد. دیگران رفتند و پسر را کفن و تشییع و تجهیز و دفن کردند. شب در عالم رؤیا پدر در خواب دید پسرش را که دارای آن وضع های آنچنانی بود. حال بسیار مرتّب و خوشحالی و در جائی عالی است. گفت: تو پسر من هستی؟ پسر گفت: بله پدر. گفت: تو که حال واضح و درستی در دنیا نداشتی، چطور به این مقام رسیدی؟

پسر گفت: درست می‌گویی، تا ساعت آخر عمرم، چنین بودم، اما در آن وقت دیدم می‌خواهم بمیرم، و حالم به قدری خراب است که نزدیک‌ترین اشخاصم به من که پدرم باشد، مرا رها کرده است، و به من ترحم نکرد، از کرده‌ی خود پشیمان شده و توبه کردم. آن وقت با دل شکسته گفتم یا ارحم الراحمین ای خدایی که از هر رحم‌کننده‌ای مهربان‌تری، یک عمر معصیت و گناه کردم، مرا ببخش و به من رحم کن، یک لحظه با دل شکسته و توبه‌ای راستین و حقیقی، رو به درگاه خداوند آوردم. (1)

کمک به سگ

زنی عیاش و زانیه و بدکاره‌ای بود که در مجالس لهو و لعب شرکت می‌کرد، یک روز در اثناء مسافرتش در بیابان به چاهی می‌رسد، هر چه نگاه می‌کند، سطلی پیدا کند، ولی چیزی نمی‌یابد. آخرش به نزد چاه می‌رود و آب می‌خورد و بالا می‌آید. در این هنگام مشاهده می‌کند که سگی نشسته است و دنبال آب می‌گردد، دلش به حال او سوخت و موی و گیسوان خود را می‌بُرد و با آنها طناب درست می‌کند و با کفش خود برای سگ با زحمت از ته چاه آب بیرون می‌آورد و سگ را سیراب می‌کند. بعد می‌گوید: خدایا سگی را به سگی ببخش. چون به یک سگ ترحم می‌کند و او را سیراب می‌کند، خدا هم به او رحم می‌کند و او را وسیله‌ی آمرزش قرار می‌دهد. بعد زن گریه‌ی زیادی کرده و توبه می‌کند، این کار خیر سبب توبه و بازگشتش به سوی خداوند می‌شود و با سعادت از دنیا می‌رود. (2)

دزد جوان

تاجری در زمان سلف و گذشته، به اتفاق عیال و اولادش که با وسائل تجاری بود، سفر دریا کرد که ناگهان وسط دریا موج‌های مهیب کشتی را شکستند و آب همه را غرق کرد، تنها زن تاجر به تخته‌ای چسبیده و موجهای آب او را به جزیره‌ای انداخت، زن در این جزیره تنها می‌گشت و از درخت میوه سدّ جوع می‌کرد. لباسهایش همه پاره شده و از بین رفته بود، در همان حال جوان دزدی، از دور زن عریان و صاحب‌جمالی را می‌بیند، اول وحشت می‌کند و با خود می‌گوید: شاید از طایفه‌ی جنّ باشد. نزدیک می‌شود و از او می‌پرسد: از جنّ هستی یا از انس؟ زن می‌گوید: انسانم، می‌گوید: از کجا آمده‌ای؟ می‌گوید: کشتی ما غرق شد و بستگانم غرق شدند و من به تخته‌ای چسبیدم و خداوند مرا نجات داد. جوان دزد معطلش نکرده، زن بیچاره را زمین انداخت و آماده‌ی کار حرام شد. یک مرتبه زن لرزید لرزشی که آن دزد را نیز تکان داد. گفت: چه شده؟ این لرزش و سوز و گداز و آتش‌خوف، در دزد اثر گذاشت، آتشی که از خوف خداوند برخیزد. زن گفت: ترس از خدا، زیرا که من در عمرم چنین گناهی مرتکب نشده‌ام. خوف خدا در وجود جوان دزد، اثر می‌کند و به زن می‌گوید: من سزاوارترم که بترسم و بلرزم. تو که تقصیری نداری، تقصیر از من است و زن را رها می‌کند و میرود.

ترک گناه کرد و توبه از گذشته‌ها نمود. همین‌طور در اثناء راه که ناراحت خواست، به سوی آبادی خود برود، عابدی به او برخورد کرده و با هم همراه شدند و با این جوان دزد، هم طریق و همراه شد، چون هوا گرم و آفتاب تابان بوده، عابد - مستجاب

ص: 159

1- قصص التّوآیین ص 44 به نقل از شرح صحیفه‌ی سجادیّه علیه السلام

2- قصص التّوآیین ص 148، به نقل از لئالی الاخبار

الدَّعْوَه - رو به جوان کرد و گفت: می بینی که از آفتاب ناراحتیم، بیا دعا کنیم خدا، سایه بانی برای ما بفرستد. جوان سر به زیر انداخت و گفت: من یک فرد گناهکارم که دعایم به جایی نمیرسد. عابد گفت: با هم دعا کنیم. پاسخ داد من آبروئی ندارم. عابد در آخر کار گفت: من دعا می کنم و تو آمین بگو. اینجا امید در دلش پیدا شد و پس از دعای عابد با شرمساری آمین گفت. آبری پیدا شد و بر سرشان سایه افکند. همینطور که می رفتند بر سر دوراهی رسیدند که راهشان دو تا می شد، از هم خداحافظی کردند. عابد دید ابر همراه جوان رفت، تعجب کرد و معلوم شد که ابر برای او بوده، دوید به دنبالش گفت: مگر نگفتی من گناه کارم، گفت: من عبادتی ندارم، و گناه کارم. عابد گفت: از این ابر معلوم است که برای تو آمده، به برکت تو می باشد. جوان قصه ی خود را ذکر کرد، دانسته شد همان ترک گناه و شرمساری و توبه از روی صدق بوده و قیمت داشته که او را مورد رحمت و نظر و لطف خداوند نموده است. (1)

توبه ی مالک دینار

مالک دینار، در جوانیش، بسیار فرد گناه کار و زشت کاری بود و معصیت های زیادی می کرد، و یکی از عرق خورها و شراب خواران روزگارش بود، که خودش می گوید: سبب توبه ی من از گناه و آلودگی این بود. اول کار عادت زیادی به شراب داشتم خداوند به من دختری عنایت فرمود، من محبوب او شدم. چون به راه افتاد مهرش در دلم زیاد شد و با هم مأنوس شدیم. اوقاتی پیش می آمد که شراب بنوشم، او دامن را می گرفت و می کشید و شراب ها میریخت. کم کم دخترم بزرگ شد، ولی متأسفانه در سن دو سالگی از دنیا رفت، مرگ او خیلی در من اثر گذاشت که در شب نیمه شعبان شراب زیادی خوردم و نماز نخوانده خوابیدم. در خواب دیدم قیامت بر پا شده و من هم در میان مردم هستم، در این هنگام از پشت سر صدایی شنیدم که نظر مرا به خود جلب کرد، دیدم اژدهایی دهان گشوده که مرا بلعد ولی من تا او را دیدم، گریختم. همین طور که در حال فرار بودم، دیدم پیرمرد خوش بویی از کنارم رد می شود. به او گفتم: مرا پناه بده، کمکم کن، دیدم به گریه در آمد و گفت: من عاجزترم از این که تو را پناه دهم و لکن برو شاید خداوند تو را نجات دهد. دوباره بر سرعت خود افزودم تا به طبقات آتش جهنم رسیدم، نزدیک بود از ترس در آتش بیفتم که صدایی آمد برگرد تو از اهل آتش نیستی، برگشتم باز به آن پیرمرد پناه بردم. گفت: بالای این کوه که ودایع (سپرده ها) مسلمین آنجاست برو، اگر ودیعه ای داشته باشی، اینجا برایت سودمند است. بالای کوه رفتم اژدها نیز به دنبال من آمد فرشته ای فریاد زد پرده از پیش چشمش بردارید، دیدم اطفال زیبایی حاضرند. اژدها داشت نزدیک می شد که مرا هلاک کند، طفلی صدا زد: او را از دست دشمن برهانید، آنها به جانب من آمدند، دختر کوچک خود را دیدم که می گفت: و الله پدر من است و دستش را به طرف اژدها بُرد، اژدها گریخت و دخترم مرا در آغوش گرفت و بعد روی زانویم نشست و گفت: ای پدر چرا قران نمی خوانی؟ «أَلَمْ

يَأْنِ لِلَّذِينَ أَنْ تَخْشَعُوا قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (2) ای کسانی که ایمان آورده اید آیا وقت آن نرسیده دلهایشان به ذکر خدا، خاشع و ترسان باشد.

ص: 160

1- اصول کافی ج 2 ص 69، روایت 8، باب خوف و رجاء بحار ج 67 ص 361 روایت 56 باب 59

2- سوره ی حدید آیه ی 15

من گریه ام گرفت و گفتم: دخترم مگر شما قرآن بلدید؟ گفت: آری و از شما بهتر می دانم. گفتم: این اژدها چه کسی بود؟ گفت: این اژدها کردار شما بود. گفتم: اینجا چه می کنید؟ گفت: اینجا منتظر شما هستیم تا روز قیامت از شما شفاعت می کنم، مالک دینار گوید: از خواب بیدار شدم و شراب را ریختم و توبه کردم. (1)

خدای گنه کاران

منقول است یک روز حضرت موسی علیه السلام در کوه طور در حال مناجات خود، عرض کرد: یا اله العالمین (ای خدای جهانیان) جواب آمد: لَبَّيْكَ (یعنی ندای تو را پذیرفتم) سپس عرض کرد: یا إِلَهَ الْمُطِيعِينَ (ای خدای اطاعت کنندگان) جواب آمد: لَبَّيْكَ، سپس عرض کرد: یا إِلَهَ الْعَاصِينَ (ای خدای گنه کاران) این دفعه سه بار شنید: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا حکمتش چیست که تو را به بهترین اسامی صدا زدم، یک بار جواب دادی، اما وقتی گفتم ای خدای گنه کاران، سه بار جواب مرا دادی؟ خطاب آمد: ای موسی! عارفان (بالله و حقیقی) به معرفت خود و نیکوکاران به کار نیک خود و مطیعان به اطاعت خود اعتماد دارند، ولی گنه کاران جز به فضل من، پناه ندارند، اگر من آنها را هم از درگاه خود نا امید گردانم به درگاه چه کسی پناهنده شوند. (2)

رئیس راهزنان

عده ای از راهزنان، در بیابان به دنبال مسافر می گشتند تا در ایشان را غارت کنند. ناگهان مسافری را دیدند با اسب های خود به سوی خویش شتافتند، وقتی که به او رسیدند، گفتند: هر چه پول داری، بیرون بیاور و به ما بده. او گفت: راستش هشتاد دینار بیشتر ندارم، که چهل دینارش را بدهکارم و با چهل دینار دیگرش باید زندگی ام را تأمین کنم و به وطنم برگردم. رئیس راهزنان گفت: رهائش کنید، از قیافه اش پیداست آدم بدبختی است و پول ندارد. راهزنان از آنجا رفتند و همچنان در کمین بودند تا کاروانی برسد و به غارت اموال کاروان پردازند. پس از ساعت ها، انتظار کسی را نیافتند. آن مسافری که هشتاد دینار داشت، در راه به محلی رسید و طلبکارش را یافت و چهل دینار بدهی خود را پرداخت و سپس به سفر ادامه داد. راهزنان باز سر راه او را گرفتند و گفتند: هر چه پول داری به ما بده و گرنه تو را میکشیم. او گفت راستش راکه گفتم، هشتاد دینار پول داشتم، چهل دینار بدهکاریم بود که پرداختم و اکنون چهل دینار دیگر بیشتر برایم مانده. به دستور رئیس راهزنان، اثاثیه اش را بهم ریختند و همه چیزش را گشتند، بیش از چهل دینار نیافتند. رئیس راهزنان به او گفت: راستش را بگو بدانم چطور شد تو با این که در خطری جدی بودی، سخن حقیقت و راست را بر زبان جاری کردی؟ گفت: من در دوران کودکی به مادرم قول دادم که دروغ نگویم، راهزنان با شنیدن این سخن، از روی استهزاء قه قه خندیدند، ولی ناگهان جرعه ای از نوردردل و وجدان رئیس راهزنان، تابید و آه سردی کشید و گفت: عجباً، توبه مادرت قول دادی که دروغ نگوئی و این گونه پایبند به قولت هستی و ما پایبند به قول خدای خود نباشیم که از ما پیمان گرفته گناه نکنیم؟

ص: 161

1- کيفر كراد ج 2 ص 57 به نقل از روضات الجَنّات

2- قصص التّوَابِين ص 198، به نقل از زبدة القصص جلد 2

همین عمل نیک و راست گویی مسافر مؤمن ، رئیس راهزنان را دگرگون کرد ، و به توبه واداشت ، او از راه زنی دست کشید و توبه کرده و به راه خداوند رفت. (1)

زن آلوده به گناه

مرحوم دستغیب شیرازی رضوان الله تعالی علیه در کتاب های خود، می نویسد، در میان بنی اسرائیل زنی آلوده و زاینه و ناپاک و به قدری هم زیبا روی بوده که هر کس او را می دید، فریفته ی او می گشت. در خانه اش همیشه باز بوده و خودش بر روی تختی روبروی در خانه اش می نشست تا آلودگان را در خود جلب کند.

هر کس که می خواست بر او وارد شود و با او آمیزش کند، می بایست قبلاً ده دینار بپردازد.

روزی عابدی وارسته ، از کنار در خانه ی او عبور می کند و چشمش به جمال دل آرای آن زن آلوده می افتد . شیفته او شده و بی اختیار وارد آن خانه می گردد. پول نداشت، قماش داشت (خرده ریزه چیزی رخت و متاع و اسباب خانه و پارچه) آن را فروخت ده دینار را پرداخت و روی تخت کنار آن زن نشست. همین که دست به سوی زن دراز کرد، در همین لحظه با خود گفت: بدبخت، خدای بزرگ تو را در این حال بنگرد، در حالی که غرق در کام حرامی، اگر هم اکنون عزرائیل بیاید و جانت را بگیرد، جواب حق تعالی را چه خواهی داد ، و فکر کرد با انجام یک زنا ، همه ی عباداتش حبط و پوچ می گردد . ناراحت شد و رنگش تغییر کرد و رنگ به رنگ شد، و در خود فرو رفت.

زن آلوده به او گفت: چه شده؟ چرا رنگت پریده؟ عابد گفت: من از خدا می ترسم، اجازه بده از خانه ات بیرون روم. زن گفت: وای بر تو، مردم حسرت می برند که کنار این تخت با من بنشینند و به این آرزو برسند، تو که به این آرزو رسیده ای، می خواهی از وسط راه، آن را رها کنی؟ عابد گفت: من از خدا می ترسم، پولی را که به تو داده ام، حلال تو باشد، اجازه بده از خانه ات بروم. او سرانجام اجازه داد. عابد با حالی پریشان در حالی که از خوف خدا فریاد وای بر من و خاک بر سرم شد، می زد. همین حالت عابد باعث شد که خوف و وحشتی در دل آن زن آلوده بیفتد و با خود گفت: این مرد اولین گناه را خواست انجام دهد، ولی آنچنان از خدا ترسید که پریشان گردید، ولی من سالهاست که دامنم آلوده است و غرق در گناه همان خدایی که عابد از او ترسید که عابد از او ترسید که عابد از او ترسید. و من باید بیش از او از خدایم بترسم همان دم توبه ی حقیقی کرد و درب خانه را به روی خود بست و لباس کهنه پوشید و مشغول عبادت خدا گردید، و بعد از مدتی با خود گفت: اگر من به سراغ آن مرد عابد بروم و حال خود را بگویم، شاید با من ازدواج کند و در حضور او آموزش دینی بینم و او یاور خوبی در عبادت و پاکسازی من گردد و جبران گذشته ام را بنمایم.

اموال و خادمان و اثاثیه ی خود را برداشت، وارد روستایی شد که عابد در آنجا بود، و از محل آن عابد جو یا شد، به عابد خبر دادند که زنی در جستجوی توست، عابد از خانه اش بیرون آمد تا چشمش به زن افتاد، دریافت که همان زن آلوده است. به یاد آن گناهش افتاد از خوف خداوند نعره کشید و افتاد و جان سپرد. (گفته اند که آن زن هم مرگش را از خدا خواست و در کنار عابد جان سپرد.) (2)

ص: 162

1- قصص التّوآبیین ص 200 به نقل از زبده القصص

2- به نقل از قصص التّوآبیین ص 203

مرحوم علامه محمد تقی مجلسی رضوان الله علیه در امر به معروف و نهی از منکر و پیشگیری از گناه، دل سوزی، عجیب بود. در محله ای که زندگی می کرد تعدادی قُلدر صفت بودند که از گناهانی چون قمار، شراب خواری و مجالس لهُو و لعب امتناعی نداشتند. اغلب در برخورد با آنان امر به معروف و نهی از منکر می کرد و آنان را به ترک گناه و عبادت حق تعالی دعوت می نمود. رئیس قُلدرها و نوچه هایش، از مرحوم شیخ محمد تقی مجلسی ناراحت بودند. دنبال زمینه ای می گشتند که از دست او خلاص شوند، یکی از مُریدان صاف دل، پاک طینت، ساده و آرام، مرحوم شیخ محمد تقی مجلسی را دید و به ایشان گفت: خانه ی خود را شب جمعه از زن و فرزند خالی کن، برای ما تهیه شام بین. از مجلسی هم به آن مجلس دعوت کن و تمام این برنامه ها را نزد خود حفظ کرده، احدی را خبر نکن وگرنه به زحمت خواهی افتاد. برنامه ها به طور طبیعی پیش رفت. مرحوم شیخ، به تصور اینکه مهمان مرید مسجدی است، دعوت را پذیرفت. قُلدرها با هم قرار گذاشتند که اول شب در خانه ی ایشان اجتماع کنند، در ضمن زنی رقصه را دعوت کردند که پس از آمدن مجلسی و آراسته شدن مجلس، با سر برهنه وارد جلسه شود و با در دست داشتن تنبور و تنبک (دُهل و صدای زنگ ناقوس) رقصی گردد.

آنگاه یکی از قُلدرها، همسایه های مؤمن را خبر کرد تا بیایند ببینند:

«واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند، آن کار دیگر می کنند» (1)

شایدبا دیدن این منظره آبروی مجلسی برود و با به خاک نشستن او، از دستش خلاصی جویند. مجلسی رحمه الله وارد مجلس شد، صاحب خانه را ندید، در عوض مشاهده کرد جمعی از قلدان محل با چهره ای گرفته دور تا دور اطاق پذیرایی نشسته اند، مجلسی رحمه الله در کنار آنان قرار گرفت و فرست ایمانی در یافت که نقشه ای در کار است، چیزی نگذشت که زن رقصه پرده را کنار زد و با قیافه آراسته به وسایل آرایشی با تنبور و تنبک، وارد مجلس شد و با صدای مخصوص خود به صورت تصنیف (آهنگ مخصوص و شعر خود) شروع به خواندن این شعر کرد و همراه با ریتم و وزن صدا، مشغول به رقص شد.

در کوی نیکنامان، ما را گذر نباشد *** گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را

مرحوم مجلسی همراه با سوز دل و اشک چشم به حضرت باری تعالی متوسل شد و متوجه می شود و با اخلاص عرض می کند: «گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را»

ناگهان زن رقصه روی و موی خود را پوشاند و تنبور و تنبک را به زمین زد و به سجده افتاد و با سوزی جانکاه مشغول ذکر یارب و توبه و انابه شد. دیگران هم از غفلت به در آمدند و با دیدن آن منظره به گریه افتادند و به دست آن عالم بزرگوار، توبه کرده و دست از تمام گناهانشان کشیدند. (2)

ص: 163

1- البته این شعر توهین به اهل منبر و عظم و پند موعظه است، لذا این سخن و شعر حافظ کلیت ندارد، یک نمونه اش آن واعظ خدا ترس بود که مؤذنه ی او پشعوانه را عوض کرد. در این باره حکایات تواین بسیار است، من جمله توبه ی حزن یزید ریاحی، و صدها حکایت دیگر بلکه بیشتر و بالاتر.

در بیان بعضی از حکایات خائفان که ذکر احوال ایشان موجب تنبّه مؤمنین است.

حکایت اول

مرحوم کلینی به سند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است: مردی با زنش در کشتی سوار شدند و کشتی ایشان شکست، و جمیع اهل آن کشتی غرق شدند مگر زن آن مرد که بر تخته ای بند شد، و به جزیره ای از جزایر بحر و دریا، افتاد. در آن جزیره مرد راهزنی فاسق بود که از هیچ فسقی نمی گذشت. چون نظرش بر آن زن افتاد، گفت تو از انسی یا جن؟ گفت من از انسم. دیگر با آن زن سخن نگفت و بر او چسبیده و شکل مجامعت در آمد، چون متوجه آن عمل قبیح شد، دید که آن زن اضطراب می کند و می لرزد، پرسید چرا اضطراب می کنی؟ اشاره به آسمان کرد که از خداوند می ترسم. پرسید هرگز مثل این کار را انجام داده ای؟ گفت: نه به عزّت خدا قسم هرگز زنا نکرده ام. مرد گفت تو هرگز چنین کاری را انجام نداده ای و چنین از خدا می ترسی و حال آنکه من تو را به زور بر این کار قبیح وا داشته ام.

پس من سزاوارترم به ترسیدن از خدا، پس آن عمل را انجام نداد و ترک کرد، و سخنی دیگر با آن نگفت و به سوی خانه ی خود حرکت کرد، و در خاطر داشت که توبه کند و پشیمان بود، از کرده های خود بین راه به راهبی برخورد کرد و با او رفیق شد. چون مقداری راه رفتند، آفتاب بسیار گرم شد. راهب به آن جوان گفت: آفتاب بسیار گرم است دعا کن تا خداوند ابری بفرستد که ما را سایه بیندازد. جوان گفت: من نزد خداوند حسنه ای ندارم و کار خیری انجام نداده ام، که جرأت کنم و از خدا حاجتی طلب نمایم. راهب گفت من دعا می کنم تو آمین بگو. او قبول کرد. بعد از اندک راه و زمانی ابری بر سر ایشان آمد و در سایه ی آن می رفتند. چون بسیاری راه رفتند و راه ایشان جدا شد؛ آن جوان که می رفت، آن قطعه ابر بر سر او سایه افکند و راهب در آفتاب ماند. راهب گفت ای جوان! تو از من بهتر بودی که دعای تو مستجاب شد و دعای من مستجاب نشد، بگو به چه عملی مستحقّ این کرامت شده ای. جوان قصّه ی خود را نقل کرد. راهب گفت چون از خدا ترسیدی و ترک معصیت نمودی خداوند گناهان گذشته ی تو را آمرزیده است. پس سعی کن بعد از این بر این خوف باقی بمانی (و او را از دست ندهی)

حکایت دوم

مرحوم شیخ کلینی به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

پادشاهی

در میان بنی اسرائیل بود، و آن پادشاه یک قاضی داشت. قاضی برادری داشت که به صدق و صلاح معروف و مشهور بود و آن برادر زن صالحه ای داشت که از اولاد پیغمبران بود و پادشاه شخصی را می خواست به کاری بفرستد. به قاضی گفت: مرد با اعتمادی را طلب کنی که پی آن کار بفرستم. قاضی گفت: کسی با اعتمادتر از برادر خود، گمان ندارم، پس برادر خود

را طلبید و تکلیفش کرد به آن امر و او امتناع کرد و گفت که من زن خود را نمی توانم گذاشت و رفت. قاضی بسیار مبالغه کرد در رفتن او،

چون مضطرّ شد گفت: ای برادر! من به هیچ چیزی به مانند زن خود اهتمام ندارم، و به خاطر من به او بسیار تعلق دارد. پس تو خلیفه ی من باش در امر او و به امور او رسیدگی کن و کارهای او را اصلاح نما تا من برگردم. قاضی قبول کرد و برادرش بیرون رفت، و آن زن از رفتن شوهرش راضی نبود، اما چون قاضی به مقتضای وصیت برادر مکرّر به نزد آن

ص: 164

می آمد و از حوائج او سؤال می کرد و به کارهای او اقدام می نمود. و محبت آن زن بر او غالب شد و او را به تکلیف به کار خلاف کرد و زن امتناع ورزید و زیر بار ننگ نرفت، و قاضی قسم خورد که اگر قبول نکنی من به پادشاه می گویم که تو زنا کرده ای. گفت هر چه می خواهی انجام بده که من این عمل قبیح را قبول نخواهم کرد.

قاضی به نزد پادشاه رفت و گفت: زن برادرم زنا کرده است و نزد من ثابت شده است، پادشاه گفت: او را سنگسار کن، آمد به نزد زن و گفت: پادشاه مرا امر کرده است که تو را سنگسار کنم. اگر قبول می کنی این حکم را رد می کنم و الا تو را سنگسار می نمایم. زن گفت: من اجابت تو را نخواهم کرد و تو هم هر کاری که از دستت بر می آید انجام بده. قاضی مردم را خبر داد و زن را به صحرا برد و گودالی کند و او را سنگسار کرد. تا وقتی که گمان کرد که او مرده است، بازگشت و در آن زن رمقی باقی مانده بود و چون شب شد حرکت کرد و از گودال بیرون آمد و بر سینه خود خود را کشید تا به دیری (محلّ عبادت راهبان) رسید. آنجا دیرانی بود (محلّ عبادت گاه عبّادر و راهبان مسیحی) در آن دیر خوابید. چون دیرانی (راهبان) در را گشود، آن زن را دید و از حکایت او سؤال کرد، زن قصّه ی خود را به او گفت. دیرانی (منسوب به دیر - صاحب دیر - دیر نشین - دیر صومعه، جایی که راهبان در آن سکونت و عبادت کرد. آدیار جمع)

دیرانی بر آن زن ترحم کرد و او را به دیر خود برد و آن دیرانی پسر خرد و کوچکی داشت و غیر از آن فرزندی نداشت، مال و جمعیتی داشت. دیرانی آن زن را مداوا کرد، تاجراحت های او خوب شد. و فرزند خود را به او سپرد که تربیت کند و آن دیرانی غلامی داشت، عاشق آن زن شد و با او در آویخت و گفت: اگر به من تن ندهی و راضی نشوی، سعی در قتل تو خواهم کرد.

آن زن گفت: هر چه می خواهی بکن، که این امر ممکن نیست که از من صادر شود. پس آن غلام فرزند دیرانی را کشت و به نزد دیرانی آمد و گفت این زن بدکار را آوردی و فرزند خود را به او دادی، الحال فرزندت را کُشت. دیرانی به نزد آن زن آمد و گفت: چرا چنین کردی، می دانی من به تو نیکی ها کردم، زن حکایت خود را به او گفت. دیرانی گفت دیگر نفس من راضی نمی شود که تو در این دیر باشی، بیرون برو و بیست درهم برای خرجی به او داد، در شب او را از دیر بیرون کرد و گفت: این توشه ی راهت باشد، آن زن در آن شب راه رفت، تا صبح به دهی رسید، دید مردی را بر دار کشیده اند و هنوز زنده است. از سبب آن حال، پرسید. گفتند: بیست درهم قرض دارد و قاعده نزد ما چنین است که هر که بیست درهم قرض دارد، او را بر دار می کشند و تا ادا نکند او را پایین نمی آورند. زن آن بیست درهم را داد و آن مرد را خلاص کرد. آن مرد گفت: ای زن هیچ کس بر من مثل تو حقّ نعمت ندارد. مرا از مردن نجات دادی، هر جا که می روی، در خدمت تو می آیم. پس همراهم آمدند تا به کنار دریا رسیدند. در کنار دریا کشتی ها بود و جمعی می خواستند بر آن کشتی ها سوار شوند. مرد به زن گفت تو در اینجا توقف کن تا من بروم و برای اهل این کشتی ها کار کنم و مزدی بگیرم و طعامی به دست آورم و به نزد اهل آن کشتی ها آمد و گفت: در این کشتی شما چه متاعی هست؟ گفتند: انواع متاع و کالا و اجناس و جواهر و عنبر و سایر چیزهایی که وجود دارد. و این کشتی خالی است که ما خود سوار آن می شویم. گفت: قیمت این متاع شما چقدر است؟ گفتند: بسیار. حسابش را نمی دانیم. گفت: من یک چیزی دارم که بهتر است از مجموع آنچه در کشتی شماست. گفتند: چه چیز است؟ گفت: کنیزی دارم که هرگز با آن حُسن و جمال ندیده اید. گفتند: به ما بفروش. گفت می فروشم. به شرط آنکه یکی از شما برود و او را ببیند و برای شما خبر بیاورد و شما آن را بخرید. که آن کنیز نداند که به من زر داده اید، من که رفتم او را تصرف کنید. ایشان هم قبول کردند و کسی فرستادند و خبر آورد که چنین کنیزی هرگز ندیده ام. (به جمال و نیکی) پس آن کنیز را

به ایشان فروخت به ده هزار درهم. وزر را گرفت و رفت. ایشان به نزد آن زن آمدند و گفتند: برخیز بیا به کشتی، گفت: چرا؟ گفتند ما تو را از آقای خود خریدیم. گفت: آن آقای من نبوده، گفتند اگر نیانی تو را به زور می بریم. به ناچار برخاست و با ایشان به کنار دریا رفت. چون به نزدیک کشتی ها رسیدند هیچ یک از ایشان از دیگران ایمن نبودند (در مورد آن زن) آن زن را بر روی کشتی سوار کردند و خود همه در کشتی دیگر در آمدند و کشتی ها را روان کردند. چون به میان دریا رسیدند خداوند بادی فرستاد و کشتی ایشان با آن جماعت همه غرق شدند و کشتی با متاع ها و کالا ها و اجناس هانجات یافت. باداورابه جزیره ای برده از کشتی فرود آمد و کشتی را بست در اطراف جزیره، گردش کردید و مکان خوب و خوشی است و آبها و درختان میوه دارد. با خود گفت: در این جزیره می مانم و از این آب و میوه ها می خورم و عبادت الهی را انجام می دهم تا مرگ من برسد. پس خداوند وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که برو نزد آن پادشاه بگو، در فلان جزیره بنده ای از بندگان من در آنجا می باشد، باید تو اهل مملکت تو همه به نزد او بروید و به گناهان خود اقرار کنید. تا من گناهان شما را بیامرم.

چون پیغمبر پیغام خود را به آن پادشاه رسانید پادشاه با اهل مملکتش همه به سوی آن جزیره رفتند و در آنجا همان زن را دیدند. پادشاه به نزد آن زن رفت و گفت: این قاضی به نزد من آمد و گفت زن برادرش زنا کرده است و من حکم کردم او را سنگسار کنند و گواهی نزد من گواهی نداده بود می ترسم به سبب آن جرمی کرده باشم. برای من استغفار نما، آن زن گفت: خداوند تو را بیامرزد. بنشین، شوهرش آمد و او را نمی شناخت گفت من زنی داشتم در نهایت فضل و صلاح از شهر بیرون رفتم و او راضی نبود به رفتن، من سفارش او را به برادر خود کردم، چون برگشتم از احوال او سؤال کردم برادرم گفت زن تو زنا کرد و او را سنگسار کردیم می ترسم که در حق آن زن تقصیر کرده باشم. از خدا بطلب مرا بیامرزد. زن گفت: خداوند تو را بیامرزد. بنشین و او را پهلوی پادشاه نشاند. قاضی پیش آمد و گفت: برادرم زنی داشت عاشق او شدم و او را تکلیف به زنا کردم. قبول نکرد و نزد پادشاه، او را متهم به زنا ساختم و به دروغ او را سنگسار کردم. از برای من استغفار کن. زن گفت خدا تو را بیامرزد. پس رو به شوهرش کرد که بشنو، دیرانی آمد و قصه ی خود را نقل کرد، گفت در شب آن زن را بیرون کردم، می ترسیدم درنده او را دریده باشد، و کشته شده باشد به خاطر تقصیر من.

آن زن گفت: خدا تو را بیامرزد. بنشین. غلام آمد و حکایت خود را نقل کرد، زن گفت: بشنو، پس گفت خدا تو را بیامرزد چون او بی سبب در برابر نیکی، بدی کرده بود. پس آن زن عابده به شوهر خود گفت من زن تو هستم. و آنچه شنیدی همه قصه ی من بود. مرا دیگر احتیاجی به شوهر نیست می خواهم که این کشتی پر مال را متصرف شوی و مرا در این دیر، بگذاری عبادت خدا کنم. می بینی از دست مردان چه کشیده ام. شوهر او را گذاشت و کشتی را با مال متصرف شد. پادشاه و اهل مملکت همگی برگشتند.

حکایت سوم

مرحوم ابن بابویه - شیخ صدوق رحمه الله- به سند معتبر از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت کرده است که در بنی اسرائیل شخصی بود که بر مردگان را می شکافت و کفن او را می دزدید، یکی از همسایگان او بیمار شد. ترسید که چون بمیرد آن کفن دزد او را بر باید.

او را طلبید و گفت: من چگونه همسایه ای بودم برای تو؟ گفت: نیکی بودی برای من. گفت: من به تو حاجتی دارم. گفت: حاجت تو برآورده خواهد شد. پس دو کفن به نزد او گذاشت و گفت هر کدام را که میخواهی و بهتر است برای خود بردار، و دیگری را بگذار که مرا در آن دفن کنند، و چون مرا دفن کنند، قبرم را مشکاف و کفن مرا بیرون نیاوری، پس آن مرد تَبَّاش (نبش کننده ی قبر) از گرفتن کفن خود داری کرد و بیمار مبالغه کرد تا او کفن بهتر را برداشت. چون آن شخص مُرد، او را دفن کردند. تَبَّاش با خود گفت: این مرد بعد از مردن چه میداند که من کفنش را برداشته ام یا گذاشته ام، پس آمد و قبرش را شکافت. ناگهان صدایی شنید، کسی بانگ بر او زد که این عمل را انجام نده و ترسید و کفن را گذاشت، برگشت به فرزندان خود گفت: من چگونه پدری بودم برای شما؟ گفتند پدر نیکویی بودی. گفت حاجتی به شما دارم. گفتند بگو آنچه می خواهی، ما انجام خواهیم داد. گفت چون بمیرم مرا بسوزانید و سوخته ی استخوان های مرا بکوبید و در هنگامی که باد تندی آید نصف آن خاکستر را به جانب صحرا به باد دهید و نصف دیگر را به جانب دریا، گفتند این عمل را انجام می دهیم. چون مُرد، آنچه را وصیت کرده بود بجا آوردند. در آن حال حق تعالی به صحرا فرمود: آنچه در میان توست جمع کن و به دریا فرمود: آنچه در میان توست جمع کن. و آن شخص را زنده کرد و باز داشت. فرمود: ترا چه باعث شد که چنین وصیتی کردی؟ گفت: به عزت تو از ترس و خون تو چنین کردم. حق تعالی فرمود: چون از خوف من چنین وصیتی کردی خصمان تو را از تو راضی می کنم و خوف تو را به ایمنی مبدل می سازم و گناهان تو را می آمرزم.

حکایت چهارم

مرحوم ابن بابویه (شیخ صدوق) نقل کرده است که روزی بسیار گرم، حضرت رسول^آ در سایه ی درختی نشسته بودند که ناگهان شخصی آمد و جامه های خود را کند و بر زمین گرم می غلطید. گاهی شکم خود و گاهی پیشانی خود را بر زمین می مالید و می گفت: ای نفس بچش که عذاب الهی از این عظیم تر است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به او نظر فرمودند. پس جامه های خود را پوشید. حضرت او را طلبیدند و فرمودند: ای بنده ی خدا، کاری از تو دیدم که از دیگری ندیده ام، چه چیز تو را به این کار وادار کرده است که چنین عملی را انجام دهی. گفت: ترس الهی مرا باعث شد و به نفس خود این گرمی را چشانیدم تا بدانند عذاب الهی را که از این شدیدتر است تاب ندارد. حضرت فرمودند: از خدا ترسیده ای آن چه شرط ترسیدن است به درستی که پروردگار تو، به تو مباحث کرد به ملائکه ی آسمان ها. پس حضرت به اصحاب خود فرمودند: به نزد این مرد بروید تا برای شما دعا کند. چون به نزدیک او آمدند گفت: خداوند جمع کن امر همه را بر هدایت و تقوا را توشه ی ما گردان و بازگشت را به سوی بهشت قرار بده.

حکایت پنجم

مرحوم ابن بابویه از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده است که در زمان پیش سه نفر به راهی می رفتند در میان راه ایشان را بارانی گرفت، به غاری پناه بردند. ناگهان سنگی از کوه فرود آمد و در غار را گرفت و راه ایشان را مسدود کرد. یکی از ایشان گفت: واللّه شما را از این مهلکه به غیر از راستی نجات نمی دهد. بیاید هر یک از ما عملی به درگاه خداوند عرض کنیم که خداوند راستی و درستی را تصدیق نماید.

یکی از ایشان گفت: خداوندا تو می دانی که من مزدوری گرفتم، برای من کاری کرده بود که قدری از برنج در عوض بگیرد. و مزد خود را نگرفته ناپیدا شد. من آن برنج را برای او زراعت کردم و حاصل آن را برای او گاوها خریدم. چون آمد مزد خود را از من طلب کرد گفتم: آن گاوها از آن توست آنها را همراه خود ببر. او گفت من اندکی برنج طلب دارم. گاوها را برای چه ببرم؟ گفتم: این گاوها از حاصل آن برنج بهم رسیده و رشد نموده (از فوائد و سود آن) و همه مال تو می باشند. همه را به او دادم. خداوندا اگر می دانی (تصدیق می کنی) آن کار را از ترس تو کرده ام. این بلا را از ما دفع کن. پس اندکی آن سنگ دور شد از غار، دیگری گفت: خداوندا تو میدانی که من پدر و مادر پیری داشتم، و هر شب گوسفندان خود را برای ایشان و عیال خود می آوردم. شبی دیر آمدم و پدر و مادرم به خواب رفته بودند و اهل و عیالم از گرسنگی فریاد می کشیدند و هرشب تا پدر و مادرم نمی خوردند به ایشان چیزی نمی دادم. پس من نخواستم که ایشان را بیدار کنم و نخواستم که جلوتر از فرزندانم بدهم و نرفتم مبادا ایشان بیدار شوند و خواهند و من حاضر نباشم. تا صبح با آن حال انتظار کشیدم. خداوندا اگر می دانی (تصدیق می کنی) آن کار را از ترس تو انجام داده ام ما را فرجی کرامت فرما. سنگ اندکی از غار دورتر شد.

سومی گفت: خداوندا تو میدانی که من دختر عمویی داشتم و او را دوست می داشتم و خواستم او را فریب دهم، آن دختر گفت: تا صد دینار نیاوری تن نمی دهم. صد دینار را فراهم کردم و به او دادم، چون راضی شد و در میان پای او نشستم، گفت از خدا بترس و مهربانان را به ناحق مشکن و ضایع نکن. من برخاستم و از صد دینار گذشتم. اگر می دانی که از ترس تو این عمل را انجام داده ام، این بلا را از ما دور گردان. آن سنگ دور شد و بیرون رفتند. (1)

حکایت ششم

مرحوم کلینی به سند حسن از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با جمعی از صحابه نشستند که شخصی به خدمت آن حضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین با پسری عمل قبیحی انجام داده ام، مرا پاک کن و حدّ الهی را بر من جاری کن. حضرت علیه السلام فرمودند: برو به خانه ات، بلکه تو را جنونی عارض شده است که چنین سخن می گویی. تا آنکه چهار مرتبه آمد و چنین اقرار کرد. مرتبه ی چهارم که ثابت شد، حضرت فرمودند: حضرت رسول صلی الله علیه وآله در مثل کار تو را سه حکم مقرر فرموده است: هر یک را می خواهی اختیار کن. گفت: آن سه حکم چیست؟ فرمود: یا یک ضربت شمشیر بر گردنت بزنند یا تو را از کوهی با دست و پا بسته بیندازند، یا تو را به آتش بسوزانند.

گفت: یا امیرالمؤمنین کدام دشوار تر و سخت تر است؟ فرمود: با آتش سوزانیدن. گفت من آن را اختیار می کنم. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: مهیا شو تا حدّ خدا را بر تو جاری کنم. پس برخاست و دو رکعت نماز خواند. چونه فارغ شد گفت: خداوندا گناه کردم می دانی و از عقاب تو ترسیدم و به نزد وصیّ تو و پسر عموی پیغمبرت آمدم، و از او سؤال کردم، مرا پاک کند. مرا منخیر گردانید در میان سه نوع از عذاب، خداوندا من دشوارتر را اختیار کردم. از تو درخواست می کنم که این را کفّاره ی گناه من گردان و مرا به آتش آخرت مسوزان. پس گریان برخاست و در میان گودی که از برای او گنده بودند و آتش

ص: 168

بر دورش افروخته شده بود؛ نشست. امیرالمؤمنان علی علیه السلام و همه ی اصحاب گریان شدند. حضرت به آن جوان فرمود: ای جوان ملائکه ی آسمان ها و ملائکه ی زمین را به گریه درآوردی، توبه ی تو را قبول کرد برخیز و دیگر چنین کارقبحی را نکن.

حکایت هفتم

به سند معتبر از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که زن زنا کاری در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل را شیفته ی خود کرده بود. روزی بعضی از جوانان گفتند: اگر فلان عابد مشهور این زن را ببیند، فریفته ی او خواهد شد. آن زن چون این سخن را شنید گفت: و الله به خانه نروم تا او را از این راه منحرف نکنم، پس در همان شب قصد خانه ی آن عابد را نمود.

در را کوبید. گفت: ای عابد مرا امشب پناه بده که در سرای تو، شب را به روز آورم. عابد امتناع کرد، زن گفت: بعضی از جوانان بنی اسرائیل با من قصد زنا دارند، و از ایشان گریخته ام اگر در را ننگشایی، ایشان می رسند و مرا رسوا خواهند کرد. عابد چون این سخن را شنید، در را گشود، چون زن به خانه در آمد، جامه های خود را افکند. عابد حُسن و جمال او را مشاهده نمود، از شوق بی اختیار شد و دست به او رسانید، فی الحال متوجّه شد و دست از او برداشت و دیگری در بار داشت که آتش در زیر آن می سوخت، رفت و دست خود را زیر دیگ گذاشت. زن گفت: چه می کنی؟ عابد گفت: خود را می سوزانم به جزای آن خطایی که از من صادر شد. زن بیرون رفت با عجله و بنی اسرائیل را خبر کرد که عابد دست خود را می سوزاند. چون بنی اسرائیل آمدند دستش تمام سوخته بود.

حکایت هشتم

به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام عابدی در بنی اسرائیل بود. شبی زنی مهمان او شد، شیطان او را وسوسه کرد و هرچند بر او زور می آورد یکی از انگشتان خود را به آتش می داشت، تا آن خیال از نفس بیرون می رفت؛ و پیوسته در این کار بود تا صبح. چون صبح شد، به آن زن گفت: بیرون رو که بد میهمانی بودی تو از برای ما.

حکایت نهم

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که زهد حضرت یحیی علیه السلام در این مرتبه بود که به بیت المقدس آمد. نظر کرد به عباد و رهبانان و اخبار (دانش آموزان) که پیراهن ها از مو پوشیده اند و کلاهها از پشم بر سر گذاشته اند و زنجیرها بر گردن نهاده اند. و بر ستوهان مسجد بسته اند. چون این جماعت را دید، به نزد مادرش آمد. گفت: ای مادر، از برای من پیراهنی از پشم بیاف تا بروم بیت المقدس و عبادت خدا را انجام دهم. مانند عباد (عبادت کنندگان، پارسایان، جمع عبد است) و رهبانان (راهبان، پارسایان، عابدان، نصاری، کسی که در دیرها بر عبادت مشغول باشد، جمع راهب است) مادرش گفت: صبر کن تا پدرت پیامبر خدا، بیاید و با او صحبت کنم. بینم چه مصلحتی می داند، در این باره. چون جناب زکریا علیه السلام آمد، همسرش سخن یحیی علیه السلام را نقل نمود. زکریا علیه السلام گفت: ای فرزند چه چیز تو را باعث شده که اراده ی این کار را می کنی؟ و تو هنوز طفلی. یحیی علیه السلام گفت: ای پدر مگر ندیده ای از من کوچک تر، مرگ را چشیده است؟ گفت: بلی.

به مادرش گفت: آنچه می گوید برای او انجام بده ما در کلاه پشم و پیراهن مو، برای او بافت پوشید و رفت، به بیت المقدس یا عباد مشغول عبادت شد، تا آنکه پیراهن مو، بدن شریفش را خورد. روزی نظر کرد به بدن خود، دید بدنش نحیف و لاغر است، شروع کرد گریه کردن، خطاب آمد که ای یحیی، آیا گریه می کنی. از این که بدنت کاهیده شد، به عزت و جلال خودم قسم، اگر یک نظر به جهنم بکنی، پیراهن آهنی خواهی پوشید، به عوض لباس کتان و پنبه.

حضرت یحیی علیه السلام گریست تا آنکه از بسیاری گریه صورتش مجروح شد، به حدی که دندانهایش پیدا شد. چون این خبر به مادرش رسید، باز کربا علیه السلام به نزد او آمدند و عباد، بنی اسرائیل به گرد او برآمدند و او را خبر دادند که روی تو چنین مجروح شده است.

گفت: من با خبر نشدم. زکریا علیه السلام گفتند: ای فرزندم! چرا چنین می کنی، من از خدا فرزندى طلب کردم که موجب سرور من باشد، گفت: ای پدر، تو مرا به این امر کردی، گفتمی که در میان بهشت و دوزخ، عقبه ای هست که نمی گذرند، از این عقبه، مگر جماعتی که بسیار گریه کنند، از خوف الهی گفت: بلی، من چنین گفتم: جهد و سعی کند در بندگی خدا، که تو را به امر دیگری فرموده اند. پس مادر به او گفت: ای فرزندم، رخصت می دهی دو پاره نمده برای تو بسیارم که بر دو طرف روی خود بگذاری تا دندانهایت را بپوشاند و آب چشمت را جذب نماید؟

گفت: اختیار داری در این امر، پس آن دو پاره ی نمده را برای او درست کرد و بر رویش گذاشت و آستین هایش را فشرد از اشک چنان تر شده بود که آب از میان انگشتانش جاری شد، چون حضرت زکریا علیه السلام این حال را مشاهده نمود، گریان شد، و رو به سوی آسمان کرد و گفت: خداوندا این فرزند من است و این آب دیده ی اوست و تو از همه ی رحم کنندگان رحیم تری، پس هرگاه زکریا علیه السلام می خواست بنی اسرائیل را موعظه کند، به جانب چپ و راست نظر می کرد و اگر یحیی علیه السلام را حاضر می دید، نام بهشت و دوزخ را نمی برد. روزی یحیی علیه السلام حاضر نبود، شروع به موعظه کرد. یحیی علیه السلام سر خود را در عبائی پیچیده آمد در میام مردم نشست و حضرت زکریا علیه السلام او را ندید و فرمود: حبیب من جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی می فرماید: در جهنم کوهی است که آن را سکران می نامند، و در پایین کوه وادی هست که آن را غضبان می گویند، زیرا از غضب الهی افروخته شده است، و در آن وادی، چاهی است که صد سال راه عمق آن است. و در آن چاه تابوت ها از آتش است و در آن تابوت ها صندوق ها و جام ها و زنجیرها و غل ها از آتش در آن است.

چنانکه یحیی علیه السلام این اوصاف را شنید سر برداشت و فریاد برآورد که وا غفلتاه چه بسیار عظیم غافلیم از سکران. برخاست و بی خبر متوجه بیابان شد، پس زکریا از مجلس برخاست و به نزد مادر یحیی علیه السلام رفت. فرمود: یحیی را طلب نما که می ترسم او را نبینی، مگر بعد از مرگ او.

مادر به طلب یحیی علیه السلام بیرون رفت تا به جمعی از بنی اسرائیل رسید. ایشان از او پرسیدند، مادر یحیی به کجا می روی؟ گفت: به طلب فرزندم یحیی که نام آتش جهنم را شنیده و رو به صحرا رفته است. پس رفت تا به چوپانی رسید، پرسید آیا جوانی را با این هیبت و شکل و قیافه ندیده ای؟ چوپان گفت: یحیی را می خواهی؟ گفت: بلی. گفت: فی الحال او را در فلان عقبه و گردنه پشت سر گذاشتم که مشغول گریه بود و سر به سوی آسمان بلند کرده و می گفت: به عزت تو ای مولای من که آب سرد نخواهم آشامید، تا منزلت و مکان خود را نزد تو ببینم. چون مادرش بیامد و نظرش به روی او افتاد، به نزدیک او رفت و سرش را در میان پستان های خود گذاشت و او را به خدا قسم داد که با او به خانه رود. پس به خانه رفت و مادر التماس کرد که ای فرزندم، خواهش می کنم پیراهن مو را بکن و پیراهن پشم را بپوش که آن نرم تر است. یحیی علیه السلام قبول کرد و پیراهن

پشم را پوشید، مادر از برای او عدسی پخت، آن حضرت تناول کرد و خواب او را رُبود. هنگام نماز شد از طرف خدای متعال به او ندا رسد که ای یحیی خانه ای بهتر از خانه ی من می خواهی، و همسایه ای بهتر از من می طلبی؟ چون این ندا به گوشش رسید، از خواب برخاست و گفت: خداوندا از لغزش من در گذر، به عَزّت تو که دیگر سایه ای به غیر از سایه ی بیت المقدّس طلب نخواهم کرد و به مادرش گفت: ای مادر! پیراهن مورا بیاور. مادر پیراهن را به او داد و در تن او کرد. که مانع رفتن شود. حضرت زکریا علیه السلام به او گفت: ای مادر یحیی بگذار که پرده ی دلش را گشوده اند و به عیش دنیا بهره ای ندارد. برخاست جناب یحیی علیه السلام و پیراهن موئین و کلاه پشمینه را پوشید به بیت المقدّس رفت. با احبار و رهبانان عبادت می کرد تا شهید شد. (1) و عده ای فاسق و گناهکار و زنازاده و کافر او را کشتند.

حکایت دهم

مرحوم ابن بابویه از عروة بن الزبیر روایت کرده است که گفت: روزی در مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله با جمعی از صحابه نشسته بودیم؛ اعمال و عبادات اهل بدر و اهل بیعت رضوان را یاد کردیم. (بیعت رضوان رجوع به تعبیر شود ذیل آیه ی 18 سوره ی فتح) ابودرداء گفت: ای قوم می خواهید خبر دهم شما را به کسی که مالش از همه صحابه کمتر و عملش بیشتر و سعیش در عبادت زیادتر بود؟ گفتند: آن شخص کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام. همه از او روی گردانیدند. شخصی از انصار به او گفت: سخنی گفتمی که هیچ کس با تو موافقت نکرد. او گفت: من آنچه را دیده بودم گفتم، شما نیز هر چه دیدید از دیگران بگویید.

گفت: من شبی در نخلستان بنی النجّار به خدمت آن حضرت رسیدم. از دوستان کناره کرده بود و در پشت درختان خرما پنهان شده بود، به آواز حزین و صدای دردناک می فرمود: الهی چه بسیار گناهان که از دوش من برداشتی و در برابر آن ها نعمت فرستادی و چه بسیار بدی ها که از من صادر شد، گرم کردی و رسوا نکردی. الهی عمر من در معصیت تو بسیار گذشت و گناهان من در نامه ی اعمال عظیم شد، پس من غیر از آمرزش تو امید نمی دارم، و به غیر از خشنودی تو آرزویی ندارم. (این بخاطر عظمت خداوند است و گرنه او معصوم است و درسی است برای ما) در پی آن صدا رفتم و دانستم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. پس در پشت درختان (نخل ها) پنهان شدم. آن حضرت رکعات نمازی زیاد خواند. چون فارق شد، مشغول گریه و دعا و مناجات شد و از جمله آن چه می فرمود این بود: الهی چون در عفو و بخشش تو فکر می کنم، گناه من بر من آسان می شود، چون عذاب عظیم تو را به یاد می آورم، بلیّه ای خطاها بر من عظیم می شود. آه اگر نخواهم در نامه های عمل خود گناهانی را فراموش کرده ام. تو آن ها را احصاء و شمارش کرده ای. پس بگویی به ملائکه بگیرد او را، پس وای بر چنین گرفته شده و اسیری که خویشان نمی توانند او را نجات دهند، و قبیله ای نمی تواند بفریادش برسند، و جمیع اهل محشر بر او رخم می کنند، پس فرمود: آه از آتشی که جمیع احشاء را فرو می ریزد آه از دریا های افروخته از آتش های جهنم. پس بسیار گریه کردند. تا آنکه صدا و حرکت از آن حضرت شنیده نشد. با خود گفتم: البته خواب بر آن حضرت غالب شده، از بسیاری بیداری. نزدیک تر رفتم، برای نماز صبح آن حضرت را بیدار کنم، هر چه او را حرکت دادم، به مانند چوب خشک،

ص: 171

1- که جریان شهادتش مفصّل است. در تفاسیر و کتب قصص القرآن و حکایات انبیاء علیهم السلام و حکایت او را در کتاب مهدی علیه السلام کیست؟ آورده ایم

جسم مبارکش، بی حس افتاده بر روی زمین. گفتم: انا لله وانا اليه راجعون، دویدم به خانه ی آن حضرت و خبر را به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسانیدم. فرمود: واللّٰه ای ابودرداء، این عَشی است که در غالب اوقات او را از ترس و خوف الهی دست می دهد، پس آبی آوردند و بر صورت آن حضرت پاشیدند. آن حضرت به هوش آمد، و ایشان نظر به سوی من در حالی که گریه می کردم، فرمود: چرا گریه می کنی ای ابودرداء؟ گفتم: از آنچه که تو را دیدم با خود چنین می کنی؟ فرمود: اگر بینی مرا که به سوی حساب بخوانند، در هنگامی که گناهکاری و ملائکه ی غلاظ و شداد، و زبانیه ی تند جو (19 نفر و مأموران جهنم که می کشانند به طرف جهنم) مرا احاطه کرده باشند، و نزد خداوند جبار مرا ببرند. جمیع دوستان در آن حال مرا واگذارند و اهل دنیا همه بر من رحم و ترحم کنند هر آینه در آن روز بر من بیشتر ترحم خواهی کرد که نزد خداوندی ایستاده که هیچ امری بر او پوشیده نیست. ابودرداء گفت: واللّٰه چنین عبادتی از هیچ کس از اصحاب پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله ندیدم. (1)

ص: 172

موضوع هفتم : اشعار مناجاتی

اشاره

بگشای در که در گشاینده تویی *** بنما رهی که ره نماینده تویی

م-ن دست به ه-یچ دست گیری ندهم *** آنها همه فانی اند و پاینده تویی

ای لطف عمیم تو خطا پوش همه *** وی حلقه ی بندگیت در گوش همه

بردار خدایا ز گرم بار گناه *** در روز فروماندگی از دوش همه

من بنده عاصیم رضای تو کجاست *** تاریک دلم، نور و ضیاء تو کجاست

بر ما تو بهشت اگر به طاعت بخشی *** آن مزد تو بود لطف و عطای تو کجاست

ای کریمی که از خزانه ی غیب *** گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم *** تو که با دشمنان نظر داری

إِلٰهِي عَبْدُكَ الْعَاصِي أَتَاكَ *** مُقِرًّا بِالذُّنُوبِ قَدْ دَعَاكَ

فَإِنْ تَغْفِرْ فَإِنَّتَ لِذَاكَ أَهْلٌ *** وَإِنْ تَطْرُدْ فَمَنْ يَرِحْمَ سِوَاكَ

مناجات خواجه عبدالله انصاری (1)

معنی: پروردگارا بنده ی گناهکار تو، در حالیکه اعتراف به گناهان خود می کند، رو به درگاہت آورده و دعا میکند، اگر بنده ات را ببخشی، از کرمت دور نیست و اگر از در خانه ات رد کنی، چه کسی است جز تو که به بنده ات رحم کند؟

توحید و ارتباط با خدا

مَلِکَا ذَکَرِ تُوْگُویم که تو پاکی و خدایی *** نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

همه در گاه تو جویم همه از فضل تو پویم *** همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی *** تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار سنایی

بری از رنج و گدازی بری از درد و نیازی *** بری از بیم و امیدی بری از چون و چرایی

بری از خوردن و خفتی بری از شرک و شبیهی *** بری از صورت و رنگی بری از عیب و خطایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی *** نتوان شبهه تو جُستن که تو در وهم نیایی

ص: 173

1- جوامع الشواهد ص ، 54 منصوب به امام سجاد علیه السلام

نَبْدَ این خلق و تو بودی بُود خلق و تو باشی *** نه بجنبی نه بگردی نه بکاهی نه فزایی

همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی *** همه نوری و سُروری همه جودی و جزایی

أَحَدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ صَمَدٌ لَيْسَ لَهُ صِدٌّ *** لِمَنِ الْمُلْكُ تُوْگویی که مر آن را تو سزایی

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید *** مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

سنایی غزنوی، مدفون در گوشه ی شمالی غربی شهر غزنه، در افغانستان

غرق گنه ناامید مشوز دربار ما *** که عفو کردن بُود در همه دم کار ما

بنده ی شرمنده تو خالق بخشنده ی من *** بیا بهشت دهم مرو در نارها

توبه شکستی بیا هر آنچه هستی بیا *** امیدواری بجوز نام غفّار ما

در دل شب خیز و ریز قطره اشک ز چشم *** که دوست دارم کند گریه گنه کار ما

خواهم اگر بگذرم از همه ی عاصیان *** کیست که چون و چرا کند ز کردار ما

وای بر آن کونگشت نادم از عصیان خویش *** بسوزدش تا ابد حجیم پر نار ما

اگر چه ای مستمند غرق گناهی بیا *** دست تو سل بزن به آل اطهار ما

خدایا ای پناه بی پناهان *** تو ای ستّار و غفّار گناهان

کریمی ، دست گیری ، بی نیازی *** رحیمی ، کارسازی ، دل نوازی

منم آن بنده ی محتاج و خسته *** کنار خوان احسانت نشسته

تویی تنها تو یاربّ یاور من *** ز جان و دل بُود این باور من

اگر لطف تو گیرد زیر بالم *** شوم آزاد از غم در دو عالم

خدایا بگذر از بنده ی بد *** به حقّ احمد و آل محمّد صلی الله علیه وآله

الهی منم بنده ی روسیاه *** که پا تا سرم گشته غرق گناه

ب-ه درب--ارت--و آم---دم-ع-ذرخ--واه *** به جز درگه تو ندارم پناه

آنقدر کوبیم در این خانه را *** تا که بینم لطف صاحب خانه را

گفت پیغمبر اگر کوبی دری *** ع-اقبت زان-درب-رون آی-د سری

باز آ، باز آ، هر آنچه هستی باز آی *** گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی

این درگه ما، درگه نومیدی نیست *** صد بار اگر توبه شکستی باز آی

ص: 174

تویی رَبّ و پناه بی پناهان *** منم آن بنده ی سرگرد حیران
به غفلت رفت عم-ر ن-ازنین-م *** کنون با ضعف و با پیری قرینم
ز خواب غفلتم بیدار گشتم *** ز اعمال نکو تخمی نکشتم
به لذت های نفسم ره سپردم *** ز طاعات تو لذت ها نبردم
تن از بار گنه ویرانه گشته *** دل از ترس گنه غمی نه گشته

خداوند ابدۀ توفیق طاعت *** نما دورم هم از عصیان و غفلت
بدۀ قوّت نمایم خدمت تو *** بکوشم در رضا و طاعت تو
در آیم در میان پیشتازان *** شتابم در رضایت از دل و جان
بیابم شوق قربت عاشقانه *** شوم نزدیک از تو مخلصانه
شوم از جمله ی شب زنده داران *** در آیم در جوارت با محبّان

الهی چه سازم پناهی ندارم *** به جز توبه و گریه راهی ندارم
ز هر سو گرفته مرا خوف و خشیت *** به جز غصّه و غم سپاهی ندارم
بری هستم از کفر و از شرک و طغیان *** به جز ذات پاکت پناهی ندارم
ز کردار بد رفته آبرویم *** به نزد تو جز رو سپاهی ندارم
به آتش همه سوخته خرمن من *** به بستان عمرم گیاهی ندارم
ز افعال خود آنقدر شرمسارم *** که نزد کسی عزّ و جاهی ندارم

ای خدا من فقیر و گدایم *** رانده و مُضطرّ و بی نوایم
تو رحیم و کریم و غفوری *** آمدم تا که بخششی خطایم

خالق مهربانی و آقا *** بنده ی مستحقّ عطایم

بر در خانه ی تو شب و روز *** حلقه بر در زنان گشته جایم

با نوا گریم ای بار الها *** بشنوی یا الهی صدایم

خوانمت با غم و آه و زاری *** کن ز فضلت اجابت دعایم

یارب به در تو رو سیاه آمدم *** بر درگه تو به اشک و آه آمده ام

اذنم بده راهم بده ای خالق من *** افکنده سرو غرق گناه آمده ام

عمرم به گناه و معصیت شد سپری *** با بار گنه حضور شاه آمده ام

ص: 175

گم کرده ره و منزل پر خوف و خطر *** طی کرده به سوی شاه را آمده ام

یا رب تو کریمی تو رحیمی و عطوف *** با عذر و اشتباه آمده ام

غفار تویی، همه تویی، بنده منم *** محتاجم و با حال تباه آمده ام

با بیم و امید و حالت استغفار *** با چشم تر و نامه ی سیاه آمده ام

یا ربّ تو بده برات آزادی من *** در مانده منم، بهر پناه آمده ام

من معترفم به جرم و عصیان و گناه *** در بارگهت چو پرّ کاه آمده ام

دریای کرم تویی و من ذرّه ی خاک *** با لطف تو این گونه به راه آمده ام

دست من افتاده ی نالان تو بگیر *** چون یوسفم و ز قعر چاه آمده ام

یا ربّ به محمّد و علیّ و زهرا *** پهلوی شکسته را گواه آمده ام

حق حسن و حسین و اولاد حسین *** ن-و مید مکن که رو سی-اه آمده ام

برنامه ی اعمال محبت نظری *** بر عمر گذشته عذرخواه آمده ام

من به درگاه تو با بار گناه آمده ام *** شرمسارم ز تو با روی سیاه آمده ام

چشم پُراشک و دلخسته و بار سنگین *** مستمندم به در خانه شاه آمده ام

آتش معصیتم شعله کشد بر آفاق *** زیرا بر گرمی من به پناه آمده ام

گر قبولم نکنی روی نمایم به کجا *** نه بدین جا ز پی حشمت و جاه آمده ام

الهی بی پناهان را پناهی *** به سوی خسته حالان نگاهی

چه کم گردد ز سلطانی گر نوازد *** گدایی را ز رحمت گاه گاهی

مرا شرح پریشانی چه حاجت *** که بر حال پریشانم گواهی

الهی تکیّه بر لطف تو کردم *** که جز لطفت ندارم تکیه گاهی

دل سر گشته ام را رهنما باش *** که دل بی رهنما اُفتد به چاهی
نهاده سر به خاک آستانت *** گدایی، دردمندی، عذرخواهی
امید لطف و بخشش از تو دارد *** اسیری شرم ساری روسیاهی
تهی دستی که با اشک ندامت *** ز پا افتاده از بار گناهی
گرفتم دامن بخشنده ای را *** که بخشد از گرم کوهی به کاهی

یا رب به درگاہت کنون *** با چشم گریان آمدم
ب-ا-ن--ال--ه و ش--و-ر-ن--وا *** با آه و افغان آمدم
کردم بسی جرم و گنه *** تا این که گشتم روسیہ

ص: 176

بر درگهت ای پادشه *** ای-ن-ک-پ-ش-ی-م-ان-آم-دم

دل از خطاها پر ملال *** روئی ندارم از سؤال

مانند مرغ بسته بال *** افتان و خیزان آمدم

رویم به روی خاک بین *** ب-ا-دی-ده-ی-نمن-اک-آم-دم

ای مالک املاک بین *** با قلب سوزان آمدم

ای پادشاه کون کون و مکان ای اله من *** لطفت ز مهر شامل حال تبه من

من مستحقّ دوزخم از کرده های خویش *** وا حسرتا اگر تو نبخشی گناه من

در خشر حشر گر تو پرده ز کارم بر افکنی *** محشور بود سیاه روی سیاه من

آن دم که جز عطای تو کسی را پناه نیست *** خ-واهم که عط-ای تو

باش-د پناه من

یک شب به طاعت تو نیاورده ام صبح *** بیهوده رفت روز و شب و سال و ماه من

اعضای من که غیر گنه نیست کارشان *** ای وای گر شوند به محشر گواه من

ترسم که روز حشر ز بسیاری گناه *** نزد تو هیچ کس نشود عذرخواه من

من لایق جنان نیم ای وای پس اگر *** روز جزا جحیم نشود به شود جایگاه

من

یاربّ مرا به رحمت بی منتها ببخش *** از خود عطا بیاور و از من خطا ببخش

ش-د-ننگ-م-از-چ-ه-م-ای-ه-بد-نام-ی-بُش-ر-*** یاربّ مرا به فخر بَشْر مصطفی ببخش

می خواند مصطفی بوجود علی تو را *** یاربّ مرا به مرتبه ی مرتضی ببخش

زهرا حبیبه ی تو و بنت حبیب تو *** یاربّ مرا به مرتبه خیر النساء ببخش

بعد از علی به خلق حسن مقتدا *** یا ربّ مرا به حرمت آن مقتدا ببخش

در کربلا حسینِ علی تشنه شد شهید *** یا ربّ مرا به تشنه لبِ کربلا ببخش

دارند انبیاء برت قرب و منزلت *** یا ربّ مرا به منزلت انبیاء ببخش

عصیان من اگر شده سدّ دعای من *** یا ربّ مرا به حالت اهل دعا ببخش

یاربّ مرا به چنگ بلا مبتلا مکن *** دست ز دامن لطفت جدا مکن

از حدّ گذشته گرچه گناه و خ-طای م-ا *** چشم از گنه بپوش و نظر به خطا مکن

ما در خور عذاب و تو شایسته کرم *** غیر از کرم سلوک به احوال ما مکن

گرچه گناه پرده ی ما را دریده است *** از کار ما به رحمت خود پرده وا مکن

ستاری ست شیوه ی تو چون بهر دو گونگون *** رسوا مرا ز جرم به روز جزا مکن

هر معصیت که باعث حبس دعای ماست *** نادیده بین ز بخشش ورد دعا

مکن

ص: 177

امیدوار لطف و عطای تو بوده ایم *** قطع امیدواری ما ای خدا مکن

ما را به غیر جرم و خطا نیست پیشه ای *** ما را رها به خویش از این ماجرا مکن

غیر از تو گر خدای دگر بود سوی او *** می بُردمی پناه و لیکن خدا تویی

ه-م ت-رس-م از ت-و ه-م هس-تم ام-ی-دوار *** مقصود از نتیجه خوف و رجا تویی

بر ما مبین اگر همه در خواب غفلتیم *** بر خود مبین که رافع هر ابتلا تویی

سیه روزم خطا کارم خدایا *** گنه کارم جفا کارم خدایا

خدا ع-ف--و ک-ن ای-ن ب-ن-ده ات را *** ببخش این بنده شرمنده ات را

اگر که جرم من کوه گناه است *** به پیش عفو تو کمتر زکاه است

خداوندا به حق هشت و چارت *** مشوراضی بسوزم من به نارت

مَنْ سر گشته ی محزون و نالان *** ز تو خواهم تو را ای حی سبجان

دلی می خواهم از تو زار و خسته *** که جای توست در قلب شکسته

سرا پا غرق عصیانم خدایا *** ز من بگذر پشیمانم خدایا

هم-ی دان--م که غف--ار و الذنوب-ی *** ببخشا جرم و عصیانم خدایا

ندانستم اگر کردم خطایی *** که من آن بعد عبد نادانم

خدایا یقین دارم که ستار العیوبی *** بپوشان عیب و نق-صان-م

خدایا گنه کارم من و بخشنده ای تو *** به درگاه تو گریانم خدایا

ز من بگذر به حق شاه مردان *** که عبد شاه مردانم خدایا

ندارم من به غیر از تو امیدی *** بگذر گُنه دیدی ندیدی

ش-ودگ-رج-رح-مت در تلاطم *** نماید صاحب خود را گُنه کار

تو غفّار و الذّٰنوبی و تو ستّار *** منم مجرم منم عبد گنه کار

ندانستم اگر کردم گناهی *** ت-و آگ-اه--ی زح-ال-م-ن ال-ه-ی

به غیر از درگه لطف تو یا رب *** کجا رو آورم در این دل شب

به جز باب تو درها جمله بسته *** گدایی بر در عفت نشسته

به اسم اعظمت ای حیّ یکتا *** ببخش--ایم ببخش--ایم ببخش--ا

کسی یا رب چو تو ببخشش ندارد *** تن من طاقت آتش ندارد

ص: 178

افسرده دل ز جرم و شرمنده از گناه *** غیر از تو ای کریم نباشد مرا پناه
در بح--ر رحمت بنما شستش--وی من *** باز آمدم حضور تو با سیل اشک و آه
از لطف خویش گر تو نبخشی گناه من *** رسوا شوم حضور خلاق من از گناه
عالم تویی به سرّ و خفایت هر کسی *** افکنده س-ر منم که بود نام-ه ام سیاه
از لطف بیکران خود ای واجب الوجود *** کوه گناه من ز کرم کن تو پَر کاه
شد صرف این آن همه عمرم در این جهان *** بر من ترخمی که شده عمر من تباه
سرمايه رفت و از کف و دستم بود تهی *** گمراه بوده ام تو بیرون آورم ز چاه
لیکن سرشک من شده جاری به اهل بیت *** باشد ولای فاطمه بهرم مقام و جاه
باشد شفیع من علی و آل او به حشر *** بر من طریق و مشیّ علی شد طریق و راه
هستم گدای درگه و چشمم به سوی توست *** بنما به من ز روی محبت تو یک نگاه

بی پناهم من و سوی تو پناه آوردم *** به امید کرمت عذر گناه آوردم
یارب از لطف پناه-م ده و ع-ذرم پ-ذیر *** حال چون روی به سوی تو اله آوردم
در بساطم نبود هیچ به جز آه دلی *** زین سبب هدیه به درگاه تو آه آوردم
دل بُردم ز خلاق که همه محتاجند *** بی نیازی تو و من بر تو پناه آوردم
ما فقیریم به ذات و تو غنیّ بالذات *** شاهد عجز خود این حال تباه آوردم
گنهم در خور بخشایش بسیار تو نیست *** گر چه چون کوه گران بار گناه آوردم
خواستم پیش عطای تو بسنجم گنهم *** مثل سیل عظیم و پر کاه آوردم

قوت روان شیفتگان التقات توست *** آرام جان زنده دلان مرحبای توست

گ-ر م-ا مقصّ-ریم ت-و دری-ای رح-مت-ی *** جرمی که می رود به امید عطای توست

شاید که در حساب نیاید گناه ما *** آنجا که فضل و رحمت بی منتهای توست

کسی را بقای دائم عقد مقیم نیست *** جاوید پادشاهی و دائم بقای توست

هر جا که پادشاهی و صدری و سروری *** موقوف آستان در کبریای توست

سعدی ثنای تو نتواند به شرح گفت *** خاموش از ثنای تو حدّ ثنای توست

الهی از غم عصیان چراغ راه ندارم *** به غیر درگه لطف پناهگاه ندارم

ز آستانه خود گر مرا به قهر برانی *** کجا روم که به غیر درت پناه ندارم

ص: 179

طیب گفت غمت به شود ز شربت توبه *** سوای عفو تو من لشکر و سپاه ندارم

صراط حقه دقیق و بعید و بحر عشق *** که مونسى به مقرّ و به جایگاه ندارم

رسان تو آل علی را بداد من به قیامت *** به جز شفاعت ایشان فرودگاه ندارم

بیخس از کرم خود گناه را جی را *** که غیر معصیت و حالت تباہ دارم

غیر ذات تو مرا دلبر و دل داری نیست *** جز رضای تو و مخلوق توام کاری نیست

عاقبت کار چو بر دست و یدِ قدرت توست *** به جز از لطف توأم یاور و غمخواری نیست

به جز از چشمه لطف و کرمت ای الله *** آب دگر به نُهور بدنم جاری نیست

شاکرم چون که مرا با تو سر و کاری هست *** که به غیر تو مرا محرم اسراری نیست

از همان روز که مشمول عنایت شده ام *** غیر بار غم تو بر بدنم باری نیست

خداوندا ببین چشم پر آبم *** ز تو شرمنده بی حدّ و حسابم

به درگاه تو هستم چشم گریان *** بده از لطف و احسانت جوابم

تو معبودی و من عبد گنه کار *** ولی گفتمی که غفّار الذّنوبم

سرا پا عیب و نقصم بار الها *** تو فرمودی که ستّـار العیوبم

الهی گشته ام زار و پریشان *** نظر نیما بنما بر این قلب کبابم

بیخشا از کرم جرم و گناهم *** نشانم ده ره خیر و ثوابم

خداوندا رحیمی و کریمی *** من از شرمندگی در سوز و تابم

الهی سینه ای ده آتش افروز *** در آن سینه دلی و آن دل آتش افروز

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست *** دل افسرده غیر از آب و گل نیست

دلم پُر شعله گردان، سینه پُر درد *** زبانم را به گفتن آتش آلود

کرامت کن درونی درد پرور *** دلی در وی درون و درد و برون درد

دلم را داغ عشقی بر حسین نه *** زب-ان--م را ب-ی-ان--ی آت-ش-ی-ن-ده

سخن کز سوز دل تابی ندارد *** چکد گر آب ازو آبی ندارد

دلی افسرده دارم سخت بی نور *** چراغی زو به غایت روشنی دور

بده گرمی دل افسرده ام را *** فروزان کن چراغ مرده ام را

ص: 180

الهی تویی آگه از حال من *** عیان است پیش تو احوال من

تویی از ک--رم دل ن---وازه---م---ه *** به بیچارگی چاره ساز همه

بود هر کسی را امید وی به کسی *** امید من از رحمت توست و بس

الهی بعزّت بفرست که خوادم مکن *** به جرم و گنه شرمسارم مکن

اگر دعوتم رد کنی ور قبول *** من و دست و دامان آل رسول

سازگار

خدایا بخشش خود بیشتر کن *** ز عفو خویش ما را مفتخر کن

م-ن-م دارم گ-ن-اه-ان زی-ادی *** ز عصیانم کنون صرف نظر کن

خداوندا به تو من خوش گمانم *** ببخشا جرم من کز عصیانم

خداوندا مکن هرگز عقابم *** نجاتم بخش گ-راه-ل عذابم

که دارم بر گناهم اعترافی *** ز فضل خود بده اکنون جوابم

ت-ن-ها ب-ه-ت-وم-ن-ام-ی-دوارم *** ب-ب-خ-ش-ای م-----را گ-ن-اه-ک-ارم

در پیش تو غیر حُسن ظنی *** س--رم--ایه ی دی-گ-----ری ن--دارم

شده پرونده ام پر از گناهان *** پشیمان باشم از این جرم و عصیان

جز درگه تو کجا دیگر راهم بود *** خوش بین بمن و سینه پُر آهم بود

گر از گنهم صرف نظر نمایی *** بدتر ز تمام بندگان خواهم بود

در رو به رویم زندانی است *** ک-ه-م--دّت آن ط-ولان--ی اس-ت

دع--وت ش--ده ام آن-ج-ای--ی *** که همچو شب ظلمانی است

چ--ن-ان ز ب-ی-ای دن-ی-اش--یاد *** مرا یک حالت دیوانگی داد

به دنیا گر شدم بسیار شایق *** دگرگون می شود روح خلاق

اگر من زهد دنیا را پذیرم *** شوم مسئول اغوای خلاق (1)

دیوان امام علی علیه السلام

لَبَّ-بَّ-ئِ--كَل-بَّ-ئِ-كَاَنْتَ مَوْلَاهُ *** فَرَحِمَ عُبَيْدَكَ اِلَيْكَ مَلْجَاةُ

يَا ذَا لِم-عَالِ-ئِ-عَل-ئِ-كَا مَعْ-تَم-دِي *** طُوبَى لِمَنْ كُنْتُ اَنْتَ مَوْلَاهُ

طُوبَى-ئِ-لِمَنْ-كَانَ نَادِمًا-اَرِقًا *** يَبْكُوا لِي ذِي الْجَلَالِ بَلْوَاهُ

وَم-اَب-وَع-ل-وَا سَق-مُ *** اَكْثَرُ-رُم-نَح-ب-وَل-م-وَلَاةُ

ص: 181

1- دیوان منسوب به امیرالمؤمنان علی علیه السلام ص 158، انتشارات: پیام اسلام قم، تاریخ چاپ: سال 1369

إذا خَلا فـي الـظـ لأم مُبْتَهلاً *** أجـ ابـ اللـ هـ ثـ مـ لـ بـ اهـ

سَأَلْتَ عَبْدِي وَ أَنْتَ فِي كِنْفِي *** وَ كُلُّ مَا قُلْتَ قَدْ سَمِعْنَاهُ

صَوْتِكَ تَشْتَاقُهُ مَلَائِكَتِي *** فَذَنْبِكَ الْآنَ قَدْ غَفَرْنَاهُ

فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ مَا تَمَنَّاهُ *** طُوبَاهُ طُوبَاهُ ثُمَّ طُوبَاهُ

تَسَلَّنِي بِلا حِسْمَةٍ وَ لا رَهْبٍ *** وَ لا تَخَفْ إِنِّي أَنَا اللَّهُ (1)

فَرِيحُ الْقَلْبِ مِنْ وَجَعِ الذُّنُوبِ *** نَخِيلُ نَحِيلِ الْجِسْمِ يَشْهَقُ بِالنَّحِيبِ

أَضـ رَ جِسْمِهِ سَهْرًا اللَّيَالِـيـ *** فَصَارَ الْجِسْمُ مِنْهُ كَالْقَضِيبِ

وَ غَيْرَ لَوْنُهُ خَوْفٌ شَدِيدٌ *** لِمَا يَلْقَاهُ مِنْ طُولِ الْكُرُوبِ

يُنَادِي بِالتَّضَرُّعِ يَا إِلَهِي *** أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ اسْتُرْ عِيـوبـي

فَزِعْتُ إِلَى الْخَلَائِقِ مُسْتَعِينًا *** وَ لَمْ أَرْفِ الْخَلَائِقِ مِنْ مُجِيبِ

وَ أَنْتَ تُجِيبُ مَنْ يَدْعُوكَ *** وَ نَكْشِفُ صُرَّةَ عَبْدِكَ يَا حَسِيبِ

وَ دَائِي بَاطِنٌ وَ لَدَيْكَ طَيْبٌ *** وَ مَنْ لِي مِثْلَ طَيْبِكَ يَا طَيْبِي (2)

أَيَا مَنْ لَيْسَ لِي مِنْكَ الْمُجِيرُ *** بِعَفْوِكَ مِنْ عَذَابِكَ أَسْتَجِيرُ

أَنَا الْعَبْدُ الْمُقْرَّبُ بِكُلِّ ذَنْبٍ *** وَ أَنْتَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ الْغَفُورُ

فَإِنْ عَذَّبْتَنِي فَالذُّنْبُ مِنِّي *** وَ إِنْ تَغْفِرْ فَأَنْتَ بِهِ جَدِيرُ (3)

إِلَيْكَ رَبِّي لَا إِلَى سِوَاكَ *** أَقْبَلْتُ عَمْدًا أَبْتَغِي رِضَاكَ

أَسْأَلُكَ الْيَوْمَ بِمَا دَعَاكَ *** أَيُّـوبَ إِذْ حـلَّـبـ هـ بـ لاـكا

إِنْ يَكُ مِنِّي قَدَدَنِي فَضَاكَ *** رَبِّ تَبَارَكَ لِي مِنْ لِقَاكَ (4)

-
- 1- دیوان منسوب به امیرالمؤمنان علی علیه السلام ص 40، ناشر: انتشارات پیام اسلام قم، چاپخانه: صدر قم، تاریخ چاپ: بهار 1368
 - 2- دیوان منسوب به امیرالمؤمنان علی علیه السلام ص 50
 - 3- دیوان منسوب به امیرالمؤمنان علی علیه السلام ص 82
 - 4- دیوان منسوب به امیرالمؤمنان علی علیه السلام ص 133

يا سَامِعَ الدُّعَاءِ وَ يا رَافِعَ السَّمَاءِ *** وَ يا دائِمَ البَقَاءِ وَ يا واسِعَ العَطَاءِ (1)

إِلَهِي لا تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي *** مُقِرٌّ بِالذِّي قَدْ كانَ مِنِّي

وَ مالي حِيلَةٌ إِلا رَجائِي *** بِعَفْوِكَ إِن عَفَوْتَ وَ حُسْنَ ظَنِّي (2)

توبه نامه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا رَبِّ به حَقِّ مصطفى *** آن شاه روز جزا

بگ--ذر از عص--يان و گن--اه *** استغ--ف--رُ اللّهُ العظي--م

حَقِّ علي شاه نجف *** آن صدر ايوان شرف

عمرم به عصيان شد تلف *** استغ--ف--رُ اللّهُ العظي--م

يا رَبِّ به زهراي بتول *** غذر گناهم كن قبول

هم رو سياهم هم ملول *** استغ--ف--رُ اللّهُ العظي--م

يا رَبِّ به حَقِّ مجتبي *** ان كشته ي زهر جفا

رحمی نما بر حال ما *** استغ--ف--رُ اللّهُ العظي--م

حَقِّ شهيد كربلا *** آن كشته ي راه خدا

در راه حَقِّ شد سر جدا *** استغ--ف--رُ اللّهُ العظي--م

ح--ق--ت--ن ص--د پ--اره اش *** ب--اع--ت--رت آواره اش

رحمی من غم خواره اش *** استغ--ف--رُ اللّهُ العظي--م

حَقِّ علي بن الحسين *** آن آف--ت--اب ع--ال--م ي--ن

دارم ز عصيان شور و شين *** استغ--ف--رُ اللّهُ العظي--م

ح-ق-ام-ام-پ-ن-جم-ی-ن-*** باق-ر، ش-و-دن-ی-ا-ودی-ن

بر حال زار من ببین *** استغ-ف-رُ اللّٰه العظی-م

یا ربّ به شاه انس و جان *** ص-ادق-ام-ام-راس-ت-ان

رحمی نما بر عاص-ی-ان-*** استغ-ف-رُ اللّٰه العظی-م

یا ربّ به موس-ی-ش-اه-دی-ن-*** باب الحوائج از یقین

شرمنده ام جرمم ببین *** استغ-ف-رُ اللّٰه العظی-م

یا ربّ به شاه دین رض-ا-*** مسم-وم-آن-گ-ورج-ف-ا

ص: 183

1- دیوان منسوب به امیرالمؤمنان علی علیه السّلام ص 47

2- دیوان منسوب به امیرالمؤمنان علی علیه السّلام ص 167

از هر چه گفتیم ناروا *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

حقّ تقی شاه جواد *** آن هادی راه رشاد

ارحم علی کُلّ العباد (1) *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

حقّ امام دین تقی *** هم بر علی بن التّقی

بخشا گناه این شقی *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

حقّ شه دین عسگری *** آن خسرو دین پروری

از ه--ر چ-ه کردم بگذری *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

حقّ شاه صاحب زمان *** آن پیشوای انس و جان

بخشا گناه شیعیان *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

پُشتم خم از بار گناه *** از معصیت رویم سیاه

هستم به پیشت عذر خواه *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

در وقت ترع نزع و احتضار *** دارم آمیدی کردگار

پیشت نباشم شرمسار *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

آن دم که شیطان لعین *** باشد مرا در قبض دین

بر حال زار من ببین *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

دارم ام-ی-دی-ب-وال-ف-ت-وح *** در وقت مرگ و قبض روح

روزی کنی توبه نَصُوح *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

آن دم که با جسم فکار (2) *** ب-ر-م-رک-ب-چ-وب-ی-س-وار

رو آورم آند هزار *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

دارم امیدی ذوالمنن *** در غسل و مرگ و در کفن

آید به بالین بوالحسن *** استغ-ف- رُ اللّٰه العظی--م

وقت سؤال اندر لَحَد (3) *** چون روح آیه در جسد

حیدر به فریادم رسد *** استغْفِ فِی اللّٰه العظی --م

در خانه ی تاریک گور *** در پیش دارم راه دور

کو هم نشین جزم - ار و م --ور *** استغْفِ فِی اللّٰه العظی --م

خواهم به روز داوری *** ز افغان افعال زشتم بگذری

اندر بهشتم آوری *** استغْفِ فِی اللّٰه العظی --م

یا ربّ بسی کردم گناه *** بر لطفتم آوردم پناه

آم --- رزگ --- اری ی --- ا ال --- ه *** استغْفِ فِی اللّٰه العظی --م

ص: 184

1- معلوم است که عباد یعنی بندگان موحد و عبادت کنندگان و معتقد به خداوند منظور است.

2- فکار: آزرده، خسته، رنجور، زخم دار، فگال هم گفته شده. فرهنگ عمید

3- لحد: گور، شکاف در گور که جای سر مُرده باشد، جمع: الحاد و لحدود. فرهنگ عمید

ای جُرم پوش عیب ما *** داننده هر عیب ما
سر برده ام در جیب ها *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
عمرم به آخر شد تباہ *** از بار عصیان و گناه
ارض و س-ما ب-ر من گ-واه *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
یا ربّ تویی فریاد رس *** جز تو ندارم هیچ کس
می گویم اندر هر نفس *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
برداشتم دست نیاز *** بر درگهت ای بی نیاز
خود چاره ی کارم بساز *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
وقت سؤال اند لحد *** چون روح آید در جسد
بگشا زبانه بر احد *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
در منزل خوف و خطر *** رحمی خدای دادگر
از هر چه کردم درگذر *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
ای خالق ارض و سمای *** ای خالق جود و عطا
یا ربّ ببخشا جُرم ما *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
بر من عطا کن ای کریم *** ف-ردوس از لطف عم-یم
ایمن از ن--ار ج-ح-ی---م *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
هر کس بخواند این دعا *** او را ب-ی-ام--رزد خ---دا
شرطش بُود صدق و صفا *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
هر کس گذارد در کفن *** در خاک چون سازد وطن
احوال او گردد حسن *** استغْفِرِ---رُ اللّٰهَ العظی---م
هر کس گذارد در برش *** گردد نکیر و منکرش

در قبر هم چون چاکرش *** استغـفـفـ زُ اللّٰهَ العظـی--م

هر کس بخواند در سحر *** سازد دو چشم خویش تر

هرگز نبیند او ضرر *** استغـفـفـ زُ اللّٰهَ العظـی--م

مناجات دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوندا به حقّ حُسن یس *** به حق سوره ی واللیل و التین

نسوزانی م-را در قع-ر سیح--ین *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

تو ستار العیوب کُنّی فکانیف *** تو خلاق زمین آسمانی

تورزاق جمیع انس و جانّی *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

ص: 185

به حقّ حرمت عرش مجیدت *** به حقّ حرمت ذات کریمت

به حقّ اسم رحمن ورحیمت *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حقّ حضرت جبریل یارب *** به حقّ قرب میکائیل

یارب به حقّ سوره ی تتریل (1) یارب *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حقّ صور اسرافیل یارب *** به حقّ زهد میکائیل یارب

به حقّ لوح عزرائیل یارب *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حقّ آدم و نوح و اسحاق *** به حقّ یوسف و یعقوب و شتاق (2)

به حقّ لوط و ابراهیم و الیاس *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حقّ زکریّا ازّه بر سر *** به حقّ حضرت یحیی-ی-اک-بر

به حقّ عیس و زهد مکرر *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حقّ حضرت شعیب یارب *** به رویم در گشا از غیب یارب

به حقّ آیه ی لاریب (3) یارب *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حقّ خاتم و تخت سلیمان *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حقّ خضر و هم الیاس یارب *** به حقّ غوث و هم غیاث یارب

به حقّ ذات پاک حیّ سبحان *** به حقّ جمله ی آیات قرآن

به حقّ موسی و هرون و هم عمران *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حقّ مصطفی یعنی محمد صلی الله علیه وآله *** به حقّ مرتضی داماد احمد

مناجاتم مگردان هیچ رجاء (4) *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

خداوندا با عز از امامان *** مرا نوید از لطفت مگردان

مرا بخشا از لطف ای حیّ رحمان *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حقّ مرتضی آن شاه انور *** که هست او ساقی اندر حوض کوثر

امیرالمؤمنین آن شیر داور *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حق فاطمہ --خ- اتون جنت *** بگیرد دست ما روز قیامت

بکن بر ما نظر با چشم رحمت *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حق شاه حسن آن شارب سم *** که لطفت بی حد است و طاعتم کم

دو چشمانم بود از گریه پر نم *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

به حق حرمت شاه شهیدان *** حُسَيْنِ اَنْ پادشاه اهل ایمان

مگردانم به روز حشر حیران *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

ص: 186

1- تتریل: سوره ی فصلت، سوره سجده، یعنی کلمه تتریل در اول این سوره ها آمده است.

2- شتاق از شوق و علاقه می آید.

3- کلمه ی لازیب اول سوره ی مبارکه ی بقره می باشد.

4- رجاد: خرمن خرمن گاه، خوشه. لغت نامه دهخدا، رجَدَ - رجاداً - خوشه زراعت را به خرمن گاه حمل کرد، رَجَاد - کسی که زراعت را به خرمن گاه می برد. المنجد

به حق بانوی ماه دو عالم *** نما از مرحمت رحمی به حالم

کجا رو آورم آشفته حالم *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

به زین العابدین آن شاه غمگین *** که باشد او ز نسل آل یاسین

خدایا رحم کن بر حال مسکین *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

به حق جعفر صادق إلهما *** به روی ما، دری از غیب بگشا

که مسکین و فقیر و بی سر و پا *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

به حق باقر علم کمالش *** به حق رفعت و شأن و جلالش

به ماه روی و تابان جمالش *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

به حق حضرت موسی ی کاظم *** که از شر بدانم ساز سالم

منم مسکین و داد از دست ظالم *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

به حق شه علی موسی الرضائی *** که دردم را نماید او شفای

ندارم غیر درگاه تو راهی *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

به حق شه تقی آن شاه کونین *** به حق شه نقی آن نور عینین

به حق نور آن هر دو امامین *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

به حق مهدی ای خلاق و معبود *** ندارم غیر دیدارش چه مقصود

به لطف خود براری حاجتم زود *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

تو یار پادشاه بی نظیری *** تو یارب عاجزان را دستگیری

منم عاجز خدا دستم بگیری *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

خدایا رحم کن بر حال زارم *** که مسکین و فقیر و هم فکارم

امید عفو از فضل تو دارم *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

منم بیچاره یا رب دل ملولم *** به هر جایی که رفتم ناقبولم

ز لطف خود نما یارب قبولم *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

ضعیف و مضطر و هم شرمسارم *** اله--ی رو به درگ-اه که آرم

امید بخشش از فضل تو دارم *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

نهادم رو به ره منزل به منزل *** سحر گریان و شب مضطر به محمِل

ز خجالت هر دو پایم مانده در گِل *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

نظامی از گناهان رو سیاهی *** چه غم دارد که دارد چون تو شاهی

ندارم غیر تو یارب پناهی *** اَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

مناجات خواجه عبدالله انصاری

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند *** گرد در بام دوست پرواز کنند
هر جا که دری بود به شب در بندند *** الا در دوست را که شب باز کنند
ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی *** در ظلمت شب صبح نماینده تویی
یارب به رسالت رسول ثقلین *** ی-ار ب-ه غ-زا ک-ن-ن-ده ب-در و ح-ن-ی-ن
عصیان مرا دو نیمه در عرصات *** نیمی به حسن ببخش و نیمی به حسین
ای کرده خدا نزا ولی ادرکنی *** وی کرده تو را نبی و حی ادرکنی
یارب بگشاگره ز کار من زار *** کاند ره عقل عاجزم آند کار
جز درگه تو کی بودم درگاهی *** محروم از این در نکنم یا غفار
چون نیست مرا ز کرده نیک اثر *** تا خود به جزان آن شوم مستظهر
حال آمده ام بر تو با صد امید *** هم بر توکل ای کریم داور
یارب بنما رهی مرا سوی نجات *** محتاج توام چه در حیات و چه ممات
از جرم و گناه من سراسر بگذر *** شرمنده مکن مرا به روز عرصات
ای ذات تو بر کل ممالک مالک *** وی راه روان کوی عشقت سالک
من وصف تو از کلام تو می گویم *** انت الباقی و کل شیء مالک

تمنا

نیست اندر سر ما غیر تو سودای (1) دگر *** دل ما زاز سر کویت نرود جای دگر
به جز از وصل تمنا نکند دوست ز دوست *** از تو ما را نبود جز تمنا دگر
با جمال و قد دل جوی تو ای رشک بهشت *** کافر مگر برود دل به تماشای دگر
نبودم کام دل ما ز نعیم دو جهان *** جز که شه دو لب تو مایل حلوائی دگر

ای طیب دل من کز غم تو بیمارم *** بهر درمان نروم پیش طبای دگر

گر تو آیی تو به محشر به چنین جلوه و ناز *** سخت بر پا بکنی محشر و غوغای دگر

ز برای تو چو من (بنده) بسی هست شها *** نیست ما را به جهان غیر تو مولای دگر

مناجات الهی نامه

الهی دل تمنای تو دارد *** سرم بر سینه سودای تو دارد

الهی دل گرفت-ار توخ-وش تر *** به پای دل خَس و خار تو خوش تر

الهی دل ز هجرت پاره پاره است *** به جز وصلت غم دل را چه چاره است

ص: 188

1- سودا: معامله، داد و ستد، خرید و فروش. فرهنگ عمید

اهلی الهی اندرین دلہای خاکی *** زن-ورخ-وی-ش-تن-ده-ت-اب-ن-اک-ی

الہی ہر دلی خود دل نباشد *** دل بی نور تو جز گل نباشد

الہی پاک کن از گلِ دلم را *** بہ حق می کن مبدل باطملم را

الہی سینہ ای دہ تابناکم *** بکن ز آلودگی ہا جملہ پاکم

الہی سینہ ای دہ باغم و آہ *** دل آن سینہ دل از دردت آگاہ

الہی سوز و درد و آہ و نالہ *** بہ سوی تو مرا باشد حوالہ

الہی ہر کہ را ندھی غم و درد *** دل بی نور دارد سینہ سرد

الہی دوستانت را غم و داغ *** بسی خوش تر ز روح و راحت و باغ

الہی داغ ما را مرہمی نہ *** ز رحمت ہای خود بر آن ہمی نہ

الہی نار شوق جان فزایت *** بنہ بر این دل ویران سرایت

الہی در نہادم آتشی نہ *** بر آن آتش ز شوقت تابشی نہ

الہی آتشی جان سوز دارم *** شب دردت چنان نوروز دارم

الہی آتشین تر کن زبانم *** کہ یارد گفتن از سوز نہادم

الہی از غم ہجرم رہا کن *** بہ وصل خویشتن دردم دوا کن

الہی کن مرا از خود خلاصم *** رہی دادی خدا در بزم خاصم

الہی اینکہ فارغ کن ز خویشم *** مَنہ زین بیش غم بر جان ریشم

الہی جز محمد رہبرم نیست *** بہ دل غیر از ولای حیدرم نیست

الہی دوست دارِ ہشت و چارم *** بہ ایشان کن بہ روز حشر یارم

الہی دانش قرآنم آموز *** بہ نور معرفت جانم بیفروز

الہی از کرم بخشا گناہم *** بدہ در سایہ لطفت پناہم

الہی گر مرا غیر از گنہ نیست *** بہ پیش رحمت نام گنہ چیست؟

الهی بنده گر شد در خور بند *** امید عفو دارد از خداوند

الهی وصل خود را سهل گردان *** به وصل خویش دردم دوا کن

الهی بنده خود گر بخوانیم *** ز نفس بندگی تن را رهانیم

همای رحمت

علی ای همای (1) ی رحمت تو چه آیتی خدا را *** که به ما سوا فکندی همه سایه ی همای را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین *** به علی شناختم من به خدا

قسم خدا را

ص: 189

1- همای: فرخنده، مرغ خوب، سعادت، میمنت

به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند *** چ-و علي گرفته باشد سر چشمه ي بقا را

مگر اي سحاب رحمت تو بباري ، ارنه دوزخ *** به شرار قهر سوزد ، همه

جان ما سوارا

برو اي گدای مسکين در خانه ي علي زن *** که نگين پادشاهي دهد از گرم گدارا

بجز از علي که گوید به پسر که قاتل من *** چو اسي-ر توست اکنون به اسي-ر کن مدارا

بجز از علي که آرد پسري ابوالعجائب *** که عَلم کند به عالم شهداي کربلا را

چو به دوست عهد بندد ز میان پاک-بازان *** چو علي که میتواند که بسر برد وفا را

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت *** متحیرم چه نامم شه ملک لافتي را

بدو چشم خون فشانم هله اي نسیم رحمت *** که ز کوي او غباري به من آر توتیا را

به امید آن که شاید برسد به خاک پایت *** چه پیامها سپردم همه سوز دل

صبارا

چو تویی قضاي گردان به دعاي مستمندان *** که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را

چه زخم چو ناي هر دم ز نوای ش-وق او دم *** که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی *** به پیام آشنائي بنوازد و آشنا را

زن-وای مرغ یا حق بش-نو که در دل شب *** غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا

لطف خداوند

ای آنکه هر چه بنده بخواهد عطا کنی *** هر درد بی دواى ضعیفان دوا کنی
از لطف وجود و بخشش و از فضل و کرم *** مخلوق خویش را همه از خود رضا کنی
بار آفت و رحمت بی منتهای خویش *** بیگانه را به درگه خود آشنا کنی
در حیرتم که من خجلم از گناه خویش *** مولا تویی، ز بنده عاصی حیا کنی
عبد گریز پای توأم نادِمِ آدم *** بُود روا که آمده را خود رها کنی

اکنون باید ای خفته بی دار بود *** چو مرگ اندر آرد ز خوفت چه سود
کنونت که چشم است اشکی بیار *** زبان در دهان است عذری بیار
نه پیوسته باشد روان در بدن *** نه همواره گردد زبان در دهن
کنون بایدت عذر تقصیر گفت *** نه چون نفس ناطق ز گفتن بخت
غنیمت شمر این گرامی نفس *** که بی مرغ قیمت ندارد قفس
مکن عمر ضایع به افسوس و حیف *** که فرصت عزیز است و الوقت ضیف

الهی دلی ده که جای تو باشد *** زبانی که در وی ثنای گوی تو باشد
الهی مرا گوش قلبی عطا کن *** که آن گوش پر از صدای تو باشد
الهی عطا کنی به فکرم تو نوری *** که محصول فکرم دعای تو باشد

توسل

ای ز مهرم حیدرم هر لحظه در دلصدا صفاست *** از پی حیدر، حسن ما را امام و رهنماست
عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشن است *** دین جعفر بر حق است و مذهب موسی روا است

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو *** ذره ی از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنانت مؤمنان است ای مسلمانان تقی *** گ-ر نقّ-ی را دوست دارم در همه مذهب رواست

عسگری نور دو چشمم عالم و آدم بود *** همچو مهدی یک سپه سالار در میدان کجاست؟

ش-اع-ران از ب-ه-ر س-ی-م و زر سخنها گفته اند *** احمد جامی غلام خاص شاه اول-ی-ا است

ص: 191

گر من گنه جمله جهان کردستم *** لطف تو امید است که گیرد دستم

گفتی که به وقت عجز دستت گیرم *** عاجز تر از این میخواه که اکنون هستم

جامی

توسل

یا عِترَةَ الْمُخْتَارِ یا مَنْ بِهِم *** أَرْجُو نِجَاتِي مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

حدیثِ حَبِی لَكُمْ سَائِرٌ *** وَ سِرِّ دِي هَوَاكُم مَّقِيمٍ

قَدْ فُزْتُ كُلَّ الْفُوزِ إِذْ لَمْ يَزَلْ *** صِرَاطِ دِينِي بِكُمْ مُسْتَقِيمٍ

فَمَنْ أَتَى اللَّهَ بِعَمْرَفَانْتِكُمْ *** فَقَدْ أَتَى اسْرَ اللَّهِ بِقَلْبِ سَلِيمٍ (1)

ای به غفلت گذرانیده همه عمر عزیز *** تا چه کردی و چه داری عملت کو و کدام

توشه ی آخرت در این راه دراز *** که تو را موی سفید از اجل آورد و پیام

می توانی که فرشته شوی از علم و عمل *** لیک از همت دون ساخته ای باد دوام

جُهد آن کنی که نمایی از سعادت محروم *** کار خود ساز که اینجا دو سه روز نیست مقام

نَادِ عَلَّـيْ-أَمْظَه-رِ الْع-جَائِبِ *** تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النُّوَابِ

كُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيَبْجَلِي *** بَوْلَايَتِكَ يَا عَلِيَّ يَا عَلِيَّ (2)

توبه

یک سر مو دلت سفید نگشت *** هیچ مو در تنت سیاه نماند

ای «حسن» توبه آن گهی کردی *** که تو مراقبت گناه نماند

**** حسن دهلوی

از بس که شکستم و بیستم توبه *** فریاد همی کند ز دستم توبه

دیروز برای تو شکستم ساغر *** امروز به ساغری شکستم توبه

سلمان ساوجی

ص: 192

1- سفینه البحار ج 3 ص 96

2- سفینه البحار ج 4 ص 486

عمر بر باد رفته

آه که فرصت همه بر باد رفت *** عمر نه بر قاعده دار رفت

باغ جهان، بوی وفایی نداشت *** سبزه او مهر گیاهی نداشت

چرخ بستم گر، ز ستم بس نکرد *** عمر، چنان رفت که رو پس نکرد

مناجات

خ-دایا با دل بش-کسته روس-وی تو کردم *** رو کجا آم اگر از درگهت گویی جوابم

بی کسم در سایه مهر تو می جویم پناهی *** از کجا یابم پناهی گ-ر به کویت ره نیابم

ای خدای راز دارِ بندگانِ ش-رمگینت *** ای توانایی که بر جان و جهان فرمان روایی

ای خدا، ای هم نوای ناله پروردگانت *** زی-ن جهان تنهات-و با س-وز دل من آشنایی

روز شب از دیدگان اشک پشیمانی گناهم *** اشک من غلتد به م-ژگانم به جرم رو سیاهی

وای بر من با جهان شرمساری کی توانم *** تا به درگاهت بر آرم نیمه شب دست نیازی؟

با چنین شرمندگی ها کی ز دست من بر آید *** تا بجویم چاره ی درد

دل از چاره سازی؟

ای بسا شب، خواب نوشین گرم می غلتد به چشم *** خواب می بینم چون مرغی می پرم در آسمان ها

پیک-ر آلوده ام را خواب شیرین م-ی رباید *** روح من در جستجوییت می پرد تا بی کران ها

بر تن آلوده منگر روح پاکم را نظر کن *** دوست دارم تا کنم در پیشگاهت بندگی ها

من به تورو کرده ام بر آستانت سر نهادم *** دوست دارم بندگان-ی را با همه شرمندگی ها

مهدی سهیلی

ص: 193

ندارد راه لطفم روشنایی *** ز لطفت پرتوی دارم گدایی

اگر لطف تو بندد بُد (نَبُود) پرتو اندان *** کجا فکر و کجا گنجینه زار

ز گنج راز در گنج سینه *** نهاده خازن تو صد دفینه

ولی لطف تو گر نَبُود به صد رنج *** پشیزی کس نیابد ز آن همه گنج

چو در هر گنج صد گنجینه داری *** نمی خواهم که نومیدم گذاری

به راه دین امید پیچ در پیچ *** مرا لطف تو می باید دگر هیچ

وحشی بافقی

یا ربّ گناه اهل جهان را به ما ببخش *** ما را سپس به رحمت بی منتها ببخش

هر چند ما نه ایم سزاوار رحمت *** ما را بدان چه نیست سزاوار ما ببخش

گفتی که مستجاب کنم گر دعا کنی *** توفیق هم عطا کن و حال دعا ببخش

قصده دعا اجابت امر است، ورنه من *** خود کیستم که بر تو بگویم عطا ببخش

م-ا را شب-ی به باغ پُر از نرگس فلک *** یعنی بدین کواکب نرگس نما ببخش

با جُرم ما به داغ دل لاله عفو کن *** یا بر سرشک زاله بی دست و پا ببخش

تا بشکفد به گلش دل ها گل امید *** ما را به فیض لطف نسیم صبا ببخش

ما را امید عفو تو مغرور کرد و بس *** گر شد خطا بدین سخن بی ریا ببخش

این اولّین گذشت تو نبود ز جُرم ما *** بخشیده ای چنان که به ما بارها ببخش

تا همچو دیگران به نوایی مگر رسیم *** ما را به سوز سینه ی هر بینوا ببخش

دل های ما که تیره شد از زنگ معصیت *** یا ربّ به نور معرفت خود صفا ببخش

دور از کاروان سعادت فتاده ایم *** ما را به ره روان طریق و ما ببخش

آلوده از نخست نبودیم کامدیم *** ما را به حُسن سابقه روز جزا ببخش

خ-دایا ب-ه ذات خ-داوندیت *** به اوصاف بی مثل و مانندیت
 به لَبَّیک حجاج بیت الحرام *** به مدفون یثرب علیه السّلام
 به طاعات پیران آراسته *** به صدق جوانان نو خواسته
 به لطفت بخوان و مران از درم *** ندارد به جز آستانت سرم
 به مردان راهت که راهی بده *** و زین دشمنانم پناهی بده
 اُمید است از آنکه طاعت کنند *** که بی طاعتان را شفاعت کنند
 به پاکان کز آلاشم دور دارم *** و گ-ر ذلّ-تی رفت مع-ذور دار
 به پیران پشت از عبادت دوتا *** ز شرم گنه دیده بر پشت پا

که چشمم ز روی سعادت بلند *** زبانه به وقت شهادت بلند
چراغ یقینم قرار راه دار *** ز بد کردنم دست کوتاه دار
بگردان ز نادیدنی دیده ام *** مده دس-ت بر، نا پسندیده ام
ز خورشید لطف شعامعی بسم *** که جز در سعادت نبیند کسم
خدایا به ذلت مران از درم *** که صورت بنده در دیگرم
ور از جهل غایب شدم روز چند *** چو باز آمدم، در به رویم مبنده

لا ادری

یارب از ما چه فلاح آید اگر تو نپذیری *** به خداوندی و فضلت که نظر باز نگیری
درد پنهان به تو گویم که خداوند کریمی *** یا نگویم که تو خود واقف اسرار ضمیری
گر برانی به گناهان قبیح از در خویشم *** هم به درگاه تو آیم که لطیفی و خبیری
گر به نومیدی از این در برود بنده ی عاجز *** دیگرش چاره نماند که تویی شبه و نظیری
دست در دامن عفوتم زخم و باک ندارم *** که کریمی و حکیمی و علیمی و قدیری
خ-الق-خ-لق و نگارنده ی ای وان رفیع-ی *** ف-الق-ص-بح و بر آرنده ی

خورشید منیری

حاجت موری و اندیشه ی کمتر حیوان-ی *** بر تو پوشیده نماند که سمیع-ی و بصیری
گر همه خلق بخصمی به در آیند و عداوت *** چه تفاوت کند آن را که تو مولا و نصیری
همه را ملک مجاز است بزرگ-ی و امیری *** تو خداوند جهان-ی که نه

مردی و نمیری

سعدی

یاربّ به پادشاه رسل ماه هاشمی *** یاربّ برهنمای سُنبل شاه لا فتی

یاربّ به زهد سلمان، آن میر پارسی *** یاربّ به صدق بوذر، آن پیر پارسا

یاربّ به اشک دیده ی گریان فاطمه *** یاربّ به سوز سینه ی بریان مجتبی

یاربّ به آفتاب امامت علی که هست *** مف-تاج آفرینش و مصباح اهتدا

ص: 195

یا ربّ به اشک چشم اسیران ماریه *** یا ربّ به خون پاک شهیدان کربلا

یا ربّ به نور بینش باقر که پرتوی است *** از علم او ظهور کرامات اولیا

یا ربّ بفرّ (1) مذهب جعفر که شیعه است *** از صدق او شهود مقامات اوصیا

یا ربّ به جاه موسی کاظم که بوقییس (2) *** با حلم او به پویه (3) سبق گیرد از صبا (4)

یا ربّ به پادشاه خراسان کش آسمان *** هر دم کند سجود که روحی لک الفدا

یا ربّ به جود عام محمّد که کرده اند *** تعویذ جان ز حرز جواد وی انبیا

یا ربّ به مهر بُرج نقارت نقی که یافت *** مژده هزار عالم ازو تُرّهت (5) و نوا

یا ربّ به نور دعوت حُسن حَسَن که یافت *** هستی او حقیقت جام جهان نما

یا ربّ به نور حُجّت قایم که تا قیام *** قائم به دوست قائمه ی عرش کبریا

فضلی که از شداید برزخ شوم خلاص *** رحمی که از ممالک دوزخ شوم رها

برهانم از وساوس این نفس خودپرست *** برهانم از کیشاکش این طبع خود ستا

***** سعدی

خداوندا به نور صبح خیزان *** به اندوه دل شای گریزان

به بیتابی مشتاقان ز شوق *** به فریاد سحر خیزان ز ذوق

به سوز سینه ی عشاق نالان *** به آن دردی که او را نیست درمان

به مفتونان دائم در تکاپو *** که همچون فاخته گویند کوکو

به خاصانی که سرمست شهوند *** که بر آن طاق ابرو در سجودند

فروزان گشت از آن روح روان ها *** به ذکرت یافت گویائی زبان ها

منور گشت از آن شبهای عشاق *** و ایشان گشت روشن جمله آفاق

همه شب ها که گفתי لیلة القدر *** که بر عشاق باشد لیلة البدر

به امیدی که دارد باوص -الت *** بود شان عشق بازی با خیالت

بدان ساعت که در قُربت دهی راه *** کنی جان را قرین لی مع الله

خداوندا بکن این راه روزی *** که دیگرمان به حرمانت نسوزی

چو گردد آتش عشقت فروزان *** گناهان را به یک سوزش بسوزان

محبت کن سرا پای وجودم *** منور کن به انوار شهودم

که روز حشر چون برخیزم از جا *** مرا همراه کنی با آل طه

شیخ محمد علی خراسانی

ص: 196

1- فر: فَرِ يَافِرٌ، شَأْن و شوکت و رفعت، شکو، فروغ. فرهنگ عمید

2- ابو قُبَیس: کوه در مکه

3- پویه: رفتار نرم. لغت نامه دهخدا

4- صبا: بادی که از سمت مشرق می وزد. باد برین مقابل باد دبور

5- تُرْهَت (تُرْهَه) معانی مختلفی دارد، از قبیل بی فایده، بیهوده، باطل در اینجا به معنی اَبر، زمین هموار، زمین بی آب و گیاه است.

یا ربّ به نس-ل طاه--ر اولاد فاط--مه *** یا ربّ به خ-ون پاک شه-یدان کربلا

یا ربّ به صدق سینه ی پیران راست رو *** یا ربّ به آن دیده ی مردان آشنا

دل های خسته را از گرم مرهمی فرست *** ای ن-ام اعظمت در گنجینه ی شفا

گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده اند *** ما را بس است رحمت و فضل تو مُتکا

یا رب خلاف امر تو بسیار کرده ایم *** امید هست از گُرمت عفو ما مَضا

چشم گناهکار بُود بر خطای خویش *** ما راز غایت گُرمت چشم بر عطا

سعدی

ای گُرمت ه-م نفس ب-ی کسان *** جز تو کسی نیست ، کس بی کسان

بی گُسم و، هم نفس من تویی *** رو به که آرم؟ که گُس من تویی

کُون و مکان، مظهر نور تو آند *** جمله جهان، مَحض حُضور تو آند

در دل هر ذَرّه بود، سَیرِ تو *** نیست درین پرده کسی، غیر تو

ج-ز تو کس-ی نیست ، به بالا و پست *** ما همه هیچیم و، تویی هرچه هست

بزم بقارا، می و ساقی تویی *** جز تو همه فانی و، باقی تویی

کیست که قائل به ثنای تو نیست؟ *** کیست که قایل، به لقای تو نیست؟

ما همه مشغول ثنای تو ایم *** واله و مشتاق لقای تو ایم

روزنِ جان، بر در دل باز کن *** خاطر ما را صدفِ راز کن

مرد رهی، از کجی اندیشه کن *** راستی و راست روی پیشه کن

هر که کند روی طلب سوی تو *** قبله ذرّات شود ، روی او

شاه جهان گیری، دهلوی (هاشمی کرمانی)

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی *** چه زیان ترا که من هم برسم به آرزویی
به کسی جمال خود را ننموده ای و بینم *** همه جا بهر زبانی، بود از تو گفت و گویی
به ره تو بس که نالم، ز غم تو بس که مویم *** شده ام ز ناله نالی، شده ام ز مویه مویی

همه خوش دل اینکه مطرب بزند به تار، چنگی *** من از آن خوشم که چنگ بزنم به تار مویی

چه شود که راه یابد، سوی آب تشنه کامی؟ *** چه شود که کام جوید، ز لب تو کامجویی؟

شود این که از ترحم دمی ای سحاب رحمت *** من خشک لب هم آخر، ز تو تر کنم گلویی

بشکست اگر دل من، به فدای چشم مست *** سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی

همه موسم تفرج، به چمن روند و صحرا *** تو قدم به چشم ما نه، بنشین کنار جویی

ز چه شیخ پاکدامن، سوی مسجدم نخواند؟ *** رخ شیخ و سجده گاهی، سر ما و خاک کویی

فصیح الزمان رضوانی

ای کریم و ای رح-یم سرم-دی *** در گذار از بدسگالان (1) این بدی

پیش

از استحقاق بخشیده عطا *** دیده از ما جمله کفران و خطا

ای عظیم از ما گناهان عظیم *** تو توان-ی عفو کردن در حریم

ما ز آز و حرص خود را سوختیم *** وین دعا را هم ز تو آموختیم

حرمت آن ک-ه دع-ا آم-وختی *** در چنین ظلمت چراغ افروختی

دست گ-یرو ره نما، توفیق ده *** جرم بخش و عفو کنی، بگشا گره

در میان گفت و گریه م-ی تنم *** یا بگویم، یا بگریم، چون کنم؟

گر بگویم، فوت می گردد بکا *** و بگریم چون کنم مدح و ثنا؟

هم دعا از من روان کردی چو آب *** هم ثباتش بخش و گردان مستجاب

هم تو بودی، اول آرنده دع-ا *** هم تو باش آخر اجابت راج-ا

جلال‌الدین بلخی

ب-ار اله-ا ب-اره-ا ب-رگ-شت-ه ام *** توبه ها و عذرها بشکسته ام

کرده ام آنها که از من می سزید *** تا چنین سیاهی، در رسید

در جگر افتاده استم صد شرر *** در مناجاتم بین خون ج---گر

این چنین اندوه، کافر را مباد *** دامن رحمت گرفتم داد، داد

جان سینگین دارم و دل آهنین *** و نه خون گشتی در این درد و خین حنین (2)

آب، بهر آبی بیادر ببارد از سماک *** تا پلیدان را کند، از خُبث جُنت پاک

جلال الدّین بلخی

ص: 198

1- بدکاران

2- ناله و زاری، نام موضعی میان طائف و مگّه

ای بی نیاز ، آمده ام بر در تو باز *** بر درگه ق-بول تو آورده ام نی-از

ام-یدوار ب-ر در لطف-ت ف-تاده ام *** امید ک-ز درت نشوم نام-ید باز

دل زان توست ، بر سر کویت ف-کنده ام

زیرا به دل تویی، که تو دانش جمله راز

گر یک نظر کنی به دل سوخته جگر *** بازش رهانی از تف (1) هجران جان گداز

از کارسازی دل خود عاجز آمده ام *** از لطف خویش کار دل خسته ام بساز

خوارش مکن به ذلّ حجاب خود، ای عزیز

زیرا که از نخست پیورده ای به ن-از

چون بر در تو بار بود دوستانت را *** ای دوست، در به روی طفیلی مکن فراز

بخشای بر عراقی مسکینت، ای کریم *** از لطف شاد کن دل غمگینشای رحیم

فخر الدین عراقی

چهارده نور پاک

خدایا به اعزاز این چند تن +++ که هستند فخر زمین و زَمَن

به حقّ تو ای داور آب و خاک +++ بدین چارده نام معصوم پاک

به نور محمّد ، چراغ سُبُل +++ سر و سرور و سرو باغ رسل

علیّ ولیّ ، شیر پروردگار +++ سپهدار دین شاه دلدل سوار

به زهرا که او دخت پیغمبر است +++ که در عرش او زهره خنیاگر (2) است

به خلق حسن افتخار زمن +++ که خُلُقش حسن بود و نامش حسن

به خون حسین آن که در کربلا +++ بیفزود او را بلا بر بلا

به سجّاده زینت العابدین +++ به باقر شناسای علم الیقین

محمّد که همانم پیغمبر است +++ که نعلین او عرش را زیور است

به جعفر گُل روضه ی اصطفای +++ کش افزون بُد از صبح صادق صفا

به موسای کاظم به میقات او +++ به قرب و مقام و مقامات او

به قدر علی بن موسی الرضا +++ شهید خراسان به ظلم و جفا

به زهد محمد که نعتش تقی است +++ که در دین چوبابای خودمتمّی است

به شمع شبستان اهل یقین +++ علی النقی نقوة نقوت (3) المهتدین

به شهد شکر لذت عسکری +++ که همچون حسن بُد به دین پروری

به مهدی قائم امام انام +++ سلامٌ علیهم، علیهم سلام

که در دین و دنیا مرا چند کار +++ برآری به فضل خود ای کردگار

ص: 199

1- تَف: گرمی و حرارت، روشنی، بخار، پرتو

2- خُنیا: مرکب خُنیا، آواز خوش، شادی. لغت نامه دهخدا

3- نقوت: برگزیده. لغت نامه دهخدا

یکی حاجتم را نمائی به کس +++ برآورده آن تو باشی و بس
دویم روزی من زجایی رسان +++ که منت نباید کشید از خسان
سیم چون به مرگم اشارت بود +++ به «الا تخافوا» بشارت بود
چهارم چنانم سپاری به خاک +++ که باشم زآلودگی گشته پاک
ششم آن که رویم زشرم گناه +++ در انبوه محشر نباشد سیاه
به هفتم به نیکوترین حال من +++ بچربد ترازوی اعمال من
به هشتم به هنگام بیم فزع +++ زبان را نباید نمودن جزع
نهم آن که بر من به کردار زشت +++ نیندند درهای خرم بهشت
دهم آن که بر سیر بالای پُل +++ بود گردن آزادم از بند و غل
ده و یک چو دوزخ زبانه کشد +++ مرا لطف تو بر کرانه کشد
ده و دو چو سرعت بود در حساب +++ بود بر من آسان سؤال و جواب
(ده و سه) که آن نامه های درشت +++ به دست چپم ناید از سوی پشت
ده و چارمین آن که بی ماجرا +++ ببخشی بدین چارده تن مرا

محمد بن حُسام خوسفی

الهی مرا محرم راز کن +++ در معرفت بر دلم باز کن
دلی ده که باشد شناسای تو +++ زبانی که بستاید آلائی تو
چو با من در اول کرم کرده ای +++ به فضل خودم محترم کرده ای
در آخر همان کن که کردی نخست +++ که در هر دو حالت امیدم به توست
چو لطف مرا رایگان آفرید +++ خردمندیم داد و جان آفرید
هم آخر به لطف خودتم دستگیر +++ به فضلت مرا رایگان درپذیر

چو دانی که بی زاد و بی توشه ام +++ هم از خرمن خویش ده خوشه ام

به روی من از کرده ناپسند +++ دری را که هرگز نبستی میند

ز رحمت به رویم ز پیشم مران +++ به قهر از در لطفِ خویشم مران

که برگردم گر توام بفکنی +++ که بپذیردم گر توام رد کنی؟

اگر رحمتت برنگیرد مرا +++ کرا زهره کاندر پذیرد مرا

مخوف است راهم ، دلیلی فرست +++ گذر آتش آمد خلیلی فرست

اگر دوزخ این ناسزا را جزاست +++ تو آن کن که از رحمت تو سزاست

من ار بی رهم ، از لئیمی خویش +++ تو مگذار راه کریمی خویش

خط عفو درکش ، خطای مرا +++ ببخش از کرم کرده های مرا

مدر پرده من ، که بی پرده ام +++ به رویم میار آن چه من کرده ام

به آب کرم دفترم را بشوی +++ مریز این سیه نامه را آبرو

اگر من گنهکارم ای کردگار +++ تو آمرزگاری و پروردگار

محمّدبن حُسام خوسفی

روزها فکر من این است و همه شب سخنم *** ک-ه-چ-راغ-اف-ل از اح-وال دل خویشتم

از کج-ا آمده ام آمدنم به--ر-چ-ه بود؟ *** ب-ه-کج-ا می روم آخر نمائی--ی

وطن-ن-م مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا *** یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم

خنک آن روز که پرواز کنم تا بر دوست *** به امید سر کویش پر و بالی بزمن

کیست آن گوش که او می شنود آوازم *** یا کدامین که سخن می کند اندر دهنم

من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم *** آن که رود مرا باز برد تا وطنم

م-رغ-ب-اغ-ملک--و-تم-نیم از ع-الم خاک *** چن-د روزی قفس-ی ساخ-ته اند از بدنم

اشک شفق ص 75

گذشت عمر و تو گویی خیال و خوابی بود *** گذشته حسرت و آینده چون سرایی بود

ب-ه-ن-ور لایق نفس-یر و درخ-ور تغ-ی-ی-ر *** نه زندگی که پریشان خیال و خوابی بود

به راستی که ز دریای بیکران وجود *** وجود ناقص ما فی المثل حبابی بود

سری نیامد مرا ز رشته ی عمر *** که سر به سر گریهی بود و پیچ و تاب ی بود

چه رازها که نگفتم و بارها در دل *** نهفته ماند چو گنجی که در خرابی بود

ز عمر طرف نیستم جز در آن محفل *** که هم زبان قلمی، همنشین کتاب بود

ز تیرگی چو شبی گذشت و در آن *** فروغ عشق و جوانی چو ماهتابی بود

بنشستمی همه با آب دیده دفتر عمر *** در آن اگر نه از آیین عشق بابی بود

ز عمر دوره ی برجسته ی شیباب «نسیم» *** درست هم چو حبابی، به روی آبی بود

صادق سرمد

زین جامه ها چه فایده؟ چون می کند اجل *** زین پرده ها چه سود؟ که بر ما همی درند

کمت-رز مو و مار شم-ار، آن گروه را *** کز بهر مور و مار، تن خویش پروند

دست زمانه بر سر مردم کُند به صبر *** آن خاک را که مردمش امروز بر سرند

روزی امیری تخت نشین را نظر کنی *** کز تخت بر گرفته به تابوت م-ی برند

گرگ اجل یکایک ازین گله می برد *** وین گله را ببین که چه آسوده می چرد

اوحدی مراغه ای

هر که ندارد به دل، محبت زهرا *** دیده ی خود پوشد، از شفاعت زهرا

هاج-روح-وا، صفیّه، س-اره و مریم *** فضّه صفت، مفتخر به خدمت زهرا

به از این منزلت که آمده بر تو *** ز آنچه تصوّر کنی فضیلت زهرا

آه که با این جلال و جاه و شرافت *** ب-ودف-زون از ج-هان، مض-یت مُصیبت

زهرا

آری، خود احتقای اختفای مدفن پاکش *** شاهد عدلی بود ز غربت زهرا

پهلویش از ضرب در شکست و دریغا *** گشت از آن آشکار رحلت زهرا

بازو بیش از ضرب تازیانه سیّه شد *** آه از آن درد بی نهایت زهرا

خوش دل تهرانی

کسی را چه زور و زهره که وصف علی کند *** جبار در مناقب او گفته هل آتی

زور آزمای قلعه ی خیبر، که ب-ن-د او *** در یک دگر شکست به بازوی لا فتی

مردی که در مصاف زره پیش بسته بود *** تا پیش دشمنان نکند پُشت بر غزا

شیر خدا و صفدر میدان و بحرِ جود *** جان بخش در نماز و جهان س-وز در دعا

دیباچه ی مروّت و دیوان معرفت *** لشگر کش فتوت و سردار ات-قیّا

فردا که هر کسی به شفیع زنده دست *** مائیم و دست و دامن معصوم مرتضی

من وصف تو از کلام تو می گویم *** أَنْتَ الْبَاقِي وَ كُلُّ شَيْءٍ مَالِكٌ

علی آن شیر خدا شاه عرب *** اُلفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است *** دل شب مح-رم سِرّ الله است

شب شُفقتَه است مناجات علی *** جوشش چشمه ی فیض ازلی

شاه را دیده به نوشینی خواب *** روی بر سینه ی دیوار خراب

فجر، تا سینه ی آفاق شکافت *** چشم بیدار عل-ی خفتن نیافت

روزه داری که به مُهر اسحار *** بشکند نان جوین افطار

ناشناسی که به تاریکی شب *** می برد شام یتیمان عرب

پادشاهی که به شب بُرقع پوش *** می کشد بار گدایان بر دوش

تا نشد بردگی آن سِرّ جلی *** نشد افشا، که علی بود علی

شهریار

چند شعری از بابا طاهر

به قبرستان گذر کردم صبحی *** شنیدیم ناله و افغان و آهی

شنیدم کله ای با خاک میگفت *** که این دنیا نمی ارزد به کاهی

اگر شاهین به چرخ هشتمینه *** کند فریاد مرگ اندر کمینه

اگر صد سال در دنیا بمانی *** در آخر منزلت زیر زمینه

صدای چاووشان بردن مُردن آيو *** به گوش آوازه جان کندن آيو

رفیقان می روند نوبت به نوبت *** وای آن ساعت که نوبت وامن آيو

الهی سوز عشقت بیشتر کن *** دل ریشم زِ دردت ریش تر کن

از این غم گردمی فارغ نشینم *** به جانم صد هزاران نیش تر کن

به خنجر گر برآرند دیدگانم *** در آتش گر بسوزاند استخوانم

اگر بر ناخناتم نی بکوبند *** نگیرم دل ز یار مهربانم

شبی خواهم که پیغمبر ببینم *** دمی با ساقی کوثر نشینم

بگیرم در بغل قبر رضا را *** در آن گلشن گل شادی بچینم

به سر غیر ته سودایی ندیرم *** به دل جز ته تمنایی ندیرم

خداوند که در بازار عشقت *** به جز جان هیچ کالایی ندیرم

به قبرستان گذر کردم کم و بیش *** بدیدم قبر دولتمند و درویش
نه درویش بی کفن در خاک رفته *** نه دولتمند بُرده یک کفن بیش

اگر شیری اگر میری اگر مور *** گذر باید کنی آخر لب گور
دِلا رحمی به جان خویشتن کن *** که مورانت نهند خوان و کنند سور
اگر شیری اگر ببری اگر مور *** سرانجامت بُود مادر جادر ته گور
تنت در خاک باشد سفره گستر *** به گردش مار و عقرب و مور

ص: 203

اگر زَرین کلامی کُلاه‌ی عاقبت هیچ *** اگر خود پادشاهی عاقبت هیچ
اگر مُلک سلیمان‌ت بیخشد *** در آخر خاک راهی عاقبت هیچ

یکی درد و یکی درمان پسندد *** یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران *** پسندم آن چه را جانان پسندد

محبّت آتشی در جانم افروخت *** که تا دامان محشر بایدم سوخت
عجب پیراهنی بهرم بریدی *** که خیاط آجل می بایدش دوخت

از آن روزی که ما را آفریدی *** به غیر از معصیت چیزی ندیدی
خداوندا به حقّ هشت و چارت *** ز مو بگذر شتر دیدی ندیدی

کریمی که مکانش لا مکان بی *** صفا بخش تمام گل رُخان بی
نگهدارنده روز و شو خلق *** به هر جُنبدۀ ای روزی رسان بی

وای از آن روزی که قاضی مان خدا بو *** سر پُل صراطم ماجرا بو
به نوبت بگذرند پیر و جوانان *** وای از آن دم که نوبت ز آن ما بو

به صحرا بنگرم صحرا تُو و بینم *** به دریا بنگرم دریا تُو و بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت *** نشان از قامت رعنا (1) تُو و بینم

خوش آن روزی که قبرم میگره تنگ *** به بالین سرم خشت و گل و سنگ

دو پا در قبله و جان در بیابان *** تنم به مار و موران می کره جنگ

وای آن روزی که در گورم کَرِن تنگ *** و ریزن بر سَرُم خاک و خس و سنگ

نه پای آن که از ماران گریزُم *** نه دست آن که با موران کُنم جنگ

ص: 204

1- رَعْنَا: خوش قامت، خودآرا و زیبا، البته منظور از این شعر و رعناى ما امام زمان علیه السّلام ما هست. چون اینگونه آدم، صوفی و درویش مسلکند، اشعار یاوه زیاد دارند و چه بسا بسیاری از اشعارشان بر خلاف حکمت خداوند است و بی مُقَرّ و تنها مُقَرّ از حقیقت و هیچ. ما عقاید این گروه را نداریم و قبول نمی کنیم.

خوشا آنان که الله یارشان بی *** که حمدو قُل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دایم در نمازند *** بهشتِ جاودان بازارشان بی

عاشقان حسین علیه السلام

خوش آن سری که در آن سر بُود هوای حسین *** خوش آن دلی که در آن دل ولای حسین

خوش آن تنی که به کوی حسین سپارد جان *** خوش آن بدن که شود خاک کربلای حسین

خوش آن که از همه عیش جهان نظر بندد *** فشانده از مژه خوناب، در عزای حسین

خوش آن دست به یک باره از دو عالم سُست *** نمود جان خودش را فدا برای حسین

خوش آن که ز عدم زد قدم به ملک وجود *** ندید در همه کون و مکان سوای حسین

خوش آن که همچون اندر نواست در همه بند *** ز ن-ال-ه های غ-ریبان ب--ی ن-وای حسین

خوش آن سرعوض پا نهاده در ره دوست *** که بر نهد سر خود را به خاک پای حسین

لا آدری

مناجات حسین علیه السلام در گودال قتل گاه

هر نمازی تعقیبی دارد، تعقیب این نماز آن هنگام بود که حضرت امام حسین علیه السلام غوطه ور در خون، از پشت به زمین قرار گرفت و با خدای خود مناجات می کرد. برای آخرین بار با پروردگار خود چنین راز و نیاز کرد.

اللَّهُمَّ أَنْتَ مُتَعَالِي الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبَرُوتِ، شَدِيدُ الْمَحَالِ، غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبَرِيَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ، قَرِيبٌ الرَّحْمَةِ، صَادِقُ الْوَعْدِ سَابِغُ النَّعْمَةِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ، قَابِلُ التَّوْبَةِ، لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ، (وَ) تُدْرِكُ مَا طَلَبْتَ، (وَ) شَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ، (وَ) ذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ، أَدْعُوكَ مُحْتَاجاً، (وَ) أَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيراً، (وَ) أَفْزَعُ إِلَيْكَ خَائِفاً، (وَ) أَبْجَى إِلَيْكَ مَكْرُوباً، (وَ) أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفاً، (وَ) أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِياً، اللَّهُمَّ أَحْكُم بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا (بِالْحَقِّ)، فَإِنَّهُمْ غَرُّونَا، (وَ) خَذَلُونَا (خَذَعُونَا)، (وَ) غَدَرُوا بِنَا، وَقَتَلُونَا وَنَحْنُ عِثْرَةُ نَبِيِّكَ وَوَلَدُ (وُلْد) حَبِيبِكَ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرِّسَالَةِ، وَائْتَمَنْتَهُ عَلَيَّ وَحِي، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجاً وَمَخْرَجاً (بِرَحْمَتِكَ) يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ای خدای بلند مقام با جلال و جبروت محکم تدبیر بی نیاز از خلق که ملک کبریایی او پهناور و قدرتت به هر چیز شامل، و رحمتت به

همه نزدیک، وعده ات صادق، امتحانت نیکو هر کس تو را بخواند به او نزدیک خواهی بود و هر که به درگاہت

ص: 205

توبه کند می پذیری، هر چه بخواهی توانی کرد هر چه طلبی بیایی به شکرگزاران پاداش می دهی و هر که به یاد تو باشد از او یاد می کنی.

پروردگارا! با فقر و احتیاج تو را می خوانم و از بی نوایی به درگاہت با شوق می آیم و با خوف و هراس به درگاہت می نالم و از رنج و آلام عالم می گریم و از تو بر ضعف و ناتوانیم مدد می طلبم و برای کفایت امورم بر تو توکل می کنم پس خدایا تو میان ما و قوم ما به حق حکم فرما که این قوم درباره ی ما مکر و حيله کردند و دست از یاری ما برداشتند و در مورد ما عهد شکنی و خیانت کردند و ما را که عترت پیغمبر تو و فرزندان حبیب تو محمد بن عبدالله بودیم، که تو او را به رسالت برگزیدی و بر وحی خود امین قرار دادی، گشتند. ای خدا پس در امور ما گشایش و در گرفتاری ها برایمان رهایی عطا فرما به حق رحمت بی پایانت ای مهربانترین مهربانان عالم.

و در نهایت مناجات خود را با این کلمات به پایان برد:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ، يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَالِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَهُ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى، يَا قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، أَحْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. (1)

در مقابل قضا و قدر تو شکبیا هستم؛ ای پروردگاری که به جز تو خدایی نیست؛ ای فریاد رس دادخواهان که مرا جز تو پروردگار و معبودی نیست. بر حکم و تقدیر تو صابر و شکبیا هستم. ای فریاد رس آن که فریاد رسی ندارد. ای همیشه زنده ای که پایان ندارد. ای زنده کننده مردگان. ای خدایی که هر کس را با اعمالش می سنجی، در میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین حکم کنندگانی.

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَ *** وَأَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكِي أَرَاكَ

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِزْبَاءً *** لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ

«همه خلق را در راه عشق به تو، ترک کردم و راضی به یتیمی کودکانم شدم تا تو را بنگرم. و اگر در راه عشق به تو، مرا قطعه قطعه کنی، دل جان سوزم، به سوی غیر تو اشتیاقی نیابد. (2)

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند *** فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟

دیوانه کن-ی هر دو جهانش بخش-ی *** دیوانه ی تو هر دو جهان را چه کند؟

الهی در رهت از جان گذشتم *** هم از جان و هم از جانان گذشتم

هم از عون و هم از جعفر گذشتم *** هم از عباس نام آور گذشتم

هم از اصغر هم از اکبر گذشتم *** هم از قاسم هم از احمد گذشتم

رضا گشتم که زینب زار گردد *** اسیر کوچه و بازار گردد

ز کینه پیکرم پامال گردد *** ز عشقت سر زنی بر دار گردد

1- مقتل مقرر ص 263 - 265 ، انتشارات: نوید اسلام، تاریخ چاپ: زمستان 1385

2- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ص 365

الحق نماز آن به در بی نیاز کرد *** از خون وضو گرفت و به مقتل نماز کرد
یک سجده کرد و داد سر اندر رضای دوست *** اهل نماز را در دو جهان س-راف-راز کرد
عشق از شهد شهید پیاموز کآنچه داشت *** از جان و دل به درگه جانان نثار کرد
ساقی هر آنچه جام بلا دادیش به دست *** دست از برای ساغر دیگر دراز کرد
گه بر تنور و گه به نیسان شد سرش عجب *** در راه دوست ط-ی نشیب و ف-راز کرد (1)

به نماز سبت بست قامت، که نهد به عرش پا را *** به خدا علی نبیند، به نماز جز خدا را
چ-و بگفت نام اسروالله و، ادا نم-ود اک-بر *** بگرفت هیبت حق، همه مُلک ما سوا را
نبود ز سجده خوشتر، به خدا قسم علی را *** که خدای می پسندد به سجود او دعا را
به نماز آخرینش چه گذشت من ندانم *** که ندای دعوت آمد، شه مُلک لافتی را
همه اهل بیت عصمت، ز سرا برون دویدند *** اَبتا و وا عَلَیّا، بنموده پُر، فضا را
چه گذشت یا ربّ آن دم، به دل غمین زینب *** چو بیدید غرق در خون، سر و روی مرتضی را
ز گناه خود به محشر، چه غمت بود «حسانا» *** که ولای او کشاند، به سوی بهشت ما را

حسان

مناجات خواجه عبدالله انصاری

الهی من بنده عاصیم رضای تو کجاست *** تاریک دلم نور و ضیای تو کجاست
ما را تو بهشت اگر به طاعت، بخشی *** آن بیع بُود لطف و عطای تو کجاست

باضع تو هر مورچه رازی دارد *** با شوق تو هر سوخته سازی دارد

ای خالق ذوالجلال نومید مکن *** آن را که به درگهت نیازی دارد

ص: 207

1- سوگنامه ص 364

غم کی خورد آن که شادمانیش تویی *** یا کی مُرد او که زندگانش تویی
در سینه آن جهان کجا دل بندد *** آن کس که به نقد این جهانیش تویی

ای خ-داون-دان م--ال الاع-تبار الاع-تبار *** ای خ-داوندان ق--ال الاع-تدار الاع-تدار
پیش از این کاین جان عذر آور فرو ماند ز نطق *** بیش از آن کین چشم عبرت بین فرو ماند ز کار
توبه پیش آرید و نام از گنه کاری خویش *** چشم گریان جان لرزان و رو سوی پروردگار

روزی که مرا وصل تودر چنگ آید *** از ح--ال بهش--تیا م--را ننگ آید

دنيا وفا ندارد

ای ع-اش-ق-انِ دنی-ا؛ دنی-ا وف-ا ندارد *** مرگ است آخر کار چون و چرا ندارد

هر درد را دوايي است جز مرگ خانمان سوز *** این درد ن-ا گهان-ی هرگ--ز دوا ندارد

داری ه-زار خانه بنگ-ر به خانه قب--ر *** آن خانه من و تو است ما و شما ندارد

یک روز امیر بودن یک روز اسیر بودن *** پیک اجل که آید شاه و گدا ندارد

بنگر که با بزرگان دنیا چه کرده ای دوست *** این دشمن سیه رو شرم و حیا ندارد

هر جا گل است و گلزار غرق صفاست آنجا *** باغی که گل ندارد دیگ-ر ص-فا ندارد

هر کس ستم نماید ببند س-زای کارش *** چوب خدا به هر شکل هرگز صدا ندارد

موسوی قهار

کاروان مرگ

کاروان رفت و دگر فرصت دیدار نیست *** همه عمر تو چون لحظه ای انگار گذشت
هیچ دانی که چرا موی سرت گشت سپید *** عمر تو همچو نسیم از لب دیوار گذشت
ای خوش آن کس که کند پیشه ره تقوارا *** ز سر خویش چنان میثم طمار تمار گذشت
یوسف از کینه اخوان به چاه افتاد ولی *** زین ستم آه غم از گنبد دوار گذشت
دوره عیش و شبابت سپری گشت بدان *** موسم شادی و دست دشت و در و گُھسار گذشت
فرصت از دست مده توشه به همره بردار *** دوره ی یاری و همدردی و ایثار گذشت (1)
مال بسیار تو را دشمن جان خواهد بود *** باید ای دوست از این ثروت بسیار گذشت
روزی آید که شوی بر فرسی چوب سوار *** فصل شادابی و آن فرصت تکرار گذشت
گوش کن این سخن نغزِ شیدا ای دل *** عاقل آن است کزین دهر سبک بار گذشت

پیام رفتگان

افسوس که روح در بدن نیست مرا *** قدرت به تکلم و سخن نیست مرا
زین خانه عاریت به یک چشم زدن *** رفتم سف-ری که آمدن نیست مرا
ای هم سفران این دیار فانی *** در شهر شما دگر وطن نیست مرا
افتاد چنان به خانه ی گور تنم *** تا حشر مجال خواستن نیست مرا
یک باره چنان جدا ز خود گردیدم *** دیگر بدن-ی به نام تن نیست مرا
از مال جهان نعمت سرشارش *** افسوس که غیر یک کفن نیست مرا
فریاد از این جهان حسرت افزا *** که فرصت فریاد زدن نیست مرا
از بهر نجات خویش از خانه ی گور *** امید به هیچ مرد وزن نیست مرا
امروز اگر علی علیه السلام به دادم برسد *** فردای جزا غم و محن نیست مرا

جز توشه راه کربلایی گفتا *** انگیزه ی شعر ساختن نیست مرا

کربلایی

عزیزان دل رها کردند و رفتند *** همه ترک هوا کردند و رفتند

به اثبات نکویی در زمانه *** نک-ویان را دعا کردند و رفتند

در این دار فنا بینان عزّت *** بنا بهر بقا کردند و رفتند

خوشا آنان که زیر بار خدمت *** قد خود را دو تا کردند و رفتند

خوشا آنان که سوی باغ رضوان *** چنان بلبل نوا کردند و رفتند

ص: 209

1- این شعر غلط است. در همه زمان باید همدردی و ایثار و انفاق باشد. در خیر که بسته نمی شود.

عطای حق درود روح آنان *** که بر حق زر عطا کردند و رفتند
به دندان می‌گزند خشت لحد را *** گروهی که جفا کردند و رفتند
در این دنیا به جز حسرت نبردند *** کسانی که خطا کردند و رفتند
خوشا در بندگی آنان که طالع *** به عهد خود وفا کردند و رفتند

طالع

کنار قبر پدر

سلام ای پدر در خاک خفته *** درود زندگی را زود گفته
سلام ای پدر خوب و عزیزم *** ز داغ مرگ تو من اشک ریزم
سلام ای پدر خوب و یگانه *** سلام ای مظهر نیکی نشانه
سلام ای خاک گورت قبله گاهم *** سلام ای سنگ قبرت سجده گاهم
چه خوش خوابیده ای آرام جانم *** غم مرگ تو زد آتش به جانم
ندونستم به این زودی بمیری *** درون خام گل منزل بگیری
شرار دل به گردونم بریزید *** به دامن اشک گلگونم بریزید

کنار قبر مادر

سلام ای مونس شب های تارم *** سلام ای ماه من ای گل عذارم (1)
سلام ای خفته در خاک جدایی *** ع-زیز جان من م--ادر کجای-ی
هنوز باور ندارم رفته باشی *** میان گور سردی خفته باشی
در آغوشت چگون خاک بگرفت *** تو را از ما عزیز پاک بگرفت
چرا از دیده دل خون روان است *** چرا در سینه ها آتش فشان است

همه خاک عزا بر سر بیارید *** الم های سیه بر دل بکارید

دلم را با خودت بردی به همراه *** زدی بر سینه ام صدشعله ی آه

گل من چون تو را در گِل پوشیدم *** ز هجران تو خون دل نوشیدم (2)

آن کس که مرا روح و روان بود پدر بود *** آن کس که مرا راحت جان بود پدر بود

افسوس که رفت از سرم آن سایه ی رحمت *** آن کس که برایم نگران بود پدر بود

ص: 210

1- عِذار به کسر عین به معنی موی گوشه ی پیشانی ، بناگوش ، گونه ، زُخسار

2- این اشعار در فقدان پدر هم به کار می رود

نبی محترم روزی به منبر *** سخن می گفت اندر حقّ مادر
که مادر باب غفران جنان است *** بهشت زیر پای مادران است
که بعد از طاعت خَلَّاف ذُوالمَن *** تو را احسان به مادر شد معین
جوانی ناگه از جا جِست بر پا *** که تکلیف مرا ای شه بفرما
پیاده بُردَمَش تا مگّه بر دوش *** نکردم حرمت او را فراموش
کنون گویی که دارد حقّی از من *** بیان کن یا رسول الله صلی الله علیه وآله ذُوالمَن
بفرمود: از، ده و نه بار دیگر *** بری او را که گردد بیست، یکسر
نباشد مُرد بی خوابی یک شب *** که پستانت نهاد از مهر بر لب
بلی خوش دل مقام مادر این است *** خوشا مادر که قدرش بی قرین است
علی اکبر خوش دل

توسل به امامان معصوم علیهم السلام

ز بسم الله بخوانم من خدا را *** دو مشت از خاک ساخته ما را
بخوانم من امام اولی را *** همان ش-اه نجف اقام عل-ی را
زبان بگشایم و گویم سخن را *** امام دومی امام حسن را
امام سومی آن شاه مظلوم *** حسین تشنه لب آن ماه تابون
امام چهارمی زین العباد است *** امام پاک دین و پاک زاد است
امام پنجمی باقر محمد *** شفاعت می کند در روز آخر
امام ششمی خوانم ز جعفر *** به ما آسان کند در روز محشر
امام هفتمی موسی کاظم *** به فردای قیامت چاره سازم

امام هشتمی سلطان رضا را *** رضا بخشنده ی روز جزا را

امام نهمی خوانم تقی را *** به ما آسان کند علم یقین را

امام دهمی خوانم تقی را *** به ما آسان کند راه یقین را

امام یازدهم خوانم ز عسگر *** جم-الش را ببینم م-اه عنب-ر

امام بر من عیان است *** مهدی صاحب الزّمان است

مناجات

یا ربّ گر نگذری از جُرم و گناهم چه کنم؟ *** به که رو آرم حاجت زِ که خواهم چه کنم؟

اگر ببخشی تو مرا شرم مرا آب کند *** گر نبخشی تو بدین روی سیاهم چه کنم؟

ص: 211

مناجات مشتاقین به اسماء الله تعالی

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: برای خداوند 99 نام است که هر کس آن ها را بشمارد، و بخواند داخل بهشت می شود (البته نه فقط صرف خواندن)

این مطلب که اسماء الحُسن باشد در چند کتاب آمده است:

توحید شیخ صدوق باب اسماء الله تعالی ص 194

بیهقی در الاسماء و الصفات ص 4

فیض کاشانی در علم الیقین ج 1 ص 99

سیوطی در دُرّ المنشور ج 3 ص 148

مرحوم مجلسی در بحار ج 4 ص 186

و اسماء الحُسنی، این ها می باشند.

آنچه در توحید صدوق است:

الله، الواحد، الأحد، الصمد، الأول، الآخر، السميع، البصير، القدير، القاهر، العلي، الأعلى، الباقي، البديع، الباري، الأكرم، الظاهر، الباطن، الحي، الحكيم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحق، الحسيب، الحميد، الحفي، الرب، الرحمن، الرحيم، الذاري، الرزاق، الرقيب، الرؤوف، الرائي، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر، السيد، السبوح، الشهيد، الصادق، الصانع، الظاهر، العدل، العفو، الغفور، الغني، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتاح، القابض، القوي، القريب، القيوم، القابض، الباسط، قاضي الحاجات، المجيد، المولى، الممان، المحيط، المبين، المقيت، المصور، الكريم، الكبير، الكافي، كاشف الضر، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادي، الوفي، الوكيل، الوارث، البر، الباعث، التواب، الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خير الناصرين، الديان، الشكور، العظيم، اللطيف، الشافي.

يا رَبَّنَا يا اَللّهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنا يا اَللّهُ

يا اَحَدُ يا واَحِدُ يا صَمَدُ يا شاھِدُ *** يا حامِدُ يا جامِدُ، يا سَرْمَدُ يا راھِدُ

يا رَبَّنَا يا اَللّهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنا يا اَللّهُ

يا خالِقُ يا رازِقُ، يا ناطِقُ يا صاِدِقُ *** يا خالِقُ يا سابِقُ يا خالِقُ يا سامِقُ

يا رَبَّنَا يا اَللّهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنا يا اَللّهُ

يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا قُدُّوسُ يَا عَظِيمُ *** يَا سُبُّوحُ يَا حَكِيمُ يَا وَدُودُ يَا كَرِيمُ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا قُدُّوسُ يَا عَظِيمُ *** يَا سُبُّوحُ يَا حَكِيمُ يَا وَدُودُ يَا كَرِيمُ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا دَيَّانُ يَا بُرْهَانَ *** يَا سُلْطَانَ يَا رِضْوَانَ يَا غُفْرَانَ يَا سُبْحَانَ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا جَلِيلُ يَا جَمِيلُ يَا وَكِيلُ يَا كَفِيلُ *** يَا دَلِيلُ يَا قَبِيلُ يَا مُدِيلُ يَا مُنِيلُ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا حَبِيبُ يَا طَبِيبُ يَا قَرِيبُ يَا رَقِيبُ *** يَا حَسِيبُ يَا مُهَيْبُ يَا مُثِيبُ يَا مُجِيبُ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ يا اَكْرَمَ الْاَكْرَمِيْنَ *** يا غَافِرَ الْمُذْنِبِيْنَ يا اَحْكَمَ الْحَاكِمِيْنَ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا عَلِيْمُ يا حَلِيْمُ يا كَرِيْمُ يا مُقِيْمُ *** يا قَيُّوْمُ يا قَدِيْمُ يا باسِطُ يا مُدِيْمُ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا اَعْدَلَ الْعَادِلِيْنَ يا اَصْدَقَ الصّٰدِقِيْنَ *** يا اَسْرَعَ الْحَاسِبِيْنَ يا اَسْمَعَ السّٰمِعِيْنَ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا اَبْصَرَ النَّاطِرِيْنَ يا اَشْفَعَ الشّٰفِعِيْنَ *** يا اَطْهَرَ الطّٰهَرِيْنَ يا مُجِيْبَ الْمُضْطَرِّيْنَ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا سَتَّارُ يا غَفَّارُ يا قَهَّارُ يا جَبَّارُ *** يا مُنْعِمُ يا صَبَّارُ يا فَتّٰحُ يا مُخْتارُ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا قاضِيُ يا كافيُ يا راضيُ يا وافيُ *** يا وافيُ الْمُعافيُ يا داعِيُ يا شافيُ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا عاصِمُ يا قائِمُ يا دائِمُ يا راحِمُ *** يا ساليِمُ ويا حاكمِ يا عالمِ ويا مُنعمِ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا اَجوُدُ الْاَجوُدِيْنَ يا خَيْرُ الْغافِرِيْنَ *** يا اَحْسَنَ الْخَالِقِيْنَ يا راحِمِ الْمَساكِيْنَ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا فاعِلُ ويا جاعِلُ يا قابِلُ يا عامِلُ *** يا فاصِلُ يا واصلُ يا غالبُ يا عادلُ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا مانِعُ يا رافعُ يا صانعُ يا نافعُ *** يا واسعُ يا دافعُ يا جامعُ يا شافعُ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يَا قَوِيُّ يَا وَلِيُّ يَا غَنِيُّ يَا مَلِيُّ *** يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مَادِيُّ يَا كَالِيُّ

يَا رَبَّنَا يَا إِلَهَ رَبَّنَا يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا إِلَهَ

يَا غَافِرٌ يَا سَاتِرٌ يَا قَادِرٌ يَا قَاهِرٌ *** يَا فَاطِرٌ يَا كَاسِرٌ يَا جَابِرٌ يَا ذَاكِرٌ

يَا رَبَّنَا يَا إِلَهَ رَبَّنَا يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا إِلَهَ

يَا سَمِيعٌ يَا شَفِيعٌ يَا رَفِيعٌ يَا مُنِيعٌ *** يَا مَالِكٌ يَا سَرِيعٌ يَا لَطِيفٌ يَا بَدِيعٌ

يَا رَبَّنَا يَا إِلَهَ رَبَّنَا يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا إِلَهَ

يَا مَنْ عَلَا فَفَهَّرَ يَا مَنْ مَلَكَ فَفَقَدَرَ *** يَا مَنْ بَطَّنَ فَفَخَبَرَ يَا مَنْ عُبدَ فَشَكَرَ

يَا رَبَّنَا يَا إِلَهَ رَبَّنَا يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا إِلَهَ

يَا مَنْ عُصِيَ فَغَفَرَ يَا مَنْ لَا تُحْوِيهِ الْفِكْرُ *** يَا رَازِقَ الْبَشَرِ يَا مُقَدِّرَ كُلِّ قَدَرٍ

يَا رَبَّنَا يَا إِلَهَ رَبَّنَا يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا إِلَهَ

يَا بَصِيرٌ يَا خَبِيرٌ يَا كَبِيرٌ يَا قَدِيرٌ *** يَا بَارِيُّ يَا مُنِيرٌ يَا سَنَدٌ يَا مُجِيرٌ

يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا عَفُوُّ يا غَفُوْر يا وَدُوْدُ يا صَبُوْر *** يا عَطُوْفُ يا شَكُوْر يا مُجْرِي البُحُوْر
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا رَشِيْدُ يا حَمِيْدُ يا مَجِيْدُ يا شَدِيْد *** يا مُبْدِيُّ يا مُعِيْدُ يا حَافِظُ يا شَهِيد
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا حَفِيْظُ يا مُعِيْنُ يا مُحِيْطُ يا اَمِيْن *** يا ضَامِنُ يا مَتِيْنُ يا مُبِيْنُ يا مَكِيْن
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا غَافِرَ الخَطِيْئات يا عَالِمَ الخَفِيّات *** يا دَافِعَ البَلِيّات يا رَاحِمَ العَبْرَات
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا سَتَّارُ يا غَفَّارُ يا قَهَّارُ يا جَبَّار *** يا نَفَّاحُ يا صَبَّارُ يا فَتَّاحُ يا مُخْتار
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا مَنْ اِسْمُهُ دَواءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفاء *** وَ طاعَتُهُ عِنايا غِنايا يا رَاحِمًا اِرْحَمْنَا
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا واهِبَ الهِدايا يا رازِقَ البَرايا *** يا قاضِيَ المُنايا يا سامِعَ الشِّكايا
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا خَيْرَ الغَافِرِيْنَ يا خَيْرَ الفاتِحِيْنَ *** يا خَيْرَ النَّاصِرِيْنَ يا خَيْرَ الحاكِمِيْنَ
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا خَيْرَ المُنزِلِيْنَ يا خَيْرَ المُحسِنِيْنَ *** يا اَمَانَ الخائِفِيْنَ يا عَوْنَ المَؤمِنِيْنَ
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ
يا مَؤمِنُ يا مُهَيِّمُ يا مُكَوِّنُ يا مُلَقِّنُ *** يا مُبَيِّنُ يا مُهَوِّنُ يا مُمَكِّنُ يا مُزَيِّنُ
يا رَبَّنَا يا اَللّٰهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللّٰهُ

يا مُصَوِّرُ يا مُقَدِّرُ يا مُدَبِّرُ يا مُطَهِّرُ *** يا مُنَوِّرُ يا مُبَسِّرُ يا مُقَدِّمُ يا مُؤَخِّرُ

يا رَبَّنَا يا اَللَّهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللَّهُ

يا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ يا جَاعِلَ الظُّلُمَاتِ *** يا رَاحِمَ العَبْرَاتِ يا مُقِيلَ العَثَرَاتِ

يا رَبَّنَا يا اَللَّهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللَّهُ

يا مُحِييَ الامْواتِ يا مُنْزِلَ الآياتِ *** يا مَاحِيَ السَّيِّئَاتِ يا شَدِيدَ النِّقَمَاتِ

يا رَبَّنَا يا اَللَّهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللَّهُ

يا ذالِئِعمَةِ السَّابِقَةِ يا ذالِرَّحْمَةِ الواسِعَةِ *** يا ذالْمِنَّةِ السَّابِقَةِ يا ذالْحِكْمَةِ البالِغَةِ

يا رَبَّنَا يا اَللَّهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللَّهُ

يا ذالْقُدْرَةِ الكامِلَةِ يا ذالْحُجَّةِ الفاطِمَةِ *** يا ذالْكَرَامَةِ الظَّاهِرَةِ يا ذالْعِزَّةِ الدَّائِمَةِ

يا رَبَّنَا يا اَللَّهُ يا رَبَّنَا يا رَبَّاهُ *** يا سَيِّداهُ يا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا يا اَللَّهُ

يا رَبَّ البَيْتِ الحَرَامِ يا رَبَّ الشَّهْرِ الحَرَامِ *** يا رَبَّ البَلَدِ الحَرَامِ يا رَبَّ الرُّكْنِ وَالمَقامِ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ يَا رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ *** يَا رَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرَامِ يَا رَبَّ الثُّورِ وَالظَّلَامِ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا عَزِيزًا لَا يُضَامُ يَا لَطِيفًا لَا يُرَامُ *** يَا قَيُّومًا لَا يَنَامُ يَا رَبَّ الْقُدْرَةِ فِي الْأَنَامِ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ يَا أَكْرَمَ مِنْ كُلِّ كَرِيمٍ *** يَا أَرْحَمَ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ يَا أَعْلَمَ مِنْ كُلِّ عَلِيمٍ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا خَيْرَ الْمَرْهُوبِينَ يَا خَيْرَ الْمَرْغُوبِينَ *** يَا خَيْرَ الْمَطْلُوبِينَ يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا خَيْرَ الْمُقْصُودِينَ يَا خَيْرَ الْمَذْكُورِينَ *** يَا خَيْرَ الْمَشْكُورِينَ يَا خَيْرَ الْمَحْبُوبِينَ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا مَنْ خَلَقَ فَسَوَّى يَا مَنْ قَدَّرَ فَهَدَى *** يَا مَنْ يَكْشِفُ الْبَلْوَى يَا مَنْ يَسْمَعُ النَّجْوَى

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا مَنْ يُنْفِذُ الْعَرْقَى يَا مَنْ يُنْجِي الْهَلْكَى *** يَا مَنْ يَشْفِي الْمَرْضَى يَا مَنْ أَمَاتَ وَأَحْيَى

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ *** يَا سُرُورَ الْعَارِفِينَ يَا مُنَى الْمُحِبِّينَ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا دَائِمَ الْبَقَاءِ يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ *** يَا وَاسِعَ الْعَطَاءِ يَا غَافِرَ الْخَطَاءِ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

يَا أَيْسَرَ الْمُرِيدِينَ يَا حَبِيبَ التَّوَابِينَ *** يَا رَجَاءَ الْمُذْنِبِينَ يَا رَازِقَ الْمُقْلِينَ

يَا رَبَّنَا يَا اللَّهُ يَا رَبَّنَا يَا رَبَّاهُ *** يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ، إِغْفِرْ لَنَا يَا اللَّهُ

یا بَدِيعَ السَّمَاءِ یا حَسَنَ البَلا *** یا جَمیلَ الثَّنَاءِ یا کَثیرَ الوَفَاءِ

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ

یا رَبِّ مَهْرَبانم من عَبَدنا تَوانم *** بر لب رسيده جانم از درگهت نرانم

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ

یا رَبِّ فَقيرٌ و خَوارم اَندر بلا دچارم *** بيمار و خَوار و زارم جز تو کسی ندارم

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ

ای کردگار اکبر حق نبی اطهر *** بر کرده های زشتم رسوا مکن به محشر

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ

بِنما مرا هدايت توفيق ده به طاعت *** خالص شوم براي خواهم ز تو رضایت

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ

من بی کس و فقیرم درمانده و حقیرم *** گر تو مرا نبخشی بیچاره و اسیرم

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ

یا رَبِّ بده جوایم از لطف خود ثوابم *** عصیانِ من بیخشای هرگز مکن عقابم

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ

درد ما را دوا کن قرض ما را ادا کن *** حاجات ما را کن دشمن ما فنا کن

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ

حجّ و منی عطا کن قسمت به کربلا کن *** در شام گاه قبرم از وحشتم رها کن

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ

گشته «مُقَدِّم» حیران از جهل و ظلم و عدوان *** رسان امام ما را یا رَبِّ به حق قرآن

یا رَبَّنَا یا اَللَّهُ یا رَبَّنَا یا رَبَّاهُ *** یا سَيِّداهُ یا مَولاهُ، اِغْفِرْ لَنَا یا اَللَّهُ (1)

در ثمرات و ذکر و نیاز

یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا اِغْفِرْ-فِ زَلْنِ-ا یا رَبِّ-نا

وَ اَعْفُو عَنَّا یا رَبَّنَا یا رَبَّنَا

ای کردگار ذُو الکرم *** بر خویشتن کردم ستم

شیطان نموده گمراهم *** از هر طرف بسته رهم

یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا اِغْفِرْ-فِ زَلْنِ-ا یا رَبِّ-نا

وَ اَسْ-تُرْ لَنْ-ا عُیُوبَنَا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا

تو مالک دنیا و دین *** من بنده ی خوار حزین

در دام شیطانم رهین *** از یار عصیان دل غمین

یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا اِغْفِرْ-فِ زَلْنِ-ا یا رَبِّ-نا

فَ-رَجَّ عَنَّا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا

یا رب تویی حَیّ قدیر *** من بی کس و خوار حقیر

در کنج زندانم اسیر *** افتاده ام دستم بگیر

یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا اِغْفِرْ-زَلْنِ-ا یا رَبِّ-نا

وَ اَعْفُو عَنَّا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا

من بنده ی شرمنده ام *** از طاعت تو مانده ام

در کار خود در مانده ام *** همچون غلام رانده ام

یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا اِغْفِرْ-زَلْنِ-ا یا رَبِّ-نا

وَ اَعْفُو عَنَّا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا

من بی کس و بی اقربا *** بی مونس و بی آشنا

بر خویشتن کردم جفا *** مانده غریب و بی نوا

ص: 216

1- دُعاء مجیر هم بسیار دعائی است که کتب ادعیّه را از جمله مفاتیح الجنان در ایّام البیض - 13 و 14 و 15 ماه رمضان خوانده می شود . آن را در این جا ذکر نکردیم.

یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا اِغْفِرْ-زَلْنِ-ا یا رَبِّ-نا

وَ اَعْفُو عَنَّا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا

یا ربّ تویی فریاد رس *** جز تو ندارم هیچ کس

لطف تو را دارم هوس *** می گویم اندر هر نفس

یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا اِغْفِرْ-زَلْنِ-ا یا رَبِّ-نا

وَ اَعْفُو عَنَّا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا

ای پادشاه دُو المینن *** بنگر به حال زار من

افتاده در رنج و مَحَن *** بیمارم و دور از وطن

یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا اِغْفِرْ-زَلْنِ-ا یا رَبِّ-نا

وَ اَعْفُو عَنَّا یا رَبِّ-نا وَ اسْتُرْنَا عُمُوبَنَا

یا ربّ پشیمان آمدم *** با قلب سوزان آمدم

دل خسته نالان آمدم *** زار و پریشان آمدم

تو خالِقُ رَبِّ الجلیل *** من بنده ی خوار ذلیل

گمراه و فانی و علیل *** تو رهنمایی هم دلیل

من رو سیاهم یا اِلاه *** شرمنده از بار گناه

یا ربّ ندارم زادِ راه *** بر درگهت جز اشک و آه

بیمار و زارم ای خدا *** هم دردمند و بی نوا

از لطف و احسان و کرم *** یا ربّ نما دردم دوا

ای حیّ سبحان آمدم *** با بار عصیان آمدم

درمانده و بی چاره ام *** با چشم گریان آمدم

یا رَبِّ-نا یا رَبِّ-نا اِغْفِرْ-زَلْنِ-ا یا رَبِّ-نا

وَاعْفُ عَنَّا يَا رَبَّنَا وَاسْتُرْنَا عِيُونََنَا

یا ربّ تویی حیّ قدیر *** من ذره ی خوار صغیر

شرمنده ام زار و حقیر *** افتاده ام دستم بگیر

گر کرده ام سهو و خطا *** و آن گشته مانع از دعا

از معصیت عفوّم نما *** با قلب زار پر مَحِن

تا رو نگردانی ز من *** در بند آشرام اسیر

چشم دلم را باز کن *** راه تَقَرُّب ساز کن

با بنده ی خود راز کن *** من ناتوانم تو قدیر

یا ربّ بده قلبم جلا *** صبر و ظفر در ایتلا

راضی به تسلیم قضا *** حال دعایم یا مُنیر

گر تو نگیری دست من *** آتش بسوزان هست من

ص: 217

فانی شود پیوست من *** فریاد من رس یا کبیر

از هر گنه ای ذُو المِنَنِ *** دست «مُقَدِّم» را بگیر

مقدم

خداوندا غم را از دلم بر *** امورات مرا بنما میسر

خطاهای مرا یارب ببخشا *** تو غفاری و ستاری و یکتا

نما همواره شیطان را ز من دور *** نگردم من یکبار خویش مغرور

مقام آخرت را بار الهی *** بده رفعت برایم ب-ی تباهی

برا توسل لایق حمد کامل *** تو خلاق و رزاقی و قابل

مرا کردی سمیع و حی و بینا *** توئی آن قادر حی توانا

برای توسل یا رب حمد بسیار *** که از لطفت مرا کردی پدیدار

مرا آرسنه کردی به رحمت *** که بودی بی نیاز از من ز خلقت

پدیدارم نمودی نیکو بهتر *** همه عضو مرا کردی برابر

مرا انشار نمودی نیکو و زیبا *** نمودی صورتم یا رب دل آرا

مرا کردی الهی غرق احسان *** به نفسم عافیت دادی ز خسران

مرا توفیق دادی در اطاعت *** مرا یارب نمودی غرق نعمت

مرا همواره بنمودی هدایت به هر حالی *** مرا کردی ولایت

مرا هر روز و شب اطعام کردی *** مرا سیراب و هم اکرام کردی

نمودی بی نیازم از خلاق *** مکن یا رب مرا از ذکر کردی

مرا پوشیده ای پوشاک عزت *** مرا دادی میان خلق حرمت

درود از تو دما دم بر محمد صلی الله علیه وآله *** تحیت بر نبی و آل احمد

رهایی ام ده از احوال دنیا *** نما آزادم از غم های عقبا

کفایت کن مرا از شرّ اشرار *** از آنچه می کنند قوم ستمکار

مقدم

الهی الأمان از نفسِ بدکار *** ز افعال بدش هستم در آزار

بُشویت شکوه دارم یا الهی *** که فرمانم دهد سوی تباهی

به سرعت می رود سوی خطاها *** کشاند با گُنه سوی بلاها

در آویزد به خشم از جمالت *** کشاند بنده را سوی هلاکت

مرا نزد نماید بس تبه کار *** ز عصیانم شدم عبدِ گنه کار

الهی با چنین دشمنی چه سازم *** که روز و شب از او در احترازم

ص: 218

بهبانه گیر باشد در اطاعت *** ولی سوی گنه تازد به سرعت
زیاد است بهر دنیا آرزویش *** زمان و جاه باشد گفتگویش
اگر بیند بدی بی تاب گردد *** اگر خیری رسد ز آن سر بتابد
به بازی ها و سرگرمی است مایل *** به هنگام عبادت گشته کامل
فرا بگرفته او را سهو و غفلت *** ندارد ذره ی رح-م و مروّت
مرا مانع شود از ذکر و توبه *** که سازم سوی تو یا ربّ اِنابه
به سویت یا الهی شکوه دارم *** چگونه راز دل را با تو دارم
از آن دشمن که گمراهم نماید *** از آن شیطان که بی راهم به پاید
نموده سینه ام را پُر ز وسواس *** خداوندا در آزارم ز ختّاس
هوس هایش به قلبم می زند سر *** هوای نفس هم از سوی دیگر
دهد زینت برای حبّ دنیا *** م-را مانع ش-ود از کار عقبا
چه سازم من میان این سه دشمن *** که دین خواهند بگیرند هر یک از من
الهی شاکیم از سختی دل *** که با ختّاس می باشد به مَحْمِل
ز چشم خشک دارم بس شکایت *** که از خوف نمی گرید به طاعت
برایم نیست حول و قوه دیگر *** به جز از قدرتت در من سراسر
نجاتی نیست بهر من ز دنیا *** به غیر عصمتت از ربّ دانا
ز تو خواهیم که از آن حکمتِ خویش *** کنی بر من نظر از رأفت بیش
ز جودِ خود مرا سازی توانگر *** نباشم غیر تو محتاج دیگر
نگردانیم نشان فتنه جویان *** مرا یاری نما بر خصمِ عدوان
عیوباتِ مرا یاربِ بیوشان *** تویی ستّار و هم غفّار و رحمان
به رأفت از بلاهایم نگهدار *** به رحمت از گناهان بر حذر دار

تویی آن کردگار بنده پرور *** که از هر مهربانی مهربانتر

مقدم

ای آنکه دواي دردمندان دانی *** راز دل زارِ مستمندان دانی

حال دل خویش را چه بگویم با تو *** نا گفته تو خود هزار چندانانی

در بارگه جلالت ای عذر پذیر *** در یاب که من آمده ام، زار و حقیر

از تو همه رحمت و از من تقصیر *** من هیچ نیم همه تویی دستم گیر

ای آنکه به مُلک خویش پاینده تویی *** وز دامن شب صبح نماینده تویی

ص: 219

کارِ من بیچاره قوی بسته شده *** بگشای خدایا که گشاینده تویی

یا ربّ به گناه زشت خود منفعلم *** وز قول بد و فعل بد خود خجلم

فیض به دلم ز عالم قدس رسان *** تا محو شود خیال باطل ز دلم

گر من گنه جمله جهان کرد ستم *** عفو تو امید است که گیرد دستم

گفتی که به روز عجز دست گیرم *** عاجز تر ازین مخواه که اکنون هستم

ای سرّ تو در سینه ی هر محرم راز *** پیوسته در رحمت تو بر همه باز

هر کسی که به درگاه تو آورد نیاز *** محروم ز نگاه تو کی گردد باز

نماز

سبب عزّت موجود، نماز است نماز *** زینت درگه معبود، نماز است نماز

بی نماز از لطف خدا محروم است *** شرع را مقصد و مقصود نماز است نماز

کورکورانه مکن زهد و ورع جود و سخا *** بود طاعت همه از بود نماز است نماز

روز و شب گر به حسین بن علی گریه کنی *** شرط اوّل کرد که دهد سود نماز است نماز

پیش سلطان که همه کس هدیه لایق ببرد *** تحفه بر حضرت معبود، نماز است نماز

شاه عطشان که جهان عاشق و دیوانه اوست *** گفت عزّ و شرف وجود نماز است نماز

نفس باز پسین بست چو قامت به نماز *** گفت تکبیر به معبود، نماز است نماز

به پیغمبر چو خدا امر به معراج نمود *** گفت تکبیر به معبود، نماز است نماز

به نماز عذر نباشد چو به تن جان داری *** آنچه حقّ از همه بستود نماز است نماز

نزد میزان عمل موقع دیوان حساب *** قاضی شاهد و مشهور، نماز است نماز

ص: 220

گفتم ای عقل ز طاعت همگی افضل چیست *** عقل یکباره به فرمود: نماز است نماز

به کریمی خدا غره مشو ای عاقل *** به بشر آنچه دهد سود، نماز است نماز

سین کریمی مراغه ای

عذر تقصیر خدمت آوردم *** که ندارم به طاعت استظهار

عامیان از گناه توبه کنند *** عارفان از عبادت استغفار

به قبرستان گذر کردم صباحی *** شنیدیم ناله و افغان و آهی

شنیدم کله ای با خاک میگفت *** که این دنیا نمی ارزد به کاهی

خواهش ما از جنابت یا اله *** عفو و آمرزش ز تقصیر و گناه

ده قرار از جمله مستغفرین *** ما گنه کاران و جمع رو سیاه

ای که قلب بندگان در دست توست *** ز آب رحمت شو این حال تباه

هم مقرر از عباد صالحین *** کن تو ما را ای تورب ما سواه

همچنین اندر عداد قانتین *** مردمان صالح قرب اکتباه

منتهای لطف باشد کز کرم *** در مکان قرب بدهی جایگاه

در شمار دوستانت پشمیری *** در بساط خود دهی ما را پناه

گرچه ما قابل نه ایم آنجا رویم *** اصل مطلب هستبر ما اشتباه

هر کسی را مجس ماوا بود *** از رئیس و لشکر و خیل و سپاه

ای خدا بر رأفت و رحمت قسم *** کین دعا را قبول بارگاه

بیا تا دست از این عالم بداریم *** بیا تا پای دل از گل بر آریم

بیا تا بردباری پیشه سازیم *** بیا تا تخم نیکویی بکاریم

بیا تا از غم دوری از آن در *** چو ابر نو بهاران خون بیاریم

بیا تا همچو مردن در ره دوست *** سر اندازی کنیم و سر منخاریم

مناجات

خداوندا بر آور حاجتم را *** زیاده کن امید و طاقتم را

پناهی غیر درگاهت ندارم *** مکن خم پیش ناکس قامتم را

ص: 221

به کلب آستانت ده قناعت *** به ع--زّت خ-وار منما ع--زّتم را

گذر از جرم و تقصیرم خدایا *** بده توفیق شکر نعمتم را

توانایی و عصمت مرحمت کن *** مگیر از من توان و صحتم را

دلّم بیدار کن از خواب غفلت *** نما مغلوب عجب و غفلتم را

به تقدیر و قضایت راضیم کن *** فزونی ده به گیتی قسمتم را

برون بنما ز دل آمال دنیا *** موفّق کن به نیکی قدرتم را

به حق چهارده معصوم پاکت *** به فردا بر طرف کن وحشتم را

*****عاصی

رو سیه ام

نظری گر فکنی بر من مسکین چه شود *** مرهمی گر بنهی بر دل غمگین چه شود

بر من بی کس و بی توشه و امانده به ره *** یار گردی ز کرم یاور دیرین چه شود

گر دهی در سحرم باده ی رنگین وصال *** از گنه گرچه نیم نزد تورنگین چه شود

مرغ بشکسته پرم در قفس تن زندان *** ده کریما تو مرا شه پر شاهین چه شود

زاهد از بی گنهی بر گنهم می خندد *** در برت رو سیه ام توبه سنگین چه شود

بی نیازا سر و پا عرق نیازم دانی *** حاجتم کن تو روا حکمت تکوین چه شود

در بر عارف و عاصی عامی همه جا جلوه گری *** تیر گفتمی به سفر دهری ننگین چه شود

تار گردیده جهان از ستم بی آئین *** گن مُنورّ توز عدل شه آئین چه شود

امر و نهی تو بود بر بشریت واجب *** گر بشر ترک کند معنی تمکین چه شود

*****عاصی

حسرت

به درویشی شهبی بر خورد و گفتا *** چه دید می گو در این گیتی به راهی

بگفتش بی نوا کیش شاه گیتی *** جهان داری نیرزد پَر کاهی
اگر باور نداری این سخن را *** نگر شاهان رفته خاک گاهی
نبردند از این گیتی زر و گنج *** نه کاخ و لشکر و تخت و کلاهی
به جز اندوه و آه و رنج و حسرت *** نبردندی دل خاک سیاهی
مشو مغرور تاج و کاخ و لشکر *** چو باشد عاریت هر دستگاهی
بخندید و بگفتش شاه گیتی *** نکو گفتم سخن بس نیک خواهی
ولی دارد تفاوت شاه و درویش *** چو ماه آسمان را تا به ماهی
بگفتش با لب خندان که ای شاه *** تفاوت بیش باشد کن نگاهی
به درویشی که بر دل پادشاه است *** شود معلومت آن گه فرق شاهی

ز بحر شاه دل رو کیفری نیست *** ولی از بهر شاهان دادگاهی

به فردای قیامت بهر درویش *** به نزد داوری بافرّ و جاهی

دهد داور ز عدلش بر تو کیفر *** نکردی چون به گیتی دادخواهی

به گیتی هر چه کردی از بد و نیک *** دهد در محشر اعضایت گواهی

اصغر عاصی

راز و نیاز با معبود

خداوندا به حقّ ذات پاکت *** به اسماء و صفات و عزّ و جاهت

به حقّ لوح محفوظ و قلم بس *** که از رازش ندارد آگهی کس

به حقّ یوم دین و عدل مالک *** به حقّ حمد و تسبیح ملائک

به حقّ حاملین عرش اعلا *** به ترتیب و نظام جمله اشیا

به جبریلن و به اسرافیل و میکال *** به ع-زرانیل در ه-م ریز آم-ال

به حقّ انبیاء و خاتمیت *** به حقّ اوصیا و قائمیت

به حقّ مرتضی یار پیمبر *** ام-یرالم-ؤمنین علیه السلام ساق--ی ک-وثر

به حقّ فرق پُرّ خورش به محراب *** به حقّ اشک چشم جمله احباب

به حقّ سجده ها و رزم مولا *** به حقّ زاری شب های زهرا علیها السلام

به حقّ قلب چاک مجتبابش *** به خون تشنگان کربلاش

به سجّاد و اسیران ره شام *** به باق--رع-ال-م-ق-رآن و اح-کام

به صادق چشمه ی علم و حقایق *** به موسای کلیم خاص خالق

به حقّ یوسف آل محمّد صلی الله علیه و آله *** رضای خالق یکتای سرمد

به حقّ آن تقی و فضل و جودش *** به ه-ادی و کرامات وج-ودش

به حقّ عسگری و لشگر او *** به مهدی و به عدل و کیفر او

به حقّ احمد و آل نکویش *** به یاران و فداکاران کویش

به حقّ بندگان صالح خویش *** به حقّ بـی نوایان و دل ریش (1)

عاصی

مناجات

الهی به الطاف بی منتها *** مرا ساز از ورطه غم رها

از آن ترسم این نفس اماره ام *** کند آخ-رع-مر بی چاره ام

ز عمرم اگر هست باقی دمی *** نگیرد گریبان من مامی

ص: 223

1- ریش: زخم و جراحت و مجروح

که از کرده بد در این روزگار *** عقوبت بینم سرانجام کار
بر آورده ام دست و روی نیاز *** به درگاہت ای قادر چاره ساز
به احمد شه ملک ایمان قسم *** به مولا علی شاه مردان قسم
به اجلال والای زهرا قسم *** به محبوبه ذاتِ یکتا قسم
به خُلق حسین و به خوی حَسَن *** به نوباوگان ش--ه مهمتحن
به سَجّاد آن رهبر متّین *** به باقر شکافنده علم دین
به صادق به آن علم راستین *** به موسی بن جعفر امام مبین
به سلطان ملک خراسان رضا *** به آن میر سر رشته دار قضا
به ابن الرضا مظهر حق جواد *** به آن پاک آئین والا نژاد
به هادی آن میر عالی مقام *** به آن راستین مرد صاحب کلام
به ابن التّقی آن شه عسگری *** به آن جاودان آیت رهبری
به مهدی شه داد گستر قسم *** به آن حجّت اللّٰه داور قسم
دو روزی گرم زنده بگذاشتی *** در این دار فانی نگه داشتی
بکن جان مولا علی یاری ام *** مده ف-رصت مردم آزاری ام

قیصر

مناجات

الهی آتشی بر جان بر افروز *** که گردد برق آهم آرزو سوز
کز آن گر شمع آهی بر فروزم *** س-را پا چون پ--روانه سوزم
چونی در چنگ نایی از جدایی *** به نالم با نوای بی نوایی
ز همّت پا گذارم بر سر جان *** نرانم بر زبان جز نام جانان

ز سوز سینه با چشم درّ افشان *** بگویم با خدای حیّ سبحان

تویی یاربّ پناه بی پناهان *** ملاذ و ملجاء فریاد خواهان

به درگاه تو عجز عذرخواهی *** بود به از غرور بی گناهی

اگر سر خوش برآید، های و هویم *** به پای عاشقی راه تو پویم

نه پویم جز طریق با وفایی *** نگویم غیر حرف آشنایی

تویی یاربّ که از لطف و عنایت *** نمایی هر که را خواهی هدایت

بدون چشم گریان لعل خندان *** خبر داری ز حال مستمندان

نوایی گر دهی بر بینوایی *** نوازد کوس (1) سلطانی گدایی

تویی یاربّ که میدانی کماهی *** زیبای بی زبانی مرغ و ماهی

ص: 224

1- کوس: طبل بزرگ، دُهل، آسیب، صدمه، لطمه، ضربه

به درگاه تو هر شب تا سحرگاه *** بُود اشک روان با ناله همراه
تویی یارب که در هر بی نوایی *** نمایی از گرم مشکل گشایی
اگر هشیار اگر مدهوش و مستم *** تو را جویم به هر حالی که هستم
تویی یارب که از لطف خدایی *** دهی بی چاره ای را کبریایی
به حق هشت و چارت کردگارا *** مران یک لحظه از درگاه ما را
روا نبود ز درگاهت برانی *** «شکیب» خسته را با ناتوانی

شکیب

قسم نامه

خداوندا به اسرار نهانت *** به آثار هویدا در جهانت
به سبحات جلال لا یزال *** به م-رآت ج-مال بی مثال
به آه عاشقان شب تا سحرگاه *** به وجد عارفان در بزم دلخواه
به خورشید جمال ماه رویان *** به امید وصال راه پویان
به حُسن خوب رویان خوش آواز *** به عشقِ عاشقانِ خانه پرداز
به اوتاد جهان آفرینش *** به اقطاب (1) سرا پا عین بینش
به رسم و راه رندان دل آگاه *** به عزّ و جاه مقبولان درگاه
به حُسن دل نواز عالم آفروز *** به عشق جان گداز آرزو سوز
به سرو بوستان دل رُبایی *** به ماه آسمان جان فزایی
به اشک آشنای کوس جانان *** به آه بی نوای فارغ از جان
به تسیحی که آید بر زبان ها *** به تهلیلی که زاید از روان ها
به اذکاری که از هر دل برآید *** به آوردی که در تن جان فزاید

به چشم اشک بار دردمندان *** به قلب پر شرار مستمندان

به تعبیر کتاب آفرینش *** به تأثیر نگاه اهل بینش

به ختم انبیاء میر مؤید *** به شاه اولیاء سلطان سرمد

که روشن کن چراغ جسم و جانم *** که باشد یا علی ذکر زبانم

علی مولای دین ماه هدایت *** علی حصن حصین شاه ولایت

علی گنجینه ی اسرار سبحان *** علی آئینه ی آثار رحمان

علی عین (2) خدا در شمع حق بین *** علی رونق فزا در دین و آیین

ص: 225

1- اقطاب: جمع قطب، ملاک و مدار چیزی، کسی که مدار کارها به وجود او باشد. شیخ و مهتر، البته اقطاب صوفیان از نظر ما مردودند،

پس منظور در اینجا بزرگان دین است.

2- منظور این که هر که خدا را بخواهد بشناسد از طریق علی علیه السلام بشناسد. عین این جا از کلمات مجاز و استعاره است.

علی قدرت نما از ذوالجلالی *** علی مشکل گشا از بی مثالی

علی برهان حق از دل نوازی *** علی تبیان هو از چاره سازی

علی مصداق آیات الهی *** علی مشکوة نور حق کماهی

علی تنها مراد و مطلب ما *** علی بینا به یارب یارب ما

شکیب

یارب به اشک و ناله ها این جا نشستم *** از این همه جرم و خطا در خود شکستم

ذک-ر لب من شد اله--ی-ا اله--ی *** من ب-ا ش-راب ی-اد ت-و دیوان-ه هس-تم

حاج علی رضا احمدی (بیار جمندی)

شب جمعه سوز و گداز است *** شب جمعه شب راز و نیاز است

گریزانی چرا از این همه لطف *** شب جمعه دل من سرفراز است

حاج علی رضا احمدی

من از بار گناهان شرمسارم *** نظر بر درگه لطف تو دارم

مبادا این گدا از خود برانی *** ترحم کن خدا بر حال زارم

حاج علی رضا احمدی

خاک بندگی

به غیر درگهت جایی ندارم *** به لطف و رحمت امیدوارم

تو می بخشی گناهم را به اشکی *** به خاک بندگی سر می گذارم

حاج علی رضا احمدی

من غافل از آنم که بنمودی صدایم *** اشک ندامت می چکد از دیده هایم

من خوانمت با ناله های آتشینی *** با یاد تو ای مهربان غرق صفایم

حاج علی رضا احمدی

ص: 226

زمزم عشق

نمی دانم که می بخشی مرا ای جان جانان *** منم مهمان تو می خوانمت با چشم گریان
بیا در زمزم عشقت مرا هم شستشودِه *** بیا بر این گ-دای ب-ی نوا ه-م آب-روده
تو می دانی که عبد رو سیاه و شرمسارم *** به غیر خانه ات جای دگر کاری ندارم
تو می دانی که عمری بوده ام عبد گنه *** کار مرا شرمنده کردی با محبت های بسیار
خ--دای م--ن خ--دای م--ن ال--ه--ی *** بر آی-د از دل ام-ی-دوارم س-وز اله--ی
حاج علی رضا احمدی

وقت توبه

ای گنه کار گریه ها کن وقت توبه کردن است *** با خدای مهربانت عهد و پیمانی ببست
توبه ات را می پذیرد با نگاهی مهربان *** سوز و آه و ناله هایت سقف عالم را شکست
حاج علی رضا احمدی

بوی رحمت

دامنت را از غبار معصیت ها پاک کن *** بنده باش و یک نظر با گریه بر افلاک کن
بوی رحمت می رسد از جنت المأوی او *** بهر توبه کردن خود سجده ها بر خاک کن
حاج علی رضا احمدی

خداوند کریم

اشک ما نام تو را می خواند ای پروردگار *** ای گنه کاران به لطف و رحمت امیدوار

می پذیری توبه ی ما را خداوند کریم *** بعد از این ما را به دست حضرت مهدی علیه السلام سپار

حاج علی رضا احمدی

سوی تو

سینه ام دریای خون و ناله هایم آتشین *** سوی تو بازگشته ام ای خالق عرش برین

سر به زیر افکنده ام از تو تمنا می کنم *** پیش تو شرمنده ام روی سیاهم را ببین

حاج علی رضا احمدی

اشک ندامت

بیخشا ای خدا جرم و گناهم *** تو میدانی که عبد رو سیاهم

ز دیده می چکد اشک ندامت *** تو هستی شاهد این سوز و آهم

حاج علی رضا احمدی

نکیر و منکر

از آن روزی که دنیا آمدم تا روز رفتن *** تمام کار من در زندگی توب-ه شکستن

نکیر و منکرت حاضر به بالینم نشستند *** خدا رحمی نما روحم رود از خانه ی تن

حاج علی رضا احمدی

حال احتضار

به وقت مرگ توبه کردند دیگر هنر نیست *** ز نیروی جوان-ی در وجود تو اثر نیست

به حال احتضار افتاده ای چون مور لنگی *** درخت کهنه ی عم-ر تو دارای ثمر نیست

حاج علی رضا احمدی

دار بلا

از این دار بلا باید گذر کرد *** به آنچه کاشتی باید نظر کرد

ص: 228

چرا غافل تو از روز حسابی *** شود پیمانۀ پُر باید سفر کرد

حاج علی رضا احمدی

دنیا پرستی

هیچ می دانی که دنیا هم سرایی بیش نیست *** این همه دنیا پرستی تجمل بهر چیست
دین و ایمانت چرا در اختیار نفس است *** نامه آزادی از مرگ و حساب در دست کیست

حاج علی رضا احمدی *****

یاد مرگ

دلت را خانه ی عشق خدا کن ای مسلمان *** که روزی می روی زین دار فانی سوی جانان
به یاد مرگ باش ای بنده ی مؤمن که محشر *** گنه کاران همه گریان ولی تو شاد و خندان

حاج علی رضا احمدی

عشق بندگی

بریز اشک ندامت عذر خواهی از خدا *** به عشق بندگ-ی جان و دلت را با صفا کن
خدایت می پذیرد توبه ات را ای گنه کار *** چه می خواهی دگر زخم گناهان را دوا کن

حاج علی رضا احمدی

ستار العیوب

خدا توبه پذیر است و کریم است *** و ستار العیوب و هم رحیم است

تدبّر کن تو در آیات قرآن *** خدایی که بر این عالم علیم است

حاج علی رضا احمدی

ای پرده پوش معصیت عاصیان تمام *** بر درگه تو دیده ی امید خاص و عام
کار تو عفو و بخششی و انعام روز و شب *** شغل تو فضل و رحمت و اکرام صبح و شام
جز معصیت نکرده و خواهم ز تو بهشت *** ای خاک بر سر من و این آرزوی خام

یا ستّار العیوب و یا غافر الذّنوب *** ی-ا-خ-ال-ق-الع-باد وی-ا-ب-اع-ث-الآن-ام

أنشأتنی به فضلک یا مُنتهی النّفوس *** أَحییّتنی بِصُنْعک یا مِحیی العِظام

راضی مشو به شعله ی میزان شوم مقیم *** یا در میان آتش سوزان کنم مقام

سازی اگر ترحم در افکنی نظر *** بختم شود مساعد و کارم شود به کام

یا ربّ بهار عمر و جوانی تمام شد *** خورشید عمر ساخته منزل به کُنج بام

عمریست تا کشاکش نفس او فکنده است *** مرغ اطاعت من گم گشته را بدام

از ما غیر جرم و خطا سر نمی زند *** گیرم که عمر سازد از این بیشتر دوام

إنعام عام تو مگر آخر به دل کند *** این جرم ما به طاعت و این ننگ ما به نام

ور نه همین حجات اعمال می کند *** باغ بهشت و ملک جهان را به ما حرام

برداری از حجاب ز افعال زشت ما *** یاد آوری به کرده ما دست انتقام

آن کس که پرده پوش گناهان بود کجا *** یا آنکه از عذاب تو بخشد امان کدام

یا ربّ به حقّ جمله خاصان درگهت *** یا ربّ به حقّ رتبه ی پیغمبر و امام

دیوان صامت

ای خالقی که صانع ارض و سما تویی *** معبود کائنات ز شاه و گدا تویی

چشم امید سوی دارند ممکنات *** آن کس که بوده است و بُود با بقا تویی

در ورطه ی ممالک و آلام صعب سخت *** یاری دهنده همه در هر کجا تویی

در تنگنای گوی به تاریکی لحد *** یار و آنیس و مونس و نور ضیا تویی

در روز حشر وقت حساب و دم صراط *** دیان دین و حاکم یوم الجزاء تویی

بر عاصیان بی سر و پا از طریق لطف *** از راه توبه جانب خود رهنما تویی

جرم و گنه ز ما عطا و کرم ز تو *** بیگانگی ز ما و به ما آشنا تویی

بر بی کسان مضطر و درمانده و ضعیف *** گوش زبان و چشم و دل و دست و پا تویی

ما مجرمیم و مذنب و مردود و تیره بخت *** بخشنده معاصی و جرم و عطا تویی

شخص تو از گناه و ثوابت بی نیاز *** محتاج کسی به فعل بد و نیک ما تویی

کبر و ریا به خرج تو هرگز نمی رود *** تا بر بساط کبر ریا کبریا تویی

تو خیر محضی و من به نام شرّ محض *** من رو سیاه تر ز مس و کیما تویی

دنیای ما گره زده در کار آخرت *** بگشا گره ز کار که مشکل گشا تویی

طبعم مریض کشمکش روزگار شد *** یا ربّ به درهای نعمانی دوا تویی

غیر از تو گر خدای دگر بود سوی او *** می برد می پناه و لیکن خدا تویی

هم ترسم از تو هم به تو هستم امیدوار *** مقصود از نتیجه خوف و رجا تویی

بر ما مبین اگر همه در خواب غفلتیم *** بر خود بین که رافع هر ابتلا تویی

ما در پناه آل عبا جا نموده ایم *** بگذر ز ما که حامی آل عبا تویی

امید ما به دوستی دوستان توست *** بر دوستان قرین به صدق و صفا تویی

دیوان صامت

یارب مرا به چنگ بلا مبتلا مکن *** دست مرا ز دامن لطفت جدا مکن

از حد گذشته گر چه گناه و خطای ما *** چشم از گنه بپوش و نظر بر خطا مکن

افعال ما به وفق و رضای تو گر که نیست *** بر ما ز لطف سد طریق رضا مکن

ما در خور عذاب و تو شایسته کرم *** غیر از کرم سلوک به احوال ما مکن

گرچه گناه پرده ی ما دریده است *** از کار ما به رحمت خود پرده وا مکن

ستاریست شیوه ی تو چون بهر گردون *** رسوا مرا ز جرم به روز جزا مکن

هر معصیت که باعث حبس دعای ماست *** نادیده ببین ز بخشش و رد دعا مکن

امیدوار لطف و عطای تو بوده ایم *** قطع امیدواری ما ای خدا مکن

ما را به غیر جرم و خطا نیست پیشه *** ما را به خویش از این ماجرا مکن

ذات تو از عبادت خلق است بی نیاز *** ای بی نیاز شیوه ی خود را رها مکن

ادعونی استجب لکم، اندر کلام توست *** از جرم ما ز وعده ی قرآن ابا مکن

در هر دو گون دست گنه کار ما جدا *** از دامن مودت آل عبا مکن

در آفتاب گرم قیامت مرا برون *** از سایه ی لوای شه لافتی مکن

از خدمت ائمه اثنی عشر به حشر *** ما را جدا به حق شه کربلا مکن

تعجیل کن بر ای ظهور امام عصر علیه السلام *** زیر بیش طول غیبت آن مقتدا مکن

اسلام منهدم شد زین بیشتر دگر *** منع ظهور مهدی صاحب لوا مکن

دیوان صامت

یا ربّ اگر ز کرده ی ما پرده وا کنی *** ما را به خجالت ابدی مبتلا کنی
ابلیس و ار جامه طغیان به بر کنند *** گر یک نفس به خویش کسیر را رها کنی
هر کس به جان خویش جفا بیشتر کند *** به روی تو بیشتر ز ترحم وفا کنی
روزی دهی به مردم بیگانه صد هزار *** کز صد هزار یک نفری آشنا کنی
از فعل خویش عارف و عاصی کنند شرم *** روزی که دستگاه عدالت به پا کنی
کسی را مجال چون و چرا در بر تو نیست *** با بندگان هر آنچه نمایی به جا کنی
گر گبر رو کند به درت بهر التماس *** هر دم ز مهر حاجت او را رضا کنی
چندین هزار مجرم و عاصی و روسیاه *** در یک نفس ز آتش دوزخ رها کنی
غیر از تو نیست راه پناهی برای خلق *** باید تو روی لطف به احوال ما کنی
جز تو طیب نیست امید است هر دو گگون *** این دردهای بی حدّ ما را دوا کنی
یا ربّ تو قبله گاه امیدی و چون کنم *** گر دست ما ز دامن لطفت جدا کنی

باشد امید ما به درت آنکه جمله را *** از دوستان درگه آل عبا کنی

اندر شمار ما همه را در صف شمار *** از شیعیان پادشه لا فتی کنی

در روز رستخیز قیامت شفیع ما *** سرخیل کائنات و شه انبیاء کنی

شایسته محبت لطف تو گرنه ایم *** رحمی به ما به خاطر شیر خدا کنی

یا رب همین بس است تمنای ما که تو *** هنگام مرگ مدفن ما کربلا کنی

در آفتاب گرم قیامت مقام ما *** زیر لوای احمد صاحب لوا کنی

صامت

شد وقت آن که درد نهان را دوا کنیم *** روی نیاز خویش به سوی خدا کنیم

ای خفتگان بستر راحت سحر رسید *** خزید تا گذر به خدا از رجا کنیم

خزید تا به وعده ی ادعونی استعجب *** تکلیف خود به درگه داور ادا کنی

بیگانگی بس است ز درگاه کردگار *** خود را دمی به خالق خود آشنا کنی

تا صبح عمر ما ننموده است رو به شام *** گاری کاری برای خجالت روز جزا کنیم

اشکی ز چشم خویش بریزیم و اندر او *** از بهر شست و شوی گناهان شنا کنیم

بهر نجات آتش دوزخ به صد امید *** دست دعا بلند سوی کبریا کنیم

تا کاسه های دیده نگر دیده پُر ز خاک *** چشمی به حال بی کسی خویش کنیم

بهر گذشتگان و اسیران زیر خاک *** نزد خدای عالم و آدم دعا کنیم

از یاد رفته وعده ی روز ازل است ما *** یک شب وفا به وعده قالوا بلی کنیم

شیطان نهاده بند اطاعت به پای ما *** بهر رها نمودن خود دست و پا کنیم

تا از پی شفاعت ما چاره جو شود *** روی نیاز را به سوی مصطفی کنیم

از قلب سوزناک سوی کشور نجف *** با گریه التجا به شه اولیا کنیم

گاهی سوی علی ولیّ ملتجی ابوشویم *** که روی استغاثه به خیر النساء کنیم

دستی به دامن حسن مجتبیٰ زنییم *** رویی به آستان شه کربلا کنیم

این پنج تن مقرب درگاه داورند *** هر پنج را شفیع بی مدعا کنیم

یا ربّ حساب معصیت ما ز حدّ گذشت *** راهی نما که چاره ی جرم و خطا کنیم

یا ربّ به خدمت تو چه گوئیم در جواب *** بهر حساب چون به صف حشر جا کنیم

اعضای ما تمام بود شاهد گناه *** دیگر گذشته آن که ز عصیان ابا کنیم

نزد تو ای مهیمن یکتا تمام عمر *** یک دم نشد که پشت عبادت دو تا کنیم

ما را بیخس ورنه به آل عبا تورا *** چندان قسم دهیم که از خود رضا کنیم

دیوان صامت

ص: 232

مناجات

خوشا دردی که درمانش تو باشی *** خوشا راهی که پایانش تو باشی
خوشا چشمی که رخسار تو بندد *** خوشا مُلکی که سلطانش تو باشی
خوشا آن دل که دلدارش تو باشی *** خوشا جانی که جانانش تو باشی
خوشی و خرمی و کامرانی *** کسی دارد که خواهانش تو باشی
همه شادی و عسرت باشد ای دوست *** در آن خانه که مهمانش تو باشی
مشو پنهان از آن عاشق که پیوست *** همه پیدا و پنهانش تو باشی
برای آن به ترک جان نگوید *** دل بیچاره تا جانش تو باشی
چه باک آید ز کس آن را که او را *** نگهدار و نگهبانش تو باشی

اعراقی

بارالها سوی تو بھر نیاز آمده ایم *** رو به درگاه تو با سوز و گداز آمده ایم
ما گنه کار و سر افکنده ی تویی بخشنده *** به در پادشاه بنده نواز آمده ایم

اشک ندامت

الهی بی پناهان را پناهی *** به سوی خسته حالان کُن نگاهی
چه کم گردد ز سلطان گر نوازد *** گدائی را ز رحمت گاه گاهی
مرا شرح پریشانی چه حاجت *** که بر حال پریشانم گواهی
الهی تکیه بر لطف تو کردم *** که جز لطف ندارم تکیه گاهی
دل سرگشته ام را رهنما باش *** که دل بی رهنما اُفتد به چاهی
نهاده سر به خاک آستانت *** گدائی، دردمندی، عذرخواهی

امید لطف و بخشش از تو دارد *** اسیری، شرمساری، روسیاهی

تهی دستی که با اشک ندامت *** ز پ-ا-ف-تاده از ب-ار-گ-ناهی

گرفتم دامن بخشنده ای را *** که بخشد از کرم کوهی به کاهی

رحیمی، چاره سازی، بی نیازی *** کریمی، دل نوازی، دادخواهی

خوشا آن کس که بندد با تو پیوند *** خوشا آن دل که دارد با تو راهی

مران از آستان بی نوا را *** که دیگر در بساطم نیست آهی

فنا کی دولت سرمد پذیرد *** که اقلیم بقا را پادشاهی

ز نخل رحمت بی انتهایت *** بیفکن سایه بر روی گیاهی

به آب چشمه ی لطف فرو شوی *** اگر سر زد خطائی، اشتباهی

الهی

تو بخشنده‌ی هر گناهی الهی *** به جز تو نباشد پناهی الهی
به این بنده‌ی ناتوان مدد کن *** که ابلیس دارد سپاهی الهی
چه درها برویم ز رأفت گشودی *** کشیدم چو از سینه آهی الهی
به نیکی مبدل نمایی بدی را *** چو خواهی ببخشی گناهی الهی
ز ما اسم غفار تو چون درخشد *** چه باکی از این رو سیاهی الهی
ز یک عمر عصیان نشانی نماند *** ز رحمت کنی از دادخواهی الهی
به جرم خودم داورا چون مقرر *** معافم کن از دادخواهی الهی
به جز حُبّ حیدر که آن هم تو دادی *** ندارم دگ-ر تکیه گاه-ی الهی
ولی هر که با مرتضی آشنا نیست *** ندارد به عفو تو راهی الهی

حسان

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند *** گرد در بام دوست پرواز کنند
هر جا که دری بود به شب در بندند *** الا در دوست را که شب باز کنند

قطره‌ی اشک

چرا تو ای شکسته دل، خدا خدا نمی کنی *** خدای بی نیاز را چرا صدا نمی کنی
سَحَر به باغ ناله ها، گل مرا دمی دمَد *** به نیمه شب چرا لبی به ناله وا نمی کنی
به هر لب دعای تو، فرشته بوسه می زند *** برای درد بی دوا چرا دعا نمی کنی

به قطره قطره اشک تو خدا نظاره می کند *** چرا میان گریه ها خدا خدا نمی کنی

دل تو مانده در قفس، جدا از آشیان خود *** برنده ی اسیر را چرا رها نمی کنی

چرا کنون نمی کنی ز دل غبار کینه را *** چرا صفا نمی دهی حرم سرای سینه را

چرا صدا نمی زنی؟ شهیده ی مدینه را *** به حُرمت حبیبه اش نظر به ما کند خدا

خدا به ناله ی شما جواب می دهد بیا *** خدا براتِ دوری از عذاب می دهد، بیا

خ-----داخ-----خ-----دا، خ-----داخ-----دا

ص: 234

سوز دل

الهی تویی آگه از حال من *** عیان است پیش تو احوال من

توئی از کرم دل نواز همه *** به بیچاره گی چاره ساز همه

الهی به عزت که خوادم مکن *** به جرم گنه شرمسارم مکن

پناه

الهی بنده ای گم کرده راهم *** بده راهم که سر تا پا گناهم

الهی بی پناهان را پناهی *** پناه-م ده پناه-م ده پناه-ی

تو از سوز دل زارم گواهی *** که من از رحمت عامت گواهم

الهی هر چه هستم هر که هستم *** توئی بخشنده و من عذر خواهم

ز بار معصیت خم گشته پشتم *** ترحم کن تو بر حال تباهم

به آب رحمت کن رو سفیدم *** که من از فرط عصیان رو سیاهم

اگر عمری خطا کردم خدایا *** کنون پی برده ام بر اشتباهم

ماه رحمت

یارب ز گناه خویش شرمنده منم *** بر هر چه عقوبت است زبینه منم

غفار تویی، غنی تویی، الله تویی *** بد کار منم، گدا منم، بنده منم

الهی با تو دارم گفت و گویی *** به سویت آمده بی آبرویی

من آن نا خواننده مهمان تو هستم *** همان که بارها پیمان شکستم

چو ماه رحمت و بخشندگی شد *** گدا سوی تو با شرمندگی شد

ز عصیان سینه ی من تنگ باشد *** همه اعمال من نیرنگ باشد

به دل حال مناجاتم نباشد *** قبول تو عباداتم نباشد

نماز و روزه ی من بی حضور است *** ز در گاهت دلم بسیار دور است

نبردم دست خود یک بار سویت *** شبی خود را نکردم رو به رویت

سرشک از دیدگان جاری نکردم *** برای آخرت کاری نکردم

ولی باز آمدم با سر به زیری *** که یک بار دگر دستم بگیری

گنه کار و شرمسار

الهی بی نوا و مستمندم *** فقیر و بی نوا و دردمندم

ص: 235

الهی تورفیق و بی نوایان *** نظر بنما تو بر حال گدایان

سیه رویم، تهی دستم، فکارم *** گنه کارم شرمسارم

الهی کن قبول این بی نوارا *** مکن محروم کویت این گدارا

الهی یا الھی

الهی یا الھی یا الھی *** تو بر حال دل زارم گواهی

الهی عاشقی شب زنده دارم *** چو مُشتاقان ز عشقت بی قرارم

ز کوی خویش نومیدم مگردان *** که جز کوی تو امیدى ندارم

الهی یا الھی یا الھی (3)

الهی در دلم نوری بیفروز *** که باشد مونس شب های تارم

الهی بنده ی برگشته احوال *** گدایی روسیاهی و شرمسارم

تهی دست و اسیر و دردمندم *** سیه روز و پریشان روزگارم

الهی گر بخواهی یا برانی *** توئی مولا و صاحب اختیارم

الهی یا الھی یا الھی

الهی اشک عذر از دیده جاری *** ترحم کن به چشم اشکیارم

نظر بر حال زارم گن جز تو *** ندارد کس خبر از حال زارم

الهی یا الھی یا الھی

یا ربنا

من از گدایان توام *** مهمان سر خوان توام

کن یک نگام از وفا *** یا ربنا یا ربنا، یا ربنا یا ربنا

با کوه عصیان آمدم *** آلوده دامان آمدم

با چشم گریان آمدم *** بنگر به چشمانم خدا

یا ربّنا یا ربّنا ، یا ربّنا یا ربّنا

بگذر ز من مولای من *** لرزیده گشته پای من

بشنو کنون آوای من *** خی-ز زس-ینه این ن-دا

یا ربّنا یا ربّنا ، یا ربّنا یا ربّنا

ای خالق بخشنده ام *** در بندگی شرمنده ام

شرمنده ام تا زنده ام *** از ف-عل زش-ت و ن-اروا

یا ربّنا یا ربّنا ، یا ربّنا یا ربّنا

ص: 236

رویم سیه شد از گناه *** اشکم بود یا ربّ گواه

سوی تو آوردم پناه *** خوانم تو را با صد نوا

یا ربّنا یا ربّنا ، یا ربّنا یا ربّنا

جز تو ندارم دستگیر *** افتاده ام دستم بگیر

از تو عطا از من خطا *** ی--ارّب-ن----ای--ارّب-ن----ا

یا ربّنا یا ربّنا ، یا ربّنا یا ربّنا

یا ربّ به حقّ مصطفی *** بر گریه های مرتضی

بر خاک سرخ کربلا *** بخش-ا-مراج--رم-وخ-طا

یا ربّنا یا ربّنا ، یا ربّنا یا ربّنا

ماه رحمت

خداوندا گدایت آمد امشب *** گدای آشنایت آمد امشب

الهی بنده ای بر در نشسته *** ز بار معصیت پشتش شکسته

اگر بد بنده ای هستم خدایا *** تو خوبی ای خداوند تعالی

ز حدّ گذشته جرمم یا الها *** گدایت آمده با رو سیاهی

سزد بر تو که بنما عفو ما را *** کریم کن کرم بگذر تو از ما

یا سریع الرضا

آوردم، بر درت التجا *** می گریم، می نالم، بین خوف ورجا

یا سریع الرضا یا سریع الرضا

من خطا می کنم، تو عطا می کنی *** من جفا می کنم، تو وفا می کنی

من چه ها میکنم، تو چه ها میکنی *** از من جرم و خطا، از تو لطف و صفا

یا سریع الرضا یا سریع الرضا

راهم ده، راهم ده رو کنم در کجا *** عفو کن، عفو کن، به حق مرتضی

آوردم، آوردم، بر درت التجا *** یا سریع ال-رضا، یا سریع ال-رضا

عمریست که ما ریزه خواران تو هستیم *** ش-رمنده ز الطاف فراوان تو هستیم

پرونده ی ما گر سیه از فرط گناه است *** درکش قلم عفو، که مهمان تو هستیم

گ-رچه س-یه روی وب-دم یا اللّ-ه *** از درگه خود مکن ردم یا اللّ-ه

ص: 237

گفتم که من و این همه عصیان چه کنم *** گفت-ی ک-ه بی-ا م-ن آم-دم یا

اللّ-ه

من آمده ام گدای این در گردهم *** در هر عنایت شناور گردهم

با دست تهی آمده ام یا الله *** میسند که با دست تهی برگردم

جرم بسیار

با روی سیاهم، با بار گناهم *** از حالم آگاه، آدمم یا الله

یا الله، یا الله (2)

این چشم خون بارم، این جرم بسیارم *** توشه ای ندارم، غیر از ناله و آه

یا الله، یا الله

من عاصی، تو غفار، من رسوا، تو ستار *** من بنده، تو دادار، من غافل، تو آگاه

یا الله، یا الله

یا مَوْلَى المَوَالِی، من با دست خالی *** بین دارم چه حالی، می گریم در هر گاه

یا الله، یا الله

رفتم دنبال دل، گشتم از تو غافل *** پایم مانده در گِل، دستم گشته کوتاه

یا الله، یا الله

استغانه

بی پناهم، بی پناهم *** یا غِیَاثَ المُسْتَعِیْثِیْن

رو سیاهم، روز سیاهم *** یا غِیَاثَ المُسْتَعِیْثِیْن

مستحقّ آتش هستم *** توبه هایم رو شکستم

گرچه خالی مانده دستم *** عفو و بخشش از تو خواهم

تو خدا و بنده ام من *** بنده ی شرمنده ام من

سربه زیر افکنده ام من *** از عنایت کُن گناهم

یا غیاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ *** یا غیاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ

با همه جُرم و خطایم *** تو مرا خواندی بیایم

گریه وزاری نمایم *** تا ببخشایی گناهم

یا غیاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ *** یا غیاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ

خدا خدا خدا

اگر ببخشی ای خدا، ز مرحمت گناه من *** نور شود سیاه روی من، ز نامه ی سیاه من

کریم من، غفور من، رحیم من، إله من *** به این گناه و این خطا، تورا تورا زخم صدا

خدا خدا خدا (2)

کجا روم، کجا روم، اگر مرا رها کنی *** نه لایقم، نه قابلم که تو مرا صدا کنی

همیشه من خط خطا کنم، هماره تو عطا کنی *** هر آنچه می‌کنی مکن، مرا ز درگهت جدا

خدا خدا خدا

کجا روم، کجا روم، به این امید و این رجاء *** چگونه رد شود کسی که بر تو دارد التجا

گرفتم آن که رد کنی، کجا روم کجا روم *** که بوده روی عجز من، به درگه تو ای خدا

خدا خدا خدا

الهی العفو

در این دل شب، ز بی نوایی *** به درگه تو کنم گدایی

ز سوز دل کنم صدا *** خدا، خدا، خدا

الهی العفو، الاهی العفو

در این شب تار، من گناه کار *** به درگه تو نمایم اقرار

عطا ز تو، خطا ز من *** وفاز تو جفا ز من

الهی العفو، الاهی العفو

به درگاه خدا

سحر بر خیز و تجدید وضو کن *** به آب توبه خود را شستشو کن

اگر خواهی شوی پاک از پلیدی *** به درگاه خ-دای خویش رو کن

به شکر نعمتش تا می توانی *** لبث را آشنا بر ذکر او کن

در رحمت به رویت کرده حقّ باز *** به او رو آور و دفع عدو کن

گدای درگاه حقّ شو به عالم *** گدایی گر کنی با آبرو کن

هر آنچه درد دل داری به عالم *** سح-ر با حقّ تعالی گفتگو کن

اگر خواهی توفیقی از محضر حقّ *** از او توفیق طاعت آرزو کن

ژولیده نیشابوری

ص: 239

دریای عفو

خواهم اگر ببخشم، از بنده ای گناهی *** اوّل و را نوازم، با سوز و اشک و آهی
اوراق جُرم سوزد، با آه دردمندی *** دریای عفو جوشد، با اشک روسیاهی
امشب گناه ببخشم، کوهی به کاه ببخشم *** بیچاره من که با خود ناورده پر کاهی
من در سقر روانه، او در بهانه *** شاید که بازگردم، بازم دهد پناهی
یارب تو چون پسندی، در پرویم بندی *** تو معذرت پذیر و من عبد روسیاهی

فَارْحَمِ الهی

سر تا به پا دردم خدا *** عمری گنه کردم خدا
خجلت بیاوردم خدا *** فارحم الهی یا کریم
من که گنه کارم خدا *** خورده گره کارم خدا
اما تو را دارم خدا *** فارحم الهی یا کریم
دستی بکش بر چشم من *** با من بگو یا رب سخن
افتاده ام دور از وطن *** فارحم الهی یا کریم
از سفره ات روزی برم *** جایش گنه می آورم
از هر که گویی بدترم *** فارحم الهی یا کریم
لطف تو ما را خوانده است *** اما گدا در مانده است
بر گردنش حقّ مانده است *** فارحم الهی یا کریم
تو خوب خوبی من بدم *** گفتمی بیا من آمدم
حاشا که تو سازی ردّم *** فارحم الهی یا کریم

فکر کدا

الهی ای حبیب اشک جاری *** به سویت آمدم با بی قراری
در میخانه (میهمانه) را بر ماگشودی *** به لیبکی دل ما را ربودی
نمیدانم چه شد ما را نراندی *** به مهمانی خود ما را کشاندی
نگه بر جرم و عصیانم نکردی *** جدا از این رفیقانم نکردی
تو بهتر از همه فکر گدایی *** رثوفی مهربانی تو خدایی
دل تاریک من بنما منور *** همین اول تو جرم من تو بگذر

ص: 240

نفس اماره

*نفس اماره (1)

گرفتار این نفس اماره ام *** نظر کن خدایا که بیچاره ام
چه هستی به هر کار یا ربّ قدیر *** رها کن ز بند هوس این اس-یر
من آن بنده ی خوار و شرمنده ام *** که بر بارگاہت پناهن ده ام
نگردد اگر لطف تو یار من *** نباشد به غیر از خطا کار من
ز چشم و ز گوشم چو گردد سوال *** ندارم به جز حسرت و انفعال
به رسوائیم و ای فریاد من *** گواه-ی دهد جمله اعضای من
به بنده هوس نفس حیوانیم *** در این خاکدان، کرده زندانیم
خدایا به هنگامه ی رستخیز *** به زهرا علیها السلام قسم آبرویم نریز
***** حسان

دل شب

منم که عمری در اشتباهم *** مرانم از در که بی پناهم
بیا و بگذر تو از گناهم *** اله--ی العف-و، اله--ی العف-و
در این دل شب تو دل نوازی *** منم فقیر و تویی نیاز
ز بار عصیان، قدم خمیده *** زمین کنم گل ز آب دیده
بین که کارم به کجا کشیده *** اله--ی العف-و، اله--ی العف-و

گدا منم خدا تویی

به درگه تو آمدم *** ز درگهت مکن ردم
گر که خوب اگر بدم *** که واجب العطا تویی

گدا منم خدا تویی *** امید جان ما تویی

به بینوا تویی نوا *** به درد ما تویی دوا

به سینه ما تویی صفا *** به دیده ی ما ضیاء تویی

گدا منم خدا تویی *** امید جان ما تویی

به مروه و صفا قسم *** به ذکر ربنا قسم

ز درگهت کجا روم *** روبه هر کجا تویی

گدا منم خدا تویی *** امید جان ما تویی

خدای مهربان من *** شدی تو مهربان من

ص: 241

1- وَ مَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره ی یوسف آیه ی 3) و تبرئه نکنم خویش را ، همانا نفس امر کننده به زشتی مگر آن که پروردگار من رحم کند همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.

توان من، امان من *** به جان من صفا تویی

گدا منم خدا تویی *** امید جان ما تویی

بی تاب و در تبم ببین *** فریاد یا ربم ببین

لبیک بر لبم ببین *** مُجیب هر دعا تویی

گدا منم خدا تویی *** امید جان ما تویی

إحرام کویت بسته ام *** با این دل بشکسته ام

به درگهت نشسته ام *** امید جان ما تویی

گدا منم خدا تویی *** امید جان ما تویی

***** سید رضا مؤید

امید گرم

بی پناهم من و بسوی تو پناه آوردم *** به امید کرمت عذر گناه آوردم

یا ربّ از لطف پناهم ده و عذرم بپذیر *** حال چون روی به سوی تو آله آوردم

در بستاطم نبود هیچ به جز آه دلی *** زین سبب هدیه به درگاه تو آه آوردم

دل بُردم ز خلاق که همه محتاجند *** بی نیازی تو و من بر تو پناه آوردم

ما فقیریم به ذلت و تو غنی بالذات (1) *** شاهد عجز خود این حال تباه آوردم

سید رضا مؤید

راه امیدواری

غرق گنه، نا امید مشوز دربارها *** که عفو کردن بُود، در همه در کار ما

بنده ی شرمنده تو، خالق و بخشنده من *** بیا به بهشت دهم، مرو تو در نار ما

توبه شکستی بیا، هر آنچه هستی بیا *** امیدواری بجو، ز نام غفّارها ما

در دل شب خیز و ریز، قطره اشکی ز چشم *** که دوستت دارم کند، گریه گنه کار ما

خواهم اگر بگذریم از همه عاصیان *** کیست که چون و چرا کند ز کردار ما

وای بر آن کونگشت، نادم ز عاصیان خود *** هلاک کرد به حشر، دریم (2) قهار ما

تابع

از من همه جرم است و خطا یا الله *** وز تو همه لطف است و عطا یا الله

با این همه نومید نباشم زیرا *** من بنده ام و توی-ی خ--دا یا الله

سید رضا مؤید

ص: 242

1- یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید (سوره ی فاطر، آیه ی 15) ای مردم شما باید (همه) نیازمندان و (فقیران) (به

سوی) خدا، و خداوند است بی نیاز (به ذات) و ستوده

2- یم: دریا

ای نام تو شهد سخنم یا الله *** آرام دل و جان و تنم یا الله

ای لطف تو چاره ساز هر بیچاره *** بیچاره تر از همه منم یا الله

***** سید رضا مؤید

چه کنم

یا ربّ ار نگذری از جرم و گناهم چه کنم *** ندهی گر به درِ خویش پناهم چه کنم؟

گ-ر بران-ی و نخوان-ی و کن-ی نویدم *** به که روی آورم و حاجت ز که خواهم چه کنم؟

گ-ر ببخش-ی گنهم ش-رم مرا آب کند *** ورنه بخشی تو بدین روی سیاهم چه کنم؟

نتوانم کنم انکار گ-نه، یک زه-زار *** که تو بودی به همه حال گواهم چه کنم؟

ب-ار الها ک-رم-ی، مرحمت-ی، امدادی *** کاروان رفته و من مانده زار هم چه کنم؟

مناجات

یا ربّ مددی که بی پناهم همه *** ای بحر کرم غرق گناهم همه

ای باعث رو سفیدی رو سیه هان *** بر ما نظری که رو سیاهیم همه

یا ربّ ز کرم دری به رویم بگشا *** راهی که در او نجات باشد بنما

مستقیم از هر دو جهان کن بکرم *** جز یاد تو هر چه هست بر از دل ها

یا ربّ کرمی که خویش را سوخته ام *** زان شعله که با دست خود فروخته ام

عُمرم به عبث گذشت و چون می نگرم *** جز حسرت و اندوه نیندوخته ام

يارب من اگر گناه كارم چه كنم؟ *** بيچاره و خوار و شرم سارم چه كنم؟

هر چند كه بسته ام به خود راه نجات *** اما به درت اميدوارم چه كنم؟

تو كريمى و رحيمى و غفور *** كن ز تاريخى مرا راهى نور

ص: 243

ای رحیم مهربان، حَیِّ قدیر *** جان زهرا و علی دستم بگیر

طیبِ دردمندان

خداوندا مرا داد از جدایی *** نصیبم کن توفیض آشنایی

بده نوری روان خسته ام را *** صفائی ده دل شکسته ام را

الهی ای رفیق بی نوایان *** الهی ای طیبِ دردمندان

الهی روح و جانم خسته گشته *** در رحمت برویم بسته گشته

الهی بی نوایم مستمندم *** ف-قیر و بی ن--وا و دردمندم

الهی بین که من بشکسته بالم *** ترحم کن خداوندا به حاکم

نوازش کن به لیبکی دل من *** تو بنما عشق خود را حاصل من

به سوی تو پناه آورده ام من *** کتابی پُر گناه آورده ام من

گره گشا

خداوندا مرا غیر از تو کسی نیستم *** به روز بی کسی فریاد رسی نیست

پریشان روزگاری رو سیاهم *** به درگاه پناهت عذرخواهم

تو آگاهی ز حال خسته ی من *** گره بگشا ز کار بسته ی من

همه جرم و گناه و رو سیاهم *** امید است آن که بخشایی گناهم

رهی بگذار یا ربّ پیش پایم *** که از هر سو روم سوی تو آیم

به وقت مرگ و هنگام وفاتم *** خط عفوی بکش بر سینّاتم

مناجات

ای دوی درون خسته دلان *** مرهم سینه ی شکسته دلان

مَرهمی لطف کن که خسته دلم *** مرحمت کن که بس شکسته دلم

گرچه من سر به سر گنه کردم *** نامه ی خویش را سیه کردم

تو درین نامه ی سیاه مبین *** کرم خویش بین گناه مبین

من خود از کرده های خود خجلم *** تو مکن روز حشر منفعلم

با وجود گناه-کاری ها *** از تو دارم امیدواریها

تو کریمی و بی نوا منم *** پادشاهی و من گدای توام

گر ز من جز گنه نمی آید *** از تو غیر از کرم نمی شاید

هلالی جفتائی

من آن عبد خطاکارم الهی *** که شرم از فعل خود دارم الهی
ز بار معصیت پشتم خمیده *** جهان چون من گنه کاری ندیده

الهی یا الهی یا الهی (2)

الهی بنده ای گمراه هستم *** که از زشتی خود آگاه هستم
الهی بنده ای شرمنده هستم *** که من آن عهد اول را شکستم

الهی یا الهی یا الهی

الهی بنده ای ناچیز و پستم *** نمک خوردم نمک دان را شکستم
الهی من بدم اما تو خوبی *** یقین دارم که ستار العیوبی

الهی یا الهی یا الهی

ز فعل زشت من افشا نکردی *** گنه کردم مرا رسوا نکردی
اگر چه یک جهان تقصیر دارم *** ولی بر لطف تو امید دارم

عاشق دل خسته

سیرشک از دیدگانم دانه دانه *** به دامان می چکد در این شبانه
یقین دارم اثر آهم گرفته *** که اشک من سر راهم گرفته

یقین دارم که او کرده صدایم *** ببخشیده همه جرم و خطایم
شب راز نیاز من سحر شد *** دلم دیوانه بود دیوانه تر شد

چگونه شکر این نعمت نمایم *** که دعوت نامه دادی از برایم
گدایم من گدایم من گدایم *** گدایم من گدای بی نوایم

خوشم امشب گدای این سرایم *** خوشم امشب گدای این سرایم

الهی عاشقی دل خسته هستم *** به عشق تو در این محفل نشستم

زمزمه

آدم امشب، خالق سبحان *** راز دل گویم، دیده گریان

بس که بشکستم با تو من پیمان *** آن عطای تو این خطای من

ای خدای من، ای خدای من (2)

ای که پوشانی، پرده بر رازم *** بر درِ لطف، سوزم و سازم

میدهی راهم، می گشی نازم *** تو مرا خواهی، از برای من

ای خدای من، ای خدای من

ص: 245

به لطف دیده بستم *** به پشت در نشستم

اگر درمانده و ناچیز و پستم *** ز کف رفته تمام بود و هستم

سر خوانت نمک دادی به دستم *** کمک کن تا که برگردم خدایا

پُر از دردم خدایا، که بد کردم خدایا *** کمک کن تا که برگردم خدایا

بین قدم خمیده، روان اشکم ز دیده پیام تو م--را ای-ن-ج-ا-ک-شی---ده

بین رنگ ز رخسارم پریده *** ز دست خود به لب جانم رسیده

گنه کاری چو من عالم ندیده *** تو سوز آه سردم، پی یارم بگردم

بیا یا بن الحسن، داروی دردم *** تو می دانی که در خلوت چه کردم

شفاعت کن مرا با روی زردم *** کجایی تا که من دورت بگردم

بین حال خدایا، رهایم کن ز غم ها *** به جان حجّت مهدی زهرا

زمزمه

من که سر تا پا گناهم *** یا غیاث المُستغیثین

خسته از بار گناهم *** یا غیاث المُستغیثین

از حضورت عذرخواهم *** یا غیاث المُستغیثین

من ضعیف-م من ذلیل-م *** م-سُتک-ین-م-م-س-تج-یرم

رو سیاه--م ، ب--ی پناهم *** یا غیاث المُستغیثین

یا غیاث المُستغیثین (2)

در قبول عذر تقصیرم *** اگر خواهی گواهی

اشک و آه من گواهم *** یا غیاث المُستغیثین

ای رؤفا، ای رحیما *** بگذر از جرم و خطایم

ای کریما کردگارا *** دردمند و بی نوایم

حالتِ شرمندگی را *** بشنو از سوز صدایم

هستی اینک خود گواهی *** یا غیاث المُستغیثین

یا غیاث المُستغیثین

با همه جرم و خطایم *** رحمت را شاملم کن

روشن از نور الهی *** تی -رگ-ی های دل-م کن

یا با حقیقت آشنایم *** ساز و دور از باطم کن

در گذر از اشتباهم *** یا غیاث المُستغیثین

یا غیاث المُستغیثین

شب شد دوباره آمدم آوا نمایم *** با سوز دل بر درگهت سودا نمایم

بین که دل شکسته ام (2) به عشق تو نشسته ام

الهی العفو، الھی العفو (2)

نام تو شد ورد زبان الکن من *** زنجیر عشق تو بود به گردن من

بین که بمیار تو ام (2) تشنه ی دیدار تو ام

الهی العفو، الھی العفو (2)

عُمری بود بر سفره لطفت نشستم *** گرچه نمک خوردم نمکدان را شکستم

تویی که خالق منی (2) عاشق و رازق منی

الهی العفو، الھی العفو (2)

من که به جز بار گنه باری ندارم *** غیر تو دیگر با کسی کاری ندارم

بیچاره هستم و اسیر، دستم بگیر، دستم بگیر

الهی العفو، الھی العفو (2)

بندگی

دلت را با خداوند آشنا کن *** ز عمق جان خدایت را صدا کن

دل غفلت زده مانند سنگ است *** مس دل را ز یاد او طلا کن

شکوه بندگی در خواکساری است *** خضوع و بندگی پیش خدا کن

تو غرق نعمت پروردگاری *** بیا و حق نعمت را ادا کن

نشان حق شناسی در نماز است *** جفا تا کی؟ بیا قدری وفا کن

رکوع، سجده ای، اشکی در نماز است *** به پیش آن یکی قامت دو تا کن

به سنگ توبه ای بشکن دلت را *** غرور و سرگرانی را رها کن

جواد محدّثی

خداوند کریم

گفته بودی شب تو با من راز کن *** بی نیازا آمدم در باز کن

عاشق بیچاره را آواز کن *** این دل بیچاره را هم ناز کن

نیستم ناخوانده ای صاحب عطا *** آشنایم خود مرا گفتی بیا

بس که چشم بر پشت این در دوختم *** راه ده آتش گرفتم سوختم

تو خداوند کریم دل نواز *** تو رحیم و تو حلیم و چاره ساز

کار این بیچاره را آخر بساز *** ای کریم بی نیاز و چاره ساز

ص: 247

من گدایم، من گدایم، من گدا *** من گدای این سَرایم ای خدا
آن قدر از دل کُتم آه و خروش *** تا محیط رحمت آیه به جوش
آن قدر در می زنم این خانه را *** تا بینم روی صاحب خانه را
آن قدر می نالم اندر پشت در *** تا به صاحب خانه بگذارم اثر

مناجات ماه صیام

خفته دلا خیز که ماه خداست *** ماه نزول برکات و دعاست
ماه مناجات و عبادت بُود *** ماه پُر از فیض و سعادت بُود
این مَه غفران بُود از جای خیز *** بر در حق اشک ندامت بریز
این مَه خودسازی و آگاهی است *** غفلت ما موجب گمراهی است
خیز و در این ماه خدا نیمه شب *** حاجت خود را از خدا کن طلب
خیز و به درگاه خدا توبه کن *** از عمل زشت و خطا توبه کن
خیز و که ابواب کرم گشته باز *** هشت در باغ اِرم گشته باز
سوی خدا دست دعایی بر آر *** در ره اقلیم صفا پا گذار
ای که تو عمر خطا کرده ای *** کار نَشه از بهر خدا کرده ای
گفته بودی شب تو با من راز کن *** بی نیازا آمدم در باز کن
داده ای از کف همه سرمایه را *** کرده هدر عمر گرانمایه را
صاحب حاصل اندوخته ای را سوختی *** بهر سفر توشه نیندوخته ای
ای شده از قَوط گنه شرمسار *** خیز و به درگاه خدا رو گذار
در سَحَر ماه مبارک به کوشُ *** بر تن خود جامهٔ تقوا بپوش

***** خسرو

وداع ای ماه عشق و جوشش و شور *** وداع ای ماه حق و تابش نور

وداع ای شافع مقبول درگاه *** وداع ای آستان نعمت الله

چه دل های فسرده شاد کردی *** چه جان های گران آزاد کردی

چه دولت ها به ارزانی که دادی *** چه درهایی به رحمت برگشادی

چه افرادی ز تو سامان گرفتند *** برات از آتش و شیطان گرفتند

شیاطین را همه در بند کردی *** ولی الله را خُرسند کردی

سراج

شب قدر است و من قدری ندارم *** چه سازم توشه ی قبری ندارم

شب قدر آمده کاری نکردم *** برای مرگ خود کاری نکردم

شب قدر است و من بی صبر هستم *** که من دل نگران قبر هستم

شب قدر است تو را نشناختم من *** که خود را در گنه انداختم

ندارم هیچ جز بار گناهی *** الهی یا الهی یا الهی یا الهی

مبادا لیلة القدر سر آید *** گنه بر ناله ام افزون تر آید

مبادا ماه تو پایان پذیرد *** ولی این بنده ات سامان نگیرد

شب قدر است و یارم را ندیدم *** صفایم را صفایم را ندیدم

شرمنده

ای خدا من بنده ی شرمنده ام *** بار عصیانم بدوش افکنده ام

ای خدا گم کرده بودم راه را *** راه ده این عاصی گمراه را

ای خدا سرمایه از کف داده ام *** دست خالی روبه تو آورده ام

گفت پیغمبر که گر کوی دری *** عاقبت زان د برون آید سری

آنقدر در می زنم این خانه را *** تا بینم روی صاحب خانه را

زمزمه

با ندای یا ربّ، آمدم من امشب *** تا مرا به لطف خود کنی مؤدّب

با دل شکسته، گشته ناله بر لب *** یا الهی العفو، یا الهی العفو

یا الهی العفو، یا الهی العفو (2)

حال من تبا هست حاصلم گناه است *** نامه ام شبیه روی من سیاه است

گر مرا برانی، بنده بی پناه هست *** یا الهی العفو، یا الهی العفو

یا الهی العفو، یا الهی العفو (2)

این گدای خسته، بر درت نشسته *** روی دست گرفته توبه شکسته

دل فقط به لطف و یاری تو بسته *** بر درت نشسته، الهی العفو یا الهی العفو

یا الهی العفو، یا الهی العفو (2)

غضب مفرما، با گدا تو رفتار *** می نمایم اقرار، از بدی کردار

باز معصیت را از دلم تو بردار *** یا الهی العفو، یا الهی العفو

یا الهی العفو، یا الهی العفو (2)

دل نموده عقد، بس که رو سیاهم *** عمر در گنه راه، ای خدا نخواهم

رزق من شده کم، بس که در گناهم *** یا الهی العفو، یا الهی العفو

یا الهی العفو، یا الهی العفو (2)

عبد رو سیاه

نمک خوردم نمکدان را شکستم *** پذیرا شو تو عذر عذرخواهی

سیه رو آدمم کن رو سفیدم *** ترحم کن به عبد رو سیاهی

به هر جا در زدم در بسته دیدم *** ندارم غیر لطف تکیه گاهی

به یا ربّ یا ربّ شب زنده داران *** به امید دل امیدواران

به اشک عاشقانت در دل شب *** به آه سینه ی زهرا (س) و زینب

به آن اشکی که بهر تو چکیده *** به آن طفلی که بابایش ندیده

مناجات

ای جمله ی بی کسان عالم را کس *** یک جو کرامت تمام عالم را بس

من بی کسم و تویی کسان را یاری *** یا ربّ تو به فریاد من بی کس رس

ای خدا غرق گناهم چه کنم *** نکنی گر تو نگاهم چه کنم

به امید کرم آمده ام *** ندهی گر تو پناهم چه کنم

ای پناه هر گنه کار، ای خدا *** آدمم اما گرفتار ای خدا

دل غمینم من ملالم را بگیر *** خسته ام من زیر بالم را بگیر

ابر بارشی آغاز کن *** در به روی این پشیمان باز کن

ای آن که دل شکسته جای تو بود *** عالم همه بر تو لقای تو بود

هر کس که به درگاه تو آید ز نیاز *** محروم ز درگهت نمی گردد باز

یا ربّ به درِ تورو سیاه آمده ام *** بر در گه تو، به اشک و آه آمده ام
عمرم به گناه و معصیت شد سپری *** با بار گناه حضور شاه آمده ام
من معترفم به جرم و عصیان و گناه *** با چشم تر و نامه سیاه آمده ام
یا ربّ به محمّد و علی و زهرا *** پهلوی شکسته را گواه آمده ام
حق حسن و حسین و اولاد حسین *** نوید مکن که رو سیاه آمده ام

ص: 250

بنده ی روسیاه

الهی من آن بنده ی روسیاهم *** که افزون بود از خلائق گناهم
الهی شده قامتتم از گنه حَم *** ز دل رفته یا رب دگر سوز و آهم
ز بس توبه شکسته ام بارالها *** دگر رو ندارم که عذری بخواهم
مرا نم ز درگه که عبدی ضعیفم *** نباشد به جز تو یارب پناهم
تو آن کردگار کریم و رحیمی *** که آمرزی از اشکِ چشمی گناهم

زبان حال گنه کار

ای دوست دلم ز عشق احیا کردی *** این بنده زشت را تو زیبا کردی
بر درگه احسان تو یادم هست *** هر وقت که در زدم در وا کردی
هر چند که گناه کارم یا رب *** به رحمت تو امیدوارم یا رب
بر وسعت لطفت چون نگاه اندازم *** بر کرده خود نظر ندارم یا رب
در قید هوای دل اسیرم یا رب *** باشد که شوی تو دستگیرم یا رب
گرد دست دعا بلند کردم از مهر دعا *** از شرم گناه سر به زیرم یا رب
امشب که شب قدر بود امضا کن *** حکم فرج مهدی زهرا یا رب

کلایه ی معبود

سلام ای بنده ی شرمنده ی من *** سلام ای عبد سر افکنده ی من
چرا دیر آمدی عفتت نمایم *** تو هستی بنده ی من، بنده ی من
بنای نفس را بنیاد کردی *** مرا با هر گنه ناشاد کردی
سر پیری که در ماندی ز هر دو *** عجب از خالق خود یاد کردی
مخور غم بنده ام من با تو خوبم *** به جان تو که غفار الذنوبم

گنه کردی، چه کردی، بنده من *** به هر عیب تو ستار العیوبم
بیا ای بنده با ما خوش دلی کن *** بزن نمره نعره دلت را منجلی کن
که تا گویم بیا آوازه ی من *** نظر بر وجه من یعنی علی کن

زمزمه

کجایی بنده ی زارم کجایی *** چرا یک شب تو پیش ما نیایی
رسیده در گنه کارت به جایی *** که دیگر گوئیا مست و رهایی
تو شاید بهر خود هستی خدایی
به سوی من نمی آیی تو گاهی *** نداری گریه ای با سوز و آهی
جوانی ات برفته در تباهی *** تمام روز و شب غرق گناهی

ص: 251

به پیش چشم من بایی حیایی

دل خود را به غیر من بستی *** به جمع دشمنان من نشستی

ز راه عترت و قرآن گسستی *** هزاران توبه ی خود را شکستی

دگر پس کی به سوی من بیایی

الهی

الهی بی پناهم بی پناهم *** الهی غرق در دریای گناهم

گنه کارم گنه کارم گنه کار *** کسی جز تو نباشد تکیه گاهم

گر از بار گنه افتادم از پا *** مسلح با سلاح اشک و آهم

به جز لا تقنطوا من رحمة الله *** نمی باشد امید و زاد راهم

خداوندا تو غفار الذنوبی *** ببخشا از کرم جرم و گناهم

الهی راه خود بگشا به رویم *** که عمری در خطا و اشتباهم

به درگاه تو من عبد ذلیلیم *** که اشک دیده ام باشد گواهم

تهی دست و فقیر و مستمندم *** بود بر لطف و احسانت نگاهم

محمد نعیمی

کوی بی پناهان

ای عفو تو شامل گناهان *** کوی تو پناه بی پناهان

بر خسته دلان شفای دردی *** محروم نکرده دردمندی

بخشنده هر گناهی ای دوست *** برگم شدگان پناهی ای دوست

ای راز دل شکسته ی من *** ای مهم قلب خسته ی من

ای مونس من، انیس جانم *** ای یار و رفیق درنهانم
ای راه مرا چراغ روشن *** آب و گل من ز توست گلشن
امید منی به هر دو عالم *** دروم منما ز خویش یک دم
بنگر ز گنه چه تیره روزم *** چون شمع به درگهت بسوزم
باشد که نظر کنی به حالم *** بخشی به عنایتت کمالم
جز تو که نظر به حال ما کرد *** با گوش بر این مقال ما کرد
یادی ز غربت بی نوا کن *** از لطف تو درد من دوا کن
مسکین به در تو دردمند است *** دل خسته و زار و مُستمند است
باز است درت بر آزمندان *** ای عشق دل نیازمندان

زمزمه

در درگهت خدایاریال دست دعا آوردم *** چشمان پُر ز اشک و روی سیاه آوردم

بنگر به اشک و آهم *** بگذر تو از گناهم

ای کردگار رحمان، بنما نظر به حالم *** در جنگ جُرم و عصیان مرغ شکسته بالم

بنگر به اشک و آهم *** بگذر تو از گناهم

غیر از تو من پناهی، یارب دگر ندارم *** گر تو مرا برانی بیچاره و فکارم

بنگر به اشک و آهم *** بگذر تو از گناهم

ای لطف همیشه شامل دلم *** کن روشن ز نورت محفل دل

افتاده ام به چاه، کن سوی من نگاه *** جز تو چه کس بود بخشنده گناهم

یا ربّی یا اله (2)

من، سر تا به پا، یا ستّار العیوب *** یا علام الغیوب، یا کاشف الکروب

یا ربّی یا اله

من، پرورده ی خوان تو هستم *** کن عفو که مهمان تو هستم

ای منبع عطا، دارم سبی بسی خطا *** آدمم در برت، بگذر ز من خدا

یا ربّی یا اله

مهر علی علیه السلام

الهی ده اثر بر اشک و آهم *** تو باش اندر همه حالی پناهم

مهیّا ساز اسباب نجاتم *** ده از مهر علی بر کف براتم

مَبْرُ دستم از این شاخ ولایت *** به توحیدم ده آن سان استقامت

مرا در بندگی ثابت قدم کن *** کریمما از کرم بر ما کرم کن

مکن محتاج یاربّ جز به خویشم *** نما مجموع این حال پریشم

ز بُستان ولایت ده نصیبم *** مکن محروم از اَمْنِ یُجیبم

خیال بی نیازی سوخت جانم *** خود این قیدی است ز آن هم وارهانم

نما از بی نیازی بی نیازم *** به درگاه نیاز آور تو بازم

به معراج محبّت ده مقامم *** به بزم عاشقی ده بار عامم

رفعت سمعانی

ص: 253

الا ای مهربابن آمد گدایت *** کند با حالتی محزون صدایت
خدای من تو خوب و مهربانی *** مرا از درگهت هرگز مرانی
تو خود آگاهی از درد درونم *** تو دانی غصّه های قلب خونم
خدایا من به غفلت مبتلایم *** دگر از معصیت بنما جدایم
جدایم کن که پیش تو بمانم *** سحرگاه تو را جانانه خوانم
بیا و لطف خود را بیشتر کن *** بیا و از عذاب من حذر کن
تو خوبی بهتر از هر خوب هستی *** تو تنها بهر من محبوب هستی
تو تنها دست گیران گدایی *** کریمی و رحیم و با وفایی

تو هستی عاشق سوز و نوایم *** منم عاشق به نام تو خدایم
تو خود لبیکت گفتی بر ندایم *** نمودی عاشق کرب و بلایم
بده با صوت حیدر تو جوابم *** که من مجنون صوت بو ترابم
مرا آوازه کن در دشت و صحرا *** کنار مرقد مخفی زهرا

گدای بی پناه

به درگاه تو یارب من گدایم *** گدایی بی پناه و بی نوایم
ز درگهت مرا منمای بیرون *** که من وامانده ای بی آشنایم
برانی گر هزاران بار از خویش *** ز نور و سوی درگهت نمایم
اگر با تو بنمودم جدایی *** تو از الطاف خود منما جدایم
کشا پای مرا از بند شیطان *** که شیطان لعین بسته است پایم
اگر لطف تو را نادیده گیرم *** دو عالم کور گردد چشمهایم
به دریای گنه گر غرق هستم *** به سوی توست یارب التجایم

از این دریا نجاتم بخش یا ربّ *** خداوندا اجابت کن دعایم
در این دنیای پُر خوف و خطرناک *** به هر راهی تو هستی رهنمایم
منم سلطانی آن عبد گنه کار *** که سلطانیت هم چون تو خدایم
***** سلطانی

زمزمه

من گدا، من گدا، من گدایم
عاجز و مضطر و بی نوایم *** بین ز بیچارگی در نوایم
من گدا، من گدا، من گدایم
من کیم تا که قهرم کنی تو *** یا که از خویش تردم کنی تو
من گدا، من گدا، من گدایم
ای خدا بنده ات آمد امشب *** عبد شرمنده ات آمد امشب

ص: 254

دعاها اندرین مه مستجاب است *** فلک ها را بَدرد آه روزه

دلا در روزه مهمان خدایی *** طعام آسمانی در ز جنت برگشایی

ماه صیام ای سر مه رحمان خوش آمدی *** از تو جهان چون گلستان خوش آمدی

داده خبر قدوم تو را حضرت رسول صلی الله علیه وآله *** در خطبه اش به آخر شعبان خوش آمدی

وداع ماه مبارک رمضان

افسوس که ایام شریف رمضان رفت *** سی عید به یک مرتبه از دست جهان رفت

افسوس که سی پاره ی این مبارک *** از دست به یک باره چو اوراق خزان رفت

ماه رمضان حافظه این گله بُد از گرگ *** فریاد که زود از سر این گله شبان رفت (1)

ص: 255

1- رجوع شد به دعای 45 صحیفه ی سجّادیّه علیه السّلام . که هر کدام به عنوان ودعاف خود اشک و آه و گریه ی جدا دارد و رجوع شود به صفحه ی 124 همین کتاب

مناجات

جان لوح سفیدی است سیاهش نکنید *** هر آنچه گناه است نگاهش نکنید
این قطعه زمین دل که در دست شماست *** موقوفه ی دین است تباشش نکنید

جواد محدّثی

بار الها سوی تو بهر نیاز آمده ایم *** رو به درگاه تو، با سوز و گداز آمده ایم
ما گنه کار و سر افکنده تویی بخشنده *** به در پادشه بنده نواز آمده ایم

علی اکبر پیروی

افسوس که عمر در بطالت بگذشت *** با بار گنه بدون طاعت بگذشت
فردا که به صحنه مجازات روم *** گویند که هنگام ندامت بگذشت

الهی الهی تویی آگه از حال من *** عیان است پیش تو احوال من

الهی تویی دل نواز از همه *** به بیچارگی چاره ساز همه

بود هر کس را امید به کسی *** امید من از رحمت توست و بس

اگر طاعتم رد کنی و قبول *** من و دست به دامان آل رسول صلی الله علیه وآله

روضه

ای دوست که سوز دل عطایم کردی *** با خلوت خود آشنایم کردی

هرگاه که از یاد تو غافل گشتم *** از لطف و کرم باز صدایم کردی

یا ربّ مگذار از درت دور شویم *** دور از ره عشق و وادی نور شویم

یا ربّ مددی کن که فردای جزا *** با مهر علی و آل محشور شویم

زمان رسول صلی الله علیه وآله مردی مرتکب گناهی شده و از شدت شرمندگی خودش را پنهان کرده بود، به محضر پیامبر صلی الله علیه وآله نمی آمد، خیلی ناراحت بود، با خودش می گفت: خدایا کجا بروم؟ به کی پناه ببرم؟ چه واسطه ای بیارم که پیغمبرت مرا ببخشد؟ تو مرا ببخشی، دنبال بهانه می گشت، یک مرتبه امام حسن و امام حسین علیه السلام را میان کوچه دید. هر دو بزرگوار را بغل کرد، روی شان هایش سوار کرد، با همان حال آمد خدمت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه وآله! حسن و حسین علیهم السلام را واسطه آوردم، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله تا این منظره را دید تبسم کرد، و از او راضی شد. (1)

ص: 256

1- عارف دولت شاهی، بازگشت از بی راهه ها، میراث ماندگار، ص 108

ما هم بگوئیم: خدایا اگر چه آلوده ایم اما کسی را در خانه ات واسطه قرار داده ایم که او در خانه ات آبرومند است، همان آقای که میان گودی قتل گاه افتاده بود. فریاد العطش بچه هایش را می شنید، اما صورت روی خاک کربلا گذاشته بود، با توراز و نیاز می کرد و می گفت: الهی رضاً بقضائک.

روضه

تو خدایی و به تو بنده منم *** ای خدا بنده ی شرمنده منم

من ز قول بد خود دلگیرم *** بار عصیان بنموده پیرم

گر نباشم به درت روی سفید *** من غلامم به حسین شاه شهید

جان آقای من آن تشنه جگر *** از گناه من عاصی بگذر

خدایا به آن ساعتی که به حسین آمد جلو خیمه همه را آرام کرد، چند قدم دور شد، یک وقت نگاه کرد دید یک بانویی روی زمین می نشیند و هی بلند می شود و هی به سر و سینه می زند، هی صدا می زند مَهْلًا مَهْلًا. یَابْنَ الزَّهْرَا، برگشت دید خواهر بزرگوارش حضرت زینب کبری علیها السلام دارد می آید، ایستاد و فرمود: «خواهر مگر نگفتم از خیمه بیرون نیا، صدا زد حسینم، به یاد وصیت مادرم فاطمه ی زهرا علیها السلام افتادم که فرمود: زینبم من کربلا نیستم اما به جای من زیر گلوی حسینم را ببوس، زیر گلوی برادر را بوسید، الهی العفو.

الهی العفو

سینه ام خسته آه است الهی العفو *** حاصلم بار گناه است الهی العفو

خجلت و شرم از آن است با موی سپید *** نامه ام جمله سیاه است الهی العفو

سینه ام خسته ی آه است الهی العفو

وای از آن روز که هر عضو تنم بر گنهی *** بر حضور تو گواه است الهی العفو

پشتم از بار گنه خم شده و باز مرا *** به عطای تو نگاه است الهی العفو

سینه ام خسته ی آه است الهی العفو

سازگار

روضه

به درگاهت گدایی آمده در می زند امشب *** در این بیت رحمت را مکرر می زند امشب

فقیری در کنار خانه ات افتاده با حسرت *** به جای حلقه بر درگاه تو سر میزند امشب
خلاف سایر اوقات این قلب پُر آشوبم *** نمی دانم چرا آهنگ دیگر می زند امشب
تواز من خوبتر دانی که در این سینه تنگم *** چراغ دل این گونه پر پر می زند امشب

زمزمه

خدای من، خدای من (2)

این تو و کرامت و بزرگی و عنایت *** این من و جرم من و خطای من خدای من

تو مرا صدا زدی بنده من بنده من *** من تو را صدا زدم خدای من خدای من

ص: 257

یا عِبَادِی الَّذِینَ اسْرَفُوا (1) کلام توست *** رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا (2) ، ندای من ، خدای من
جز تو کسی ندارد ای با خبر از راز همه *** خبر از گریه بی صدای من ، خدای من
به علی قسم مرا به صاحب الزمان ببخش *** که بُود امام و مقتدای من ، خدای من
چه غم از خانه قبر و غربت بوی کسیم *** که تویی مونس و آشنای من ، خدای من
جگرم خون شده بر غریبی حسین تو *** خانه دل شده کربلای من ، خدای من

عبد شرمنده

من به درگاه تو با بار گناه آمده ام *** شرمسارم ز تو با روی سیاه آمده ام
چشم پر اشک و دل خسته و بار سنگین *** مستمندم به در خانه شاه آمده ام
آتش معصیتم شعله کشد بر آفاق *** زیرا بر کرمت من به پناه آمده ام
بار الها دری از رحمت خود باز نمای *** که به شوق کرمت این همه راه آمده ام
مُذْنِب زار و حقیرم به در خانه دوست *** پی پوزش به دو صد ناله و آه آمده ام

اسیر نفس

الهی بنده ای گم کرده راهم *** بده راهم که سر تا پا گناهم
اگر عمری به غفلت زیست کردم *** تمام هستیم را نیست کردم
به هر در حلقه کوییدم خدایا *** لباس یأس پوشیدم خدایا
اسیر نفس هر جایی شدم من *** مقیم شهر رسوایی شدم من
نچیدم گل ز شماخ آرزویی *** ندارم پیش مردم آبرویی

زمزم

مولای من ، مولای من *** مولای من ، مولای من

ای یاور و ای یار من *** ای دلبر و دلدار من

م-ولای م-ن، م-ولای م-ن

شرمنده ام در کوی تو *** ای قبله منن روی تو

من زنده ام از بوی تو *** در هر دو عالم یار من

م-ولای م-ن، م-ولای م-ن

وامانده ام، وامانده ام *** از قافله جا مانده ام

عفو تو را من خوانده ام *** ای هر دو عالم یار من

ص: 258

1- آیه ی 53 سوره ی زُمر

2- آیه ی 10 سوره ی حشر

م-ولای م-ن ، م-ولای م-ن

من خسته و زار و حزین *** بر جرم و عصیانم غمین

ای نور تو بر دل یقین *** ای هر دو عالم یار من

م-ولای م-ن ، م-ولای م-ن

خواهی بخوانم یا پران *** من کی از این در می روم

اما نمی رانی مرا *** ای سیر و ای اسرار من

م-ولای م-ن ، م-ولای م-ن

گفتی بیا بر درگهم *** ای بنده تو مال منی

من آمدم بر سوی تو *** آخر تو خلاق منی

م-ولای م-ن ، م-ولای م-ن

زمزمه

چنان گویم بیخشا ای خدا جرم و خطایم *** شکستم توبه اما ببین که محتاج عطایم

منم عبد فراری ندارم جز تو یاری *** به غیر از بار عصیان ندارم کوله باری

کنون آمدم به درگاه تو، خدایا بی پناهم *** طیبیم تویی حبیبم تویی بده امشب پناهم

روضه

آدمم آمدم ای بنده نواز *** با تو امشب کنم راز و نیاز

هر کجا خواست مرا نفس کشید *** عاقبت موی سرم گشت سفید

عمر من طی شد و بیمار شدم *** رانده از هر در و هر خانه شدم

بار الها مپسند خواری من *** زده شد بانگ خطا کاری من

رسول خدا صلی الله علیه وآله از کوچه ای عبور می کرد. جوانی از سوی دیگر در حالی که ظرف شراب (زممست) ان بر سر داشت می آمد، تا چشمش افتاد به خاتم الأنبياء صلی الله علیه وآله دست و پایش را گم کرد، خواست فرار کند، اما راهی برای فرار کردن نداشت، گفت: خدایا چه کنم؟ اگر پیغمبرت متوجه شود آبرویم خواهد ریخت، همان جا ارتباط با خدا، برقرار کرد. خدایا اگر آبرویم را نزد پیغمبرت حفظ کنی، قول می دهم برای همیشه این گناه را کنار بگذارم (1) تا به حضرت رسید سلام کرد. پیغمبر خدا O پس از جواب سلام او، فرمود: جوان در این ظرف چیست؟ بی اختیار گفت: سرکه است یا رسول الله.

حضرت فرمود: جوان بگذار ببینم. ظرف شراب را روی زمین گذاشت. حضرت نگاهی کرد، مقداری از آن را در کف دست مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ریخت، دید سرکه ای صاف و پاکیزه است.

ص: 259

1- و توبه نصوح می کنم.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند *** آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

یک مرتبه دیدند، از گوشه ی چشم این جوان اشک جاری است، فرمود: چرا منقلبی؟ گفت: یا رسول الله، سوگند به آن خدایی که تو را به حق فرستاده است، در این ظرف شراب ریخته بودم. تا چشمم به جناب افتاد، توبه کردم و گفتم خدایا اگر مرا رسوا نکنی این گناه را کنار می گذارم. (1)

زمزمه

من بنده شرمنده ام *** محزون و سر افکنده ام

ای خالق بخشنده ام *** گفتی بیا من آمدم

واقف ز اسرار تویی *** دانا ز کردارم تویی

جز تو که داند راز دل *** هستم پریشان و خجل

یا ربّ گناهانم زیاد *** گفتی بیا من آمدم

ای رازق خلق جهان *** پروردگار انس و جان

من میهمان تو میزبان *** گفتی بیا من آمدم

گرچه بسی ناقابل *** مهر ائمه در دلم

سرشته با آب گلم *** گفتی بیا من آمدم

***** طالع

روضه

آدمم با چشم گریان آمدم *** گر گنه کارم پشیمان آمدم

یا کریم و یا رحیم و یا رفیع *** چهارده معصوم را آرم شفیع

با چنین رأفت که می خوانی مرا *** کی خداوندا به سوزانی مرا

روضه

الهی ای پناه بی پناهان *** طیب مهربان دردمندان

خطا بخش و کریم و حیّ دانا *** حکیم و قادر و بی مثل و همتا

منم مجرم تو غفّار الذنوبی *** منم عاصی تو ستّار العیوبی

الهی حرمت پیغمبرانت *** ببخشا جرم یک یک بندگانت

ص: 260

1- تفسیر ابوالفتوح رازی ج 6، ص 471

روضه

شب های جمعه فاطمه *** با اضطراب و وا همه

آید به دشت کربلا *** گوید حسین من چه شد

نور دو عین من چه شد

گردد به دور خیمه گاه *** آید میان قتله گاه

گوید حسین من چه شد *** نور دو عین من چه شد

نور دو عین من چه شد

روضه

الهی چه سازم پناهی ندارم *** به جز توبه و گمراهی ندارم

ز کردار بد، رفته بسی آبرویم *** به نزد تو جز رو سیاهی ندارم

ز افعال خود آن قدر شرمسارم *** که نزد کسی عزّ و جاهی ندارم

چه عذرم پذیری و یا گم برانی *** به جز درگه تو پناهی ندارم

تونی مالک هستی هر دو عالم *** من بی نوا تو شاهی ندارم

روضه

الهی گواهی که شرمنده ام *** به پیش تو یارب سرافکنده ام

ولی هر چه هستم تو را بنده ام *** گدایم ، گدایم ، گدایم تو بخشنده ای

گریه بر درد فراوان نکنم پس چه کنم *** ناله از این دل سوزان نکنم پس چه کنم

من ز بشکستن پهلو به کسی دم نزدم *** ناله از این دل سوزان نکنم پس چه کنم

روضه

گنه کردی بیا می بخشمت گفتم بیا که غفارم *** تو با خود دشمنی کردی ولی من دوستت دارم
اگر من با تو بد بودم تو را دعوت نمی کردم *** گشودم در که بر گردی بینی لطف بسیارم
تو مهمان عزیزی بر من و من میزبان تو *** چگونه میهمان نو مید برگردد ز در بارم
ز بستر نیمه شب برخیز و اشکی ریز بر دامن *** که با اشک شبت خاموش گردد و شعله نارم
تو آن عبدی که در گرداب جرم و معصیت غرقی *** من آن ربّی که باشد دم به دم لطف و کرم کارم

به جز نومیادی از عفویم ببخشم هر گناهی را *** امید آور ، امید آور که من از یأس بی زارم

عذاب و عفو باشد هر دو تحت اختیار من *** توان سوزانمت اما به بخشیدن سزاوارم

تو دائم غافل و من آنی از تو نیستم غافل *** تو خواب و من ز لطف و مرحمت پیوسته بیدارم

به بازار محبت اشک باشد بهترین کالا *** که هر یک قطره با را با یک نم رحمت خریدارم

خداوند متعال به حضرت متعال موسی بن عمران علیه السلام فرمود : یا موسی ، در هیچ حالی مرا فراموش مکن و از یاد من غافل مشو .
جناب موسی علیه السلام عرض کرد : خدایا ، در برخی حالات شرم دارم که متوجه حضور تو باشم . خطاب شد : **إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلِي كُلِّ حَالٍ . (1)**

حتی در آن حالات هم یاد من نیکوست . فرمود : موسی ما طالب دل شکسته ایم ، ظرف هر چه قیمتی باشد ، وقتی که شکست نقصان قیمت پیدا می کند غیر از ظرف دل که هر وقت دل شکست ، قیمتش بیشتر می گردد . اما عاشقان اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دل شکسته دختر علی علیه السلام حضرت زینب علیها السلام که دل های عالم آتش می زند ، در روز عاشورا از خیمه ها بیرون آمد وقتی حسینش را تنها دید دست ها را بالای سر گذاشت صدا می زد : «أَمَا فَيْكُمْ مُسْلِمٌ؟» آیا یک مسلمان در میان شما نیست؟

گر بدم مولا ، گر بدم مولا *** من به درگاهت آمدم مولا

یا کریم العفو ، یا کریم العفو *** یا کریم العفو ، یا کریم العفو

ای پناه من ، بی پناهم من *** غرق عصیان و رو سیاهم من

یا کریم العفو ، یا کریم العفو *** یا کریم العفو ، یا کریم العفو

علی علیه السلام سرّ خدا

بر معرفت علی کسی را ره نیست *** هر کور دلی ، محرم این درگه نیست

سر بسته بگویمت علی سرّ خداست *** از سرّ خدا ، به جز خدا ، آگه نیست

تا نسوزد جگرت ، دیده نگرید ای دوست *** اشک بر هر دل دیده هر درد نکوست

تا نسوزی ز غم خسرو لب تشنه حسین *** دل نداری به خدا ، دیده و دل هر دو از اوست

یا بقیة الله

چه خوش باشد که بعد از انتظاری *** به اُمید می رسند اُمیدواران

جمال الله شود از غیب طالع *** پدیدار آید اندر بزم یاران

همی گوید منم آدم منم نوح *** خلیل داورم قربان جانان

منم موسی منم عیسی بن مریم *** منم پیغمبر آخر زمانان

ص: 262

1- بحار ج 1 ص 343 روایت 21

تو موسی وار شمشیر خدایی *** بکش و آنگه بکش فرعون و هامان

تو ای عدل خدا کن دادخواهی *** ز جا خیز ای پناه بی پناهان

برون کن ز آستین دست خدا را *** به خون خواهی و از خون نیاکان

قدم در کربلا بگذار و بستان *** سر پر خون ز دست نیزه داران

تو ای دست خدا از شست قدرت *** بکش تیر از گلولی شیرخواران

خبر داری که از سُم ستوران *** دگر جسمی نماند از اسب سواران

شنیدستی چنان دست خدا را *** جدا کردند از تن ساربانان

اثر طبع مرحوم آیت الله ارباب قمی

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است *** گفتا تو خود حجابی ، ورنه رُحَم عیان است

گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت *** گفتا نشان چه پُرسی آن کوی بی نشان است

گفتم مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی *** گفتا که در ره ما ، غم نیز شادمان است

گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم *** گفت آن که سوخت او را، کی نادی فغان است

گفتم فراق تا کی؟ گفتا که تا تو هستی *** گفتم نفس همین است؟ گفتا سخن همان است

گفتم که حاجتی هست گفتا بخواه از ما *** گفتم غمم بیفزا گفتا که رایگان است

گفتم ز (فیض) بستان این نیم جان که دارد *** گفتا نگاه دارش، غم خانه ی تو جان است

فیض کاشانی

خداوندا

خداوندا عمویم را نگه دار *** ازین صحرا از این گرگان خون خوار

همه ما را به قرآن قربانِ عمو کن *** همه ما را بلا گردان او کن

بدان سرعت که رفتی سوی میدانم *** چرا ماندی نمی آیی عمو جان

دلم گوید عمو دیگر نیاید *** دگر آن مهربان پرور نیاید

همه ای کودکان آمین بگوئید *** میخواهید آب ، عمو جان را بجوئید

شب های علی علیه السلام

علی آن شیر خدا شاه عرب *** ألفتی بود ورا با دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است *** دل شب محرم سرّ الله است

شب شنیده است مناجات علی *** جوشش چشمه ی عشق ازلی

نال هایش چو در آویزه گوش *** مسجد کوفه هنوزش مدهوش

فجر تا سینه آفاق شکافت *** چشم بیدار علی خفته نیافت

ص: 263

ناشناسی که به تاریکی شب *** می برد شام یتیمان عرب
پادشاهی که به شب بُرْفُع پوش *** می کشد بار گدایان بر دوش
تا نشد بردگی آن سرّ جلی *** نشد افشا که علی بود علی
شه سواری که به برق شمشیر *** در دل شب شکافد دل شیر
شاه بازی که به بال و پرواز *** می کند در ابدیت پرواز
عشق بازی که هم آغش خطر *** خفته در خوابگاه پیغمبر
پیشوایی که به شوق دیدار *** می کند قاتل خود را بیدار
ماه محراب عبودیت حق *** سر به محراب عبادت مشق
می زند پس ، لب او کاسه شیر *** می کند چشم ، اسارت به اسیر
چه اسیری که همان قاتل اوست *** تو خدایی مگر ؟ ای دشمن دوست
در جهانی همه شور و همه شر *** ها عَلِيٌّ بَسْرٌ كَيْفَ بَسْرٌ
پیرهن از رخ وصال خجل *** کفن از گریه ی غسال خجل
شب روان مست ولای تو علی *** جان عالم به فدای تو علی

محمد حسین شهریار

افلاکیان مقام او را آرزو کنند

شه زاده ای که جهان رو به او کنند *** حاجات خود را همه از لطف او کنند
باب الحوائج است و از او هر مرامند *** حلّ تمام مشکل خود را موبه مو کنند
از بس که شامخ آورده شأن جلال او *** افلاکیان مقام ورا آرزو کنند
روی پل صراط دو بازوی حضرتش *** دیوار نور بین محبّ و عدو کنند
اندر بقای دین دست خویش دار *** تا پرده ها ز آبروی دین رفو کنند

غیر از حسین جمله شهیدان کربلا *** در حشر از او زیادتی آبرو کنند
ای خوش به حال زائر و آنان که حبّ او *** در قلبشان همیشه و با مهر خو کنند
عطر مجالسی که به نامش به پا شود *** آن عطر از شمیم وی دستی که بو کنند
بی دست بود و مشک به دندان گرفته بود *** شاید ز آب خیم تر گلو کنند
گفتا به عالمی چو بیاید به خواب او *** از اسب روی خاک مرا گفت و گو کنند
یا ربّ غبار معصیت از روی این حقیر *** لطفی نما که آب ورا شستشو کنند

یا کاشف الكرب عن وجه الحسين عليه السلام *** إكشف كربی بحقّ اخیک الحسین علیه السلام

کرب و بلا حلقه ی ذکر خداست

کرب و بلا حلقه ذکر خداست *** حقّ حقّ عشاق به شوق بلاست
یک طرف از خیل حرامی سپاه *** سوی دگر شعشعه مهر و ماه
دشت و عطش، آتش و خون باهمند *** شعله و خورشید به هم محرمند
حضرت عباس علیه السلام *** بسته کمر پیش امام همام
کای به فدای تو، شهادت بده *** جام بلاغت به ارادت بده
تشنه آبم؟ نه، خدا شاهد است *** تشنه مرگم، و بلا شاهد است
هر چه بلا هست به جانم بریز *** تا بشوم در طلبت ریز ریز
دست و دل و دیده فدای تو باد *** این همه از بهر رضای تو باد
گر تو نباشی همه عالم مباد *** سایه ات از اهل و لاکم مباد
گفت حسین بن علی با نگاه *** سرّ پس پرده و اسرار راه
ای تو علم دار سپاه حسین *** ماه بنی هاشم و ماه حسین
وقمر لشکر هفتاد و دو *** تاج سر لشکر هفتاد و دو
می روی و می رود از دل قرار *** می روی و مانده زمین ذوالفقار
می شکنند پشت حسینت ولی *** می شود اسرار علی منجلی
بعد سخن ها که بدین سان گذشت *** حضرت عباس هم از جان گذشت
شد دگر از دست توان و شکیب *** نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ (1)
معرکه ماند و علمای بی سوار *** ناله و فریاد و غمی بی شمار
آب از مشک ابوالفضل ریخت *** آینه از اشک ابوالفضل ریخت
آینه ها جلوه ساقی شدند *** هر چه شکستند ایاجی شدند
گشت عدو باعث تکثیر نور *** کرد خدا باز به نوعی ظهور

دشت ، پر از حضرت عباس شد *** کرب و بلا مزرعه ی یاس شد

شد ز کفم باز توان شکیب *** نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ

پرتو انوار الهی

تا صورت و پیوند جهان بود علی بود *** تا نقش زمین و بود و زمان بود علی بود

شاهی که وصی بود و ولی بود علی بود *** سلطان سخا و کرم و جود علی بود

هم آدم و هم شیث و هم ایوب و هم ادريس *** هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود

هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم الیاس *** هم صالح پیامبر و داوود علی بود

ص: 265

1- آیه ی 13 سوره ی صف

آن عابد سجّاد که خاک درش از قدر *** بر لنگره عرش بیفزود علی بود

وجهی که بیان کرد خداوند در «الحمد» *** آن وجه بیان کرد و بفرمود علی بود

عیسی به وجود آمد و فی الحال به حقّ گفت *** آن نطق و فصاحت که بدو بود علی بود

آن «لَحْمَكُ لَحْمِي» بشنو تا که بدانی *** آن یار که او نفس نبیّ بود علی بود

موسی و عصا و ید و بیضا و نبوّت *** در مصر به فرعون که بنمود علی بود

چندان که نظر کردم و دیدم به حقیقت *** از روی یقین بر همه موجود علی بود

خاتم که در انگشت سلیمان نبیّ کرد *** آن نور خدایی که بر او بود علی بود

آن شاه سر افراز که انور شب معراج *** با احمد مختار یکی بود علی بود

سرّ دو جهان پرتو انوار الهی *** از عرش به فرش آمد و بنمود علی بود

آن معی قرآن که خدا در همه قرآن *** کردش صفت عصمت و ستود علی بود

آن قلعه گشایی که در قلعه به خیبر *** بر کند به یک جمله و بگشود علی بود

آن گرد سرافراز که اندر ره اسلام *** تا کار نشد راست نیاسود علی بود

آن شیر دلاور که برای طمع نفس *** بر خوان جهان پنجه نیالود علی بود

آن فارس میدان ریاضت که به مردی *** گوی سَبَق از عالم بر بود علی بود

آن نکته تحقیق حقایق به حقیقت *** کز روی یقین مظهر حقّ بود علی بود

آن شه که به شمشیر وی از آینه دین *** زنگ ستم و بدعت بزود علی بود

آن روح مصفّاً که خداوند به قرآن *** بنواخت به چند آیت و بستود علی بود

با ملک سلیمان و با عصمت یحیی *** با منزلت آدم و داوود علی بود

آن نور مجرّد که بُد او در همه حالت *** با موسی و با عیسی و با هود علی بود

وحی ای که بفرمود خداوند به قرآن *** آن وجه مکرم که بفرمود علی بود

این یک دو سه بیستی که بگفتم به معمّا *** حقّاً که مراد من و مقصود علی بود

این کفر نباشد سخن کفر نه این است *** تا هست علی باشد و تا بود علی بود

دیوان شمس تبریزی

توسل

سؤال علاج از طیبیان دین کن *** توسل به ارواح این طیبین کن

دو دست دعا بر آور بزاری *** همی گو به صد عجز و صد خواستگاری

الهی به خورشید بُرج هدایت *** الهی الهی به شاه ولایت

الهی به زهراء الهی به سبکین *** که می خواند شان مصطفی قُرة العین

ص: 266

الهی به سجّاد آن معدن حلم *** الهی به باقر شه کشور علم

الهی به صادق امام اعظم *** الهی به باعزاز موسی کاظم

الهی به شاه رضا قائد دین *** بحق تقی خسرو ملک تمکین

الهی به حق تقی شاه عسکر *** عسکری کز ملک داشت لشکری

الهی به مهدی که سالار دین است *** شه پیشوایان اصل یقین است

ببخشا و از چاه جرمان بر آرم *** به بازار محشر مکن شرمسارم

از شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمة

از سلطان عشق با معشوق

در زمین کربلا سلطان عشق *** گشت چون وارد پی قربان عشق

یادش آمد و عهد عهد آلت *** کرد رو را جانب یزدان عشق

گفت یا ربّ شاهدهی بر حال من *** کامدم اندر سر پیمان عشق

بین به عهد خود چسان کردم وفا *** سوختم یکباره بر سامان عشق

آنچه گفتم در ازل آورده ام *** مال و جان اندر ره جانان عشق

این من و این سرزمین کربلا *** این من و این نیزه و پیکان عشق

این من و این اکبر و این اصغرم *** این من و عباس سر جنبان عشق

این من و این خواهر غم پرورم *** این سکینه بلبل داستان عشق

کاش صد جسمم بُدی در راه دوست *** تا شدی قربان میدان گاه عشق

بس پس خطابی آمد از یزدان عشق *** در زمین عشق بر سلطان عشق

کی حبیباً حبّذا (1) خوب آمدی *** با نوای عشق در میدان عشق

من هم اندر وعده خود صادقم *** هر چه خواهی خواه از جانان عشق

مرحبا ممنون شدم از کار تو *** خوب آوردی به جا پیمان عشق
غم مخور که خون بهای تو منم *** از وجودت تازه شد پیمان عشق
جان عالم را خریدی یا حسین *** زنده کردی خوش سر و سامان عشق
از گلچین نوالی

مناجات امام حسین علیه السلام

الهی اکبر از تو اصغر از تو *** به خون آغشته گانم یک سر از تو
اگر صد بار دیگر بایدم کُشت *** حسین از تو سر از تو خنجر از تو
قضای تو چو بر وفق تقاضا است *** بزشت و خوب دادی آنچه خود خواست
الهی خنجر از من خنجر از شمر *** نصیب خود برد از تو کج و راست

ص: 267

1- به فتح حاء و بای مشدّد بر مدح و احسان و نیکو و چه خوش و آفرین از افعال مدح است مرکب از دو کلمه حَبّ که فعل ماضی است و ذاء اسم اشاره.

چسان سرگرم صهبای (1) الستم *** که سر از پا ندانم بسکه مستم (2)

همین دانم که از بهر نثارت *** به دست انگشتری مانده است و دستم

بلائی کز تو ام ای داور آید *** مرا از نکهت (3) جان خوش تر آید

به میدان وفا من بی سرآیم *** به سویت عاشقان گر با سر آیند

تماشا پای شوقم برده از جا *** سرا پا گشته ام غرق تجلی

در اثبات ز نفی و لا گذشتم *** شدم خود عین استثنای الا

برای قتل من خصم کج اندیش *** کشیده لشکر کین از پس و پیش

یکی سر می بُرد از من یکی دست *** من از ذوق تجلی رفته از خویش

به دل تا سر خط مهتر نوشتم *** همه بود و نبود از دست هشتم

ز تو بود آنچه در راه تو دادم *** که من از خویشتن تخمی نگشتم

الهی با تو آن عهدی که راندم *** به حمدالله به سر منزل رساندم

هر ان دری که در گنجینه ام بود *** یکایک بر سر راهت فشاندم

صبا (4) از من برو سوی مدینه *** بگو با مادرم کی بی قرینه

بیا یک دم به بالین حسینت *** تسلی ده به کلثوم و سکینه

از آتش کده نیر تبریزی

پاسبان گفتا برو بان خاک در گفتم به چشم *** گفتمش ریزم کجا گفتا به سر

گفتم به چشم

گفت با صد ناز اگر آید خدنگی سوی تو *** جای ده با صد نیازش بر جگر گفتم به چشم

گفت شاید حلق بر در زخم امشب تورا *** خواب را بر خود مده ره تا سحر گفتم به چشم

گفت از هر خار صد خاری بکش در راه دل *** تا به کوی ما تورا افتد گذر گفتم به چشم

گفت اگر خواهی که نشیند غباری بر دلم *** خاک را همراه نما از گریه تر گفتم به چشم

گفت از دل کن روان صد چشمه خود در کنا *** تا مرا چون سرو بنشانی ببر گفتم به چشم

گفت چشم از ما سوی پوشیده سو ما بیا *** گرچه در هر گام بینی صد خطر گفتم به چشم

ص: 268

1- صهبا: سرخ و سفید و به هم آمیخته مایل به سرخی، این سخن یعنی تسلیم در برابر امر الهی و مطیع بودن ولی به این معنا نیست که این جبر باشد که در نتیجه کشتن و شهادت او مهم جبر است و قاتل مجازات نمی شود، این سخن خلاف عدالت خداوند است، پس قاتل باید مجازات شود در دنیا و آخرت

2- مست: یعنی غرق در عشق و هوای تو

3- نکهت: یک بار بوییدن، بوی دهان، بوی خوش،

4- صبا: باد برین، بادی که از سمت شرق می وزد، مقابل دیور. اصباء: جمع قرینه علامت و نشانه، همدم، یار، مصاحب، مؤنث، قرین،
، زوجه

به طریق اُخری

گفتم ای عنقای قدسی قلب ما را کن مطار *** گفت اگر آبی ز خود بینی بدر گفتم به چشم

گفتمش ای مونس جان در کجا بینم تو را *** گفت در مرآت دل وقت سحر گفتم به چشم

گلچینی از کَشکول شیخ

بهائی ترجمه آقای سید هاشم نجفی یزدی ص 24 و 25

بندگی

بندگی کن تا که سلطانت کنند *** تن رها کن تا همه جانت کنند

خوی حیوانی سزاوار تو نیست *** ترک این خو کن انسانت کنند

چون نداری درد درمان هم مخواه *** درد پیدا کن که درمانت کنند

از چه شهوت قدم بیرون گذار *** تا عزیز مصر کنعانت کنند

بگذر از فرزند و مال و جان خویش *** تا خلیل الله دورانت کنند

در ضلالت مانده چون سامری *** آرزو داری که لقمانت کنند

تا توانی در گلستان جهان *** خار شو تا گل به دامانت کنند

با یتیمان مهربانی پیشه کن *** تا پس از تو با یتیمان کنند

أَيُّهَا الْمَغْرُورُ فِي دَارِ الْغُرُورِ *** اِعْتَبِرْ مِنْ حَالِ اَصْحَابِ الْقُبُورِ

دل منه غافل به دنیای دنی *** چون در او آخر نباشی ماندنی

إِنَّمَا الدُّنْيَا كَبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ *** دَارُ فَانِي كُلِّ مَنْ فِيهَا يَمُوتُ

هست دنیا هم چو دریای عمیق *** خلق عالم اندرین دریا غریق

جمله محو و مات و سرگردان او *** در سراغ ساحل و پایان او

نزد عاقل نیست دنیا جز پلّی *** بر سر پلّ جا نسازد عاقلی

پیری زالی غرق زیب و زیور است *** یا مگر دیوی کرّیه المنظر است

مست هست باغی خالی از نخل مراد *** یا چراغی روشن اند راه باد

دل به دنیا بستن عین جاهلی است *** عشق با دیوانه دور از عاقلی است

پس بیا بشنو ز من از هوش مند *** تا توانی دل به همراه او مبند

***** جوهری

خوف و واقعی

ای که گویی خوف دارم از خدا *** فرق دارد ادّعا با مدّعی

قول محض و ادعایی جا بود *** خوف و خشیت را علامت ها بود

آن علامت دیده گریان تو است *** رنگ زرد و ناله و افغان تو است

ص: 269

خوف آن باشد که شب های دراز *** با خدای خویش گویی توراز
خوف آن باشد که از بیم حساب *** کم کن از خورد و خواب و نان و آب

خزائن الاشعار خراسانی

در کتاب خویش چون حیّ قدیر *** بندگان را گفت و لیبکوا کثیر
خیز و شب ها چشم و دل بیدار کن *** گریه از خوف خدا بسیار کن
بنده را مستوجب غفران کند *** درد بی درمان او درمان کند
قیمت یک دانه از این اشک شور *** لاجرم بهتر ز چشم زندگی است
گریه تو مایه ی شادی بود *** هر کجا آب است آبادی بُود

مخزن الادویه

نماز

قابل درگاه حیّ بی نیاز *** هیچ طاعت نیست بهتر از نماز
این عبادت مایه قرب خداست *** مونس شب های تار اولیاست
سعی کن قسمی که می باید کنی *** نی دلت هر قسم می خواهد کنی
چون شوی آماده غسل وضو *** از معاصی دست و دل او بشو
خویش را خالی توراز تزویر کن *** پس بلند آوازه تکبیر کن
دل تهی کن از همه کفر و دغل *** پس بگو حیّ علی خیر العمل
چشم بردار از تمام ممکنات *** بعد از آن بر گوی که قدقام الصلوة
پشت سر انداز خاص و عام را *** پس بگو تکبیرة الاحرام را
چون ستادی در حضور کردگار *** باش قائم با حضور و با وقار

فهم کن تا با که می گویی سخن *** با خدایا با خیال خویشتن

در نمازی یا که دعوی می کنی *** با جُوال و مال پیدا می کنی

در رکوعی یا به فکر نان و آب *** یا مَعْلَق می زنی با صد شتاب

در سجودی یا مگر هم چون کلاغ *** می زنی بر خاک منقار و دماغ

نصف عمرت از ریاضت کاسته *** این نمازت را خدا کی خواسته

مخزن الادویه

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ *** از یمن دعای شب وِردِ سَحَری بود

دلا سوز که سوز تو کارها بکند *** دعای نیم شبی صد بلا بکند

ص: 270

ز مُلک تا ملکوتش حجاب بردارند *** هر آنکه خدمت (جان جهان) شما بکند

***** حافظ

قرآن

گفتار کریمه ی تو قرآن است *** خوبی ز بدی کند جدا قرآن است

هر جا گره ای به کارها می افتد *** محبوب ترین گره گشا قرآن است

بندگی

هم آن آزاد مردان دل آگاه *** ز ذوق بندگی در حضور شاه

پرستش با دل خاشع نمایند *** در رحمت بروی خود گشاید

بدبینان بندگان بخشند شاهی *** فزون تر ملکی از مه تا به ماهی

ز طوق بندگی بر گردن از دوست *** چو دولت یافتی آن ملک نیکوست

تعالی الله ز مُلک بندگان *** که خاک است این جهان و آن جهانش

دل خاشع بود آئینه دوست *** درا و پیدا نگارش طلعت دوست

لیلة القدر

بهترین وقت عبادت در صیام *** لیلة القدر است با فضل تمام

بُد شب احیاء شبِ خیر و امید *** هم برات و هم نجات و هم نوید

رحمت است و مغفرت یکسر تمام *** کسب هر فیض و فضیلت در مقام

نور بود از سر به پا مستور بود *** دیده نا اهل از آن کور بود

باز گردد هر دری در آسمان *** دعوت آید از خدای مهربان

پس مبارک بود امشب با یقین *** نازل آید هر ملک سوی زمین

تنگ گردد، صحن گیتی بر ملک *** رشک برده بر زمین امشب فلک

زان که امشب طاعت اندر خاک دان *** بهتر و برتر بود از آسمان

لیلة القدر است و بی شبهه به دهر *** افضل و اعلی بود من الف شهر

حضرت موسی علیه السلام در مناجات با خدای مٔان چنین عرض می کند : « إِلَهِي أُرِيدُ قُرْبَكَ ؟ قَالَ : قُرْبِي لِمَنْ السَّيَقَفَظَ لِلَّيْلَةَ الْقَدْرِ .
قال : إِلَهِي أُرِيدُ رَحْمَتِكَ ؟ قَالَ : رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ . قال : إِلَهِي أُرِيدُ الْجَوَازَ عَلَ الصِّرَاطِ ؟ قَالَ : ذَلِكَ

ص: 271

لِمَنْ نَصَّدَقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ. قَالَ: إِلَهِي أُرِيدُ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَثِمَارِهَا؟ قَالَ: ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحًا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. قَالَ: إِلَهِي أُرِيدُ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: ذَلِكَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. (1)

خدایا می خواهم بدانم قرب تو را ، یعنی چه چیزی ما را به رحمت تو نزدیک می کند ؟

جواب آمد که جناب موسی قرب من برای کسی است که شب قدر را احیاء کند و بیدار باشد.

عرض کرد: خدایا می خواهم بدانم ، عبور از صراط چگونه است؟ خطاب آمد : عبور از صراط صدقه دادن در شب قدر است.

عرض کرد : خدایا از درختان بهشتی و میوه های آن میخواهم ؟ خطاب شد این درختان و میوه های آن برای کسی است که (مرا) تسبیح و ستایش کند.

سبحان الله گفتن ، منزه کردن خداوند از صفات بد عرض کرد: خدایا نجات از آتش جهنم را می خواهم ؟ خطاب شد نجات از جهنم به این است که کسی در شب قدر، دو رکعت نماز بخواند.

مودت و صاحب ولای اهل بیت علیهم السلام

عدویش کند در جهنم مقام *** اگر چه عبادت کند الف عام

نه بالله نباشد نماز قبول *** به جز با ولای قرین بتول

علی دامن من گرفتم به دست *** پس از توبه دامان نسل تو است

همی این سخن دین و آئین ماست *** هم ایمان و هم راه دیرین ماست

مرا تا کنون این سخن بوده یار *** تا به دیدار پروردگار

پرهیزکاری

اگر تو این اُنبان زنان خالی کنی *** پر ز گوهر های اِجلالی کنی

طفل جان از شرّ شیطان باز کن *** بعد از آتش با ملک انباز کن

تا تو تاریک و ملول و شیره ای *** آنکه با دیو لعین همشیره ای

لقمه ای کان نور افزود و کمال *** آن بود آورده از کسب حلال

روغنی کاید چراغ ما کُشتند *** آب خوانش چون چراغی را کشد
علم و حکمت زاید از لقمه حلال *** عشق و رقت زاید از لقمه حلال
توز لقمه چون حسد بینی و دام *** جلهل و غفلت زاید آن را دان حرام
هیچ گندم کاری و جو بر دهد *** لقمه بحر و گوهرش اندیشه ها
زاید از لقمه حلال اندر دهان *** میل خدمت عزم رفتن آن جهان
زاید از لقمه حلال ای مه حضور *** در دل پاک تو در دیده نور
این جهان کوه است و فعل ماندا *** سوی ما آید نداها را صدا

دیوان مثنوی (2)

ص: 272

1- بحار ج 95 ص 145 به نقل از کتاب کنز الیواقیت

2- طبع میرخانی ص 44

گفتمش این قدر آزار دل آزار مکن *** گفت اگر یار منی شکوه ز آزار مکن

گفتم از درد دل خویش به جانم چه کنم؟ *** گفت تا جان بودت در دل اظهار مکن

عذر تقصیر خدمت آوردم *** که ندارم به طاعتی استظهار

عاصیان از گناه توبه کنند *** عارفان از عبادات استغفار

الهی دلی ده که جای تو باشد *** لسانی که در روی ثنای تو باشد

الهی بده همتی آنچه نامم *** که سعیم وصول لقای تو باشد

الهی چنانم کن از عشق خود مست *** که خواب و خورم از برای تو باشد

الهی عطا کن به فکرم تو نوری *** که محصول فکرم دعای تو باشد

طوبی همدانی

مگو شبی به عبادت چگونه روز کنم *** که دوست را ننماید شب وصال دراز

بر آر دست تضرع به بار اشک ندم *** ز بی نیاز بخواه آنچه بایدت بی ناز

فراری ها ز عصیان باز گردید *** با الطاف خدا دمساز گردید

بیندیشد یزدانی رحیم است *** به راه آید رحمان و کریم است

گناه بنده عاصی ببخشد *** به هر ادعوک صد لبتیک پشیمان

نوحید

ای آنکه پس از لاهمه الا توئی *** لم یلد و واحد و یکتا توئی

وتر واحد باقی وحی و قدیم *** فرد و صمد حاکم و عدل و حکیم

خالق و دیان و حکیم و خبیر *** رازق و رحمن و سمیع و بصیر
دائم و دیموم به غیر از تو کیست *** قادر و قیوم کسی جز تو نیست
خلق جهان پرتوی از ذات تو *** کون و مکان مظهر آیات تو
یک اثر از مهر تو دار النعیم *** یک شر از قهر تو نار جحیم
شمس و قمر شمسه ی ایوان تو *** جنّ و بشر بنده فرمان تو
هستی عالم همه از هست توست *** خلقت آدم رقم دست توست
بوالبشر از خاک هویدا کنی *** جانور از نطفه توانا کنی
مدرک ذات تو نه اوهام ماست *** درک تو بالاتر از افهام ماست

ص: 273

وهم که باشد که بداند تو را *** فهم چه باشد که شناسد تو را

خلق ندانند تو را حدّ ذات *** جز بشناسد ز فعل و صفات

راه به سویت ز مظاهر برند *** پی ز اثر سوی مؤثر برند

گفتم با عقل بکنی جست و جو *** تا بشناسی تو مگر ذات او

رفت و به اندازه طاقّت شتافت *** مانده شد و راه به ذاتش نیافت

گشت ز خود بی خود و در نیمه راه *** گفت که لا معبود الاّ اله

راه به ذاتش نبرد هیچ کس *** در ته دریا نرسد خار و خشک

ای به وجود تو همه بود ما *** خاک درت مقصد و مقصود ما

ما همه بیچاره توئی چاره ساز *** ما همه محتاج و توئی بی نیاز

دست تهی با دل و روی سیاه *** بر در تو آمده ام عذر خواه

از کرم خویش گناهم ببخش *** بر دل پر ناله و آهم ببخش

خزائن الاشعار جوهری

هر چند که ما گناه کاریم *** امید به کسی جز تو نداریم حسین (1)

عمری است که از خون و پیام و هدفت *** در سنگر اشک پاسداریم حسین

منز لگاه عشق

بار بگشاید اینجا کربلاست *** آب و خاکش با دل و جان آشناست

السلام ای سرزمین کربلا *** السلام ای منزل و مأوی ها ما

السلام ای وادی دل جوی عشق *** وه چه خوش می آید اینجا بوی عشق

السلام ای خیمه گاه خواهرم *** قتلگاه جانگداز اکبرم

کربلا به گهواره اصغر تویی *** مقتل عباس نام آور تویی

آمدم آغوش خود را باز کن *** بستر مهمان خود را ساز کن

مناجات ورود به کربلا

الهی بَهر قربانی به درگاہت سر آوردم *** نہ تنها سر ، برایت بلکه از سر بہتر آوردم

پی القای قد قامت به ظہر روز عاشورا *** برای گفتن اللہ اکبر ، اکبر آوردم

برای کشتن دُونان (2) به دشت کربلا یا ربّ *** چو عباس ہمایون فر امیر لشکر آوردم

ص: 274

1- مؤید (البته خداوند باید در نظر گرفته شود ، امام حسین علیہ السّلام ہم به خاطر خداوند است.)

2- دُونان یعنی پست فطرت ها

پی آزادی نسل جوان از بند استعمار *** برادر زاده ای چون قاسم فرخ فر آوردم
علی را در غدیر خم نبی بگرفت روی دست *** ولی من روی دست خود علی اصغر آوردم
اگر با کشتن من دین تو جاوید می ماند *** برای خنجر شمر ستمگر خنجر آوردم
برای آنکه قرآنت نگردد پایمال خصم *** برای سُم مرکب ها، خدایا پیکر آوردم
علی انگشتر خود را به سائل داد اما من *** برای ساریبان انگشت با انگشتر آوردم
برای آنکه هم دردی کنم با مادرم زهرا علیها السلام *** برای خوردن سیلی سه ساله دختر آوردم
***** ژولیده

توبه حُرّ

آمدم بر آستانت سر نهم سامان بگیرم *** دل دهم دلبر بیایم ، جان دهم جانان بگیرم
آمدم در کربلایت تا کنم جان را فدایت *** بگذرم زین عمر فانی ، عمر جاویدان بگیرم
آمدم پایت ببوسم تا مگر دستم بگیری *** آمدم در دم بگویم وز گفت درمان بگیرم
ای حسین ای آنکه بسط رحمة للعالمینی *** رحمتی کز تو جواز رحمت رحمان بگیرم
از حضورت شرمسارم ، آنقدر امیدوارم *** کز عطایت می توانم بخشش عصیان بگیرم
میهمان بودی تو اول من به رویت راه بستم *** چون ندانستم نباید راه بر مهمان بگیرم
دست رد بر سینه ام مگذار و بگذر از خطایم *** تا به راحت سینه را در معرض پیکان بگیرم
***** مؤید

توسل

یا حمید بِحَقِّ

محمد، یا عالی بِحَقِّ علی یا فاطر بِحَقِّ فاطمة *** یا مُحسِنُ بِحَقِّ الحَسَن یا قَدِيمَ الإِحسانِ بِحَقِّ الحُسَین

یا اللَّهُ یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ *** یا مُحسِنُ بِحَقِّ الحَسَن یا قَدِيمَ الإِحسانِ بِحَقِّ الحُسَین

***** دعای غریق (1)

وَعَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَكْمٌ *** وَبِالْحَمْدِ لِصِحَابِ الْكِسَاءِ تَوَشَّلِي

مُحَمَّدَ الْمَبْعُوثِ وَأَبْنَيْهِ *** وَبَعْدَهُ فَاطِمَةُ وَالْمُرْتَضَى عَلِيٌّ

شده افسرده ام از کاروان وامانده ام *** همرهان رفتند خاکستر نشینم کرده اند

خزائن نراقی (2)

ص: 275

1- مکیال المکارم ج 2 ص 211

2- ص 34

شده این قدر گناهم که به محشر از خجالت *** توانم ایستادن به صف گناه کاران

خزائن نراقی ص 34

خوشا دردی که درمانش تو باشی *** خوشا راهی که پایانش تو باشی

خوشا چشمی که رخسار تو بیند *** خوشا جانی که جانانش تو باشی

چه خوش باشد دل امیدواری *** که امید دل و جانش تو باشی

خوش و خرمی و کامرانی *** کسی دارد که خواهانش تو باشی

چه باک آید ز کس آن کس که او را *** نگهدار و نگهبانش تو باشی

مشو پنهان از آن بیچاره کورا *** همه پیدا و پنهانش تو باشی

مپرس از کفر و ایمان عراقی *** که هم کفر و هم ایمانش تو باشی

برای آن به ترک خود نگوید *** دل بیچار تا جانش تو باشی

عراقی خزائن ص 354

امام صادق علیه السلام در حرم نزد مقام ابراهیم علیه السلام نشسته بود. پیرمردی که عمرش را به گناه به سر برده بود، آمد یک نگاهی به امام صادق علیه السلام کرد و گفت: نیکو شفعی شما، برای گنه کاران هستند، پس پرده کعبه را گرفت و انشاء کرد و گفت:

بِحَقِّ جَدِّ هَذَا يَا وَلِيِّي *** بِحَقِّ الْهَاشِمِيِّ الْأَبْطَحِيِّ

بِحَقِّ الذِّكْرِ إِذْ يُوحَى إِلَيْهِ *** بِحَقِّ وَصِيِّهِ الْبَطِلِ الْكَمِيِّ

بِحَقِّ الطَّاهِرِينَ ابْنَيْ عَلِيٍّ *** وَ امُّهُمَا ابْنَةُ الْبِرِّ الرَّكِيِّ

بِحَقِّ أَيْمَّةٍ سَلَفُوا جَمِيعاً *** عَلَى مِنْهَاجِ جَدِّهِمُ النَّبِيِّ

بِحَقِّ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ إِلَّا *** عَفَرَتْ خَطِيئَةَ الْعَبْدِ الْمُسِيِّ

هاتفی ندا داد: یا شیخ گناه تو بزرگ بود و لکن ما تو را آمرزیدیم، تمام گناهان تو را به حرمت شفیعانت، بخشیدیم، و اگر تو درخواست می کردی از ما که گناهان اهل زمین را بیامرزیم، هر آینه می آمرزیدم، غَیْرَ نَاقَةِ وَ قَتْلَةَ أَنْبِيَاءٍ وَ قَتْلَةَ أَيْمَّةِ أَطْهَارِ.

1- إلهي بِنَبِيِّ عَرَبِيٍّ وَ الرَّسُولِ مَدَنِيٍّ وَ أَخِيهِ أَسَدُ اللَّهِ ، مُسَمِّي بَعَلِيٍّ ، وَ بِزَهْرَاءِ بُتُولٍ وَ أُمَّمٌ وَ لَدَتَهَا وَ بِسَيْطِيهِ وَ بَنَسَلِيهِمَا نَجْلُ زَكِّيٍّ وَ سَجَادٍ وَ بِأَبَا لِبَاقِرٍ وَ الصَّادِقِ حَقًّا وَ بِمُوسَى وَ الرِّضَا وَ تَقِيٍّ وَ نَقِيٍّ وَ بِذَالْعَسْكَرِيِّ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ.

الهی دل تمنای تو دارد *** سرم بر سینه سودای تو دارد

الهی دل گرفتار تو خوش تر *** به پای دل خَس و خار و تو خوش تر

الهی دل ز هجرت پاره پاره است *** به جز وصلت غم دل را چه چاره است

ص: 276

الهی اندرین دل های خاکی *** ز نور خویشتن ده تابناکی

الهی هر دلی خود دل نباشد *** دل بی نور تو جز گل نباشد

الهی پاک کن از گل دلم را *** به حق می کن مبدل باطم را

الهی سینه بی کینه ام ده *** به مردانت صفای سینه ام ده

الهی سینه ای ده تابناکم *** بکن ز آلودگی ها جمله پاکم

الهی سینه ای ده باغم و آه *** در آن سینه دلی از دردت آگاه

الهی سوز و درد و آه و ناله *** به سوی تو مرا باشد حواله

الهی هر که راند هی غم و درد *** دلی بی نور دارد سینه سرد

الهی دوستانت را غم و داغ *** بسی خوش تر ز روح و راحت باغ

الهی داغ ما را مرهمی نه *** ز رحمت های خود بر آن همی نه

الهی نار شوق جان فزایت *** بیند بر این دل ویران سرایت

الهی در نهادم آتشی نه *** بر آن آتش ز شوق تابشی نه

الهی آتشی جان سوز دارم *** شب درت چنان نوروز دارم

الهی آتشین تر کن زبانه *** که بارد گفتن از سوز نهادم

الهی کن مرا از خود خلاصم *** رهی دادی خدا در بزم خاصم

الهی این که فارغ کن ز خویشم *** منه زین بیش غم بر جان ریشم (1)

الهی جز تو من یاور ندارم *** خدایی غیر تو باور ندارم

الهی جز محمد رهبرم نیست *** به دل غیر از ولای حیدرم نیست

الهی دوستدار هشت و چارم *** به ایشان کن به روز حشر یارم

الهی دانش قرآنم آموز *** به نور معرفت جانم بیفروز

الهی از کرم بخشا گناهم *** بده در سایه لطف پناهم

الهی گر مرا غیر از گنه نیست *** به پیش رحمتت نام گنه چیست

الهی بنده گر شد در خور بند *** امید عفو دارد از خداوند

الهی وصل خود را سهل گردان *** به وصل خویشتن دردم دوا کن

الهی بنده خود گر بخوانیم *** ز نفس بندگی تن را رهانیم

توسل به چهارده معصوم علیهما السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْعَرَبِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْقُرَشِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ الْأَبْطَحِيِّ التُّهَامِيِّ السَّيِّدِ الْبَهِيِّ السَّرِفَاجِ الْمُضِيِّ
الْكُوكَبِ الدَّرِيِّ صَاحِبِ الْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ الْمَدْفُونِ بِالْمَدِينَةِ الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ وَالرَّسُولِ الْمُسَدَّدِ الْمُصَدَّقِ الْأَمْجَدِ الْمَحْمُودِ الْأَحْمَدِ حَبِيبِ إِلَهِ
الْعَالَمِينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَشَفِيعِ الْمُدْنِيِّينَ وَرَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

ص: 277

1- ریش: زخم

وَآلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِكَ يَا أبا القاسمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إمامَ الرَّحْمَةِ يَا شَفِيعَ الْأُمَّةِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ الْمُطَهَّرِ وَالْإِمَامِ الْمُطَهَّرِ وَالشَّجَاعِ الْعَصَنَةِ نَفَرِ أَبِي شُبَيْرٍ وَشَبْرِ قَاسِمِ طُوبَى وَسَقَرِ الْاَنْزَعِ الْبَطِينِ الْأَشَدِّجِ الْمَتِينِ الْأَشَدِّرِفِ الْمَكِينِ الْعَالِمِ الْمُبِينِ النَّاصِرِ الْمُعِينِ وَلِيِّ الدِّينِ الْوَالِيِ الْوَلِيِّ السَّيِّدِ الرَّضِيِّ الْإِمَامِ الْوَصِيِّ الْحَاكِمِ بِنَصِّ الْجَلِيِّ الْمُخْلِصِ الصَّفِيِّ الْمَدْفُونِ بِالْأَغْرَبِيِّ ، لَيْثِ بَنِي غَالِبٍ مَطَهَّرِ الْعَجَائِبِ وَالْهَزْبِ السَّالِبِ وَنُقْطَةِ دَائِرَةِ الْمَطَالِبِ ، أَسَدِ اللَّهِ الْغَالِبِ غَالِبِ كُلِّ غَالِبٍ وَمَطْلُوبِ كُلِّ طَالِبٍ ، صَاحِبِ الْمَفَاخِرِ وَالْمَنَاقِبِ ، إِمَامِ الْمَشَارِقِ وَالْمَعَارِبِ ، مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْكُوَيْتِينَ وَالثَّقَفَلَيْنِ ، الْإِمَامِ بِالْحَقِّ وَالْأَمِيرِ الْمُطَلَقِ أَبِي الْحَسَنِ نَبِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِكَ يَا أبا الْحَسَنِ نَبِيِّنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا أَخَ الرَّسُولِ يَا زَوْجَ الْبُتُولِ يَا أبا السَّيِّدِ بَطِينِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدَةِ الْجَلِيلَةِ الْجَمِيلَةِ الْمُعْصُومَةِ الْمُطْلُومَةِ الْكَرِيمَةِ النَّبِيلَةِ الْمَكْرُوبَةِ الْعَلِيلَةِ ذَاتِ الْأَحْزَانِ الطَّوِيلَةِ فِي الْمُدَّةِ الْقَلِيلَةِ الرَّضِيَّةِ الْحَلِيمَةِ الْعَظِيمَةِ السَّلِيمَةِ الْمَجْهُولَةِ قَدْرًا وَالْمَحْفِيَّةِ قَبْرًا الْمَدْفُونَةِ سِرًّا وَالْمَعْصُوبَةِ جَهْرًا سَيِّدَةِ النِّسَاءِ الْأَنْسِيَّةِ الْحَوْرَاءِ أُمَّ الْأَيْمَةِ الثَّقَبَاءِ النَّجَبَاءِ بِنْتِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الْبُتُولِ الْعَذْرَاءِ فَاطِمَةَ النَّبِيِّ النَّبِيِّ الرَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى ذُرِّيَّتِكَ يَا فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيْتُهَا الْبُتُولُ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا بَصْعَةَ النَّبِيِّ يَا أُمَّ السَّبْطَيْنِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَتَنَا وَمَوْلَاتَنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ الْمُجْتَبَى وَالْإِمَامِ الْمُرْتَجَى سِدِّقِ الْمُرْتَضَى عَلِيمِ الْهُدَى الْعَالِمِ الرَّفِيعِ ذِي الْحَسَبِ الْمُنِيعِ وَالْفَضْلِ الْجَمِيعِ وَالشَّرَفِ الرَّفِيعِ الشَّفِيعِ ابْنِ الشَّفِيعِ الْمُقْتُولِ بِالسَّمِّ النَّبِيعِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ الْبَقِيعِ الْعَالِمِ بِالْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ صَاحِبِ الْجُودِ وَالْمَنَنِ كَاشِفِ الضَّرِّ وَالْبُلُوِيِّ وَالْمَحْنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ الْآذِي عَجَزَ عَنْ عَدِّ مَدَائِحِهِ لِسَانُ اللَّسَنِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ الْمُؤْتَمَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْمُجْتَبَى يَا بِنْتَ الْأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ الزَّاهِدِ الْإِمَامِ الْعَابِدِ الرَّكَعِ السَّاجِدِ وَلِيِّ الْمَلِكِ الْمَاجِدِ وَقَتِيلِ الْكَافِرِ الْجَاهِدِ زَيْنِ الْمَنَابِرِ وَ
الْمَسَاجِدِ صَاحِبِ الْمِحْنَةِ وَالْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ الْمَدْفُونِ بِأَمْرٍ كَرْبَلَاءِ سَبْطِ الرَّسُولِ الثَّقَلَيْنِ وَ نُورِ الْعَيْنَيْنِ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْكُوثَيْنِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ .
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الشَّهِيدُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بْنَ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ ، يَا بْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا سَيِّدَنَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى
اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى أَبِي الْأَيْمَةِ وَسِرَاجِ الْأُمَّةِ وَكَاشِفِ الْغُمَّةِ وَمُحْيِي السَّنَةِ وَسَيِّدِ الْمُهِمَّةِ وَالرَّفِيعِ الرَّثْبَةِ وَأَنَسِ الْكُرْبَةِ وَ
صَاحِبِ النَّدْبَةِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ طَيْبَةِ الْمُبَرَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ . وَأَفْضَلِ الْمُجَاهِدِينَ وَأَكْمَلِ الشَّاكِرِينَ وَالْحَامِدِينَ شَمْسِ نَهَارِ الْمُسْتَغْفِرِينَ وَقَمَرِ
لَيْلَةِ الْمُتَهَجِّدِينَ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمَا ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ
يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ أَيُّهَا السَّجَّادُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ
اسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى قَمَرِ الْأَقْمَارِ وَنُورِ الْأَنْوَارِ وَقَاتِدِ الْأَخْيَارِ وَسَيِّدِ الْأَبْرَارِ الطَّهْرِ الطَّاهِرِ وَالنَّجْمِ الزَّاهِرِ وَالْبَدْرِ الْبَاهِرِ وَ
الْبَحْرِ الرَّاحِرِ وَالذَّرِّ الْفَاحِرِ . السَّيِّدِ الْوَجِيهِ الْمُلَقَّبِ بِالْبَاقِرِ الْإِمَامِ النَّبِيِّ الْمَدْفُونِ عِنْدَ جَدِّهِ وَأَبْنَيْهِ الْحَبْرِ الْمَلِيِّ عِنْدَ الْعَدُوِّ وَالْوَلِيِّ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ
الْأَزَلِيِّ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْبَاقِرُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بْنَ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ الصَّادِقِ الْعَالِمِ الْوَثِيقِ الْحَلِيمِ الشَّفِيقِ الْهَادِي إِلَى الطَّرِيقِ السَّاقِي شِعْتَهُ شِعْتَهُ مِنَ الرَّحِيقِ وَمُبَلِّغِ
أَعْدَائِهِ إِلَى الْحَرِيقِ صَاحِبِ الشَّرْفِ الرَّفِيعِ وَالْحَسَبِ الْمَنِيعِ وَالْفَضْلِ الْجَمِيعِ الشَّفِيعِ ابْنِ الشَّفِيعِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ الْبَقِيعِ الْمُهَذَّبِ الْمُؤَيَّدِ
الْإِمَامِ الْمُمَجَّدِ ، أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَيُّهَا الصَّادِقُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ . وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا
وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ الْكَرِيمِ وَالْإِمَامِ الْحَلِيمِ وَسَمِّي الْكَلِيمِ الصَّابِرِ الْكَبِيرِ الْقَائِدِ الْجَيْشِ الْمَدْفُونِ بِمَقَابِرِ قُرَيْشٍ
صَاحِبِ السَّرَفِ الْأَثْوَرِ وَالْمَسْجِدِ الْأَظْهَرِ وَالْجَبِينِ الْأَزْهَرِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ أَيُّهَا الْكَاطِمُ أَيُّهَا الصَّالِحُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا
سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشَفَّعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ
اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ الْمَعْصُومِ وَالْإِمَامِ الْمَظْلُومِ وَالشَّهِيدِ الْمَسْمُومِ وَالْغَرِيبِ الْمَغْمُومِ وَالْقَتِيلِ الْمَحْرُومِ عَالِمِ الْعِلْمِ
الْمَكْتُومِ بَدْرِ النُّجُومِ الشَّمْسِ الشَّمُوسِ وَأَنيسِ النُّفُوسِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ طُوسِ الرِّضِيِّ الْمُتَرْضَى الْمُرتَجَى الْمُجْتَبَى الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي الْحَسَنِ
عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بَنَ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشَفَّعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ الْعَادِلِ الْعَالِمِ الْعَامِلِ الْكَامِلِ الْفَاضِلِ الْبَاذِلِ الْأَجْوَدِ الْجَوَادِ الْعَارِفِ بِأَسْرَارِ الْمَبْدَعِ وَالْمَعَادِ وَ
لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ مَنَاصِ الْمُحِبِّينَ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ الْمَذْكُورِ فِي الْهِدَايَةِ وَالْإِزْشَادِ الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ بَعْدَادِ السَّيِّدِ الْعَرَبِيِّ وَالْإِمَامِ الْأَحْمَدِيِّ وَالثَّوْرِ
الْمُحَمَّدِيِّ الْمُلقَّبِ بِالنَّقِيِّ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ . الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا
مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا النَّقِيُّ الْجَوَادُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشَفَّعْنَا وَتَوَسَّلْنَا
بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى الْإِمَامِينَ الْهُمَامِينَ التَّمَامِينَ السَّيِّدِينَ السَّنَدِينَ الْفَاضِلِينَ الْكَامِلِينَ الْبَاذِلِينَ الْعَادِلِينَ الْعَالَمِينَ الْأَوْرَعِينَ
الْأَظْهَرِينَ الشَّمْسِينَ الْقَمَرِينَ الْكُوكَبِينَ الْأَسَدِيِّينَ (الثَّوْرِينَ النَّبِيِّينَ) وَارْتِي الْمَسْدَ عَرِينِ وَأَهْلِي الْحَرَمِينَ كَهْفَى النَّقِيِّ غَوْثِي الْوَرَى بَدْرِي
الدُّجَى طُودِي النَّهْيِ عِلْمِي الْهُدَى الْمَدْفُوتِينَ بِسُرِّ مَنْ رَأَى كَاشِفِي الْبَلْوَى وَالْمَحَنَ صَاحِبِي الْجُودِ وَالْمَنِّ الْإِمَامِينَ بِالْحَقِّ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيٍّ
بْنِ مُحَمَّدِ النَّقِيِّ وَأَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ
يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا النَّقِيُّ الْهَادِي وَأَيُّهَا الزَّكِيُّ وَالْعَسْكَرِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا حُجَّتِي اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ يَا
سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشَفَّعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكُمَا إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكُمْ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهَيْنِ عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْنَا لَنَا
عِنْدَ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالصَّلْوةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحِلْمِ الْحَسَنِيِّ وَالشُّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَالْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ وَالْمَآثِرِ الْبَاقِرِيَّةِ وَالْأَثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ وَالْعُدُومِ الْكَاطِمِيَّةِ وَالْحُبَّجِ الرَّضَوِيَّةِ وَالْجُودِ النَّقَوِيَّةِ وَالنَّقَاوَةَ النَّقَوِيَّةَ وَالْهَيْبَةَ الْعَسَكْرِيَّةَ وَالْغَيْثَةَ الْإِلَهِيَّةَ ، الْقَائِمِ بِالْحَقِّ وَالِدَاعِي إِلَى الصِّدْقِ الْمُطْلَقِ كَلِمَةِ اللَّهِ وَآمَانَ اللَّهِ وَحُجَّةِ اللَّهِ الْغَالِبِ بِأَمْرِ اللَّهِ (الْمُقْسِطِ لِذِي اللَّهِ الْغَالِبِ بِأَمْرِ اللَّهِ) وَالذَّاتِ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ إِمَامِ السِّرِّ وَالْعَلَنِ دَافِعِ الْكَرْبِ وَالْمِحَنِ صَاحِبِ الْجُودِ وَالْمِنَنِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ (قَاطِعِ الْبُرْهَانِ) وَخَلِيفَةِ الرَّحْمَانِ وَإِمَامِ الْأَنْسِ وَالْجَانِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ (وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) .
 الصَّلْوةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْحَلْفِ الصَّالِحِ يَا إِمَامَ زَمَانِنَا أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا إِمَامَ الْمُتَسَلِّمِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ (1).

دعای پایان توصل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَهِي بِحَقِّ هَوْلَاءِ الْأَيْمَةِ الْمَعْصُومِينَ الْمَظْلُومِينَ الْهَادِينَ الْمُطَهَّرِينَ . أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَتُوصِلَنِي إِلَى مُرَادِي وَمَطْلُوبِي وَادْفَعْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ بِرَحْمَتِكَ وَكَرَمِكَ وَعَفْوِكَ وَإِحْسَانِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

دعای توصل به چهارده معصوم علیهم السلام

از خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله

توبه ی نصح و حکایت او

آن دعا از هفت گردون در گذشت *** کار آن مسکین باخر خوب گشت

کآن دعای شیخ نه چون هر دعاست *** فانی است و گفت او گفت خداست

چون خدا از خود سؤال و کد (2) کند *** پس دعای خویش را چون رد کند

یک سبب آنگیخت صنع ذوالجلال *** که رهانیدش ز نفرین و بال

اندر آن حمام پُر می کرد طشت *** گوهری از دختر شه یاهو (3) گشت

گوهری از حلق های گوش او *** یاهو گشت و هر زنی در جُست و جو

پس در حمام را بستند سخت *** تا بجویند اولش در پیچ رخت

در شکاف تخت و فوق و هر طرف *** جست و جو کردند دَر خوش صدف

بانگ آمد که همه عریان شوید *** هر که هستید ار عجوز و گر نوید

یک به یک را حاجبه جستن گرفت *** تا پدید آید گهر دانه شگفتا
آن نصح از ترس شد در خلوتی *** روی زرد و لب کبود از خشتی
پیش چشم خویش او می دید مرگ *** رفت و می لرزید او مانند برگ

ص: 281

-
- 1- مَهْجُ الدَّعَوَاتِ وَ مَنَهْجُ الْعِبَادَاتِ ، رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسینی الحُسینی ، ص 424
 - 2- رنج و سختی بردن در کار ، کوشش در طلب رزق
 - 3- یاهو ، بیهوده ، هرز ، و به معنی یله و سرخود

گفت یا ربّ بارها بر گشته ام *** تو بها وعد ها را بشکسته ام
کرده ام آن ها که از من می سزید *** تا چنین سیاهی در رسید
نوبت جُستن اگر در من رسد *** وه که جان من چه سختی ها کشد
در جگر افتاده استم صد شرر *** در مناجاتم بین بوی جگر
این چنین اندوه کافر را مباد *** دامن رحمت گرفتم داد داد
کاشکی ما در نزادی مر مرا *** یا مرا شیر بخوردی در چرا
ای خدا آن کن که از تو می سزد *** که ز هر سوراخ مارم می گزد
جان سنگینی دارم و دل آهنین *** ورنه خون گشتی درین رنج و حنین
وقت تنگ آمد مرا و یک نفس *** پادشاهی کن مرا فریاد رس
گر مرا این بار ستّاری کنی *** توبه کردم من ز هر ناکردنی
توبه ام بپذیر این بار دگر *** تا ببندم بهر توبه صد کمر
من اگر این بار نقصیری کنم *** پس دگر مَشنو دعا و گفتتم
این همی زارید و صد قطره روان *** که در افتادم به جلّاد و عوان
تا نمیرد هیچ افرنگی (1) چنین *** هیچ ملحد را مبادا این چنین
نوحها می کرد او بر جان خویش *** رُوی عزرائیل دیده پیش پیش
ای خدا و ای خدا چندان بگفت *** کآن در و دیوار با او گشت جُفت
در میان یاربّ یاربّ بُد او *** بانگ آمد از میان جست و جو
جمله را جستیم پیش آی نَصوح *** گشت بی هوش آن زمان برید روح
هم چو دیوار شکسته در فتاد *** هوش و عقلش رفت شد او چون جماد
چون که هوش رفت از تن بی امان *** سر او با حقّ به پویست آن زمان
چون تهی گشت و وجود او نماند *** باز جانش را خدا در پیش خواند

چون شکست آن کشتیِ اوی بی مراد *** در کنار رحمت دریا فتاد
جان به حق پیوست چون بیهوش شد *** موج رحمت آن زمان در جوش شد
چون که جانش آرמיד از تنگ تن *** رفت شادان پیش اصل خویشان
جان چو باز و تن مَرُورا کنده ای *** پای بسته پر شکسته بنده
چون که هوشش رفت و پایش بر گشاد *** می پرد آن باز سوی کعباد
چون که دریاها رحمت جوش کرد *** سنگ ها هم آب حیوان نوش کرد
ذره ی لاغرِ شِگرف (2) و زفت شد *** فرش خاکی اطلس و زربفت شد
مرده ی صد ساله بیرون شد ز گور *** دیو ملعون شد به خوبی رشک حور
این همه روی زمین سر سبز شد *** چون خشک ، شکوفه کرد و نغز (3)
شد گرگ با بره حریف می شده *** نا امیدان خوش رگ و خوش پی شده
بعد از آن خوفی هلاک جان بُده *** مژده ها آمد که اینک گم شده

ص: 282

-
- 1- آفرنگ : فرنگستان ، اروپا ، آفرنگی : اروپایی
 - 2- شگرف : عجیب ، طرفه ، کمیاب و بی نظیر از لحاظ خوبی و زیبایی ، شگرف هم می گویند به کلمه ی زَفَت به معنی درشت ، فربه ، غلیظ ، سِتبر
 - 3- نغز : جوب ، نیکو ، لطیف ، عجیب

بانگ آمد ناگهان که رفت بیم *** یافت شد گم گشته آن دُرِ یتیم
یافت شد و اندر فرح دریافتیم *** مژده گانی ده که گوهر یافتیم
ای غریب (1) و نهر و دستک زدن *** پُر شده حمام قَد زال الحزن
آن نَصوحِ رفته باز آمد بخویش *** دید چشمش تابش صد روز پیش
می حاللی خواست از وی هر کسی *** بوسه می دادند بر دستش بسی
بد گمان بُردیم و کن ما را حلال *** گوشت تو خوردیم اندر قیل و قال
زان که ظنّ جمله بروی بیش بود *** ز آنک در قربت ز جمله پیش بود
خاص دلاکش بُد و مَحْرَم نَصوح *** بلکه هم چون دوستی یک گشته روح
گوهر ار بُردست او بُردست و بس *** زوملازم ترنجاتون نیست کس
اوّل او را خواست جستن در نبرد *** بهر حرمت داشتن تاخیر کرد
تا بود کآن را بیندازد به جا *** اندرین مُهلت رهاند خویش را
ای حاللی ها ازو می خواستند *** وز برای عذر بر می خاستند
گفت بُد فضلِ خدای دادگر *** ورنه ز آن چم گفته شد هستم بتر
چه حاللی خواست می باید ز من *** که منم مجرم تر اهل زَمَن
آنچه گفتندم ز بد از صد یکیست *** بر من این کشفست ار کس را شکست
کس چه می داند ز من جز اندکی *** از هزاران جرم و بد فعلم یکی
من همی دانم و آن ستّارِ من *** جرم ها و زشتی کردارِ من
اول ابلیس مرا استاد بود *** بعد از آن ابلیس پیشم باد بود
حق بدید آن جمله را نادیده کرد *** تا نگردم در فضیحت روی زرد
باز رحمت پوستین دوزیم کرد *** توبه شیرین چو جان روزیم کرد
هر چه کردم جمله ناکرده گرفت *** طاقت ناکرده آورده گرفت

هم چو سرو و سوسنم آزاد کرد *** همچو بخت و دولت‌م دلشاد کرد
نام من در نامه پاکان نوشت *** دوزخی بودم بیخشیدم بهشت
آن کردم چون رسن شد آو من *** گشت آویزان رسن در چاه من
در آن رسن بگرفتم و بیرون شدم *** شاد و زفت و فربه و گل گون شدم
در بُن چاهی هم بودم زبون (2) *** در همه عالم نمی گنجم کنون
آفرین ما بر تو باد ای خدا *** ناگهان کردی مرا از غم جدا
گر سر هر موی من یابد زیان *** شکر های تو نیاید در بیان
می زخم نعره درین روضه و عیون *** خلق را یا لیت قومی یَعْلَمُون
بعد از آن کسی کز مرحمت *** دختر سلطان ماهی خواندت
دختر شاهت همی خواند بیا *** تا سرش شویی کنون ای پارسا
جز تو دلاکی نمی خواهد دلش *** که بمالد یا بشوید با گِلش
گفت رَوَردستِ من بی کار شد *** وین نَصوحِ تو کنون بیمار شد

ص: 283

-
- 1- غِرِ یا عَرِ: فریاد از روی خشم، عَرِیو: بر آوردن، بانگ بر آوردن.
 - 2- زبون: بیچاره، ناتوان، عاجز، خوار، زیردست.

رَو كَس دِیْگَر بَجَو اِشْتاب (1) و تَقْت (2) *** كِه مَرَا وَاللّٰه دَسْت اَز كَار رَفْت

بَا دَلِ خُود كَفْت كَز حَدِّ رَفْت جُرْم *** اَز دَلِ مَن كِي رُود اَن تَرَس و كَرْم

مَن بِمُرْدَم يَك رِه و بَا ز اَمْدَم *** مَن چَشِيدَم تَلْخِي و مَرگ و عَدَم

تُوبِه كَرْدَم حَقِيقَت بَا خُدَا *** نَشْكَنَم تَا جَان شَدَن اَز تَن جُدا

بَعْد اَن مَحْنَت كِرَا بَار دِگَر *** پَا رُود سُوِي خَطَر اِلَّا كِه خَر

مَثْنُوِي (3)

اشعاری از والدین مرحومین مؤلف (کتاب مناجات العباد)

يَا امِير الْمُؤْمِنِيْنَ دَرْدَم دُوَا كَن *** مَكَان مَنزَلَم دَر كَرِبَلَا كَن

لَا فَتَى اِلَّا عَلِي *** لَا سَيْفٌ اِلَّا ذُو الْفَقَارِ

يَا كَرِيْم و يَا رَحِيْم *** يَا دَلِيْل كَلِّ كَار

ش-ا م-ردان ، ش-یرم-ردان ، حی--در دُل دُل س---وار *** تا نگوویی یا خدا یا محمد یا علی ، صورت نگیرد هیچ کار

دَم بَرُون شَاد مِي زَنَد كِه دَخْت پِيغْمَبَر گَرَفْت *** هَر دُو اَنگَشْت مَبَارَك قَلْعَه ي خِيْبَر گَرَفْت

دَم بَرُون شَاد مِي زَنَد كِه رَزَق مَوْرِي مِي دَهْد *** زَنَدِه رَا جَان مِي سِپَارْد مُرْدِه رَا جَان مِي دَهْد

تَا جَاهَلِي كِه مَسْتِي ، پِيْر كِه شَدِي شَكْسْتِي *** پَس ك---ي خ---دَا پ---رَس---ت---ي

بَر خِيْز زَجَا عِبَادَت كَن كِه عِبَادَت بِه زِهَر كَار *** عِبَادَت رَا كَسِي دَانْد كِه پِيْش اَز صَبِيْح بِيْدَار شَد

اِي صَد سَوَار دَسْتَم بَغِيْر *** دَر مَانَدِه اَم دَر چَنگ شِيْر

لطفی بکن دستم بگیر *** آقا امیر المؤمنین

این ذوالفقار حیدر است *** این هم سیدهم مهتر است گویا امیر المؤمنین

علی سِرِّ الله است، علی شیر خداست *** علی در همه جا است، علی سالار دین است

طلوع صبح و صادق (ساعتی) کم نفس و بیدار شو *** مستی مکن ای هوشیار بیدار شو

ای دل وری بیدار شو *** ای دل وری عبادت کن

ص: 284

1- اشتاب: به معنی شتاب و عجله

2- تفت: گرم، تند و تیز، سابقاً حکایت نصح گذشت و آخر کار با آن دختر هم ازدواج کرد. تعدادی از اشعار این معتزلی را نیاوردیم زیرا نیازی به ذکر آن نبود.

3- ص 84-800 دفتر پنجم

عبادت را کسی داند که پیش از صبح بیدار شد

یا امیرالمؤمنین جانم فدایت *** من غلام قنبرم ، قنبر غلامت

یا امیرالمؤمنین ای شاه مردان *** دل ناشادگان را شاد گردان

علی حُسن چمن باشد ، به هر گل یاسَمَن باشد *** حسن گویی حسین باشد ، حسین گویی حَسَن باشد

من نمی دانم ، تو می دانی ، بیا تا علی گوئیم

یاالله (یا محمد) تو علی را برسان *** یکی صدسوار حیدری را برسان

روزی که اجل دامنم گیرد *** آقام علی را برسان

یا الله محمد تو علی را برسان *** پیش از ملک الموت تو علی را برسان

روزی که اجل (دامنم گرفت) *** صد سوار حیدری را برسان

زمین که در تلاطم ، ولات که پرغبار است *** صدای برق شمشیر، ناله ی ذوالفقار است

عل سید ، علی سرور ، گل بُستان پیغمبر *** گرفتند قلعه ی خیر ، بیا تا علی گوئیم

صاحب الزمان شیر خدا مأمور شد *** ارض و سماء پر نور شد یا حضرت صاحب الزمان

یا الله یا الله رحمی بکن بحالم *** مرغ شکسته بالم تاب قفس ندارم (1)

مادر دو جهان غیر خدا یار نداریم *** جز یاد خدا هیچ دگر کار نداریم

ما مست صبحیم (2) ز میخانه توحید *** حاجت بمی و خانه و قمار نداریم

در روی زمین چون دل ما گنج معانیست *** دینار چه باشد غم دینار نداریم

مائیم و گلیم و نمد و کهنه و گنجی *** بر سر هوش جُبه و دستار نداریم

گر یار وفادار نداریم ولیکن *** ما یار به جز حضرت غفار نداریم

***** راهنمای بهشت مقدم (3)

ص: 285

1- این اشعار پر مغز و روح پرور از پدر و مادر این حقیر است که صبح به صبح بعد از نماز صبح می خواندند ، با این که سوادى نداشتند ، اما اعتقاد و عشق و شوقی که داشتند به خداوند و اهل بیت علیهم السلام می خواندند « غفرالله لهما و لجميع المؤمنین و المؤمنات و لنا » لفظ و لا به معنی ولایت (یا ولایت) و آبادی و منطقه است.

2- صبح: هر چیزی که صبح نخورند یا بیاشامند . مانند شیر

3- ج 5 ص 69

ای پادشاه کون و مکان ای اله من *** لطفت ز مهر شامل حال تباه من
من مستحقّ دوزخم از کرده های خویش *** وا حسرتا اگر تو نبخشی گناه من
در حشر اگر تو پرده ز کارم بر افکنی *** محشر شود سیاه ز روی سیاه من
آن دم که جز عطای تو کس را پناه نیست *** خواهم که هم عطای تو باشد پناه من
یک شب به طاعت تو نیاورده ام به صبح *** بیهوده رفت روز و شب و سال و ماه من
اعضای من که غیر گناه نیست کارشان *** ای وای اگر شوند به محشر گواه من
ترسم که روز حشر ز بسیاری گناه *** نزد تو هیچ کس نشود عذر خواه من
هر که مرا به سوی تو راهی نمود عقل *** داد از هوای نفس که شد سدّ راه من
من لایق جنان نیم ای وای پس اگر *** روز جزا جهیم شود جایگاه من
با این همه گناه چُنینم امیدوار *** کاید به جوش رحمتت از سوز آه من
یا ربّ چه باشد از گناه بنده بگذری *** بگذشته را ببخشی و ز آینده بگذری
راهنمای بهشت ج 5 ص 80

جواب خالق یکتا

غرق گناه نا امید مشوز در بار ما *** که عفو کردن بوده در همه دم کار ما
بنده شرمنده تو ، خالق بخشنده من *** بیا بهشت دهم مر و تو در نار ما
توبه شکستی بیا هر آن چه هستی *** امیدواری به جوی ، ز نام غفّار ما
در دل شب خیز و ریز، اشک ندامت ز چشم *** که دوست دارم کند گریه گناه کار ما
اگر چو تابع شدی غرق معاصی بیا *** دست تو سلّ بزن بآل اطهار ما
راهنمای بهشت ج 5 ص 81

یارب اگر گناه کارم چه کنم *** بیچار و خوار و شرمسارم چه کنم

هر چند که بسته ام به خود باب نجات *** اما به درت امیدوارم چه کنم

***** راهنمای بهشت ج 5 ص 81

یارب گنهم اگر کم و بیش ببخش *** بر خواری من ز عزت خویش ببخش

آلایش من به پاکی خود بزداي *** بد کردم و آمدم غم اندیش ببخش

***** راهنمای بهشت ج 5 ص 84

قربان حسین که ماه برج دین است *** خورشید سپهر عصمت و یاسین است

یک قطره ز اشک ما تمش روز حساب *** صد باغ جنان هزار حور العین است

***** راهنمای بهشت ج 5 ص 97

در عاصیان چو نیست ثوابی به غیر اشک *** در خدمت بتول جوابی به غیر اشک

حاصل به تشنگان نشد آبی به غیر اشک *** نگرفته است دهر گلابی به غیر اشک

زان گل که شد شکفته به بستان کربلا

راهنمای بهشت ج 5 ص 98

ص: 286

یا حسین

در راه خدا چون نیست شد هست حسین *** شد عالم هستی همه پا بست حسین

حق داد به خون بهای او در دو جهان *** ترتیب خدایی همه در دست حسین

ریزم غم سرشک از چشم تر ریز *** بدامان امید خود گهر یافت

چنین گوهر بدامان هر بشر یافت *** به فردوس برین قصر گهر یافت

برخ اشکی چو از چشم تر آید *** به مقدار پر پشه بر آید

ز عصیان پاک گردد ماتم اندیش *** چو آن طفلی که زاد از ما در خویش

اگر باشد گناه صاحب غم *** به مقدار کف دریای اعظم

همه عفو است از الطاف داور *** به پاس خاطر سبط پیغمبر

راهنمای بهشت ج 5 ص 99

به یاد حسین بن علی گریه کن *** کزین گریه پیدا شد آبرویی

هر آن نامه کز خطا شده سیاه *** بدین گریه کردن توان شستشوی

راهنمای بهشت ج 5 ص 100

توبه

به شتاب به توبه از معاصی و گناه *** زان رو که مراحم و عنایات اله

چون مادر مهربان گشود آغوش *** تا توبه کننده را در آرد به پنا

راهنمای بهشت ج 5 ص 128

برو دامن از گرد عصیان بشوی *** که ناگه ز بالا ببندند جوی

گر آئینه از آه گردد سیاه *** شود روشن آئینه دل ز آه

هنوز از سر صلح داری چه بیم *** در عذرخواهان نبندند کریم

راهنمای بهشت ج 5 ص 138

کریمای بیخشیای بر حال ما *** که مستیم اسیر کمند گناه

نداریم غیر از تو فریادرس *** توئی عاصیان را خطابخش و بس

نگهدار ما را ز راه خطا *** خطا در گذر و صوابم نما

راهنمای بهشت ج 5 ص 148

جز یاد تو دل به هر چه بستم توبه *** بی ذکر تو هر جای نشستم توبه

در حضرت تو توبه بشکستم صد بار *** زین توبه که صد بار شکستم توبه

ص: 287

از میل ملاهی و مناهی توبه *** وز نفس پناهی به تباهی توبه

در توبه چه هست اضافه فعل بخویش *** زین توبه که می کنم الهی توبه

راهنمای بهشت ج 5 ص 151

کریمت و بخشنده هر گناه *** بود بر گنه لطف او عذر خواه

چو خورشید عَفَوش نمایان شود *** گنه همچو خُفَّاش پنهان شود

ج 5 ص 152

ای غرق گناه روح فرسوده تو *** گریان ز چرا نیست همی دیده تو

اشکی ز سر ندامت ای جان ریز *** تا پاک شود آلوده تو

ص 153

گر من گنه جمله جهان کردستم *** لطف تو امید است که گیری دستم

گفتی که بروز عجز دستت گیرم *** عاجز تر از این مخواه کاکنون هستم

ص 155

ای کار تو جمله کردگاری احدا *** شغل تو همیشه بُردباری صمدا

ما را ز گناه شرمساری کافیت *** خوبست به روی خود نیاری ابدا

گر به محشر خطاب قهر رسد *** انبیاء را چه جای مغفرت است

پرده از روی لطف گو بردار *** کاشقیا را امید مغفرت است

راهنمای بهشت ج 5 ص 155

به دربار لطف تو ای پادشاه *** نیاورده ام تحفه ای جز گناه

همه غفلت سستی آورده ام *** متاع تهی دستی آورده ام

تهی دست از آن آدمم بر درت *** که گیرم تو را دامن مغفرت

ندارم به جز خود فروشی خرید *** به جای عمل بسته بار امید

فقیرم ندارم به جز احتیاج *** طبیعی بکن خسته ای را علاج

ذلیلم سوی خویش را هم بده *** دخیلم ز حشمت پناهم بده

توهم بی نیازی ده ای بی نیاز *** توهم دست گیری کن ای کار ساز

تو رحمی بین بر من تیره بخت *** که دل سخت رو سخت کارست سخت

رحیما ترحم بر این زاریم *** رها کن کریمما از این خاریم

ص 165

پسر نوح با بدان نشست *** خاندان نبوتش گم شد

ص: 288

سگ اصحاب کهف روزی چند *** پی نیکان گرفت و مردم شد

چون به بارش در آید ابر گرم *** ندهد امتیاز گل از خوار

پرتو آفتاب عالم تاب *** نکند فرق بر و بحر دیار

***** ص 30

در آتشم بندگی و نام گنه مبر *** کاتش بگرمی عرق انعفال نیست

ای لطف عمیم تو خطا پوش همه *** وی حلقه بندگیت در گوش همه

بردار خدایا ز کرم بار گناه *** در روز فروماندگی از دوش همه

ص 238

سرخیل رُسل شافع روز عرفات *** بنمود به امت از کرم راه نجات

فرمود خدا جمله گنااهش بخشید *** هر کس که برای من فرستد صلوات

ص 311

شی به واقعه دیدم علامت عرصاث *** که می زدند به دیوان عدل صوم و صلوات

من از افعال بد خویش مانده بودم مات *** که ناگه از طرف هادی طریق نجات

ندا رسید که ای بازمانده از حسنات *** غمین مباش بگو این کلام با برکات

به باب فاطمه پیغمبر خدا صلوات ص 314

هنگام سُور کائنات است امروز *** اوقات گرفتن برات امروز

بفرست مُدام بر محمد صلوات *** زیرا که بهار صلوات است امروز

***** ص 318

دست حاجت چه بری نزد خداوند بر *** که کریمست و غفور است و رحمتست و ودود

کرش نامتناهی نعمش بی پایان *** هیچ جوینده از این در نرود بی مقصود

از ثری تا به ثریا همه در درگه او *** خلق در ذکر مناجات قیامند و قعود

پند سعدی گه کلید در گنج سودست *** نتواند که به جا آورد الا مسعود

**** ص 325

جد تو آدم بهشتش جای بود *** قدسیان کردند بهر وی سجود (1)

یک گنه چون کرد گفتندش تمام *** مذنبی مذنب برو بیرون خرام

تو طمع دار که با چندین گناه *** داخل جنت شوی ای رو سیاه

راه های بهشت ج 2 ص 119

بیداری

ای که عمری به بطالت گذرانی شب و روز *** هیچ فردای تو بهتر نشدی از امروز

ص: 289

1- گناه نبود بلکه ترک اولی بود. چون انبیا مقام عصمت دارند گرچه خود را در محضر باری تعالی صاحب تقصیر میدانند

گوهر عمر گران مایه ی تو گشت تلف *** ثروت مملکت هستی تو رفت ز کف
رفت از دیده ی تو نور و ز بازوی تو زور *** قد سرو تو کمانی گشتت و قوا شد ز تو
دور خانه ی گور ندا می کندت شام و سحر *** یا بن آدم منم آن منزل پر خوف و خطر
گوش قلب تو گر و دیده حق بین تو کور *** از خدا نیست تو را شرمی و نه خوف ز گور
گر کنی فکر از آن ره که تو داری در پیش *** می زنی دست الم صبح و صبا بر سر خویش
چه کنی با کمی توشه و با دست تهی *** می بپرسند گدایی تو و یا پادشاهی
نیست فریاد رسی بهر کسی روز جزا *** جز حسین سرور دین تشنه لب کربلا

***** راهنمایی بهشت ج 1 ص 24

ای که پنجاه رفته در خوابی *** مگر این پنج روزه دریابی
خشت بالین گور یاد آور *** ای که سر در کنار احبابی
خفتنت زیر خاک باید بود *** ای که در جامه خواب سنجانی (1)
دست و پای بزنی به چاره و جهد *** که عجب در میان غرغابی
تا در این گله گوسفندی هست *** نشیند اجل ز قصابی
بدر بی نیاز نتوان رفت *** جز به مستغفری و اوابی (2)

***** ج 1 ص 32

إِذَا شِئْتَ النَّجَاةَ فَرُّوْ حُسَيْنًا *** لِيَكِيَ تَلْقَىٰ إِلَّا لَهُ قَرِيرَ عَيْنِي
فَإِنَّ النَّارَ لَيْسَ نَمُسُ جِسْمًا *** عَلَيْهِ غُبَاؤُ رُوَارِ الْحُسَيْنِي

***** ج 3 ص 370

مناجات

یا رَبِّ به نبی و وصی و بتول *** یا رَبِّ یا رَبِّ به دو سبط رسول
یا رَبِّ به عبادت زین عباد *** به زهادت باقر علم رشاد

یارب یارب به حق صادق *** به حق موسی ، به حق ناطق

یارب یارب به رضا شه دین *** آن ثامن و ضامن اهل یقین

یارب یارب به تقی و مقاماتش *** یارب به نقی و کراماتش

یارب به حسن شه بحر و بر *** به هدایت مهدی حق پرور

(کاین) بنده مجرم عاصی را *** وین غرقه بحر معاصی را

لطفی بنما و خلاصش کن *** وز اهل کرامت خاصش کن

پندهای جاویدان (3)

ص: 290

1- بیان حالت مصدر است سنجیدن

2- اَوَب - بازگشت - اَوَّاب - بسیار بازگرداننده به سوی خدا - تبع کننده

3- ص 258

ای خداوند کریم بی نیاز *** من فقیرم چاره ای کارم بساز
گرچه از فرط گنه شرمنده ام *** لیک بر عفوت پناه آورده ام
شد به راه معصیت عمرم تباه *** طاعتی نبود مرا جز اشک و آه
آمدم با بار عصیان بر دَرَت *** خسته ام بگشا دری ای کردگار
هستم از لا تقنطوا امیدوار *** قطع امیدم مکن ای کردگار
خواندم اُدْعُونی که گفتی اَسْتَجِبْ *** خوانمت با چشم گریان فَاَسْتَشْجِبْ
غیر تو یارب ندارم هیچ کس *** رانده و بیچاره ام فریاد رس
آگهی از سینۀ سوزان من *** رحمتی بر دیده گریان من
آه از آن وحشت تنگ لحد *** بی پناهم ده پناهم یا صمد
گر بسوزانیم از جُرم و خطا *** لا یقم لا کن ببخشم از عطا
گر کنم در آتشت یک لحظه جا *** از فراق می کنم شیون بپا
جز که فضل تو بگیرد دست من؟ *** تا نسوزاند جحیمت هست من
از گرم یارب نما عذرم قبول *** دست من بر دامن آل رسول صلی الله علیه وآله

الهی چه سازم پناهی ندارم *** به جز توبه و گریه راهی ندارم
ز هر سو گرفتن مرا خوف و وحشت *** به جز غُصّه و غم سپاهی ندارم
بری هستم از کفر و از شرک و طغیان *** به جز ذات پاکت الهی ندارم
ز کردار بد رفته بس آبرویم *** به نزد تو جز رو سیاهی ندارم
به آتش همه سوخته حاصل من *** به بستان عمرم گیاهی ندارم
ز افعال خود آنقدر شرمسارم *** که نزد کسی عزّ و جاهی ندارم

ز نفس و ز شیطان همیشه به رنجم *** به جز لطف تو خیر خواهی ندارم

به هر جا کنم رو دری بسته گردد *** به جز درگهت جایگاهی ندارم

بریده امیدم همه از خلائق *** به جز فضل تو تکیه گاهی ندارم

ربود از سر من اجل خواب راحت *** به جز تربتم خواب گاهی ندارم

توئی مالک هستی و هر دو عالم *** من بی نوا جز تو شاهی ندارم

غمینم ز تنهایی قبر و محشر *** در این ره به جز اشک و آهی ندارم

چه عذری پذیری و گر برانی *** به جز درگه تو پناهی ندارم

فقیرم ز الطاف تو ای کریم *** توقع به جز یک نگاهی ندارم

*****مقدم

نوای عاشقانه

بنال ای دل که دنیا را بقاء نیست *** چو آرامش در این دار فناء نیست

بنال ای دل نماند جاودانه *** به جز عشق و نوای عاشقانه

بنال ای دل به لحن نای داوود *** که هر نالدنش ذکر خدا بود

ص: 291

بیا تا از پیش باهم بگردیم *** که هر دو آشنا با آه و دردی
بنال ای دل ز غم هایم گذر کن *** که هر تنها ناله بر آن منتظر کن
بنال ای دل چو آید بوی نرگس *** به خوبی عطر او را می کنم حس
خدایا در قراقش ناله تا کی؟ *** به سینه داغ ها چون لاله تا کی؟
خدایا رازها در پرده تا کی؟ *** ز غیبت قلب ها آزرده تا کی؟
کجایی ای گل زهرا کجایی *** تو ای مهر آفرین لطف خدایی

گلچین احمدی (1)

انتظار

نمی دانم چرا یارم نیامد *** غم آمد لیک غم خوارم نیامد
اگر من بی وفا او با وفا بود *** چرا یار وفادارم نیامد
به چند روزی که دل دارم بیاید *** به ناگه از سفر یارم بیاید
شود روشن به رویش دیدگانم *** ضیاء این شب تارم بیاید
گل نرگس اگر خار توام من *** گرفتارم گرفتار توأم من
اگر گویم که با من هم نشین شو *** نه اندر فکر آزار توأم من
گل نرگس بهار من تو هستی *** گل من گل عذار من تو هستی
به جز عشق تو اندر سینه ام نیست *** همه دار و ندار من تو هستی
تو که دل می بری با یک نگاهی *** نگاهی هم به ما کن گاه گاهی
تو که بیگانه را هم می پذیری *** بده یک گوشه هم ما را پناهی
نمی پرسی اگر از حال زارم *** چرا کردی ز هجرت بی قرارم
اگر با دیگرانت بوده میلی *** چرا بگذاشتی در انتظارم

دلم می خواهد از غم ها بمیرم *** ز سوز داغ عاشورا بمیرم

کنار گودی مقتل بشینم *** شوم هم ناله با زهرا بمیرم

گل چین احمدی ج 2 ص 172

غم عشقت مرا بیچاره کرده *** دل تنگ مرا صد پاره کرده

هوای دیدن روی تو یک عمر *** مرا در کوچه ها آواره کرده

ی-ا بن الحسن ی-ا بن الحسن

به تنگ آمد از این جدایی *** عزیزم جان جانم کی می آی-ی

سرا پا از غم هجر تو دردم *** بیا ای نازنین دورت بگردم

گلچین احمدی ج 2 ص 172

ص: 292

1- ج 2 ص 168

کجایی ای همه هستی فدایت *** تمام کهکشان ها خاک پایت
دو چشم منتظر مانده به راهت *** دلم هر لحظه می لرزد برایت
همیشه جمعه ها در انتظارم *** ز سوی کعبه می آید صدایت
خزان دل بهاران است امروز *** که بوییدم گل از باغ ولایت
شکوفای شد گل امید دل ها *** که سر سبز است دستان دعایت
همه دردم طیب من تویی تو *** منم محتاج درمان دوایت
دل من با تو دارد آشنایی *** نگاهی کن به سوی آشنایت

ج 3 ص 152

مهدی بیا که بی تو عالم صفا ندارد *** باز آ که بی تو خورشید نور ضیاء ندارد
مهدی بیا که بی تو افسرده گشته دل ها *** در گلشنی که گل نیست بلبل نوا ندارد
مهدی بیا که بی تو روزی سیاه داریم *** درد فراق رویت جز تو دوا ندارد
مهدی بیا که طی شد ایام ما به حسرت *** صبر از فراق تا کی پیمانہ جا ندارد
مهدی بیا که بی تو زهرا به غم نشسته *** آن پهلوی شکسته جز تو شفا ندارد
مهدی بیا و بنگر زهرا در آن میانه *** بر لب به جز نوای مهدی ندارد
رفته ز کف قرارش بشکسته گوش وارش *** طاقت دل تو شرح این ماجرا ندارد
مهدی بیا و بنگر این جمع بی نوا را *** جز دامن تو حاجت دستان ما ندارد
يابن الحسن کجایی من آمدم گدایی

گلچین ج 3 ص 154

اگر روزی رسد روی تو بینم *** گذارم زیر پایت این جبینم

چرا احوال زارم را نپرسی *** ابا صالح که از هجرت غمینم

اگر سهمی بود ما را زیدار *** بگو تا بر سر راهت نشینم

خریدی هر چه خوب از بین ما بود *** همه رفتند و من با غم قرینم

بیا ای دوست دردم را دوا کن *** مرا با دیدنت حاجت روا کن

بیا مولا که من چشم انتظارم *** همیشه با غم هجرت بنالم

نمی آیی چرا دیگر بخوابم *** که از هجرت عزیزا من حزینم

شود روزی نشینم رو برویت *** که یک بوسه ز رخسارت بچینم

یابن الحسن کجایی ، داد از غم جدایی

ج 3 ص 156

نمی دانم که مهدی در کجا هست *** ولی هر جا که باشد یار ما هست

خداوندا مرا اشک روان ده *** به من هم روی مهدی را نشان ده

ص: 293

بیا مهدی گل باغ و بهارم *** بیا مهدی تویی تنها قرارم
بیا مهدی تو هستی هستی من *** تویی مولا همه دار و ندارم
بیا یابن الحسن دَورَت بگردم *** بیا تا دست خالی بر نگردم
به جان مادرت زهرا نظر کن *** تو درد جمله ی ما را دوا کن

ج 4 ص 170

بیا مهدی بیا مهدی فدایت *** نظر بر دوستان کن از عنایت
تو بهر شیعیان مشکل گشایی *** عزیز فاطمه مهدی کجایی
بیا مهدی ببین با چشم گریان *** محبّانت همه زار و پریشان
تو از حال دل آنان گواهی *** عزیز فاطمه مهدی کجایی
بیا ای زاده ی ختم رسولان *** بیا ای وارث خون شهیدان
مکن از عاشقان خود جدایی *** عزیز فاطمه مهدی کجایی
بیا ای یوسف گم گشته ی ما *** بیا ای یادگار آل طاها
اما ما تو امید قلب مایی *** عزیز فاطمه مهدی کجایی
تمام عمر خود در انتظاریم *** که سر بر خاک پای تو گذاریم
تو نور دیده اهل ولایی *** عزیز فاطمه مهدی کجایی
تمام عمر خود در شور و شینم *** به یاد جدّ مظلومت حسینم
نگر این دوستان کربلایی *** عزیز فاطمه مهدی کجایی (1)

ج 4 ص 174

امام‌المتّقین جز علی نیست

به عالم بهترین جز علی نیست

تمام اعتقاد را بگویم

امیر المؤمنین جز علی نیست

با عشق علی علیه السلام و شعورم بدهند *** با نام علی علیه السلام ز پُل عبورم بدهند

چون شیعه مرتضی علی هستم من *** در سفره فاطمه علیها السلام حضورم بدهند

کنار گودی مقتل بشینم *** شوم هم ناله با زهرا بمیرم

بیا تا با دلی غمگین نشینم *** به سوگ مقتدای دین نشینم

بیا همراه زینب در دل شب *** کنار بستری خونین نشینم

ص: 294

1- اشعار دل سوز زیادی ، در کتاب مهدی علیه السلام کیست ؟ تألیف این حقیر می باشد/رجوع با آن کتاب شود

فلک امشب نسیمی سر دارد *** زمین از غصه رنگ زرد دارد

ب-یا ای دل بنالیم و بگ-ریم *** ه--وای ک-وف-ه ب-وی درد دارد

خدایا این جماعت خودپرستند *** به روی دین و قرآن دیده بستند

پس از بشکستن پهلوی زهرا *** سر مظلوم عالم را شکستند

***** سید حمید رضا برقی

ای کاش می شد با تو قرآن سر بگیرم *** در آسمانی نگاهی پر بگیرم

ای کاش می شد امشب ای قرآن ناطق *** دست شما را جان قرآن سر بگیرم

ای کاش می شد لااقل یک بار در خواب *** با دستت آغوشم تو را در بر بگیرم

ای کاش پایم وا شود در خیمه اش تا *** یک لقمه نان و عشق از دلبر بگیرم

ای کاش در تقدیر من امشب نویسند *** پای تو را یک شب به چشم تر بگیرم

موسیٰ علیم دادی

بیا تا در کنار تو بمانیم *** اگر قدر نگاهت را بدانیم

میان محفل جدّ غریب *** بیا صاحب عزا روضه بخوانیم

دیگر علی زبستر خود پا نمی خیزد *** زخم سر شکسته مداوا نمی شود

دیگر طبیب زحمت بی خود نکش، برو *** درد علی که بهتر از این ها نمی شود

از بس که تب نموده و رنگش پریده است *** زردی دستمال هویدا نمی شود

زینب به کاسه های پر از شیر دل نبند *** این چیزها برای تو بابا نمی شود

حالی تو را فقط حسنت درک می کند *** دردی حریف ماتم زهرا نمی شود

سی سال پیش جان علی را گرفتند *** خنجر که مرگ کشتن مولا نمی شود

افسوس و صدافسوس که ماه رمضان رفت *** این سفره پر فیض خدا از بر ما رفت
باب کرم و رحمت حق بر که خوش است *** لطف و سحر و زمزمه هر شبمان رفت

***** مرتضی شاهندی

ای ماه خدا خدانگهدار *** رفتی و خدا تو را نگهدار

تا سال دگر که بازگردی *** ما را ز ره خطا نگهدار

فیض ز تو گر نصیب ما شد *** آن فیض برای ما نگهدار

دیدی تو اگر گناهی از ما *** در پرده رازها نگهدار

ای ماه برای روز محشر *** این صوم و صلوة ما نگهدار

***** سید رضا مؤید

الهی نگاهی به این بنده کن *** گنه کار را باز شرمنده کن

ص: 295

الهی به این بنده فرصت بده *** به توفیق بر نفس رخصت بده

الهی کمیلی ابو حمزه ای *** مرا با مناجات عادت بده

مرا عفو کن تا کمیلت شوم *** ز خود بگذرم باب میلت شوم

نبینم خودم را خدایی شوم *** شب چارمی کربلایی شوم

تمام وجودم همین مطلب است *** شب چارمی ضامنم زینب است

مهدی رحیمی

ستار عیوب من الهی العفو *** غفار ذنوب من الهی العفو

تو غیر بدی ندیدی از من کاری *** بخشنده ی خوب من الهی العفو

یوسف رحیمی

بیا از رحمتت بر ما تورو کن *** بیا وزخم هایم را زُفو کن

به حق چهارده نور مقدس *** نظر بر سائل بی آبرو کن

یوسف رحیمی

بریزد اشک حسرت از دو عینم *** گدای رو سیاه عالمینم

دلم تنها به این خوش گشته یار ب *** که من هم از محبتان حسینم

یوسف رحیمی *****

الهی ندارم به غیر از تو یاری *** گنه کرده روز مرا شام تاری

نه فردا جوابی به جز شرمساری *** مدد کن که تو صاحب اختیاری

منم نادمی ، بی پناهی ، اسیری

به عُذر آدمم تا که دستم بگیری

اگر بسی عهد ها با تو بستم *** نکرده وفای غفلت شکستم

بگیر ای خطا پوش بخشنده دستم *** مده مزد و پاداش من آنچه هستم

منم نادمی ، بی پناهی ، اسیری

به عُذر آدمم تا که دستم بگیری

الهی چو خواهی جواب گناهان *** بود عضو عضو تن من گواهان

ولی آدمم با دلی عذرخواهان *** سوی ملجأ و حامی بی پناهان

منم نادمی ، بی پناهی ، اسیری

به عُذر آدمم تا که دستم بگیری

الهی به راهی که در پیش دارم *** چو مستم تهی دست تشویش دارم

تو خوبی و رحمت ز تو بیش دارم *** همه محنت و رنج از خویش دارم

منم نادمی ، بی پناهی ، اسیری

ص: 296

به عُذر آدمم تا که دستم بگیری

الهی تو بخشنده ای ، قادری ، مهربانی *** منم خسته ای ، مانده ای ، ناتوانی

اگرچه مرا هست بار گرانی *** مبادا که از درگه خود برانی

منم نادمی ، بی پناهی ، اسیری

به عُذر آدمم تا که دستم بگیری

الهی مدد کن سبک بار گردم *** همه عمر گرد ده و چار گردم

به خود آیم از خواب بیدار گردم *** نه یک بار دیگر گنه کار گردم

یاربّ به دوازده ولیّ ما را ببخش *** بر چار و ده انوار جلیّ ما را ببخش

بر حقّ رسول خاتم و فاطمه اش *** بر حضرت مرتضی علیّ ما را ببخش

یاربّ همه با عجز و نیاز آمده ام *** گر دور شدم دوباره باز آمده ام

از کرده خود گیره به کارم خورده *** بر درگه حیّ کار ساز آمده ام

یاربّ توره راست نمایان کردی *** بر هر بد من ز لطف احسان کردی

از بس ز تو رحمت دمام دیدم *** من راز خطای خود پشیمان کردی

یاربّ چو سفر کرده ای از راه آید *** گر دست تهی بوده شبانگاه آید

آهی به بساط چون ندارد «حامد» *** شب گاه به سوز و ناله و آه آید

یاربّ در رحمتت به روی همه باز *** خوش آن که به درگاه تو بود از آغاز

هر چند خطا و جرم ما افزون است *** ما را ز عطای خویش بی بهره مساز

یارب شَرری به جمله جانم کن *** پاکم کن و استوار ایمانم کن

تا آن که بسوزم و بسوزانم کس *** در آتش عشق خویش سوزانم کن

یارب ره نیک و بد نشانم دادی *** هر چه طلبیدم از تو آنم دادی

هر چند زمان دادی و دام از دست *** از لطف دگر باره زمانم دادی

یارب رحیم بنده ای نیکم کن *** رحمی به سیه نامه تاریکم کن

یک لحظه اگر ز عمر باقیست مرا *** یک گام به سوی خویش نزدیکم کن

ص: 297

یاربّ گنهم روز مکافات ببخش *** بر اشک شب پیر مناجات ببخش

بر ناله ی جانسوز علی بر سر چاه *** بر سوز دل جدّه ی سادات ببخش

یاربّ برسان قرار در وقت قیام *** شیرین ز بیان هر کلامت کن کام

روحی برسان به خواندن حمد و بده *** عرفان به گه سجود و هنگام سلام

یاربّ مددی دلی پشیمان دارم *** بر خبط (1) و خطای خویش اذعان دارم

ما را به غریب وادی طوس ببخش *** چون عشق رضا علیه السلام بر دل و بر جان دارم

یاربّ به درت خوار و ذلیل آمده ام *** با طاعت نا چیز و قلیل آمده ام

با دست تهی دیده تر ، توبه کنان *** بر بار گه ربّ جلیل آمده ام

یاربّ بپذیر خاطی و بدم *** با لطف و عطای بیکران کن مددم

با توبه به درگاه تو رو آوردم *** وای من اگر کنی ز درگاه ردّ

یاربّ مددی خلاصی از چاه ده *** بینا بصری قلب آگاهم ده

تا آن که شوم بهره ور از غفرانت *** بر درگه فیض و رحمتت راهم ده

یاربّ بنما ز هر پلیدی پاکم *** پیش از آنکه اجل رسد کند در خاکم

گر رحمت تو دست گیرم گردد *** از جُرم گذشته نیست دیگر باکم

یارب رحیم نور ایمانم ده *** آرامش و صبر پاک بازانم ده

هر چند که نعمت بود لائُحصی *** توفیق و سپاس حمد بر آنم ده

یارب نرسد ز سوی تو غیر از سود *** بیچاره کسی که غیر راحت پیمود

هر کس که طریق بندگی پیشه کند *** فردا نشود به پای میزان مردود

یارب خجلم که بنده ای بد بودم *** در غفلت و گمراهی بی حدّ بودم

جز درگه تو که می پذیری همه را *** آنی که منم ، ز هر دری ردّ بودم

ص: 298

1- خبط : چند معنی دارد : سخت زدن ، لگدمال کردن ، بی راه رفتن ، به راه غلط رفتن ، بدون بصیرت به کاری دست زدن یا در امری تصرف کردن ، و سهو و اشتباه کردن و سهو و اشتباه هم گفته می شود . فرهنگ عمید

یارب زِ کَرَمِ بِيخْشِ گمراهی ما *** کوتاه زمان بوده کوتاهی ما
با رحمت خود از سَرِ ما بیرون کن *** آمال دراز و حسرت واهی ما

یارب ز گناه دل شده افسرده *** شیطان درون دار و ندارم بُرده
با رحمت بی حساب خود دستم گیر *** دیگر به سرم سنگ ندامت خورده

یارب نه کف از حُسنِ عمل پُر باشد *** نی دارم عبادتی که در خور باشد
با رحمت خود حُسنِ ختامی برسان *** تا آخر کار ما چنان حُر باشد

یارب خجل از خویش و چنین بندگیم *** عمری همه رفت و مانده شرمندگیم
سوزانده تر از آتش دوزخ نباشد *** فردای دگر سوز سر افکندگیم

یارب بیخش و بنده خود را حلال کن *** عفو گناه ما به رسول و به آل کن
ما جملگی ذلیل و تویی قادر و جلیل *** با رحمتت معاف به روز سؤال کن

الهی مهربان چاره سازم *** من آن بیچاره برگشته بازم
رسان خوی رضا و خلق تسلیم *** بپر از سر خیال حرص و آزم

الهی بی قرارم، بی قرارم *** به یغما دادم عمر و شرمسارم
نهان کردی هر آنچه خبط کردم *** مبادا پرده برداری ز کارم

الهی ای پشیمانان خریده *** که صیت (1) رحمت هر جا رسیده

به لوح دل نوشتم توبه خود *** قلم قامت مرکب اشک دیده

الهی دیده ای تر کن نصیبم *** همی ایمان و باور کن نصیبم

ز اشک چشم امروزی که بارم *** به فردا آب کوثر کن نصیبم

الهی در به رویم باز کردی *** رهین لطف از آغاز کردی

چگونه شکر این نعمت گزارم *** که با عشقت مرا، دمساز کردی

ص: 299

1- صیت: آوازه و نام نیک، ذکر خیر، شُهرت نیکو

الهی خالق یکتا و بی چون *** که دل بر عشق پاک توست مفتون
رسان این ذره را تاب و توانی *** نگردد خسته از طاعات افزون

الهی ساز شیرین کام ما را *** ز شهد عشق پر کن جام ما را
رسان توفیق طاعت این دو روزه *** ز رحمت خیر کن فرجام ما را

ای بندگان مبتلاییم *** تهی دستان بی برگ و نواییم
تویی یکتا غنی و قادر و ما *** همه بر درگه رحمت گداییم

الهی مهر تو بر دل به هشتم *** سر کوی تو بهتر از بهشتم
اگر لطف تو دستم را بگیرد *** امیدی کی بودی بر آن چه کِشتم

الهی بی قرارم ، دردمندم *** فقیری ، بی نوایم ، مستمندم
اگر کوه گرانم بر سر آید *** امید غیر تو بر کس نبندم

الهی از تو احسان دیده دیده *** همی لطف فراوان دیده دیده
بسی نعمت ، بسی رحمت ، بسی جود *** چه در پیدا و پنهان دیده دیده

اول به رسول حیّ سرمد صلوات *** دوم به علی وصیّ احمد صلوات

سوم به تبار پاک و معصوم نبیّ *** ذریّه زهرا علیها السلام و محمد صلی الله علیه وآله صلوات

خوشا بودن به فرمان محمد صلی الله علیه وآله *** زدن دستی به دامان محمد صلی الله علیه وآله

شنیدن گفته ها پیش از دل و جان *** عمل کردن به قرآن محمد صلی الله علیه وآله

علی علیه السلام نور جلیّ کز کعبه آمد *** به لوح سینه اش اسرار سرمد

دو نتوان گفت او را با پیمبر صلی الله علیه وآله *** علی علیه السلام یک نور باشد با محمد صلی الله علیه وآله

نور دگری به بیت احمد صلی الله علیه وآله آمد *** محبوب رسول صلی الله علیه وآله سرمد آمد

تا عطر وجودش همه عالم گیرد *** زهرا علیها السلام گل گلزار محمد صلی الله علیه وآله آمد

گریان شدن از بار گنه کاستن است صلی الله علیه وآله *** در راه رضای دوست برخاستن است

ص: 300

عشق به خداست ، دوستی با حَسَنین *** زهرا و محمّد صلی الله علیه وآله و علی خواستن است

خوشا آنان که در طاعات پیشند *** به یاد خالق و فارغ ز خویشند

مُرید و مُخلص آل رسولند *** محمّد صلی الله علیه وآله را به آیینند و کیشند

بهره وریم جمله از لطف خدای سرمدی *** بر سر ماست سایهٔ پرچم دین احمدی صلی الله علیه وآله

عاشق بر پیمبر و جملهٔ آل پاک او *** محفل ماست مملو از عطر گل محمّدی صلی الله علیه وآله

در وادی عشق با وفا را صلوات *** سردار شهید کربلا را صلوات

هر دم به ابوالفضل علیه السلام علمدار درود *** دلباختهٔ خون خدا را صلوات

هر لحظه بود وقت و بهار صلوات *** پس خیر بی شمار صلوات

ای آنکه به دل مهر پیمبر داری *** کن خدمت حضرتش نثار صلوات

گر می طلبی ز خضر ره آب حیات *** محتاجشفاعتی ز او بهر نجات

خوش بوی دهان خویشتن کن بفرست *** همواره به مصطفی محمّد صلی الله علیه وآله صلوات

ای آنکه به عشق برکات آمده ای *** در بار سفینهٔ التّجاة آمده ای

مدّ نظر رسول و آلی زیرا *** با ذکر مدام صلوات آمده ای

تا چشم ما به دست حبیب است و جام او *** ماییم و یاد دائم و ذکر مُدام او

در روز حشر دیده ما سوی مصطفی است *** صلوات بر محمد صلی الله علیه وآله و آل گرام او

بادا حضور حضرت زهرا علیها السلام سلام ما *** ای پیک خوش ، خبر برسان این پیام ما

بر شاه دین علی و به ابنای او درود *** بر ختمی انبیاء صلوات مدام ما

به فرمان امام از جان دل ای دوست شایق باش *** ز کذب و ناروا بی زار و عاشق بر حقایق باش

دروغ از پیروان مکتب او نیست شایسته *** تو همچون صادق آل محمد صلی الله علیه وآله پاک و صادق باش

دلا بس کن دگر افعال بد آمال بی حد را *** بیا با توبه راضی کن ز خود مولای سرمد را

به نزد خالق و مخلوق مسعودی و مقبولی *** کنی گر پیشه آئین و ره پاک محمد صلی الله علیه وآله را

هر آن کس رنج دنیا برد و گس شد *** نبرده بهره ای گویند بس شد

ص: 301

خوش آن پاکیزه دامان سبک بال *** که با یاد خدا در هر نفس شد

ز نفس کینه جو فریاد فریاد *** که داده هستتیم بر باد بر باد

به زیر تیغ این دشمن اسیرم *** مگر لطف خدا آید به امداد

خوشا آنان که در سوز و گدازند *** همی با یاد دل بر در نمازند

به عهد خویشتن پایند ماندند *** به راه عشق مولا پاک بازند

نگو گویی چو عطر یاس باشد *** که جایش بر ضمیر ناس باشد

ندارد هر که پاسی نهت خلق *** به خالق هم نمک شناس باشد

بهر گامی خطر در راه بسیار *** ولی لطف خداوندی نگهدار

چو بینی هر دم از او مهربانی *** دمی یادش ز خاطر دور مگذار

دل من خواهشت کرده مرا پیر *** گرفتی از من عقل و هوش و تدبیر

مرا هر سو به میل خود کشاندی *** پرستو پر کشید و من زمین گیر

گناهان بار سنگینیت بر دوش *** خطا از ما و مولا هم خطا پوش

مرّوت نیست جای نیکی او *** بدی و خاطرش کردن فراموش

بهر جانب کنی رو سوی یاره *** سراسر ملک یار و کوی یاره

بهر برگ و گلی در باغ و بوستان *** نشان هایی ز رنگ و بوی یاره

زیان بی ذکر او مگذار آنی *** ولی هرگز مگو ذکر زبانی

خوشا همراه با اخلاص گفتن *** سخن از جان و دل با یار جانی

گناهان را خدا می بخشد، آری *** اگر در توبه ی خود پایداری

ولی ما را چه ماند زین همه لطف *** حضور حضرت او شرمساری

تو که آگه به روز رستخیزی *** چرا دل بند مال و پُست و میزی

اگر دنیای دون فانی بدانی *** نخواهی داد دل را بهر چیزی

ص: 302

دلا شب نیمه شد برخیز از خواب *** دمی باقی دگر دریاب دریاب

ز رحمت داده بازت رخصتی چند *** بخواه عذر گناهان را ز ارباب

مثال ما چنان دریا و ماهیست *** که غرق نعمت و لطف الهی است

چو افتد جانب خشکی بدانند *** همان دریا برایش قصر شاهیست

مسافر ما همه هستیم در راه *** به پایان می رسد خواه و ناخواه

بکن نیکی و از بد بر حذر باش *** که هست عمر سفر بسیار کوتاه

به نام او چو کردی صبح آغاز *** نما کوشش به کار خویش پرداز

به دریا کن رها تور توکل *** هر آن چه دوست خواهد می دهد باز

خوشا آنان که درد دوست دارند *** هر آنچه خصلت نیکوست دارند

صفا و پاکی و اخلاص و ایمان *** که فرمان است و میل اوست دارند

دلا چون مرغ شب سر ده نوارا *** صدا کن در دل شب آشنا را

به اشک و سوز باز آتا بینی *** ز رحمان و رحمت بی منتها را

خوشا آنان که بیدارند شب ها *** به کوی حضرت دارند شب ها

به سوز و ناله ها در عذر و تقصیر *** سرشک بی امان بارند شب ها

مباش هرگز دمی از خویش غافل *** کنون اندیشه ای کن بهر آجل

رسان پیش از که آید خشم طوفان *** شکسته زورق (1) خود را به ساحل

دلا دارم به دست اختیارم *** فنا کردی همه دار و ندارم

رسیده آفتابم بر لب بام *** رهایم کن دگر با او گذارم

خوشا آنان که سوز سینه دارند *** خمیری پاک چون آینه دارند

نمی گیرند بر دل کینه ی کس *** دلی پاک و تهی از کینه دارند

غم و شادی این دنیا سر آید *** اجل بی وقفه بر خشک و تر دارند

ص: 303

1- زورق: کشتی کوچک

خوشا آن که سر افراز و سبک بال *** به دست پُر به پیش دل بر آید

به دام خود اسیرم کردی ای دل *** زَبَر بودم به زیرم کردی ای دل
ز غفلت هر چه می گفتم شنیدم *** ز خواهش هات پیرم کردی ای دل

ز هجرانت حزین تا کی من و دل *** به غم ها همنشین تا کی من و دل
بریزم از برایت روز و شب ها *** سرشک آتشین تا کی من و دل

اگر چه ما ز جزئی خاک باشیم *** توان ماست در افلاک باشیم
به قرب او قرین وقتی توان شد *** که صاف و بی ریا و پاک باشیم

خداوندا سرا پاسوز و دردم *** بسی جور و ستم با خویش کردم
به امیدی که گردم از گُنه پاک *** بگرد پاک بازانت بگردم

اگر خوبم اگر بد هر که هستم *** اسیر عاشقم یکتا پرستم
غم عشقش مرا در بند کرده *** چه خوش ره توشه ای داده به دستم

به خوبان خوش انیس و دوست بودن *** کنار هر کسی نیکوست بودن
ز گمراهان همی دوری گزیدن *** قرین هرکه او حق جوست بودن

چو روح از پیکر ما پَر بگیرد *** دوباره زندگی از سر بگیره

برون آید چو جان از جسم خاکی *** رود جا در بر دل بر بگیره

دهد نفس دمی هر دم فرییم *** نخواهد خلوت من با حبیبم

نگردم چیره بر این خصم خون خوار *** مگر الطاف او گردد نصیبم

به هر بامی که دل گفتت پریدی *** چه محنت ها به جان خود خریدی

ز یار مهربان بس کن کناره *** ز دوری غیر مهجوری چه دیدی

خوش آن کو دیده اش جز او ندیده *** کلام دوست را بر جان خریده

به جز در وادی و گل زار وحدت *** نکرده هیچ سیر و گل نچیده

ص: 304

بیا اکنون که باشد باز این راه *** بیا با توبه ای وقت سحر گاه

مشو غافل که چون پیمانۀ پُر شد *** نداری فرصت یک گفتن آه

ز عشق خود مرا بی تاب کردی *** برون از دیدگانم خواب کردی

ز هجرانت قرارم را ربودی *** سراپایم چو شمعی آب کردی

حسبم گرچه دنیا ناز داره *** ز رحمت در به رویم باز داره

دلَم پَر می زنه بهر وصالش *** به هر دم حسرت پرواز داره

چرا پیوند با یارت گسسته *** چرا چشم دلت گردیده بسته

مشو دنیا طلب هشدار هشدار *** طلب کار تو پشت در نشسته

خوشا راز و نیاز عاشقانه *** به خلوت گاه با یار یگانه

به راه دوست دادن هستی خود *** ستادن جان و عمر جاودانه

بیا کن جانب نادیده دیده *** دگر وقت پشیمانی رسیده

برد عمر آفتابی بر لب بام *** که تا دیده زنی بر هم پریده

تو که از مال و مُکنت کم نداری *** خبر از آن که دارد غم نداری

مبادا با خبر گردی زمانی *** که دیگر مهلت یک دم نداری

ندارد دانش بی عشق سودی *** فزون علم و تو هستی آنچه بودی

چو علم و عشق و عرفان جمع گردید *** ز عالم گوی سبقت را ربودی

تو که گویی صبوری کن صبوری *** نمی دونی چه سخته تاب دوری

به جا نگذاشت باقی دوری و صبر *** به چشم پیر کنعان ذره نوری

به عشق خویش پای بندم تو کردی *** به وصلت آرزومندم تو کردی

چونی نالان و سوزان نمودی *** جدا هر بند از بندم تو کردی

اگر چه حضرت حقّ عیب پوش است *** چو رسوایی به بار آری خموش است

ولی فردا بماند پای در گِل *** هر آن کس بار سنگینش به دوش است

ص: 305

خوشا آنان که حقّ در پیش دارند *** عمل بر گفته های خویش دارند

رضا دارند آنچه آید از دوست *** نه حزنی نی غم و تشویش دارند

منم سرگشته و حیرانت ای دوست *** سر خوان گرم مهمانت ای دوست

فقیری دل شکسته دیده بسته *** به امید تو و احسانت ای دوست

مرا در دل نباشد جز غم دوست *** ندارم شکوه از بیش و کم دوست

نمی گیرد دلم یک لحظه آرام *** مگر با یاد و ذکر هر دم دوست

همی بینی ز دل بر مهربانی *** چرا دوری کنی و سرگرانی

ز لطف خود تو را داده پر و بال *** تو بام دیگری پر گسترانی؟

خوشا بیداری و شب زنده داری *** حضور حضرتش با اشک و زاری

دل دلبر به ناله نرم کردن *** برای وصل کردن بی قراری

گران جرمیست گس رسوا نمودن *** و یا راز کسی افشا نمودن

خوشا خوردن غم هم را همیشه *** گره از کار هم را و نمودن

گل شب بو که اسرار تمامی *** ز خُم وحدت دادند جامی

که شب ها خلوتت با دوست داری *** بگو از آن چه بشنیدی کلامی

به مُعضل گر نیاید از تو کاری *** توگّل باید و امیدواری

کلید حلّ هر پیچیده مشکل *** به ایمانست و صبر و بردباری

دلا از خود سؤال کن زمانی *** هر آنچه دوست می خواهد تو آنی؟

رضایش را طلب تا فرصتی هست *** که دنیا گنبد و ما گردکانی

مائیم و دلی شیفته حضرت دوست *** آن کو همه دل های جهان در ید اوست

با رخصت او دیده ما را اشکیست *** از مرحمت اوست که آبی به سیوست

ص: 306

آلوده هر جرم و گناهم ربّی *** افتاده به دست خود به چاهم ربّی
ظلمات دلم به نور خود روشن کن *** رحمی ، رحمی که بی پناهم ربّی

ما جمله فنا و حیّ و موجود تویی *** جاوید تویی و باقی و بود تویی
تا آن که دوباره در حضورت باشیم *** جانبخش به آنکه رفت و فرسود تویی

از بُعد گناه گشته ام افسرده *** شیطان درونی دار و ندارم برده
یک بار دگر بگیر دستم یا ربّ *** دیگر به سرم سنگ ندامت خورده

شب آمده تا رو به مناجات بریم *** دیده به سوی قبله حاجات بریم
در عذر گناه دامنی پُر از اشک *** ره توشه فردای مکافات بریم

گر سوی حبیب خویش باز آیی تو *** بر دشمن و دوست سرفراز آیی تو
ار درگه او به دست پُر خواهی رفت *** گر با دل پُر سوز و گداز آیی تو

ای قفل مهمّات به دست همه باز *** واقف به نهان و فاش بهرت همه راز
از سوز دل و نیازم آگاه تویی *** درمانده منم رحمتی ای بنده نواز

خوش وقت سحر به درگه ربّ و دود *** از آب وضو به دیده خواب آلود

آوردن عذر و توبه بر حضرت دوست *** بردن همه ی فیض و رحمت نامحدود

در کشور عشق آشنا را بخرند *** هر قطره اشک پر بها را بخرند

ادعونی و استجب لکم فرموده *** هر ملتمس خوانده دعا را بخرند

هستیم گدا جمله و ارباب عین است *** باطل بود هر جا سخن از ما و منیست

کشکول گدائیست به دست همگان *** ریزند در آن به هر که محرم شدنیست

آن کس که خیال وصل دل بر دارد *** باید که جزا و مهر ز دل بردارد

ص: 307

1- نوای عشق حسینی ص 285 ، اکبر محامدیان (حامد)

گر عشق به غیر دوست دارد بر دل *** عاشق نبود هوای دیگر دارد

نوای عشق حسینی ص 270

در توبه از خطایا

ای داده خلاصه عمر به باد *** وی گشته به لهُو و لعب دلشاد

وی مست ز جام هوا و هوس *** یک ره ز شراب معاصی بس

وی مست ز جام هوا و هوس *** مرغابی بحر گناه مباح

از توبه بشوی گناه و خطا *** وز توبه بجوی نوال و عطا

نومید مباح ز عفو اله *** ای مجرم عاصی نامه سیاه

گرچه گنه تو ز عدّ بیش است *** عفو و کرمش از حدّ بیش است

عفو ازلی که برون ز حدّ است *** خواهان گاه فزون ز عدّ است

لیکن چندان در جرم مپیچ *** که مکان صلح نماند هیچ

تا چند کنی ای شیخ کبار *** توبه تلقین بهایی زار؟

گر توبه روز به شب شکند *** وین توبه به روز دیگر فکند

عمرش بگذشت به « لیت » و « عسی » *** در توبه صبح شکست مسأ

ای ساقی دلکش فرح فال *** دارم ز حیات هزار ملال

درده قدحی ز شراب طهور *** بر من بگشا در عیش و سُرور

که گرفتارم به غم جانکاه *** زین توبه سست بدتر ز گناه

وی ذاکر خاص بند مقام *** آزرده دلم ز غم ایام

زین ذکر جدید فرح افزای *** غم های جهان ز دلم بزدای

می گو با ذوق و دل آگاه *** الله الله الله

کین ذکر رفیع همایون فر *** وین نظم بدیع بلند اختر

در بحر غریب (1) چه جلوه نمود *** درهای فرح بر خلق گشود

آن را به خوان به نوای حزین *** وز قَمَّة (2) عرش بشنو تحسین

یارب به کرامت اهل صفا *** به هدایت پیش روان وفا

کین نامه نامی نیک اثر *** کاورده ز عالم قدسی خبر

پیوسته خُجسته پیامش کن *** مقبول خواص و عوامش کن

شیخ بهایی

بیا تا دست از این عالم بداریم *** بیا تا پای دل از گل بر آریم

بیا تا بردباری پیشه سازیم *** بیا تا تخم نیکویی بکاریم

ص: 308

1- بحر غریب: در اصطلاح عروض در اصل «فاعلاتن» «مستفعلن» دو بار است.

2- قَمَّة: به معنای میان سر باشد و به عربی فوق گویند. کشکول شیخ بهایی ج 1 ص 299، چاپخانه زائر، سنه چاپ 1388

بیا تا از غم دوری از آن در *** چو ابر نو بهاران خون بباریم

بیا تا همچو مردان در ره دوست *** سر اندازی کنیم و سر نخاریم

کشکول شیخ بهایی (1)

برو دامن از گردِ عصیان بشوی *** که ناگه ز بالا ببندند جوی

گر آینه از آه گردد سیاه *** شود روشن آینه دل ز آه

هنوز از سرِ صلح داری چه بیم؟ *** درِ عذرخواهان ببندد کریم

سعدی شیرازی

در پای گنه شد دل بیمارم پست *** یا رب چه شود اگر نگیری دست

گر در عملم آنچه تو را باید نیست *** اندر کرمم آنچه مرا باید هست

***** افغانی کشکول (2)

نشاط عمر

حدیث کودکی و خود پرستی *** رها کن کان خماری بود و مستی

چو عمر از سی گذشت و بلکه از بیست *** نمی باید دگر چون غافلان زیست

نشاط عمر باشد تا چهل سال *** چو پنجه شد فرو ریزد پر و بال

پس از پنجه نباشد تندرستی *** بصر گندی پذیر پای سستی

چو شصت آمدنشست آید پدیدار *** به هفتاد بیفتاد آلت از کار

به هشتاد و نود چون در رسیدی *** بسا سختی که از گیتی کشیدی

وز آن جا گر به صد منزل رسانی *** بود مرگ به صورت زندگانی

سگ تازی چو آهو گیر گردد *** بگیرد آهویش چون پیر گردد

چو در موی سیاه آمد سپیدی *** پدید آید نشان نا امیدی

ز پنبه شد نبا گوشت کفن پوش *** هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش

جوانی گفت : « پیری را چه تدبیر » *** که یار از من گریز چون شوم پیر

جوابش داد پیر نغز گفتار *** که : در پیری تو خود بگریزی از یار

نظامی

ص: 309

1- ج 1 ص 348 ناشناس

2- ج 2 ص 1085

دل دارای ولای علی علیه السلام

دل به غیر از شاه مردان با کسی سودا ندارد *** بی ولای مرتضی دل داشتن معنی ندارد

خواست گر روزی رود از این سرا با زاد و توشه *** بهتر از حبّ علی علیه السلام در دست خود کالا ندارد

روز رستاخیز مغزش از حرارت می گدازد *** هر که در ظلّ همایون علی علیه السلام مأوی ندارد

گر نباشد در کفش پروانه ی امضای مولا *** راه بر او بسته جا در عالم بالا ندارد

چون بخواهد با ریا خود را زند جاهاتف غیب *** بانگ بر او می زند پروانه ات امضا ندارد

با کلام الله ناطق هر که در افتد و افتد *** نیست تردیدی در او امروز یا فردا ندارد

ذات بی همتا پی تفسیر قرآن مجیدش *** در همه گون و مکان جز چهارده دانا ندارد

وای بر آن کس که خرمای فدک را خورد و ز آن پس *** یا وقاحت گفت حقی حضرت زهرا علیها السلام ندارد

حقّ مولا را گرفت و برد این حقّ مسلم *** در مقام بازپرسی فرصت حاشا ندارد

پیروی هر کس ولای مرتضی را کرد انکار *** جای او در دوزخ است هیچ استثناء ندارد

گنجینه ی دانشمندان (1)

مناجات امام حسین علیه السلام با خدای خود (زبان حال)

از تن و جان بار الها در رهت دل بر گرفتم *** مستی خود دادم و خوشنودی داور گرفتم

از زن و فرزند و یار و خانمان یک سر گذشتم *** کام دل را بر حقّ از خنجر و حنجر گرفتم

جان خود دارم که جان ها را ز غم آزاد سازم *** در ره وصل تو دل از اکبر و اصغر گرفتم

در بیابان ولایت از سر و از جان گذشتم *** تشنه لب جان دادم و وصل تو در خاطر گرفتم

من شدم راضی تم در خاک و خون عریان بماند *** خاک گرم کربلا را بالش و بستر گرفتم

مشتری گشتم در این بازار کالای بلا را *** نفع ها از دادن انگشت و انگشتر گرفتم

در منای دوست قربان دادم و قربان شدم من *** چون از این هستی گذشتم هستی دیگر گرفتم

گرچه مشکل بود بی اکبر برابم زندگانی *** با غم او ساختم تا زندگی از سر گرفتم

سوخت جان و قلب جیران (2) در غم شاه شهیدان *** در عزایش دل ز کف دادم ولی دل بر گرفتم

گنجینه ی دانشمندان ج 2 ص 414

بی تو یا ربّ به بستان گل مرویا *** اگر رویا کش هرگز مبیویا

بی تو هر کس بخندد لب گشاید *** رُخش از خون دل هرگز مشویا

به صحرا بنگرم صحرا تو وینم *** به دریا بنگرم دریا تو وینم

به هر جا بنگرم کوه و در دشت *** نشان از قامت رعنا تو وینم

ز دست دیده و دل هر دو فریاد *** که هر چه دیده بیند دل کند یاد

ص: 310

1- ج 2 ص 348

2- جیران به کسر جیم به معنی همسایه - و به فتح جیم ، به معنی آهو و حیران با حاء ، به معنی سرگردان و سرگشته

بسازم خنجری نیشش ز فولاد *** زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

خدایا داد از این دل داد از این دل *** که یک دم مونگشتم شاد از این دل

چو فردا دادخواهان دادخواهند *** بخوادم صد هزاران داد از این دل

یکی در دو یکی درمان پسندد *** یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد وصل و هجران *** پسندم آنچه را جانان پسندد

عزیزا کاسه و چشمم سرایت *** میان هر دو چشمم جای پایت

از آن ترسم که غافل پانهی باز *** نشیند ز مژگانم به پایت

خوشا آنان دیدار تو وینند *** که سر پیوسته در پای تو وینند

گرم دستم نمی آید تو و نیم *** به شم آنان یونیم که تو یرند

گنجینه ی دانشمندان ج 7 ص 364

یا حسین علیه السلام

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم *** این گنج پر بهاست من ارزان نمی دهم

گر انتخاب جنت و کویت به من دهند *** کوی تو را به جنت و رضوان نمی دهم

نام ترا به نزد آجانب نمی برم *** چون اسم اعظم است به دیوان نمی دهم

جان می دهم به شوق وصال تو یا حسین *** تا بر سرم قدم نهدی جان نمی دهم

ای خاک کربلای تو مهر نماز من *** آن مهر را به مهر سلیمان نمی دهم

من را غلامی تو بود تاج افتخار *** این تاج را بافسر شاهان نمی دهم

دل جایگاه تو باشد نه غیر تو *** این خانه خداست به دیوان نمی دهم

تا سر نهاده ام چو (مؤید) بدرگهت *** تن زیر با منت دونان نمی دهم

***** گنجینه ی دانشمندان ج 8 ص 307

مناجات

ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای *** تا چند روم در بدر و جای به جای

یا خانه امید در دربند *** یا قفل مهمّات مرا در بگشای

یا ربّ ز قناعتیم توان گر گردان *** و ز نور یقین دلم منور گردان

ز روی من سوخته سرگردان *** بی منت این خلق میسر گردان

در هر سحری با تو همی می گویم راز *** بر حضرت تو همی کنم عرض نیاز

بی منت بندگانت ای بنده نواز *** کار من بیچاره ی درمانده ساز

ص: 311

ای خواننده خدا تو را ولی ادرکنی *** بر تو ز نبی نص جلی ادرکنی
دستم تهی و لطف تویی پایانت *** یا حضرت مرتضی علی ادرکنی

ای کرده ترا خدا ولی ادرکنی *** ای کرده ترا نبی وصی ادرکنی

ای شیر خدا امیر حیدر فتحی *** وی قلعه گشای در خیبر فتحی
درهای امید بر زخم بسته شده *** ای صاحب ذوالفقار و قنبر فتحی

ای خالق خلق رهنمایی بفرست *** بر بنده بینوا نوایی بفرست
کار من بیچاره گره در گرهست *** رحمی بکن و گره گشایی بفرست

یا رب ز گناه زشت خود منفعلم *** وز قول بد و فعل بد خود خجلم
فیض به دلم ز عالم قدسی رسان *** تا محو شود خیال باطل ز دلم

حَمْدًا لَكَ رَبِّ نَجِّنِي مِنْكَ فَلَاح *** شُكْرًا لَكَ فِي كُلِّ مَسَاءٍ وَ صَبَاح
مِنْ عِنْدِكَ فَتَّحْ كُلِّ بَابٍ رَبِّي *** اِفْتَحْ لِي اَبْوَابَ فُتُوْحٍ وَ فَتَّاح

یا رب بعلی بن ابی طالب و آل *** آن شیر خداوند جهان جل جلال
کاندر سه مکان رسی به فریاد *** اندر دم نزع و قبر و هنگام سؤال
یا رب به رسالت رسول الثقلین *** یا رب به غزا کننده بدر و حنین

عصیان مرا دو حصّه کن در عرصات *** نیمی به حسن ببخش و نیمی به حسین

سبحان الله بهر غمی یار تویی *** سبحان الله گشایش کار تویی

سبحان الله به امر تو کن فیکون *** سبحان الله غفور و غفار تویی

یارب یارب کریمی و غفاری *** رحمان و رحیم و ارحم و ستاری

خواهم که به رحمت خداوندی خویش *** این بنده شرمنده فرو نگذاری

ای نه دله هر ده یله کن *** صراف وجود باشد و خود را چله کن

یک صبح با خلاص بیا بر در دوست *** گر کام بر نیامد آنکه گله کن

یارب در دل به غیر خود جا مگذار *** در دیده من گرد تمنا مگذار

گفتم گفتم ز من نمی آید هیچ *** رحمی مرا به من وا مگذار

یارب بگشاگره ز کار من زار *** رحمی که ز عقل عاجزم در همه کار

جز درگه تو کی بودم درگاهی *** محروم از این دزم مکن یا غفار

یا ربّ بدو نورِ دیده پیغمبر صلی الله علیه وآله *** یعنی بدو شمع دودمان حیدر

بر حالِ من از عینِ عنایت بنگر *** دارم نظر آن که تا نیفتم ز نظر

یا ربّ ز دو گون بی نیازم گردان *** وز آفسر فقر سرفرازم گردان

در راه طلب محرم رازم گردان *** زان ره نه سوی توست بازم گردان

یا ربّ ز گرم دری به رویم بگشا *** راهی که درو نجات باشد بنما

مستقیم ز هر دو جهان کن بکرم *** جز یاد تو هر چه هست بر از دل ما

یا ربّ تو ز خواب ناز بیدارش کن *** وز مستی حُسنِ خویش هشیارش کن

یا بی خبرش کن که نداند خود را *** یا آن که ز حال خود خبردارش کن

بی شک الفت احد از وجوی مدد *** وز شخص احد به ظاهر آمد احمد

در ارض محمّد شد و محمود آمد *** از قل الله « قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ »

من دوش دعا کردم و باد آمینا *** تا به شود آن دو چشم باد آمینا

از دیده بد خواه تو را چشم رسید *** در دیده بد خواه تو باد آمینا

ای جمله بی کسان عالم راه کس *** یک جو کزمت تمام عالم را بس

من بی کسم و تو بی کسان را یاری *** یا ربّ تو به فریاد من بی کس رس

یک نیم رُخت « أَلَسْتُ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ » *** یک نیم دگر « إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ »

بر گرد رخت نوشتم « يُحْيِي وَيُمِيتُ » *** مَنْ مَاتَ مِنَ الْعِشْقِ فَقَدْ مَاتَ شَهِيدٌ «

یا ربّ مکن از لطف پرشیمان ما را *** هر چند که هست جرم و عصیان ما را

ذات تو غنی بوده و ما محتاجیم *** محتاج به غیر خود مگردان ما را

یا ربّ تو بفضل مشکلم آسان کن *** از فضل و کرم درد مرا درمان کن

بر من منگر که بی کس و بی هنرم *** هر چیز که لایق تو باشد آن کن

ای غم گذری بگویی بد نامان کن *** فکر من سرگشته بی سامان کن

زان ساغر لبریز که پر می ز غمست *** یک جرعه به کار بی سر آن جامان کن

ای شعله طُورِ پُر نور از تو *** وی مست به نیم جرعه منصور از تو

هر شیء طُورِ پُر نور از تو *** من از تو و مست از تو و مخمور از تو (1)

در راه یگانگی نه کفرست و نه دین *** یک گام ز خود برون نه و راه ببین

الهی دردها را دوا ز تو *** شفا بخشی مرا از درد ما دو

شفایم ده از این دردم الهی *** بِحَقِّ نُورٍ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ

مرغ دولت بر سرم پر می زند پرواز کن *** دست همه بر سرم پر می زند پرواز کن

سخت در کارم گره افتاده ای مشکل گشا *** یا غیاث المستغیثین این گره را باز کن

یا ربِّ بمحمّد صلی الله علیه وآله و علیّ علیه السلام و زهرا علیها السلام *** یا ربِّ به حسین علیها السلام و حسن علیها السلام آن آل عبا

ص: 313

1- نام خمر و مخمور که در میان می آید - لذت شعر و مناجات را می گیرد، گرچه معنای معنوی دارد و مراد ظاهر لفظ نیست.

کز لطف بر آر حاجتم در دو سرا *** بی منت خلق یا علیّ الأعلی

یا من بک حاجتی و روحی بیدیک *** نحن غیرک اعرضت و اقبلت الیک

مالی عمل صالح استطهر به *** قد جئتک راجیاً توکلت علیک

الهی تبت عن کلّ المعاصی *** باخلاص رجاء للخلاص

اغثنی یا غیاث المستغیثین *** یوم یؤخذ بالنواصی

یا قاهر الجبابرة کاسرا الأکاسرة *** بالمصطفی المرتضی مع النجوم الزهراء

اغفر لنا ما قد مضی *** و نجتنا فی الآخرة

یا مَنْ یُجِیبُ دُعَاءَ الْمُضْطَرِّ فی الظُّلمِ *** یا کاشِفَ الضُّرِّ وَ البَلِیِّ مَعَ السُّقْمِ

قَدْ نَامَ وَ فُدِّکَ حَوْلَ الْبَیْتِ وَ انْتَبَهُوا *** یَدْعُوا وَ عَیْنُکَ یا قَیُّوْمُ لَمْ تَنَمْ

هَبْ لَیْ بِجُودِکَ أَفْضَلَ الْعَفْوِ عَن جُرْمِی *** یا مَنْ أَشَارَ إِلَیهِ الْخَلْقُ فی الْحَرَمِ

إِنْ کَانَ عَفْوُکَ لَا یَلْقَاهُ ذُو سَرْفٍ *** فَمَنْ یَجُودُ عَلَی الْمَعَاصِی بِالنِّعَمِ

ای باد صبح مشک بو *** سوی نجف او را تو جو

با شاه دین حیدر بگو *** با ساقی کوثر بگو

فلان سلامت می کند *** جان را غلامت می کند

با سید سرور بگو *** مستی ز جامت می کند

فلان سلامت می کند *** فلان سلامت می کند

کز لطف بر آر حاجتم درد و سرا *** بی منت خلق یا علیّ الأعلیٰ (1)

ای محرم راز مصطفی ادرکنی *** یا صاحب تاج لا فتی ادرکنی

در خانه غم فتاده ام یا مولا *** از بهر خدا ولیّ حقّ ادرکنی

ای ماه بنی هاشم خورشید لقا عباس *** ای نور دل حیدر شمع شهدا عباس

از محنت و درد و غم ما روبه تو آوردیم *** دست من بی کس گیر از بخر خدا عباس

***** چشمه رستگاران (2)

ای آنکه کریمان همه محتاج تو اند *** سوی تو خلائق همگی ناله زنند

ص: 314

1- بِإِذْنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، تمام این خطاب ها که به معصومین یا تالی تلو معصوم می کنیم ، در امر دنیا و آخرت ، همه بِإِذْنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى است و بس آنها را در واقع شفیع خود قرار می دهیم ، آنها وسیله اند . به درگاه پروردگار مَنان . کَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيَّ الْوَسِيلَةَ . (سوره ی مائده آیه ی 35)

2- صفحه 581 - 596

سازی چو غنی جمله فقیران را تو *** ناید به بزرگی تو یک ذره گزند
خود دانی لطف و کرمت با بنده *** بر درگه تو چرا زخم چون و چند
دارم ز تو امید که بخشی گنهم *** بر بنده ی خویش ناامیدی میسند

ای خدا می طلبم عفو تو را *** بگذر از جرم و گناهان و خطاء
دارم امید ز فضل و کرمت *** چون ندیدم ز تو جز لطف و عطا
غریب شهر سامانی ندارد *** مکان و جا و درمانی ندارد
به وقت خواب در یاد عزیزان *** نخواهد چون که یارانی ندارد
به فریادش ختم پیغمبران *** کفیل یتیمان بود در جنان
بهر جا که دیدی یتیمی نواز *** که یابی در عقب باز آتش امان
اگر داری تو میل سیر معنا *** بیا در راه ما حل کن معما
ولی ترک هوا باید نمودن *** به نور حق دهی دل را مصفا
تورا کیمیائی دهم چاره ساز *** که باشی ز درد و دوا بی نیاز
به بحر فیوضات دین کن سفر *** که بر خلق عالم شوی کار ساز

مناجات

بنامش رازها را می کنم باز *** همه حاجات خود را سازم آغاز
سخن بی نام حق رونق ندارد *** سخن با نام الله گشته ممتاز
سپاس او را به هر حالت و نعمت *** به تسبیحش خلاق داده آواز
هر آن مشکل بنامش باز گردد *** اگر چه بسته باشد می شود باز
بگویم با خدا راز دلم را *** که از لطفش نماید کار دمساز
دما دم دل کشد از مهر سویش *** ز مادر مهربان تر می کشد ناز

زِ بس مهر و محبت دیدم از او *** که خواهم روز و شب با او کنم راز

خداوندا اگر خورده به کارم *** تمام مشکلاتم را نما ساز

خداوندا تو رحمان و رحیمی *** بصیر و حی و قیوم و قدیمی

منم بیچاره ی در مانده از کار *** تو یا ربّ مهربانی و علیمی

خداوندا تو ربُّ العالمینی *** مَلِیکِ آسمانی و زمینی

تو هستی بخش و جان بخش و حکیمی *** به یکتایی و قدرت بی قرینی

بُود نام تو شیرین تو ز هر نام *** همه دل ها به ذکرت گیرد آرام

همه ذرات در ذکر تو باشند *** همه تسبیح خوان هر صبح و هر شام

شده نام تو مفتاح مَشاکل *** مقاصد گردد از نام تو حاصل

هر آنکه گیرد از نام تو امداد *** به نام تو نماید حلّ مشکل

هر آن مأوی که با نامت نباشد *** به یمنت مرکز فیض و عطا شد

هر آن لوحی که زینت شد به نامت *** همیشه ایمن از شرّ و بلا شد

به حقّ حرمتِ اسماءِ حُسنی *** کز آن ها مردگان را ساز احیا

به الله الصمد ای ربّ اعلیٰ *** مرا اندر پناه خود بده جا

خداوندا به اسماء جمالت *** به اسم اعظم و عزّ و جلال

مرا توفیق ده در خدمت خود *** که از جرم و گنه دارم خجالت

الهی من فقیرم زار و مسکین *** ذلیل و دل شکسته خوار و غمگین

به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

به سویت آدمم با ناله و آه *** ز هر جرم و گنه استغفر الله

ز تو شرمنده ام العفو العفو *** ز طاعت مانده ام العفو العفو

ای خدا اگر از گنه شرمنده ام *** هر چه می باشم تو را من بنده ام

از گناهان عفو می خواهم ز تو *** حاجت بسیار هم دارم به تو

دوست داری عفو را ای کردگار *** گر چه باشد از گناهان صد هزار

گر گنه کاری نبود از انس و جان *** عفو تو روشن نمی شد در جهان

و العفو عنهم گفته ای اندر کتاب *** بر رسالت مجرمین را از عقاب

امر و استغفر لهم دارد نوید *** صد هزاران بر گنه کاران امید

گر مرا بخشی سزاواری به آن *** گر نبخشی عادلی در حکم

مهربانی کن غریبم بی نوا *** وقت مُردن هم اسیر و مبتلا

رحم کن در قبر بر تنهائیم *** در لحد بر وحشت و رسوائیم

ترس آن منزل ربود از من قرار *** لطف را هرگز تو از من بر ندار

وای اگر آتی مرا سازی رها *** من در آن حالت چه سازم ای خدا

می کنم العفو العفو ای کریم *** تا مرا بخشی به آن لطف عمیم

حقّ احمد حقّ حیدر ای خدا *** حاجت در ماندگان را کن روا

تو یاربّ لایقِ حمد و ثنایی *** شده خاصّ تو ذاتِ کبریائی

به هر موجود تو قدرت نمایی *** مرا از دام شیطان ده رهایی

نیابد ره به ذات هیچ آگاه *** همه حیران توئی معبود و الله

دری از معرفت بگشا به رویم *** نما رحمی به این گم گشته از راه

خردمندان همه در جستجوییت *** سخن دانان همه در گفت و گویت

چه گوید بنده ی خوار و پریشان *** بده حالی که تا آیم به سویت

فنا بر ذات پاک تو محال است *** جلال تو برون از قیل و قال است

چه سازد بنده ای مسکین فانی *** که بود وجود او آخر زوال است

خداوند تو خلاق جهانی *** پدید آرنده ی کون و مکانی

عطا بخش و کریمان را کریمی *** ز رحمت بر خلائق مهربانی

همه از قدرت تو گشته پیدا *** توئی در خالقیت فرد و یک تا

ص: 316

همه فانی توئی حَیِّ توانا *** ز احوال همه آگاه و دانا

جهان پر از عجائب خلقت تو *** خَرَدها واله (1) انداز صفت تو

ز اوصافت ملایک ما تُ حیران *** بیا عالم شده از قدرت تو

خداوند همه بالا و پستی *** به تسبیح تو شاغل جمله هستی

همه بر خانِ احسان تو مهمان *** قسیمِ رزق گبر و بت پرستی

به حَقِّ مصطفی و آل یاسین *** اَغْثی یا غیاثَ المُسْتَعِیْثین

تو معمارِ زمین و آسمانی *** پدید آرنده ی اجسام و جانی

هر آن کس که تو را خواند ز اخلاص *** به رحمت از بلاها می رهانی

تو یاربِ جاعل لیل و نهاری *** کنی از ابر تیره آب جاری

منم آن تشنه ی کام رحمت تو *** که سویت آمدم با آه و زاری

کواکب را به شب سازی نمایان *** جهان روشن کنی از ماه تابان

نمودی آسمان ها را مُزین *** که زنده می شود از دیدنش جان

تو یاربِ نور بخش و مهر و بانی *** به هستی جملگی یاربِ تو شاهی

به گرداب بلا گشتم گرفتار *** نجاتم ده به سویت ده پناهی

برون آری زِ ظلمت روشنایی *** بر آن پوش ز تاریکی هوایی

زِ مشرق شمس را سازی نمایان *** به مُلکِ خویشتن فرمان روایی

به حَقِّ مصطفی و آل یاسین *** اَغْثی یا غیاثَ المُسْتَعِیْثین

خداوندا تو علام الغیوبی *** به عیب بنده ستار العیوبی

تمام عیب ها را پرده پوشی *** گناهان را تو غفار الذنوبی

تو دانائی به حال بندگانت *** چه در شادی چه در طاعت چه محنت

دهی عزّت یکی را یک مَدَلّت *** کنی مقهور سرکش را به قدرت

تو را هرکس بخواند با زبانی *** زبان و حال خلقان را تو دانی

ز سوز قلب هر کس آگهی تو *** چه سازد آشکارا یا نهانی

نگردد مُشْتَبِه سویت صداها *** نگردد رد ز دربارت دعاها

ز حاجت ها نمی یابی ملالت *** نگردد کم ز لطف آن مور آگاه

اگر موری بجنبد در ته چاه *** توئی از حالت آن مور آگاه

به حال بندگانت آشنایی *** هر آن کس دم زند با ناله و آه

به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیثَ الْمُسْتَغِیْثِین

مرا یا ربّ به لطف آفریدی *** مرا از رحمت دادی نویدی

ز الطافت نمودی غرق نعمت *** به آمرزش مرا دادی اُمیدی

ص: 317

به عقل و فکر و ذکرم کردی آباد *** ز لطف و معرفت کردیم دلشاد

به احسانت مرا دادی بصیرت *** مرا در بندگانت کردی آزاد

به پیغمبر نمودی رحمت پیا پی *** دهی اندر جوار خویش جایم

الهی مانده ام در کُنْجِ زندان *** دلم بشکسته از غم مانده حیران

به غیر تو ندارم چاره سازی *** شده کارم به سویت آه و افغان

به حقِّ مصطفی و آل یاسین *** اَغْثی یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

الهی من دچارم امتحانم *** تو آسان کن بیفزای بر توانم

نما در امتحان دست گیری *** که از انجام طاعت در نمانم

صلاح مُبتلا را خوب دانی *** حکیمی خیر خواه انس و جانی

یکی را مبتلا سازی به نعمت *** یکی را باز می داری ز نانی

بلا گرمی دهی از روی حکمت *** بلا کش را نمائی غرق رحمت

بلا ها را نمودی خاصِ نیکان *** نمودی دشمنان را غرقِ نعمت

تو را هر جا بخواند مبتلایی *** دهی از مهلکه او را رهایی

صدای مبتلا را دوست داری *** دهی پاسخ به هر ذکرش ندائی

شب و روزم همه با رنج و زحمت *** گذشته عاقبت با ترس و رِخْت

چه سازم که گرفتار بلایم *** خداوندا دری بگشا ز مِحْنَت

گرفتارم مکن یا ربِّ به دشمن *** مرا مگذار یک دم بَرَهْمَن (1)

رهایی ده مرا از فقر و ذلّت *** نما از ظالمان روز ایمن

به حق مصطفی و آل یاسین *** اَغْثی یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

توئی یا ربّ زِ مادرِ مهربان تر *** توئی بنده نواز و دَژّه پرور
تو آگاهی ز حال بندگانت *** توئی آگه ز حال زار مضطر
بر آری طفل را از بطنِ مادر *** نمائی از محبّت ناز پرور
تو آتش را بر آری از دل سنگ *** ز دریا لؤلؤ و مرجان و گوهر
به سویت هر که آید می پذیری *** کنی از گبر (2) و ترسا (3) دست گیری
ز درگاهت نرانی هیچکس را *** رهائی هر کجا باشد اسیری
نمائی هر شکستی را تو جبران *** تَبّری رزق کافر را به کفران
هر آن کس کار خود بر تو گذارد *** توانگر سازیش از لطف و احسان
به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاث المُستغیثین

ص: 318

-
- 1- بَرّهمن : مأخوذ از هندی ، عالم و پیشوای روحانی مذهب ، خادم بَرّهما ، جمع آن بَرّاهمه است. فرهنگ عمید . بَرّهما یکی از سه خدای پیروان مذهب بَرّهمائی
 - 2- گبر : زرتشتی ، پیرو مذهب زرتشت
 - 3- ترسا : راهب مسیحی ، عیسوی مذهب ، نصرانی

الهی شکوه‌ها دارم ز شیطان *** که می‌سازد مرا گمراه و حیران

هماره می‌زباید طاعتم را *** که گشته در کنارم دزد ایمان

ز شیطان بایدم دوری نمایم *** مرا کردی به شیطان مبتلایم

ولیکن روز و شب این دشمن دین *** زده دام هلاکت از برایم

مرا از طاعت تو کرده غافل *** ز قُرب رحمت تو گشته حائل

همی خواهد که ریزد آبرویم *** نماید طاعتم را جمله باطل

چه سازم که فریبم داده شیطان *** گرفتارم نمود این دشمن جان

ز من سر زد گناهان فراوان *** که از یاد گنه هستم پریشان

چو خواهم سوی تو آیم ز خَنّاس (1) *** کند در سینه ام هر لحظه وسواس

از این دشمن خداوندا به تنگم *** نگه دارم نما از جنّ و از ناس

به قیدِ نفس و شیطان من اسیرم *** ز شرّ این دو بنما دستگیرم

مرا زین دشمنان آزاد فرما *** به توفیق تو محتاج و فقیرم

الهی من فقیرم زار و مسکین *** اَغْثی یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

توئی آن قادر حیّ توانا *** ز احوالم توئی آگاه و دانا

به دام نفس و شیطانم گرفتار *** نجاتم ده تو ای قَیُّومِ بَینا

مرا نفس بدم بیچاره کرده *** به درگاهت مرا آواره کرده

به لهویات و باطل کرده مشغول *** به خلوت پرده ام را پاره کرده

دلم از گردِ عصیان گشته است تار *** به خواهش‌ها شده نفسم گرفتار

تَمَرُّد می‌کند از طاعت تو *** ز کردار بدش هستم در آزار

زبان اقرار دارد بر گناهان *** ز تو خواهم خدایا چاره‌ی آن

زبانم را ز بد گفتن نگهدار *** که دائم ذکر تو گوید فراوان
تو یا ربّ پرده پوش عیب های *** تو دانا بر تمام غیب های
به لطف عیب هایم را بپوشان *** مرا از نقص ایمان ده رهایی
تویی آن چاره ی بیچارگی ها *** رهایی بخش هر درماندگی ها
گناهان مرا یاربّ ببخشا *** به حقّ مصطفی و آل طاها
تو غفّاری تو غفّاری تو غفّار *** مرا از خواهش نفسم نگه دار
مرا مگذار یک لحظه به خویشم *** که از افعال زشتم دل پریشم
به نفس خود مرا گر واگذاری *** همیشه از خجالت سر به پیشم
الهی من فقیرم زار و مسکین *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

الهی رازها دارم به سویت *** از این نفس بدم دارم شکایت
مرا وادار سازد بر گناهان *** کشد سوی خطاکاری شتابان

ص: 319

مرا با خشم تو سازد مقابل *** ز فیض و طاعتم گردیده حائل
کشانده بنده را سوی هلاکت *** همیشه باز می دارد ز طاعت
مرا در حسرت تو کرده است خوار *** به این دشمن شدم دائم گرفتار
همی سستی کند در امر ایمان *** که دارد آرزوهای فراوان
که نزد تو نریزد آبرویم *** که بتوانم رضایت را بجویم
به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اَغْثَى یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

خداوندا گرفتارم پریشان *** ز کردار بدم هستم پشیمان
به غیر تو ندارم چاره سازی *** به سویت آمدم با چشم گریان
الهی بگذار از جرم و گناهم *** بده از آتش قهرت پناهم
اگرچه جرم و عصیانم فزون است *** کریمایم کن بر اشک و آهم
گره از کار این بیچاره بگشا *** مرا همواره سویت راه بنمای
نما در هر بلائی دست گیرم *** اسیرم در پناه خود بده جای
به نزد تو ندارم آبرویی *** که تا از خود نمایم چاره جویی
اگرچه سر زده از من بدی ها *** ولی از تو ندیدم جز نکویی
تو یاربّ مُعْطِی عِزّ و بَقَائِی *** به تو زبید جلال و کبریایی
دلم از گرد عصیان تیره گشته *** بده قلب مرا یاربّ جلالی
به حقّ حرمت اسماء حُسنایم *** کز آن ها مردگان را سازی احیا
به اسم اعظم و عزّ و جلالیت *** مرا اندر پناه خود بده جا
به جبریل امین و قدسیانت *** به حقّ جمله ی کَرَوِیَانَتِ
مرا با خود خدا آشنا کن *** مرا از معرفت کامل عطا کن

به قرب خود مرا دائم بخوانم *** ز دام نفس و شیطانم رها کن
گدایم بر درت خیری عطا کن *** مرا از قید شهوت ها رها کن
نگهدارم نما از شر ابلیس *** دلم را پاک از کبر و ریا کن
خداوندا ترحم کن به حالم *** که از اندوه مردن پر ملالم
دل بشکسته راه ده تسلی *** که همچون طائر بشکسته بالم
به حق مصطفی و آل یاسین *** اغشی یا غیاث المستغیثین

خداوندا تو غفار و رحیمی *** گنه بخش و کریمان را کریمی
من بیچاره محتاج و مریضم *** فقیران و مریضان را حکیمی
گنه کاری چو آید می نوازش *** پناهش می دهی از رأفت خویش
بدی هایش نسازی آشکارا *** از او ظاهر کنی افعال زیبا
نسازی در میان خلق رسوا *** ز عفو خود ببخشی جرم او را
به فضل خود گناه توبه کاران *** به نیکی ها بدل سازی ز احسان
شکستهای آنان را ز رأفت *** نمائی (آنچه فانی گشته) جبران

ص: 320

توئی یا ربّ امید نا امیدان *** توئی آن روح بخش خسته جانان
نسازی نا امید هرگز کسی را *** که آید سوی تو با قلب سوزان
تو یوسف را رسانیدی به یعقوب *** زلیخا را رسانیدی به محبوب
منم گم گشته ای محبوب دارم *** رسان این بنده را یا ربّ به مطلوب
تو یونس را رهانیدی ز ظلمت *** ز دریا از دلِ ماهی به رحمت
تورا چون در دلِ ماهی ندا کرد *** فرج دادی به او بعد از مشقت
به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاثَ المُستغیثین

الهی ای پناه بی پناهان *** چه گوید بنده ی خوار پریشان
که درها جملگی بسته به رویش *** ندارد آشنائی و نه سامان
به هر جا که رود او را برانند *** به بزم دوستان او را نخوانند
پناه و یار مسکین و گدائی *** به بیماران و غم خواران دوائی
منم عبد ذلیل زار خسته *** که از بار گنه پشتم شکسته
زنم فریاد یا ربّ چون گدائی *** به امید عطا بر در نشسته
نمی یابم به جز سوی تو جائی *** تو هر درمانده ای را رهنمایی
به جز تو کیست آمرزد گناهم *** که از دوزخ دهم خود را رهایی
چو مظلومی کشد از سینه آهی *** امان خواهد ز تو گر بی پناهی
کنی ایمن ز دشمن بی کسان را *** تو از ظالم نمایی دادخواهی
یتیمان و غریبان را نوازی *** تو هر درمانده ای را کارسازی
تو هر بیچاره ای را چاره سازی *** دهی بی آبرو را سرفرازی
به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاثَ المُستغیثین

ز حال بندگان هستی تو آگاه *** چو در آفاق باشد یا ته چاه
 نظر کن از کرم بر حال زارم *** ندارم چاره ای جز ناله و آه
 به سویت آمدم با ناله و آه *** ز هر جرم و گنه استغفر الله
 ز بس بیچارگی رو کرده بر من *** شده ذکر همه الله و الله
 الهی یا الهی یا الهی *** تو از سوز دل زارم گواهی
 همه عمر عزیزم رفته از دست *** ندارم من به غیر از اشک و آهی
 ز افعال بدم گشتم پشیمان *** دلم بشکسته از غم دیده گریان
 ندارم فرصتی تا چاره سازم *** توانم رفته و حالم پریشان
 درختِ حاصل من بی ثمر شد *** به نادانی همه عمرم هدر شد
 خزان شد گلشن و باغ امیدم *** ندارم توشه ای وقت سفر شد
 جوانی رفته آه از دل بر آمد *** گرفتاری و پیری بر سر آمد
 غم و اندوه من هر دم فزون شد *** ز خون دل مرا چشم تر آمد
 بهار عمر من یا ربّ خزان شد *** همه نیروی جسمم ناتوان شد

شده کارم همه اندوه و حسرت *** که آخر حاصل کارم زیان شد

همه هستیم بر باد فنا شد *** تهی دستم ز کالای بقا شد

شدم مغرور نفس و خواهش آن *** تمام طاعت من بر هوا شد

ندارم چاره ای جز آه و افغان *** فقیر و ناتوانم دیده گریان

به حقّ ذات پاکت بارالها *** مرا محروم از فضلّت نگردان

ز کار خویش گشتم مکدر *** به نفس خود نمودم ظلم یکسر

دلم تاریک شد از گرد عصیان *** ز نور خود دلم را کن مُنور

به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاث المُستغیثین

تو فرمودی شفیع آرید سویم *** وسیله از عزیزان نگویم

عزیزان تو را من دوست دارم *** چگونه آن شفیعان را بجویم

یقین دانم میان بندگانت *** ز آدم با تمام دوستانت

مقرب تر نباشد سوی تو کس *** ز احمد خاتم پیغمبرانت

خودت فرموده ای در خلق عالم *** ز اوّل تا ابد از نسل آدم

شفیعی نیست والاتر از احمد صلی الله علیه وآله *** حبیب مصطفی آن نور اعظم

علی علیه السلام و همسرش زهرای اطهر علیها السلام *** دو نور دیده اش سبب پیمبر

حسن باشد حسین و آل طه *** شفیعان خلایق روز محشر

کنون آورده ام من این شفیعان *** توّسل جسته ام یاربّ به ایشان

شفاعت خواهم و امیدوارم *** مرا سازی ز لطف غرق احسان

ز عجب و حرص و کبر و از حسادت *** مُبرّایم کن از ظلم و لئامت

به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاث المُستغیثین

الهی حرمت آیات قرآن *** به نون و القلم یاسین و رحمان

به حقّ سوره ی الحمد و فرقان *** به حقّ مؤمنون و آل عمران

به اخلاص و به حجّ و نور و أسرا *** به والشّمس و به الفجر و به طاها

به کاف و یاء و عین و صادش *** به حقّ مُتّین و هم عبادش

به حقّ حاء و میم و عین و سین و قاف *** دل ما را به نور خود نما صاف

به تورات و زبور و هم به انجیل *** به والعصر و بروج و سوره ی فیل

بیاموزان به ما معنای قرآن *** دل ما را نما روشن ز ایمان

ز تو خواهیم از قرآن شفاعت *** به احکامش بده توفیق طاعت

به قرانت بکن ما را هدایت *** به راه حق عطا کن استقامت

انیس ما شود در قبر قرآن *** برّد ما را به سوی کاخ رضوان

به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اَغْنِیْ یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِیْنِ

توسل

شفیع آورده ام یا ربّ علی را *** امام اوّل آن نور جلیّ را
به حقّ مرتضی ساقی کوثر *** به حقّ بوالحسن صیّهر پیمبر
به آن مولود کعبه خانه زادت *** به آن والی ملک عدل و دادت
به آن ضربت که زد در راه قرآن *** کز آن رونق گرفت اسلام و ایمان
به قلب پاک آن محبوب دادار *** به آن دریای علم و حبّ اسرار
به حقّ اشکهایش در دل شب *** که از خوف تو یا ربّ بود در تب
مرا با خود خدایا آشنا کن *** دلم پاکیزه از کبر و ریا کن
نما از حبّ حیدر بهره مندم *** به دربار ولایت مستمندم
نجف باشد همیشه گفتگویم *** رسان یا ربّ مرا بر آرزویم
که از دستش بنوشم آب کوثر *** شفیع من شود در روز محشر
به وقت مُردنم بینم جمالش *** شود جانم به قربان وصالش
ز دوزخ از صراطم بگذرانند *** مرا اندر جوار خود کشاند
همیشه می زنم دم از ولایش *** چه باکی گر شود جانم فدایش
به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیث المُستغیثین

به حقّ حرمت زهرای اطهر علیها السلام *** که پهلویش شکست از ضربت در
به جاهِ آل عزیز داغدیده *** به حقّ محسن در خون طیبیده
به حقّ حرمت باب گرامش *** به جاه و حرمت زوج عظامش
به حقّ زینب و کلثوم اطهر *** به نسل او ز حجّت های داور

به حقّ ناله های جان گدازش *** به حقّ آن دعاها و نیازش

به اشک دیدگانش در شب و روز *** که از هجر پدر می ریخت جانسوز

به پهلوئی که شد آزرده از در *** به ناکامی آن دخت پیمبر

مکن ما را به جرم خود گرفتار *** به فضل و لطف خود بنمای رفتار

طواف کعبه ات را کن نصییم *** که بهر حجّ و عمره در شکیم

نما قسمت مدینه از کرامت *** که از پیغمبرت گیرم شفاعت

روم تا قبر زهرا را بینم *** ز داغ و ماتم او دل غمینم

برایش در بقیع گریم زمانی *** که شد ناکام در سنّ جوانی

زنان را عفت و شرمی عطا کن *** به تُجّاران عطا صدق و صفا کن

ببخشا بانوان ما به زهرا *** که باشند دوست دارِ آل طاها

به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اَغْثی یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِین

به حقّ مجتبی آن بسط اکبر *** عزیز فاطمه فرزندِ حیدر

ص: 323

به نام نیک و اخلاقِ نکویش *** به صلح و صبر و جود و آبرویش

مراقصمت نما با چشم گریان *** روم اندر بقیع با آه و افغان

پیا سازم در آن جا ماتمش را *** به یاد آرم ز سوزِ دل غمش را

کشم از دل برایش ناله زار *** نمایم در عزایش گریه بسیار

که از دشمن بدید آزار بسیار *** ز زخم و خنجر و هم تیغ کفار

دلش از زهر کین شد پاره پاره *** نموده خواهرش آن را نظاره

به جای تسلیت شد تیر باران *** تن پاکش ز جور قوم عدوان

تمام دوستان بهرش عزادار *** نمایند در عزایش گریه بسیار

بیخشا بار الها جرم ما را *** عطا فرما به ما صبر و رضا را

به حق مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

خداوندا به سالار شهیدان *** حسین آن مظهر ایمان و احسان

به آن خونی که آن خون خدا شد *** به آن تربت که خاک کربلا شد

به آن رأسِ مُنیر انورِ او *** به آن خون گلوی اطهرِ او

به آن پیکر که شد صد پاره پاره *** که بهر آن بُد درمان و چاره

به آن راز و نیازش در شب و روز *** به هل من ناصرش فریادِ جانسوز

نما آزاد راه کربلا را *** نجف با کاظمین شامِ بلا را

رویم در کربلا با دیده ی تر *** زنیم بهر حسین بر سینه و سر

که باشد آرزوی ما شب و روز *** رویم در کربلا با آه جانسوز

به مگه رفته آن جا بسته احرام *** به قلب پاک حجّ را کرده اقدام

رویم اندر مدینه بارالها *** نمائیم از برای خود دعاها

به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اَغْنَى یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

به حقّ خامس آل عبایت *** که جان و اهل بیتش شد فدایت

به آن یاران پاک با وفایش *** که تشنه کُشته گشته از برایش

به حقّ اهل بیت غم گسارش *** به آن خون گلوی شیر خوارش

که روی دست بابش در رو حقّ *** ز تیر کین به زهرا گشته ملحق

به اکبر نوجوان نازنیش *** به قاسم آن یتیم دل غمینش

به حقّ حرمت باب الحوائج *** که پاره تن شد از تیغ خوارج

أمور مسلمین إصلاح فرما *** خدایا گمراهان را راه بنما

بده اسلامیون را عزّت و جاه *** جوانان را نما بینا و آگاه

اسیران را همه آزاد فرما *** گرفتاران همه دلشاد فرما

امیران را بده عدل و مروّت *** به اهل مملکت توفیق خدمت

خداوندا به آن تنهای بی سر *** که پاره پاره شد از تیغ و خنجر

به آن سرها که شد بر نیزه منصوب *** به آن تنها که شد پامال و منکوب (1)

به سوزِ آه طفلان پریشان *** به آن آوارگان در بیابان

به خون قلب های تشنه کامان *** به سوز آن لب های عطشان

خدایا قسمت ما کربلا کن *** اقامتگاه ما در نینوا کن

که باشد آرزوی ما شب و روز *** رویم در کربلا با آه جانسوز

زنیم بهر حسین بر سینه و سر *** کنار مرقدش با دیده ی تر

گذاریم روی خود بر قبر اکبر *** کشیم در ماتم او ناله از سر

کنار علقمه با آه و زاری *** پیا داریم آن جا سوگواری

برای آن اباالفضل وفا دار *** عزا بر پا کنیم و گریه بسیار

الهی تشنه ی آب فراتم *** مرا قسمت نما پیش از وفاتم

رَوم در خیمه گاه شاه ابرار *** نمایم در عزایش گریه بسیار

بریزم اشک بهر تشنه کامان *** شفاعت جویم از شاه شهیدانم

دعایم را خدایا کن اجابت *** مرا توفیق ده بهر عبادت

به حقِّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاثَ المُستغیثین

به زین العابدین و سجده هایش *** به آن راز و نیاز و گریه هایش

به آن حُجَّت که بُد از ظلم دشمن *** چهل منزل اسیر و غل به گردن

مصیبت ها بدید از جور عدوان *** ز دشت کربلا تا شام و یران

غمین و دل شکسته دیده گریان *** ز داغ نوجوانان و اسیران

شفاعت خواهیم از آن حُجَّت حق *** مرا با پیروانش کرده ملحق

مریضان را به آن حضرت شفا ده *** دل ما را ز نور حق صفا ده
مریضم دردهایم را دوا کن *** فقیرم قرض هایم را ادا کن
الهی سوی خود بگشای راهم *** دما دم از تو آمرزش بخواهم
بده توفیق شب ها راز گویم *** به ذکرت قوت رازت بجویم
نکردم هرگز از ذکر تو غافل *** شوم در خدمت همواره شاغل
نمایم سجده بهرت در دل شب *** برم لذت من از یارب یارب
بده حال دعایم در شب و روز *** که یک سر خوانمت با دل جانسوز
نباشد جز عبادات تو کارم *** رضایت را به هر حالت بیارم
به حق مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیث المستغیثین

به حق حضرت باقر خدایا *** شفاعت را برایم کن مهیا
که در ترویج مذهب داده جانم *** که شد زنده حقایق از بیانش

ص: 325

از آن حضرت همی خواهم شفاعت *** که دریابم ز لطفِ حق سعادت

زِ علمش بنده را هم بهره ور کن *** مناجات مرا هم با ثمر کن

بِه مَتّ به من از فضل و رأفت *** به رویم باز کن درهای رحمت

مرا از معرفت آباد گردان *** به توفیق عبادت شاد گردان

که غیر از حقّ نباشد بر زبانم *** شتابد سوی حقّ همواره جانم

نباشد بهر من جز حقّ مشاغل *** نگردم بار الها دور باطل

مرا یارب بگردان از فقیهان *** چه باشد گر نمایی از شفیعان

فقیهان را نما یارب حفاظت *** ز حَبّ جاه و دنیا و حسادت

به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اَغْنِیْ یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

به حقّ حضرت صادق تو یا ربّ *** نما اسباب طاعت را مُرْتَبّ

نما یا ربّ تو محکم مذهبم را *** روا فرما به لطفِ مطلبم را

نمایم پیروی از مذهب حقّ *** به محشر با عزیزان تو ملحق

فقیهان را بده زهد و نصیحت *** امیران را بده مهر و عدالت

زِ لطفِ اغنیا را ده سخاوت *** فقیران را بده صبر و قناعت

ببخشا مردگان ما به رحمت *** به سربازان حقّ نیرو و نصرت

به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اَغْنِیْ یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

به حقّ حرمت موسی بن جعفر *** که در بغداد شد مسموم از زهر

ز جور و ظلم هارونِ ستم کار *** به زندان بلا بودی گرفتار

به آن حجّت که بُد در کُند زنجیر *** ز جورِ دشمنان از زندگی سیر

به آن سوزِ دل و راز و نیازش *** به اشک دیدگان و هم نیازش
به ظلمت گاه زندان بود دلگیر *** گهی در سجده بُد با آهِ شبگیر
نَبَد یاری به وقت جان سپردن *** سرش از مهر برگیرد به دامن
بده یا ربّ اسیران را نجاتی *** مرا از آتش دوزخ براتی
گرفتارم نجاتم ده الهی *** ندارم غیر تو یا ربّ پناهی
نما در کاظمین قسمت ز احسان *** که بوسم مرقدش را از دل و جان
بگیرم از امام خود شفاعت *** که دستم را بگیرد در قیامت
به سویت آمدم با توبه و آه *** ز هر جرم و گنه استغفرُ الله
ز تو شرمنده ام العفو العفو *** ز طاعت مانده ام العفو العفو
به حقّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاث المُستغیثین

خداوندا به غمخوار غریبان *** علی موسی الرضا یار ضعیفان
به جاه و حرمت محبوب یزدان *** که شد مسموم در ملک خراسان

ص: 326

به سوزِ قلبِ پاک و عصمت او *** به آن حالِ فکار و رأفت او
به غربت جان سپرده با دلِ زار *** نبودی در کنارش یار و غمخوار
ضمانت کرده حضرت از غریبان *** که در محشر رسد فریاد ایشان
شفیع آورده ام یا ربِّ رضا را *** که تا بخشی ز ما جرم و خطا را
بده حال رضا در رضایت *** همیشه طاعتم باشد برایت
زیاراتش نما قسمت برایم *** خداوندا اجابت کن دعایم
مرا در هر دو عالم در جوارش *** بده جایم که هستم جان نثارش
همی خواهم ز تو در وقت مردن *** مرا از ترس قبرم سازی ایمن
ز تو شرمنده ام العفو العفو *** ز طاعت مانده ام العفو العفو
به حقِّ مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاثَ المُستغیثین

به حقِّ حجّت نهم به بغداد *** که شد مسموم کین از ظلم بی داد
به ناکامی در ایام جوانی *** به غربت نا امید از زندگانی
فتاده در میان حجره بی یار *** نه او را موسی بودی نه غمخوار
همی فرموده ای یار ستم کار *** ز سوز زهر کین گشتم دل آزار
به حقِّ سینه ی پر نور حضرت *** نظر کن سوی ما یا ربِّ ز رأفت
خداوندا نما ما را هدایت *** که بهرت آوردیم دائم عبادت
دلم سرشار از صدق و صفا کن *** مرا از منتِ دونا رها کن
مکن یا ربِّ تو محتاجم به غربت *** گرفتار ستمکار و شماتت
خدایا قرضِ مقروضین آدا کن *** تمام حاجت ما را روا کن
به سویت آمدم با توبه و آه *** ز هر جرم و گنه استغفرُ الله

زِ تَوْ شَرْمَنْدِه ام العفو العفو *** زِ طاعت مانده ام العفو العفو

به حق مصطفی و آل یاسین *** اَغْثَى یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

به حق عسگری مولای خوبان *** عزیز کردگار حیّ سبحان

که در فصل جوانی گشته ناکام *** به راه حق فدای دین

اسلام مراقصمت نما بهر زیارت *** به سامرا کنم درک سعادت

که شاید بینم آن جا حجّت را *** بیابم فضل و باب و رحمت را

پس از عمری رسم به آرزویم *** به آن حضرت غم هجران بگویم

به سویت آمدم با توبه و آه *** زِ هر جرم و گنه اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ

به حق مصطفی و آل یاسین *** اَغْثَى یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

به جاه حرمت ختم امامان *** وَلِیَّ اللّٰهَ امام الأَنس و الجنان

که از کفار و دشمن گشته غایب *** ز دیدارش ستم ها گشته حاجب

ص: 327

تمام شیعیان مشتاق اویند *** همه در انتظار و جستجویند
من بیچاره هم گم گشته دارم *** که از هجران او در اضطرابم
دلَم سُویش خدایا گشته حال *** ولی افعال زشتم گشته حائل
ز تو خواهم رسانی بر مرادم *** پریشان گشته دل از دست دادم
الهی حجت خود را نمایان *** که دنیا را کند یک سر گلستان
نصیبم کن خدایا تا بینم *** جمالش را و در نزدش نشینم
نمیرانم الهی تا من زار *** ببینم آشکارا آن شاه اخیار
نثار مقدم او می کنم جان *** در آن لحظه که بینم روی جانان
به سویت آمدم با توبه و آه *** ز هر جرم و گنه استغفرالله
به حق مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیث المستغثین

خداوندا منم مشتاق مهدی *** که دارم با امام خویش عهدی
مرا گر جانب مکه به خوانی *** کنار کعبه ات روزی رسانی
به دور خانه ات در جستجویش *** که بینم عاقبت روی نکویش
به زیر ناودان در انتظارم *** که سر در مقدم مولا گذارم
ز تو یا ربّ همی امیدوارم *** که بنمایی به من روی نگارم
کنار کعبه گویم راز شب ها *** که سویم بنگرد یک لحظه مولا
روم اندر مقام باشد دعایم *** که گردد حجت حق مقتدایم
به زمزم می روم آنجا بکوشم *** که آب رحمت از دستش بنوشم
به بالای صفایم از چپ و راست *** نظر دارم که شاید مهدی آنجاست
به مروه می روم در جستجویش *** که در سعیم شود او را بجویم

برای دیدنش در مستجارم *** که آخر آرزویم را بر آرم
چو در عرفات باشم می زخم داد *** که ای مولا ز هجران تو فریاد
به مشعر گر روم بیدار مانم *** که شاید آید آن آرام جانم
روم گر در منا دیده به راهم *** که بینم مقصد و پشت و پناهم
روم چون در بقیع با اضطرابم *** که نزد مادرش او را نیابم
بمانم در بقیع شبها بجوشم *** که آید صوت آن حضرت به گوشم
نمایم در بقیع شب زنده داری *** به همراه امام سوگواری
که می گرید برای آن غریبان *** برای مادرش زهرا پریشان
روم زان جا سوی محراب و منبر *** که یابم یوسف زهرای اطهر
روم اندر احد با چشم گریان *** که بینم مهدیم نزد شهیدان
به مسجدها بگردم در مدینه *** زخم فریادها از سوز سینه
که ای مولا ز پا افتاده ام من *** مرا دریاب چون دل داده ام من
الهی خواستار کربلایم *** که آنجا خدمت مهدی درآیم
میان قتلگه او را ببینم *** بیوسم مقدمش نزدش نشینم

بگویم من عزادار حسینم *** برای جدّ تو در شور و شینم

بیا مولا که با هم غم گساریم *** برای این شهیدان گریه داریم

بگویم وا حسینا وا حسینا *** غریبا وا شهیدا وا شهیدا

حسین جان آمدیم در کربلایت *** پیا سازیم در این جا عزایت

آرزو دارم خدایا یارِ رعنا را ببینم *** من غلام درگهم خواهم که مولا را ببینم

بعد عمری با هزاران خون دل در انتظارش *** عاقبت خواهم ز تو آن روی زیبا را

درد هجران را تو می دانی خدیا چاره ای کن *** ره گشا سویم که آن منصور والا را ببینم

من که غرق نعمت از درگه فیض و عطایش *** من گدایم ای خدا خواهم که آقا را ببینم

دل ز دستم می رود یارب چه سازم تا توانم *** رحمتی کن تا که آن یار دل آرا را ببینم

فتنه عالم را گرفته و من گرفتار و پریشان *** مهلتی تا والی ایمان و تقوی را ببینم

نیستم لایق گذارم روی خود بر مقدم او *** لیک می خواهم جمال ماه بطحا را ببینم

من که از دنیا ندیدم ای خدا جز رنج و زحمت *** خواهم از تو در حضورت عیش فردا را ببینم

هر چه هستم دوست دارم آن ولیّ کبریا را *** فرصتی یارب که آن خون خواه زهرا را ببینم

گر که مردم زنده ام کن بار الها بار دیگر *** تا رسم بر آرزویم نور دل ها را ببینم

من که مسکین و حزینم از غمش زار و غمینم *** بار الها قسمتم کن از جمالش گل بچینم

ای خدا آن مهدی موعود ما کی می رسد *** یادگار مصطفی مقصود ما کی می رسد

رحمتی یارب نما بر دیده گریان ما *** آن ولیّ اعظم معبود ما کی می رسد

یا غیاث المستغیثین تو برس فریاد ما *** جز تو نبود هیچکس تا این که گیرد داد ما

گر نباشد لطف تو دشمن کند بنیاد ما *** ای خدا آن شاهد و مشهود ما کی میرسد

آن که عالم را به یمن خود مُنَوّر می کند *** آن که از عدلش زمین را دادگستر میکند
آن که خاک تیره را با یک نظر زر می کند *** آن امام و حامد و محمود ما کی می رسد
قلب ها افسرده گردیده بدن ها ناتوان *** ناله های دوستان گشته بلند بر آسمان
دیده ما گریان ز هجرانِ اما انس و جان *** آن طبیب دردها بهبود ما کی می رسد

خداوندا چه شد مهدی زهرا علیها السلام *** که از هجران او خون گشته دل ها
کجا شد آن پناه مستمندان *** چه شد آن دادخواه بی پناهان
کجا شد طالب خون شهیدان *** چه شد آن یار و غمخوار غریبان
چه شد آن وارث ملک امامت *** که عالم را کند پر از عدالت
تو وعده داده ای مستضعفان را *** که آنان را دهی ملک جهان را
نمایان کن امام متّین را *** که تا احیا کند یک باره دین را
محَبّان را رها سازد ز ذلّت *** همه مستضعفان را بخشد عزّت
من از هجران رویش ناله دارم *** ز اشک دیدگان چون ژاله دارم

ص: 329

شب و روزم بامید وصالش *** گذشت آخر ندیدم من جمالش
بهر جارو کنم او را بجویم *** که راز خود به مولایم بگویم
بگردم من به شهر و کوه و صحرا *** به مثل کودک گم کرده بابا
همی گویم که ای مولا کجایی *** چرا نزد یتیمان نیایی
جهان را یک سره فتنه گرفته *** وفا در راه حق از خلق رفته
مسلمانان به دام و چنگ دشمن *** برای اهل ایمان نیست مأمن
بیا بنگر به ما دشمن چه کرده *** به هر جا کشته و ویرانه کرده
زده بر هم سر و سامان ما را *** به غارت برده مال و جان ما را
شده اهل ولایت بی کس و خوار *** به ترس و بدعت و دشمن گرفتار
تو میر و صاحب آن آب حیاتی *** بده از تشنگی ما را نجاتی
من بیچاره خواهان تو باشم *** ولی تا چند حیران تو باشم
نظر کن بر دل غمدیده ما *** بیا بنگر به اشک دیده ما
نمی دانم عزیز ما کجایی *** تو با مائی ولی غایب چرایی
یکی گوید به دور کعبه باشی *** و یا بین صفا و مروه باشی
کنار زمزم و رکن و مقامی *** و یا در مُستجار و حجر و بامی
به عرفات و منا و معشری تو *** به محرابی و بین منبری تو
یکی گوید کنار قبر زهرا علیها السلام *** برای مادرت می گری آنجا
گهی در مشهدی یا کاظمینی *** به شور و شین از بهر حسینی علیه السلام
برای عمه ات هر روز و هر شب *** به شام غم بگری بهر زینب علیها السلام
گذر کن یک دمی بر محفل ما *** که تا آرام گیرد این دل ما
که از دروی تو دل هاست سوزان *** برایت اشک ها از دیده ریزان

به هر جایی خدا یار تو باشد *** ز هر آفت نگهدار تو باشد
یقین دارم تو یار دل نوازی *** به مسکین و فقیران چاره سازی
تو وجه الله محبوب خدایی *** اصیل عزت و لطف و عطایی
اگر چه من گنه کارم و فقیرم *** ذلیل و خوار و مسکین و حقیرم
اگر صد سال در راهت نشینم *** نخواهم رفت تا رویت بینم
ولی این در به در را ده تسلی *** دل بشکسته ام را ده تجلی
تو آخر از جمالت پرده بردار *** رها کن هر کجا باشد گرفتار
نگردد کم ز اوصاف کمالت *** اگر یک لحظه ای بینم جمالت
اگر بینم جمالت جان سپارم *** که لایق تر ز جان چیزی ندارم
خداوندا تو کشف بلایی *** ز دل ها غصه و غم می رُبایی
ندیدم آن امام مهربان را *** که قربانش کنم یک باره جان را
زنم فریاد یا عون المساکین *** اغثنی یا غیث المستغیثین
تو در یک لحظه یا ربّ می توانی *** غلامی را به آقایش رسانی
ببر رنج و غم از این قلب زارم *** ترحم کن به این حال فکارم

که می سوزد این چشم انتظاری *** گذشت عمرم پس از امیدواری

بمیرم من اگر بر آرزویش *** به وقت مرگ دارم گفتگویش

به تلقین شهادت باز گویم *** به یمن مقدمش در جستجویم

بیا آقا سرم از خاک بردار *** مرا از انتظار خود برون آر

که می ترسم ز قبر و وحشت آن *** چگون من شوم در خاک پنهان

الهی حرمت پیغمبرانت *** که بودند رهنمای بندگانت

بپا کردند بر مردم شریعت *** به راه حقّ تحمّل کرده

زحمت شفاعت خواهم از هر یک به سویت *** که گرم بنده ی خاص نکویت

به حقّ آدم و نوح پیمبر *** به حقّ شیث و هود و خضر رهبر

الهی حرمت هابیل مقتول *** مناجات مرا بنمای مقبول

به ابراهیم و اسحاق و به ایوب *** به اسماعیل قربانی مطلوب

به یعقوب نبیّ آن پیر کنعان *** که در هجران یوسف بود گریان

به حال زارِ یوسف در ته چاه *** که از مظلومی خود میکشید آه

به حقّ صالح و هم لوط و ادریس *** به شعیا و اِشموئیل و جرجیس

به حقّ دانیال و حنظله باز *** به ذوالقرنین و یونس چاره ام ساز

به موسی و به داوود و سلیمان *** به حزقیل و یوشع هم به لقمان

به حقّ زکریّا ازّه بر سر *** که شد در راه دین مغلوب و مضطر

به یحیای شهید مقتول و مظلوم *** که از عمر و جوانی گشته محروم

اسیران را خدا آزاد گردان *** دل غمدیدگان را شاد گردان

نکن در امتحانم سخت گیری *** نما بیچارگان را دست گیری

خداوندا پیامرز والدینم *** ادا فرما تمام قرض و دینم

خصییمان را ز من راضی بفرما *** نگرده طاعتم غارت به یغما

هدایت کن تو فرزندان ما را *** پیامرز جملگی اخوان ما را

جوانان را ز عصیان نگهدار *** رها کن هر کجا باشد گرفتار

خدایا فاسقان را کن هدایت *** که تا آرند بهر تو عبادت

بهر بی آبرویی آبروده *** به بد خواهان ما خُلق نکوده

بهم دلهای ما را مهربانی کن *** ترحم بر ضعیف و ناتوان کن

گره افتادگان را بخت بگشای *** تمام گمراهان را راه بنما

تفضل بر همه بی وارثان کن *** عطا و چاره بر بیچارگان کن

به حق مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

امامان بعد احمد هشت و چارند *** به امر کردار حی سبحان

که هر یک صاحب الامرند بی شک *** بود فرمانشان فرمان یزدان

علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین *** که وصفش هل آتی آمد به قرآن

حسن پور علی بعد از پدر شد *** امام و رهنمای صلح جویان

حسین بن علی سبط پیمبر *** امام و رهبر آزاد مردان

علی بن الحسین آن فخر عبّاد *** پناه و پیشوای اهل ایمان

سمی مصطفی باقر لقب شد *** امام پنجمین مولای خوبان

رئیس مذهب حق جعفر آمد *** امام صادق آن خورشید تابان

امام هفتمن موسی بن جعفر *** که جان بسپرد بهر دین به زندان

علی یعنی رضا نامش محمد *** تقی آن سرور پرهیزکاران

علی بن محمد حجّت حقّ *** امین وحی و سلطان کریمان

حسن پور علی ماه جلالت *** امام عسکری آن فخر نیکان

سمی مصطفی ختم امامت *** بود غائب امام الانس و الجان

که می باشد جهان در انتظارش *** کند ظاهر تمام دین و ایمان

مناجات

به آه سینه شب زنده داران *** به سوز قلب های داغ داران

به طاعات و دعای عارفانت *** به اشک دیدگان دوستانت

تو یارب رهنمای گمراهانی *** غریقان را ز طوفان می رهانی

منم گمراه همه ره بردن از تو *** گناهان از من و بخشیدن از تو

نمودم بر گناه خویش اقرار *** ولی هستم ز جهان تو بیقرار

تو خود گفتی خذ العفو در کتابت *** یقین دارم نمایی خود اجابت

تو بخشش را بما تعلیم کردی *** ترحم را بما تفهیم کردی

ببخشایم به جان آسایشی ده *** به قلب مضطرم آرامشی ده

به سویت آمدم با توبه و آه *** ز هر جرم و گنه استغفرالله

ز تو شرمنده ام العفو و العفو *** ز طاعت مانده ام العفو و العفو

به حق مصطفی و آل یاسین *** اغثنی یا غیاث المستغیثین

خداوندا دلم را غم گرفته *** نمی دانم چرا ماتم گرفته

همی خواهم به خلوت اشک ریزم *** ز وحشت ها به سوی تو گریزم

ز تو هرگز نجویم مهربان تر *** که هستی از هزاران یار بهتر

تو آگاهی ز اسرار نهانی *** هر آنچه گفته و کردم تو دانی

هزاران راز یا ربّ با تو دارم *** که از اظهار آن ها رو ندارم

مرا باشد خدایا عقده در دل *** که اظهارش برایم گشته مشکل

که را دارم به جز تو راز گویم *** ز مردم محرم رازی بجویم

ص: 332

ولی تو آگهی از حال زارم *** ز سوز سینه و قلب فکارم
ز قلبم بار الها عقده وا کن *** مرا از غصه و غم ها رها کن
ز بس آزار دیدم من ز آغیار *** کشیدم از زمانه رنج بسیار
به سویت می کنم یا رب شکایت *** ز احوالم همه دارم حکایت
ز یک سو داده است شیطان فریبم *** ز دیگر سو بلاها شد نصیبم
مرا دنیا به سوی خود کشیده بر من *** خداوندا چه سازم با سه دشمن
زنم فریاد یا عون المساکین *** اغثنی یا غیث المستغیثین

الهی تو غفوری من گنه کار *** توی بخشنده من عبد گرفتار
تو می دانی که کار من خراب است *** همه ترس من از روز حساب است
معاش و هم معاد را نما پاک *** که اخلاص تو را بنمایم ادراک
بعلم و حلم و تقوایم بیفزای *** به حسن خُلق و آدابم بیارای
مرا از ناپسندی ما نگهدار *** نفاق و کینه را از بنده بردار
ز عصیان و خطا بنمای دورم *** به نعمت های خود بنما شکورم
چنانم که در هنگام مُردن *** نباشد هیچ ترس و غم ز رفتن

خداوندا چه سازم روز محشر *** که دارم بهر آن اندوه دیگر
مرا محشور کن با آل اطهار *** به عصیانم مکن هرگز گرفتار
که من حیران نباشم روز محشر *** بگیرد از کرم دستم پیمبر
ز احوال قیامت بار الها *** مرا در سایه ی عرشت بده جای
به کردار بدم منما عقابم *** به فضل خود نما آسان حسابم

الهی من چه سازم پای میزان *** که از بی حاصلی هستم پریشان

اگر سنگین شود افعال زشتم *** جهیم تو بسوزاند سرشتم

ولی امید بر عفو تو دارم *** نسازی در حضور خلق خوادم

اگر یا رب شود پرونده ام باز *** شوم از معصیت با شرم

دمساز زبان بسته شکسته سر به زیرم *** خجالت بدتر از آن که بمیرم

مگر آنکه نسازی نامه ام باز *** شوم با لطف و با فضل تو همباز

به سویت آمدم با توبه و آه *** ز هر جرم و گنه استغفرالله

تو رحمانا کریم و بی نیازی *** برای بندگانت چاره سازی

الهی زشت باشد گر لثیمی *** رود با توشه در نزد کریمی

چو آیم سویت ای رب کریمان *** ز نعمت های خود دورم مگردان

اگر زادی ندارم بهر عقبا *** ولی حُسن گمانم هست بر جا

ص: 333

اگر چه خائتم از جرم و عصیان *** گمان نیک دارم بر تو رحمان
که بخشی از کرم جرم و خطایم *** دهی در جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ جايم
توئی بخشنده و من عبد فانی *** ندیدم از تو غیر از مهربانی
ز فضل و بخششت گر باز مانم *** همیشه در عذاب خسته جانم
تو خود دانی چه بخشی یا برانی *** نيفزاید به مُلکت نه زیانی
به دنیايم نمودی عرقِ نعمت *** در عُقبی بفرما عرقِ رحمت
رضای تُست یا ربِّ گفت و گویم *** بهشت تُست یا ربِّ آرزویم
به سویت آمدم با توبه و آه *** ز هر جُرم و گنه استغفرالله
ز تو شرمنده ام العفو و العفو *** ز طاعت مانده ام العفو و العفو
به حق مصطفی و آل یاسین *** اَغْثی یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ

یا رب ز کرم مرا به سامان برسان *** غم های دل مرا به درمان برسان
عصیان مرا ببخش و از آتش قهر *** آزاد نما مرا به رضوان برسان

الهی چه گویم به اوصاف تو *** که دائم غریقم به الطاف تو
ثناء گفته ای ذاتِ خود را چنان *** که لایق به آنی عیان و نهان
ثنای خلایق سزای تو نیست *** چون قطره به دریا برای تو نیست
گرفته فرارحمتت بر جهان *** که از آن ز خشمتم گرفتم امان
چگونه ستانم تو را ای حکیم *** که من حادث و فانیم تو قدیم
مرا عزّت این بس تو را بنده ام *** ز احسان و مهر تو شرمنده ام
توئی ربّ من بس مرا افتخار *** که من بنده باشم تو پروردگار

تورا دوست دارم به قدر توان *** بسازم چنان دوست داری همان
تو مولای هر سید و سروری *** به مهر و عطا بنده می پروری
از اوصاف مولاست لطف و کرم *** ز اخلاق عبد است جهل و ندم
نشان غلام است عجز و نیاز *** از آقا بود رحمت و چاره ساز
بود شیمه (1) ی خواجه بخشش مُدام *** خطا و گناه است کارِ غلام
جز آقاش بنده ندارد امید *** ز لا تقنطوهر دم آید نوید
عَلَى الرَّسْمِ مولا کند کار خود *** ادامه دهد بنده رفتار خود
من آن بنده ی روسیاه تو ام *** ز جرم و گناه عذر خواه تو ام
که بر فضل عفو تو دل بسته ام *** ز الطاف غیر تو بگسسته ام
گذشته خطا بوده است کارِ من *** نبوده به شأن تو رفتار من
ز افعال زشتم به نزدت خَجَل *** ز رسوائیم گشته ام منفعل
بپوشان عیوبم به ستّاریت *** ببخشا گناهم به غفّاریت

ص: 334

1- شیمه: به معنای خُلُق - خوی - طبیعت - عادت - شیم جمع و کلمه شیوه، مترادف این معنا است راه و روش، قاعده، طریقه، خوی، عادت

به جهل و به کردار زشتم مگیر *** به عجز و نیازم مرا دست گیر
زوا نیست آقا نبخشد گناه *** از آن کس که کارش بود اشک و آه
کنون چشم دارم من رو سیاه *** ز عصیان من بگذری ای اله
که با قلب بشکسته خوانم تو را *** به امید آنم که بخشی مرا
چه عفو مکنی یا برانی مرا *** امیدم ز فضلت نگرود جدا
به دربار تو گریم از سوز و آه *** ز من ناله یا رب یا سیداه
به حق حبیبیت رسول امین *** ببخشای یا ارحم الراحمین

الهی تو را حمد گویم مدام *** شب و روز عمرم همه صبح و شام
سپاسی ابد لایقست تو را *** به حمدی که ذات تو دارد دوام
تو جاوید و حمد تو پاینده باد *** ز روز ازل تا ابد در نظام
نیارد کس لایق تو سپاس *** به هر حالتی از قعود و قیام
اگر نعمت را شمارند خلق *** نیارند إحصاء آن را تمام
نبودم تو آوردیم در وجود *** مرا داده ای عقل و نطق و کلام
دل و فکر و ذکر عطا کرده ای *** که غافل نباشم زیادت مدام
مرا داده ای دانش و معرفت *** که یابم از آن ها به نزدت مقام
مرا آشنا کرده ای با رسول *** که بر او و آتش درود و سلام
فرستاده ای متصل رهنما *** که هر کس کند اقتداء بر امام
امامی که عصمت بود ویژه اش *** ولی و وصی بعد خیر الانام
علی باشد و یازده سبط او *** پس از یک دگر رهبر خاص و عام
ولای علی برترین نعمت است *** بر او آتش قهر گردد حرام

مرا نعمت از حُبِّ او داده ای *** برایم بُود از رضایت پیام

خالقا حمد تو گویم که تو لایق ثنائی *** نتوان وصل تو گفتن بری از چون و چرایی
ز تو پیدا شده هستی به تو عالم همه بر پا *** توئی آن قادر دانا همه راه راهنمایی
به خیال و خرد و دیده و دژا که نگنجی *** ز نشان ما و صفات همه مخلوق جدایی
روز روشن ز شب تیره برون آوری آنگه *** روز را شام سیه پوش و هم صبح گشائی
نقش بر آب زنی خلق کنی صورت زیبا *** ز کرم بنده نواز و همه با مهر و وفایی
گل خوش رنگ لطیف از گل و خاک بر آری *** تو لطیفی و خبیری همه درمان و دوایی
عزّ پابنده دهی آن کند بندگیّت را *** بی نیازی ز خلائق همه جودی و عطایی
روزی کافر و مشرک بُبری از کرم خود *** عیب پوشنده و بخشنده هر جرم و خطایی
آگهی از دل غم دیده ی بیچاره مضطر *** تو بر آورنده حاجت ز همه شاه و گدایی
همه جز ذات تو حادث همه جز ذات تو فانی *** تو قدیمی و حکیمی همه عزّی و بقایی

ص: 335

يا عزيز ويا غفور ويا رحيم *** سيدي استغفر الله العظيم

يا عطوف ويا رؤوف ويا حكيم *** يا عظيم اغفر لي الذنب العظيم

يا جليل ويا جميل ووكيل *** يا كفيل ويا مغيث ويا منيل

يا نبيل ويا دليل ويا مقيل *** لا تؤاخذني وجدلي يا رحيم

يا إله العالمين يا مجيد *** يا بشير الصابرين يا حميد

يا عفو ويا رشيد ويا شهيد *** واعفو عني ما جهلت يا حلیم

يا سميع ويا شفيح ويا رفيع *** يا شفيق ويا رفيق ويا منيع

يا لطيف ويا بديع ويا سريع *** عافني يا من له لطف عميم

يا ولي المؤمنين يا حبيب *** يا رجاء المذنبين يا طيب

يا عماد الشاكرين يا رقيب *** اشفني من لطفك اتي سقيم

قلت ادعوني وقلت استجب *** حين ادعوك الهى فاستجب

يا رجائي يا مجيبا بي اجب *** عبدك الفاني يناجي يا قديم

يا انيس الاصفياء يا معيد *** يا حبيب الاتقياء يا مبيد

يا معين الضعفاء يا مفيد *** انت عوني في صراط المستقيم

يا غياث المستغيثين يا احد *** يا امان الخائفين يا صمد

لم يكن كفوا له ولا ولد *** ما انا ذا عبدك العاصي اللثيم

يا معز ويا نصير ويا قدير *** يا خبير ويا شكور ويا بصير

يا حفيظ ويا محيط ويا ظهير *** اعطني ما لا اتيق يا كريم

يا غني ويا وفى ويا على *** يا حفي ويا رضى ويا ملى

يا زكى ويا قوى ويا ولي *** نجني يا رب من نار الحميم

يا كبير ويا منير ويا معين *** يا ودود ويا امين ويا مبين

يا قَرِيبُ وَايَا مَتِينُ وَايَا مَكِينُ *** رَبِّ اَدْخِلْنِي بِجَنَّتِ النَّعِيمِ

يا اِلَهَ الْاَوَّلِيْنَ يا ذَا النَّعَمِ *** يا اِلَهَ الْاٰخِرِيْنَ يا ذَا الْكَرَمِ

يا سُرُوْرَ الْعَارِفِيْنَ فِي الْهَمَمِ *** رَبِّ اِنِّيْ جَاهِلٌ اَنْتَ الْعَلِيْمُ

يا عَزِيْزُ يا غَفُوْرُ يا رَحِيْمُ *** سَيِّدِيْ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيْمَ

ای قادر ذوالجلال ای بار خدای *** بر بنده عاصیت در فیض گشای

مولای منی و هستیم در کفِ توست *** عقوم بنما و خواهی آزاد نمای

من بنده مفلسم ندارم چیزی *** تو ربِ غنی و مالکِ هر دو سرای

بر نفس خودم ستم نمودم یا رب *** غفار تویی و بگذار از جرم خطای

داری خبر از حالت و بیچارگیم *** رحمی به من خسته درویش نمای

کار من بیچاره دل ریش بساز *** مگذار روم در گهت جای به جای

توفیق به این بنده شرمنده بده *** تا آن که تورا بخوانم از صدق و صفای

ای ذاتِ تو بر کلّ خلائق مالک *** سُوِيْ تو همه زِ اوّل و آخر سالک

در سیرِ اِلَى اللّٰهِ مرا یاری کن *** تا آن که زِ راهِ حَقِّ نگرِدم هالک

یارِ ربِّ زِ کرمِ فزون نما احسانم *** من بی کسَم و غریب و سرگردانم

در گوشهٔ زندانِ بلا گشته اسیر *** از لطفِ بده نجات از زندانم

از جهل و خطا زِ من گناهان سر زد *** تو رَبِّ عَلیم و حئی و من نادانم

ای محلّ شکوه ها و زارها *** بشنوی از هر کجا آوازاها

گر بگویم آشکارا یا نهان *** نزد تو هر حالتَم باشد عیان

ای که دانایی به هر امرِ نهان *** قادری بر سودو بر دفع زیان

آنچه خواهی دفع سازی از بلا *** می بری غم های دل از مبتلا

ای که خُلّت دادی ابراهیم را *** ز آتش نمرودیان کردی رها

ای خدا دادی تو موسی را نجات *** هم توانائی به رفع مشکلات

ای که احمد را نمودی مصطفی *** هم درود تو بر او باشد روا

من تو را خوانم خدا بیچاره وار *** چون کسی که سخت گشته خوار و زار

مثل آن کس که ندارد چاره ای *** ناتوان و بی کس و درمانده ای

من تو را خوانم بمانند غریق *** یا چو مضطری فتاده در حریق

که نمی یابد به جز تو هیچکس *** تا به فریادش رسد فریادرس

من تو را خوانم خدای مهربان *** چاره ای از غیبِ بهرِ من رسان

آدمم بر درگهت ای پادشاه *** دل شکسته دیده گریان عذرخواه

گر برانی وَر نوازی بنده ام *** غیر تو یا ربِّ مرا نَبُوَد پناه

کیست غیر تو بسازد کار من *** نیست درمانی مرا جز اشک و آه

از کی خواهم جز تو ای حیّ قدیر *** دست من گیرد برون آرد ز چاه

یاربّ چه کنم که عاصی و بی زارم *** غیر تو کس نمی رسد فریادم

گر لایق دوزخم به ذات پاکت *** از لطف و کرم مرا نما آزادم

یاربّ چه شود باز کنی احسانم *** بخشی ز ره لطف و کرم عصیانم

رفتم ز درت توبه شکستم یاربّ *** برگشته ام و نادم سرگردانم

در معصیت تو رفت سرمایه ز دست *** دستم تهی از طاعت و بی سامانم

بخشش ز تو و خطا و لغزش از من *** یاربّ توئی آن کریم و من نادانم

یاربّ من اگر گناه کارم چه کنم *** بیچاره و زار و غم گسارم چه کنم

ص: 337

جز تو نبود کسی گناهم بخشد *** شرمنده ام و رانده و خوادم چه کنم
هر چند که بسته ام به خود راه نجات *** از بخشش تو امیدوارم چه کنم

یارب ز جهالت شده ام غرق گناه *** جز درگه تو نیست مرا هیچ پناه
گر دور کنی ز رحمت خود چه کنم *** بیچاره و خوار و رانده ام یا الله

ای پناه و چاره ی بیچارگان *** لطف و فضلت مُنَجِّی در ماندگان
ما همه فانی تویی حیّ قدیم *** از تو بخشیدن گنه از بندگان

ای آنکه به دست توست جان من زار *** دانی همه بچارگیم لیل و نهار
هم آگهی از حال و پریشانی من *** رحمی بنما به ناله ام ای غفّار

یارب به رضای خود مرا یاری کن *** در بندگیت مرا مددکاری کن
از معصیت ای خدا مرا دور بدار *** در جمله ی اولیای خود جاری کن

یارب ز هوای نفس در آزارم *** در قرب جلال تو نموده خوادم
از خواهش آن مرا نگهداری کن *** یارب ز هوای نفس خود بیزارم

این نفس بد اندیش نموده خوادم *** شیطان همه روز و شب دهد آزارم
ترسم که به آتش ببرندم یارب *** دریاب مرا که زین دو، من بیزارم

خدایا به نزد تو هستم خَجَل *** زِ افعال بد گشته ام مُنْغَل

به پیغمبر و آل اطهار او *** توَسَّل نمودم من از جان و دل

باز آمدیم به درگاه دوست التجا کنیم *** شاید که دوست رازِ خود اینک رضا کنیم

دعوت نموده دوست که بخشد گناه ما *** پس با دل شکسته به سویش دعا کنیم

چون نیست تحفه ای که برِ دوست آوریم *** جز معصیت به درگاهِ او ناله ها کنیم

اقرار بر گناه نزد خدا مغفرت بُود *** بخشش طلب کنیم به العفو ندا کنیم

مانند آن غریق که او را نجات نیست *** فریاد می زنیم و خدا را صدا کنیم

یا ربّ به دادرسی که ما غرق غفلتیم *** مانند کودکان به سویت گریه ها کنیم

ما آمدیم تا که نمائیم عرض حال *** احوال خود بیان به درِ کبریا کنیم

چون شیمه کریم عطا کردن است و بس *** حاجات خود زِ درگاهِ او ادعا

کنیم

یا غافِرَ الذَّنُوبِ ببخشا گناه ما *** توفیق ده به سوی تو صدق و صفا کنیم

ص: 338

دل بسته ایم بر کرمّت ای خدای ما *** با معصیت طمع به رحمت بی مُنتها کنیم

از آب زمزم تو بگیریم شفای خود *** اندر پناه کعبه دعا و ثنا کنیم

مهمان نمای در عرفات و به مشعرت *** با راز و با نیاز در آنجا دعا کنیم

قربانی آورد به منای تو هر کسی *** ما را به جز انا به نباشد فدا کنیم

یارب ز لطف قسمت ما کن به کربلا *** تا گریه بهر تشنه لب کربلا کنیم

در قتلگاه شاه شهیدان به سر زنیم *** آنجا عزا برای شهیدان بپا کنیم

گیریم ما ز آب فرات و ز تربتش *** تا درد خویش و جمله مریضان دوا کنیم

الهی چه سازم پناهی ندارم *** به جز توبه و گریه راهی ندارم

ز هر سو گرفته مرا خوف و خشیت *** به جز غصّه و غم سپاهی ندارم

بری هستم از کفر و از شرک و طغیان *** به جز ذات پاکت پناهی ندارم

ز کردار بد رفته بس آبرویم *** به نزد تو جز روسیاهی ندارم

به آتش همه سوخته خرمن من *** به بستان عمرم گیاهی ندارم

ز افعال خود آنقدر شرمسارم *** که نزد کسی عزّ و جاهی ندارم

ز نفس و ز شیطان همیشه برنجم *** به جز لطف تو خیرخواهی ندارم

به هر جا کنم رو دری بسته گردد *** به جز درگهت جایگاهی ندارم

بریده امیدم همه از خلاق *** به جز فضلت ، تکیّه گاهی ندارم

ربود از سر من اجل خواب راحت *** به جز مرقدم ، خوابگاهی ندارم

تویی مالک هستی و هر دو عالم *** من بینوا جز تو شاهی ندارم

غمینم ز تنهایی قبر و محشر *** در این ره به جز اشک و آهی ندارم

چه عذرم پذیری و یا گر ، برانی *** به جز ذات پاکت ، الهی ندارم

فقیرم زِ الطاف و فضلّت دمامد *** توقع به جز یک نگاهی ندارم
زِ رحمت نظر کن به این دل شکسته *** در این ره یقین اشتباهی ندارم

ای خدا من فقیر و گدایم *** رانده و مضطر و بی نوایم
تو رحیم و کریم و غفوری *** آدمم تا که بخشی خطایم
خالق مهربانی و آقا *** بنده ام مستحق عطایم
بر در خانه تو شب و روز *** حلقه بر در زنان ، گشته جایم
با نوا گویم ای بار الها *** بشنوی یا الهی صدایم
خوانمت با غم و آه و زاری *** کن زِ فضلّت ، اجابت دعایم
گر گناهم فزون گشته از حدّ *** عفو تو مایه باشد ، برایم
من که بیمارم و دردمندم *** از کرم ای خدا ده شفایم
ترسم از مردن و وحشت قبر *** چاره ای کن از آن تنگ گاهم
بار الها چه سازم به محشر *** رحمتی کن به روز جزایم
از رسولت شفاعت بجویم *** اُمّت حضرت مصطفایم

ص: 339

من علی را ز جان دوست دارم *** پیرو شیعه مرتضایم علیه السلام

مهر زهرا بود در دل من *** در ره فاطمه جان فدایم

از برای حسن ناله دارم *** عازم مرقد مجتبیایم علیه السلام

در عزای حسین تو گریم *** ای خدا عاشق کربلایم

بهر زین العباد دل غمینم *** از مصیبات او در نوایم

بار الها به باقر علیه السلام به جعفر علیه السلام *** تو بر آورده کن مددعایم

من دخیلیم به موسی بن جعفر علیه السلام *** ده نجاتی مرا از بلایم

در پناه رضایم علیه السلام بده جا *** همه بیخشای و حال رضایم

بار الها به حق جوادت علیه السلام *** بی نیازم نما چون گدایم

حرمت هادی آن حجّت حق *** در ره حق نما رهنمایم

حضرت عسکری علیه السلام شافع من *** تاز آتش نمایی رهایم

ذکریا صاحب الامر علیه السلام اغثنی *** دائماً گشته ورد ثنایم

بار الها نما قسمت من *** کعبه و سعی بین صفایم

در مدینه روم با غم و آه *** در بقیع وا کنم عقده هایم

گریه ها دارم از بهر زهرا علیها السلام *** در عزایش به غم مبتلایم

الهی یا الهی یا الهی *** ز سوز دل کشم از سینه آهی

فقیر و بی نوا غرق گناهم *** تو از احوال زار من گواهی

همه درها به رویم بسته گشته *** به سویت از گرم بگشا تو

راهی منم آن بنده ی فانی محتاج *** تو بر کُلّ خلاق پادشاهی

به دادم رس خدایا بی نوایم *** ندارم نزد مردم عزّ و جاهی

اگر دورم کنی بیچاره ام من *** نیام جز پناه تو پناهی

تویی خالق منم مخلوق و جز تو *** ندارم خالقی خواهی نخواهی

تویی یا رب پناه بی پناهان *** منم آن بنده ی سرگرم حیران

به غفلت رفته عمر نازنینم *** کنون با ضعف و با پیری قرینم

ز خواب غفلتم بیدار گشتم *** ز اعمال نکو تخمی نگشتم

به لذت های نفسم ره سپردم *** ز طاعت ماندم و حاصل نبردم

تن از بار گنه ویرانه گشته *** دل از ترس گنه غم خانه گشته

ز طوفان کشتی زادم شکسته *** شده روحم چو مرغ بال بسته

میان بندگان بی آبرویم *** ولی تو ناوری هرگز به رویم

ز من رسواتری دیگر نباشد *** میان عاصیان بدتر نباشد

ز دنیا و ز عقبای نا امیدم *** ولی بر فضل تو باشد امیدم

تو رب این جهان و آن جهانی *** ترحم کن به این مملوک فانی

تم حیران طاعت را ندارد *** چگونه زاد عقبای را بیارد

تویی یا ربّ تمام آرزویم *** که مولایی ز تو بهتر بجویم
تورا خوانم خدا با دیده ی تر *** ولی با خجالت و قلب پر آذر
تو خود دانی کسی جز تو ندارم *** که خود را از پریشانی رهانم
گمان دارم پذیری بنده ات را *** نوازی بنده شرمنده ات را
اگر هستی خود بر باد دادم *** ولی حُبّ تو را از دست ندادم (از دل ندادم)
به دل دارم ولای آل طاها *** نمودم گریه بر فرزند زهرا علیها السلام

دلّم یا ربّ گرفته از زمانه *** ندارم مونسى را دوستانه
که را جویم به غیر ذاتِ پاکت *** که رازِ دل گذارم در میانه
دلّم غیر تو را یا ربّ نخواهد *** ز بس آزرده از اهل زمانه
همه غم ها و رازم را تو دانی *** چه گویم با تو ای حیّ یگانه
ز بار غم شدم رنجور و خسته *** سبک بارم به فرما عارفانه
نهان سازم ز مردم راز خود را *** به دربار تو می آیم شبانه
ز آمالم خبر داری یقیناً *** به نزدت راز ماند محرمانه
گذارم بار غم بر درگه تو *** نرانم تا روم خانه به خانه
رسان یک مژده ای بر قلبی زارم *** که با تو راز گویم خالصانه
رهایی ده مرا از رنج و زندان *** به سوی رحمت بنما روانه
امانی ده مرا از نفس و شیطان *** که در راهت نباشم خودسرانه
چگونه ای خدا جویم رضایت *** که در یک دل نمی گنجد دوگانه
ز مهر دیگران قلبم تهی کن *** که باشم از محبّان دل برانه

هر لحظه گویم الْحَمْدُ لِلَّهِ *** ورد زبانم یا رَبِّ یا اللَّهُ
از هر گناهی (کرده ام) اسْتَغْفِرِ اللَّهُ *** یا رَبِّ یا اللَّهُ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ
ذکر الهی شد مونس من *** چون بهره مندم از یاد الله
بی نام الله سودی نباشد *** آغاز کارم ذکر بسم الله
نعمت و رحمت بر من فزون است *** از بهر هر یک اسْتَکْرِلِ اللَّهُ
از نفس و شیطان یا رَبِّ امان ده *** از شَرِّ آن دو اَعُوذُ بِاللَّهِ
بود و نبودم از لطف حَقَّتْ *** نیرو ندارم از غیر الله
در غصه و غم خدا کریم است *** دل بسته ام بر مَشِيَّةِ اللَّهِ
جز از خداوند یاری نجویم *** در مُشْکَلَاتِم نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ
سرمایه من باشد تَوَكَّلْ *** حق چاره ساز است اَلَا مَرُّ اللَّهِ
سُبُوْحٌ قُدُّوسٌ پروردگارم *** در همه عَالَمِ الْحُكْمِ لِلَّهِ
بنده ی حَقِّمِ اللَّهُ اکْبَرِ *** دائم بگویم اَلْمَلِكُ لِلَّهِ
سپاس بی حد بر ذات پاکش *** پایان هر کار اَلْحَمْدُ لِلَّهِ
من رو سیاهم از کرده ی خویش *** هر دم بگویم العَفْوُ یا اللَّهُ

خداوندا بده توفیق طاعت *** نما دُورهم از عصیان و غفلت
مرا یا ربّ بده حال دعایت *** همیشه ذکر گویم از برایت
مرا محتاج غیر خود مگردان *** نما کار مرا اصلاح و آسان
بده قُوْت مرا در ترک عصیان *** بکوشم در رضایت از دل و جان
بیابم شوق قربت عاشقانه *** شوم نزدیک از تو مُخلصانه
که باشم در صفِ شب زنده داران *** در آیم در جوارت با محبّان
ترحم کن به حالِ احتضارم *** که تاب حال جان دادن ندارم
میان قبر چون تنها بمانم *** تو باشی مونس و آرام جانم
مرا محشور کن با دوستانت *** علیّ و خاتم پیغمبرانت
شفیع آورده ام زهرای اطهر علیها السلام *** عزیز فاطمه علیها السلام سبط پیغمبر صلی الله علیه وآله

گر من گنه جمله جهان کرد ستم *** لطف تو امید است که گیری دستم
گفتی که به روز عجز دست گیرم *** عاجز تر از این مخواه که کنون هستم
گر نیست مرا لیاقت دوستیت *** لکن به صفوف دوستان پیوستم
امید به الطاف تو دارم یا ربّ *** هر چند که شرمنده و زار هستم
از کرده ی بد اگر چه من منفعلم *** لکن به ولای مصطفی صلی الله علیه وآله دل بستم
سوی تو حسین علیه السلام را شفیع آوردم *** در بزم عزای فاطمه علیها السلام بنشستم
دستم به سویت کشیده شد یا الله *** بگذار برات کربلا در دستم

ای حیّ یگانه ای خداوند عظیم *** گمراه شدم به دست شیطان رجیم

عصیان تو را نمودم از نادانی *** جا دارد اگر مرا بسوزی به جهیم

خواهی به جهیم بر و خواهی به جنان *** من بنده ی عاصی و تویی رب کریم

دل بر کرم تو بسته ام یا ربّاه *** من عبد گنه کار و تورحمان و رحیم

گفت با داوود ربّ العالمین *** مژده بادا از برای مذنبین

زارِ بدکاران به سویم دوست تر *** باشد از تسبیح ذکرِ ذاکرین

آمدم بر درگهت ای پادشاه *** دل شکسته دیده گریان عذرخواه

گر برانی ورنوازی بنده ام *** غیر تو یا ربّ مرا نبود پناه

الهی تویی قادر ذوالجلال *** منم بنده ی فانی پر ملال

ص: 342

اگرچه گناهم شد از حدّ برون *** خطاهایم از گفتگوها افزون

ولی وسعت رحمت تو کجا؟ *** ز خلقت گناه من بی نوا

گناه و وجودم در آن بارگاه *** نباشد به مانند یک پر کاه

همه خلق عالم بر ذات پاک *** نباشد ز خلقت به جز مشت خاک

به آن رحمت و اسعت ای خدا *** به این عبد فانی ترحم نما

تو غفّار و من بنده ی رو سیاه *** تو مولا و من رانده ی بی پناه

تهی دستم از طاعت و بندگی *** ندارم به جز بار شرمندگی

چه دورم کنی یا نمایی قبول *** پناهنده گشته به آل رسول

وَ قَدْ آتَيْتَكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا . وَ بَه رَاسْتِي بَه دَر بَارْتِ آمَدَم اِي مَعْبُودَم ، بَعْدِ اَز كُوتَا هِي كَرْدَنَم
و زیاده روی بر نفسم ، عذر خواه پیمان شکسته احوال

آمده ام به درگهت *** تَصْرُوع و دعا کنم

ز سوز دل بخوانمت *** شور و نوا به پا کنم

هزار بار و بیشتر *** توبه اگر شکسته ام

آمده ام بار دگر *** به توبه ام وفا کنم

یک شب اگر نیامدم *** به درگهت بهر نیاز

کنون به گریه خوانمت *** به مثل نی نوا کنم

خشم نموده ای اگر *** ز کرده های زشت من

به آه و ناله آمدم *** تا که تو را رضا کنم

یقین ز کثرت گنه *** برده ام آبروی خود

دوباره آمدم بَرَت *** که آبرو به جا کنم

بی کس و خوار گشته ام *** جز تو ندارم هیچکس

تو هم اگر برانیم *** کجا روم چه ها کنم

فقیر و زار و خسته ام *** حقیر و دل شکسته ام

به آرزوی لطف تو *** به درگهت صدا کنم

چرا نگریم ای خدا *** برای دوری سفر

نه مونس و نه چاره ای *** ناله ز دل رها کنم

موالیان خویش را *** به معصیت غمنده ام

که را شفیع آوردم *** که خویش را رها کنم

چه می شود ببخشیم غریق رحمتم کنی *** امیدوارم ای خدا که بعد از این صفا کنم

طیب و چاره ام تویی پناه و یاورم تویی *** ندارم هیچ درگهی که درد خود دوا کنم

ای خداوند کریم بی نیاز *** من فقیرم چاره ی کارم بساز
گرچه از فرط گنه شرمنده ام *** لیک بر لطفت پناه آورنده ام
شد به راه معصیتِ عمرم تباہ *** توشه ای نبود مرا جز اشک و آه
آمدم با بار عصیان بر درت *** خسته ام بگشای دری از مغفرت
هستم از لا تَقْنُطُوا امیدوار *** قطع امیدم مکن ای کردگار
خواندم اُدْعُونِی که گفتی اَسْتَجِبْ *** خوانمت با چشم گریان فَاسْتَجِبْ
غیر تو یارب ندارم هیچکس *** رانده و بیچاره ام فریاد رس
آگهی از سینه ی سوزان من *** رحمتی بر دیده ی گریان من
آه از آن وحشت تنگ لحد *** بیناهم ده پناهم یا صمد (1)
گر بسوزانیم از جرم و خطا *** لایقم ، لکن ببخشم از عطا
گر کنم در آتشت یک لحظه جا *** از فراق می کنم شیون به پا
از کرم یارب نما عذرم قبول *** دست من بر دامن آل رسول
حرمت پیغمبر و آل عبا *** عفو فرما جمله عصیان مرا

الهی لَئِنْ جَلَّتْ وَ جَمَّتْ خَطِیَّتِی *** عَفُوکَ عَنْ ذَنْبِیْ اَجَلٌ وَاَوْسَعُ
الهی من گنه کارم گنه کار *** تویی مولا و من عبدِ گرفتار
به سویت آمدم نادم ز کردار *** ز جرم خویش دارم شرم بسیار
غمی دارم که درمانی ندارد *** فزون گردد که پایانی ندارد
پیشانم به فکر احتضارم *** همی گریم برای شام تارم
در این ره مونسی نبود برایم *** مگر از لطف خود بخشی خطایم
تویی آن کاشف غم های عالم *** من از طوفان غم ها غرق ماتم

الهی از دل من عقده وا کن *** به لطفت بنده را از غم رها کن
تهی دستم ندارم راه چاره *** به فضل و رحمت دارم نظاره
نویدی بخش که اینک بی قرارم *** که تا آرام گیرد قلب زارم
تویی بخشنده من عبد جانی *** اگر بخشی و گر سوزی تو دانی
ندیدم از تو غیر از مهربانی *** چه خواهی کرد با این جسم فانی
به ختم انبیاء غمخوار اُمّت *** به حقّ مرتضی علیه السلام شاه ولایت
به حقّ عصمت زهرا ی اطهر *** به حقّ پهلوی شکسته از در
به حقّ مُحسن مظلوم مضطر *** تو از جرم و گناه بنده بگذر
به حقّ مجتبی فرزند حیدر *** به خون پاک مظلومان بی سر
به آن خون گلوی شیر خواره *** به سوی ما ز رحمت کن نظاره
به سوز آه فرزندان زهرا علیها السلام *** که گشته در به در ، در کوه و صحرا

ص: 344

1- صَدَّ مَدَّ یَعْنَى بِي نِيَاذٍ ، كَسَى كَمَا هَمَّ مَخْلُوقِينَ وَ مَوْجُودِينَ وَ هَمَّ اَشْيَاءَ بِهٖ اَوْ نِيَاذٍ مِّنْ هَسْتَنَدٍ ، بِرِ حَسْبِ اَيِّهٖ شَرِيْفَهٗ يٰ قُرْآنُ « يَا اَيُّهَا
الدَّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ » آیه ی 15 سوره مبارکه فاطر « ای مردم (همه ی) شما نیازمندان به خدا هستید و
خداوند است. بی نیاز ، ستوده (مورد ستایش)

به سجّاد علیه السلام و به باقر علیه السلام هم به جعفر علیه السلام *** به موسی علیه السلام و رضا علیه السلام سبطِ پیمبر صلی الله علیه و آله

به حقّ نوگل باغ رسالت *** به هادی علیه السلام و حسن علیه السلام فخر امامت

ببخش از ما به لطف خود خطا را *** رسان یا ربّ ولیّ عصر علیه السلام ما را

به حقّ صاحب الامر ای خدایا *** امور شیعیان اصلاح فرما

الهی من چگونه زآنکه در وصفِ تو حیرانم *** توی-ی آن قادر دانا من آن سرگرم نادانم

همه عمر عزیزی خود نمودم در گنه فانی *** کنون دستم تهی از طاعت و عاجز ز جُبرانم

نکردم معصیت از سرکشی ای کردگار من *** ولکن گمراهم کرده هوای نفس و شیطانم

کریمای پرده پوشیدی نکردی بنده را رسوا *** مبین کردار زشتم را ببین چشمان گریانم

به سویت آمدم با این همه جرم و گنه یا ربّ *** ببخشا زان که من بیچاره و پشیمانم

ز ترس آتش قهّرت ضعیف و ناتوان گشتم *** ز خوف قهر و محشر کردگار آزار و نالانم

رحیما گر بسوزانیم هستم مستحقّ آن *** و گر بخشی ز فضل خود نمودی غرق احسانم

اگر آئی بری یا رب مرا در آتش دوزخ *** کجا تاب آورد بر آتشت این جسم عریانم

گرفتم آن که من تاب آوردم بر آتشت لکن *** به هجرانت چنان تاب آوردم ای ربّ رحمانم

ولی هرگز ندارم من گمانِ بد به تو زیرا *** ندیدم جز محبّت از تو ای خلاق مَنّانم

الهی کاش دانستم به این عاصی چه خواهی کرد *** گمانم آن بود رحمی که بر قلب سوزانم

چنان امیدوارم از تو ای پروردگار من *** که غرق رحمتم سازی نسوزانی نیرانم

مرا این بس بود کز آتش شرمندگی سوزم *** تمنا آنکه هرگز ناوری نام از گناهانم

مرا اندر جوار اولیاء خود دهی جایی *** به جنّت در جوار احمد و حیدر شفیعیانم

یا ربّ مرا به ختم زُسلِ مصطفیٰ صلی الله علیه وآله ببخش *** جُرم و گناه من به علی مرتضیٰ علیه السلام ببخش

عصیان من اگرچه فزون گشته از شمار *** یا ربّ مرا به حرمت خیرالنساء علیها السلام ببخش

از هر کینه قلب حسن پاره پاره *** یا ربّ مرا به خونِ دلِ مجتبیٰ علیه السلام ببخش

در کربلا حسین تو شد تشنه لب شهید *** یا ربّ مرا به تشنه لب کربلا ببخش

یا ربّ به حقّ حجتِ غمخوار زیرِ غلّ *** ما را به آن اسیر به غم مبتلا ببخش

یا ربّ به صادقین علیه السلام و به موسی بن جعفر علیه السلام *** افعال زشت ما به شه دین رضا علیه السلام ببخش

یا ربّ به حقّ نوگل باغ پیمبر صلی الله علیه وآله *** حقّ جواد علیه السلام کشته زهر جفا ببخش

یا ربّ به حقّ حضرت هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام *** ما را به حقّ ختم همه اوصیا ببخش

ای آنکه ز حال بندگان آگاهی *** بر خلق جهان زِ اوّل و آخر

شاهی عفو بنما ز آنکه نیاید به شمار *** عصیانِ خلاقِ برِ لطفِ کاهی

درهای امید بر رخم بسته شده *** از رحمت خود گشا به سویم راهی

الهی من آن بنده خوار پستم *** که از جام لا تقنطوی تو مستم

شدم از حوادث به شیطان گرفتار *** به لطفِ تو از دام ابلیس رستم

گنه کرده ام از خطاها پشیمان *** ز ابلیس بی زارم و حق پرستم

کرم پیشه تو گنه پیشه من *** تو آنی که هستی من آنم که هستم

امیدم همه بر عطای تو باشد *** من از مهر بیگانگان دل گسستم

به یک تائیت مؤمنم از دل و جان *** وفا دار پیمان روزِ الستم

به امر نبی صلی الله علیه وآله در وصی بهرامت *** به مولای علی علیه السلام در ولایت عهد بستم

خدایی که بخشنده هر خطایی *** کریمی رحیمی سریع الرضایی

تو بیچارگان را پناهی و یاور *** به درد دل مستمندان دوايي

حکیمی طبیعی رؤفی و مولا *** به بیماری نا امیدان شفایی

به مضطر که پاسخ دهد جز تو یا رب *** ز غم دیدگان کاشف هر بلایی

تورا خوانم از سوز دل بارالها *** ز لطفت به این بنده بنما عطایی

به مهر و وفا بنده می پرورانی *** گناهان بیخس به اشک و نوایی

به هر جا بخواند تورا مستمندی *** تو او را نوازی مُجیب دعایی

ز درگاه لطفت نرانی کسی را *** تو غفار و پوشنده هر خطایی

به هر جا که گرید غریبی اسیری *** تو با ناله ی زار او آشنایی

بلا از تو و عافیت از تو باشد *** چه باشد رهایی ز غم مبتلایی

تویی آگه از قلب های شکسته *** چو آهی ز سینه کشد بی نوایی

ترحم نما بنده ای که ندارد *** به جز چشم گریان و حال بُکایی

همی ترسد از وحشت قبر و محشر *** تمنا کند از پناه تو جانی

شده نیزه این قلب ها از معاصی *** ز انوار قدست بده یک جلایی

به دوستان زهرا علیها السلام عطا کن براتی *** مدینه نجف مکه و کربلایی

یا رب چه کنم به کار خود حیرانم *** من بی کس و غریب و سرگردانم

در گوشه ی زندان بلا گشته اسیر *** دور از همه اقربا و از خویشانم

از کثرت درد و غم دلم تنگ شده *** رحمی بنما به دیده ی گریانم

من بنده ی بد کار و تویی بنده نواز *** بگذر ز گنه فزون نما احسانم

جز درگه تو نباشدم دادرسی *** از لطف بده نجات ، از زندانم

ترسم که اجل رسد نینم دیگر *** آن چهره ی دوستان و فرزندانم

ای آنکه نجات داده یوسف علیه السلام را *** چاره بنما درد منو درمانم

ای آنکه پناه و یار هر مسکینی *** آرامش روح و دل هر غمگینی

دانی غم و بیچارگی آخرتم *** بردار ز من بار گران دینی

« يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى إِزْحَمَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَا وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ »

ای آنکه نامت داروی « دردهای بی درمان است » و یادت شفا (بخش بیماران) است و بندگیت توانگری (و بی نیازی از توان گران) است. رحم کن به کسی که سرمایه اش امیدواری (به کرم تو) است و اسلحه اش (از ناتوانی) گریه است (نوزده بار با تضرع بیمار بخواند).

ای نام تو درمان همه ذکر تو شفا *** طاعات تو بی نیازی از شاه و گدا
دانی همه احوال مرا در شب و روز *** بیمارم و دردمند و محتاج دوا
کار من بیچاره شده ناله و آه *** افتاده و مانده ناامید از همه جا
رحمی بنما شفا و درمانم ده *** از لطف و کرم مرا نما غرق عطا
درها همگی به روی من بسته شده *** چاره نبود مرا دگر غیر دعا
گر معصیتیم منع اجابت سازد *** یا رب چه کنم کجا روم چاره نما
بر بنده خود شفا و درمان بفرست *** تا بندگیت کنم من از صدق و صفا

گفتم به خرد با که کنم راز و نیاز *** گفتا نبود کسی به خالق پرداز
راز دل خویش را مگو جز به خدا *** نوید مشو که او بود بنده نواز
درخواستت از دیگران فیض نیست *** جز آنکه نهد بر سر تو منت و ناز
حاجات تو را خدا یقین می داند *** هر شب سحری خیز و بکن با او راز
هر کس که به سوی او رود با اخلاص *** از لطف نموده کار او را دم ساز
هر گاه که خواهی به طلب حاجت خود *** درها همه بسته ، باب او باشد باز
بیمار تویی خدا حکیم است و غنی *** هر لحظه نما نیاز خود را آغاز
از غیر خدا دوا و درمان مَطْلَب *** با خالق خود هر شب کن راز و

نیاز

خداوندا دلم غم دارد امشب *** سرشک از دیده ام می بارد امشب
مگر هنگام هجران و فراق است *** که خصم من مرا آزارد امشب
چه سازم گر عزیزان را نبینم *** جدایی تا قیامت آرد امشب

یا ربّ ز هوای نفس آزادم کن *** وز بار غم زمانه دل شادم کن
طوفان بلا وزید و ویرانم کرد *** معمار تویی بساز و آبادم کن
از بهر قیامت ندارم چیزی *** ایمن ز عذاب روز میعادم کن
گمراه نمودی نفس اماره مرا *** یا ربّ به رضای خویش ارشادم کن
خواهم که برم لذت طاعات تو را *** در طاعت بندگیت امدادم کن

یا ربّ به دلم رهی ز خود باز نما *** با ذره ی فانی سخنی راز نما
ز اسرار جهان هیچ نفهمیدم من *** اسباب جهان گرم ساز نما

ص: 347

از غیب دری گشا به قلبم بینم *** از حور و قصور و نعمت آغاز نما

آنقدر منفعل از کرده خویشم یا رب *** که ز عیش و همه زندگیم بیزارم

آن چنان حالت شرمندگی افسرد مرا *** چون بهشتم ببری سر نتوان بردارم

تو به فضل و کرم خویش عمل کن یا رب *** بنما از ره احسان به عطا سرشارم

الهی آگهی این قلب زارم عقده ها دارد *** هوای کعبه و قبر حبیبیت مصطفی صلی الله علیه وآله دارد

چه می شد کز یکی میقات ها احرام می بستیم *** همی لبتیک می گفتم دلم زین غم نوا دارد

الهی کاش می دیدم همان رکن و مقامی را *** که زیر چرخ گردون برتری بر ما سوا دارد

طواف کعبه می کردم به صد شوق و شغف یا رب *** همی بوسیدم آن سنگی که میثاق خدا دارد

الهی کاش بودم در پناه خانه ات چندی *** نیاز و راز می گفتم ، دل من عقده ها دارد

دلم پر می زند یا رب برای حجر اسماعیل علیه السلام *** که زیر ناودان آن جا مناجات و دعا دارد

کمی از آب زمزم می گرفتم بهر درمانم *** که آب رحمت است و بهر بیمار آن شفا دارد

برای سعی از کوه صفا با ذکر دل جویت *** به سوی مروه می رفتم چه خوش آنجا صفا دارد

الهی قسمت کن در بقیع قبر امامان را *** بوسم ، اشک ریزم ، ز آنکه آنجا گریه ها دارد

کنار قبر زهرا علیها السلام آیم و شیون بپا سازم *** همانجا بی که مهدی علیه السلام بهر او شیون بپا دارد

الهی کن نصیبم در نجف بوسم مزاری را *** که ذاتش برتری بر انبیا و اولیاء دارد

الهی روز و شب گریم برای زاده ی زهرا علیها السلام *** چه سازم این دل پر غم هوای کربلا دارد

همی ترسم نبینم خیمه گاه آل طاها *** فدای آن شهی کردم که نام دلربا دارد

حسین علیه السلام آن زاده خیر و الشر فرزند پیغمبر صلی الله علیه وآله *** که هفتاد و دو قربانی برای دین فدا دارد

الهی تشنه آب فواتم کن نصیب من *** که بهر تشنگان کربلا صد ماجرای دارد

همی خواهم بیوسم قبرِ سقّای یتیمان را *** کنار علقمه آنجا دو دست از تن جدا دارد
رَوم در کاظمین و سامرا گریم ز سوز دل *** برای آن شهیدانی که مسموم جفا دارد
الهی قسمت کن مرقد شاه خراسان را *** که با زوّار خود آن شه ، بسی لطف و عطا دارد
بده عمری الهی تا ببوسم مرقدِ زینب علیها السلام *** که بهر ماتم او دیده ی من اشک ها دارد
روم کُنچ خرابه تا ببینم آن یتیمی را *** که جان بسپرد از داغ پدر آنجا عزا دارد

مُهَيِّمَنَا (1) علم و بیانم بده *** ز لطف خود قوّت جانم بده
رانده و دل خسته ام و ناتوان *** به قدرتت تاب و توانم بده
آه که شد خرمنِ عمرم تباہ *** حاصلی از فضل خزانم بده
نکرده ام شکر تو ای کریم *** لایق شکرانه زبانم بده
بنده ندارم عملی لا یقین (لایقی) *** ز فضل خود ره به جنانم بده
گر که شدم به فاسقین همنشین *** همرهی بهشتیانم بده

ص: 348

1- ایمن کننده ، گواه صادق ، نگاهبان ، یکی از نام های مقدّس باری تعالی است . جَلَّتْ وَعَظُمَتَه

گر به ضلالت برهی رفته ام *** پیروی پیمبرانم بده

کاخ جهان آیتی از قدرتت *** آیتی از غیب نشانم بده

هر چه بدل جز تو در آید به تُستت *** رهایی از قید هر دو جهانم بده

مالکِ ملک همه هستی تویی *** رحمتی از هر دو جهانم بده

روز و شب من به بطالت گذشت *** حال عبادات شبانم بده

کبر و نفاق و حسدم را ببر *** یقین و اخلاص عیانم بده

مانده ز طاعت تن و اعضای من *** طاقت تن قوت روانم بده

بهر فداکاری و جانبازیم *** حکمت و نیروی جوانم بده

یاد تو آرامش دل ها بود *** ذکر شب و روز و زمانم بده

نکرده ام با تو شبی راز دل *** حال مناجات نهانم بده

وقت سحر خیزم و خوانم تو را *** خشیت و اشک مژگانم بده

هر چه بخوانم تو عطا می کنی *** توانگری ز دیگرانم بده

به مهر خود مرا تو پرورده ای *** قلب سلیم و مهربانم بده

طالب درک کلمات تو ام *** فهم و کمالات قرآنم بده

فیض شب قدر تو را طالبم *** درک فیوض رمضانم بده

من غرق گناه و ناامید از خویشم *** از خجالت خود همیشه سر در پیشم

جز درگه تو مرا نباشد جایی *** رحمی بنما که رانده و دل ریشم

تو ذات غنی و بی نیاز از همه خلق *** من فانی و دل شکسته و درویشم

الهی من آن بنده ی خوار زارم *** که نزد تو از معصیت شرمسارم

زِ فِرطٍ كُنْه رَفْتَه گر آبرویم *** نظر کن بر احوال و قلب فِکارم
چه سازم که مسکینم و دل شکسته *** به جز درگه تو پناهی ندارم
به دربار تو آدمم زار و خسته *** ترحم بر این دیده ی اشکبارم
کریمما به عفو تو دل بسته ام من *** به احسان و فضل تو امیدوارم
امید از تو دارم ببخشی گناهم *** که از ترس عصیان خود بیقرارم
از این نفس اماره بیچاره گشتم *** گرفتار و در بلا ها دچارم
تو فرموده ای تا که آرام وسیله *** که را جز حیبت به نزد تو آرام
به حقّ پیمبر و آل کُبارش *** که آل علی را ز جان خواستارم
به زهرا ی اطهر به حقّ امامان *** که از بهرشان هر شب غمگسارم
الهی به خون گلوی حسینت *** ببخشا گناهام ای کردگارم
مرا ایمنی ده ز قبر و ز محشر *** که از خوف آن روز و شب غصّه دارم

دم از یارب زغم یارب یارب *** همی تا زنده ام در روز و در شب
به شادی و به غم یارب بگویم *** رضای تُست یارب آرزویم
برم لذت از این نام نکویت *** تو را خواهیم که می نالم به سویت
چه بالاتر از این پروردگارم *** که هر دم از خدایم یاد آرم
زیارب گفتیم یارب ندانم *** چه پاسخ می دهی در فکر آنم
یقین دارم که یارب گفتن من *** به توفیق تو است ای حیب ذوالمن
به پاسخ گر بگویی عبدی لَبَّیک *** سزاوار است دهم جان در پی پیک
چه گوید بنده ای افتاده از پای *** به جز از سیدی مولای مولای
مرا یارب مکن از خویش غافل *** که یابم از عبادات تو حاصل
نیفتد ذکر یارب از زبانم *** مگر بیرون شود از تن روانم
رسان یارب مرا بر آرزویم *** که یار و مقصد خود را بجویم
گفت یارب بارها برگشته ام *** تو بها وعدها را بشکسته ام

الهی من آن بنده بی نوایم *** گرفتار و مسکین و خوار و گدایم
تویی خالق و رازق و بنده پرور *** من از بار مَحَنَتِ دچار بلایم
ز احوال من آگهی در شب و روز *** چه آهی کشم یا براید صدایم
بسی سزد از من خطا و زشتی *** امید از تو دارم که بخشی خطایم
همه حاجت خویش را از تو خواهیم *** ز لطفت بفرما اجابت دعایم
مریضم شفا خواهیم از درگه تو *** ز امراض روحی عطا کن شفایم
خدایا گرفتارم و دردمندم *** رسان بار الها ز نامت دوایم

بحقّ پیمبر صلی الله علیه وآله به زهرای اطهر علیها السلام *** به مولا علی علیه السلام رحمتی کن برایم

بحقّ حسن علیه السلام با حسین علیه السلام آن دو سرور *** ز احوال محشر نمایی رهایم

الهی به حقّ امامان معصوم *** به قرب جوارت بده قبر جایم

در آن تنگ نای لحد لطف فرما *** به دادم برس از کرم ای خدایم

به اسماء اعظم ببر وحشتم را *** در آن ظلمت قبر و آن تنگ نایم

نما عالم برزخ روح و ریحان *** که من دوست دار علی علیه السلام مرتضایم

مرا در جوار امامان بده جا *** که من ریزه خوار شه دین رضایم علیه السلام

چون زنده نمایی مرا روز محشر *** مکن از عزیزان زهرا علیها السلام جدایم

مکن سخت گیری به وقت حسابم *** که من خادم زاده ی مصطفایم

مرا آب ده در قیامت خدایا *** به ساقی کوثر علی علیه السلام مقتدایم

ز آتش مرا در قیامت مترسان *** که گریه نموده ز غم چشم هایم

مرا بگذران از صراحت سلامت *** به برگ شفاعت ز خیرالنسایم

به فضلت مرا جا بده در بهشت *** که همواره بر درگهت چون گدایم

یا ربّ تو مرا ز قید دنیا برهان *** در سیر بقا به عالم قدس رسان
هرگز تو مرا به نفس خود وا مگذار *** یاری بنما مرا عطا کن ایقان
گر لطف تو همواره نگیرد دستم *** بیچاره شوم همیشه باشم حیران
بر طاعت اولیاء مرا ثابت دار *** تا آنکه به سویت نشوم نافرمان
در طاعت خود مرا مددکاری کن *** از جرم و گنه تمام عمرم برهان
غافل منما مرا زیادت یا ربّ *** مشغول نما به ذکر خود طول زمان
از معرفت دل مرا روشن کن *** در هر دو جهان مرا عزیز گردان
گه غرق گناه گشتم و شرمنده *** از لطف مرا ز درگه خویش مران
من لایق درگهت ندارم چیزی *** یا ربّ تو کریمی و رحیم و رحمان
دل بر کرمت بسته ام ای ربّ رؤوف *** زیرا که ندیده ام ز تو جز احسان
توفیق بده تا که رضایت جویت *** ارشاد نما مرا به کاخ رضوان
إخلاص بده در همه احوال مرا *** تا بندگیّت کنم عنان و پنهان
حقّ را به دل و زبان من جاری کن *** در نشر حقایق بده نطق و بیان
از حبّ علیّ علیه السلام و آل تا آخر عمر *** سرشار نما دل مرا از ایمان
هنگام اجل بیش نما رأفت خود *** تا آنکه ز شوق تو دهم راحت جان
از وحشت قبر ایمنم کن یا ربّ *** بخشای به من ز آتش حشر امان

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ اَسْئَلُهُ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ
يَتُوبَ عَلَيَّ.

يَا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ
يَا رَبِّ تَوَيُّبِي رَبِّ كَرِيمٍ *** مَنْ بِنْدِهِ خَوَارِ لَيْمٍ
رَحْمِي بِهِ حَالِمٍ يَا رَحِيمٍ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ
تُو خَالِقِ وَرَبِّ جَلِيلٍ *** مَنْ بِنْدِهِ عَبْدٌ ذَلِيلٍ
تُو رَهْنَمَائِي وَ دَلِيلٍ *** مَنْ گَمْرِهِ وَ زَارِ وَعَلِيلٍ
يَا مَنْ لَهُ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ
مَنْ بِنْدِهِ اَمُّ تُو پَادِشَاهِ *** پِشْتَمِ خَمِّ اَز بَارِ گَنَاهِ
اَوْرَدِهِ اَمُّ بَرِّ تُو پِنَاهِ *** كُو چَارِهِ اِي جَزِ اَشْكِ وَ اَهْ
يَا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ
مَنْ تُو بَه كَرْدَمِ اَز گَنَاهِ *** اَز مَعْصِيَّتِ رُوِيْمِ سِيَاهِ
هَسْتَمِ بَه نَزْدَتِ عَذْرُ خَوَاهِ *** عَفُو اَز تُو خَوَاهِمِ يَا (اِلَه)
يَا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ
يَا رَبِّ تَوَيُّبِي فَرِيَادِ رَسِّ *** جَزِ تُو نِدَارَمِ هِيچْ كَسِّ

عفو تو را دارم هوس *** می گویم اندر هر نفس

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا رَبِّ به درگاہت کنون *** با چشم گریان آدمم

با ناله و شور و نوا *** با آه و افغان آدمم

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

کردم بسی جرم و گنه *** تا این که گشتم روسیه

بر درگہت ای پادشاه *** اینک پشیمان آدمم

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

دل از خطاها پر ملال *** روی ندارم از سؤال

مانند مرغ بسته بال *** افتان و خیزان آمده

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

رویم به روی خاک بین *** با دیده ی نمناک بین

ای مالک املاک بین *** با قلب سوزان آدمم

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا رَبِّ به اسم اعظمت *** این بنده دارد مسئلت

عَفْوَمَ نما از مرحمت *** اینک مرا از درگہت

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا رَبِّ به حقّ مصطفی صلی الله علیه وآله *** آن والی ملک بقا

آن شافع روز جزا *** بگذر ز عصیان و خطا

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا رَبِّ به حقّ مرتضی *** حقّ علی علیه السلام شیر خدا

آن همسر خیرالنساء *** بخشا گناهم از عطا

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا ربِّ به زهراى بتول *** بر درگهت کردم نُزول

هم روسیاهم هم ، هم ملول *** عذر گناهم کن قبول

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا ربِّ به حقِّ مجتبی علیه السلام *** آن معدن حلم و سخا

بنگر به حال زار ما *** حالی بده بهر دعا

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

حقِّ شهید کربلا *** آن خامس آلِ عبا

آن کشته ی راه خدا *** در راه حقِّ شد سر جدا

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

حقِّ تَنِّ صد پاره اش *** با عترتِ آواره اش

آن خواهر غم خواره اش *** آن کودک شیر خواره اش

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

آن حجت دنیا و دین *** درمانده و خواریم نبین

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

حَقِّ وَصِيَّ اَوْصِيَا *** يَنْبُوعِ عِلْمِ اَنْبِيَا

باقر امام آتقیا *** تو یک نظر کن سوی ما

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

حَقِّ اِمَامِ شَشْمِيْنَ *** صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اِمَامِ رَاسْتِيْنَ

آن رهبر اهل یقین *** ما را به تقوا کن قرین

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا ربِّ به موسی علیه السلام کز جفا *** گشته به زندان ، مبتلا

کن قرض مقروضین آدا *** زندانیان را کن رها

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

حَقِّ اِمَامِ دِيْنَ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ *** اَنْ كُشْتَه ي زَهْرِ جَفَا

حاجات ما را کن روا *** ما را رها کن از بلا

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

حَقِّ اِمَامِ نُهْمِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ *** اَنْ پِيْشَوَايِ مُتَّقِيْنَ

رحمی به این زارِ حزین *** شرمنده ام خواری و غمین

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

کردم بسی جرم و گنه *** تا این که گشتم رو سیّه

بر درگهت ای پادشاه *** اینک پشیمان آمدم

یا ربِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا ربِّ به هادی علیه السلام مقتدا *** آن معدن جود و سخا

ما را به حقّ کن رهنما *** از دام شیطان کُن رها

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا رَبِّ به حقّ عسکری علیه السلام *** آن وارث پیمبری

ما را بفرما رهبری *** ما بی کسان را یاوری

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

حقّ امام انس و جان *** آن مصلح اهل جهان

مَنْتَ بِنَهْ بِرِ شِيعِيَانِ *** از غیب کن او را عیان

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

ما ریزه خوار جان او *** دست همه دامان او

هستیم همه خواهان او *** جان همه قربان او

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا رَبِّ به وقت احتضار *** کردم به جان دادن دچار

آن دم نمی ماند قرار *** رحمی نما ای کردگار

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ

یا ربّ به وقت احتضار *** دارم ز لطف انتظار

بالین من ای کردگار *** زهرا علیها السلام و حیدر علیه السلام را بیار

یا ربّ لک لُطفٌ عمیم *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِیْمَ

وقت سؤال اند لحد *** بگشا زبانم بر آحد

درخواست دارم یا صمد *** لطفت به فریادم رسد

یا ربّ لک لُطفٌ عمیم *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِیْمَ

در ظلمت قبر ای خدا *** از دوستان کردم جدا

بر غریبتم رحمی نما *** دارم به لطف التجا

یا ربّ لک لُطفٌ عمیم *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِیْمَ

آن دم که می لرزد جسد *** از خوف و ظلمت در لحد

خواهم ز تو ای معتمد *** حیدر به فریادم رسد

یا ربّ لک لُطفٌ عمیم *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِیْمَ

در عالم برزخ مرا *** از ترس و کيفر کن جدا

اندر جوار مصطفی صلی الله علیه وآله *** رحمت عطا کن ای خدا

یا ربّ لک لُطفٌ عمیم *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِیْمَ

ای کردگار بی نیاز *** برداشتم دست نیاز

بر درگهت ای چاره ساز *** دنیا و عقبایم بساز

یا ربّ لک لُطفٌ عمیم *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِیْمَ

خواهم بروز داروری *** از جرم هایم بگذری

بر من نمایی یاوری *** اندر بهشتم آوری

یا ربّ لک لُطفٌ عمیم *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِیْمَ

خواهم به محشر ای خدا *** از بنده ات باشی رضا

هرگز نترسانی مرا *** عَفْوم نمایی از خطا

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمِ

از فضل و جودت یا کریم *** رضوان و جنّات نعیم

یا رَبِّ لَكَ لُطْفٌ عَمِيمٌ *** اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمِ

کجا روم که به غیر از دَرْت پناه ندارم *** جز آستانه ی لطفت گریزگاه ندارم

بگیر دست مرا ای کریم بی همتا *** که تحفه ای به بَرْت غیر اشک و آه ندارم

الهی ای خدا بنده پرور *** به سویت آمدم با دیده تر

کریم اگر گناهانم زیاد است *** ولیکن عفو تو باشد فزون تر

نیم گر لایق بخشش و لیکن *** بُود جود تو از عالم فراتر

همه عالم چو غرق رحمت توست *** از آن گیرد مرا یک ذره در بر

به اعمالم امیدی نیست یا رَبِّ *** به فضل تو امیدم هست بهتر

ص: 354

گمان دارم که نومیدم نسازی *** گناهانم ببخشی جمله یک سر
دهی در سایه ی پیغمبرت جای *** بُود دست من و دامان حیدر
به حق فاطمه علیه السلام بخشا گناهم *** نما محشور با آل پیمبر صلی الله علیه و آله
برای کعبه و سعی و صفایت *** دما دم می زند مرغ دلم پَر
مرا مهمان نما اندر مِنایت *** که آنجا راز دل گویم به داور
خدایا قسمتم کن در مدینه *** کنار مرقد زهرا ی اطهر علیها السلام
روم اندر بقیع شیون نمایم *** برای پهلوی بشکسته از در

خدایا باز فرما مشکلم را *** به نور خود مُنَوَّر کن دلم را
به نادانی گذشت عمر عزیزم *** نما جُبران عمر جاهلم را
ز دستم رفت نعمت ها به غفلت *** ببخشا جرم های غافلیم را
به بستان عمل تخمی نکِشتم *** خدیا چاره ای کن مایمل را
ز گل زار جهان حاصل نجیدم *** به لطف باز او حاصلم را
به خلوت گاه قُربت جا نکردم *** به طاعات بدل کن محفلم را
به یاد تو نیفتادم شب و روز *** به ذکرت یک سره کن شاغلم را
ز طوفان کشتی عمرم شکسته *** چه سازم تا بیابم ساحلم را
به فکر منزل عقبا نبودم *** بساز آباد کن آن منزلم را
همه اعضای من فرسوده گشته *** فصاحت ده زبان فائلم را
به دل دارم به تو حاجات بسیار *** نما خشنود قلب قابلم را
کنون رو کرده ام سوی تو یا ربّ *** نما مقبول روی مقبلم را
ز راهت نفس و شیطان حایلیم شد *** نما زایل خدایا حائلم را

ندار الرَّحِيلُ هر دم بلند است *** به خشنودی بدل کن راحلم را

اجل ترسم بگیرد ناگهانی *** دهد بر باد این آب و گِلَم را

چو بردارند جسمم را به تابوت *** به آسایش بدل کن محلم را

چو پرسند از عباداتم ملائک *** بده پاسخ جواب سائلم را

یا رَبِّ پشیمان آمدم *** با قلب سوزان آمدم

دل خسته نالان آمدم *** زار و پریشان آمدم

تو خالقُ رَبِّ جلیل *** من بنده ی خوار و ذلیل

گمراه و فانی و علیل *** تو رهنمایی هم دلیل

من رو سیاهم یا اِله *** شرمنده از بار گناه

یا رَبِّ ندارم زاد راه *** بر درگهت جز اشک و آه

بیمار و زارم ای خدا *** هم دردمند و بی نوا

از لطف و احسان و کرم *** یا رَبِّ نما دردم دوا

ص: 355

ای حی سبحان آدمم *** با بار عصیان آدمم

درمانده و بی چاره ام *** با چشم گریان آدمم

یا رَبَّنَا یا رَبَّنَا اِغْفِرْ لَنَا یا رَبَّنَا *** وَاغْفِرْ عَلَانَا یا رَبَّنَا وَاسْتُرْنَا عِیُوبَنَا

شرمنده ام زار و حقیر *** افتاده ام دستم بگیر

گر کرده ام سهو و خطا *** و آن گشته مانع از دعا

از معصیت عفو نما *** من بی پناهم یا مجیر

باز آدمم ای ذولمنن *** با قلب زار پر مَحَن

تار و نگردانی ز من *** در بند اشرازم امیر

چشم دلم را باز کن *** راه تقرب ساز کن

با بنده ی خود راز کن *** من ناتوانم تو قدیر

یا ربّ بده قلبم جلا *** صبر و ظفر در ابتلا

راضی به تسلیم قضا *** حال دایم یا مُنیر

گر تو نگیری دست من *** آتش بسوزد هست من

فانی شود پیوست من *** فریاد من رس یا کبیر

تویی مولای من لَبّیک الهی *** خوشا آن کس که دارد چون تو شاهی

به تو باشد خدایا اعتمادم *** ترحم کن ندارم من پناهم

خوشا آن نادم گریان نالان *** که آرد شکوه ها با اشک و آهم

به جز درد فراق تو ننال *** به مهرت جوید از قرب تو راهی

به خلوت گاه شب زاری نماید *** همی گوید الهی یا الهی

دهی پاسخ به او لبّیک گوئی *** ز رحمت گرچه باشد روسیاهی

تو ای بنده که هستی در پناهم *** بخواه از من که دانم آنچه خواهی

صدایت را ملایک شوق دارند *** تو را بخشیدم از جرم و مناهی

بهشت خُلد باشد آرزویش *** خوشا بهر تو طوبی هست جاهی

بخواه از من بدون حشمت و ترس *** مترس زیرا که من هستم الهی

حَمْدًا لَكَ رَبِّ نَجِّنِي مِنْكَ فَلَاح *** شُكْرًا لَكَ فِي كُلِّ مَعَادٍ وَ صَبَاح

مِنْ عِنْدِكَ كُلُّ فَتْحٍ بَابٍ وَ فُتُوح *** اِفْتِحْ لِي اَبْوَابَ فُتُوحٍ وَ فَتَاح

منسوب به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلام علیه و خُتوم و اذکار

ج 2 صفحه 367

خداوندا غمم را از دلم بر *** امورات مرا بنما ميسر

خطاهای مرا یا رب ببخشا *** تو غفاری و ستاری و یکتا

نما همواره شیطان را ز من دور *** نگردم من به کار خویش مغرور

ص: 356

مقام آخرت را بار الهی *** بده رفعت برآیم بی تباهی

برای توسل لایق حمد کامل *** تو خلاق و رزاقی و قابل

مرا کردی سمیع و حی و بینا *** تویی آن قادر و حی و توانا

برای توسل یارب حمد بسیار *** که از لطفت مرا کردی پدیدار

مرا آراسته کردی به رحمت *** که بودی بی نیاز از من ز خلقت

پدیدارم نمودی نیکو بهتر *** همه عضو مرا کردی برابر

مرا انشاء نمودی نیکو و زیبا *** نمودی صورتم (یارب) دل آرا

مرا کردی الهی غرق احسان *** به نفسم عافیت دادی ز خسران

مرا توفیق دادی در اطاعت *** مرا یارب نمودی غرق نعمت

مرا همواره بنمودی هدایت *** به هر حالی مرا کردی ولایت

مرا هر روز و شب اطعام کردی *** مرا سیراب و هم اکرام کردی

نمودی بی نیازم از خلاق *** مکن یارب مرا از ذکر فارق

مرا پوشیده ای پوشاک عزت *** مرا دادی میان خلق حرمت

درو از تو دمامم بر محمد صلی الله علیه وآله *** تحیت بر نبی و آل احمد صلی الله علیه وآله

نمایاری مرا ای رب جهان *** شب و روزم ز سختی های دوران

رهاييم ده از احوال دنیا *** نما آزادم از غم های عقبا

کفایت کن مرا از شرّ اشرار *** از آنچه می کنند قوم ستمکار

تورا خوانم الهی یا الهی *** مرا توفیق ده از آنچه خواهی

نما از آن چه می ترسم کفایت *** و از آنچه حذر دارم صیانت

نما در نفس و در دینم حراست *** مرا در این سفر بنما حفاظت

حفاظت کن مرا در اهل و مالم *** نگهدار نما اهل و عیالم

نگهدار بَهر من از آنچه دادی *** به نزدت بهره ام را ده زیادی

مرا در نفس خود بنمای خوارم *** که بهرت روز و شب طاعت گذارم

ولی در چشم مردم کن عزیزم *** بزرگی ده مرا در رستخیزم

مرا از انس و جنّ سالم نگهدار *** حفاظت کن مرا از شرّ اشرار

به کردار بدم رسوا مگردان *** تو ستّاری و غفّاری و رحمان

مکن یا ربّ به اعمالم گرفتار *** مرا در امتحان ثابت نگدار

نگیر از من الهی نعمتت را *** فزون تر کن به رویم رحمتت را

به سوی دیگران مگذار کارم *** که گردد پر ز فتنه روزگارم

تویی پروردگار مهربانم *** تویی مالک به امرِ جسم و جانم

الهی آلمان از نفسِ بدکار *** ز افعال بدش هستم در آزار

به سویت شکوه دارم یا الهی *** که فرمانم دهد سوی تباهی

به سرعت می رود سوی خطاها *** کشاند با گُنه سوی بلاها

در آویزد به خشم از جهالت *** کشاند بنده را سوی هلاکت
مرا نزدت نماید بس تبه کار *** ز عیبانش شدم عبد گنه کار
الهی با چنین دشمن چه سازم *** که روز و شب از او در احترازم
بهبانه گیر باشد در اطاعت *** ولی سوی گنه تازد به سرعت
زیاد است بهر دنیا آرزویش *** زمان و جاه باشد گفتگویش
اگر بیند بدی بی تاب گردد *** اگر خیری رسد زان سر بتابد
به بازی ها و سرگرمی است مایل *** به هنگام عبادت گشته کاهل
فرا بگرفته او را سهو و غفلت *** ندارد ذره ای رحم و مروت
مرا مانع شود از ذکر و توبه *** که سازم سوی تو یا ربّ اِنانه
به سویت یا الهی شکوه دارم *** چگونه راز دل را با تو دارم
از آن دشمن که گمراهم نماید *** از آن شیطان که بی راهم بپاید
نموده سینه ام را پر ز وسواس *** خداوندا در آزارم ز خناس
هوس هایش به قلبم می زند سر *** هوای نفس هم از سوی دیگر
دهد زینت برای حبّ دنیا *** مرا مانع شود از کار عقبا
چه سازم من میان این سه دشمن *** که دین خواهند بگیر هر یک از من
الهی شاکیم از سختی دل *** که با خناس می باشد به مَحْمِل
ز چشم خشک دارم بس شکایت *** که از خوف نمی گردد به طاعت
برایم نیست حول و قوه دیگر *** به جز از قدرتت در من سراسر
نجاتی نیست بهر من ز دنیا *** به غیر عصمتت ای ربّ دانا
ز تو خواهم که از آن حکمت خویش *** کنی بر من نظر از رأفتِ بیش
ز جود خود مرا سازی توانگر *** نباشم غیر تو محتاجِ دیگر

نگردانیم نشان فتنه جویان *** مرا یاری نما بر خصمِ عدوان
عیوبات مرا یا ربّ بپوشان *** تویی ستار و هم غفّار و رحمان
به رأفت از بلاهایم نگهدار *** به رحمت از گناهان ، بر حذر دار
تویی آن کردگار بنده پرور *** که از هر مهربانی مهربان تر

سحرگاهان ز جا برخیز با شوق *** نما راز و نیاز با ذات رحمان
به دربار الهی دست بردار *** بخوان او را به مثل طفل گریان
بخواه حاجات خود را هر چه خواهی *** که او دانا بُود از سرّ پنهان
به اشک دیده از ترس خداوند *** گناهان را بشوی چون آب باران
که دریای گنه را حقّ ببخشد *** همان لحظه که گردد بنده گریان
چو طفل شیر خواره نزد مادر *** به نزد کردگارت باش نالان
یقین دان ناله ات را دوست دارد *** خدای مهربان آن حیّ سبحان
مبادا که شوی نومید از او *** که کار اوست دائم لطف و احسان

ص: 358

نمی بینی چه سان می پروراند *** خدا نوزاد را از شیر پستان
اگر خواهی به تو رحمت بیارد *** به خالق راز کن با قلب سوزان
بگو یا ربّ به حقّ ذات پاکت *** به ذکر و یا ربّ شب زنده داران
به دل های شکسته در دل شب *** که با تو راز می گویند پنهان
به اشک دیده ی طفلان مضطر *** به سوز ناله و آه یتیمان
مکن یا ربّ ز لطفت نا امیدم *** دلم را پر نما از نور ایمان
مرا از قید شهوت ها رها کن *** مرا آزاد کن از بند زندان
حکیمی تو شفایم ده به لطفت *** که غیر از تو ندارم طبّ و درمان
مرا از دوزخ آزاد فرما *** ز لطفت جای ده در کاخ رضوان
ندارم غیر تو یا ربّ پناهی *** تویی یا ربّ پناه بی پناهان

مولای من مولای من *** خدای من آقای من
ای با خیر از حال من *** رحمی به ناله های من
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ *** الْعَفُو الْعَفُو يا كريم
من بنده و مولای تویی *** من ذرّه و والا تویی
من جاهل و دانا تویی *** راز تو است دعای من
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ *** الْعَفُو الْعَفُو يا كريم
من زار و دل شکسته ام *** بیمار و خوار و خسته ام
از غیر تو بگستته ام *** یاد تو است صفای من
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ *** الْعَفُو الْعَفُو يا كريم
این بنده از فرطِ خطا *** افتاده در دام بلا

یا ربّ رهایی ده مرا *** از جرم و از خطای من

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ *** الْعَفُو الْعَفُو یا کریم

من بی کس و بی اقربا *** در بندگانت بی نوا

بی مونس و بی آشنا *** تو ملجاء شکوای من

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ *** الْعَفُو الْعَفُو یا کریم

بیمار و زارم ای خدا *** دارم به سویت التجاء

یا ربّ نما دردم دوا *** نامت بُود شِفای من

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ *** الْعَفُو الْعَفُو یا کریم

از کرده هایم منفعّل *** نزد تو ام یا ربّ خَجِل

بار سفر مانده به گِل *** عفو تو مُدّعی من

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ *** الْعَفُو الْعَفُو یا کریم

غمّ های قلبم شعله ور *** خوف تو زد بر جان شرر

نالم ز دوری سفر *** فضل تو رهنمای من

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ *** الْعَفُو الْعَفُو یا کریم

گشتم به کردارم گرو *** عاجز شدم از پیش رُو

دارم خطرها در جلو *** سوی تو است هوای من

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمِ *** الْعَفُو الْعَفُو يا كريم

از سوز دل خوانم تو را *** با اشک ریزان ای خدا

بنمای حاجاتم روا *** احسان تو صفای من

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمِ *** الْعَفُو الْعَفُو يا كريم

هنگام نزع و احتضار *** دارم امید ای کردگار

خوشنودیت را انتظار *** باشد جوارت جای من

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمِ *** الْعَفُو الْعَفُو يا كريم

از مهد پر خوف و خطر *** بر حال زار من نگر

بس ترس ها دارم به سر *** رحمی بر این نوای من

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمِ *** الْعَفُو الْعَفُو يا كريم

ای ربّ مهربان من *** رفته ز تن توان من

روحي بده بر جان من *** ای مهربان مولای من

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمِ *** الْعَفُو الْعَفُو يا كريم

دل به غیر ذات حقّ بستن خطاست *** زانکه هر چه هست در عالم قیامت

دل به بند بر ذات پاک کبریا *** حبّ ایزد مایه ی عزّ و بفاست

دل بریدن از همه خلق جهان *** نیست آسان ز آنکه کار اولیاست

بار الها چون تویی فریاد رس *** بر گرفتاران تو هستی دادرس

غیر تو یا ربّ نباشد هیچ کس *** تا رهند بی کسان را از عسس (1)

ما همه هستیم در دام بلا *** رحم کن بر ما به حقّ مصطفی صلی الله علیه وآله

کشور ما را نگهداری نما *** حافظان دین ما یاری نما

از کرم کن حجّت را آشکار *** تا نماید دین حق را استوار

کن رها ما را از ابلیس و هوا *** کن عطا همواره توفیق دعا

الهی طاقتم ده در بلایت *** که محتاجم به آن صبر و عطایت

دلم را کن تهی از مهر غیرت *** مُنور کن ز أنوار ولایت

ندارد چاره ای بیماری من *** مداوایی ندارد جز شفاعت

ز انجام عبادت مانده ام من *** ندارم قوتی غیر از قوایت

مرا آرامشی ده بار الها *** به تقدیرت کوشم در رضایت

شوی خشنود در هر حال یا ربّ *** نیارم ناپسندی در قضایت

ص: 360

1- عَسَس: جمع عاس به معنی شبگرد، گز مه، پاسبان، عَسَسَ عَسّاً و عَسَساً به شب گشت به جهت پاسبانی، به تاریکی

شب و روزم به یادت گردد آباد *** بکوشم در مناجات و دعایت

تو میدانی خدایا دوست دارم *** دمامم با زبان گویم ثنایت

مرا از خواهش نفسم نگهدار *** که دائم بر سرم باشد هوایت

ترحم کن بر این احوال زارم *** ندارم آرزویی جز لقایت

ای خدا می طلبم عفو تو را *** بگذار جرم و گناهان و خطا

دارم امید ز فضل و کرمت *** چون ندیدم ز تو جز لطف و عطا

غریب شهر سامانی ندارد *** مکان و جا و درمانی ندارد

به وقت خواب در یاد عزیزان *** نخواهد چون که یارانی ندارد

به فرمایش ختم پیغمبران *** کفیل یتیمان بود در جنان

بهر جا که دیدی یتیمی نواز *** که یابی در عقبای آتش امان

اگر داری تو میل سیر صفا *** به یاد راه ما حل کن معما

ولی ترک هوا باید نمودن *** به نور حق دهی دل را مصفا

تورا کیمیایی دهم چاره ساز *** که باشی ز درد و دوا بی نیاز

به بحر فیوضات دین کن سفر *** که بر خلق عالم شوی کارساز

ای آنکه کریمان همه محتاج تو اند *** سوی تو خلائق همگی ناله زنند

سازی چو غنی جمله فقیران را تو *** ناید به بزرگی تو یک ذره گزند

خود دانی لطف و کرمت با بنده *** بر درگه تو چرا زخم چون و چند

دارم ز تو امید که بخشی گنهم *** بر بنده ی خویش ناامیدی مپسند

الهی وجودم عطای تو باشد *** همه هستیم از عنای (1) تو باشد
تو دادی مرا عقل و فکر و بصیرت *** همه گردش از قوای تو باشد
مرا با خودت آشنا کردی یا ربّ *** دل و دانشم از عطای تو باشد
ز قلبم برون کن همه ما سوارا *** که قلبم همه در عطای تو باشد
ز نورت مُنوّر نما جسم و جانم *** بده قلب پاکى که جای تو باشد
الهی بده همّتی آن چنانم *** که سعیم وصول لقای تو باشد
ز نورت به فکرم عطا کن دمام *** که محصول فکرم رضای تو باشد
به ذکر تو خواهم زنم دم مرا ده *** زبانی که وردم ثنای تو باشد
مران از درت ای خدا بنده ای که *** به هر جا کند رو گدای تو باشد
ز احوال محشر مرا ده امانی *** مقامی که زیر لوای تو باشد

ص: 361

1- عَنّا: فروتنی کردن و خواری نمودن ، عنایت یعنی اهتمام داشتن

می گشایم زبان به نام خدا *** که ز نامش جهان شده بر پا

حمد بی حدّ به خالق یکتا *** قادر است و علیم و بی همتا

ای خداوند منعم دانا *** بندگان را همه تویی مولا

بی کسان را همه تویی آقا *** سوی تو آمدم به سوز و نوا

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گُنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

بار الها شفیع آوردم *** آن حبیب پیمبر اکرم صلی الله علیه وآله

بهرت از انبیا و از آدم *** علی و فاطمه و عترت خاتم

ای خدا حاجتم نمای روا *** گریه از مشکلات من بگشا

گشته ام از گُنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

ای کریمما به حقّ پیمبر صلی الله علیه وآله *** خاتم انبیاء و فخر بشر

آنکه بر انبیا بُدی سرور *** آن که بر اولیا بُدی رهبر

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گُنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

به مقامات ساقی کوثر *** به علیّ علیه السلام مرتضی امیر بشر

ای آنکه بر اتقیا بُدی مهتر *** نا امیدم مکن تو ای داور

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گُنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

بار الها به حرمت زهرا علیهما السلام *** بِضَعَةِ ی مصطفی حبیب خدا

به حقّ آن شفیعهِ ی دو سرا *** یک نظر کن به این حقیر گدا

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گُنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

به حقّ مجتبی امام حسن علیه السلام *** حجت دّومین زَمَن

که شد از ظلم و کین به رنج و مِحن *** جگرش پاره پاره شد به لگن

ای خدا حاجتم نمای روا *** گریه از مشکلات من بگشا

گشته ام از گُنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

بار الها به سید الشّهدا *** آن حسین علیه السلام شهید کرب و بلا

آن که سر داده در رضای خدا *** پاره پاره تنش ز تیغ جفا

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گُنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

بار الها به خون بهای حسین علیه السلام *** به شهیدان کربلای حسین علیه السلام

به اسیران مبتلای حسین علیه السلام *** به یتیمان بی نوای حسین علیه السلام

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گُنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

کردگار به حقّ زینُ العباد علیه السلام *** آن که از حقّ لقب شده سجّاد

شد اسیر ستم ز قوم عناد *** کن دلالت مرا بر اورشاد

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

ای رحیما به باقر علیه السلام و جعفر علیه السلام *** آن دو حُجَّت امام حِنّ و بشر

که نمودند رواج دین یک سر *** یک نظر کن به سوی این مضطر

ای رحیما به موسی جعفر علیه السلام *** که بر زندان کینه بُرد به سر

حُجَّت هفتمین به بحر و برّ *** بنده را از بلا نمای به در

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

از کرم ای خدا به حقّ رضا علیه السلام *** حُجَّت هشتمین ولیّ خدا

آن که مسموم شد به زهر جفا *** قرض در ماندگان نمای روا

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

به مقام تقیّ علیه السلام امام جواد علیه السلام *** حُجَّت نهمین ولیّ عباد

گمراهان را به حقّ نما ارشاد *** شیعیان را ز غم نما آزاد

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

بار الها به حضرت هادی علیه السلام *** به فقیران نمای امدادی

به اسیران بده تو آزادی *** به ستم دیدگان بده دادی

ای خدا حاجتم نمای روا *** گریه از مشکلات من بگشا

گشته ام از گنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

به حقّ عسکری علیه السلام امام مبین *** حجت یازدهم ولیّ امین

رهبر شیعیان اهل یقین *** مسلمین را دچار خصم مبین

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

ای خدا به حرمت امام زمان علیه السلام *** حجت حقّ ولیّ انس و جان

مژده ای ده به جمله منتظران *** دوستان را به خدمتش برسان

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

ای خدا تو کریم و غفّاری *** بر عیوبات بنده ستّاری

از تو خواهم به ناله و زاری *** ده نجاتم ز قرض و بیماری

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گنه دچار بلا *** از بلاها مرا رها فرما

ای خدا من اسیر شیطانم *** می برد روز و شب ز ایمانم

عفو فرما همه گناهانم *** عصمتم ده نمای احسانم

ای خدا حاجتم نمای روا *** گره از مشکلات من بگشا

گشته ام از گنه دچار بلا *** از بلا ها مرا رها فرما

قال يا على عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

يا علىّ اِنَّه لَمَّا عُرِجَ فِي السَّمَاءِ عَهْدَ اِلَى رَبِّي فَبِيكَ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، قُلْتَ : لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعَدِيكَ تَبَارَكَتْ وَ تَعَالَيْتَ فَقَالَ : اِنَّ عَلِيًّا اِمَامَ الْمُتَّقِيْنَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِيْنَ وَ يُعْسُوبُ الدِّيْنِ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند : یا علی چون مرا به آسمان بردند ، پروردگارم درباره ی تو به سه کلمه عهد نمود ، فرمود : یا محمد ! گفتم : لبّیک و سعدیک و تبارکت و تعالیت ، فرمود : علی علیه السلام پیشوای پرهیزکاران و پیش رویشانی سفیدان (مؤمنین و شیعیان و پادشاه دین [داران است]

خوشا آن کس که غمخوارش تو باشی *** خوشا آن کس که دل دارش تو باشی

شود گر خلق عالم دشمن او *** چه غم دارد اگر یارش تو باشی

خوشا آن سر که سودای تو دارد *** خوش آن پیرو که سردارش تو باشی

ز طوفان بلا هرگز نترسد *** هر آن کس که نگهدارش تو باشی

دم از مدحت زنم دائم علی جان *** یقین دارم خریدارش تو باشی

تویی مشکل گشا در هر دو عالم *** چه غم آن را مدد کارش تو باشی

نگردد گمراهی هرگز آن کسی که *** هدایت در شب تارش تو باشی

خوشا آن کس که زوّار تو گردد *** چه بهتر میهمان دارش تو باشی

کلام الله در وصف تو باشد *** غرض زان وصف و گفتارش تو باشی

به امر حقّ تویی آقای عالم *** قسیم جنت و نارش تو باشی

بهشت جاودان باشد مقامش *** هر آن قومی که سالارش تو باشی

به بالینم چه آبی وقتِ مُردن *** خوش آن دیدن که دیدارش تو باشی

یا ربّ چو مرغ بال بسته فتادم ته قفس *** بر گلستان رحمت تو کرده ام هوس

بیچاره گشته ام ز بلاهای روزگار *** ای خالق یگانه به فریاد من برس

مَنّاع خیر گشته فراوان و مقتضی *** از بهر امر خیر نماندست هیچ کس

یا ربّ نمای حجت خود را تو آشکار *** بنما رهای اهل ولا را تو از عسس

سحر برخیز از بهر مناجات *** بگیر از کردگار خویش ، حاجات

همه حاجات خود را در سحرگه *** بخواه از خالق ارض و سماوات

ص: 364

گشوده بر خلائق باب رحمت *** کند بر بندگان ، لطف و عنایات
خودش فرموده ادعونی بیایید *** ز من گیرید الطاف و کرامات
ز سوز دل تضرع کن به سویش *** که سویش دعوت کرده به آیات
ز معبودت بجو عفو از خطاها *** که ستار است و غفارِ خطیئات
ز عصیان توبه کن با چشم گریان *** ز الله می رسد بر تو ، تَحِیَّات
مشو نومید از فضل خداوند *** خدا کافی است دائم ، در مهمّات
بگو با خالق خود راز دل را *** که آگه باشد از سرّ و خفیّات
سحرگاهان خدا را چون بخوانی *** تو را شادی دهد در هر مصیبات
سعادت در تهجد باشد ای دوست *** که آن بهتر بود از هر عبادات
بخوان او را همیشه در بلاها *** که از تو می کند دفع بلیّات
اگر بیمار و زار و ناتوانی *** شفا بخشد تو را از درد و آفات
اگر ظلمی به تو کرده ستمکار *** به سوی حقّ ، نما دفع شکایات
بشارت داده حقّ ، مستغفرین را *** به حوران و به رضوان و به جنّات
دعا کن در سحرگه دیگران را *** برای جمله از ارحام و اموات (1)

الهی فقیرم عطایم بده *** طیبیا مریضم ، شفایم بده
من بینوا مانده و مضطرم *** کریمای لطفتم ، نوایم بده
سیه شد ز عصیان دل زار من *** ز انوارِ قدست ، جلالیم بده
خجل گشتم از کرده های بدم *** نما رو سفیدم ، ثنایم بده
ندارم اگر طاعت و بندگی *** به عهد آستم وفایم بده
اگر در گذشته نمودم ریا *** در آینده صدق و صفایم بده

به کردار و گفتار گشتم گرو *** ز بند اسارت ، رهایم بده
ز جرم و گنه لایق دوزخم *** زِ فضلت ، به فردوس ، جایم بده
به راه تو گر بخل کرم ز جان *** برای شهادت ، سخایم بده
به نزد همه خلق بی گانه ام *** زِ خاصان خود ، آشنایم بده
به جز تو ندارم کسی دلنواز *** به وصل جمالت ، لقایم بده
بقایم نینیم به جز یاد تو *** زِ فانی رها کن ، بقایم بده
هر آنچه گذشت از معاصی عوض *** مرا عفوی از ماجرایم بده
مرا کرده مقهور نفس و هوا *** رهایی زِ نفس و هوایم بده
به طوفان فتنه شدم مبتلا *** در این ورطه حال دعایم بده
نباشد مرا طاقّت امتحان *** تو صبر و توان در بلایم بده
مرا داده دنیای فانی فریب *** از آن حالت ، پارسایم بده
دلَم را به یاد خود آبادنی *** زِ اخلاصِ ذکری جدایم بده

ص: 365

به قرآن نهفته حقایق همه *** علوی از آن محتوایم بده

اگر در بلاها نباشم صبور *** به حکم قضایت ، رضایم بده

توکل کنم بر تو در کارها *** ز تسلیم حق ، متکایم بده

صفات بدم را بدل کن به نیک *** خلوص و یقین و حیاتم بده

شده ناتوانم جسم و ارکان من *** در انجام طاعت قوایم بده

به توفیق باشد همه خیرها *** ز توفیق خود مقتدایم بده

چه باشد شوم پیرو اولیا *** بحق ، حالت اقتدایم بده

ز هر ناپسندی مرا باز دار *** ز طویی و حکمت ، غذایم بده

اگرچه نباشد مرا ارزشی *** به نزد بزرگان بهایم بده

مرا داده ای شوق علم و عمل *** از آن بیشتر ، اشتیاقم بده

الهی به حق همه انبیاء *** مرا طاعت مصطفایم بده

به خاصان دربارت ای خالقا *** ولای علی علیه السلام مرتضایم بده

نما روزیم از کرم در نجف *** لحد در بر مجتبیایم علیه السلام بده

به زهرای اطهر علیها السلام خدایا قسم *** شفاعت ز خیر التّسایم بده

الهی به خوی نکوی حسن علیه السلام *** نزهت ز شرک و جفایم بده

روم در بقیع نالم از سوز دل *** در آن صحنه حال عزایم بده

خدایا به خون گلوی حسین علیه السلام *** جواز شه کربلایم بده

ز آب فراتش نما روزیم *** اقامتگه بینوایم بده

طواف حرم را نما قسمتم *** مقام و صفا و منایم بده

به زین العباد علیه السلام و به باقر علیه السلام قسم *** مرا عصمتی از خطایم بده

الهی به صادق علیه السلام امام ششم *** مرا علم بی انتهایم بده

به موسی بن جعفر علیه السلام به حقّ رضا علیه السلام *** به قربِ جوارت سرایم بده

به جود تقیّ علیه السلام و به علم تقیّ علیه السلام *** ز فضل و ز جودت غنایم بده

به حقّ مقام ولایت حسن *** ز خلق زمانه غنایم بده

به ختم امامان به صاحب زمان علیه السلام *** ز هر گمراهی رهنمایم بده

به هر که مقرب بود بر درت *** به حکمت زبان رسایم بده

يا رَبِّ الْعَالَمِينَ اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ *** يا عَوْنَ الْمُؤْمِنِينَ يا خَيْرَ الْغَافِرِينَ

در بلاها تویی منجی الهالکین *** خوانم از سوز دل یا خیر المحسنین

بنده ی عاصیم تو خدای غفور *** مذنب و خاطم تو کریم و شکور

فانی و عاجزم تو حلیم و صبور *** جز تو نبود کسی غافر المذنبین

پر شده عالم از نام اعلای تو *** خلق در حیرت از صنع زیبای تو

جملگی عاجز از قدر والای تو *** من چه گویم توئی احسن الخالقین

من چه خوانم تو را عاجز از بیان *** حادث و فانیم اندکی در جهان

تو قدیم و قدیر در عیان و نهان *** هر چه هستی تویی اول الاولین

آمدم سوی تو با هزاران گناه *** از فعال بدم گشته ام رو سیاه

من ندارم کسی جز تو یا ربّ پناه *** چون تویی در جهان مَلْحَاءُ لِلْأَجِينِ

یا ربّ تو غنیّ و بی نیازی ز جهان *** من بنده ی محتاج و فقیر و حیران

کردار بَدَمِ ز قرب تو دور نمود *** باز آمده ام تا که نمایم جبران

گر راه دهی و گر برانی تو مرا *** بر درگه تو ندارد آن سود و زیان

از بنده ی عاصیت گناهان سر زد *** شرمنده و سر شکسته ام نادم از آن

شیطان لعین مرا فریبم داده *** تا آن که نمود ، بنده را سرگردان

گر رانده ی تو شوم دچار کیفر کردم *** خوشحال شود ز کیفر من ، شیطان

همواره به سوی تو کنم راز و نیاز *** شادی ز گنه به دشمن خود ، مرسان

بر دیده ی گریان من زار نگر *** از لطف نما مرا غریق احسان

لطف تو ز مهر گر نگیرد دستم *** در دام بلا دچارم و سرگردان

الهی خائفم از کیفر کردار می ترسم *** ز عصیان و کار زشتم ای غفّار می ترسم

به غفلت رفته بس عمرم نکردم توشه ای حاصل *** سفر پر وحشت است و زین ره دشوار می ترسم

به یاد سختی جان دادمم افتاده ام یا ربّ *** ز حال احتضار و دوری آخیار می ترسم

اگر چه من گنه کارم ولی ایمان به تو دارم *** از ایمانم ز شیطان ، دشمن غدار می ترسم

به هنگام فرود آوردنم در قبر دادم رس *** چه آید بر سرم از وحشتش بسیار

می ترسم

امان از لحظه ای که در لحد تنها شوم پنهان *** پناهم ده در آن حالت که خوار و زار می ترسم

چه گویم در جواب ، آنکه نکیر و منکرم پرسند *** نما تلقین مرا پاسخ کزان آسرار می ترسم

نما رحمی به جسم ناتوان خسته ی زارم *** که زیر خاک هایی مونس و بی یار می ترسم
فشار قبر دشوار است ای معبود آسان کنی *** که من از آن عذابِ قبر و شام تار می ترسم
هر آن وقتی که بهر خواب در بستر گرفتم جا *** به یاد خانهٔ قبرم به شب بیدار می ترسم
چگونه روز رستاخیز از قبرم برون آیم *** ز هول حشر و زنجیر و غل و اوزار می ترسم
کجا رو آورم از کی به غیر تو امان جویم؟ *** ز احوالِ عظیم آن روز آتش بار می ترسم
چگونه رو به میزان و حساب و بر صراط آرم *** که از رسوایی و آن آتش قهار می ترسم
شفاعت خواهیم از پیغمبر صلی الله علیه وآله و اولاد اطهارش *** که در روز قیامت از عذابِ تار می ترسم
ندیدم از تو جز رأفت خدایا در همه عمرم *** و با حُسن گمانم بر تو ای ستار می ترسم

ای که باب توبه را گشوده ای *** در کتاب خود بیان فرموده ای
گفته ای تُوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ مُؤْمِنِيْنَ *** رحمتِ حقِّ باد بر مُسْتَغْفِرِيْنَ
خود بما فرموده ای لَا تَقْنَطُوا *** تا که آمرزی ببخشی آبرو
هان نگردید نا امید از رحمتم *** دوست دارم بنده را از رأفتم

ص: 367

گفته ای باز هر آن چه کرده ای *** توبه کن از فضلِ ما بخشیده ای
محو سازم هر چه کردی از گناه *** رو سفیدی بعد از این نه رو سیاه
هم بدی هایت بدل سازم به نیک *** چون نیاوردی برای من شریک
من کریمم هم غفور و مهربان *** بخشمت از آن که هستی ناتوان
ناظرم بر آن دلِ سوزان تو *** رحمتم بر دیده ی گریان تو
غیر من چون نداری هیچکس *** من تو را باشم همیشه دادرس
پس مَر و بر درگه بیگانگان *** حاجت خود را مخواه از این و آن
هر چه می خواهی بیا از ما بگیر *** گریه و زاری نما همچون صغیر
که کند زاری برای مادرش *** او کند نازش و گیرد در برش
مهربان تر از همه بخشم تو را *** بی تمنا می کنم حاجت روا
بنده گویم ای خدای مهربان *** من نخواهم حاجتی از این و آن
چون ندیدم غیر رأفت از تو من *** لیک دیدی معصیت ها را ز من
آنقدر زشتی که از من دیده ای *** پرده بر آن عیب ها پوشیده ای
تو نکردی از کرم رسوا مرا *** در عوض کردی مرا غرقِ عطا
یارب از الطاف تو شرمنده ام *** تو کریمی ای خدا، من بنده ام
دارم از تو باز یارب انتظار *** ایمنم سازی به وقتِ احتضار
از عذاب قبر و تنگ نای لحد *** مژده ی آسایشم ده یا صمد
بر نداری رأفت را زین اسیر *** در همه احوال دستم را بگیر
دست من خالی و این ره پر خطر *** تا چه آید بر سرم در این سفر
گر نباشد لطف تو همراه من *** کی ترحم می کند بر آه من
مونس می خواهم در این راه دراز *** از عزیزانت برای من بساز

دِه پناهم در جوارِ مصطفیٰ صلی الله علیه وآله *** دخترش زهرا علیها السلام علی مرتضیٰ علیه السلام

چون که دارم انس با آل علی علیه السلام *** کرده ام دل را ز مهرش منجلی

گریه دارم بر حسینِ علیه السلام فاطمه علیها السلام *** بر سر و سینه زدم بی وا همه

دعوت کرده خدای مُستعان *** تا تو را سازد به جنت ، میهمان

او تو را پرورده است از لطف و مهر *** تا دهد جاییت به رضوانِ جنان

ذات حق ناظر به احوال تو است *** پس مشو غافل تو هم از یادِ آن

لطف ما کرده به تو ای بی خبر *** نعمت بسیار پیدا و نهان

هر چه داری بود و جود تو از اوست *** عقل و هوش و نوجوانی و توان

چند روزی از اندرین کاخ مجاز *** حق ترا آورده بهر امتحان

خواست از طاعت چندی قلیل *** تا ترا بخشد ، حیات جاودان

خوان پر نعمت نهاده روز و شب *** خلق مهمانند و خالق ، میهمان

او گشاده بهر تو درها ز مهر *** هر که داخل شد گرفت از او امان

گفت باز آییند نباشید نا امید *** می نوازد بنده را ای غافلان

دوست دارد توبه کاران را یقین *** عفو فرماید گناه عاصیان

هان بیا و سوی معبودت برو *** کیست مانند خدایت ، مهربان

چون ندا فرموده در قرآن تورا *** پس بیا تُوْبُ الی اللّٰه را بخوان

می کشد نازِ تو با راز و نیاز *** پس رها کن دل ز مهر دیگران

هر چه کردی از گناهان بگذرد *** حاجت خود را مخواه از این و آن (1)

بنال ای دل که دنیا را بقا نیست *** چو آرامش در این دار فنا نیست

بنال ای دل نماند جاودانه *** به جز عشق و نوای عاشقانه

بنال ای دل به لحن نای داوود *** که هر نالیدنش ذکر خدا بود

بیا تا از پی اش با هم بگردیم *** که هر دو آشنا با آه دردیم

بنال ای دل که یارم زار و خسته *** به پشت پرده ی غیبت نشسته

بنال ای دل به هر صبح و به هر شام *** چو تنها اشک ریزد آن دلارام

بنال ای دل ز غم هایم گذر کن *** که تنها ناله بر آن منتظر کن

بنال ای دل که یارم در نماز است *** سراپا ناز و در حال نیاز است

بنال ای دل که بس آزرده ام من *** که ردّ پای او گم کرده ام من

نشانم ده حریم سامرا را *** مگر پیدا کنم آن دل ربا را

بنال ای دل گل بی خار من کو *** نشینم چون بنفشه بر لب جد

دگر عکس رُخس در آب بینم *** دگر او را مگر در خواب بینم

که من آلوده ام او پاک و معصوم *** از این رو گشته ام ناکام و محروم

بنال ای دل چو آید بوی نرگس *** به خوبی عطر او را می کنم حس

خدایا در فراقش ناله تا کی *** به سینه داغ ما چون لاله تا کی

خدایا رازها در پرده تاگی *** ز غیبت قلب ها آزرده تاگی

بنال ای دل بگو با شور و فریاد *** که یا مهدی جهان پرشد ز بی داد

کجایی ای گل زهرا علیها السلام کجایی *** تو ای مهر آفرین ، لطفِ خدایی

يَا رَبَّ الْحُسَيْنِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ بِظُهُورِ الْحُجَّةِ (2)

آیات دعایی در قرآن

1- «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَبُتِّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (آیه 128 سوره بقره)

2- «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آیه ی 201 سوره ی بقره)

ص: 369

1- اشعار مقدم

2- شعر از ناشناس

3- «وَأَعْفُفْنَا وَاعْتَمَرْنَا لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آیه ی 286 سوره ی بقره)

4- «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (آیه ی 41 سوره ی ابراهیم)

5- «رَبَّنَا افْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ» (آیه ی 126 سوره ی اعراف)

6- «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آیه ی 147 سوره ی آل عمران)

7- «رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْإِبْرَارِ» (آیه ی 193 سوره ی آل عمران)

8- «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آیه ی 23 سوره ی اعراف)

9- «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (آیه ی 114 سوره ی طه)

10- «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (آیه ی 19 سوره ی نمل)

11- «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّءْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (آیه ی 10 سوره ی كهف)

12- «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُوَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (آیه ی 74 سوره ی فرقان)

13- «وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آیه ی 5 سوره ی ممتحنه)

14- «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» (آیه ی 89 سوره ی انبياء)

15- «رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (آیه ی 24 سوره ی اسراء)

16- «رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» (آیه ی 80 سوره ی اسراء)

17- «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (آیه ی 16 سوره ی قصص و آیه ی 15 سوره ی احقاف)

18- «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (آیه ی 28 سوره ی نوح)

19- «أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ» (آیه ی 155 سوره ی اعراف)

20- «رَبَّنَا افْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آیه ی 250 سوره ی بقره)

21- «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آیه ی 8 سوره ی آل عمران)

22- «رَبَّنَا إِنَّا أَمَتًا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آیه ی 16 سوره ی آل عمران)

23- «رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (آیه ی 109 سوره ی مؤمنون)

24- «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (آیه 10 سوره حشر)

ص: 370

- 25- «رَبِّ نَجَّيْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (آیه ی 21 سوره ی قصص)
- 26- «رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» (آیه ی 97 سوره ی مؤمنون)
- 27- «وَاعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ» (آیه ی 98 سوره ی مؤمنون)
- 28- «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (آیه ی 118 سوره ی مؤمنون)
- 29- «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (آیه ی 24 سوره ی قصص)
- 30- «وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (آیه ی 41 سوره ی آل عمران)
- 31- «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (آیه ی 55 سوره ی آل عمران)
- 32- «رَبَّنَا وَاعِدْنَا عَلَى رُسُلِكَ عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آیه ی 194 سوره ی آل عمران)
- 33- «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاحِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (آیه ی 47 سوره ی فرقان)
- 34- «رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» (آیه ی 12 سوره ی دخان)
- 35- «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ» (آیه ی 163 سوره ی انعام)

اشعاری در مورد دعا و مناجات

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند *** نیاز نیم شبی دفع صد بلا کند

تاب یار پری چهره عاشقانه بکش *** که یک کرشمه تلافی صد جفا بکند

باب عشق مسیحا دمست و مشفق لیک (1) *** چو درد در تو نبیند که را دو کند

و با خدای خود انداز کار و دل خوش دار *** که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

ز بخت ملولم بود که بیداری *** به وقت فاتحه صبح یک دعا بکند

گل واژه (2)

آنان که روی دل به سوی کبریا کنند *** جان رارها ز ذلت کبر و ریا کنند

از گیر و دار و سوسه نفس رسته اند *** کی بر مقام و منصب و مال اغنا کنند

از خویش رسته خدمت خلق است کارشان *** تا رضای خلق خدا رضا کنند
عارفان ز مروء دل تا صفای دوست *** احرام عشق بسته که سعی و صفا کنند
در طور عشق جلوء معشوق دیده اند *** دل کنده جای گفش ، که جان را فدا کنند

ص: 371

1- مُشَفَّق به معنای مهربانی کننده، دلسوز، مهربان. لیک: مخفّف لیکن، لکن

2- ج 3 ص 29

خواهش ما از جنابت یا اله *** عفو و آمرزش ز تقصیر و گناه
ده قرار از جمله مستغفرین *** ما گنه کاران و جمع رو سیاه
ای که قلب بندگان در دست توست *** ز آب رحمت شوی این حال تباه
هم مقرر از عباد صالحین *** کن تو ما را ای ربّ ما سواه
همچنین اندر عداد قانتین *** مردمان صالح قرب اکتباه
منتهای لطف باشد کز کرم *** در مکان قرب بدهی جایگاه
در شمار دوستانت بشمری *** در بساط خود دهی ما را پناه
گرچه ما قابل نداریم آنجا رویم *** اصل مطلب هست بر ما اشتباه
هر کسی را مجلسی مأوی بود *** از رئیس و لشکر و خیل و سپاه
ای خدا بر رأفت و رحمت قسم *** کین دعا را کن قبول بارگاه

ای معین بندگان ای دل نواز *** وای خداوند عزیز چاره ساز
کن مدد ما را در این ماه صیام *** بهر صومش با کمال اهتزاز
هم برای شغل و بیداری شب *** وز برای ذکر و قرآن و نماز
تا که با صد شوق و با وجد و طرب *** رو سویت آریم از بهر نیاز
همچنین از جرم و عصیان و خطا *** دور فرما بندگان اهل راز
از گناهان دور و بر طاعت قریب *** ای خدا با مشت نادانان بساز
روزی ما کن در این ماه کریم *** ذکر خود را بلکه در عمر دراز
کن موفق تا به یادت متصل *** بوده باشیم از حقیقت نی مجاز

حقّ توفیقت که باشد هر دمی *** هادی گمگشتگان اندر مفاز

ای خدا این مسئلت مقبول دار *** در دعا کردی تو ما را مجاز

هم آن آزاد مردان دل آگاه *** ز دوق بندگی در حضرت شاه

پرستش با دل خاشع نمایند *** در رحمت به روی خود، گشاید

بدین سان بندگان بخشند شاهی *** فزون تر ملکی از مه تا به ماهی

ز طوق بندگی بر گردن از دوست *** چو دولت یافتی آن ملک نیکوست

تعالی الله ز ملک بندگان *** که خاک است این جهان و آن جهانش

دل خاشع بود آئینه دوست *** در او پیدا نگارین طلعت دوست

در خشوع امیر مؤمنان علی علیه السلام

ای خدا ای رب رحمت و رحیم *** ای خدا ای خالق عرش عظیم

رهنمایی کن تو ما را این زمان *** سوی شغل خوب و راه مستقیم

ص: 372

صالح اعمال را آرام به جای *** کارهای نیک را باشم ندیم
آرزوهایم تو میدانی و بس *** جز تو کسی نتوَد به حاجت ها علیم
بر در لطفت مقیم و معتکف *** همچو باب غار و اصحاب رقیم
تا بر آید حاجتم از فضل تو *** یا غنی و یا وفی و یا حکیم
نیستی محتاج تفسیر و سؤال *** عالمی بر حال اشخاص فهیم
ای تو دانا بر جمیع آنچه هست *** در میان سینه ها مطلب مقیم
حاجت این عبد محتاج ذلیل *** باغ فردوس است و انواع نعیم (1)

ای خدا بگشا در این ماه شریف *** بر من از درهای فضلت یا لطیف
چون کریمی و بزرگی کار توست *** باب فیضت باز کن بر این سخیف (2)
اندر این مه کن تو نازل بر عباد *** رحمت با برکت در این مضیف
کن موقّق تا فراهم آورم *** باعث خشنودیت را این ضعیف
راه تحصیل رضایت را نشان *** ده خدایا بر من خوار و خفیف
ای خدا کن این دعا را مستجاب *** حقّ بیت و زمزم و هم حجر و خیف
یا مُجِيبَ الدَّعْوَةِ الْمُضْطَّرِّ فِي *** کُلِّ وَقْتٍ مِنْ رِبْعِ او خریف
فراری ها ز عصیان باز گردید *** به الطاف خدا دمساز گردید
بیندیشید یزدانی رحیم است *** به راه آید رحمان و کریم است
گناه بنده عاصی ببخشند *** به هر آدعوک صد لیبک گوید

حمد بی حدّ آن خدایی را سزاست *** که بلا شک مالک روز جزاست
حمد بی حدّ بر خدای لایزال *** که به ذات اقدسش ناید زوال

حمد بی حدّ بر خداوند کریم *** که بُود بر اهل عالم او نعیم

حمد بی حدّ بر همان معبود پاک *** کافرید او جسم آدم را ز خاک

حمد بی حدّ خاص آن مالک رقاب *** که بود رحمتش فزون تر از عقاب

حمد بی حدّ ذات حقّ را در خور است *** که کلامش گوهر و لفظش دُر است

حمد بی حدّ آن را داد این صواب *** که بخوانم او دهد من را جواب

گرچه باشم او در خدمتش *** غرق احسانم کند در نعمتش

چون که خواهی از درون گیری ندا *** صرّخه (3) ای از دل برون کن در دعا

ص: 373

-
- 1- بالا-تر نعمت ها: رضوان و خشنودی خداوند و لقاء آن کریم است [نه لقای ظاهری]. طبق آیات 15 و 162 و 174 سوره ی آل عمران و آیات 21 و 109 سوره ی توبه و آیات 20 و 27 سوره ی حدید و آیه 2 سوره ی مائده و آیه ی 29 سوره ی فتح و آیه 8 سوره ی حشر و آیه ی 72 سوره ی توبه که می فرماید: « وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »
 - 2- سَخِيفَ به فتح سین و کسر خاء به معنی پست، سبک، ضعیف، ناقص، سبک عقل
 - 3- بانگ، فریاد

پس بخوان محبوب خود را این چنین *** از زبان دل به آوازی حزین

با تصرّع گر کنی راز و نیاز *** باب رحمت را گشاید بر تو باز

من یقین دانم نگردد نا امید *** آنکه دل بندد به خلاق مجید

هر کسی باشد امیدش بر خدا *** باشد او از منزل حرمان جدا

ای برادر رو به سوی عافیت *** که به تو دادند جانی عاریت

تا توانی از در نیکی در آی *** که نکویی را اثر ماند به جای

بر ستم کاران رسان از من پیام *** در کمین گاه است ، دست انتقام

بر کسی هرگز نبردم من حسد *** جز بر آن کس کو به دل داری رسد

چون ندارم باکی از منع بخیل *** کینه دور از خود کنم بر این دلیل

سایه ی حقّ تا که باشد بر سرم *** زی توان گر حاجت خود کی برم

چون که خود دارد توان گر احتیاج *** درد ما را از کجا سازد علاج

این که من تن داده ام بر هر قضا *** مقصدم نبود مگر جلب رضا

خواهم او را سر سپارم آستان *** تا که بعد از من رود این داستان

قصد کردم سوی تو قصد مراد *** ناگه سازم خاطر افسرده شاد

می کنم بر درگهت راز و نیاز *** با فغان و ناله و سوز و گداز

هم گذارم مطلب خود در میان *** حاجتم را آورم اندر بیان

با توسّل رو کنم بر یار خویش *** تا بسازم چاره ای در کار خویش

آنچنان فریاد خواهم از غفور *** تا ببخشاید مرا یوم التّشور

من همی دانم سزاوار چیم *** لایق لطف و عطای تویم

بلکه بر فضلت نمودم اعتماد *** که چنین بودم کز اوّل اعتقاد

آن که بر جود و سخایت واثق است *** هم به عفو و بخشش تو لایق است

این بُود آرامش من در خیال *** که تویی صادق به هر قال و مقال

سوی ایمان بر تو می گیرم پناه *** زانکه مشرک را بود اعظم، گناه

در شناسایی مرا آمد یقین *** که ندارم من خدایی غیر از این

وصف تو غیر از تو بهتر کس نگفت *** از کتابت گویم این راز نهفت

تا گذارم روی خود را بر لحد *** گویم او را قل هو الله أحد

هر کجا بینی بُود این گفتگو *** لا شریک له نباشد غیر او

آمدم بر درگهت با صد نیاز *** من ندیدم غیر تو یک اهل راز

خود نمودی دعوتم روز نخست *** که بیابم عهد خود بندم درست

آمدم من آمدم با جدّ و جهد *** آمدم آری ولی بشکسته عهد

من شکستم عهد و پیمان بر خطا *** تو نکردی زین سبب سلب عطا

هم نبستی روی ما باب امید *** باز دادی بندگان را این نوید

پس نمودی لفظ ادعونی بیان *** که بخوانیدم مرا در هر زمان

ص: 374

تا ببخشم جرم و عصیان و گناه *** آن که را آید مرا اندر پناه
چون که امرت بوده باشد این چنین *** پس تو را خوانم به آوای حزین
خوانمت با حالتی بس پر ملا *** خوانمت با یک زبانی همچو لال
حق بود گر لکنت آید بر زبان *** چون نیم از فعل خود اندر امان
گرچه باید خوانمت با قلب پاک *** لیک باشد قلبم از عصیان هلاک
بشنو از من نکته ای از وصل دوست *** این سخن در جای خود زیرا نکوست
هر زمان خواهی کنی با او نیاز *** قلب خود را همچنان آینه ساز
بعد از آن بردار دست خود بلند *** نام او را بر زبان آور به چند
همچنان با حالت خوف و رجاء *** پس طلب کن هر چه خواهی در دعاء

چون پیام دعوت آمد از حبیب *** گفت خوانیدم که انّی قد أُجیب
دعوت دیگر نمود از خاص و عام *** اذهبوا منّا الی دارا سلام
هر که خواهد نفعش آید در حصول *** شرط دعوت بایش بودن قبول
شرط اوّل در گند از شرک پاک *** شرط دوّم پیش پا افتاده به خاک
پس شرایط که بود در وصل دوست *** گنه یکایک از یک دیگر نکوست
مدح او را اوّل آور بر زبان *** تهیت گو بر رسولش بعد از آن (1)
پس نکو بر خالق خود گمان *** که از خوف آرد تو را اندر امان
با تائی در دعا کن خود درنگ *** تا توانی دامنش آری به چنگ
هان مباش از اعتراف خود خجول *** چون نگردد از اجابت او ، ملول
پس بیاید گر کنی اصرار چند *** تا رهایی یابی از آن قید و بند
همچنان تا سوی گشتی روان *** مطلب خود را بر آور بر زبان

اولش حاجت برای غیر کوش *** تا گوارا با شدت آن جام نوش
بعد از آن آهسته با سوز گداز *** کن تو با محبوب خود راز و نیاز
چون که او را خواندی از شوق درون *** بو که اشک از دیده ایت آید برون
بشکنند دل گریدو حالت چنین *** بهترین حال دعا باشد همین
گر شوی تو هم صدا با اهل راز *** می شود درهای رحمت بر تو باز
ای که داری جانب هر بنده را *** بهترین ملجأ تویی خواننده را
هر که در کوی تو آمد بر امید *** مرجع دیگر در آن وادی ندید
چون گشاده شد بر او باب دعا *** استجب لک را شنید از یک ندا
این بود مرسوم و آداب وصال *** تا رسی بر قرب آن صاحب جلال

گر گنه کارم بسی دارم امید *** که به غفران داده ای ما را نوید
من که سر تا پا غریق رحمتم *** کی ز رحمت آوری در زحمتم

ص: 375

خود بگفتی رحمتم باشد وسیع *** چون گناهان را بیامرزم جمیع
پس نباشد غم مرا در کار خویش *** گر گناهم باشد از اندازه بیش
لیک دارم خجالت از روی سیاه *** که به عصیان عمر خود کردم تباه
دانم آخر بخششت آید به کار *** بگذری از من ولی من ، شرمسار
خوش بگفتا هاتقی از غیب دوش *** که گنه بخشد خدای جرم پوش
هر کسی این مژده رحمت شنید *** در محبت سر ز پا از خود ندید
آری این خود شیوه ی جانان بود *** که خلاف از ما گذشت از آن بود
پس خطا باشد ز من بر عشق لاف *** باشد عاشق آن که می بخشد خلاف
ای که باشد رحمت از حد وسیع *** لطف بنما داخلم کن بی شفیع

خانقم من از خدای لایزال *** خانقم من خانقم فی کلّ حال
گر بود خوف من از آقای من *** از چه باشد بعد از این پروای من
سوی او دارم بسی من اشتیاق *** گر مرا خواند به وصل و یا فراق
هم به عفو و رحمتش دارم امید *** چون که بر لا تقنطوا دادم نوید
این که بینی حال و زارم را پریش *** بیم و ترسم باشد از اعمال خویش
ورنه این معنا بود بر من عیان *** که مرا باشد خدایی مهربان
حقّ بود ترسد گنه کار و اثم *** چون بود امرش به جباری عظیم
آن که از قهرش ندارد که کس امان *** بایدهش ترسیدن از او این پیام
خالق عالم رحیم است و غفور *** یأس و نومیدی ز خود افکن به دور
زین سبب آمد مرا همت بلند *** در رجا کوشیده ام در وصل یار
هم گرفتم اُنس خود را با حبیب *** لیس لی خوف علی یوم الحسیب

عاشقم من واله و شیدای دوست *** هر کسی یارش چنین باشد نکوست

رو کنم بر درگهش با صد نیاز *** دست حاجت را کنم سویس دراز

می زخم رنگی که بالاتر ز رنگ *** در محبت دامنش آرم به چنگ

تا شود ترسم مبدل بر امید *** ای خوش آن کس دل ز غیر او برید

ای تویی بر داعی و سائل مجیب *** بر اجابت این دعا را کن قریب

آنچه کردی بهره ی نیکان ثواب *** بر من آور وافر از آن دو مثاب

آنچه نازل کرده ای از آسمان *** آنچه ظاهر آنچه باشد در نهان

آنچه از خیرت رسد در عرض سال *** آنچه از انعام از مال و منال

آنچه داری رحمت خود انتشار *** آنچه خوبان از تو دارند انتظار

آنچه را ماه صیام آری فرود *** آنچه را از حدّ رسانی بی حدود

آنچه را در لیلۃ القدر است خبر *** آنچه را نازل کنی اوقات غیر

مر مرا زان حظّ وافر کن نصیب *** تا برون آرم دماری از رقیب

هم لباس عافیت پوشان مرا *** هم ز جام مرحمت نوشان مرا

ص: 376

هم کنی رفع بلا از من مدام *** هم بکف گیری مرا دائم زمان

هم نکویی ها کنی از من قبول *** هم برات دوزخم سازی تکول (1)

هم کنی پاکیزه ام از سیئات *** هم نکو سازی حیاتم در حیات

بار الها باز گویم با تو راز *** آنچه باشد حاجتم در هر نیاز

مسئلت باشد مرا از تو بسی *** چون نباشد غیر تو من را کسی

خواهم از تو خیر خود را در امور *** زانکه بر خیرم نباشد این شعور

در کرامت خیر من باشد فزون *** من ندانم خیر خود را در درون

پس عطا فرما ز لطف خود چنان *** خیر من را هر چه می دانی در آن

ای آنکه تویی ز سوز جانم آگاه *** بر درگهت آورده ام از غصه پناه

رسم است که تحفه ای بر دوست برند *** این تحفه ماست ، کوله باری ز گناه

حاشیه مفاتیح الجنان (2)

گفت هی هی این دعا دیگر مکن *** بر مکن تو خویش را از بیخ و بُن

تو چه طاقت داری ای مور نژند (3) *** که نهند بر تو چنان کوه بلند

گفت : توبه کردم ای سلطان که من *** از سر جلدی نلافم هیچ فن

این جهان تیه (4) است و تو موسی و ما *** از گنه در تیه مانده مبتلا

سال ها ره می رویم و در اخیر *** همچنان در منزل او اسیر

یارب مکن از لطف پریشان ما را *** هر چند که هست جرم و عصیان ما را

ذات تو غنی بوده و ما محتاجیم *** محتاج به غیر خود مگردان ما را

الهی ای خدای مهربان *** رهی بهر نجات خود ندانم

مریض و مبتلا و بی نوایم *** نیم بیگانه یا ربّ آشنایم

ص: 377

-
- 1- تَکُول به معنی فراهم آمدن ، پیش آمدن کسی را به دشنام و ضرب و به معنی صراحی بشکل جانوران ، بویژه بشکل شیر که از طلا و نقره و یا از گل بسازند و با آن شراب بنوشند ، لغت ده خدا
 - 2- دعاهای آلام و آسقام ص 537
 - 3- نَزْنَد به معنی اندوهگین ، افسرده ، پژمرده ، سرگشته ، خشمگین ، نژند برون کمند که به معنی ناچیز که این معنی مناسب تر است
 - 4- تیه به معنی گمراهی ، سرگردانی ، بیابانی که روند در آن گم شوند

نجاتم ده گرفتارم الهی *** غریب و بی پرستارم الهی
از آن ترسم که در روز قیامت *** خورم از کرده های خود ملامت
مُقَرَّم ای خدا بر جُرم هایم *** ببخشایم الهی بی نوایم

بُود وِرْدِ زبَانِ مَنِ خَدَايَا *** نجاتم ده مرا از این بلاها
همین امشب نجاتم ده خدایا *** شفایم ده از این حال تباهی

نجاتم ده خداوندا که مُردم *** به زیر بار محنت جان سپردم
اگر دستم نگیری زی بلایا *** من دوست علی و آل طاها

بنده ی عاصی اگر در تو نیاید *** پس به کجا رهسپار گردد گریان
ای در تو آزادی بنده ی مظلوم *** موجب آرامش و هم سر و سامان

ای خدا از کرده های خویش پشیمانم دگر *** طالب را وری عفو فکر در مانم دگر
آب بخشش بر سر و روی من لب تشنه ریز *** چون که از گرمای عصیان سخت عطشانم دگر

یا رَبِّ به اشک چشم اسیران در بدر *** یا رَبِّ به آه و ناله اطفال بی پدر
یا رَبِّ به نور چهره ی نورانی رسول صلی الله علیه و آله *** آن چهره ای که خونِ جبینش نموده تر
یا رَبِّ به تشنگان بیابان کربلا *** از جرم ما و کرده صدیق در گذر

جز تو کسی نیست رئوف و رحیم *** هم تویی بیخشای به ما ای کریم

گر بکنی رانده مرا از درت *** دست من و دامن پیغمبرت

تا که بود مهر علی در دلم *** حل شده بینم همه مشکلم

جمله غریقیم به بحر فنا *** ذات تو پاینده بود در بقا

چشم امید همه بر فضل توست *** خود کژ (1) ی کرده، ماکن درست

از همه ی نقص میرا تویی *** در دل هر ذره هویدا تویی

ص: 378

1- کژبه معنی کجی، کج

جز در تو هیچ دری نیست باز *** تشنه ی لطفیم به وقتِ نماز

کافر و مؤمن همه مهمان تو *** ریزه خور سفره ی احسانِ تو

در همه جا لطف تو همراه ماست *** حافظ روح و دل گمراه ماست

لطف تو خواهد که مسلمان شویم *** تن بگذاریم همه ، جان شویم

صانع مخلوق تویی بی مدد *** مُنع تو تا بد به حساب و عدد

نور تو در باطن هر کس به تافت *** عزّت و شخصیت جاویده یافت

هر که به جز تو به گزیند خدای *** نمی شود هیچ کسش رهنما

نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر *** برون گنیدم از این در درآیم از در دیگر

من از چه هیچ نیم هر چه هستم آن تو آم *** مرا مران که سگی سر بر آستان تو آم (1)

قمری و بلبل که نوا می زند *** عشق تو بر خلق ، صدا می زنند

خالق بخشنده ی سبحان تویی *** رازق ذوالمنن و رحمان ، تویی

خالق رحمانی و با لطف وجود *** بهر تو آرند خلائق سجود

این همه آئینه ی رخسار تو *** عاشق دیوانه بیمار تو

ای احد و لم یزل و لا یزال *** وی صمد و ذو المنن و ذوالجلال

حمد و ثنا جمله سزاوار تو است *** این همه آیات نمودار تو است

کی شود یاد تو ای دوست فراموش مرا *** نغمه ی مهر تو کی می رود از گوش مرا
من که بی حالم و از خویش ندارم خبری *** کی روی با همه بی حالیم از هوش مرا

در وادی عشق ترک سر باید کرد *** بر قبله گه دوست نظر باید کرد
من که بی حالم و از خویش ندارم خبری *** کی روی با همه بی حالیم از هوش مرا

در وادی عشق ترک سر باید کرد *** بر قبله گه دوست نظر باید کرد
راهی است دراز و پر خطر راه خدا *** زین راه به یاد حق گذر باید کرد

ص: 379

1- این شعر فقط اظهار تذلل بنده ، در پیشگاه خداوند می برآزد و بس و لا غیره .

رحیم مرطوبی

یا الهی سیدی أنت غیائی ملجای *** نجنی زین بحر غم در دست طوفانم دگر

ای پناه بی پناهان یا اله العالمین *** بی پناهم عفو کن یا رب پشیمانم دگر

در صف محشر من و دامان آل مصطفی *** با دلی سوزان خدایا دست دامانم

حجت الاسلام صدیق عربانی

دردمندیم و دوا میطلبیم *** در فغانیم و بقا می طلبیم

هر سحر بوی تو را دم صبح *** از مسیحای صبا می طلبیم

جان به راه تو نهادیم به شوق *** از تو ای دوست تو را می طلبیم

سائلی کوی نیازیم و به جان *** مدد از دست دعا می طلبیم

آدمم با بار عصیان تا ببخشایی مرا *** گر نبخشایی یقین در نار سوزانیم دگر

خود تو دانی قصد نا فرما نیت بر سر نبود *** حالیا در پیشگاهت اشک ریزانم دگر

آن روز اگر خوانده شوم وای به من *** در کار تو در مانده شوم وای به من

گو از همه جا مرا برانند چه باک *** گر از در تو رانده شوم وای به من

ای یاد تو آم شفای بیماری دل *** وی در شب غم چراغ بیداری دل

روزم به شب و شبم به روز آوردی *** ای دوست بیا بیا به غم خواری دل

ایرج قنبری

پرواز به بام روشن دل باید *** در جنت وصل دوست منزل باید
او ناظر و حاضر است ما را همه حال *** لیک آئینه ی حضور قابل باید

ایرج قنبری

ای که از لطف سراسر جانی *** جان چه باشد؟ که تو صد چندانی

به دمی زنده کنی صد مرده *** عیسی ، آب حیاتی ، جانی

به تماشای تو آید همه کس *** لاله زاری ، چمنی ، بستان

روی در روی تو آرند همه *** قبله ای ، آینه ای ، جانانی

آرزوی دل بیمار منی *** صحتی ، عافیتی ، درمانی

ص: 380

مفلس بی نوایا از در ما به جونوا *** صاحب مدعا بیا از در ما دعا طلب

چند ز پست همّتی فرش شوی برین زمین *** روی به روی عرش کن راه سوی اسما طلب

ملا محسن فیض کاشانی

آمده ام سوی تو راهم بده *** شدم پناهنده پناهم بده

پشت مرا شکست بار گناه *** ایمنی از جرم و گناهم بده

نال و آهم بود از شوق وصل *** اثر برین ناله و آهم بده

قاسم سرویها

خداوندا گدایت آمد امشب *** گدای آشنایت آمد امشب

الهی بنده ات بر در نشسته *** ز یاد معصیت پشتش شکسته

چرخ بلرزید از ندای محمد صلی الله علیه وآله *** خم شد و سایید سر به پای محمد صلی الله علیه وآله

خم شد قد بتان زور و زر و تزویر *** پیش قد دل کش و رسای محمد صلی الله علیه وآله

کهنه شده نغمه های نغمه سرایان *** نغمه تازه شنوز نای محمد صلی الله علیه وآله

درد توان سوز اجتماع بشر را *** نیست دواپی مگر دواپی محمد صلی الله علیه وآله

از چه هراسی به رستخیز اگر شد *** سایه افکن بر سرت لوای محمد صلی الله علیه وآله

گل واژه (1)

گفت خدا که اولیا روی من و ره منند *** هر چه می خواهی از خدا بر در اولیا طلب

سرور اولیاء نبی است وز پس مصطفی علی است *** خدمت مصطفی کن و همّت مرتضی طلب

پیروی رسول حق دوستی حق آورد *** پیروی رسول کن دوستی خدا طلب

شرح سفینه نجات آل رسول ناخدا *** ساکن این سفینه شو دامن ناخدا طلب

خسته جهل را بگو خیز و بیا به جست و جوی *** از بر ما شفا بجو از در ما دوا طلب

ملا محسن فیض کاشانی

گنه کاران ، گنه کاران کجائید *** گشوده شد در رحمت بیائید

ضیافت خانه حق بازگشته *** خدا مهمانیش آغاز گشته

مشو نومید هرگز عبد عاصی *** که می بخشد خداوندت معاصی

ص: 381

1- ج 3 ص 136

بیائید ای گنه کاران که ایزد *** به حقّ ، حقّ شما را دوست دارد

الهی چنان کن که این عبد مسکین *** برای تو خواهد برای تو باشد

الهی عطا کن بر این بنده چشمی *** که بینائیش از ضیای تو باشد

الهی چنانم کن که از فضل و رحمت *** که دائم سرم را هوای تو باشد

طوطی همدانی

دل ما شده ز هجرت همه داغ دار و محزون *** بنگر که شیعه باشد همه جا به جست جویت

بگشا ز چهره مولا تو دگر حجاب خود را *** که مگر شود منور همه دیده ها به رویت

تو طیب دردمندان تو پناه مستمندان *** تو غنی و ما گدایان همه چاکران کویت

نظری به سوی ما کن که بود ز غم گساران *** همه دیده ما به لطف همه دست ها به سویت

دیوان خسرو (1)

ما در دو جهان غیر خدا یار نداریم *** جز یاد خدا هیچ دگر کار نداریم

ما مست صبحیم (2) ز میخانه توحید *** حاجت به می و خانه خمّار نداریم

گر یار وفادار نداریم ولیکن *** ما یار به جز حضرت غفار نداریم

شمس تبریزی

از اوّل دهر تا قیامت برکات *** تعداد همه خلق جهان و ذرات

از اهل بهشت و قدسیان و ملکوت *** بر احمد و آل او همیشه صلوات

در گذر باز که نزد تو پناه آوردیم *** سینه ای سوخته از آتش و آه آوردیم

عمری اندر پی دل گرد هوس ها گشتیم *** عاقبت این دل گمراه به راه آوردیم

هر کجا دید سرا بی دل ما پر زد و رفت *** اینک مرغک وحشی سر چاه آوردیم

باز کن در که به درگاه تو اندر کف خویش *** دل بشکسته خود غرق گناه آوردیم

گرچه این توبه شکستیم به صد بار دلی *** در گذر باز که نزدت پناه آوردیم

ص: 382

1- ص 138

2- منظور معنای معنوی است، یعنی عشق به خداوند سبحان، کار این شعرا همین است در این گونه اشعار کلمه ی صَبُّوح به معنای هر چیزی که صبح بخورند، مانند: شیر و امثال آن. صَبُّوحی - شرابی (آشامیدنی آب) که صبح زود بیاشامند. سَبُّوح یکی از صفات باری تعالی است، چرا که فقط او را تسبیح می گویند - سَبُّوحُ قُدُّوس، و سَبُّوح به معنای شناور

یا ربّ من اگر گناه بی حدّ کردم *** ابواب کرم به روی خود سدّ کردم

با این همه مایوسی نیم از کرمت *** برگشتم و توبه کردم و بد کردم

تا به دنیا می گرایی فکر عقبی نیستی *** تا به صورت قانعی آگه ز معنا نیستی

خوشه را یک سر بود ارباب دانش گفته اند *** تا پی فسق و فجوری اهل تقوی نیستی

می زنی دم از شریعت و ز طریقت (1) غافل می بری اسمی و واقف بر مسمی نیستی

شو مصاحب روز و شب با مردم روشن ضمیر *** باش از احمق گریزان گرچه عیسی نیستی

اسدالله ضیعیان صابر همدانی

یاری به جهان جز او ندارم *** جز دیدنش آرزو ندارم

هر سو نگرم بود پدیدار *** جز دیده به روی او ندارم

جز با تو مدام از سر صدق *** با کس سر گفت و گو ندارم

حیدر آقانهانی

زبان حال جناب یوسف علیه السلام که خود را از مکر زنان مصر با کمک حفظ کرد

عقده دل نگشاید به جز از تو دگری *** من دل سوخته را با دگران کاری نیست

نظر لطف تو باید بشود شامل حال *** ورنه ما را به سوی هیچ دری راهی نیست

بی کسان را تو پناهی و تو ای بنده نواز *** زانکه جز درگه تو هیچ پناهگاهی نیست

مرحوم حسن منصب دار

پس جای بسی ندبه و به افغان باشد *** دل ها همه بی تاب و پریشان باشد

هم ناله کند هر آن که او نالان است *** هم گریه کند هر آنکه گریان است

آن کس که بود تکیه گهش آل رسول صلی الله علیه وآله باشد *** همه طاعات و نمازش قبول

هر کسی که برد توّسل خود به امام *** هر نوع اجابتش بر آن گشت وصول

ای دست غمت پشت و پناه دل من *** این است همواره رسم و راه دل من

در شعله ی غم شب همه شب می سوزد *** با یاد رُحّت شمع نگاه دل من

ص: 383

1- طریقت در نظر ما راه شرعی شریعت و دین مبین اسلام است ، نه طریقت راه صوفیان که راه گمراهی است . یعنی راه قرآن و عترت رسول صلی الله علیه وآله و لا- غیرهما ، هر راهی که صحیح و برگشت به دین اسلام مبین باشد که منشأی آن قرآن و سخنان حضرات معصومین علیهم السلام هستند . یعنی قرآن و اهل بیت و عترت ، آن راه درست است.

نشستن به جمع محبان عشق *** دعا و نیایش شنیدن خوش است

گل عشق در باغ صاحب دلان *** گهی کاشتن گاه چیدن خوش است

دل از آرزوهای بی انتها *** مصفا و پاکیزه دیدن خوش است

تورا گر سعادت بود آرزو *** ز هر قید و لذت بریدن خوش است

به درگاه پروردگار حکیم *** همی ناله و از دل کشیدن خوش است

عبدالغفور ذوقی

خلاصه ای از شرایط دعا

دعا در قرآن 208 مورد ذکر شده است و دعا از عبادات دینی شمرده است که حتی دعا نکردن را قرآن وعده جهنم داده است. و وعده اجابت هم داده است، من جمله این آیه ی شریفه :

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»

(آیه ی 186 سوره ی بقره)

یعنی هر گاه بندگان من از من تورا سؤال کنند پس من نزدیکم به دعا، دعا کننده را اجابت می کنم، هر وقت مرا بخواند، پس باید از من طلب اجابت کنند و به من ایمان آورند تا این که رشد یابند.

«وَ قَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الدِّينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (آیه ی 60 سوره ی غافر)

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم و بپذیرم، کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.

1- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» دعا عبادت است. (1)

2- راوی از امام صادق می پرسند چه می فرمایی درباره ی دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند، یکی نماز بیشتری به جا آورد و دیگری دعای بیشتر کرد، کدام از این دو افضل و برترند؟ فرمودند: «هر دو خوبند» سائل گوید: عرض کردم می دانم هر دو خوبند ولی کدام یک افضلند؟ حضرت فرمود: «آن کس که بیشتر دعا می کند افضل است مگر سخن خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید: «ادعونی اَسْتَجِبْ لَكُمْ» مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم. (2)

3- وقال عليه السلام: « إِنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْئَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا ، فَاسْتَلَّ نَعَطَ ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُقْرَعُ إِلَّا يُؤْشَكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ »

نزد خدا مقامی است که جز با دعا و تقاضا نمی توان به آن رسید ، و اگر بنده ای دهان خود را از دعا فرو بندد ، و چیزی تقاضا نکند ، چیزی به او داده نخواهد شد. پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود ، چرا که هر دری را کوبیده شود سرانجام گشوده خواهد شد. (3)

4- امام باقر علیه السلام فرمودند : « چیزی نزد خدا افضل از این نیست که از او تقاضا کنند و از آن چه نزد او است بخواهند ، و هیچ کس مبهوض تر و منفور تر نزد خدا نیست ، از کسانی که از عبادت او تکبر می ورزند ، و از مواهب او تقاضا نمی کند. » (4)

ص: 384

1- مجمع البیان ج 8 ص 823

2- آخر آیه ی 60 سوره ی غافر [مؤمن]

3- اصول کافی ج 2 باب فضل الدعاء و الحثّ علیه ص 466 حدیث 3

4- اصول کافی ج 2 باب فضل الدعاء ص 466 حدیث 2

5- در بعضی روایات دعا کردن حتی از تلاوت قرآن هم افضل شمرده شده است چنان از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: « الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ » دعا از قرائت قرآن برتر است.

دعا در لغت به معنی درخواست و نیایش، درخواست از خداوند مَنَّان ف دَعَاهُ دُعَاءً وَ دَعَوَى: او را خواند.

البته دعا شرایطی دارد من جمله:

1- اوقات شریفه برای دعا اختیار کند مانند روز عرفه و ماه رمضان و روز جمعه و وقت سحر و شب های قدر و شب های جمعه و الی آخر. گرچه هر ساعتی دعا می توان نمود.

2- در حال آمدن رحمت خدا، باران و بعد از نماز های واجب و میان اذان و اقامه

3- با طهارت [با وضو و غسل]

4- رو به قبله

5- روزی حلال

6- دست ها را بلند کند به حدی که زیر بغل او نمایان شود همان گدایان که دست خود را به طرف اغنیا بلند می نمایند.

7- با تضرع و زاری و خشوع و خوف و خشیت دعا کند.

8- حق کسی بر عهده اش نباشد مگر تصمیم ادای او را داشته باشد.

9- یقین به اجابت داشته باشد.

10- اصرار در دعا کند.

11- قبل از دعا ذکر خدا کند و ثنا و ستایش و او را بگوید و خدا را تمجید نماید.

12- قبل از دعا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

13- اقرار به گناه خود کند.

14- توبه نماید و از گناهان پشیمان شود.

15- مکان و لباس و غذای او حلال باشد.

16- حاجت خود را بخصوص تمام ببرد گرچه خداوند بر همه چیز علم و احاطه دارد.

17- دیگران را هم در دعای شریک قرار دهد.

18- گریه کند.

19- دعا را تاخیر نیندازد تا وقت حاجت ، بلکه پیش از احتیاج دعا کند.

20- در حاجت خود اعتماد به غیر خدا نکند و امید به جز او نداشته باشد.

21- دعا برای امام زمان علیه السلام را اصل قرار دهد و دیگر را فرع

22- از سر اخلاص و صدق دعا کند.

23- همّتش در دعا در حد اعلی باشد.

24- دعا نفرین بر علیه مؤمن نکند.

25- بی توجه دعا نکردن ، قلبش باید متوجه خدا باشد.

26- سوال و درخواستش از باب فضل و کرم الهی باشد ، نه از باب استحقاق

27- امر محال را دعا نکند.

28- در دعا هم انصاف داشته باشد ، در خور عقل و فکر و ارزشش نزد خداوند ، دعا کند گرچه خدا از باب فضل و کرمش عطا می کند و ایائی ندارد.

البته شرایط دعا بسیار و موانع استجاب دعا هم فراوان است به کتابی که درباره دعا نوشته ایم ، رجوع شود.

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا اللَّيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»

(آیه ی 88 سوره ی یوسف)

ص: 385

وَصَلَّى اللّٰهَ عَلٰى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَلَعْنَةَ اللّٰهِ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ وَمُخَالَفِيهِمْ وَمَعَانِدِيهِمْ اَجْمَعِينَ

تَمَّتْ بِعَوْنِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى ، كِتَابُ الْمُنَاجَاتِ الْعِبَادِ

جمعه 22 شوال المکرم 1437 هجرى قمرى

عبد المذنب : أرجو رحمة الله و غفرانه ، فيض الله ويسى و أعوذ من عقابه و ناره و سخطه و غضبه

وَ اللّٰهُ : «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَ الْمَصِيرِ» (آیه ی 3 سوره ی غافر)

ص: 386

1. قرآن کریم من اللہ جلّ جلاله
2. نهج البلاغه، سیّد رضی، محمّد بن الحسین . 359- 406 هـ . ق
3. اصول کافی، شیخ کلینی، ابی جعفر محمّد بن یعقوب بن الإسحاق، المتوفی سنة: 328- 329 هجرى
4. علل الشرايع، شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی ابن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی، المتوفی سنة 381 هجرى
5. خصال شیخ صدوق
6. امالی شیخ صدوق
7. امالی شیخ طوسی، شیخ طوسی، ابی جعفر محمّد بن الحسن الطّوسی، المتوفی سنة 460 هجرى
8. امالی سیّد مرتضی، علم الهدی، علیّ بن حسین، 355- 436 هـ . ق
9. محجة البيضاء، فیض کاشانی، محمّد بن شاه مرتضی، 1006 - 1901 هـ . ق
10. معراج السعادة و جامع السعادات، شیخ مُلا احمد نراقی
11. مصباح الشریعة، عبد الرزاق بن محمّد هاشم گیلانی، قرن 11 هـ . ق
12. وسائل الشیعه، الشیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، المتوفی سنة 1104 هجرى
13. بحار الانوار، الشیخ محمّد باقر مجلسی، المتوفی سنة 1111 هجرى
14. جامع الاخبار، الشیخ تاج الدین محمّد بن محمّد الشّعیری، مِنْ أعلام القرن السادس الهجرى
15. عیون الاخبار، شیخ صدوق
16. ارشاد شیخ مفید، محمّد بن نُعمان عُکبری بغدادی متوفای 413
17. ارشاد دیلمی، حسن بن محمّد دیلمی، قرن 8 هـ . ق
18. کلیات حدیث قدسی، شیخ حرّ عاملی
19. تحف العقول، ابی محمّد الحسن علیّ بن الحسین بن شُعَبَةَ الحَرّانی، از علمای قرن چهارم هجرى
20. معانی الاخبار، شیخ صدوق

21. صحيفة الامام سجاد عليه السلام ، على بن حسين عليه السلام ، 38 - 94 هـ . ق
22. ديوان منسوب به امام على عليه السلام ، سى سال بعد از عام الفيل ، شهادت چهلم هـ . ق
23. ينابيع المودّه ، سليمان ابراهيم القندوزى الحنفى ، 1220 - 1214 هجرى
24. انوار البهية ، محدث ، شيخ عباس قمى ، 1254 - 1319
25. منتهى الآمال ، شيخ عباس قمى
26. حلاء العيون ، شيخ محمد باقر مجلسى
27. حيوة القلوب ، شيخ محمد باقر مجلسى
28. إعلام الورى ، أمين الاسلام ، شيخ طبرسى ، متوفى سال 548 هـ . ق
29. منتخب التواريخ ، حاج محمد هاشم خراسانى
30. سفينة البحار ، شيخ عباس قمى
31. من لا يحضره الفقيه ، شيخ صدوق
32. اثبات الهدى ، شيخ حرّ عاملى
33. مناجات نامه خواجه نصير الدين طوسى ،
34. خزينة الجواهر ، شيخ على اكبرى نهاوندى ، 1240 - 1328
35. قصص العلماء ، ميرزا محمد تنكابنى
36. بلد الامين ، شيخ تقى الدين ابراهيم بن على بن الحسن بن محمد العاملى الكفعمى ، المتوفى 900 هجرى
37. مصباح الشيخ طوسى ، أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى ، المتوفى 460 هجرى

38. مصباح كفعمى ، شيخ تقى الدين ابراهيم بن على بن الحسين بن محمد العاملى الكفعمى ، سنة 900 هجرى
39. زاد المعاد ، مجلسى ، محمد باقر
40. لئالى الاخبار ، الشيخ محمد نبي التوسيركانى
41. دار السلام نورى ، حاج ميرزا حسين نورى طبرسى ، 1254 - 1320 هـ . ق
42. غرر الحكم ، عبد الواحد آمدى ، از علمای قرن پنجم هجرى
43. آئين جمعه ، سيّد محمد تقى موسى اصفهانى فقيه احمد آبادى ، 1301 - 1348 هـ . ق
44. كمال الدين شيخ صدوق
45. امالى شيخ مفيد
46. ثواب الاعمال شيخ صدوق
47. كامل الزيارات ، ابن قولويه ، جعفر بن محمد ، 368 هـ . ق
48. اقبال سيّد بن طاووس ، على بن موسى ، 589 - 664 هـ . ق
49. جمال الاسبوع سيدبن طاووس ، على بن موسى
50. قرب الاسناد ، الشيخ ، أبى العباس عبد الله بن جعفر الحميرى من أعلام القرن الثالث الهجرى
51. محاسن برقى الشيخ ابى جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقى ، المتوفى سنة 274 هجرى - أو 280 هجرى
52. مجمع البحرين ، شيخ فخرالدين طريحي
53. تحفة الاحباب ، شيخ عباس قمى
54. هدية الاحباب ، شيخ عباس قمى
55. فوائد الرضوية ، شيخ عباس قمى
56. گنجينه ى دانشمندان ، حاج شيخ محمد شريف رازى
57. معالم الزلفى ، السيّد هاشم البحرانى ، المتوفى 1107 هجرى
58. مستدرک محدث نورى

59. حلية الأولياء، أبي نعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، المتوفى 430 هـ - ق
60. مكارم الاخلاق، شيخ رضى الدين ابي نصر حسن بن فضل طبرسي، از دانشمندان قرن ششم هجرى
61. الاحتجاج، شيخ ابو منصور احمد بن على بن ابي طالب طبرسى، از علمای اوائل قرن ششم هجرى
62. معالى السبطين، شيخ حائرى مازندراني، 1261 - 1344
63. عوالى اللالى العزىزية، محمد بن على بن ابراهيم احسانى، متوفى سنة 940 هـ - ق
64. مواعظ العديية، محمد بن الحسن الحسين اعاملى، من أبساط الشهيد الثانى
65. مشارق الانوار، الحافظ رجب البرسى، رجب بن محمد، المتوفى حدود 813 هجرى
66. بصائر الدرجات، صفار محمد بن حسن 290 هـ - ق
67. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى
68. عدّة الداعى، ابن محمد، احمد بن محمد، 757 - 841 هـ - ق
69. عوالم، الشيخ عبدالله البخرانى الاصفهاني [لبنانى] (از شاگردان محمد باقر مجلسى)
70. مجموعہ ورام، ابوالحسين ورام بن ابي فراس، 605 هـ - ق
71. تقاسير، مجمع البيان، برهان، نور الثقلين، منهج الصادقين، صافى، عياشى قمى، فُرات كوفى
72. جهاد النفس شيخ حرّ عاملى
73. ناسخ التواريخ، ميرزا محمد تقى لسان الملك سپهر
74. كنز العُمال، علاء الدين على المتقى ابن حسام الدين الهندى، 957 هـ - ق
75. مناقب ابن شهر آشوب، محمد بن على، 488 - 588 هـ - ق

76. تاریخ انبیاء، قُطب الدّین راوندی ووو

77. نهج البلاغه

78. مقتل مقرّم، عبد الرّزاق 1898 - 1971

79. جامع الشواهد منسوب به امام سجّاد علیه السّلام

80. چند دیوان شعر

81. مسکن الفؤاد، شیخ زین الدّین بن علی بن أحمد بن الجبلی العاملی المعروف بالشهید الثّانی، متوفّی 965 هـ. ق

82. مشکوة الانوار، علی بن حسن طبرسی

83. تفسیر منهج الصّادقین، ملا فتح الله کاشانی

84. انوار المجالس آخوند ملا محمّد حسین شهرستانی اردستانی اصفهانی، وفات 300 هـ. ق

85. کلیات سعدی شیرازی

86. الدرّ المنثور جلال الدّین سیوطی متوفّی 911 هجری

87. بلد الامین، شیخ کفعمی

88. جامع النورین، ملا اسماعیل سبزواری

89. جعفریات، عبد الله جمیری

90. زاد المعاد، شیخ محمد باقر مجلسی

91. خرائج، قطب راوندی، متوفّی 573 هـ. ق

92. الدعوات، قطب الدّین راوندی

93. تفسیر شیخ ابوفتح رازی از دانشمندان قرن 6 هجری

94. ثمرات الحیات، آقای سید محمود امامی اصفهانی

95. عنوان الکلام، ملا محمّد باقر فشارکی

96. مصابیح القلوب، ابو سعید حسین بن حسین الشیعی السبزواری، وفات 753 یا 757 هـ. ق

97. روضة الأنوار محقق سبزواری

98. تذكرة الأولیاء، عطار نیشابوری، وفات سنه ی 618 هـ - ق، 1221 میلادی، در سده ی هفتم هجری

99. كشف الغمّة، أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح إزبلی المتوفی سنة 693 هجری

100. روضات الجنّات میر سیّد محمّد باقر خوانساری اصفهانی متوفی 1313 هـ - ق

101. روضة الواعظین، نیشابوری، 508 هـ - ق

102. كنز الفوائد، ابوالفتح كراجکی الطرابلسی، متوفی سنة 449 هـ - ق

103. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، محمّد محمّدی اشتهاردی

104. خزائن نراقی، شیخ أحمد، 1185 - 1245 هـ - ق

105. دعای توسّل به چهارده معصوم، خواجه نصیر الدین طوسی

106. مفردات، راغب اصفهانی فی غریب القرآن، متوفی سنة 502 هـ - ق

107. الترغیب و الترهیب، عبد العظیم بن عبد القوی المنذری الشّامی، متوفی 656 هـ - ق

108. المنجد و فرهنگ جامع عمید، و لغت نامه دهنخدا و فرهنگ جامع، احمد سیّاح

و چند کتب دیگر

ص: 389

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

